



انتخابات در اتاق شیشه‌ای

۱۱ اسفندماه انتخابات اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور برگزار می‌شود



با ما آگاهانه انتخاب کنید



ثبت شرکت و اخذ اقامت آلمان

- « افتتاح حساب بانکی در معتبرترین بانکهای کشور آلمان
- « بهره مندی از تسهیلات بانکی با سود سالیانه ۱ درصد
- « دسترسی به بازارهای جهانی و تجارت بین المللی
- « امکان تردد آسان به بیش از ۱۸۰ کشور دنیا
- « اخذ اقامت همزمان برای تمامی اعضای خانواده
- « اخذ کارت اعتباری نظیر VISA , MASTER و ...
- « تحصیل در بهترین مدارس و دانشگاه های آلمان
- « استفاده از پوشش بیمه درمانی و خدمات پزشکی رایگان
- « امکان تاسیس قانونی نمایندگی شرکت خود و گسترش تجارت در اروپا

جهت کسب اطلاعات تکمیلی با کارشناسان ما در ارتباط باشید

دفتر تهران +۹۸ ۲۱ ۴۱۴ ۳۵ ۰۰۰

دفتر آلمان +۴۹ ۱۵۷۸ ۸۲۷۷۶۶۴

visa@eurovisa24.com

عضو رسمی اتاق بازرگانی و صنعت آلمان



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، سوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



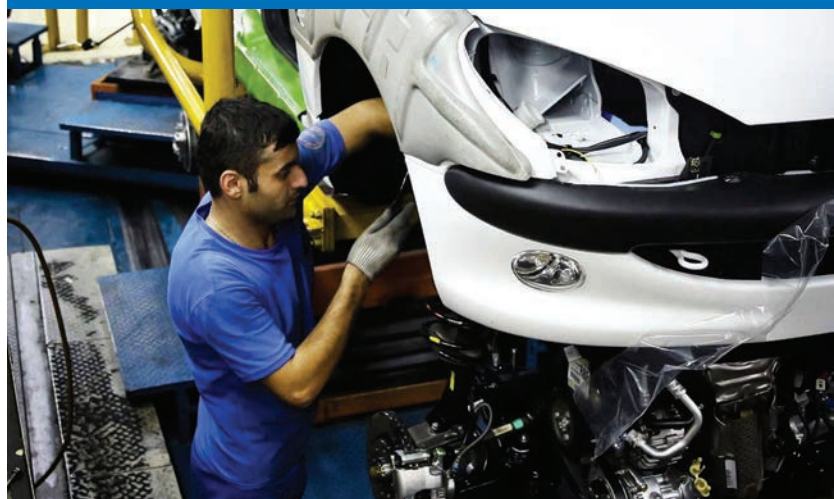
برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحيم

سر مقاله

همه برای اتحاد

تحلیل گران

انتخابات: ضعف اقتصادی کاملاً هریس

اعداد ماه

کاهش تولید گوشت قرمز

شاخص‌های ماه

تراز مثبت تجاری در آمارهای گمرک

ایده‌ها

راهی به سوی شادمانی

آکادمی

توسعه‌طلبی مشروطه‌خواهان

آینده ما

نفت، کالای صادراتی محبوب

روایت

پیش‌نیاز تغییر

راهبرد

آن روی سکه

توسعه

میدان‌داری سلبریتی‌ها

نگاه

وارونگی

شهر

از گور برخاسته...

ایران زمین

همسایه صنعتی پایتخت

خصوصی‌سازی

از سرمایه‌برداری تا ملی‌زدایی

همسایه‌ها

جزیره غول‌های تجاری

کارآفرین

کار خود را کلید بزن

تجربه

میلیاردر روی آب

آینده پژوهی

آینده ترسانک کاپیتالیسم دیجیتال

گیشه

یک بازار نو با آینده درخشان

اکونومیست

حوزه ناامن یورو

ژورنال

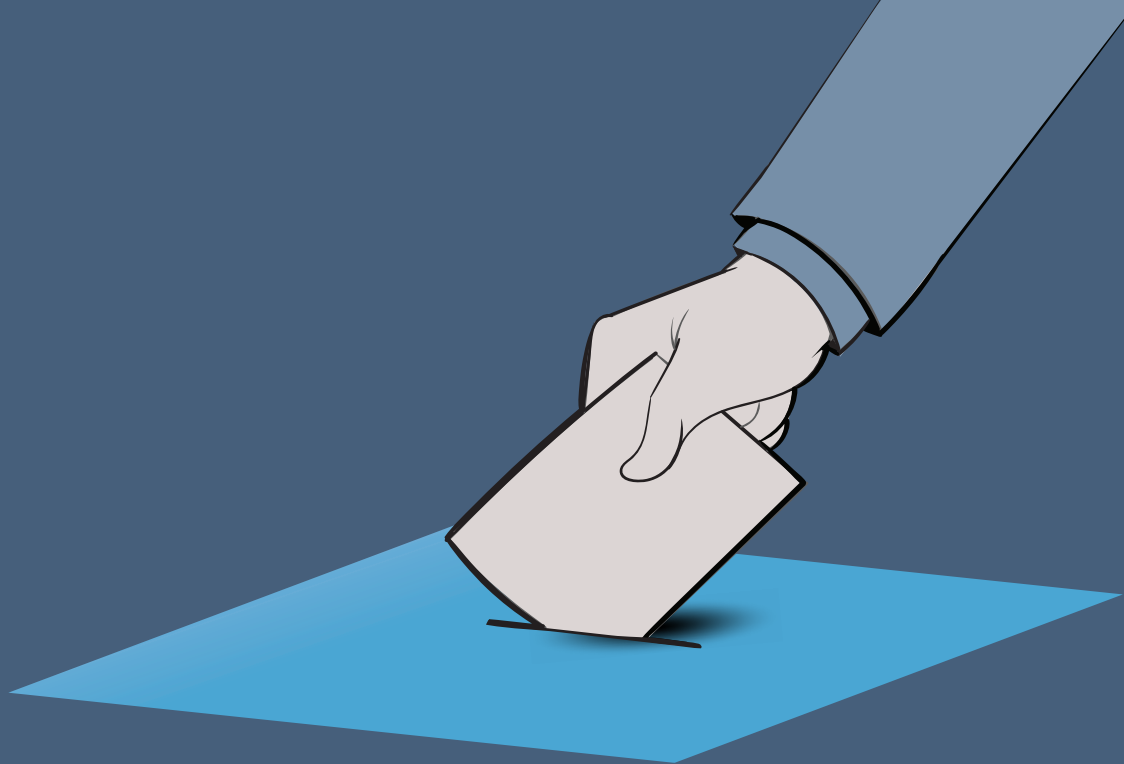
پیشنهاد مدل ممیزی پس از ترخیص گمرک

کتاب ضمیمه

همیشه در معرض تهاجم



طرح جلد:
رضا دولت‌زاده



وعده دیدار فعالان بخش خصوصی

۱۱
اسفند

پای صندوق‌های رای

مشارکت اعضا در انتخابات اتاق بازرگانی
مسیر اصلاحات اقتصادی را هموار می‌سازد



همه برای اتحاد

اقتصاد ایران پتانسیل‌های بی‌بدیلی برای رشد دارد



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

یازدهم اسفندماه امسال یکی از مهم‌ترین روزهای پیش روی بخش خصوصی ایران است. فعالان اقتصادی در این روز باید برای مهم‌ترین و فراگیرترین پارلمان اقتصادی ایران تصمیم‌گیری کنند و از میان افرادی برای حضور در عرصه تصمیم‌سازی برترین‌ها را انتخاب و راهی پارلمان بخش خصوصی کنند.

اتاق بازرگانی پشوانه‌ای تاریخی در اختیار دارد که با همین پیشینه توانسته بارها و بارها از تنگناها و مشکلات بسیاری عبور کند و سر به سلامت به این نقطه که امروز ایستاده برسد. ۱۳۵ سال قبل اتاق به همت گروهی از تجار درمند برای کمک به اقتصاد ملی و مردم تشکیل شد و معتمدترین و متعهدترین افراد زمانه در آن جمع شدند و شروع به فعالیت کردند. در آن تاریخ مجلس و کلای تجار دو هدف مهم و بزرگ را نشانه رفته بود. اول اینکه قصد داشت برای جامعه اقتصادی ایران پناهی ایجاد کند تا تصمیمات خارج از عرف و منطق دولت‌ها چرخ اقتصاد را از حرکت نیندازد. در نامه حاج محمدحسن امین‌الضرب به ناصرالدین‌شاه نیز به‌صراحت این خواسته بازگو شده است. در جایی از این نامه آمده که کار را باید به کاردان بسپارید و حکومت دست از دخالت در اموری که تخصص و فهمش را ندارد، بردارد. دوم اینکه گروه مؤسس مجلس و کلای تجار درد مردم و معیشت آنها را داشته‌اند به طوری که در نامه‌شان به چندین بار تاکید می‌کنند که برای رضایت و رفاه مردم باید به سمت تأمین نیازهای عمومی آنها حرکت کرد. بیش از یک قرن قبل فعالان اقتصادی ایران با روحیه اسلامی و ملی، نمی‌توانستند بدون واکنش از برابر حوادث و اتفاقات زمانه عبور کنند و هیچ‌گاه تمام اندیشه‌شان را تنها معطوف به کسب ثروت نکردند.

امروز هم همین قواعد حاکم است چراکه هم نیاز است که دولت دست از مداخله در اقتصاد بردارد و هم مایحتاج روزانه و امنیت اقتصادی مردم تأمین شود و از همه مهم‌تر اینکه هنوز هم افرادی درمند و وطن‌دوست در این کشور حضور دارند که می‌توانند در میان انواع و اقسام مشکلات زمانی را برای چانه‌زنی برسر موضوعات مهم و اساسی بگذارند.

امروز آنچه برای بخش خصوصی و اقتصاد ملی اهمیت دارد، وحدت رویه در رفتار است. مشارکت بالا در انتخاباتی صنفی و اقتصادی برای برگزیدگان از هر دسته و گروهی که باشند، مشروعیت بیشتر برای چانه‌زنی‌های موثرتر می‌آورد. در چنین شرایطی آنچه باید به دغدغه فعال دلسوز بخش خصوصی تبدیل شود، تلاش برای مشارکت حداکثری است. خرد جمعی هیچ زمان اشتباه نمی‌کند. اتاق بازرگانی اساساً خود محمل این خرد است. یعنی افراد و نخبگان دور هم جمع می‌شوند و با دیدگاه‌های مختلف به بحث و نقد می‌پردازند و از دل این گفت‌وگوها راهکارهایی برای اصلاح امور سر بلند می‌کنند. حالا از این مرحله به بعد قدرت چانه‌زنی، تعامل و تفاهم با دولتهاست که می‌تواند این خواسته‌های مهم را به کرسی بنشاند و خیر عمومی را برای تمامی فعالان اقتصادی به همراه آورد. در این منظومه چه نیاز به تکرار است که بگویم همه باید برای وحدت، انتخاب برترین‌ها، برگزاری سالم و شفاف انتخابات و در نهایت حضور موثر در عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی به میدان بیاییم. اتاق بازرگانی امروز یکی از مترقی‌ترین نهادهای مدنی در ایران به حساب می‌آید

که هم تاریخ و هم پشتوانه مردمی دارد. در قانون اساسی کشور برای اتاق بازرگانی جایگاهی مناسب و ارزشمند تعریف شده که با اتکال به آن یعنی مشاوره دادن به سه قوه تصمیم‌گیر کشور می‌توان به اصلاح بسیاری روندهای موثر اقتصادی فکر و اندیشه کرد.

در جامعه‌ای که دچار سیاست‌زدگی و تکرار واژه‌های سیاسی شده است، این نهادهای مردمی و کارشناسی نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌مداران دارند. چه‌بسا اگر طی سال‌های گذشته دولت به هشدارهای اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور در مورد اصلاح قیمت‌گذاری ارز دقت و توجه می‌کرد، کشور یک سال در تلاطم قرار نمی‌گرفت و بحران و رانت‌های عظیم پایه‌های اقتصادی کشور را سست نمی‌ساخت. این تنها یک نمونه از آینده‌نگری و پیش‌بینی مسیر آینده اقتصاد توسط اتاق‌های بازرگانی است.

سال ۹۷ برای تمام فعالان اقتصادی سخت و جانکاه بوده است و نظرسنجی‌های اتاق تهران هم تأیید می‌کند که آنها از پس طوفان‌های بزرگی برآمده‌اند و اکنون به پایان سال نزدیک می‌شوند. اما مسیر همچنان ادامه دارد. سال آینده هم باید در انتظار طوفان‌هایی بود که از پس تحریم‌ها سر بلند می‌کنند و همچنین باید به فکر چاره‌ای اساسی برای برخی نقایص مهم داخلی و خودتحریمی‌ها بود. در این شرایط نهاد اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و به‌خصوص اتاق‌های شهرستانی به عنوان طرف تعامل با دولت‌های محلی، می‌توانند نقشی بی‌بدیل از خود بر جای بگذارند. مسیر سنگلاخ زمانی هموار می‌شود که بتوان با خرد جمعی برای سیاست‌گذار و مجری راهکارهای عملیاتی ساخت و پیشنهاد داد. کارآفرینان مهم‌ترین افرادی به شمار می‌آیند که از تنگناهای واقعی اقتصاد ایران آگاهی و اطلاع دارند، خطرات را می‌شناسند و هم به جهت درگیری سرمایه و زندگی‌شان با این مخاطرات، دلسوزانه برای حل و فصل آنها پیش‌قدم می‌شوند. امروز معتقدم که حضور در نهادی مانند اتاق بازرگانی هم جسارت و هم از خودگذشتگی می‌خواهد چراکه در دوران رکود باید عده‌ای به منازعه با تمام عناصر بحران‌ساز بروند.

اقتصاد ایران اولویتهایی داشته که طی سال‌های گذشته در مورد آنها قصور کرده است. آزادسازی و رانت‌زدایی، مبارزه سیستمی و جدی با فساد، حذف یارانه‌های زیان‌بخش مانند سوخت، حذف قواعد زاید بوروکراتیک و موانع کسب و کار و در نهایت اصلاحات ساختاری اساسی در حوزه‌های مالیاتی و گمرکی از جمله موضوعاتی است که نادیده گرفته شده یا اینکه در مورد آنها کمتر اقدامات اصلاحی صورت گرفته است. طبیعی است که وقتی این موانع از میان نروند، انتظار اصلاح نظام بانکی و بیمه‌ای هم شاید بی‌حاصل باشد. ولی همان‌طور که هر فعال اقتصادی آگاهی می‌داند کارهای روی زمین مانده در اقتصاد ایران کم نیست. آن هم در اقتصادی که قصد داشت رتبه اول منطقه را داشته باشد و افق‌های درخشانی برای خود ترسیم کرده بود. در این موقعیت باید از هر آنچه داریم دفاع و استفاده کنیم. بخش خصوصی آگاه و دغدغه‌مند امروز بر خود فرض می‌داند که برای بهبود شرایط اقتصادی کشور فعال و مشارکت‌جو وارد عرصه شود و از میراثی که از یک قرن پیش به او رسیده حمایت کند.

جوانان این کشور نیازمند امید و ایجاد بستری برای کسب و کار هستند و دولت و بخش خصوصی موظف‌اند که هرطور که می‌توانند این نیازمندی‌ها را تأمین کنند و در اختیار آنها قرار دهند. ایران پتانسیل‌های بی‌بدیلی برای رشد و پویایی دارد که باید همه برای فعال کردن آنها یکدل و یک‌صدا باشیم. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

چقدر باید ناامید بود؟ کلمات شعاری در جامعه ایرانی کم نیستند. کلماتی که معنی نمی شوند و تنها برای خوشایند این و آن روی بلیبوردها و یا در متن سخنرانی ها می نشینند و در نهایت به سادگی از یادها می روند تا در برهه حساس بعدی مورد استفاده مجدد قرار گیرند. از جمله معروف ترین کلیشه های چنین این است: «کارآفرینان در خط مقدم اقتصاد ایران قرار دارند.» این عبارت در بزنگاه های مختلف برای راضی کردن اصحاب کسب و کار به ادامه حضورشان در عرصه اقتصاد مورد استفاده قرار می گیرد و با نهایت سرعت هم فراموش می شود. اما اگر همین عبارت شعاری مبنای تحلیل کارآفرینی ایران قرار گیرد، باید این قشر را ناامیدترین افراد قلمداد کرد. کسانی که در خط مقدم بیشترین ترکش ها را خورده اند، از پشت جبهه خبری ندارند، برای مجاهدت و ایستادگی آمده اند و حالا می بینند که بیش از تمام کسانی که آنسوی جبهه هستند، ناامید و سرشکسته هم شده اند. برای سنجش میزان ناامیدی کارآفرینان همین یک عدد کافی است که آنها در طرح پویش یک صدا برای کارآفرینی اتاق تهران پیش بینی کرده اند، میزان سودشان تا پایان سال ۲۵ درصد کاهش یابد و با تعدیل ۳۶ درصدی نیروی کار مواجه باشند. عبارت کلیشه ای و شعاری این بار باید مبنای قضاوت در مورد اقتصاد ایران قرار گیرد. سربازان خط مقدم معتقدند که باید ناامید بود چرا که پشت جبهه سرش به همه کاری گرم است به غیر از تامین نیازهای سربازان خط. کسب و کار در ایران آنقدر سخت است که به درستی هم باید کارآفرینی را به سرباز خط مقدم و در پیشانی خطرات تفسیر کرد.

فریده عنایتی

معاون سردبیر

این شماره آخرین شماره از مجله آینده نگر است که در دوره هشتم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر می شود. شماره ای که در امتداد ماهها تلاش گروه جدید آینده نگر ۴ ساله شدنش را جشن می گیرد. ۴ سالی که در آن مجله به مطالب مختلف و جذاب و مهم داخلی و خارجی پرداخت و سعی کرد کاری متفاوت برای عرضه به مخاطب داشته باشد، تا نگاه خشک به مجله

اقتصادی یا مجله داخلی از روی آینده نگر برداشته شود. آینده نگر در این ۴ سال تنها مجله اتاق تهران نبود. شاهد مدعا هم مخاطبانی که از سراسر کشور تماس گرفتند و از روند رو به رشد مطالب و محتوای مجله استقبال کردند و خواهان آن شدند. آینده نگر، تنها یک مجله برای گروه خاص هم نبود؛ از مطالب و تحلیل های بین المللی از نویسندگان مهم و به نام جهان تا مشکلات و مسائل داخلی و دغدغه کارآفرینان از جمله مسائلی بود که در این ۴ سال به آن ها توجه شد. آینده نگر به صرف تعلق به اتاق بازرگانی تهران، تنها به پایتخت نظر نداشت و سعی کرد در بیان مشکلات و مسائل، ایرانی باشد و ملی نگاه کند. آینده نگر، آینده نگری را برای تمام کشور مدنظر قرار داد تا بتواند رسالت خود را در حد اعلای رسانه به نمایش بگذارد.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

اقتصاد ایران و بازیگران آن از خرد تا کلان ناامیدتر از هر زمان دیگری روزها را شب و شب ها را روز می کنند و سوال اصلی فضاهای اقتصادی این است که فردا چه می شود؟ سوالی که پاسخ دقیقی برای آن وجود ندارد اما همه روی یک بخش آن توافق دارند و بدون شک و قاطعانه می گویند: «حتما بدتر از امروز خواهد شد.» اما چرا؟ سوالی که به نظر می رسد دولت و حتی در سطحی کلان تر و از سوی مجموعه مسئولان در ارکان قوه مقننه، مجریه و قضاییه باید پاسخ داده شود. به نظر می رسد اقتصاد ایران و فضای کسب و کار (صنعت، معدن، خدمات، کشاورزی، تجارت و...) در یک چرخه بی ثمر گرفتار آمده است و فکری هم برای رسیدن به راهکاری برای برون رفت از این شرایط وجود ندارد و از سطح خرد تا کلان، از مردم عادی گرفته تا فعالان اقتصادی و مسئولان همه منتظر هستند تا دیگری دست به کار شود. اقتصاد ایران این روزها مانند گلوله کاموا و نخ است که از دست در رفته و روی زمین افتاده و هزاران گره و پیچ خورده و برای باز کردن آن هم حوصله ای وجود ندارد؛ اتفاقی که نه تنها کمکی به حل ماجرا نمی کند که گره ها را هم کورتر خواهد کرد. به نظر می رسد برای خروج از این شرایط مسئولان اقتصادی باید از تجربه های خارجی و وضعیت مشابه درس بگیرند و فضایی را برای همکاری با بزرگ ترین موسسه های اقتصادی و تحقیقی جهان فراهم کنند و دست به پالایش وضعیت کنونی اقتصادی بزنند؛ تا

اول درد را به درستی تشخیص دهند و بعد به فکر درمان باشند.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

یکی از کتاب های ضمیمه این شماره، مالی سازی یا به عبارت دیگر، مالیه در اقتصاد جهانی است. نویسنده کتاب بیشتر اقتصاد بریتانیا را زیر نظر گرفته و از آن منظر به مالی سازی فعالیت های اقتصادی نگاه کرده اما مسئله ای که مطرح می کند ابعادی جهانی دارد و خود نیز به این مسئله اشاره می کند که کشورهای اروپایی و آمریکا هم از این معضل رنج می برند. مالی سازی اقتصاد یعنی این که بنای رشد اقتصادی و برنامه ریزی ها برای گسترش دامنه های اقتصاد به جای این که مبتنی بر فعالیت مولد اقتصادی و صنعت و کشاورزی و حتی تجارت باشد، روی شانه های نهادهای مالی و بورس بازی و سهامداری شرکت های مختلف قرار می گیرد. حالا مشکل این قضیه چیست؟ کتاب ضمیمه را بخوانید تا پاسخ را دریابید.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

زمین لرزه ای که سال گذشته در غرب ایران رخ داد، حامل پیام های متعددی به جامعه، سیاست گذاران، سیاست ورزان و روشنفکران بود. مردم بیشتر از آنکه به شخصیت های رسمی کشور اعتماد کنند سراغ سلبریتی ها رفتند تا از طریق آنان پیام همدردی خود را به آسیب دیدگان این حادثه برسانند. برخی این اتفاق را با بررسی وضعیت اعتماد عمومی به تحلیل نشستند. یعنی در زمانی که اعتماد عمومی و در سطح کلان سرمایه اجتماعی پایین باشد در این صورت است که نهادهای رسمی و دولتی جایگاه و محبوبیت خود را در معرض خدشه و خطر می بینند. در چنین شرایطی است که جامعه به سراغ محبوب ترین ها می رود. در زمان رخداد زلزله غرب ایران این هنرمند ها بودند که محمل اعتماد مردم بودند تا پیام همدردی را به آسیب دیدگان برسانند. اگر چه برخی این مسئله را خیلی تلخ تعبیر می کنند، ولی برخی معتقدند وقتی جامعه گرفتار بحران می شود سلبریتی ها مسئولیت ترغیب به احساس مسئولیت جمعی و رسیدن به یک فهم مشترک دارند تا کار به شکل مطلوب تری صورت گیرد. زمان بحران، زمان



کتاب‌های الکترونیک حرف زدیم که بیش از حد تصور است و در گفت‌وگو با مدیر بخش فرهنگ و هنر دیجی کالا متوجه شدیم که چه پتانسیل عظیمی در بازار آنلاین محصولات فرهنگی وجود دارد. ضمن اینکه تنوع محصولات فرهنگی بیشتر از چیزی است که فکر می‌کردم.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

در بخش کار آفرین این شماره بد نیست که مستقیم به سراغ مصاحبه ماسایوشی سان بروید، موسس شرکت سافت بانک در ژاپن که در اوایل کارش همه فکر می‌کردند یا دیوانه است یا احمق! در بخش تجربه هم مطلب «۱۰» درسی که از یک میلیاردر آموختم» را بخوانید، این مطلب نتیجه گفت‌وگوی خبرنگار با نایوب جین است، یکی از چهره‌های سرشناس دوران طلایی سیلیکون ولی.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد چالش‌های مهم کسب و کارها در سال ۲۰۱۹ میلادی می‌بینید. تحلیل گزارش بانک جهانی را در مورد افت و خیز اقتصاد ایران در سال‌های پیش رو می‌خوانید. گزارشی در مورد اصلی‌ترین کالاهای صادراتی ایران و معرفی ایمن‌ترین سیستم مالی در دنیا تهیه شده است. کشورهایی که گران‌ترین خانه‌ها در آنها به فروش می‌رسد و جایگاه ایران در میان این کشورها در گزارشی ارائه شده است

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

افزایش قیمت خودروهای صفر، مردم را به سمت خرید خودروهای دست‌دوم سوق داده است. در این شماره گزارشی درباره بازار خودروهای دست‌دوم نوشته‌ایم که مهر تأیید بر این اتفاق می‌زند. در گزارش دوم به افزایش سرقت خرد در ماه‌های گذشته و ارتباط آن با کاهش قدرت خرید و کوچک شدن سبد معیشتی خانوارها پرداخته‌ایم. گزارش پایانی این شماره نیز به شرایط زندگی حدود ۸ میلیون بازنشسته ایران برمی‌گردد که زیر ۳ میلیون تومان در ماه حقوق می‌گیرند. ■

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

هیتر آلمان را تجهیز کرد و یکی از اصلی‌ترین جاهایی که به آن لشکر کشید، فرانسه بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی و با امضای معاهده ورسای، آلمان و فرانسه همیشه دو کشور اصلی اروپا به حساب می‌آمدند و در قرن حاضر هم شالوده این قاره سبز بوده‌اند. امانوئل مکرون می‌خواست این پیوند را تشدید هم بکند، اما گویا داستان به همین سادگی‌ها نیست. قضیه تحکیم وحدت مرکب و مکرون قصه‌ای پیچیده است؛ ظاهراً موانعی جدی بر سر راه دوستی آلمان و فرانسه وجود دارد.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

انتخابات نهمین دوره اتاق بازرگانی در راه است. آیا هنوز برای حضور پای صندوق‌های رأی تردید دارید؟ آیا این انتخابات را مؤثر نمی‌دانید؟ پرونده‌ای را با این مضمون تهیه کرده‌ایم و از پیشکسوتان اتاق در خصوص اهمیت مشارکت حداکثری بخش خصوصی در انتخابات سوال پرسیدیم. بخوانید! شاید تصمیمتان عوض شود. پرونده دیگری هم در مورد کاهش تولید خودرو تهیه کرده‌ایم و به بیان دلایل بروز این اتفاق پرداخته‌ایم. خالی از لطف نیست اگر ترفقی کنید.

صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

پرونده این شماره برای خود من خیلی جذاب بود. من که هنوز به شکل سنتی به کتاب‌فروشی می‌روم یا برای خرید ساز دوست دارم آن را لمس کنم. هنوز هم سیدی موسیقی می‌خرم و خلاصه در حالی که همه زندگی‌ام حتی خریدهای سوپرمارکتی‌ام شکل آنلاین به خودش گرفته در حوزه محصولات فرهنگی کاملاً سنتی عمل می‌کنم. اما حتی من هم مدتی است که حوصله زیر پا گذاشتن کتاب‌فروشی‌ها در ترافیک شهری را برای پیدا کردن کتاب موردنظر ندارم. نتیجه این شده که با بازار آنلاین محصولات فرهنگی آشتی کرده‌ام.

این شماره دو گفت‌وگوی جذاب داریم که پیشنهاد می‌کنم از دست ندهید. در گفت‌وگو با مدیر مارکتینگ فیدیبو درباره میزان موفقیت بازار

دامن زدن به شکاف‌ها نیست. نقش سلبریتی‌ها در این زمان باید به گونه‌ای باشد که در ضمن استفاده از موقعیت و اعتباری که دارند، در کمک‌رسانی بتوانند یک نوع انسجام و قوام به کارها بدهند. برای جلوگیری از تشتت باید به فکر سازمان‌یافتگی امور بود. احساسات را باید با تدبیر همراه کرد. اما پرسش این است که فراوانی کار آفرین‌ها و فعالان اقتصادی در میان این سلبریتی‌ها چقدر است؟ در پرونده توسعه سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود؛ با ما همراه باشید. همچنین در بخش آکادمی مقاله‌های متعددی درباره مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران مطرح شده است. آنها را بخوانید، نقد کنید و نظر دهید.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

در این شماره دو گزارش مهم داریم. اولی، طبق سنت سالانه آینده‌نگر، ریسک‌های اساسی پیش روی دنیا در ماه‌های آینده را پیش‌بینی می‌کند. سال پیش، وضع ایران و خروج ترامپ از برجام جزو پیش‌بینی‌ها و ریسک‌های اصلی این گزارش بود. خبر خوش اینکه در سال ۹۸ ایران جزو ریسک‌های اصلی نیست و وضعیت از حالت بحرانی خارج شده است. گزارش دیگرمان درباره جهش ژنتیکی کاپیتالیسم در عصر دیجیتال است که دارد به سمت خطرناکی می‌رود. این گزارش نشان می‌دهد که جهان بابت خدمات مجانی فیسبوک و اینستاگرام چه هزینه سنگینی می‌دهد و خواهد داد.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

بانک‌ها دو جور مشتری دارند. یکی شمای سپرده‌گذار که از سودی که بانک به حسابتان می‌ریزد خوشحال می‌شوید و دیگری شمای تسهیلات‌گیرنده که از سود پولی که باید به بانک بازگردانید ناراحتید. شما سپرده‌گذار محترم شیرینی بهره را درک می‌کنید و شما تسهیلات‌گیرنده عزیز هم تلخی‌اش را اما در نهایت بازی سود بانکی آخر و عاقبت خوشی نخواهد داشت. نگاه این شماره با نگاهی به وضعیت بانک‌ها به میزان اجرای بانکداری اسلامی در ایران پرداخته است. بد نیست بدانید که نظام بانکی در ایران منتقدان بسیاری دارد که از علما تا اقتصاددانان را شامل می‌شوند.



در پنجاه و سومین جلسه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران مطرح شد

انتقاد پیمانکاران از دستورالعمل سازمان برنامه و بودجه در مورد قراردادها

در پنجاه و سومین جلسه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، دستورالعمل نحوه جبران آثار ناشی از افزایش قیمت ارز در قراردادهای پیمانکاری مورد نقد و بررسی قرار گرفت. اعضای شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در حالی در این نشست منتظر حضور رئیس امور نظام فنی و اجرایی سازمان برنامه و بودجه به عنوان تنظیم‌گر این بخشنامه بودند، که سیدجواد قانع‌فر به رغم دعوت چندباره از سوی دبیرخانه شورا، در این جلسه حاضر نشد. بنابراین پس از نقد یک‌طرفه فعالان بخش خصوصی نسبت به بخشنامه سازمان برنامه و بودجه، اعضای دولتی و بخش خصوصی این شورا تصمیم گرفتند این موضوع طی روزهای آتی در استانداری تهران بیشتر نقد و بررسی، و اصلاحیه این بخشنامه تدوین شود و در اختیار سازمان برنامه و بودجه قرار گیرد. بر اساس بخشنامه چندی پیش سازمان برنامه و بودجه کشور، دستورالعملی برای جبران آثار ناشی از افزایش قیمت ارز در پیمان‌های ریالی فاقد تعدیل، صادر و ابلاغ شده است که مورد انتقاد پیمانکاران بخش خصوصی قرار دارد. به اعتقاد پیمانکاران صنعت برق و همچنین نفت‌وگاز، این بخشنامه بدون مشورت بخش خصوصی تدوین شده و این در حالی است که مبنای محاسبات انجام‌شده در این دستورالعمل با شرایط پیش‌آمده در اقتصاد کشور و افزایش چندین‌برابری شاخص قیمت‌ها، همخوانی ندارد.

نشست هم‌اندیشی «قلمرو نظارت قضایی بر نحوه شور داوران» - ۱۳۹۷/۱۱/۰۱



نشست هم‌اندیشی «قلمرو نظارت قضایی بر نحوه شور داوران» قضایی بر نحوه شور داوران توسط مرکز داوری اتاق تهران و با حضور دو تن از قضات دادگستری و نیز تعدادی از کارشناسان حقوقی برگزار شد. این نشست یکی از سلسله نشست‌هایی است که مرکز داوری اتاق تهران به منظور طرح موضوعات بدیع و کاربردی در امر قضاوت و داوری برای صاحبان کسب‌وکار و کارشناسان حقوقی برگزار می‌کند.

هم‌افزایی تشکلهای اتاق تهران برای حل چالش‌های تامین اجتماعی - ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

معاونت کسب‌وکار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برای بررسی مشکلات و چالش‌های بنگاه‌های بخش خصوصی در مواجهه با سازمان تامین اجتماعی، نشست هم‌اندیشی با رؤسا و اعضای هیئت مدیره تشکلهای و انجمن‌های عضو اتاق تهران برگزار کرد. این نشست که با حضور معاون کسب‌وکار اتاق تهران و مدیر امور تامین اجتماعی این اتاق برپا شد، فرصتی بود تا علاوه بر طرح مهم‌ترین موانع پیش روی فعالان اقتصادی در مواجهه با سازمان تامین اجتماعی، موانع میان اتاق تهران و تشکلهای اقتصادی برای رسیدگی به حل مسائل این بخش ایجاد شود.

راهکارهای عملیاتی برای تسهیل محیط تولید کشور در نامه‌نگاری رئیس اتاق تهران با وزیر صمت - ۱۳۹۷/۱۱/۰۶

خانه تهران به اتاق تهران پیوست - ۱۳۹۷/۱۱/۰۸

مجمع عمومی فوق‌العاده خانه صنعت و معدن استان تهران که هفته پایانی دی‌ماه ۹۷ در سالن امین‌الضرب خانه تشکلهای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با حضور حداکثری اعضا برگزار شد، یک تصمیم مهم داشت و آن، موضوع پیوست خانه تهران به اتاق تهران بود؛ تصمیمی که با تصویب مجمع نهایی شد. در این نشست که با حضور اکثریت اعضا و نماینده سازمان صنعت، معدن و تجارت استان برگزار شد، در پنج بخش و ده بند اساسنامه خانه، تغییراتی پیشنهاد و تصویب شد که بخش عمده آن معطوف به پیوست خانه صنعت و معدن استان به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بود.

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نامه‌ای به وزیر صنعت، معدن و تجارت، راهکارهای عملیاتی اتاق تهران برای کاهش مشکلات واحدهای تولیدی و فعالان اقتصادی عضو این اتاق در شرایط کنونی اقتصادی کشور را مطرح کرد. خوانساری که طی هفته‌های اخیر گفتمان مکتوب را با مقامات دولتی برای حل مشکلات کسب‌وکار بخش خصوصی در پیش گرفته و طی نامه‌نگاری با مسئولان وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی، پیشنهادهای مدون اتاق تهران برای خروج از مشکلات پیش روی بنگاه‌ها را مطرح کرده‌است، در مکاتبه به رضا رحمانی، وزیر صنعت، معدن و تجارت، پنج پیشنهاد برای تسریع در ترخیص مواد اولیه و ماشین‌آلات مورد نیاز واحدهای تولیدی ارائه کرد.

اعطای ویزای ۶ ماهه چند بار ورود به پاکستان برای تجار ایرانی با معرفی نامه اتاق بازرگانی - ۱۳۹۷/۱۱/۱۶



در همایش مشترک اتاق بازرگانی تهران و سفارت پاکستان در ایران که با حضور جمعی از فعالان اقتصادی از دو کشور برگزار شد، وضعیت تجارت دو طرف و ظرفیت‌های مشترک همکاری‌ها در حوزه‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. در این همایش سفیر جمهوری اسلامی پاکستان در تهران از اعطای ویزای ۶ ماهه به یک‌ساله چند بار ورود (Multiple) به تجار و بازرگانان ایرانی که از سوی اتاق تهران معرفی‌نامه داشته باشند، خبر داد. خانم رفعت مسعود همچنین از اجرای کارنه‌تیر در مسیر ترانزیتی ایران و پاکستان و عبور اولین کامیون ایرانی به پاکستان بر اساس گنوانسیون TIR خبر داد. او همچنین خاطرنشان کرد که اقدامات برای حرکت هفتگی شش قطار باربری و کانتینریر میان زاهدان و کوئته پاکستان در دست انجام است.



تحلیل گران

برزیل: بازار آزاد بولسونارو

یکی از مسائلی که بولسونارو روی آن تأکید دارد این است که مالیات و فشار آن را کاهش خواهد داد تا سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند به راحتی قدم به خاک برزیل بگذارند و در بازارهای برزیلی فعالیت کنند. او قصد دارد زندگی را برای مردم آسان‌تر کند. برای این کار هم به همه نیاز دارد، از کارآفرین‌ها گرفته تا سرمایه‌گذاران، همه باید به کمک او بیایند و کشور را با راهکارهای خلاقانه خود نجات بدهند. ژائیر بولسونارو در مجمع جهانی اقتصاد اعلام کرد: «ما برای ثبات اقتصادی تمام تلاش خود را می‌کنیم. در عین حال سعی می‌کنیم به قراردادهای و شرایطی که افراد برای سرمایه‌گذاری در کشورمان می‌گذارند احترام بگذاریم. به‌علاوه تلاش داریم هزینه‌ها و حساب دولت را تراز کنیم.» بولسونارو عضو حزب سوسیال لیبرال است و به همین خاطر سیاست‌های لیبرالی را برای برزیل در پیش گرفته‌است.



چارلز رایلی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

انتخابات: ضعف اقتصادی کاملاً هریس

یکی از بدترین گرایش‌هایی که در سیاست آمریکایی به وجود می‌آید این است که عرضه محدود شود و یارانه به تقاضا تعلق گیرد. این جمله را پیش‌تر اقتصاددانی به نام آرنولد کلینج نیز گفته‌بود. نتیجه چنین سیاست‌هایی افزایش قیمت و همچنین بالا رفتن فقر و نابرابری می‌شود. برای مثال اگر تعداد خانه‌ها و آپارتمان‌ها را محدود کنید اما به خریداران یارانه بدهید، فرمولی برای قیمت ساخته‌اید. این‌ها همان کاری است که سناتور کاملاً هریس در برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده و به همین خاطر برنامه‌های اقتصادی‌اش کاملاً مایوس‌کننده است. البته او هنوز فرصت دارد تا برنامه‌هایش را کامل و اصلاح کند. به هر حال تا زمانی که ستاد انتخاباتی خود را برای ریاست‌جمهوری آمریکا شکل می‌دهد باید این برنامه اقتصادی را نیز درست کند. اما واضح است که اوضاع چندان خوب نیست.



تایلر کون

تحلیل‌گر بلومبرگ

اقتصاد آمریکا: ترامپ رویاروی اقتصاد

این روزها اگر یک نفر وجود داشته‌باشد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا چشم‌دندش را ندارد جروم پاول رئیس‌فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) است. او هر کاری که خودش مایل باشد و کاملاً خلاف میل ترامپ انجام می‌دهد. ترامپ نیز آشکارا علیه او موضع گرفته و او را بابت اقدام‌هایش سرزنش می‌کند. اما سرشاخ شدن ترامپ با پاول باعث می‌شود که اقتصاد لطمه بخورد. او در حقیقت روبروی اقتصاد ایستاده و با آن مبارزه می‌کند. به همین خاطر است که بسیاری از افراد می‌گویند ترامپ رویاروی اقتصاد قرار گرفته‌است. دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا کاملاً سهل‌انگارانه رفتار می‌کند و همین باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران او را تهدیدی جدی برای اقتصاد بدانند. البته سرمایه‌گذاران در گذشته تلاش می‌کردند نسبت به حرف‌های او بی‌تفاوت باشند چرا که خیال می‌کردند او به حرف‌هایش عمل نخواهد کرد.

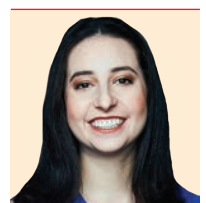


نوریل روبینی

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

بحران: در انتظار راه نجات بانک‌های مرکزی

یک دهه بعد از بحران بزرگ مالی، بانک‌های مرکزی جهان تصمیم گرفته‌اند نقشی متفاوت ایفا کنند. آنها می‌خواهند اقداماتی خلاف اقدامات پیشین خود داشته‌باشند. نرخ بهره در اقتصادهای توسعه‌یافته همچنان بسیار پایین است. در برخی از کشورها، نرخ بهره منفی است. فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا)، سعی دارد به کمک تعداد اوراق قرضه بار اضافی را از دوش خودش بردارد اما بانک‌های مرکزی اروپا و ژاپن هنوز اقدام مؤثری نداشته‌اند. آنها در دام عجیبی گرفتار شده‌اند. حالا پرسشی مطرح است: آیا بانک‌های مرکزی بیش از اندازه معطل کرده‌اند؟ آیا باید زودتر خودشان را به سطوح طبیعی در زمینه نرخ بهره می‌رسانند؟ واقعیت این است که به نظر من اگر بحران یا رکودی در انتظارمان باشد، بسیار بدتر از وضعیت طبیعی و هنجار خواهد بود. کنت روگوف استاد دانشگاه هاروارد نیز بر این باور است که بحران بعدی بسیار بدتر خواهد بود و در نتیجه واکنش نشان دادن به آن نیز بسیار سخت‌تر خواهد بود.



جولیا هورویتز

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

ترامپ: جمهوری خواهان در ۲۰۲۰ چه خواهند کرد؟

میت رامنی از آن جمهوری خواهان دواشته‌است. اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید او از ترامپ خوش نمی‌آید و به عنوان یک جمهوری خواه سعی می‌کند از او دروی کند یا به هر طریقی با او روبه‌رو نشود. رامنی بارها اعلام کرده که تلاش می‌کند با ترامپ روبه‌رو نشود. حالا تصور کنید چطور ممکن است این شخص با دونالد ترامپ بر سر صندلی ریاست‌جمهوری رقابت کند. تقریباً می‌توان به قاطعیت گفت چنین چیزی بعید است. می‌توان با صراحت نیز این‌طور اعلام کرد که هیچ‌یک از جمهوری خواهان با ترامپ رقابت نخواهند کرد و تا جای ممکن تلاش می‌کنند از او دوری کنند. دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه به انتخابات راه پیدا کرد اما در حال حاضر نه‌تنها با دموکرات‌ها مشکل دارد بلکه با هم‌حزبی‌های خود یعنی جمهوری خواهان نیز به مشکل برخورده‌است. حال باید دید آیا در سال ۲۰۲۰ کسی از جمهوری خواهان حاضر به رقابت با او خواهد بود یا خیر.



لینکلن میچل

تحلیل‌گر روتیرز

یورو: ارزی که برای شکست خوردن طراحی شد

یورو ارزی است که به یک محدوده اختصاص داده شده‌است. این ارز در حال حاضر به عنوان ارز رسمی بسیاری از اقتصادهای مهم جهان شناخته می‌شود. برای مثال ایتالیا سومین اقتصاد بزرگ حوزه یورو است که اکنون با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کند. مردم این کشور نیز نسبت به یورو خوش‌بین نیستند. شکست یورو در این منطقه کسی را غافلگیر نکرده، گویی از همان ابتدا می‌دانسته‌اند که این اتفاق رخ خواهد داد. اقتصاد حوزه یورو مدت‌هاست که عملکرد ضعیفی را از خود نشان داده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حوزه یورو تولید ناخالص داخلی حقیقی در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ در مجموع تنها ۳ درصد بوده‌است. به نظر می‌رسد یورو ارزی است که برای شکست خوردن طراحی شده‌است. جالب اینجاست که در سال ۲۰۰۰ یعنی یک سال پس از آنکه یورو معرفی و روانه بازارهای اروپایی و در نهایت بازارهای جهانی شد، اقتصاد ایالات متحده به تنهایی ۱۳ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد حوزه یورو بود.



جوزف استیگلیتز

تحلیل‌گر گاردین



کاهش تولید گوشت قرمز

افزایش قیمت ارز معادلات بازار پروتئین را تغییر داد

تحولات نرخ ارز موازنه تولید و تجارت را تغییر داده است. افزایش بهای دلار صادرات غیررسمی دام زنده را افزایش داد تا بازار داخلی با چالش جدی در تأمین این نوع پروتئین مواجه شود. طبق گزارش مرکز آمار ایران، وزن گوشت قرمز تولید شده انواع دامهای ذبحشده در کشتارگاههای کشور در فصل پاییز ۱۳۹۷ جمعاً ۸۴،۲ هزار تن گزارش شده، که سهم گوشت گاو و گوساله بیش از سایر انواع دام بوده است. گوشت گاو و گوساله با ۴۶،۶ هزار تن، ۵۵،۳ درصد از کل وزن گوشت قرمز تولید شده را به خود اختصاص داده است. گوسفند و بره با ۲۸،۲ هزار تن، بز و بزغاله با ۷،۶ هزار تن و سایر انواع دامها با ۲ هزار تن، به ترتیب ۳۳،۵ درصد، ۹ درصد و ۲،۲ درصد از کل وزن گوشت قرمز تولید شده را به خود اختصاص دادهاند.

۲۰ درصد

تولید گوشت قرمز در پاییز امسال نسبت به پاییز سال گذشته ۲۰ درصد کاهش یافت

افزایش هزینه تولید در صنعت

نیاز بنگاهها به سرمایه در گردش بیشتر شد

نرخ تورم تولید با سرعت بالایی پیش می‌رود. بخش‌های مختلف اقتصادی با افزایش هزینه تولید مواجه شده‌اند و همین موضوع نیاز آنها به سرمایه در گردش را افزایش داده است. شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در فصل پاییز ۱۳۹۷ نسبت به فصل قبل، ۲۳،۵ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۷۳،۲ درصد افزایش داشته است. طبق اعلام مرکز آمار ایران، نرخ تورم تولیدکننده کل بخش صنعت در ۴ فصل منتهی به پاییز ۹۷ معادل ۴۷،۳ درصد بوده که نسبت به تورم چهار فصل منتهی به فصل تابستان سال ۱۳۹۷ که ۳۲،۹ درصد بود، افزایش داشته است.

۷۳،۲ درصد

هزینه‌های تولید در بخش صنعت طی پاییز امسال نسبت به پاییز ۹۶ افزایش یافت

۱۰ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی

ممنوعیت واردات برای ۱۳۳۹ قلم کالا

مهدی میراشرفی رئیس کل گمرک ایران اعلام کرد که در ۱۰ ماهه نخست امسال کالاهای اساسی وارد شده به کشور مانند سال قبل بوده است. بر این اساس ۲۵ قلم اصلی وارداتی با سال قبل تفاوت معناداری ندارد و ما حدوداً در ماه یک میلیارد دلار واردات کالای اساسی داریم. در ۱۰ ماه نخست ۳۶،۳ میلیارد دلار صادرات و ۳۵،۶ میلیارد دلار واردات رقم خورده است. در میان کالاهای وارداتی بیش از ۱۰ میلیارد دلار مربوط به کالای اساسی بوده است. در صادرات نسبت به سال گذشته دو درصد افزایش اتفاق افتاد و در واردات نیز واردات ۱۳۳۹ قلم کالای لوکس ممنوع شد.

۱ میلیارد دلار

ماهان یک میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی هزینه می‌شود

مالیات‌های درشت

۱۱۳ هزار میلیارد تومان مالیات از ۱۲۰۰ پرونده

رئیس سازمان امور مالیاتی اعلام کرده است که از تعداد معدودی از پرونده‌ها، درآمد عمده مالیاتی حاصل می‌شود. بر این اساس رسیدگی و قطعی‌سازی ۲۰۰ پرونده بزرگ در مالیات ارزش افزوده و یک هزار پرونده بزرگ مالیات‌های مستقیم بیش از ۸۰ درصد وصولی محقق شده است. طبق قانون بودجه، در سال ۹۷ باید رقمی بالغ بر ۱۴۲ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی به همراه واردات وصول شود که تنها ۱۲۰۰ پرونده ۸۰ درصد مالیات‌ها یعنی حدود ۱۱۳ هزار میلیارد تومان را تشکیل می‌دهد.

۸۰ درصد

۱۲۰۰ پرونده مالیاتی در سال جاری ۸۰ درصد از کل مالیات وصولی کشور را رقم زد

کاهش صادرات نفت

مشتریان آسیایی نفت ایران، خرید خود را کاهش دادند

آمار کشورهای خریدار نفت ایران نشان می‌دهد صادرات نفت به بازارهای آسیایی در سال ۲۰۱۸ به کمترین میزان در سه سال گذشته رسیده است. علت کاهش صادرات نفت ایران بازگشت تحریم‌های نفتی علیه این کشور است که چین و هند در ماه سپتامبر و پس از دریافت معافیت از سوی آمریکا، واردات نفت از ایران را در ماه دسامبر افزایش دادند. چین، هند، ژاپن و کره جنوبی ۴ خریدار عمده نفت ایران در آسیا محسوب می‌شوند و در سال ۲۰۱۸ به طور متوسط روزانه ۱،۳۱ میلیون بشکه نفت از ایران وارد کردند که نسبت به سال قبل از آن ۲۱ درصد کاهش داشته است.

۲۱ درصد

صادرات نفت ایران به ۴ کشور چین، هند، ژاپن و کره جنوبی در سال جاری میلادی ۲۱ درصد کاهش یافت

افزایش هزینه تولید مسکن

نرخ تورم مصالح ساختمانی در مسیر صعود

گزارش مرکز آمار ایران از قیمت مصالح ساختمانی در پاییز امسال نشان می‌دهد که هزینه‌های تولید در بخش مسکن رشد قابل توجهی را تجربه کرده است. بر این اساس قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران در فصل پاییز نسبت به فصل قبل ۴۰٫۹ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۵۲٫۸ درصد افزایش داشته است. شاخص گروه «سیمان، بتن، شن و ماسه» در این فصل با ۹٫۵ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تأثیر را در افزایش شاخص کل داشته است. نرخ تورم مصالح ساختمانی در چهار فصل منتهی به فصل پاییز سال ۱۳۹۷ معادل ۳۷٫۳ درصد محاسبه شده است که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل (۲۶٫۷ درصد) با افزایش روبه‌رو بوده است.

۵۲٫۸ درصد

قیمت مصالح ساختمانی در تهران طی پاییز
امسال ۵۲٫۸ درصد افزایش یافت

شکست ارز دولتی در صنعت مرغداری

هزینه‌های تولید در مرغداری‌ها پرواز کرد

فعالان بخش خصوصی در سال جاری با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شده‌اند. نرخ تورم تولید در همه بخش‌ها رو به رشد است. آخرین آمارها از هزینه‌های تولید در صنعت مرغداری نشان می‌دهد که در پاییز امسال نسبت به پاییز سال گذشته ۷۰٫۲۸ درصد افزایش هزینه رقم خورده است. آمارها نشان می‌دهد کالایی که به دلیل افزایش قیمت در بازار بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته، در بخش تولید با افزایش هزینه قابل توجهی مواجه شده است. شاخص کل قیمت تولیدکننده محصولات مرغداری‌های صنعتی در پاییز امسال ۳۲٫۷۱ درصد نسبت به فصل قبل افزایش داشته و این در حالی است که دولت به نهاده‌های دامی ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده است.

۷۰٫۲۸ درصد

هزینه تولید در صنعت مرغداری کشور در
پاییز امسال نسبت به پاییز سال گذشته ۷۰٫۲۸ درصد
رشد کرده است

تلاش برای احیای قدرت خرید

۲ بسته حمایتی برای ۴۰ میلیون نفر در نظر گرفته شد

با افزایش قابل توجه نرخ ارز و رشد نرخ تورم به بالای ۲۰ درصد، دولت برای جبران بخشی از کاهش قدرت خرید خانوارها، اقدام به اعطای بسته حمایتی به گروه‌های کارمندی و کارگری کرده است. در نوبت اول حدود ۴۰ میلیون نفر بسته حمایتی اول به ارزش ۴ هزار و ۵۶۹ میلیارد تومان دریافت کردند و برای نوبت دوم نیز همین مبلغ پیش‌بینی شده که قرار است تا پایان سال پرداخت شود. این بسته‌ها به طور غیرنقدی برای خرید اقلام مورد نیاز اعطا می‌شود و خانواده‌های با درآمد کمتر از ۳ میلیون تومان را شامل می‌شود.

۹ هزار میلیارد تومان

ارزش دو بسته
حمایتی دولت

برای ۴۰ میلیون
نفر مجموعاً ۹ هزار
میلیارد تومان
بوده است

کمترین تورم در قم

۱۷ استان کمتر از میانگین کشور، تورم دارند

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شتاب رشد قیمت‌ها در استان کردستان بیش از سایر استان‌های کشور است. در دیماه ۹۷ بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به استان کردستان با ۴۹٫۲ درصد و کمترین آن مربوط به استان قم با ۳۱٫۹ درصد است. تورم نقطه به نقطه در دی ماه امسال نسبت به دی ۹۶ در ۱۴ استان بیش از میانگین ۳۹٫۶ درصد بوده و در ۱۷ استان نیز کمتر از این میزان رقم خورده است. در دی ماه ۱۳۹۷ تورم ماهانه نسبت به ماه قبل ۲ درصد بوده است. در این ماه بیشترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان آذربایجان شرقی با ۲٫۹ درصد و کمترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۰٫۶ درصد بوده است.

۴۹٫۲ درصد

استان کردستان با ثبت تورم نقطه به نقطه ۴۹٫۲
درصد بالاترین تورم را در کشور دارد

افزایش یارانه بگیران

۲۸ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی در ۸ ماه

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در آبان ماه سال جاری ۷۷ میلیون و ۳۸۷ هزار نفر یارانه نقدی دریافت کرده‌اند. همچنین طبق گزارش دیوان محاسبات آمار این تعداد یارانه‌بگیر نسبت به اسفند سال ۱۳۸۹، ۲۰٫۲ درصد رشد دارد. طی ۸ نوبت پرداخت یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی به این تعداد خانوار در سال جاری حدود ۲۸ هزار و ۲۹ میلیارد تومان یارانه نقدی پرداخت شده است. به طور میانگین مبلغ هر ماه یارانه ۳ هزار و ۵۰۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان بوده است.

۲۰٫۲ درصد

تعداد یارانه بگیران در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۸۹ با
افزایش ۲۰٫۲ درصدی مواجه شده است

سازمان‌ها

فائو پیشنهاد داد

برچسب‌های غذایی تهیه کنید

همه می‌خواهند سالم باشند. در واقع سلامتی باید برای همه انسان‌ها اولویت داشته‌باشد. شما وقتی به مغازه می‌روید، برچسب‌های روی مواد خوراکی را نگاه می‌کنید و سپس بر اساس اطلاعاتی که به دست می‌آورید، چیزی را برای خرید و خوردن انتخاب می‌کنید. هر بار به فکر خرید بهترین ماده خوراکی باشید بهترین راهکار این است که برچسب‌های خوراکی را نگاه کنید. آنها می‌توانند نقشی مهم در سلامتی شما ایفا کنند. شرکت‌های تولیدکننده مواد خوراکی نیز باید از این برچسب‌ها روی کالاهای خود استفاده کنند تا افراد بتوانند با اطمینان خاطر کالایی را خریداری و مصرف کنند. برچسب‌های روی مواد خوراکی به ما درس‌هایی را می‌دهد و اطلاعات ما را در مورد ماده خوراکی مصرفی بالا می‌برد. هر سال افراد زیادی به خاطر مصرف مواد خوراکی بیمار می‌شوند و حتی جان خود را از دست می‌دهند. آنها می‌توانند صرفاً با همین برچسب‌های روی ماده خوراکی جان خود را نجات بدهند.

۴۲۰ هزار نفر در سال به

خطر خوردن مواد خوراکی

سمی، باکتریایی و شیمیایی جان خود را از دست می‌دهند

بانک جهانی بررسی کرد

تحصیل هنوز یک معضل است

«اسم این سگ، پاپی است»؛ شاید این جمله به نظر ساده بیاید اما در کشورهایی مانند کنیا، تانزانیا و اوگاندا از چهار دانش آموز، سه نفر نمی‌توانند درک درستی از این جمله داشته‌باشند. در شهرهای روستایی هند ۷۵ درصد از افرادی که سوم ابتدایی هستند هنوز نمی‌توانند اعداد دورقمی را از هم کسر کنند یعنی بلد نیستند ۴۶ منهای ۱۷ چند می‌شود. این یعنی جهان با بحران تحصیل و یادگیری مواجه است. در حالی که بسیاری از کشورها تلاش دارند دسترسی افراد را به تحصیل رایگان بالا ببرند و به شیوه‌های مختلف سوادآموزی کنند، یادگیری به عنوان یک معضل برقرار است. یعنی همه به صورت برابر توان یادگیری ندارند و در برخی موارد حتی توان یادگیری‌شان بسیار پایین است. صدها میلیون کودک از سنین پایین با مفاهیم آموزشی آشنا نشده‌اند و به همین خاطر یادگیری بسیار ضعیفی دارند. آنها نمی‌توانند ساده‌ترین مفاهیم را درک کنند.

۷۵ درصد از افرادی که در

روستاهای هند مشغول درس خواندن

هستند حتی در کلاس سوم نمی‌توانند اعداد

دورقمی را از هم کسر کنند

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

بحران بدهی را کنترل کنید

بدهی یکی از مسائلی است که همیشه مورد بحث قرار می‌گیرد. چه کشورهای در حال توسعه و چه کشورهای توسعه‌یافته همیشه با این بحران مواجه بوده‌اند. بار بدهی عمومی بر دوش یک کشور می‌تواند اقتصاد آن را ورشکسته کند. اقتصادهای توسعه‌یافته در حال حاضر با سطحی از بدهی همراه هستند که از جنگ جهانی دوم تاکنون کسی شاهد آن نبوده‌است. بازارهای نوظهور نیز با حجم انبوهی از بدهی‌ها روبه‌رو هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۴۰ درصد از اقتصادهای با درآمد پایین دنیا یعنی ۲۴ کشور از ۶۰ کشور در معرض خطر جدی بحران بدهی قرار دارند. آنها باید یاد بگیرند که به صورت گام به گام و مرحله به مرحله این بحران را مدیریت کنند. پایداری بدهی می‌تواند در نهایت به ضرر همه اقتصادهای جهان تمام شود. اکنون زمان آن است که کشورها به خودشان بیایند و اقتصادشان را از بحران بدهی‌های سنگین نجات بدهند.

۴۰ درصد از اقتصادهای با

درآمد پایین یعنی ۲۴ کشور از

۶۰ کشور در معرض خطر جدی

بحران بدهی قرار دارند

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

جوانان در انتظار شغل

اشتغال یکی از مسائل مهمی است که اقتصاددان‌ها به آن توجه ویژه دارند. افراد جوان به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه به دنبال اشتغال هستند چرا که می‌دانند تنها به کمک شغل می‌توانند به موفقیت دست پیدا کنند. به گفته اقتصاددان‌ها، حضور جوان‌ها برای رشد و توسعه اقتصادی کاملاً ضروری است. آنها با خلاقیت و نیروی خود می‌توانند شرایط مطلوبی را به لحاظ شغلی ایجاد کنند. در حال حاضر بیش از یک‌سوم از جمعیت کل اقتصادهای نوظهور را جوانان تشکیل می‌دهند به همین خاطر باید فکری به حال اشتغال آنها کرد. البته ناگفته نماند که ۲۰ درصد از این افراد که بین ۱۵ تا ۲۴ ساله هستند، در حال حاضر نه مشغول کار هستند و نه به مدرسه می‌روند. این یعنی جوانان در انتظار فرصت‌های شغلی نشست‌اند. فرصت‌های شغلی را نیز دولت‌ها باید با تدبیر خود برای جوانان فراهم کنند.

۲۰ درصد از افراد ۱۵ تا ۲۴

ساله در اقتصادهای نوظهور و

در حال توسعه نه کار می‌کنند و نه به

مدرسه می‌روند

چشم‌انداز بانک جهانی از

اقتصاد ۲۰۱۹

روزهای سیاه

اقتصاد جهان

چشم‌انداز اقتصاد جهان تیره و تاریک خواهد شد. سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت بین‌الملل بسیار معتدل شده و به گونه‌ای پیش می‌رود که گویی بازار را رکد است. از سوی دیگر تنش‌های تجاری نیز در میان کشورها اوج گرفته‌است. معروف‌ترین جنگ تجاری نیز در حال حاضر جنگ تجاری میان چین و آمریکا است. همه اینها باعث شده بازارهای جهانی تحت فشار شدیدی باشند و نتوانند مسائل مالی را مدیریت کنند. انتظار می‌رود که اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۹ با چالش‌های بزرگی روبه‌رو شود و در نهایت نیز به بحران برسد. یکی دیگر از مسائلی که به عنوان چالش بر سر راه اقتصاد سبز شده، صادرات کالا است که با مشکل مواجه شده و مانند سابق نیست. به صورت کلی می‌توان گفت چندین فاکتور دست به دست هم داده‌اند و اقتصاد را با مشکل مواجه کرده‌اند. این مشکلات می‌توانند در سال ۲۰۱۹ به اوج خود برسند و چشم‌اندازی تیره را برای اقتصاد جهان ترسیم کنند.

۲۰۵ درصد

رشدی که بانک جهانی

برای اقتصاد

جهان در سال ۲۰۱۹

پیش‌بینی کرده‌است



این روزها صاحبان شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بیش از هر زمانی به فکر مسائل زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی افتاده‌اند. به همین خاطر است که شرکت‌ها نه تنها از جانب مصرف‌کننده بلکه از جانب سرمایه‌گذار نیز تحت فشار قرار دارند تا کالاهایی دوستدار محیط‌زیست تولید کنند. حالا باید برنامه‌های خود را در این زمینه دنبال کنند.

رسانه‌ها

بلومبرگ تحلیل کرد

صنعت نفت ونزوئلا مرده است

بیشترین زمانی که یک انسان توانسته نفس خود را در سینه حبس کند مطابق با کتاب رکورد گینس، ۲۴ دقیقه و ۳۴ ثانیه بوده است. حتی اگر هر دقیقه برابر با سه ماه باشد باز هم وقتی بخواهید دوباره نفس بکشید، صنعت نفت ونزوئلا نتوانسته به وضعیت سابق خود بازگردد. در واقع سیاست به قدری در این کشور آشفته است که صنعت نفت را نیز از پای درآورده است. البته هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید شرایط در ونزوئلا به چه سمتی پیش خواهد رفت. در واقع روزها و ماه‌های آینده کاملاً مبهم و نامشخص است. شاید حکومت فعلی با حمایت‌های نظامی به همین شکل تداوم پیدا کند و شاید هم خیلی زود از پای دربیاید. در این بین صنعت نفت است که نابود شده و جایی برای بازگشت ندارد. صنعت نفت این کشور زمانی حرف اول را در اقتصاد می‌زد اما اکنون صنعت نفت حرفی برای گفتن ندارد.

۳۰ درصد افزایش تولید نفت ونزوئلا در

فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ با سیاست‌های دولتی
مقدور شد

سی‌ان‌ان بیزنس نوشت

افزایش فروش تلفن‌های همراه هوآوی

دولت‌های غربی فشار را بر شرکت هوآوی بیشتر کرده‌اند. اما ظاهراً فشارهای این دولت‌های غربی تأثیری روی کسب‌وکار این شرکت نگذاشته و فروش تلفن‌های همراه این شرکت افزایش یافته است. بسیاری از کارشناسان در عرصه تلفن همراه هوشمند می‌گویند چین با شرکت هوآوی تا پایان سال ۲۰۲۰ به بزرگ‌ترین فروشنده تلفن‌های همراه هوشمند تبدیل خواهد شد. این شرکت در سال ۲۰۱۸ بعد از اپل رتبه دوم را در زمینه فروش تلفن‌های همراه داشت. مقامات و مسئولان این شرکت نیز اعلام کرده‌اند که دیر یا زود به فروشنده برتر در این زمینه تبدیل خواهند شد. یکی از مقامات این شرکت نیز اعلام کرده شرکت هوآوی در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲۰۰ میلیون دستگاه تلفن همراه هوشمند فروخته که این رقم ۳۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. علاوه بر آن این شرکت ۱۰۰ میلیون وسیله هوشمند دیگر نیز در سال ۲۰۱۸ به فروش رسانده است.

۴۰ درصد افزایش درآمد شرکت
هوآوی که برابر با ۵۲ میلیارد دلار شده به خاطر

فروش تلفن‌های همراه هوشمند بوده است

گاردین خبر داد

هزینه‌های سنگین برگزیت برای فورد و ایرباس

شرکت‌های بزرگ فورد و ایرباس هشدارهایی درباره عواقب وخیم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا داده‌اند. به گفته آنها برگزیت تأثیرات بدی روی کسب‌وکارهای مختلف از جمله کسب‌وکار آنها خواهد داشت. برخی از مطالعات نشان می‌دهد اگر بریتانیا با توافقی صحیح از اتحادیه اروپا خارج نشود، روی سرمایه‌گذاری‌های آتی شرکت ایرباس تأثیر منفی خواهد گذاشت. این شرکت هواپیماسازی با ادامه برگزیت نمی‌تواند مدت زیادی به حیات خود ادامه دهد. فورد نیز اعلام کرده که مطابق با پیش‌بینی‌های درون این شرکت، عدم توافق بریتانیا با اتحادیه اروپا به ضرر آنها تمام خواهد شد. همه این مسائل باعث شده که فشارهای بیشتری به ترزا می‌نخست‌وزیر بریتانیا وارد شود. به هر حال بریتانیا باید به گونه‌ای از اتحادیه اروپا خارج شود که شرکت‌ها کمترین آسیب را متحمل شوند.

۸۰۰ میلیون
دلار هزینه‌ای
که برگزیت برای
شرکت فورد در سال
۲۰۱۸ داشته است

رویترز خبر داد

روزهای پرنوسان نفتی در راه است

فتیح بیرویل رئیس آژانس بین‌المللی انرژی بر این باور است که سال ۲۰۱۹ سالی سخت برای نفت خواهد بود. ۲۰۱۸ که سالی بسیار سخت برای طلای سیاه بود، قیمت نفت با نوسان‌های شدیدی روبه‌رو شد و چندین بار بالا و پایین رفت. اما گویا این تازه ابتدای راه است. یعنی قرار است سال ۲۰۱۹ از این هم بدتر باشد. بیرویل در سخنرانی خود در داووس اعلام کرد: «ما سال گذشته این جان‌نستیم و گفتیم اسم این بازی نوسان است. این نوسان در سال آتی به شکلی جدی‌تر خودش را نشان خواهد داد.» به این ترتیب قرار است نوسان نفت به همین شکل ادامه پیدا کند. بیرویل معتقد است مسائل مختلفی از جمله رشد آرام اقتصاد روی وضعیت نفت تأثیر خواهد گذاشت. به باور او نفت شیل نیز به میدان آمده و به این راحتی بیرون نخواهد رفت. همین امر باعث می‌شود که نفت با نوسان قیمت شدیدتری روبه‌رو شود. حال باید دید در سال ۲۰۱۹ چه در انتظار بازار نفت است.

۵۳ دلار قیمت هر بشکه نفت در اواخر نخستین ماه
از سال ۲۰۱۹ بوده است

سی‌ان‌ان بیزنس مطرح کرد

راهکاری برای بحران پلاستیک جهان

اوایل دهه ۶۰ میلادی بود که پلاستیک به صورت کاملاً جدی به دنیای انسان‌ها راه پیدا کرد و در صنایع غذایی مورد استفاده قرار گرفت. در آن زمان بسیاری از رسانه‌ها درباره پلاستیک نوشتند. شیرهایی که در شیشه توزیع می‌شد، حالا در پاکت‌های پلاستیکی توزیع می‌شوند. مواد خوراکی همگی به داخل کیسه‌های پلاستیکی منتقل شدند و از این‌جا بود که مصرف‌کنندگان به صورت انبوه به مصرف پلاستیک روی آوردند. امروز بشر وضعیت کرم‌زمین را به جایی رسانده که میزان زباله‌های پلاستیکی موجود در اقیانوس تا سال ۲۰۵۰ بیش از تعداد ماهی‌های داخل آن خواهد بود. این امر به سادگی می‌تواند بحرانی بودن شرایط را نشان بدهد. عناصر پلاستیکی وارد خاک شده و حیات بشر را تهدید می‌کند. اکنون زمان آن رسیده که بشر توجه بیشتری به بازیافت زباله‌های پلاستیکی نشان بدهد. تنها از این راه می‌توان خطرات را تا حدودی کاهش داد.

۹۱ درصد از زباله‌های پلاستیکی جهان هیچ‌گاه
بازیافت نمی‌شوند



معاملات بازار مسکن در مسیر کاهش رکود، قیمت‌ها را کاهش نداد

بازار مسکن در ماه‌های اخیر روندی ثابت را پشت سر گذاشته است. قیمت‌ها بعد از جهشی که اواخر سال گذشته تجربه کرد، همچنان به روند صعودی خود ادامه می‌دهد. رشد قیمت مسکن در ماه‌های گذشته از سال جاری آرام بوده اما متوقف نشده است. این در حالی است که تعداد معاملات مسکن در ماه‌های اخیر روند نزولی داشته است. تعداد معاملات مسکن در تهران طی دی‌ماه گذشته نسبت به ماه آذر ۱,۴ درصد و نسبت به دی ۹۶ ۶۴,۶ درصد کاهش یافت. در همین دوره‌های زمانی میانگین قیمت هر متر مربع آپارتمان در تهران ۲,۵ و ۹۰,۸ درصد افزایش داشته است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
مقطع زمانی	درصد تغییر		مقطع زمانی	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	دی ۹۶	آذر ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۵,۱۳	۹,۷۹	۲,۵	۹۰,۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۹,۰۰۴	۶۸,۱۴	۶۷,۲۱	-۱,۴

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
مقطع زمانی	درصد تغییر		مقطع زمانی	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	دی ۹۶	آذر ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۲۷	۴,۶۵	۷,۷۶	۸,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۳,۴۱۷,۵	۱۵,۰۵۴,۱	۱۰,۴۶۴,۱	۱۲,۲

۶۶,۹

درصد

میزان افزایش متوسط
قیمت مسکن در تهران
طی ۱۰ ماهه ۹۷

۳۰,۵

درصد

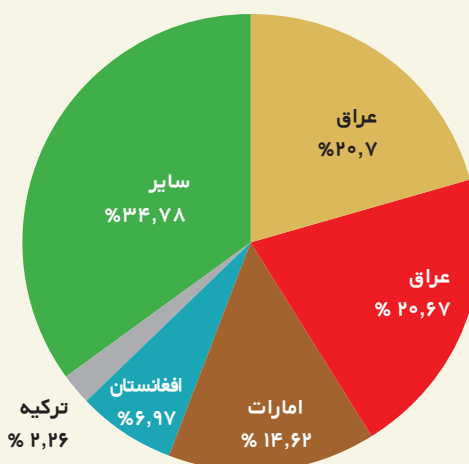
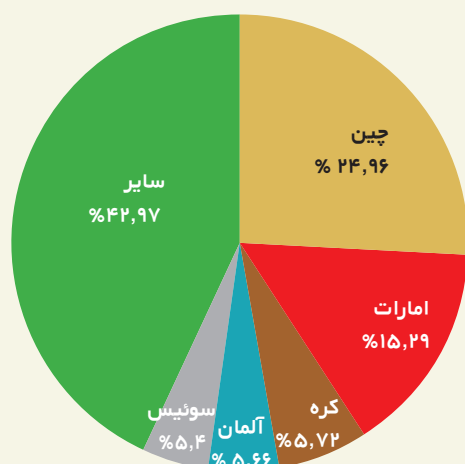
میزان کاهش
معاملات مسکن
در تهران طی
۱۰ ماهه ۹۷

تراز مثبت تجاری در آمارهای گمرک واردات کاهش یافت

طبق آمارهای گمرک ایران، صادرات غیرنفتی ایران در ۱۰ ماهه سال جاری به ۹۴ میلیون و ۸۷۵ هزار تن رسیده است که ارزش آن رقمی برابر ۳۶ میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار می‌شود بنابراین صادرات ایران نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲,۲۱ درصد افزایش داشته است. در همین مدت میزان واردات قطعی کالا به ایران ۲۶ میلیون و ۶ هزار تن به ارزش ۳۵ میلیارد و ۶۷۲ میلیون دلار بوده است. بر همین اساس، مازاد تراز تجارت خارجی ۶۷۸ میلیون دلار شد. واردات ایران در این مدت نسبت به ۱۰ ماهه سال گذشته ۱۷,۳۸ درصد از نظر وزنی و ۱۸,۸۷ درصد از نظر ارزش کاهش داشته است.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در ۱۰ ماهه ۹۷ - درصد

عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در ۱۰ ماهه ۹۷ - درصد



۱۸,۸۷

درصد

کاهش واردات
در ۱۰ ماهه سال جاری

۲,۲۱

درصد

افزایش صادرات
غیرنفتی ایران
در ۱۰ ماهه سال
جاری

افزایش قیمت کالاها با شیب ۲۰ درصد تورم روستایی جلوتر از تورم شهری

بانک مرکزی از اعلام نرخ تورم منصرف شده و این شاخص از سوی مرکز آمار اعلام می‌شود. طبق گزارش اخیر این مرکز آماری نرخ تورم ۱۲ ماه منتهی به پایان دی امسال به ۲۰٫۶ درصد افزایش یافته است. نرخ تورم ماهانه در دی ماه ۲ درصد بوده و نرخ تورم نقطه به نقطه نسبت به دی ۹۶ معادل ۳۹٫۶ درصد ثبت شده است. نرخ تورم برای خانوارهای شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹ درصد بوده که افزایش ۲٫۱ واحد درصدی را تجربه کرده است. شاخص قیمت کل برای خانوارهای روستایی کشور در دی ماه ۱۳۹۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴۲٫۷ درصد است که نسبت به ماه قبل ۲٫۸ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر دی نسبت به آذر ۹۷	تغییر دی ۹۷ نسبت به دی ۹۶
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳	۵۶٫۱
دخایات	-۳	۱۳۷٫۹
پوشاک و کفش	۲٫۴	۴۷٫۳
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱٫۱	۲۲٫۸
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۳٫۱	۷۲٫۱
بهداشت و درمان	۲٫۲	۲۳٫۲
حمل و نقل	۱٫۹	۳۹٫۲
ارتباطات	۰٫۱	۳۶٫۴
تفریح و امور فرهنگی	۱٫۷	۶۷
تحصیل	۱٫۳	۲۲٫۸
رستوران و هتل	۳٫۷	۳۳٫۱
کالاها و خدمات متفرقه	۱٫۸	۵۰٫۵

۸۲٫۶

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه
دخانیات در دی ۹۶

۱۴٫۲

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه
بهداشت و درمان
در دی ۹۷

تولیدکنندگان، نگران سرمایه در گردش افزایش شتابان هزینه تولید

هزینه‌های تولید در یک سال گذشته روند صعودی را در پیش گرفته است. اصلی‌ترین متهم رشد قیمت مواد اولیه، تحولات نرخ ارز است که در بهترین حالت با احتساب نرخ سامانه نیما از ۴ هزار تومان به ۸ هزار تومان رسیده است. افزایش قیمت ارز خیلی زود بخش تولید را در مضیقه قرار داد و فعالان اقتصادی در اعلام مهم‌ترین موانع کسب و کار از بی‌ثباتی قیمت‌ها به عنوان نخستین مانع کسب و کار یاد کرده‌اند. شاخص نرخ تورم تولید نیز نشان می‌دهد که نیاز تولیدکنندگان به افزایش سرمایه در گردش برای حفظ سطح تولید افزایش یافته است. نرخ تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه ۹۷ معادل ۳۴٫۲ درصد محاسبه شده است.

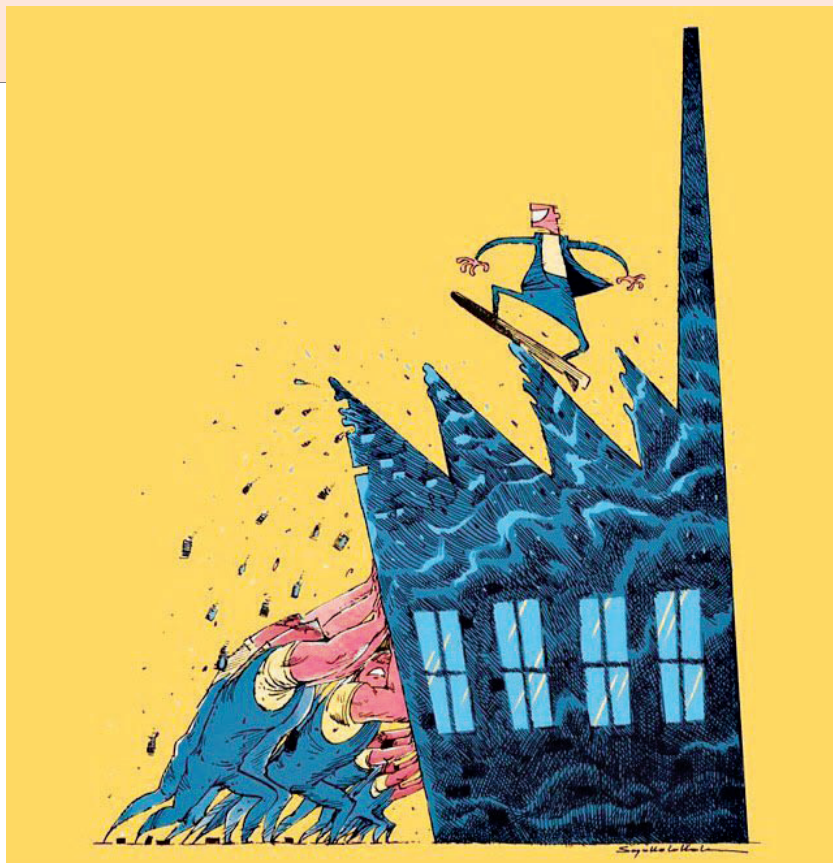
جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در دی ۹۷		
گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۱٫۵	۵۸٫۱
ساخت (صنعت)	۰٫۶	۶۰٫۶
حمل و نقل و انبارداری	۳٫۳	۵۹٫۴
هتل و رستوران	۲٫۷	۳۸
اطلاعات و ارتباطات	۹٫۴	۱۰٫۳
آموزش	۰٫۱	۱۷٫۷
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۱	۱۹٫۱
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱٫۱	۲۳

۲٫۵

درصد
تورم ماهانه تولید
در بخش خدمات در دی ۹۷

۳۸٫۵

درصد
تورم نقطه به نقطه
تولید در بخش خدمات
در دی ۹۷ نسبت به دی ۹۶



موج سواری خمبولتی‌ها اثر سلمان طاهری



مرگ ارزش اثر آرش شاپسته



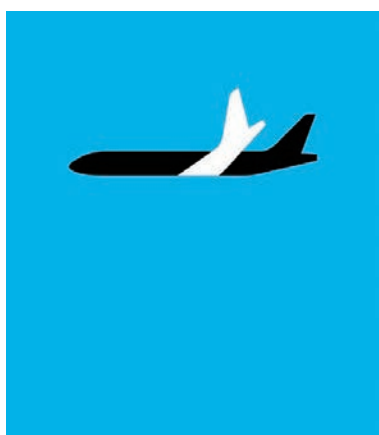
قتل نفس، انجل بولیگان



خودخوری اثر سروش



غرق اثر جان لریگانکیز



سقوط اثر میکولا کووالنکو



ریسک‌پذیری! اثر کریستف نیمان

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و اخلاق]

راهی به سوی شادمانی

جرمی بنتام می‌گوید مهم‌ترین مسئله، شادمانی بیشترین تعداد از افراد جامعه است

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

نام جرمی بنتام به دو مفهوم گرامی اساسی خورده‌است: «فایده‌گرایی» و «اقتصاد پولی». در حیطه اقتصاد آن چیزی که از «اقتصاد پولی» مد نظر بنتام بود، تفاوتی آشکار با نظر دیوید ریکاردو داشت، اما به طرز شگفت‌انگیزی هر دوی آن‌ها شباهت‌هایی به هنری تورونتون داشتند. بنتام تأکید خاصی بر «گسترش پولی» اقتصاد داشت و در نظرش، به وسیله این شکل از سیاست‌گذاری پولی، امکان ایجاد اشتغال کامل در جامعه فراهم می‌آمد. نکته جالب در مورد بنتام این است که علی‌رغم گذشتن ۲۶۰ سال از زمان تولدش، درکی بسیار امروزی از اقتصاد داشت. تنها کافی است به اتفاقاتی که در این ۲۶۰ سال افتاده فکر کنید تا متوجه شوید که کجای این مسئله جالب است: بنتام کاملاً بر تأثیر «پس‌انداز اجباری» وقوف داشت و نسبت به معیار «میل به مصرف» هم کاملاً آگاه بود. بنتام به خوبی می‌دانست که با بالا رفتن سطح توان خرید، مصرف هم بالا خواهد رفت و رابطهای را بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه متصور بود. همین چند مسئله امروزه به مواد خام تحلیل رابطه بین درآمد و اشتغال و کلیت اقتصاد تبدیل شده‌اند. دیدگاه‌های پولی بنتام بسیار نزدیک به مفاهیم بنیادی بودند که در الگوی تصمیم‌گیری فایده‌گرای خود بسط داده‌بود. به همین خاطر است که در بخش دوم این نوشته به توضیح الگوی فایده‌گرای بنتامی پرداخته می‌شود. به هر صورت بنتام را می‌توان یکی از اولین مدافعان اقتصاد رفاهی دانست. در همان الگوی تصمیم‌گیری بنتام، که یک سرش به اخلاق کشیده‌شد و سر دیگرش به اقتصاد، این امکان وجود داشت که لذت و الم را بر اساس ارزششان طبقه‌بندی کرد. بنتام نام این ارزش را «بعد» می‌گذاشت و مثال‌های بعد را هم از قبیل شدت، مدت و قطعیت لذت یا الم می‌دانست. بنتام معتقد بود که لذت باید به حداکثر و الم باید به میزان حداقل خود برسد. همین نوع نگاه بنتام باعث شد که بعدها اصل به حداکثر رسانی، به مبنایی اساسی در علم اقتصاد مصرف‌کننده‌محور تبدیل شود و در تحلیل بنگاه‌ها و کلیت یک اقتصاد رفاهی هم به کار بیاید. حال برگردیم سراغ «فایده‌گرایی» بنتام.

فایده‌گرایی

«پانومین»! این چیزی بود که بنتام می‌خواست طراحی کند. معنای پانومین یک کد قانونی فایده‌گرای کامل است. او نه تنها اصلاحات اجتماعی و حقوقی بسیاری را پیشنهاد داد، بلکه مبنایی اخلاقی را برای این اصلاحات پیشنهاد کرد که باید هم‌زمان با آن به کار بسته شود. در این فلسفه جدید، «فایده‌گرایی» اصل موضوعه بود. بنتام جمله‌ای مشهور در این رابطه دارد: «مبنای سنجیدن عمل خطا و صحیح، میزان شادمانی افراد پر تعدادی از جامعه است.» به نظر بنتام بهترین کار، کاری بود که تعداد بیشتری از مردم جامعه را بسیار زیاد شاد کند. خود بنتام ادعا می‌کرد که این ایده را از جوزف پرستلی گرفته‌است، گرچه پرستلی نهایتاً به این نقطه می‌رسید که: «شادمانی اعضای که اکثریت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، استاندارد بزرگی است که هر چیز مربوط به کشور، در نهایت باید با آن سنجیده شود.» بنتام اصلی بسیار مهم را درباره فلسفه‌اش بنیان گذاشت که امروز به نام «اصل بزرگ‌ترین شادی» شناخته می‌شود. منظور بنتام از «شادی» چیره شدن «لذت» بر «الم» بود. بهترین راه برای شناختن این نگاه شاید اشاره به متن خود بنتام در کتاب «اصول اخلاقی و قانون‌گذاری» باشد: «طبیعت، بشریت را تحت سلطه دو ارباب قرار داده‌است: لذت و الم. فقط از زاویه این دو است که می‌توانیم بگوییم، چه باید بکنیم، و تعیین کنیم که کار صحیح کدام است. از یک سو معیار صحیح و خطا، و از سوی دیگر زنجیره علت و معلول، به تخت پادشاهی این دو بسته شده‌اند. همین دو هستند که در هر چه می‌کنیم، می‌گوییم و می‌اندیشیم، حاکم بر ما هستند.» بنتام شاید از معدود افراد سرشناس تاریخ باشد که به نوعی از «خودپرستی روان‌شناختی» دفاع می‌کند، اما شکی در آن نیست که نوع دیدگاه او و جان استوارت میل، علی‌رغم تمام تفاوت‌های آشکاری که دارند، امروزه یکی از بهترین ابزارهایی است که برای تحلیل اجتماعی بازار می‌توان به کار گرفت. ■

جرمی بنتام

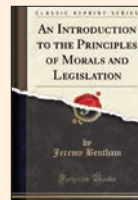
در همین ماه‌های زمستانی به دنیا آمد اما سال‌ها پیش، در واقع سال ۱۷۴۸ بود که جرمی بنتام در شهر لندن به دنیا آمد. بریتانیای کبیر در آن زمان نمی‌دانست که یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه پایه دنیای لندن گذاشته‌است. در سال‌های ۱۷۶۳ و ۱۷۶۶، یعنی زمانی که هنوز ۲۰ ساله هم نشده بود، از کوبینز کالج آکسفورد، مدارک دانشگاهی که معادل کارشناسی و کارشناسی ارشد امروز هستند دریافت کرد. این تحصیلات باعث شدند که جامعه انگلستان حقوق‌دان، اقتصاددان، سیاستمدار و فیلسوفی را به دست آورد که دامنه تأثیرش از همان قرن هجدهم کشیده شده بود تا قرن بیستم؛ هم‌جان استوارت میل قرن هجدهمی، لیبرال تحت تأثیر او بود. هم‌میشل فوکو، چپ‌گرای قرن بیستمی، او نهایتاً آن قدر زنده ماند تا انقلاب فرانسه و حتی لشکر کشی‌های ناپلئون را ببیند و نهایتاً در همان شهر لندن، زمانی که ۸۴ ساله بود، درگذشت.

کتاب‌شناسی

مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری

سال: ۱۷۸۹

«مقدمه‌ای بر اصول اخلاقی و قانون‌گذاری» شناخته‌شده‌ترین اثر جرمی بنتام است. این کتاب، متنی کلاسیک برای مطالعه فلسفه سیاسی و حقوق مدرن است. این کتاب شامل اولین مطالب و بیانی‌های منسجم و عظیم مربوط به مبنایی فلسفه «فایده‌گرایی» است و مطالعاتی دقیق از جنایت و مجازات را به دست می‌دهد. هم «جنایت» و هم «مجازات» هنوز هم در مرکز مباحثات معاصر نظریات حقوقی، اقتصادی، فلسفی، سیاسی و اخلاقی حضور دارند و تا حد زیادی این مسئله مدیون جرمی بنتام و این کتاب اوست. اگر نسخه‌ای از این کتاب را تهیه کنید که مقدمه روزن بر آن اضافه شده‌است، به سادگی و راحتی می‌توانید مطالعاتی ساده درباره کلیت دیدگاه‌های بنتام و زندگی او هم داشته باشید.



[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و آمار]

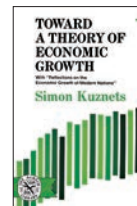
کشورها چطور رشد می‌کنند؟

سیمون کوزنتس می‌گوید رشد کشورها مشابه هم نیست

سیمون کوزنتس

سیمون اسمیت کوزنتس، در آوریل ۱۹۰۱ در شهر پینسک امپراتوری روسیه به دنیا آمد. آن زمان هنوز خبری از انقلاب اکتبر نبود و شهر پینسک هم بر خلاف امروز که در بلاروس قرار دارد، بخشی از روسیه به حساب می‌آمد. خانواده او که ریشه‌های لیتوانیایی داشتند در سال ۱۹۲۲ به ایالات متحده مهاجرت کردند و کوزنتس در دانشگاه کلمبیا تا سال ۱۹۲۶ زیر نظر ورنی کلر میچل، موفق به اخذ دکتری خود در رشته اقتصاد شد. عنوان رساله دکتری او این بود: «ارائه و تحلیل نظام اقتصادی دکتر شومپتر». این چهره درخشان اقتصادی که تعلقی اساسی به اقتصاد نهادگرا دارد بعدها شاگردانی مانند میلتون فریدمن را پرورش داد و نهایتاً در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ نوبل اقتصاد شد. او پس از سال‌ها تدریس در دانشگاه‌هایی نظیر کلمبیا، هاروارد، جان هابکینز و پنسیلوانیا، در سال ۱۹۸۵ زمانی که در شهر کمبریج ایالت ماساچوست حضور داشت، درگذشت.

کتاب‌شناسی



به سوی نظریه رشد اقتصادی

سال: ۱۹۶۸

این کتاب کم‌حجم، متشکل از دو مقاله نسبتاً بلند است. چرا باید این کتاب را بخوانیم؟ برای پیدا کردن درکی صحیح از رویکردی نظام‌مند به یک نظریه برای رشد اقتصادی. کوزنتس در این کتاب بر اساس مطالعات کمی خود، رشد اقتصادی مدرن را صورت‌بندی کرده و دیدگاه خود درباره فرایند پیچیده رشد به دست می‌دهد. جدای از این، کوزنتس به سراغ تحلیل دلالت‌های فاکتورهای خاص نظیر جمعیت، شهری شدن، صنعتی‌سازی، کشاورزی و تجارت بین کشورهای مختلف می‌رود. او در ادامه ساختار سیاسی و اجتماعی فرایندهای اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهد، و این سوال را هم که رشد اقتصادی چگونه تحت تأثیر روابط بین‌المللی و شرایط داخلی اجتماع قرار می‌گیرد با دقت تحلیل می‌کند.

کوزنتس شاخص‌های آماری مربوط به عملکرد اقتصادی ۱۴ کشور در اروپا، ایالات متحده و ژاپن را که مربوط به ۶۰ سال بودند، هم جمع‌آوری و هم تحلیل کرد. تحلیل این داده‌ها منجر به پیشرفت تعدادی از فرضیه‌های مربوط به وجوه گوناگون سازوکار رشد اقتصادی شد. که سطح و متغیرپذیری رشد را نشان می‌دادند. جدای از این مسائل، مواردی مانند ساختار تولید ناخالص ملی، توزیع نیروی کار، توزیع درآمد بین خانوارها و ساختار تجارت خارجی را نیز تحلیل کرد.

ساختار ابعاد و سن، و توزیع فضایی جمعیت، جریان یافتن کالاها، سرمایه، کار و دانش، سازمان‌دهی تنظیمات دولتی و صنعتی می‌شود. به نظر کوزنتس، چنین تغییراتی برای رشدی مجموع ضروری بوده و زمانی که آغاز شده و شکل بگیرند، باعث توسعه متداوم یک کشور خواهند شد. کوزنتس به این وسیله موفق شد که تحلیلی عمیق از تأثیر فرایندها و ویژگی‌های جمعیتی بر اقتصاد به دست دهد. نکته درخشان تحلیل کوزنتس این است که، کشورهای که در حال حاضر توسعه‌یافته نیستند، شرایطی متفاوت با کشورهای دارند که در زمان قدیم، پیش از صنعتی شدن، توسعه نیافته بودند. کوزنتس این فرض را که همه کشورها مراحل خطی یکسانی را طی خواهند کرد رد کرده، و هر کشور را در هر زمان تاریخی، منحصر به فرد قلمداد می‌کند.

منحنی کوزنتس

کوزنتس کشفیات جالبی در عرصه اقتصاد داشته‌است که امروزه تأثیری زیاد بر مطالعات و پژوهش‌های تاریخی اقتصاد دارند. در بین این کشفیات، شاید جالب‌ترین و مهم‌ترین «منحنی کوزنتس» باشد. این منحنی، یک شکل U معکوس است که رابطه بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. رشد اقتصادی، در کشورهای فقیر فاصله بین درآمد فقرا و ثروتمندان را افزایش می‌دهد. در کشورهای ثروتمند داستان معکوس است و فاصله بین این دو گروه کم می‌شود. با جمع کردن این دو حالت با یکدیگر، کوزنتس چنین نتیجه گرفت که با تداوم رشد اقتصادی، کشورها ابتدا افزایش نابرابری و سپس کاهش نابرابری را تجربه می‌کنند. مبنای استدلال او هم این بود که در گذار از کشاورزی به صنعت، که پایه رشد اقتصادی است، درآمد ناشی از کشاورزی خیلی کم تغییر کرده اما درآمد ناشی از صنعتی‌سازی تأثیری زیاد بر درآمدها می‌گذارد. جدای از این مسئله، با رشد اقتصادی، سطح دانش آموختگی مردم یک کشور افزایش پیدا کرده و همین مسئله هم باعث کم شدن شکاف درآمدی، و کم شدن افرادی با درآمد پایین‌تر می‌شود و آن افراد هم توانایی تأثیرگذاری در سیاست‌گذاری‌های دولتی را دارند، زیرا دیگر قدرت سیاسی هم کسب کرده‌اند. کوزنتس در نهایت موفق شد که الگوی رفتار پس‌انداز-درآمد را هم کشف کند که همین مسئله بعدها منجر به ایجاد فرضیه «درآمد ماندگار چرخه زندگی» توسط میلتون فریدمن و فرانکو مودیلیانی شد.

سیمون کوزنتس قطعاً یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن بیستم بود، که تأثیرش هم در قالب به زمین برگرداندن علوم اقتصادی جلوه‌گر می‌شد. ■



هارت با فعالیت‌های خود تلاش کرد کارهای هولمستروم را کامل کند. در نتیجه او به صورت دقیق‌تر و جزئی‌تری به مسئله قراردادهای پرداخت و آن را زیر ذره‌بین گذاشت. یکی از مسائلی که هارت در قراردادهای مورد بررسی قرار داده مسئله رقیب است. برای مثال اگر کسی یک دکه روبه‌روی دکه شما برای فروش لیموناد به راه بیندازد، شما باید در قرارداد خود به فکر این رقیب نیز باشید.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و توافق]

نقش حیاتی قرارداد

اولیور هارت، اقتصاددانی که بابت نظریه قراردادهای نوبل گرفت

از بیمه تا رقیب

عمده تمرکز آن‌ها بر لزوم همه‌جانبه بودن قراردادهای معاملات تجاری بود. البته شاید چیزی که آن‌ها به آن دست پیدا کردند نقایصی داشته‌باشد اما به صورت کلی آن‌ها موفق شدند یکی از مسائل حیاتی در بازار را پوشش بدهند. نقش بیمه در قراردادهای یکی از مسائلی بود که هولمستروم همکار هارت روی آن تمرکز داشت. قراردادهای با بیمه از خطرات احتمالی در امان خواهند ماند. به هر حال بیمه هم می‌تواند مشکلات خود را به همراه داشته‌باشد و در نتیجه نمی‌تواند همه‌چیز را تضمین کند.

هارت با فعالیت‌های خود تلاش کرد کارهای هولمستروم را کامل کند. در نتیجه او به صورت دقیق‌تر و جزئی‌تری به مسئله قراردادهای پرداخت و آن را زیر ذره‌بین گذاشت. یکی از مسائلی که هارت در قراردادهای مورد بررسی قرار داده مسئله رقیب است. برای مثال در همان فرضی که در ابتدا داشتیم، اگر کسی یک دکه دیگر روبه‌روی شما برای فروش لیموناد به راه بیندازد، شما باید در قرارداد خود به فکر این رقیب نیز باشید. این همان مسئله‌ای است که هارت مورد توجه قرار داده‌است. این‌ها مسائلی است که در تصمیم‌گیری نیز اهمیت خواهد داشت.

نظریه‌ای که هارت به کمک همکارش هولمستروم آن را کامل کرد کاربردهای فراوانی داشته‌است. او درباره انگیزه‌بخشی به افراد نیز در نظریه خود کار کرده‌است. در واقع می‌توان به کمک قراردادهای به افراد انگیزه داد. این امر نیز مستلزم این است که قراردادهای به شیوه‌ای خلافتانه تنظیم شوند.

یکی از مسائل مهم دیگری که در کار هارت و هولمستروم مورد توجه قرار گرفته نقش قدرت در برنامه‌ریزی است. در واقع قدرت در برنامه‌ریزی برای قراردادهای حرف اول را می‌زند. این مسئله در نهایت به قدرت اقتصادی منجر خواهد شد. در واقع می‌توان با قراردادهای ساده به قدرت اقتصادی دست پیدا کرد. در نهایت اینکه قراردادهای حرف اول و آخر را در زمینه قدرت اقتصاد می‌زند و نقشی مهم در دل اقتصاد ایفا می‌کند.

فرض کنید من و شما تصمیم می‌گیریم با هم یک دکه فروش لیموناد راه‌اندازی کنیم. به این توافق می‌رسیم که من مواد لازم را فراهم کنم مثلاً فنجان و لیوان و دکه، و شما هم لیموناد را درست کنید. من لیمونادها را در ظرف می‌ریزم و شما هم حواستان به صندوق پول است. در نهایت نیز تصمیم می‌گیریم به شکلی منصفانه پول را بین هم تقسیم کنیم. اما در این بین یک تردید وجود دارد که من را اذیت می‌کند. من مدام خیال می‌کنم شما می‌خواهید محتوای صندوق پول را بردارید. به همین خاطر است که تصمیم می‌گیریم با هم قرارداد ببندیم. این کاری رایج در صنایع است. همه‌چیز باید به صورت برابر تقسیم شود. اما من به مرور نگران می‌شوم: بخش زیادی از موفقیت شغلی ما بستگی به کیفیت لیمونادی دارد که شما تولید می‌کنید. این همان مسئله‌ای است که تنها یک نفر بر آن کنترل دارد و دیگری نمی‌داند چه می‌گذرد. به هر حال باید قاعده ۵۰-۵۰ رعایت شود. در نتیجه هر کدام از ما باید کار خودمان را به درستی انجام دهیم تا دیگری خیالش از بابت کار و سود راحت باشد.

قراردادهای نقشی حیاتی در اقتصاد مدرن ایفا می‌کنند. این قراردادهای هستند که مشخص می‌کنند چه بر سر زمین‌ها می‌آید، چه کسی کار می‌کند و چه کسی به موفقیت می‌رسد. قراردادهای وضعیت بانکداری و بیمه را مشخص می‌کنند. افراد عموماً منافع خود را در نظر می‌گیرند. اما افراد برای اینکه از مزایای اقتصادی به عنوان یک فرصت بهره‌برند باید با هم کار کنند و با هم متحد باشند. در واقع آن‌ها باید تصور کنند که منافع مشترک دارند. در این شرایط تنش‌ها بر سر منافع به حداقل می‌رسد. در این شرایط پای قراردادهای به میان می‌آید. اولیور هارت اقتصاددانی است که بابت همین قراردادهای جایزه نوبل دریافت کرد. البته او این جایزه را به صورت اشتراکی با فرد دیگری به دست آورد. او در دانشگاه هاروارد فعالیت می‌کند و به همراه اقتصاددانی فنلاندی از دانشگاه ام‌آی‌تی در سال ۲۰۱۶ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. آن‌ها تلاش کردند قراردادهایی ایجاد کنند که در شرایط مختلف بهتر عمل کند و موفق‌تر باشد. در واقع آن‌ها به فکر بهبود کیفیت قراردادهای بودند.

کتاب‌شناسی

شرکت‌ها، قراردادهای ساختارهای مالی

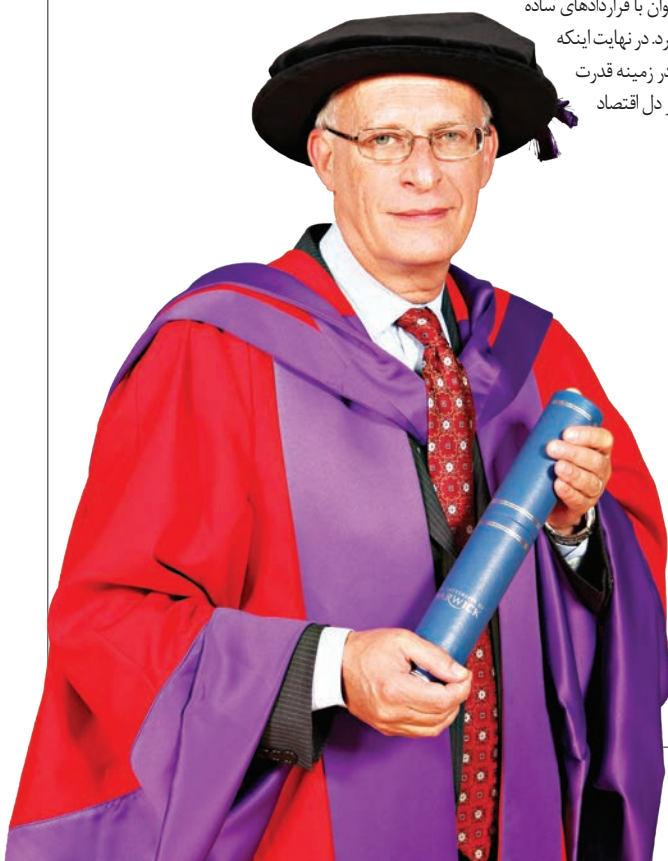
سال: ۱۹۹۵

کتاب «شرکت‌ها، قراردادهای ساختارهای مالی» همان‌طور که از نامش پیداست در حوزه قراردادهای ساختار مالی شرکت‌هاست. اولیور هارت این کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای را در سال ۱۹۹۵ به چاپ سپرده و نشر کلارندون آن را منتشر کرده‌است. در این کتاب می‌توانید با چهارچوب فکری موسسه‌های مالی و اقتصادی آشنا شوید. مخاطب همچنین می‌تواند از طریق این کتاب با مبانی کنترل قدرت در حوزه قراردادهای شرکتی آشنا شود. نویسنده تلاش کرده رویکردی برای توسعه قراردادهای ایجاد کند. در این کتاب می‌توانید با مرزهای محدودکننده یک شرکت بیشتر آشنا شوید و معنای مالکیت را به شکلی دقیق‌تر درک کنید. از آنجا که هارت با مفاهیم حقوقی نیز آشنایی دارد توانسته خیلی دقیق‌تر به مسئله قراردادهای شرکتی بپردازد.



اولیور هارت

اولیور سایمن داری هارت اقتصاددان آمریکایی بریتانیایی است که در سال ۱۹۴۸ در بریتانیا متولد شده‌است. او در حال حاضر استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد است. این اقتصاددان در سال ۲۰۱۶ به همراه بنیت هولمستروم روی نظریه قرارداد کار کرد و برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. پدرش محقق و پزشک بود و مادرش در شاخه علم ژنتیک فعالیت می‌کرد. هارت مدرک لیسانس خود را در رشته ریاضیات دریافت کرده‌است. مدرک کارشناسی ارشد و دکتری خود را نیز در رشته اقتصاد از دانشگاه پرینستون دریافت کرده‌است. این اقتصاددان سابقه فعالیت در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ دنیا از جمله کمبریج و ساکس را دارد. هارت اقتصاددانی است که علاوه بر اقتصاد در حوزه حقوق نیز فعالیت داشته‌است.



نشریه امریکن اکانمیک ریویو، نوشته دیتون درباره «یک سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل» را بررسی می‌کند و درباره‌اش چنین می‌نویسد: «این نوشته، یک نظام عملی از معادلات تقاضا را به دست می‌دهد، که با به‌حداکثررسانی ترجیح، سازگار است و آن قدر انعطاف دارد که از تحلیل کامل رفاهی سیاست‌گذاری‌هایی که احتمالاً بر مصرف‌کننده‌ها تأثیر بگذارند، حمایت کند.»

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سلامت]

توسعه اقتصادی چطور خود را نشان می‌دهد؟

اگنس دیتون می‌گوید جدای از ثروت و سلامت، برابری هم مهم است

افزایش ناخوشی و مرگومیر

دیتون به همراه آن کیس، در سال ۲۰۱۵ مقاله‌ای را منتشر کرد تحت عنوان «ظهور ناخوشی و مرگومیر در بین آمریکایی‌های سفیدپوست میان‌سال، در قرن ۲۱م» کیس و دیتون در این مقاله همان مطلبی را که در عنوان آمده مورد تحلیل قرار دادند. این‌طور به نظر می‌رسید که مرگ افراد میان‌سال بین کشورهای ثروتمند شیوع خاصی در قرن بیست و یکم پیدا کرده‌است. کیس و دیتون اعلام کردند که افزایش نرخ مرگومیر بین آمریکایی‌های میان‌سال سفیدپوست



اگنس دیتون اقتصاددانی بریتانیایی-آمریکایی است که مطالعاتش، حوزه‌هایی مانند فقر، نابرابری، بهداشت، رفاه و توسعه اقتصادی را پوشش می‌دهد. دلیل اصلی شهرت این اقتصاددان، نوبل اقتصادی است که در سال ۲۰۱۵ به دلیل تحلیل درخشانی که از مفاهیمی مانند مصرف، فقر و رفاه ارائه داد، گرفت.

یکی از اولین آثار دیتون، نامی عجیب به خود گرفته است: ایدز. اگر کلمات سازنده «ایدز» را به لاتین بنویسیم و از حالت مخفف درآوریم به ترکیبی آشنا می‌رسیم: «نظام تقاضای تقریباً ایده‌آل». او این نظام را در کتابی با همین نام بسط

داد. این نظام، که در واقع مدل تقاضای مصرف‌کننده است، تقریبی درجه اول به دست می‌دهد از هر نوع نظام تقاضایی که مطابق با اصول موضوعه نظم باشند. اصول موضوعه نظم، یعنی مجموعه‌ای از رفتارهایی مصرفی، بدون در نظر گرفتن منحنی‌های خطی انگل. بنا بر این نظریه، این رفتارها سازگار با محدودیت‌های بودجه‌ای هستند و تخمین زدنشان خیلی هم دشوار نیست.

نشریه امریکن اکانمیک ریویو، این نوشته دیتون را بررسی کرده و درباره‌اش چنین می‌نویسد: «این نوشته، یک نظام عملی از معادلات تقاضا را به دست می‌دهد، که با به‌حداکثررسانی ترجیح، سازگار است و آن قدر انعطاف دارد که از تحلیل کامل رفاهی سیاست‌گذاری‌هایی که احتمالاً بر مصرف‌کننده‌ها تأثیر بگذارند، حمایت کند.» همین نشریه در شماره‌ای که به بهانه ۱۰۰ سالگی خود منتشر کرده بود، این اثر دیتون را در شمار ۲۰ اثر اقتصادی برتر قرار داد. این مدل ابزاری قوی در دستان اقتصاددانانی است که می‌خواهند رفتار مصرف‌کننده را تحلیل کنند. مدل ایدز، تخمین درجه اولی از هر نظام تقاضایی را ارائه می‌کند، و کیفیت‌های مطلوبی از نظام‌های تقاضایی را دارا است.

اگنس دیتون

اگنس دیتون در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ در شهر ادینبورگ اسکاتلند به دنیا آمد. او مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری خود در اقتصاد را تا سال ۱۹۷۵ از دانشگاه مشهور کمبریج دریافت کرد. پایان‌نامه دکتری او «مدل‌های تقاضای مصرف‌کننده و کاربست آن‌ها در انگلستان» نام داشت، که تحت راهنمایی ریچارد استون، انجام شد. دیتون در سال ۱۹۷۸ جایزه فریش را بر د و در سال ۲۰۱۵ هم برنده نوبل اقتصاد شد. او که سابقه تدریس در دانشگاه‌های بریستول، پرینستون و کارولینای جنوبی را دارد، در حال حاضر استاد اقتصاد و روابط بین‌الملل در دانشگاه وودرو ویلسون است. آن کیس همسر اوست. دیتون در سال ۲۰۱۶ از طرف پادشاهی انگلستان لقب «شوالیه» دریافت کرد و از ۷۱ سالگی به این سو، سر اگنس دیتون خطاب می‌شود.

غیراسپانیولی در حال افزایش است، و در این بین، آن دسته که تحصیلات کمتری دارند، بیشتر در معرض خطر قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، آن‌ها دریافتند که افزایش نرخ مرگومیر بین افراد غیراسپانیولی را می‌توان تحت عنوان «مرگ در اثر ناچاری» طبقه‌بندی کرد. اشکال عمده این مرگومیر، مسمومیت با مواد مخدر یا الکل، خودکشی و بیماری‌های مزمن کبدی و ریوی هستند. در نهایت این دو پژوهشگر اشاره کردند که افزایش نرخ مرگومیر، همراه با افزایش نرخ ناخوشی است. به طور مشخص چیزی که افزایش پیدا کرده بود، گزارشی بود که خود افراد از افت سلامت جسمی یا روانی خود، و توانایی انجام فعالیت‌های روزانه و افزایش دردهای دائمی ارائه داده بودند. کیس و دیتون به خوبی این مسئله را شرح داده‌اند:

«بالا رفتن نرخ دسترسی به نسخه‌های واجد مواد مخدر، به منظور کنترل دردهای جسمانی، در اواخر دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و در همان زمان هم نظر بسیاری را به خود جلب کرده بود. تخمین‌ها نشان می‌دهند که به ازای هر مرگ ناشی از داروی مسکن تجویز شده در سال ۲۰۰۸، حجم بسیار زیادی از افراد وجود داشتند که از شرایط دارویی خود سوءاستفاده می‌کردند و تعداد بسیار زیادی هم داروها را بدون تجویز پزشک مصرف می‌کردند. درمان اعتیاد بسیار دشوار و کنترل درد بسیار سخت است، به همین خاطر آن دسته از افرادی که در حال حاضر در میان‌سال به سر می‌برند، چیزی مانند یک «سسل از دست رفته» هستند که آینده‌ای به مراتب مبهم‌تر از گذشتگان خود دارند.»

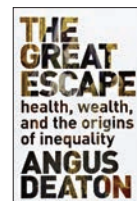
کیس بر اساس این پژوهش‌ها ادعا کرد که همین دردهای فیزیکی و روحی است که باعث می‌شود کاندیداهایی مانند دونالد ترامپ و برنی سندرز سر از انتخاب درآورند. درباره برنی سندرز شاید تحقیقات به نتیجه خاصی نرسیده باشند، اما مطالعات واشنگتن پست و نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهند که رابطه‌ای تنگاتنگ بین حمایت از ترامپ، و نرخ مرگومیر بالا وجود دارد. شاید چنین نتایجی در وهله اول بسیار عجیب به نظر برسند و بسیاری از مردم آن‌ها را تخیلی قلمداد کنند، اما اهمیت آمار و ارقام چیزی نیست که بتوان با یک صفت یا برجسب پاکش کرد. از سوی دیگر هم آمار و ارقام هرگز به معنای حقیقت ازلی و ابدی نبوده و نخواهند بود. ■

فرار بزرگی

سال: ۲۰۱۳

در عنوان فرعی این کتاب و بر جلدش این کلمات هم حاضر شده‌اند: «بهداشت، ثروت و ریشه‌های نابرابری». دیتون در این کتاب چنین ادعا می‌کند که جهان در حال حاضر بهتر از گذشته است. مردم سالم‌تر و ثروتمندتر هستند و زندگی‌هایی طولانی‌تر دارند. با این حال مسائلی باعث شده‌اند که نابرابری‌های زیادی بین مردم مختلف و ملت‌های گوناگون پدید بیاید. دیتون در این کتاب داستانی جذاب را تعریف می‌کند که چگونه، از ۲۵۰ سال پیش به این سو، بعضی قسمت‌های جهان پیشرفتی پایدار را تجربه کردند و با باز کردن برخی شکاف‌ها فضا را برای دنیایی که امروز سر تا سر نابرابری است، مهیا ساختند. دیتون در این اثر نگاهی عمیق به برخی الگوهای تاریخی و جاری می‌اندازد که در پشت پرده ثروت و سلامت ملت‌ها در جریان هستند، و در نهایت دستورالعملی هم برای آن دسته‌ای ارائه می‌دهد که از این مسیر جا مانده‌اند.

کتاب‌شناسی



هانسن در طول دوره فعالیت خود، در همکاری با اقتصاددانان بسیاری مانند کنت سینگلتن، اسکات ریچارد و رابرت هادریک، این روش را برای مطالعه مدل‌هایی که به منظور ارزش‌گذاری دارایی استفاده می‌شوند، به کار گرفته‌است. با این کارها او موفق شد که معماهایی تجربی را تشخیص دهد و روشن سازد که در آن‌ها، داده‌های واقعی جهان اقتصادی و مالی، با مدل‌های آکادمیک جاری در تضاد قرار می‌گرفتند.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و عدم قطعیت]

تفاوتی بسیار مهم

لارس پیتر هانسن می‌گوید ریسک و عدم قطعیت تفاوتی آشکار با هم دارند



لارس پیتر هانسن، بیش از هر چیزی به خاطر توسعه دادن تکنیک اقتصادسنجی، تحت عنوان «روش عمومی‌شده ممان‌ها» مشهور است و تاکنون درباره کاربرد آن‌ها چندین مقاله نوشته‌است. از این روش برای تحلیل مدل‌های مختلف اقتصادی در زمینه‌هایی بی‌شمار که شامل اقتصاد کار، امور مالی بین‌المللی، امور مالی و اقتصاد کلان می‌شود، استفاده می‌کنند. این روش در زمینه‌هایی استفاده می‌شود که تحلیل مدل یک محیط اقتصادی پیچیده، بسیار دشوار و غیرقابل انجام باشد. هانسن نشان داد که می‌توان از شرایط یک ممان

(یعنی جایی که انتظارات وضعی، در مقادیر حقیقی پارامتر مورد نظر، صفر خواهند شد) به شکلی بسیار ساده‌تر و با پیش‌فرض‌هایی کمتر استفاده کرد. مبنای مقایسه او تخمین احتمال حداکثر است.

هانسن در طول دوره فعالیت خود، در همکاری با اقتصاددانان بسیاری مانند کنت سینگلتن، اسکات ریچارد و رابرت هادریک، این روش را برای مطالعه مدل‌هایی که به منظور ارزش‌گذاری دارایی استفاده می‌شوند، به کار گرفته‌است. با این کارها او موفق شد که معماهایی تجربی را تشخیص دهد و روشن سازد، که در آن‌ها، داده‌های واقعی جهان اقتصادی و مالی، با مدل‌های آکادمیک جاری در تضاد قرار می‌گرفتند. هانسن همراه با راوی جاگانتان نشان داد که نسبت انحراف از معیار هر نوع فاکتور کاهش استوکاستیک، به میانه آن، حداقل به اندازه نسبت شارپ یک دارایی است. این نتیجه منجر شد که امروزه پیوندی به نام هانسن-جاگانتان شناخته شود، که به افتخار این دو اقتصاددان بزرگ نام‌گذاری شده‌است. این واقعیت که چنین روشی عمدتاً در واقعیت کم می‌آورد ناشی از نسبت شارپ دارایی‌های پرریسکی است که از نسبت‌های اصلی فاکتور کاهش استوکاستیک فراتر رفته، و به جایی می‌رسد که با نام «معمای پرمیوم دارایی» شناخته می‌شود. کارهای دیگری در این زمینه، مخصوصاً ریسک بازگشت در تجارت، همراه با حوزه شکمن انجام شده‌است و سنجش عبارت ساختار شوک‌های ریسک قیمت‌گذاری در مدل‌های اقتصاد کلان پویا، از خلال استفاده از «تجزیه ارزش‌گذاری پویا» نیز انجام شده‌اند.

افسانه عدم قطعیت

آثار اخیر هانسن متمرکز بر عدم قطعیت و رابطه‌اش با ریسک‌های بلندمدت در اقتصاد کلان است. او این مسئله را مورد پژوهش قرار می‌دهد که چگونه مدل‌هایی که دارای ابهام، باور و شک‌گرایی مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار هستند می‌توانند داده‌های مالی و اقتصادی را توضیح و نشان دهند که عواقب سیاست‌گذاری‌های گوناگون، در بلندمدت چیست. هانسن به همراه سارجنت، اخیراً روش‌هایی را توسعه داده‌اند که در زمینه مدل‌سازی تصمیم‌گیری اقتصادی به کار می‌روند. این مدل‌ها و تصمیمات عمدتاً مربوط به محیط‌هایی هستند که در آن‌ها کمیت بخشی به عدم قطعیت، عملی دشوار است. این دونفر

عواقب مدل‌های مربوط به بازارهای مالی را بررسی و در نهایت محیط‌هایی را شناسایی می‌کنند که در آن‌ها، باور و اعتقاد بازیگران اقتصادی ضعیف و شکننده می‌شود. سارجنت و هانسن، کتابی تحت عنوان «نیرومند بودن» نوشته‌اند که در آن کاربردهای ضمنی نظریه کنترل نیرومند، برای مدل‌سازی اقتصاد کلان، مورد کاوش قرار می‌گیرند. این مسئله زمانی بسیار حاد می‌شود که بازیگر اقتصادی، خواه مصرف‌کننده باشد، خواه سرمایه‌گذار، نسبت به مدل بدبین و شکاک باشد. شکاک و بدبین بودن نسبت به یک مدل یعنی این که مطمئن نباشید این مدل چطور می‌تواند تصمیمات گوناگون را به نتایجشان مرتبط سازد.

هانسن اخیراً بر تفاوت بین ریسک و عدم قطعیت متمرکز شده‌است (که به عنوان «عدم قطعیت ناپی» هم شناخته می‌شود) و می‌خواهد تحقیقات بیشتری درباره اندازه‌گیری ریسک به اصطلاح «ظلمی» انجام دهد. در نهایت از این مسئله در تحلیل بحران مالی ۲۰۰۸ استفاده خواهد شد و این که چطور می‌توان این ریسک را در دوران بهبود پس از کساد، کنترل کرد. هانسن دائماً در محافل عمومی از نیاز به رسیدگی به عدم قطعیت، در فرایند سیاست‌گذاری صحبت می‌کند. همین مسائل هانسن را در قلب سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی قرار می‌دهد. او اقتصاددانی است که درباره مشکلات حرف‌هایی دقیق و نوین می‌زند و به همین خاطر است که در حال حاضر یکی از جدی‌ترین مشاوران فدرال رزرو آمریکاست. عدم قطعیت تاکنون بهانه‌ای بود که بسیاری از مدل‌های اقتصادی برای ناکارآمد بودن خود می‌آوردند، اما احتمالاً با جاگیر شدن بیشتر نظریات هانسن، جای خاصی برای هیچ بهانه‌ای از این دست باقی نماند. ■

لارس پیتر هانسن

لارس پیتر هانسن، در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۲ در شهر اوربانای ایالت ایلینویز آمریکا به دنیا آمد. او که در حال حاضر استاد دانشگاه شیکاگو است، در سال ۲۰۱۳ موفق به اخذ نوبل اقتصاد شد. هانسن در سال ۱۹۷۴، کارشناسی خود را در رشته‌های ریاضی و علوم سیاسی از دانشگاه پونا دریافت کرد و در نهایت در سال ۱۹۷۸، از دانشگاه مینسوتا موفق به اخذ دکتری اقتصاد شد. او که در سال ۱۹۸۴، موفق به اخذ جایزه معتبر فریش در اقتصاد شد، بیشتر به خاطر آثاری که در اقتصاد کلان نگاشته‌است مشهور شده. مشهورترین سهم او در اقتصاد، «روش عمومی‌شده ممان‌ها» نام دارد. او همچنین چهره‌ای درخشان، در پیوند زدن بخش مالی به اقتصاد کلان است. او در حال حاضر بر روی دوران شوک اقتصاد کلان در حال پژوهش است.

کتاب‌شناسی

نیرومند بودن

سال: ۲۰۰۷

نظریه استاندارد برای تصمیم‌گیری در شرایطی که با عدم قطعیت روبه‌رو هستیم، به تصمیم‌گیر این پیشنهاد را می‌دهد که مدلی آماری برای خود بسازد. این مدل آماری باید نتایج را به تصمیمات پیوند دهد و سپس توزیع پهنه نتایج را انتخاب کند. فرض این مسئله این است که، تصمیم‌گیرنده اطمینانی کامل به مدل دارد. اما اگر مدل قابل اطمینان نباشد، چرا فرد تصمیم‌گیرنده باید چنین اعتمادی داشته باشد؟ لارس هانسن و توماس سارجنت، این زمینه را به پیش می‌برند و سعی می‌کنند که به این پرسش، پاسخی مناسب ارائه کنند. آن‌ها تکنیک‌های کنترلی «نیرومندی» را ارائه می‌دهند و آن‌ها را در زمینه اقتصاد به کار می‌گیرند. از این طریق، تصمیم‌گیر می‌تواند میزان قابل اطمینان بودن یک مدل اقتصادی را تخمین بزند. در این کتاب، این شکل از تکنیک‌ها برای گستره زیادی از مسائل اقتصاد کلان دینامیک، به کار برده می‌شوند.



آلن گرینسپین خطر برای اقتصاد آمریکا



افزایش فزاینده تمرکز درآمدها می‌تواند در آینده اقتصاد آمریکا را دچار مشکل کند. به نظر می‌رسد این مسئله خطری برای آرامش و ثبات جوامع دموکراتیک است. خطر دوم برای اقتصاد آمریکا تأثیر اجتناب‌ناپذیر رشد جهانی در پی آهسته‌شدن فرایند جهانی‌شدن است. چراکه مردمی که در سالیان گذشته به دلیل تجربه رشدهای بالای اقتصادی، از سطح زندگی مطلوب‌تری برخوردار شده‌اند، با کاهش این رشد که در پیشرفت زندگی آنها نیز منعکس خواهد شد، احساس محرومیت خواهند کرد و از این‌رو به دنبال رهبر جدیدی خواهند بود.

زندگی‌نامه

آلن گرینسپین در ۱۱ اگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت و یکی از هم‌کلاسی‌های او جان کمنی، ریاضی‌دان مشهور بود. او در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد. او زمان ریگان، بوش پدر و پسر و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپین بهره‌را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره‌ای تأسیس کرد.

فریدریش هایک چه زمانی عاقل‌تر می‌شویم؟



به نظر من ما هیچ موقع عاقل‌تر نخواهیم شد مگر زمانی که متوجه شویم کارهایمان احمقانه بوده است. اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که فکر می‌کنیم برنامه‌ریز و برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند و این را به صورت یک گزاره پذیرفته‌شده اکثراً پذیرفتیم. اما باید توجه داشت که شناخت کامل در دسترس هیچ فرد یا گروهی نیست. هر نوع برنامه‌ریزی و تمرکز محکوم به شکست است، چون آگاهی و شناخت لازم نزد برنامه‌گذاران به صورت جامع و کامل وجود ندارد و در نتیجه هر نوع محاسبه سوسیالیستی محکوم به شکست است، پس هیچ نوع نظم اجتماعی از بیرون تنظیم‌شده نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه هر نظمی باید خودجوش و درونی باشد.

زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او فیزیک‌دان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوبالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

موفقیت‌ها

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت. در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.

آمارتیا سن آموزه‌های علم اقتصاد



رفتارهای واقعی بسیاری از انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی است؛ بنابراین، اقتصاد و مدل‌سازی‌های اقتصادی، می‌تواند از پیوند با اخلاق سود ببرد. یکی از موانع بر سر راه پیوند اقتصاد و اخلاق، قبول پیش‌فرض عقلانیت ابزاری است که براساس آن، رفتار انسان‌ها صرفاً ناشی از جست‌وجوی نفع شخصی است. به طوری که خلأ مبانی اخلاقی در آموزه‌های علم اقتصاد، به شدت خودنمایی می‌کند.

زندگی‌نامه

آمارتیا سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. او پس از اخذ کارشناسی اقتصاد در هندوستان مدارک ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کمبریج اخذ کرد. تمرکز آمارتیا سن بر فقر، بیکاری، نابرابری و قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه بوده است.

موفقیت‌ها

آمارتیا با مشارکت در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه کوشش‌هایی در تبیین هرچه روشن‌تر مباحث فقر، نابرابری و قحطی انجام داد و به همین ترتیب جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۸ را از آن خود کرد. آمارتیا سن از جمله طرفداران دولت رفاه است و این در حالی است که سال ۱۹۹۸ نظریه نئولیبرالیسم به گفتمان غالب تبدیل شده بود. او همچنین بر نئولیبرالیسم، دولت حداقلی و کاهش مسئولیت‌های دولت تأکید می‌کرد.

جان بتیس کلارک سرمایه‌گذاری صفر



اگر ما خود را در شرایط ایستا محدود کنیم، تعداد دوره‌های تولید که در هر لحظه‌ای از زمان پایان پیدا می‌کند، باید با تعداد دوره‌های تولیدی که در هر لحظه شروع می‌شود، برابر شود. بنابراین در یک حالت ایستا که سرمایه‌گذاری خالص صفر است، تولید و مصرف به طور طبیعی برابر خواهد بود. در این شرایط، لزوماً سرمایه بدون تغییر خواهد ماند و تقاضا برای سرمایه در حالت ایستا فقط برای مقاصد جایگزین خواهد بود.

زندگی‌نامه

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویدس رود آیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینسوتا مهاجرت کرد. کلارک در سال ۱۸۷۲ در سن ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. او به مدت سه سال برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس خود را دریافت کرد.

موفقیت‌ها

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در وصف انتقادی نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که از پر فروش‌ترین کتاب‌های او بوده است.



جورج آکرلوف اطلاعات نامتقارن



مشکلات اطلاعاتی که در بازار ماشین‌های دست‌دوم وجود دارند، تا حدی در همه بازارها هستند. در بعضی بازارها اطلاعات نامتقارن با فروش مجدد و وجهه و اعتبار به راحتی حل‌شدنی هستند. در سایر بازارها مثل بازارهای بیمه، بازارهای اعتبار و بازار نیروی کار، اطلاعات نامتقارن بین فروشندگان و خریداران را به راحتی نمی‌توان حل کرد و این منجر به شکست جدی بازار خواهد شد.

زندگی‌نامه

آکرلوف در سال ۱۹۴۰ در نیوهمپتون کانتیکات به دنیا آمد. مادر او یهودی و پدرش سوئدی بود. اجدادش از یهودیان آلمانی بودند که به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. او مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۲ دریافت کرد و دکترای خود را در سال ۱۹۶۶ از موسسه فناوری ماساچوست اخذ کرد.

موفقیت‌ها

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کردند. همسر او جنت یلن، رئیس فدرال رزرو است. آکرلوف، در مقاله سال ۱۹۷۰ خود، «بازار اتومبیل‌های بنجل»، توضیح جدیدی برای یک پدیده شناخته‌شده ارائه کرد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به عنوان استاد اقتصاد در مدرسه اقتصادی لندن مشغول به کار بود.

ژان باتیست سه ناهماهنگی در افکار



کتاب آدام اسمیت مجموعه ناهماهنگی از افکار صحیح و مشاهدات شخمی او است. مطالعه این کتاب روش بررسی‌های علمی اقتصادی را به من آموخت و من توانستم به کمک آن، خود به سلیقه خویش به تفحص و کنجکاوی بپردازم. اکنون دیگر نمی‌توان مرا جزو هیچ‌یک از مکتب‌های اقتصادی موجود دانست.

زندگی‌نامه

ژان باتیست سه در ۱۷۶۷ میلادی در شهر لیون به دنیا آمد. در نوزده سالگی، در جنگ‌های داوطلبانه انگلستان شرکت کرد. او در یکی از بانک‌های پاریس و سپس در موسسه بیمه کار کرد. در این مدت به عنوان روزنامه‌نگار نیز فعالیت داشت. او پس مدتی در مجلس مقننه فرانسه حضور یافت و بعد از کناره‌گیری از این کار، یک کارخانه نخی‌ریسی در فرانسه تاسیس کرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۸۲۱ به عنوان استاد اقتصاد سیاسی در «کالج دو فرانس» آغاز به کار کرد. اولین اثر مهم ژان باتیست سه «کتاب اقتصاد یا توضیحی ساده پیرامون چگونگی تشکیل، توزیع و مصرف ثروت» است. او به افکار و نظریات آدام اسمیت علاقه زیادی داشت و بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های اسمیت را تفسیر کرده است. او همچنین تقسیم علم اقتصاد به مباحث تولید، توزیع و مصرف را مطرح کرد.

منموهن سینگ مغلوب کردن نظام کنترلی



منموهن سینگ و تیمش در تلاش برای مغلوب کردن نظام کنترلی و سرکوبگر که رشد اقتصادی هند را خفه کرده بود، با تکیه به آزادی بیان، نیروهای متفکر داخلی را تجهیز و از نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی درخواست حمایت مالی و فکری کردند. او معتقد است نظام بازار باید بتواند با دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر نابرابری‌های اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها را کاهش دهد. نابرابری فرصت در دستیابی به امکانات یک جامعه، مانند درآمد، کار، مسکن و تشکیل خانواده، دیر یا زود جامعه را در خطر عوام‌گرایی اقتدارگرا قرار می‌دهد.

زندگی‌نامه

او در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانس خود را از دانشگاه پنجاب، کارشناسی ارشد را از کمبریج و دکترایش را از آکسفورد دریافت کرد. او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت می‌کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

موفقیت‌ها

منموهن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند خدمت کرد. تقریباً ده سال بود که پست نخست‌وزیری هند را در اختیار داشت. در این مدت اغلب از منموهن سینگ به دلیل نداشتن تحکم لازم در سخنانش انتقاد شده است. ایندپندنت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو و سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهای است که رهبران جهان تا به امروز داشته‌اند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.

جان هیکس اقتصاد رفاه



در زمینه اقتصاد رفاه نیز او درباره ترتیب‌بندی تخصیص‌ها معیاری را معرفی کرد که به ملاک جبران هیکس معروف شد. ملاک جبران هیکس در تجارت آزاد به این معنی است که در یک مبادله اگر نفع یک گروه بیش از زیان گروه‌های دیگر باشد آن معامله به طور کلی خوب است. این آزمون برای مقایسه رفاه سیاست‌های عمومی به کار می‌رود.

زندگی‌نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ به عنوان محقق مجدداً به آکسفورد بازگشت.

موفقیت‌ها

هیکس به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه پرتفوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می کند

ایده‌ها

پیتیر تیل

بهترین کارآفرین



در هنگام تفکر در مورد آینده، به پیشرفتی که قرار است داشته باشید تا از مرحله کنونی به آینده مورد نظر برسید فکر کنید. بهترین کارآفرین این را می‌داند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است. / آینده نامحدود است. هیچ وقت نباید ناامید شد. / موفقیت اتفاق پیچیده‌ای نیست. اگر کاری را که می‌خواهید انجام دادید، یعنی موفق هستید. / باید توجه داشت که شرایط رقابتی شدید برای مشتریان خوب است، اما نمی‌تواند به پیشرفت چشمگیر بینجامد.

زندگی نامه

پیتیر تیل در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بی‌زنس من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستان (PEOPLE بی‌پل) را تأسیس کردند و تیل به عنوان مدیر عامل این شرکت خدمت می‌کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلاتینر را تأسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

موفقیت‌ها

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شرکت‌ها Slide، LinkedIn، Friendster است. او همچنین بزرگ‌ترین صندوق پوشش جهانی را تأسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. دارای این صندوق ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. گفته می‌شود پیتیر تیل به اقتصاد لیبرالین (استقلال و اقتصادی که به طور کامل بر بازار و دولت مبتنی است) معتقد است.

مارک کیوبن

استراحت بی‌فایده است



به نظر من استراحت برای دیگران است. اگر جلوی تلویزیون بنشینم، برنامه مفیدی را که به یادگیری من کمک می‌کند تماشا نمی‌کنم. وقتی به چیزهایی که به کسب‌وکارم کمک می‌کند فکر می‌کنم، به تلویزیونی که آنجا قرار دارد توجهی نمی‌کنم. زیبایی موفقیت مانند یافتن فرد موردعلاقه‌تان در زندگی، شغل مناسب یا سرمایه‌گذاری موفق است، مهم نیست چند بار شکست می‌خورید، مهم این است که دوباره بلند شوید. در ۱۱ سال اخیر یاد گرفتم که به خودم توجه کنم و تنها برای کارهایی که خودم انجام می‌دهم اهمیت قائم شوم. عاشق کاری که می‌کنید باشید یا اینکه اصلاً آن کار را انجام ندهید.

زندگی نامه

مارک کیوبن ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. در ۱۲ سالگی در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت. او در بچگی مشکل بینایی داشت و فرصت کمی برای درس خواندن در روز داشت. اما توانست وارد دانشگاه ایندیانا شود. او از بچگی دوست نداشت استراحت کند و به نظر می‌رسد این ویژگی موجب موفقیت او شده است.

موفقیت‌ها

کیوبن در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام «میکرو سلوشن» با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند سال به سرعت به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد و از سال ۱۹۹۰ این شرکت سالانه در آمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دست آورد. او در سال ۱۹۹۵ سایت «برودکست دات کام» را تأسیس کرد و در ۱۹۹۹ به یاهو فروخت. در حال حاضر او سهام یک تیم بسکتبال را نیز خریداری کرده است.

ایندرا نویی

رهبر موفق کیست؟



رهبر موفق را نمی‌توان واضح توضیح داد اما اگر مردم شما را تا آخر دنیا دنبال کنند، یعنی شما رهبر موفقی شده‌اید. / در پایان روز یادتان نرود که شما مادر هستید، زن هستید، دختر هستید. / فقط به دلیل این‌که مدیرعامل شده‌اید فکر نکنید که همه چیز تمام شده است. شما باید به طور مستمر به افزایش آموخته‌های خود، روش تفکر خود و بهبود رویکردتان نسبت به سازمان بپردازید. من هیچ‌گاه از این امر غافل نشده‌ام. / همه ما نقشی در مشکلات کشورمان داریم.

زندگی نامه

ایندرا نویی در سال ۱۹۵۵ در هند متولد شد. ایندرا دورگه هندی آمریکایی و مدیرعامل شرکت پیپسی است. در سال ۱۹۷۴ در دانشگاه مدراس در رشته ریاضی و فیزیک مدرک کارشناسی گرفت و در سال ۱۹۷۸ در رشته مدیریت مدرک کارشناسی ارشد گرفت. پس از فارغ‌التحصیلی در همان هند شروع به کار کرد و به عنوان مدیر تولید در یک کارخانه مشغول به کار شد. سپس به آمریکا مهاجرت کرد. ایندرا کارش را با گروه مشاوران بوستون آغاز کرد. سپس در سال ۱۹۹۴ کار خود را در کارخانه ساخت نوشابه پیپسی آغاز کرد. به همین ترتیب در سال ۲۰۰۱ رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت پیپسی شد. همچنین به عنوان مسئول امور خارجی شرکت انتخاب شد.

موفقیت‌ها

گزارش‌ها نشان می‌دهد از زمان انتصاب نویی به عنوان مدیر اجرایی کارخانه بزرگ پیپسی کولا، در آمد سالانه این شرکت، با ۷۲ درصد افزایش، به ۵.۶ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۷ رسید. او در سال ۲۰۱۱ برای اولین بار وارد لیست ۵۰ زن ثروتمند فوربز شد. نویی به فعالیت‌های بشردوستانه می‌پردازد و هم‌اکنون به عنوان عضو موسس و فعال کمیته بین‌المللی مقابله با بحران جهانی کار می‌کند.

هنری فورد

اولین قدم در آشنایی



درباره آینده هرطوری فکر کنید همان‌طور می‌شود. اگر فکر می‌کنید آرزوهای‌تان محقق نمی‌شود، پس حتما محقق نمی‌شود. آشنایی با یکدیگر اولین قدم است. با یکدیگر ماندن پیشرفت و با یکدیگر کار کردن موفقیت است. کیفیت یعنی کار درست را موقعی که هیچ‌کس نگاه نمی‌کند انجام داد. وقتی به نظر می‌رسد همه چیز برخلاف تو است، یادت باشد که هواپیما در خلاف جهت باد شروع به پرواز می‌کند نه در جهت آن. به نظر من هیچ‌کس نمی‌تواند هرگز کسب و کار خود را رها کند. او باید روزها فکر آن را کند و شب‌ها خوابش را ببیند.

زندگی نامه

هنری فورد در جولای ۱۸۶۳ در مزرعه‌ای در دیربرن میشیگان به دنیا آمد. در جوانی در یک تعمیرگاه ماشین‌آلات به عنوان شاگرد مکانیک در ازای دستمزد ۲.۵ دلار در هفته کار می‌کرد. فورد علاقه زیادی به مهندسی مکانیک و خودروها داشت. او در سال ۱۸۹۶ اولین اتومبیل خود را به نام Quadricycle در زیرزمین خانه‌اش ساخت. او با ساخت اولین خودرو توانست شرکت خودروسازی دیترویت را تأسیس کند.

موفقیت‌ها

هنری فورد و شریک او الکساندر مالکومسان که بزرگ‌ترین فروشنده زغال سنگ در دیترویت بوده، با همکاری یکدیگر و سرمایه‌ای به میزان ۲۸ هزار دلار و بودجه اختصاص داده‌شده ۲۱ هزار دلار از طرف سرمایه‌دار دیگر، شرکت فورد موتور را تأسیس کردند.



سوزان وجسیکی هوشمندانه کار کنید



تنگ نظر نباشید. ما ایمان داریم که در طولانی مدت خدمات بهتری ارائه خواهیم داد. / اکثر مدیرهای بازرگانی اهمیت و کارایی تبلیغات را متوجه نیستند. برای موفق شدن در تبلیغات، باید محصولات متنوع و مرتبط داشته باشید. / من تا به امروز شکستهای بزرگی را در زندگی تجربه کردم و توانستم از هر کدام درسی بگیرم. / باید هوشمندانه کار کنید. اگر بتوانید با ذهنی خلاق به کارهای خود ادامه دهید می‌توانید در طولانی مدت موفق باشید.

زندگی نامه

سوزان وجسیکی ۵ جولای سال ۱۹۶۸ در کالیفرنیا است. سوزان در یک خانواده تحصیل کرده به دنیا آمد. پدر او پروفسور فیزیک در دانشگاه استنفورد و مادرش خبرنگار و تحلیل گر بود. سوزان نیز در جوانی مدتی کار خبرنگاری کرد اما بیشتر به کار تجارت و فروش کالا علاقه داشت. او اولین کالای خود را در سن ۱۱ سالگی به همسایه‌های خود فروخت. در سال ۱۹۹۸ لری پیچ و سرگی برین اولین دفتر گوگل را در پارکینگ وجسیکی راه‌اندازی کردند. پس از تأسیس گوگل، در سال ۱۹۹۹ سوزان مدیر بازرگانی این شرکت شد و برای ارزیابی بازار کار فعالیت‌های زیادی کرد. در سال ۲۰۱۴ سوزان به عنوان مدیر عامل یوتیوب انتخاب شد.

موفقیت‌ها

مجله تایم سوزان را قوی‌ترین زن در زمینه فضای مجازی نامید و همچنین به عنوان تأثیرگذارترین فرد در تبلیغات معرفی کرد. وجسیکی که هنگام پیوستنش به شرکت گوگل اولین فرزندش را باردار بود، نقش زیادی در ارتقای تنوع‌پذیری در صنعت تکنولوژی داشته است. او برای در نظر گرفتن ۱۸ هفته مرخصی زایمان، مقابله با تبعیض جنسیتی در شرکت‌های تکنولوژی و حمایت از اقداماتی در مدارس برای تشویق دختران به تحصیل در علم کامپیوتر و کدنویسی تلاش‌های زیادی کرد.

جان دیویس راگفلر از ریسک نترسید



از ریسک کردن برای به دست آوردن بهترین‌ها نترسید. / زودتر از دیگران مطلع شدم، زودتر از دیگران تصمیم گرفتم و وقتی تصمیم گرفتم چشمم را بسته و عمل کردم. / این موضوع را همیشه در نظر داشته باشید که هیچ‌کس حق ندارد وقت کس دیگری را بی‌دلیل اشغال کند. / اگر همه دارایی مرا از من بگیرند و فقط ۱۰۰ دلار به من بدهند و در جنگ‌های آمازون تک و تنها رهایم کنند ظرف یک سال ثروت فعلی‌ام را دوباره به دست می‌آورم. / اگر هدف‌تان فقط پولدار شدن است، بدانید که هیچ‌وقت به این هدف نمی‌رسید.

زندگی نامه

جان راگفلر در سال ۱۸۳۹ در یک خانواده کشاورز آمریکایی به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۵ و در حالی که تنها ۱۶ سال سن داشت، پیشنهاد کار به عنوان پادو و کمک دفتردار را در شرکت هویت و تاتل در یافت کرد. او بعد از ۳ سال تصمیم گرفت کار خود را آغاز کند. او همراه با موریس کلارک و گرفتن وام هزار دلار از والدینش با نرخ سود ۱۰ درصد، یک کسب‌وکار تولیدی را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۸۶۹، راگفلر تصمیم گرفت با سرمایه ۱ میلیون دلار، شرکت خود را با شرکت استاندارد اوایل اوهایو ادغام کند. این ادغام موجب موفقیت بزرگ راگفلر شد. تا سال ۱۹۱۹ راگفلر این شرکت نفتی را مدیریت می‌کرد. او در این زمان به ثروتمندترین فرد آمریکا تبدیل شد و دارایی‌اش ۳۹۲ میلیون دلار بود.

نولان بوشنل مهم این است که کاری کنید



مهم‌ترین کار این است که از جای خود بلند شوید و کاری انجام دهید. به همین راحتی است. خیلی از افراد ایده دارند اما محدود افرادی کاری در راستای آن انجام می‌دهند. / توصیه می‌دهم این افراد است که اطمینان حاصل کنید که همیشه به دنبال افزایش توانمندی‌های خود هستید. من نمی‌گویم به مدرسه و کلاس بروید و آموزش ببینید، بلکه منظور من این است که شما می‌توانید همان جایی که هستید، بسیار سریع به فرآیند یادگیری بپردازید.

زندگی نامه

نولان بوشنل در ۲ فوریه سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد. بوشنل از دانشکده مهندسی دانشگاه یوتا با مدرک مهندسی برق در سال ۱۹۶۸ فارغ‌التحصیل شد. او بیش از ۲۰ شرکت را پایه‌گذاری کرده و یکی از افراد مهم در صنعت بازی‌های ویدئویی است. در سال ۱۹۷۲ بوشنل و دوست دوران تحصیلش تد دابنی شرکت خود را با نام «آتاری» راه‌اندازی کردند. اولین بازی‌های کامپیوتری به نام پونگ (نوعی تنیس رومیز) در سال ۱۹۷۲ توسط او ساخته شد. او بعد از تأسیس آتاری، یک فست فودی معروف به نام «چاکی چیز» را نیز تأسیس کرد. در این رستوران کودکان می‌توانستند پیتزا بخورند و همراه با آن بازی‌های کامپیوتری کنند.

موفقیت‌ها

فیلم‌های زیادی بر اساس زندگی و ایده‌های او ساخته شده است. او در حال حاضر بر این باور است که تعداد قابل توجهی از بازی‌های موبایل طراحی ضعیفی دارند. توسعه‌دهندگان آن قدر به طراحی و گرافیک اهمیت می‌دهند که این موضوع منجر به نادیده گرفته شدن جنبه‌های دیگری همچون محدودیت زمانی و امتیازدهی می‌شود. نولان معتقد است که علی‌رغم پیشرفت قابل توجه تکنولوژی و در دسترس قرار گرفتن امکانات مختلف، متأسفانه توسعه‌دهندگان به خوبی از این امکانات بهره نمی‌گیرند.

فلورانشو آلاکیجا تلاش برای موفقیت



زمانی که با خدا پیمان می‌بندید، خدا هیچ‌وقت ناامیدتان نخواهد کرد. / هیچ‌وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکترونیسته لذت می‌برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است. / من از موفقیت امروزه‌ام آغاز نکردم. تلاش کردم تا توانستم به این موقعیت برسم. / حتماً نباید از کارهای بزرگ آغاز کنید. می‌توانید از یک کار کوچک و ساده آغاز کنید و با تجارت آن را گسترش دهید.

زندگی نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجریه به دنیا آمد. او در چهار سالگی به انگلستان برای تحصیلات مهاجرت کرد. او مجدداً به نیجریه بازگشت و وارد مدرسه مسلمانان شد. در کالج‌های آمریکا و لندن در رشته طراحی لباس مدارکی را دریافت کرد. نخست به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینه خیاطی تأسیس کرد. پس از این که شرکت خیاطی آلاکیجا سودآوری بالایی یافت، او آغاز به سرمایه‌گذاری و خرید سهام در شرکت‌های دیگر کرد. کمپانی نفتی وی موسوم به Famfa Oil در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد و بعدها تبدیل به OML ۱۲۷ یکی از قدرتمندترین صنایع نفتی در نیجریه شد.

موفقیت‌ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت این کمپانی نفتی را به ارزش ۷.۳ میلیارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن قدر ثروت آلاکیجا زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجریه ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به فلورانشو را دولتی اعلام کرد. در گذشته اِپرا وینفیری با ۲.۹ میلیارد دلار ثروت، متمول‌ترین زن سیاه‌پوست جهان بود که حالا فلورانشو جایگزین او شده است. مجله تایم سال ۲۰۱۵، او را هشتاد و هفتمین فرد تأثیرگذار جهان نام‌گذاری کرد.



کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام بخش هستند؟

ایده‌ها

ایوب پایداری

از چرخ بستنی تا چرخ صنعت



او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته: «من از روز اول بستنی‌فروشی بودم و یاد گرفتم به این دولت و آن دولت کاری نداشته باشم و تا به حال ۴۰ تا ۲۵ وزیر، مدیرکل، مسئول، استاندار و فرماندار و... را دیده‌ام. ما پول‌های بستنی را روزانه جمع می‌کنیم و به بانک می‌دهیم و دوباره همین سریال و برنامه را فردا و فرداهای بعد تکرار می‌کنیم.»

زندگی‌نامه

کافی است سری به سایت کارخانه میهن و صفحه تاریخچه آن بزنید تا در یک تصویر قدیمی ایوب پایداری را ببینید که کنار یک بیچال بستنی قدیمی سیار ایستاده و مشغول فروش بستنی است و یاد عکس دیگری او را ببینید که چرخ بستنی را در میانه خیابان به همراه برادرش هل می‌دهد؛ عکس‌هایی که نماد روزهای نوجوانی بنیان‌گذار کارخانه میهن است که چند سال بعد با کمک برادرش به فکر راه‌اندازی کارخانه بستنی افتاد و نخستین سنگ بنای کارخانجات میهن را در سال ۱۳۵۳ در منطقه اسلامشهر گذاشت.

موفقیت‌ها

ایوب پایداری مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکت صنایع لبنی و بستنی میهن از جمله چهره‌های شاخص و استثنایی صنعت، تولید و کارآفرینی کشور است که از هیچ شروع کرد و حالا بعد از گذشت ۴ دهه تلاش به بزرگ‌ترین تولیدکننده بستنی و شیر استرلیزه در کشور تبدیل شده است. مجموعه میهن حدود ۵۰ سال پیش کار خودش را با دست‌فروشی بستنی توسط پایداری در خیابان‌های تهران آغاز کرد و امروز با لطف خدا این مجموعه با حدود ۱۳ هزار نفر پرسنل یکی از گروه‌های فعال صنایع غذایی ایران است.

حمیدرضا هاشمی‌نیا

سرمایه ایرانی، ساخت کره‌ای



حمیدرضا هاشمی‌نیا معتقد است باتوجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های منطقه خاورمیانه و بازار کشورهای همسایه، ایران می‌تواند به هاب اصلی تولید بسیاری از محصولات در منطقه تبدیل شود. البته او می‌گوید که واحدهای تولیدی هم‌اکنون خسته و رنجور هستند و نیازمند حمایت‌های دولتی.

زندگی‌نامه

حمیدرضا هاشمی‌نیا کار خود را از جوانی شروع کرد و باتوجه به ایده‌های جدیدی که داشت خیلی زود قدم در راه کارآفرینان بزرگ کشورمان در تولید لوازم خانگی همچون حاج محمدتقی بر خوردار گذاشت (کسی که پیش از انقلاب همکاری با شرکت‌های ژاپنی در تولید لوازم خانگی الکترونیک در ایران را شروع کرد) و همکاری با شرکت کره‌ای سامسونگ را در دهه ۷۰ شمسی کلید زد، آن هم در زمانی که هنوز سامسونگ به غول بزرگ تولید لوازم خانگی در جهان تبدیل نشده بود.

موفقیت‌ها

هاشمی‌نیا در ابتدا شرکتی تجاری و بازرگانی برای گرفتن نمایندگی واردات کالاهای تولید شده از سوی شرکت سامسونگ را در ایران راه‌اندازی کرد ولی چند سال بیشتر نگذشت که به فکر تولید افتاد و خیلی زود توانست مجوزهای لازم برای احداث کارخانه را در اواخر ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دریافت کند. با روی کار آمدن دولت حسن روحانی و توافقات هسته‌ای و فروکش کردن تب تند تحریم‌ها علیه کشورمان، حمیدرضا هاشمی‌نیا به فکر توسعه همکاری‌های شرکت سام الکترونیک با شرکت سامسونگ کره و راه‌اندازی شرکت جدیدی با نام تکوین الکترونیک افتاد که مورد استقبال طرف کره‌ای هم قرار گرفت.

محمود امیری

مرد ماشین‌های حساب و کتاب



پدرم می‌گفت این طرف میز که هستی و باید وام بدهی با آن سوی میز که باید وام بگیری زمین تا آسمان فرق دارد. می‌گفت بعضی‌ها حساسشان تا یک میلیون تومان درست است ولی وقتی شد یک میلیون و یک تومن می‌شوند دزد؛ پس هرکس ظرفیتی دارد. به من می‌گفت وقتی به دنیا می‌آیی یک صفری، می‌توانی هرچقدر خواستی جلوی این یک صفر بگذاری ولی نگذار این یک بیفتد؛ پس صداقت و انسانیت را از دست نده. می‌گفت بازار خیلی سریع آدم نادرست را می‌شناسد و وقتی آبرویت برود، دیگر هیچ‌وقت برنمی‌گردد.

زندگی‌نامه

محمود امیری متولد ۱۳۱۸ در تهران است. پدر و مادرش هردو به تحصیل اهمیت ویژه می‌دادند و همین شد که او را بعد از پایان کلاس نهم برای تحصیل به کالج تاریخی و شبانه‌روزی برنت‌وود فرستادند و بعد از آن در یونیورسیتی کالج لندن در رشته تجارت تحصیل کرد. با بازگشت به ایران زندگی محمود امیری را آگهی فروش ماشین حساب مکانیکی ساخت شرکت ژاپنی متحول کرد.

موفقیت‌ها

او به همراه برادرش شرکت‌های متعددی همچون محمد امیری و شرکا، شرکت ماشین‌های اداری ایران، شرکت صنایع ماشین‌های اداری ایران، شرکت مادا ایران و... را راه‌اندازی کردند و با واردات بسیاری از ماشین‌آلات برای نخستین بار در ایران تحولات مهمی را در کشور رقم زدند. از جمله ماشین‌های اداری و تکنولوژی که برای اولین بار توسط محمود امیری و شرکت‌های وابسته به او وارد ایران شد می‌توان به ماشین حساب‌های دیجیتال، ماشین فتوکپی حرارتی شارپ، ماشین تحریر، دستگاه فاکس شارپ و اولین لپ‌تاپ اشاره کرد.

مهدی فضلی

مدیریت نوین و دوران طلایی



مهدی فضلی گفته: «ایده بنیادی ما این بود که از طریق ایجاد صنایع مختلف، بتوانیم در جهت جایگزینی واردات و افزایش صادرات با کیفیت جهانی، که همانا اشتغال بیشتر را نیز در کشور به ارمغان می‌آورد، بگوشیم و سطح باور و اعتماد مصرف‌کنندگان را نسبت به محصولات ایرانی افزایش داده و بهتر کنیم.»

زندگی‌نامه

یکی از ویژگی‌های محمد کریم فضلی موسس گروه گلرنگ اعتقادش به نیروی جوان به خصوص نیروی تحصیل کرده است، او سال ۱۳۷۲ و زمانی که ۶۱ ساله بود تصمیم گرفت سکان هدایت واحدهای تولیدی‌اش را به پسرش مهدی فضلی بسپارد و خودش در جایگاه رئیس هیئت مدیره نظارت عالی بر مجموعه را انجام دهد. مهدی فضلی که حالا در میان سالی به سر می‌برد برای نخستین بار در سال ۱۳۶۸ و زمانی که دانشجوی سال دوم در دانشگاه تهران بود پا به کارخانه گلرنگ گذاشت.

موفقیت‌ها

یکی از مهم‌ترین تحولات این سال‌های این مجموعه راه‌اندازی هلدینگ گلرنگ و یا گروه صنعتی گلرنگ در سال ۱۳۸۲ بوده است که شرکت‌های مختلفی همچون پاکشو، گلیخش اول، گلرنگ پخش، پدیده شیمیایی نیلی، پدیده شیمی پایداری، گلبرگ بهاران، ماریناسان، پخش پدیده پایداری، آریز پخش پیشرو و... را شامل می‌شود. در حال حاضر هلدینگ گلرنگ فعالیت‌های خود را در زیرمجموعه‌های انرژی، خودرو، مواد اولیه، صنایع، کالاهای مصرفی، دارو و سلامت، خدمات مالی، خدمات مصرف‌کننده و تکنولوژی دسته‌بندی کرده و ۱۷ هزار نفر در این مجموعه مشغول به کار هستند.

.....آکادمی.....

توسعه طلبی مشروطه خواهان

نسبت مشروطه خواهی و توسعه اقتصادی چیست؟

نسبت و تعامل مشروطیت و ساخت اقتصاد و بازتاب انقلاب مشروطه در عرصه توسعه اقتصادی چیست؟
در این مقاله دکتر محسن مدیرشانه چی سعی کرده درباره این نسبت و ساخت های توسعه ای انقلاب مشروطه با شما به اجمال سخن بگوید.

تجربه





محسن مدیر شانه‌چی

استاد علوم سیاسی
دانشگاه مشهد

انقلاب مشروطه را شاید بتوان بزرگ‌ترین تحول سیاسی و اجتماعی ایران در سده‌های اخیر تا امروز دانست. دستاوردهایی که برخی از آن‌ها تاکنون برای ایران و ایرانی باقی‌مانده و برخی را از دست داده و وانهاده‌ایم، محصول و میراث گران‌قدر مشروطیت است. عمده این دستاوردها همچون قانون اساسی، قانونمندی، تفکیک قوا، تحزب، انتخابات و دیگر مؤلفه‌های دموکراسی و جامعه مدنی را به‌اجمال، توسعه سیاسی می‌توان خواند. باین حال نقش و جایگاه انقلاب مشروطه در ساحات دیگر توسعه همچون توسعه آموزشی، فرهنگی و اقتصادی را نیز که تا حدود بسیاری مغفول واقع شده است، نباید از یاد برد. در این نوشته، نسبت و تعامل مشروطیت و ساخت اقتصاد و به‌طور مشخص بازتاب انقلاب مشروطه در عرصه توسعه اقتصادی به‌اجمال بررسی می‌شود.

ایران تا اواخر عصر قاجار به‌رغم برخی تحولات و اصلاحاتی که از اوایل این دوران به دست شاهزادگان و وزیرانی چون عباس میرزا و قائم‌مقام و امیرکبیر صورت گرفت، جامعه‌ای سنتی با اقتصادی ایستا و عمدتاً متکی به بخش کشاورزی بود. دو ساخت دیگر اقتصاد شامل صنعت و تجارت از یک سو بر اثر بی‌نظمی و ناامنی و فقدان زیرساخت‌های لازم و از دیگر سو ناشی از فقدان هرگونه چارچوب و برنامه‌ای در این ساحات، کم‌وبیش در بوته تعلیق و تعطیل واقع شده بود. امتیازات و انحصارات به برخی دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی عمدتاً در مسیر استخراج و غارت منابع و عواید کشور عمل می‌کرد و حتی اداره عایدات و گمرکات کشور یا در دست بیگانگان بود و یا بی‌صاحب و بلا تکلیف رها شده بود. در غیاب دولتی توانمند و مسئول و در نبود کمترین نقش برای مردمی که رعیت محسوب می‌شدند، نه اقتصاد متمرکز و دولتی و نه اقتصاد آزاد و فعالیت بخش خصوصی به‌ویژه در صنعت و تجارت چندان معنایی نمی‌یافت. شاید بیشترین نقش را در این نقیصه به فقدان قانون و نهادهای متولی رسمی در همه شئون از جمله اقتصاد بتوان نسبت داد.

پیروزی انقلاب مشروطه، پیروزی مردم و اصناف و اقشار گوناگون مردمی بود. مشروطیت، رابطه حاکمان و مردم را به‌گونه‌ای برابر و متعادل و با حقوق و وظایفی متقابل تنظیم کرد. این مهم در قالب میثاقی ملی به نام قانون اساسی شکل گرفت و رسمیت یافت. مجلس برخاسته از انقلاب مشروطه - چه در دوره اول تقنینیه که صنفی و دواجره‌ای بود و چه در ادوار بعدی - برای همه مردم و صنوف گوناگون، جایگاهی رسمی و مؤثر

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ایران تا اواخر عصر قاجار دو ساخت اقتصاد یعنی صنعت و تجارت از یک سو بر اثر بی‌نظمی و ناامنی و فقدان زیرساخت‌های لازم و از دیگر سو ناشی از فقدان هرگونه چارچوب و برنامه‌ای، کم‌وبیش در بوته تعلیق و تعطیل واقع شده بود.
- ▶ در غیاب دولتی توانمند و مسئول و در نبود کمترین نقش برای مردمی که رعیت محسوب می‌شدند، نه اقتصاد متمرکز و دولتی و نه اقتصاد آزاد و فعالیت بخش خصوصی به‌ویژه در صنعت و تجارت چندان معنایی نمی‌یافت.
- ▶ بیشترین نقش در توسعه نیافتگی با فقدان قانون و نهادهای متولی رسمی در همه شئون از جمله اقتصاد نسبت دارد.

چرا باید خواند:

هیچ اتفاقی در

کشوری نمی‌افتد مگر

اینکه رد پای آن را در

تاریخ همان کشور

جست‌وجو کرد. برای

یافتن رد پای توسعه

در انقلاب مشروطه

این مقاله را بخوانید.

قائل شد. این امر، هم در تقنین و سیاست‌گذاری و نظارت بر همه شئون سیاست و اقتصاد کشور و هم از طریق تعیین قوه مجریه در موارد اجرایی تحقق یافت. در عرصه اقتصاد، درواقع دست‌اندرکاران و صاحبان هر صنف و هر بخش از قلمرو فعالیت‌های اقتصادی، از سیاست‌گذاری تا اجرای سیاست‌ها چرخ را کد اقتصاد کشور را به دست گرفتند و به راه

انداختند.

قانون اساسی دست‌کم در هفت اصل، نظر و نظارت نمایندگان مردم را بر همه وجوه داخلی و خارجی اقتصاد کشور تضمین کرد. اصل هیجدهم: به تسویه امور مالی، جرح و تعدیل بودجه، تغییر در وضع مالیات‌ها و رد و قبول عوارض و فروعات و همچنین ممیزی‌های جدید مربوط بود.

اصل نوزدهم: به اصلاح امور مالیاتی توجه شده است.

اصل بیستم: در این اصل به انتقال یا فروش قسمتی از عایدات یا دارایی دولت پرداخته شد.

اصل بیست‌وسوم: در این اصل به تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی اشاره شده است.

اصل بیست‌وچهارم: به اعطای امتیازات (انحصار) تجاری و صنعتی و فلاحتی و غیره تخصیص یافته است.

اصل بیست‌وپنجم: استقراض دولتی و چگونگی آن را تبیین کرده است.

اصل بیست‌وششم: ساختن راه‌های آهن یا شوسه موردنظر بود.

قانون مقرر می‌داشت که همه این امور باید به تصویب و کلاسی ملت برسد. بدین ترتیب افزون بر توجه به بسیاری از امور مغفول در عرصه اقتصاد، آن دسته از شئون اقتصادی نیز که پیش از آن بی‌هیچ نظم و ترتیب یا ضابطه‌ای در ید بی‌کفایت معدودی از قدرت‌مداران جاهل و ناکارآمد داخلی و برخی افراد و کمپانی‌های خارجی بود، به خود مردم و نمایندگان آن‌ها در دو قوه مقننه و اجرائیه سپرده شد؛ اعم از صاحبان حرف و صنوف دست‌اندرکار و بخش اجرایی حکومت با نظارت و کلاسی ملت.

گرچه آشفستگی‌های اواخر عصر قاجار، منازعات مجلسیان و دولتیان، درگیری‌های احزاب در بیرون و درون مجلس، تجزیه‌طلبی‌ها و واگرایی‌ها، و تبعات جنگ جهانی اول و اشغال بخش‌هایی از کشور مجال چندان برای تداوم و تعمیق تصمیمات و تلاش‌ها در عرصه اقتصاد و توسعه اقتصادی فراهم نیاورد، اما پس از کودتای سوم اسفند و تثبیت اوضاع کشور در دوران سلطنت رضاشاه، تحقق یافت و به توسعه اقتصادی در مقیاسی گسترده و فراگیر انجامید. توسعه اقتصادی عصر پهلوی اول هرچند آمرانه و تحکم‌آمیز و در غیاب توسعه سیاسی و جامعه مدنی و با حذف بخشی از دستاوردهای مشروطه صورت گرفت، تحقق آرمان‌ها و برنامه‌های ملیون و مشروطه‌خواهان ایران در عرصه پیشرفت کشور و رشد و توسعه اقتصادی بود که برخی رجال وطن‌پرست و کاردان بر بنیاد نظمی قانونی و فرصت‌هایی که انقلاب مشروطه و قانون اساسی به وجود آورد، بنا نهادند. ■

در خلال سال‌های پس از جنگ، آمریکا که مسئولیت بازسازی تمدن غرب را به‌ضروت بر عهده داشت این ظرفیت بالقوه را تهدیدی بزرگ می‌دید و لذا به هدف مقابله با این تهدید به تولید دانش و برنامه‌ریزی برای یافتن راهی برای ارتقای سطح کُنی و کیفی زندگی در جوامع پیرامونی پرداخت و از دل این تلاش مکتب توسعه متولد شد.

توسعه یا پیشرفت؟

جایگاه و خاستگاهشان کجاست؟

توسعه چیست و چه ابعادی دارد؟ مسیر آن کدام است؟ در این مقاله سعی شده به مکاتب متعدد و نوع نگاه آنها به مفهوم توسعه اشاره شود و درباره تأثیر ایدئولوژی‌ها بر توسعه و رشد و پیشرفت پاسخ داده شود. این مقاله را بخوانید.



غلامرضا حداد

عضو هیئت علمی دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تفاوت رشد، توسعه

و پیشرفت را به طور

دقیق در یابید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

و اخلاق سیاسی را از اخلاق فردی متمایز معرفی کردند و برخی شرارت‌ها در اخلاق فردی را چه‌بسا عین خیر سیاسی و اخلاقی تعریف کردند؛ و لیبرال‌ها نیز نابرابری را قاعده‌ای طبیعی و برابری را عین بی‌عدالتی تعبیر نمودند. اما دولت همچنان مهم‌ترین و قدرتمندترین موجودیت سیاسی در جهان امروز است، خانواده همچنان تنها الگوی زیست اجتماعی معتبر است، عملکرد سیاستمداران همچنان بر اساس معیارهای اخلاق عمومی توسط افکار عمومی قضاوت می‌شود و عدالت همچنان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های اجتماعی جهان امروز است. پس یعنی اینکه تغییر واقعیت با تغییر باورها چندان هم کاری دشمنی و ساده نیست و این واقعیات ژله‌ای به سادگی به شکل هر ظرفی در نمی‌آیند.

تصور می‌کنم اگرچه بین‌ذهنی بودن واقعیات غیرمادی در انواع اجتماعی، اهمیت کمیت در اکثریت را برجسته می‌کند اما احتمالاً این تمامی ماجرا نباشد. باور مشترک همه افراد قبیله به شفاف‌خشی مناسب‌جادوگر قبیله، عملاً در شفا و سلامتی بیمار تأثیری ندارد و آنجا که باورهای قبیله با تأثیر عینی نظام باورهای پزشکی مدرن مواجه شود دچار تزلزل و اضمحلال خواهد شد. به عبارت دیگر «انواع اجتماعی» عمیقاً بر «انواع طبیعی» مؤثرند؛ و زندگی مادی ما عمیقاً متأثر از باورهای ماست. بنابراین اگر حتی به بر ساختگی

تبیین مسئله

واژگان مهم هستند. آن‌ها موادی هستند که با آنها اندیشه‌هایمان را می‌سازیم و یا چه بسا آنها، ما را با اندیشه‌هایمان می‌سازند. ما بدون واژگان، خودمان نیستیم چون اصلاً نیستیم؛ مگر نه اینکه «من می‌اندیشم پس هستم» یعنی اولین دلیل معرفت شناختی بر وجود خود، اندیشیدن است؛ و بدون واژگان نمی‌توان اندیشید. بدون واژگان نمی‌توانیم بیندیشیم و بالطبع نمی‌توانیم ارتباطی با دیگری بگیریم چرا که اولین عنصر هر ارتباطی، پیام است و وقتی اندیشه‌ای نیست، پس پیامی هم نیست که منتقل شود و اصلاً چگونه منتقل شود وقتی واژگانی نباشند که به اشتراک گذاشته شوند. اما واژگان چیستند؟ اصولی که بر اساس نوعی قرارداد در بین‌الذهنان ما، به دال‌هایی بدل می‌شوند که بر مدلول‌هایی ارجاع می‌دهند و معنا در خلال این ارجاع شکل می‌گیرد. از آنجا که ما هیچ‌گاه رابطه مستقیم و بی‌واسطه‌ای با پدیدارهای طبیعت یا واقعیت بیرون از ذهن خود نداریم مدلول‌ها نیز از جنس واژگانی هستند که خود بر مدلول‌هایی دیگر استوارند؛ اما این پیچیدگی زنجیره ارجاعی در مورد واقعیت‌های غیرمادی یا «انواع اجتماعی» بسیار مبهم‌تر و البته نامتین‌تر هستند. در انواع اجتماعی بر خلاف انواع طبیعی، پدیدارها ماهیتاً ذهنی و از جنس باورند؛ آن‌ها هستند چون ما در فضای بین‌ذهنی مشترکمان در مورد آنها تصویر و تصور مشابه و مشترکی داریم و با فرض وجودشان، آن‌ها را در رفتارهایمان بازتولید می‌کنیم. پدیدارهایی مانند دولت، خانواده، وجدان، عدالت و شاید عمده موضوعات علوم انسانی و اجتماعی از انواع اجتماعی هستند و از همین بابت بسته به تعلقشان به فضاهای بین‌ذهنی متفاوت، معانی نسبی و کمابیش متنوعی می‌یابند.

واقعیت غیرمادی از جنس باورهای مشترک هستند و این برخی را به این باور یا تصور رسانده که می‌توان با تغییر در باورهای مشترک، واقعیات را تغییر داد؛ و این همان رسالتی است که ایدئولوژی‌ها در پی آن هستند. شاید با اندکی تساهل و تسامح بتوان چنین ارزیابی کرد که آنارشیزم، بدیهی بودن دولت، مارکسیسم بدیهی بودن خانواده، رئالیسم بدیهی بودن وجدان، و لیبرالیسم بدیهی بودن عدالت را به چالش می‌کشند. اما هیچ یک از این ایدئولوژی‌ها نتوانستند در رسالتشان به موفقیت کامل دست یابند؛ آنارشیزم‌ها و در کنارشان مارکسیسم‌ها تلاش زیادی کردند که دولت را نهادی برساخته، غیر طبیعی و ابزار سلطه جلوه دهند؛ کمونیسم‌ها در عمل زندگی اشتراکی را قانونی کردند و در برخی جوامع حتی کودکان را از والدین جدا ساختند تا خانواده را که نهادی در خدمت استثمار تصویرش می‌کردند از بن برافکنند، رئالیسم‌ها خیر سیاسی را از خیر فردی

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **آنارشیزم‌ها و در کنارشان مارکسیسم‌ها** تلاش زیادی کردند که دولت را نهادی برساخته، غیر طبیعی و ابزار سلطه جلوه دهند؛ کمونیسم‌ها در عمل زندگی اشتراکی را قانونی کردند و در برخی جوامع حتی کودکان را از خانواده‌هایشان جدا ساختند تا خانواده را که نهادی در خدمت استثمار تصویرش می‌کردند از بن برافکنند.

▲ در این دوره، توسعه در گام اول به معنای «رشد اقتصادی» بود. به‌مرور زمان «هکانیزاسیون و صنعتی شدن» به رشد اقتصادی اضافه شد، چون رشد اقتصادی بدون صنعتی شدن پر دوام نبود. با گسترش تفکر توسعه، به رشد اقتصادی و صنعتی شدن، «نوسازی در ابعاد سیاسی و اجتماعی» نیز افزوده شد.

▲ اگر چه تدریجاً ضرورت رفاه به مطالبه‌ای اساسی در جامعه بدل می‌شد و گفتمان‌های سیاسی را ناگزیر از ملاحظه‌اش می‌کرد اما توسعه به‌عنوان دالّی که رفاه دنیوی را نمایندگی می‌نمود با سایر ارزش‌های کانونی گفتمان‌های مسلط انقلابی قابل جمع نبود.

▲ عمده هکلی‌ها چه‌چپ و چه راست، از آنجا که کلیت را بر فردیت ترجیح می‌شناسند اصالتاً طرفدار ایده پیشرفت محسوب می‌شوند و البته تحلیل تاریخی هگل نیز تصریحاً بر پیشرفت تأکید داشت.

«شکوفایی انسانی» مطرح شد چرا که کم‌کم متفکران این حوزه دریافتند که ارتقای تمامی شاخص‌های کمی اگر در عمل به ارتقای کیفی استانداردهای زندگی و فراتر از آن به رضایتمندی فرد منجر نشود، تلاش فراوان برای هیچ خواهد بود، چرا که انسان واقعی‌ترین واقعیت و ارزشمندترین ارزش‌هاست و اوست که می‌بایست محور توسعه باشد. در ادامه این برداشت، توسعه انسانی به عنوان ظرفیت‌سازی بر اساس شایستگی‌ها تعبیر شد که در آن اوج توسعه «توانمندسازی انسان» است تا بتواند جوهره وجودی خویش را شکوفا کند. توسعه در برخی گزارش‌های اخیر توسعه انسانی سازمان ملل متحد به معنای «افزایش انتخاب‌های افراد» در جامعه آورده شده است، یعنی جامعه‌ای توسعه یافته‌تر است که در آن افراد کمتر در جبر مولفه‌ای و ساختاری قرار داشته و برای چگونه زیستن انتخاب‌های بیشتری دارند. مفهوم‌سازی آمارتیا سن از توسعه در دهه ۱۹۹۰ - توسعه به مثابه آزادی - نیز توجهات جدی را به خود جلب کرد.

گفتمان توسعه در ایران

خلاصه کلام اینکه دال توسعه در طول زمان و هم‌زمان بر مدل‌های متفاوتی ارجاع شده است و به تعبیری مفهومی بوده که در مقابل تعریف شدن مقاومت کرده است. در ایران ما نیز توسعه مدل‌های متنوعی را شاهد بوده که البته این تنوع ارجاعات، بیشتر از جنس دستکاری‌های ایدئولوژیک بود تا ضرورت‌های انطباق با تحولات نظری. توسعه در دهه اول انقلاب مفهومی غایب در گفتمان‌های سیاسی مسلط در ایران محسوب می‌شد و در سال‌های پس از جنگ به تدریج از فضای گفتمان‌گویی وارد مجموعه دال‌های اصلی این گفتمان‌ها شد. اما از همان ابتدا هم گفتمان‌های انقلابی در مفصل‌بندی آن با سایر دال‌های اصلی از جمله اسلام و انقلاب و استکبارستیزی و عدالت و معنویت و از این دست دچار مشکل بودند. اگر چه تدریجاً ضرورت رفاه به مطالبه‌ای اساسی در جامعه بدل شده و گفتمان‌های سیاسی را ناگزیر از ملاحظه‌اش می‌کرد اما توسعه به عنوان دالی که رفاه دنیوی را نمایندگی می‌کرد با سایر ارزش‌های کلونی گفتمان‌های مسلط انقلابی قابل جمع نبود. گفتمان‌هایی که معنای زندگی دنیوی را با ارجاع به ارزش‌های ماورائی بر ساخته و بسیج انقلابی توده‌ها را ممکن کرده بودند با افزودن بدون دستکاری مفهوم توسعه در منظومه معنایی خود، بی‌تردید به ضد خود و به گفتمان‌هایی اعتبارزدا بدل می‌شدند. از این رو دستکاری معنای توسعه به هدف انطباق‌پذیری با کلیت نظم ارزشی مسلط به یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های مفهوم‌سازان با اصطلاحاً ایدئولوگ‌ها در جمهوری اسلامی بدل شد. برخی تلاش کردند بی‌توجه به زبان مشترکی که در مکتب توسعه به عنوان یک حوزه معرفتی شناسنامه‌دار وجود داشت، توسعه را مترادف رستگاری تعبیر کنند و افزایش کمیت‌های مربوط به حوزه معنویات از جمله تعداد مساجد و نمازگزاران را به عنوان شاخص‌های اساسی توسعه معرفی نمایند. برخی نیز تلاش کردند شبیه به متفکران مسلمان دوره مشروطه که عقلانیت مدرن را اصالت اسلامی معرفی می‌کردند که در طول زمان منحرف شده و در حال بازگشت به خویشتن بود، توسعه و رفاه دنیوی را هم‌راستا با آرمان‌های متعالی اسلام معرفی کنند. اما این گفتمان‌ها هستند که دسترسی به منابع اقتداری و تخصیصی را ممکن می‌کنند و اگر بنا بود آرمان‌های متعالی و انقلابی همانی باشند که دشمنان انقلاب الگوی آن هستند و یا اینکه اهداف متعالی انقلاب به رفاه دنیوی تقلیل می‌یافت که دیگر دسترسی انحصاری کارگزاران ذیل ساختارهای معنایی مسلط به منابع تخصیصی و اقتداری توجیه‌ناپذیر می‌نمود؛ چرا که چه‌بسا تکنوکرات‌ها و دانشگاه‌رفته‌ها برای نیل به چنین اهدافی بسیار صالح‌تر از انقلابیون می‌بودند.

توسعه و تخصص

اینجا بود که تخصصی شدن حوزه معرفتی به کمک گرفته شد و تفکیک توسعه به ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... به کار آمد. تفکیک انتزاعی ابعاد گوناگون پدیدارها که به هدف امکان‌پذیری دقت نظری به رویه‌ای اساسی در علم مدرن بدل شده و شاخه‌های گوناگون علمی را پدید آورده بود باعث ایجاد این سوءتعبیر شد که گویی پدیدارها در واقع به چنین ابعاد متمایزی قابل تفکیک هستند و می‌توان ابعاد گوناگون آنها را مستقلاً نه تنها موضوع معرفت بلکه موضوع برنامه‌ریزی قرار داد. یعنی توسعه که

حقایق باور داشته باشیم، نمی‌توانیم انکار کنیم که بر ساخته‌های کنونی در مقایسه با سایر بر ساخته‌های ممکن از این بابت انتخاب شده و پر دوام شدند که در عمل راهگشاستر به نظر آمده‌اند و این حرفی است که از پایان قرن نوزدهم در فلسفه علم از پراگماتیسم آمریکایی گرفته تا پوپر و کوهن و دیگران به انحای مختلف تکرار شده است.

دستکاری در نظام معنایی به هدف تغییر واقعیات معمولاً به دستکاری در ارجاع به مدل‌ها صورت می‌گیرد. رابطه دال و مدلول یک رابطه قراردادی و طبعاً بی‌ثبات است، بنابراین در طول زمان و یا حتی هم‌زمان، واژگان ثابت به معانی و مفاهیم متفاوتی ارجاع شده‌اند. البته این تغییرات لزوماً نتیجه دستکاری در نظام ارجاع به مدلول‌ها نیست؛ در طول زمان اقتضائاتی بروز می‌کنند و مفاهیم در راستای انطباق با اقتضائات جدید بازسازی می‌شوند. بهتر است در اینجا این مقدمه طولانی را با اتصال به موضوع اصلی پایان دهیم: دال توسعه و مفاهیم متغیر آن.

توسعه چیست؟

توسعه که البته ترجمه نادرست و گمراه‌کننده‌ای از واژه Development است اصطلاحی است که کمابیش از نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های پس از جنگ دوم جهانی متداول و پرکاربرد شده است. استعمارزدایی در نیمه اول قرن بیستم به تبدیل شدن تمامی سرزمین‌هایی که تا آن زمان در قالب نظام مستعمرات یا قیمومیت اداره می‌شدند به دولت‌هایی مستقل انجامید. گسترش ارتباطات و آشنایی با سطح زندگی و رفاه طبقات فرادست در داخل و سایر جوامع پیشرفته، به موازات سست شدن باورهای سنتی که همواره توجیه‌گر تبعیض و تفاوت طبقاتی بودند، این جوامع را به ظرفیتی بالقوه برای ادغام در بلوک شرق کمونیستی تبدیل می‌کرد. در خلال سال‌های پس از جنگ، آمریکا که مسئولیت بازسازی تمدن غرب را به ضرورت بر عهده داشت این ظرفیت بالقوه را تهدیدی بزرگ می‌دید و لذا به هدف مقابله با این تهدید به تولید دانش و برنامه‌ریزی برای یافتن راهی جهت ارتقای سطح کمی و کیفی زندگی در جوامع پیرامونی پرداخت و از دل این تلاش، مکتب توسعه متولد شد. البته این تلاشی یکسویه نبود چرا که در جوامع پیرامونی، مطالبه اجتماعی مبنی بر دستیابی به استانداردهای بالاتری از زندگی شبیه به آنچه در جوامع پیشرفته وجود داشت در کنار مطالبه سیاسی دولت‌های نوظهور مبنی بر ارتقای موجودیت به ظاهر برابر حقوقی خود به یک حاکمیت سیاسی و اقتصادی که در عمل معتبر و برابر باشد، توسعه‌گرایی را به یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های دولت در این جوامع بدل کرد.

آغاز مسیر توسعه

در آغاز راه مکتب توسعه متفکران نوسازی یا مدرنیزاسیون، توسعه را وضعیت موجود جوامع غربی تصویر کردند و برای رسیدن جوامع پیرامونی به آن جایگاه، طی کردن راهی را که غرب پیش‌تر رفته بود تجویز نمودند. اما در جوامع پیرامونی هم ذیل مکتب توسعه یا در مقابل آن ایده‌هایی شکل گرفت که توسعه شمال را روی دیگر سکه توسعه‌نیافتگی جنوب تصویر می‌کرد و یا این رابطه را حاصل جمع جبری صفر می‌دانست. حتی در اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق هم الگویی غیر سرمایه‌دارانه یا به تعبیری الگوی توسعه کمونیستی طرح و اجرا شد.

همچنین توسعه به یکی از کارویژه‌های اصلی سازمان ملل متحد بدل شد و برای آن نهادسازی و برنامه‌ریزی صورت گرفت. در طول چند دهه مفهوم توسعه بنا بر اقتضائات زمان تحولاتی را تجربه کرد. مکاتبی می‌آمدند و ایده‌هایی ارائه می‌کردند و پس از آزمون‌های عملی، بازخوردهایشان به تحولات نظری و مفهومی می‌انجامید. در این دوره، توسعه در گام اول به معنای «رشد اقتصادی» بود. به مرور زمان «مکانیزاسیون و صنعتی شدن» به رشد اقتصادی اضافه شد، چون رشد اقتصادی بدون صنعتی شدن پر دوام نبود. با گسترش تفکر توسعه، به رشد اقتصادی و صنعتی شدن، «نوسازی در ابعاد سیاسی و اجتماعی» نیز افزوده شد، چرا که بر همگان آشکار شد که تظاهرات توسعه یعنی رشد اقتصادی و صنعتی در جوامع توسعه‌یافته، خود محصول تحولاتی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن جوامع بوده است. در دهه هشتاد با تمرکز بر ابعاد اجتماعی، توسعه به عنوان

در توسعه تنها کمیت ملاک نیست، کمیت‌ها اگر به ارتقای کیفیت‌های زندگی افراد نینجامند و رضایتمندی نسازند به هیچ دردی نمی‌خورند، صرفاً اعدادی هستند که می‌توان آن‌ها را با صدای بلند شمرد. توسعه به معنای شکوفایی و زایش استعدادها از درون است و این تعبیری اصالتاً کیفی است؛ توسعه شراطی است که در آن امکان بالفعل شدن حداکثر ظرفیت‌های انسانی میسر می‌شود.

موقعیتی بدیع و وضعیتی خلق‌الساعه دلالت نداشت، بلکه دال بر مرحله‌ای از یک فرایند طولانی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. متفکران توسعه مراحل پیشین در این فرایند را در قالب سوابق توسعه بررسی می‌کنند. سوابق مفهوم توسعه به مفاهیم رشد (Growth)، تکامل (Evolution) و پیشرفت (Progress) بازمی‌گردد که همگی ریشه در علوم طبیعی به ویژه زیست‌شناسی داشته‌اند و در قرون هجده و نوزده منبع الهام در علوم اجتماعی قرار گرفتند. از این منظر انگاره پیشرفت بنیان فلسفی تمدن غرب است چرا که تصویری پویا و پیش‌رونده از هستی را ممکن می‌سازد که در آن انسان با تکیه بر نیروی عقل و تلاش برای کنترل و تسلط بر محیط می‌تواند به سمت بلوغ و تکامل «پیشرفت» کند. دال پیشرفت تا پیش از اینکه مفهوم توسعه جایگزینش شود پرکاربردترین مفهومی بود که هدف و جهت تمدنی مدرن را تعریف می‌کرد. حتی در جوامع در حال گذار نیز این مفهوم، جایگاهی برجسته و آرمانی داشت؛ به‌عنوان مثال یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین واژگان در ادبیات متفکران دوره مشروطه ایران چه روشنفکران منتقد و چه روشنفکران فن‌سالار همین واژه پیشرفت بود البته با تلفظ فرانس‌هایش یعنی «پروقره». پروقره حتی بارها در سخنان رضاشاه به‌عنوان هدف و ایده‌آل ایران مدرن به کار برده شده است. خلاصه اینکه «پیشرفت» از این حیث نه تنها واژه‌ای جدید و بدیع نیست بلکه انتخاب آن به‌عنوان جایگزین توسعه نوعی ارتجاع و بازگشت به گذشته است.

مسیر پیشرفت و توسعه در دنیای غرب

اما چرا در غرب پیشرفت با توسعه جایگزین شد و مفهوم توسعه چه در خود داشت که پیشرفت نداشت؟ کاون و شنتون در کتاب «دکترین‌های توسعه» به این سؤال پاسخ داده‌اند. آنان در مطالعاتشان به این نتیجه رسیده‌اند که در انگلستان قرن نوزدهم، واژه «توسعه» در معنای درمان فساد و آسیب‌های پیشرفت استفاده می‌شده است. در این معنی توسعه متفاوت از پیشرفت (صنعتی شدن) و متوجه مسائلی از قبیل ازدیاد جمعیت، بیکاری، فقر، مسائل اجتماعی و فلاکت شهری و واکنشی به ناکامی‌های ناشی از الگوی پیشرفت و سیاست‌گذاری قرن نوزدهم بود که در آن، صنعتی شدن مردم را بی‌ریشه، بی‌هویت و بیکار کرده و روابط اجتماعی را دچار ازجاکندگی کرده بود. به عبارت ساده‌تر کاون و شنتون معتقدند که توسعه برای نقد و اصلاح تبعات سوء سیاست‌های پیشرفت و به‌عنوان جایگزینی برای آن به کار برده شده است. تصویری که چارلز دیکنز از لندن قرن نوزدهم در رمان «ولور توئیست» ارائه می‌کند عیناً تصویر تبعات پیگیری پیشرفت است؛ تصویری که در آن همه ارزش‌های مادی در حال پیشرفت و انباشت هستند اما به قیمت نابودی کرامت انسانی.

مهم‌ترین تفاوت توسعه با سلف خود در همین انسان محور و فردمحور بودن است. در توسعه هر پیشرفتی معتبر و مطلوب نیست، پیشرفت آنگاه که به رفیع نیازها، توانمندسازی و رضایتمندی فرد و البته تک‌تک احاد جامعه نینجامد فاقد اعتبار و مطلوبیت است. از طرف دیگر تنها کمیت ملاک نیست، کمیت‌ها اگر به ارتقای کیفیت‌های زندگی افراد نینجامند و رضایتمندی نسازند به هیچ دردی نمی‌خورند، صرفاً اعدادی هستند که می‌توان آن‌ها را با صدای بلند قرائت و ساده‌لوحانه یا مزورانه به آن افتخار کرد. توسعه به معنای شکوفایی و زایش استعدادها از درون است و این تعبیری اصالتاً کیفی است؛ توسعه شراطی است که در آن امکان بالفعل شدن حداکثر ظرفیت‌های انسانی میسر می‌شود. اما در مقابل، پیشرفت مفهومی مکانیکی و کمی است؛ حرکت از یک نقطه به نقطه‌های دیگر در راستای نقطه‌ای است که از پیش به‌عنوان هدف تعیین شده است. در پیشرفت اولین قربانی کیفیت است و هرآنچه بر کیفیات ارجاع دارد؛ از این حیث ابعاد کیفی توسعه از جمله توسعه سیاسی و فرهنگی به شکلی اجتناب‌ناپذیر حذف می‌شوند.

همچنین پیشرفت مفهومی به شدت کل‌گرایانه بوده و از این رو بزرگ‌ترین قربانی آن «فرد» و فردیت انسانی است. پیشرفت در ذیل تصویر اندامواره از دولت و جامعه قرار می‌گیرد. در تصویر اندامواره، دولت نهادی هم‌زاد بشر است که معنا و هویت انسان در درون آن قوام می‌یابد. از این منظر، انسان همواره خود را در درون دولت یافته است و با آن رابطه‌ای اندامواره دارد؛ بخشی از وجود جامع و شامل آن است و تحقق معنای وجودی وی در گرو تحقق اهداف متعالی دولت متبوعش است. این نوع نگاه به دولت، که ریشه

در واقع، کلیتی سازوار و درهم‌تنیده است و به هدف تدقیق نظری به ابعاد گوناگون انتزاع شده است، پدیده‌ای تصور شد که می‌توان برخی ابعاد آن را تقویت و برخی ابعاد دیگر آن را تضعیف یا سرکوب کرد. از این طریق مفصل‌بندی توسعه در درون گفتمان‌های مسلط و انقلابی ممکن به نظر می‌رسید چرا که ابعاد اقتصادی، نظامی، صنعتی و مجموعاً مادی توسعه نه تنها قابل جمع بلکه مقوم ارزش‌های مسلط بود چرا که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه»؛ اما توسعه در ابعاد سیاسی و فرهنگی مترادف با همان ارزش‌هایی بود که انقلاب اسلامی البته در سال‌های پس از انقلاب علیه آنها قیام کرده بود و باید با آن مقابله می‌شد. این دستکاری معنایی در بسیاری از مواقع با مشروط و مقید کردن دال توسعه به پسوند و پیشوندهایی همراه شد؛ جمله الگوی توسعه بومی، الگوی توسعه اسلامی، الگوی اسلامی - ایرانی توسعه، و مدل توسعه ایرانی - اسلامی. تمامی این قیدها به هدف بر خورد گزینشی با ابعاد گوناگون پدیده‌ای صورت می‌گرفت که در واقع مانند هر پدیده اجتماعی دیگری کلیتی سازوار و غیر قابل تفکیک بود. برای تدوین هر کدام از این الگوها، بودجه دولتی صرف، انرژی و زمان تلف و سازوکارهایی جدید ایجاد شد اما همگی بی‌سرانجام به نقطه‌ای رسیدند که تصمیم بر جابه‌جایی دال توسعه با دال جایگزین پیشرفت گرفته شد. خاطرم هست که مدل توسعه ایرانی - اسلامی در معاونت اقتصادی مرکز بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام تقریباً به نتیجه نهایی رسیده بود که ندای «پیشرفت» تمامی تلاش‌های قبلی را به بایگانی سپرد. و در ادامه مطابق رویه متعارف، سلسله مراتبی از پژواک ندای «پیشرفت» ایجاد شد. سازمانی تأسیس شد، بودجه‌ای به خود اختصاص داد، عده‌ای متولی و مسئول شدند، سازوکارهایی تشویقی و تنبیهی شکل گرفت، و استفاده از واژه پیشرفت به جای توسعه، به یکی از نشانه‌های تعهد و تعلق به نظم سیاسی مستقر بدل گشت.

نتایج فعالیت سازمان مربوطه پس از چند سال فعالیت، به‌عنوان سندی بالادستی ابلاغ شد و واکنش‌های متفاوتی را در میان جامعه علوم انسانی و اجتماعی کشور به دنبال داشت. اینکه اساساً آیا می‌توان با تأسیس سازمان و اختصاص بودجه و دستور از بالا دانش تولید کرد، اینکه آیا کسانی که متولی این امر شدند صلاحیت علمی لازم برای چنین مسئولیتی را داشتند و تا چه اندازه با ادبیات توسعه آشنا بوده‌اند، اینکه سند نهایی دارای چه کیفیت‌ها و ظرفیت‌هایی است و سولاتی از این دست، در حوصله این یادداشت نیست؛ قطعاً صاحب‌نظران در این زمینه اظهار نظر کرده و خواهند کرد. اما من قصد دارم صرفاً در ظرفیت‌های دال پیشرفت در مقایسه با توسعه نکاتی را طرح کنم. پیش‌تر استدلال شد که دستکاری معنایی مدلول توسعه و مشروط و مقید شدن آن به پیشوندها و پسوندها در جمهوری اسلامی ایران به نظر چندان به موفقیت دست نیافت و از این رو جایگزینی دال‌ها یا همان تغییر واژگان در پیش گرفته شد. اما چه ظرفیت‌هایی در دال پیشرفت وجود دارد و آیا انتخاب این واژه می‌تواند مشکل اصلی گفتمان‌های انقلابی در مفصل‌بندی با آن یعنی ظرفیت انطباق‌پذیری با سایر دال‌های اصلی را حل کند؟

برخی معتقدند که تغییر واژگان به این سبک و سیاق، نوعی استراتژی ملهم از مطالعات پس‌استعماری است؛ با این فرض که مادام که ما در ذیل مفهوم‌سازی‌های غربی بیندیشیم، رهایی از چنگال اسارت غرب ناممکن است پس می‌بایست مجموعه‌ای از مفاهیم و چارچوب‌های فکری خود را مستقل از غرب برسازیم. این همان رویکردی است که شرق‌شناسی وارونه نامیده‌اند: غرب با برسازی شرق به‌عنوان دگر هویتی خود، با ارجاع ردیلت‌ها به شرق، فضیلت‌ها را به خود نسبت داد و از این طریق به هویتی مرجح و معیار بدل شد؛ پس در رویکردی تقابلی، شرق می‌بایست با آشکارسازی رذایل غرب، در قالب همان دوانگاری برای شرق هویتی مرجح و معیار برسازد و یکی از راهکارهای آن تغییر واژگان است. مثلاً غربی‌ها اگر به منطقه ما «خاورمیانه» اطلاق کردند ما به تکرار و تأیید این نام‌گذاری نپردازیم و نام خودمان یعنی «غرب آسیا» را بر آن بنهیم؛ یا اگر غربی‌ها وضعیت خود را معیار قرار داده و آن را «توسعه یافتگی» نام گذاشتند ما چنین معیار و مطلوبیتی را تأیید نکرده و معیار و مطلوبیت اختصاصی خودمان مثلاً «پیشرفت» را جایگزین کنیم.

اما آیا واژه پیشرفت، ظرفیت لازم برای پذیرش چنین معنایی داراست؟ گفتیم که توسعه از نیمه دوم قرن بیستم به مفهومی مصطلح و پرکاربرد بدل شد اما این مفهوم بر

تحریم دلاری که ایالات متحده در پیش گرفته، به تضعیف درازمدت اقتصاد ایران منجر می شود مگر آنکه با توسل به توسعه تجارت آزاد و ترانزیت منطقه ای بتوان تریاق آن زهر کشنده را فراهم نمود. زهر به اقتصاد کشور خوراندن شده و هدفی جز نابودی ندارد.

تحریم صوفیان؛ تحریم دلاری

درس هایی از تاریخ دیروز و امروز

تحریم دلاری که ایالات متحده در پیش گرفته، به تضعیف درازمدت اقتصاد ایران می انجامد؟ برای جلوگیری از این مسئله چه باید کرد و راه حل کدام است؟



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

تحریم امروز دلاری

ایران شباهتی به

روزهایی از تاریخ

گذشته ایران دارد که

در این مقاله این تشابه

تشریح شده است. در

ادامه آن را می خوانید.

پس از آنکه شاه نوجوان در تبریز تاجگذاری نمود و شمشیر بر سر آورده و شیعه امامیه را مذهب رسمی کشور اعلام نمود، عملاً کشوری را که برای نزدیک به هزار سال پاره پاره بود با هم متحد کرد و در مقابل ابرقدرت وقت - یعنی دولت عالی عثمانی - قرار داد. شاه نوبخت هر چند دارای سن کمی بود، اما با آگاهی کامل از تاریخ ایران، رویه ای مشابه آنچه که آخرین امپراتوری ایران داشتند در پیش گرفت. ساسانیان نیز برای اتحاد ایرانی که در زمان اشکانیان به صورت غیر متمرکز اداره می شد، با توسل به نظریه ایرانشهر و همچنین رسمیت دادن به آیین اهورایی به عنوان تنها دین رسمی کشور، سعی در مقابله با نفوذ قدرت روم در شرق داشت. شاه اسماعیل نیز با همین رویکرد برای یکپارچگی ایران از هم گسسته و البته جلوگیری از نفوذ عثمانی به شرق از دو نظریه ایرانشهر و مذهب رسمی استفاده نمود.

اما آنچه که شاه جوان از آن غافل بود، چگونگی فروپاشی ساسانیان بود. جنگ های طولانی در غرب کشور و از دست رفتن تدریجی بین النهرین - که شاهراه تجارت جهانی تلقی می شد - باعث تغییر مسیر راه ابریشم از مسیر ایران شده و راه چین - سیلان - یمن - مکه - روم جانشین آن شد. این تغییر مسیر هم تحریم اقتصادی ایران ساسانی را در پی داشت و هم قدرت گرفتن اعراب مکه، که در نهایت به دست آنان هم از بین رفتند. تنشی که شاه صفوی با عثمانی ایجاد نمود - که البته بسیاری از آن ناخواسته بود - سبب از دست رفتن منطقه استراتژیک دیار بکر و بروز تحریم طلا از سوی دولت عثمانی علیه ایران شد. عثمانی با در اختیار داشتن تمام تنگه های مهم اقتصادی دنیای آن روز (مانند داردانل - بسفر - جبل الطارق) و همچنین سرزمین مصر، گردش طلا را در جهان اداره می نمود و البته با ابزار تحریم طلا مانند سدی در مقابل ورود طلا (ارز) به ایران بود و نتیجه بحران اقتصادی ناشی از آن باعث شد که بعد از حدود دویست سال، قیام نان افغان ها به فروپاشی آن شاهنشاهی بینجامد. ایران بدون نفت سرزمین سوخته ای خواهد بود که تنها گردش آزاد تجارت و بازرگانی بین المللی می تواند آن را از فقر رها کند، امری که شاه عباس کبیر با اطلاع کامل از آن، سعی در حفظ قدرت تجاری ایران نمود و هنوز بعد از حدود سیصد سال راه ها و کاروان سراه ها و آب انبار های ساخت او، برای تقویت تجارت جهانی در ایران پابرجا هستند و البته راز شکوفایی عصر عباسی نیز در همین شناخت درست از موقعیت ایران بود.

اکنون ایران در موقعیت مشابهی از تحریم قرار گرفته، اما جغرافیای ایران همان است که در عصر شاه عباس کبیر بود. تحریم دلاری که ایالات متحده در پیش گرفته، به تضعیف درازمدت اقتصاد ایران و سر نوشت مشابه صفویه خواهد رسید؛ مگر آنکه با توسل به توسعه تجارت آزاد و ترانزیت منطقه ای بتوان تریاق آن زهر کشنده را فراهم نمود. زهر به اقتصاد کشور خوراندن شده و هدفی جز نابودی ندارد. باید توجه داشت که هیچ پادزهری جز توسل به موقعیت ترانزیتی و گردشگری ویژه ایران برای مقابله با تحریم ارز وجود ندارد. نفوذ فرهنگی - سیاسی ایران به تبع قدرت اقتصادی کشور به دست خواهد آمد و در صورت تزلزل بنیان اقتصادی کشور، سرنوشتی محتوم در انتظار ما خواهد بود. «ملتی که از تاریخ خود درس نگیرد دوباره آن را تجربه خواهد کرد».

در اندیشه های افلاطون و تاثیرات وی بر الهیات سیاسی مسیحیت و اسلام داشت، در دوران مدرن به شکل برجسته ای در اندیشه های هگل تبلور یافته و عموماً هگلی ها به چنین برداشتی از مفهوم دولت باور دارند. نسخه ایرانی شده این فلسفه پس از انقلاب اسلامی، همان الگوی «دولت اسلامی» است. از این منظر، دولت نهادی ضروری برای رستگاری و سعادت اخروی انسان است و بدون آن، اهداف متعالیه دین مبین اسلام قابل تحقق نیست. مسئولیت فردی مؤمن در تعهد نظری و عملی به اصول و فروع دین، به مسئولیتی اجتماعی در درون یک دولت اندامواره به گونه ای گره می خورد که رستگاری روح مؤمن در گرو رستگاری روح جمعی ذیل دولت اسلامی ممکن می نماید. در این تعبیر، کارکرد دولت، تسهیل و ایجاد امکان در تحقق اهداف متعالیه اسلام و وظیفه آحاد جامعه اسلامی کمک به دولت در این کارویژه است و فرد و نیازهایش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرند. با اندکی تسامح می توان مجموعه اصول گرایان و نواصول گرایان را قائل به این طرز تلقی از دولت دانست. اما در مقابل، باورمندان به نظریه ابزاری دولت، بر قرارداد اجتماعی و اراده انسان در شکل گیری دولت تاکید دارند. از این منظر که عمیقاً متکی به آرای متفکران بزرگ قرارداد اجتماعی به ویژه توماس هابز و جان لاک است، انسان در دوره ای از حیات جمعی خود، بنابر اراده ای آگاهانه برای تأسیس دولت تصمیم گیری کرد؛ چون آن را ابزاری دید که می تواند برای او خیر عمومی بیافریند. انسان ها بر اساس قراردادی اجتماعی پذیرفتند که از بخشی از آزادی فردی خود به نفع ایجاد نهادی فرادست که برایشان امنیت، آزادی و رفاه را تضمین می کند، بگذرند. از این منظر، دولت برای انسان است و نه انسان برای دولت. دولت دارای کارویژه هایی است که مشروعیتش در گرو تحقق آنهاست و در صورت ناکارآمدی وجودش قابل توجیه نخواهد بود. مسامحتاً می توان با تفسیری موسع از مفهوم اصلاح طلبی، اصلاح طلبان را میراث دار چنین رویکردی دانست. عمده هگلی ها چه چپ و چه راست، از آنجا که کلیت را بر فردیت مرجع می شناسند اصالتاً طرفدار ایده پیشرفت محسوب می شوند و البته نظریه تاریخ هگل نیز تصریحاً بر پیشرفت تاکید داشت. هگلی ها بی توجه به اینکه این تنها و تنها فرد انسانی است که درک می کند، درد می کشد، نیاز دارد و به معنای واقعی زنده است، برای کلیتهایی انتزاعی مثل دولت، جامعه، طبقه، ملت، امت و از این دست، موجودیتی ارزشمندتر از فرد انسانی قائل می شوند و با تکیه بر اولویت آن، امکان سرکوب و نادیده انگاری وجود واقعی فرد را ممکن می کنند.

اما در نهایت اگر چه انتخاب دال پیشرفت به جای توسعه، نوعی واپس گرایی و ارتجاع است، و به قربانی شدن کیفیت و فردیت خواهد انجامید، اما به همین دلایل می تواند مطلوبیتهایی نیز برای کاربرانش ایجاد کند. با تثبیت جایگزینی پیشرفت به جای توسعه، می توان شاخص های ارزیابی و مطلوبیت را به نوعی دستکاری کرد که نقاط ضعف به نقاط قوت ترجمه و یا نادیدنی شوند. ابعاد کیفی در عرصه های سیاسی و فرهنگی و نیز ارزش های فردگرایانه اساساً از دایره ارزش های قابل محاسبه خارج شده و ابعاد کمی بی آنکه مشخص باشد قرار است چه سهمی از آنها در کاسه هر فرد باشد، در قالب اعداد با صدای بلند قرائت شده و مایه افتخار «خود جمعی» ما را فراهم آورند. واژگان مهم هستند؛ آن ها تنها چیزی هستند که ما در اختیار داریم و جهانمان را با آنها می سازیم و چه بسا ما و جهانمان را می سازند، اما آنها همه چیزهای جهان نیستند، چه بسیار چیزهایی که واژگان ما را از درک آنها محروم می کنند.

در توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی کشور ایران، کشاورزی نقش محوری و غیرقابل انکاری دارد و به دلایلی همچون ضرورت بهبود سطح زندگی روستاییان، حصول به خودتکایی در تأمین نیازهای غذایی کشور، کمک به صادرات غیر نفتی، پایداری طبیعت و محیط زندگی، توسعه کشاورزی بایستی از مهم ترین اولویت ها و برنامه های توسعه پایدار کشور باشد.

معیشت روستایی در ایران؛ پایداری و تنوع

الگوی معیشت کدام است؟

وابستگی معیشت روستاییان به فعالیت های کشاورزی و به منابع آب، چه عواقبی دارد؟ آیا چشم انداز این مسئله برای آنها روشن است یا آینده ای مبهم کشاورزان را انتظار می کشد؟ در این مقاله راهکارهای جایگزین تشریح و تبیین شده است. آن را بخوانید.



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده
جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر توسعه را از زاویه

اقتصاد کشاورزی

دنبال می کنید و یا

علاقه مند هستید

در باره این حوزه هم

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می شود.

شناخت و تأیید الزامات محلی باشد. موضوع اشتغال امری پیچیده و چندوجهی است، از همین رو سیاست های معطوف به اشتغال نیز از گستره وسیعی برخوردار است. از سویی جمعیت کشاورزی از سطح مهارت و دانش کمتری برخوردار بوده و تقاضای فراوان و انباشته های برای خروج از بخش کشاورزی دارند. این وضعیت باعث می شود که از سویی بازار فعالیت های غیر کشاورزی در شهرها در معرض تهدید و اشباع قرار گیرد. همچنین فرصت مهم و قابل توجهی را برای توسعه فعالیت های غیر کشاورزی - یا بهتر است بگوییم مکمل فعالیت های کشاورزی - در روستاها به وجود می آورد.

در بیشتر راهبردهای توسعه روستایی ایران، توسعه کشاورزی در کانون توجه قرار داشته است؛ درواقع، کشاورزی همه دارایی روستا و هرگونه تغییر در روستا نیز در گرو تغییر در بخش کشاورزی قلمداد شده است. اما در شرایط کنونی، اوضاع جوامع روستایی کشور به گونه ای دیگر است؛ و این گونه راهبردها که توسعه روستایی و توسعه کشاورزی را یکسان می پندارد، دیگر با کارایی مطلوب همراه نخواهند بود. درواقع، باید توسعه کشاورزی را زیرمجموعه توسعه روستایی در نظر گرفت. در مناطق روستایی که با مشکلات و تنگناهای اقتصادی مواجه هستند، فعالیت های جایگزین یا مکمل می تواند به عنوان راه خروج از بحران اقتصادی و بهبود وضعیت معیشت مردم محلی در نظر گرفته شود. این فعالیت های جایگزین، در قالب فعالیت های بخش های مرتبط با گردشگری می تواند عمل کند.

در حال حاضر، نقش فعالیت های اشتغال زار در روستا موسوم به فعالیت های خارج از مزرعه به عنوان فرصت های اشتغال، تولید و افزایش درآمد روستائینان مورد توجه سیاست گذاران و برنامه ریزان قرار گرفته است. راهبردهای اشتغال زایی در ایران طی سال های اخیر شاهد دگرگونی هایی بوده است. این توافق بین محققان و سازمان های توسعه ای مهم وجود دارد که رویکردهای قدیم و جدید برای توسعه جامعه، موفقیت لازم را برای بهبود وضعیت اقتصادی نداشته و ضرورت تغییر این رویکردها و اتخاذ رویکردهای جدید احساس می شود. بدین منظور رویکردهای جایگزینی پیشنهاد شده که یکی از مهم ترین آن ها رویکرد معیشت پایدار است. ارزش کاهش فقر از طریق برنامه هایی مثل اجرای رویکرد معیشت پایدار توسط سازمان های توسعه ای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به تأکید این رویکرد بر کاهش و حذف فقر و نیز بهبود شرایط اقتصادی نامساعد و ناپایدار مناطق روستایی، این رویکرد در مطالعات مختلفی در نواحی روستایی در کشورهای کمتر توسعه یافته و توسعه یافته به کار گرفته شده است. این رویکرد با گذشت زمان، با ابزارهای مختلفی مورد آزمون قرار گرفته که یکی از آن ها، امتزاج و به کار گرفتن گردشگری و معیشت پایدار است. یعنی گردشگری تا چه میزان می تواند به عنوان فعالیت مکمل در نواحی روستایی، منجر به معیشت پایدار در مناطقی که از نظر اقتصادی با تنگنا مواجه بوده و معیشت مردم محلی وضعیت ناپایدار دارد، عمل کند.

یک معیشت هنگامی پایدار است که بتواند با فشارها و شوک ها، سازگار شود و بهبود یابد و قابلیت و دارایی های خود را تقویت یا حفظ کند و فرصت های معیشت پایدار را برای نسل های بعد فراهم آورد. الگوهای معیشت پایدار روستایی، شامل ۵ مؤلفه اصلی سرمایه انسانی، اجتماعی، طبیعی، فیزیکی و مالی است که بهبود آن ها لازمه دستیابی به معیشت پایدار تلقی می شود. رویکرد معیشت پایدار یکی از رویکردهای تحلیلی جدید در زمینه توسعه روستایی است که در سال های اخیر به منظور توسعه روستایی و کاهش فقر مورد توجه قرار گرفته است. هر جامعه روستایی بایستی از نظر زمینه ها و شرایط، منابع معیشتی، نهادها و استراتژی های معیشتی، حداقل های لازم را داشته باشد تا به نتایج مطلوب از جمله کاهش فقر، بهبود ظرفیت ها و رفاه، کاهش آسیب پذیری و افزایش پایداری منابع طبیعی دست یابد. ■

وابستگی معیشت روستاییان به فعالیت های کشاورزی و به منابع آب، چه عواقبی دارد؟ آیا چشم انداز این مسئله برای آنها روشن است یا آینده ای مبهم کشاورزان را انتظار می کشد؟ در این مقاله راهکارهای جایگزین تشریح و تبیین شده است. آن را بخوانید.

آب در تولیدات این بخش تأثیر بسزایی دارد. نتایج سرشماری کشاورزی در ۱۳۹۳ نشان می دهد که تعداد بهره برداری های کشاورزی کشور، ۴ میلیون و ۱۵ هزار و ۹۱۷ بوده است. از این تعداد ۳۰۴۷۵۵۵ واحد متعلق به خانوارهای معمولی ساکن در آبادی یا شهر مورد آمارگیری، ۹۴۳۲۶۰ واحد متعلق به بهره برداران غیرساکن، ۱۶۰۷۴ واحد متعلق به خانوارهای معمولی غیرساکن (در حال کوچ) و ۹۰۲۸ واحد متعلق به شرکت های رسمی و مؤسسه های عمومی است. براساس نتایج این سرشماری، اراضی کشاورزی کشور حدود ۱۶۴۷۷ هزار هکتار است. این اراضی توسط ۳۳۵۹ هزار بهره برداری کشاورزی با زمین مورد استفاده در فعالیت های زراعت و باغداری است

و سهم هر بهره برداری به طور متوسط ۴،۹ هکتار می شود. مجموعه این شرایط باعث می شود که بهره برداری از منابع آب در وضعیت مطلوبی قرار نداشته باشد و ضرورت تدبیراندیشی برای کاهش وابستگی معیشتی کشاورزان به فعالیت های آب بر، بیشتر احساس شود. در توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی کشور ایران، کشاورزی نقش محوری و غیرقابل انکاری دارد و به دلایلی همچون ضرورت بهبود سطح زندگی روستاییان، حصول به خودتکایی در تأمین نیازهای غذایی کشور، کمک به صادرات غیر نفتی، پایداری طبیعت و محیط زندگی، توسعه کشاورزی بایستی از مهم ترین اولویت ها و برنامه های توسعه پایدار کشور باشد. با توجه به نقش آب در فعالیت های کشاورزی دشت های کم آب کشور و تأثیری که کمبود آب بر آن ها دارد می توان دریافت که بهترین گزینه برای دوام و پایداری فعالیت های کشاورزی در آینده مدیریت صحیح منابع آبی است. در این زمینه شناخت شاخص های مؤثر در مدیریت منابع آب و توسعه کشاورزی در مناطق مختلف می تواند در برنامه ریزی های توسعه ای آن مناطق مفید واقع شود. اما این فقط یک سوی ماجراست. سوی دیگر این ماجرا، کاهش بارندگی در کشور و خشکسالی های متمادی است که در دهه های اخیر بخش کشاورزی در ایران را تهدید کرده و زنگ خطر اتمام و تخلیه منابع آبی کشور را به صدا درآورده است. بنابراین ضروری است که فکری عاجل برای کاهش وابستگی شغلی روستاییان به فعالیت های کشاورزی و خصوصاً کاهش وابستگی به منابع آب برای توسعه فعالیت های کشاورزی صورت گیرد. نکته مهم اینجا است که به دلیل تفاوت های اقلیمی و جغرافیایی از یک سو و از سوی دیگر، ناهمگونی های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مناطق مختلف کشور، ضرورت دارد که اهداف ایجاد و توسعه اشتغال پایدار در فعالیت های غیرکشاورزی با نگاه منطقه ای و

روستایی‌ها فقیر تر می‌شوند

تحریم و آثار آن بر شاخص‌های توسعه روستایی

توسعه روستایی چیست و چه ابعادی دارد؟ تحریم‌ها چه تاثیری بر معیشت و شاخص‌های توسعه دارد؟ این موضوعی است که فاطمه پاسبان سعی کرده به اختصار آن را برای خواننده‌ها تبیین کند.

تجارت



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

چرا به توسعه

روستایی علاقه دارید

و می‌خواهید بدانید

تحریم‌ها چه بر سر

این توسعه می‌آورد؟

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

توسعه روستایی یک مفهوم جامع و چندبعدی است که هم دربرگیرنده توسعه کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن است و هم زیربنای اقتصادی، خدمات اجتماعی و تسهیلات مربوطه و هم توسعه انسانی را دربر می‌گیرد. توسعه روستایی در این معنا باز خوردی از عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نهادی و فیزیکی است. «میسرا» معتقد است توسعه روستایی صرفاً توسعه کشاورزی نیست، همچنین موردی از رفاه اجتماعی هم نیست که با تزریق پول به مناطق روستایی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی انسان مرتفع شود بلکه توسعه روستایی طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج مردم را شامل می‌شود که مردم را توانمند می‌کند تا روی پای خود بایستند و مشکلاتشان را حل کنند.

هدف از تدوین برنامه توسعه روستایی، توانا کردن جمعیت روستایی است که نمی‌توانند با تلاش‌های خود، نیازهای اساسی زندگی را برآورده کنند. برخی توسعه روستایی را به عنوان یک راهبرد برای اصلاح و بهبود وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی یک گروه ویژه روستایی یعنی فقرا و مستمندان در مناطق روستایی طرح می‌کنند.

به طور کلی هدف‌های بنیادی توسعه روستایی عبارت است از:

۱. افزایش بهره‌وری و رشد بازده
۲. توزیع عادلانه منافع توسعه
۳. فراهم کردن نیازهای اساسی انسانی برای کل جمعیت
۴. ایجاد اشتغال مفید
۵. مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری خصوصاً از سوی نهیستان
۶. اعتماد به نفس

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هدف از تدوین برنامه توسعه روستایی، توانا کردن جمعیت روستایی است که نمی‌توانند با تلاش‌های خود، نیازهای اساسی زندگی را برآورده کنند.
- ▶ برخی توسعه روستایی را به عنوان یک راهبرد برای اصلاح و بهبود وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی یک گروه ویژه روستایی یعنی فقرا و مستمندان در مناطق روستایی طرح می‌کنند.
- ▶ با توجه به شرایط موجود و فزونی افزایش تورم نسبت به افزایش درآمد و به دنبال آن کاهش قدرت واقعی خرید خانوارهای روستایی، فقر در مناطق روستایی گسترده‌تر خواهد شد و یکی از مؤلفه‌های اساسی توسعه پایدار یعنی تأمین نیازهای اساسی مردم و افزایش رفاه با تهدید روبه‌رو خواهد شد.
- ▶ اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که درآمد سالانه یک خانوار روستایی از رقم ۴۸,۴ میلیون ریال در سال ۱۳۸۷ به رقم ۲۰۱,۸ میلیون ریال در سال ۱۳۹۶ بالغ شده که سالانه در حدود ۱۷,۲ درصد رشد داشته است

۷. حفظ محیط طبیعی و زیستی

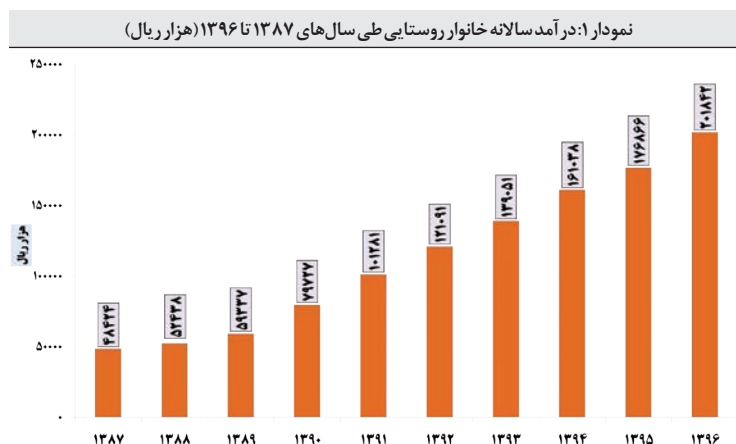
برای دستیابی به توسعه روستایی پایدار پنج معیار جزو الزامات است:

- سیستمی بودن و نگرش همه‌جانبه به مسائل اقتصادی، اجتماعی، فنی و زیستمحیطی
- پایداری سیستم از درون و برون (با محیط). پایداری سیستم به‌طور کلی وابسته به قابلیت سیستم برای سازگاری و انطباق، تغییر و تحول و پاسخ‌گویی به محیط است.
- برنامه‌ریزی و مدیریت و راهبری آن در طول زمان ضروری است.
- هدف افزایش رفاه نسل فعلی و نسل آینده با صیانت و حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست است.
- توسعه با مردم و به‌وسیله مردم صورت می‌گیرد، دولت‌ها تسهیلگر هستند نه مداخله‌کننده.

در فرآیند دستیابی به توسعه پایدار روستایی توجه به توسعه پایدار کشاورزی هم لازم است. در ادبیات توسعه، همراهی و هم‌زمانی توسعه روستایی پایدار در کنار توسعه کشاورزی پایدار توصیه می‌شود و نگاه جزیره‌ای و تک‌بعدی نفی شده است. به عبارتی توجه فقط به توسعه روستایی یا توسعه کشاورزی نمی‌تواند کشور را به توسعه پایدار رهنمون کند. توسعه روستایی صرفاً توسعه کشاورزی نیست، موردی از رفاه اجتماعی هم نیست که با تزریق پول به مناطق روستایی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی انسان مرتفع شود، بلکه توسعه روستایی طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج مردم را شامل می‌شود که مردم را توانمند می‌کند تا روی پای خود بایستند و مشکلاتشان را حل کنند. در مفهوم کلی، توسعه با مردم انجام می‌شود و این زمانی عملی خواهد شد که توسعه روستایی پایدار در کنار توسعه کشاورزی پایدار اجرایی و عملی شود. یکی از موضوعات مورد بحث و گفت‌وگو در توسعه کشاورزی و روستایی پایدار توجه به معیشت و رفاه و تأمین نیازهای اساسی زندگی بهره‌برداران کشاورزی و روستاییان است. بر اساس اطلاعات بانک جهانی تعداد فقرا در جهان افزایش یافته است. به‌روزرسانی خط فقر جهانی در آوریل ۲۰۱۸ که شامل ۹۷ نظرسنجی جدید از کل نظرسنجی‌های (تعداد ۱۵۷۷) سال ۲۰۱۳ است، نشان می‌دهد که تعداد فقرا از ۷۶۹ میلیون به ۷۸۳ میلیون نفر افزایش یافته است. شاخص نسبت سرشمار (head-count-ratio) که از رایج‌ترین شاخص‌های فقر است از ۱۰,۷ به ۱۰,۹ درصد افزایش یافته است. این شاخص به‌صورت نسبت تعداد افراد فقیر به کل جامعه تعریف شده است که ارقام حاکی از آن است که تعداد فقرا افزایش یافته است.

در خاورمیانه و شمال آفریقا، نسبت سرشمار از ۲,۳ درصد به ۲,۷ درصد و تعداد فقرا از ۸,۳ میلیون نفر به ۹,۶ میلیون نفر افزایش داشته است. در اروپا و آسیای مرکزی، نسبت سرشمار از ۲,۲ به ۱,۶ درصد و تعداد فقرا از ۱۰,۴

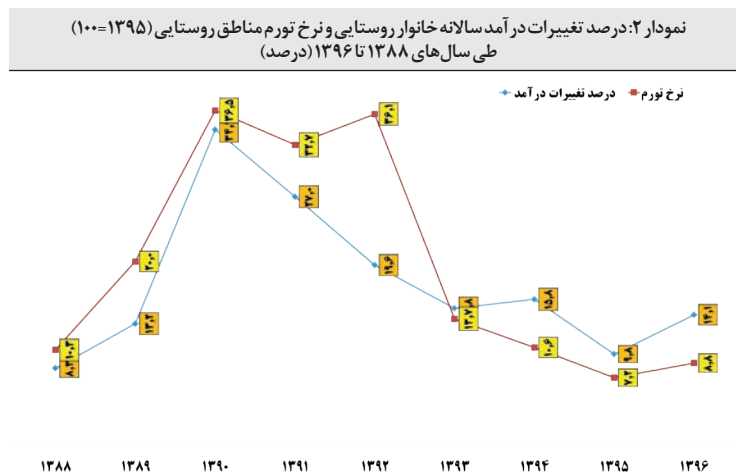
توسعه با مردم و به وسیله مردم صورت می گیرد، دولت ها تسهیلگر هستند نه مداخله کننده. در فرآیند دستیابی به توسعه پایدار روستایی توجه به توسعه پایدار کشاورزی هم لازم است. در ادبیات توسعه، همراهی و هم زمانی توسعه روستایی پایدار در کنار توسعه کشاورزی پایدار توصیه می شود و نگاه جزیره ای و تک بعدی نفی شده است.



ماخذ: مرکز آمار ایران، نشریه هزینه و درآمد خانوار روستایی

کشاورزی منبع معیشت برای حدود ۸۶ درصد از مردم روستایی (۲۰۵ میلیارد نفر) است و در حدود ۱۰۳ میلیارد شغل برای خرده مالکان و کارگران بدون زمین فراهم می کند

واقعی خانوار روستایی افزایش نداشته است. به طور یقین با کاهش درآمد واقعی، امکان پس انداز و سرمایه گذاری و ایجاد درآمد برای خانوار تضعیف شده است. در دوره تحریم به دلایل مختلف (همانند کاهش ارزش پول ملی، کاهش درآمدهای نفتی، افزایش هزینه های مبادله، تورم، کاهش تولید و...) قدرت خرید واقعی خانوارها کاهش یافته است که به احتمال زیاد همین اتفاق در تحریم جدید یک جانبه آمریکا در سال ۱۳۹۷ برای درآمد خانوار روستایی اتفاق خواهد افتاد. بر اساس اطلاعات منتشر شده مرکز آمار ایران شاخص قیمت مصرف کننده مناطق روستایی در دی ماه نسبت به فروردین سال ۹۷ در حدود ۴۰،۳ درصد رشد داشته یعنی افزایش تورم اتفاق افتاده است که به طور یقین افزایش درآمدهای خانوار روستایی در سال ۱۳۹۷ کمتر از نرخ تورم خواهد بود و این به معنای کاهش رفاه مردم روستایی است. با توجه به شرایط موجود و فزونی افزایش تورم نسبت به افزایش درآمد و به دنبال آن کاهش قدرت خرید واقعی خانوارهای روستایی، فقر در مناطق روستایی گسترده تر خواهد شد و یکی از مؤلفه های اساسی توسعه پایدار یعنی تأمین نیازهای اساسی مردم و افزایش رفاه با تهدید روبه رو خواهد شد. در این شرایط تدوین بسته های حمایتی کارآمد که بتواند افزایش درآمد واقعی روستاییان را به همراه داشته باشد، توصیه می شود ■



ماخذ: مرکز آمار ایران، نشریه هزینه و درآمد خانوار روستایی و شاخص قیمت مناطق روستایی

میلیون به ۷،۷ میلیون نفر کاهش داشته است. اطلاعات نشان می دهد که در خاورمیانه، فقر گسترش یافته است.

همچنین اطلاعات بانک جهانی نشان می دهد ۷۵ درصد از فقرای جهان که در سطح فقر یک دلار در روز زندگی می کنند در مناطق روستایی ساکن هستند. نرخ فقر در مناطق روستایی (به طور میانگین ۲۹) بالاتر از نرخ شهری (۱۳) درصد است. بسیاری از فقرای روستایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در بخش کشاورزی برای امرار معاش فعالیت دارند. کشاورزی منبع معیشت برای حدود ۸۶ درصد از مردم روستایی (۲۰۵ میلیارد نفر) است و در حدود ۱۰۳ میلیارد شغل برای خرده مالکان و کارگران بدون زمین فراهم می کند. با این اوصاف یکی از مؤلفه هایی که ضرورت دارد پایداری رشد و توسعه بر آن تأکید داشته باشد، درآمد و رفاه خانوارهاست. هر واقعه و رویداد و سیاست گذاری که رفاه و درآمد خانوارهای روستایی را کاهش دهد، ابعاد و وسعت فقر را گسترش می دهد و از این رو ضرورت می یابد که اقدامات مؤثر و کارآمد برای کاهش اثرات منفی آن بر درآمد و رفاه خانوار تدوین و اجرا شود. تحریم اقتصادی یکی از موضوعاتی است که رفاه و درآمد خانوارها را تحت تأثیر قرار می دهد. در مطالعه ای که در سال ۲۰۱۷ منتشر شده به بررسی «تأثیر تحریم های اقتصادی بر فقر و رشد» پرداخته شده است. در این مطالعه آمده است که تحریم های ایالات متحده آمریکا طی سال های ۱۹۸۲-۲۰۱۱ بر فقر تأثیرگذار بوده و به طور متوسط ۳،۸ درصد شکاف فقر را به دنبال داشته است. تحریم ها از طریق آسیب اقتصادی تأثیر قابل توجهی بر رفاه مردم دارند زیرا که تحریم ها باعث کاهش تولید ناخالص داخلی، کاهش صادرات و واردات، کاهش سرمایه بین المللی و افزایش تورم می شوند. با توجه به اقتصاد ضعیفی که کشورهای تحریم شده دارند، تحریم ها منجر به ورشکستگی اقتصادی می شوند که به نوبه خود منجر به فقر بیشتر می شود. تحریم های اقتصادی منجر به افزایش شکاف فقر می شود و جمعیت محروم بیشترین صدمه را می بینند. دیگر نتایج این مطالعه اشاره دارد که تحریم ها بیشتر در مناطق روستایی و غیر صنعتی تأثیرگذار بوده اند. بین سال های ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۲ تحریم های سازمان ملل به کاهش ۲۵،۵ درصدی تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای تحریم شده انجامیده است.

(Impact of Economic sanctions on poverty and economic growth, Dylan O'Driscoll University of Manchester, 14 June 2017)

در ایران نیز اطلاعات حاکی از آن است که تحریم ها بر درآمد و رفاه خانوار تأثیر داشته است. اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می دهد که درآمد سالانه یک خانوار روستایی از رقم ۴۸،۴ میلیون ریال در سال ۱۳۸۷ به رقم ۲۰۱،۸ میلیون ریال در سال ۱۳۹۶ بالغ شده که سالانه در حدود ۱۷،۲ درصد رشد داشته است (نمودار ۱). طی دوره تحریم اسفند ۱۳۸۷ تا بهرام (تیرماه سال ۹۴) روند رشد درآمد جاری خانوار روستایی مشاهده می شود اما باید توجه کرد که این رشد درآمد اسمی است نه واقعی.

طی دوره تحریم گرچه میانگین رشد درآمد خانوار روستایی در حدود ۱۹،۵ درصد بوده اما در همین دوره میانگین نرخ تورم در مناطق روستایی در حدود ۲۴،۹ درصد بوده است یعنی تورم بیشتر از درآمدها افزایش داشته است. فزونی نرخ تورم بر رشد درآمد (حدود ۵،۳ درصد) حاکی از آن است که قدرت خرید واقعی روستاییان کاهش یافته است. همان طور که نمودار شماره ۲ نشان می دهد درصد تغییرات شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوار مناطق روستایی (۱۳۹۵=۱۰۰) یعنی همان نرخ تورم مناطق روستایی تا قبل از سال ۱۳۹۳ همواره بیشتر از درصد تغییرات درآمد خانوار روستایی بود و بعد از سال ۱۳۹۳ این رابطه برعکس شده و درصد تغییرات درآمد خانوار روستایی بیشتر از نرخ تورم بوده است. به عبارتی در دوره تحریم درآمد

تحریم با زندگی شهروندان چه می کند؟

تحلیلی در مورد چرایی وضع موجود و چشم انداز آینده

پیامدهای تحریم بر زندگی شهروندان چیست؟

تحریم‌ها می‌تواند تهدید و فرصت‌هایی را برای اقتصاد ایران در پی داشته باشد. در این مقاله به اختصار این وجوه بررسی شده است.

تجارت

می‌کند و خانوارها انتظارات خود نسبت به تورم را با آن تنظیم می‌کنند. در نتیجه این امر هم سمت بنگاه و هم سمت خانوار به این شکل از سیاست ارزی اعتیاد پیدا کرد.

حال وقتی این لنگر اسمی دچار چنین تلاطمی می‌شود انتظارات تورمی بیدار می‌شود و نرخ تورم شروع به افزایش می‌کند. آمارهای رسمی بانک مرکزی نیز نشان داد که نرخ تورم بلافاصله شروع به افزایش کرد. این افزایش نرخ تورم هم به دلیل فشار هزینه‌های اقلامی وارداتی بود که از افزایش نرخ ارز اثر پذیرفته بودند و هم به دلیل تحریک انتظارات تورمی. نمودار زیر روند شاخص قیمت مصرف‌کننده در ماه‌های گذشته را نشان می‌دهد.

همچنین وقتی سیاست تثبیت نرخ ارز دو دهه دنبال شود (به جز مقطع تحریم اول)، زنجیره تولید مبتنی بر این فرض شکل می‌گیرد و روابط بین تولیدکنندگان بر اساس نرخ ارز ارزان برقرار می‌شود. حال وقتی نرخ ارز جهش شدیدی پیدا می‌کند سامان این روابط به هم می‌ریزد و زمانی لازم است تا اقتصاد خود را با شرایط جدید سازگار سازد. حال اگر تلاطمات نرخ ارز شدید باشد و اصطکاک‌های موجود در اقتصاد زیاد باشد تعدیل‌ها و تطبیق‌ها به سرعت انجام نمی‌شود و به افت تولید منتهی می‌گردد. در عمل هم مشاهده شد که آمار رسمی بانک مرکزی افت تولید در بخش صنعت در سه‌ماهه اول سال نسبت به سال قبل را نشان داد. نمودار زیر این روند را منعکس می‌کند.

همان گونه که مشاهده می‌شود اگرچه رشد اقتصادی در بهار مثبت بوده اما نسبت به بهار قبل افت داشته است. همچنین بخش عمده‌ای از این رشد از محل بخش انرژی آمده است درحالی که رشد بخش صنعت منفی شده است.

تثبیت نرخ ارز در سال‌های گذشته یک پیامد دیگر نیز در رفتار خانوارها داشت و آن تبدیل ایران به کشوری توریست‌پرست بود. درحالی که ایران جاذبه‌های توریستی دارد و باید اولویت خود را به جذب توریست اختصاص دهد طبقه متوسط و برخوردار ایران به جریان توریسم بزرگ کشورهای همسایه نظیر ترکیه، گرجستان، آذربایجان تبدیل شدند. در نتیجه بخشی از مشاغل مرتبط با گردشگری در امر ارسال گردشگر به خارج تمرکز و تخصص یافتند و شرکت‌های هواپیمایی ایرانی و خارجی بر این اساس برنامه حضور خود در ایران را تنظیم کردند. طبیعی است که وقتی نرخ ارز افزایش قابل‌ملاحظه‌ای می‌یابد تقاضای سفر با افت چشمگیری مواجه می‌شود و مشاغل که چنین رویکردی را برای طولانی مدت انتخاب کرده بودند با افت درآمد و مشتری مواجه می‌شوند و نا رضایتی پیدا می‌کنند. همچنین در این دو دهه یک رفتار دیگر در میان ایرانیان رواج یافت و آن اینکه فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور بفرستند یا بخشی

در این نوشته تلاش خواهد شد به‌عنوان یک دانشگاهی تحلیل‌های بی‌طرفانه‌ای نسبت به مسئله تحریم و پیامدهای آن به زبان ساده برای مخاطبان عرضه شود.

تحلیل روند از شروع تحریم تا امروز

همان گونه که همه می‌دانند با خروج آمریکا از برجام و شروع دور جدید تحریم‌ها وضعیت برخی متغیرهای اقتصادی در ایران تغییرات نامطلوبی داشت. برجسته‌ترین آن‌ها نرخ ارز بود که تلاطمات بسیار زیادی را تجربه کرد و ارزش پولی ملی افت شدیدی کرد. باید توجه داشت که اگرچه تحریم‌های آمریکا از همان ابتدا شروع شد ولی هنوز متغیرهای واقعی تغییرات محسوسی نداشتند اما انتظارات عاملان اقتصادی موجب شد تا نرخ ارز رشد شدیدی را تجربه کند. رشد شدید نرخ ارز در دو سمت اثرات نامطلوبی بر اقتصاد به همراه داشت. در سمت تولید رشد نرخ ارز موجب شد تا به یکباره قیمت مواد اولیه افزایش شدیدی پیدا کند و شرکت‌ها با تنگنای اعتباری در تأمین سرمایه در گردش مواجه شوند. این امر به این دلیل رخ داد که در سال‌های گذشته سیاست تثبیت نرخ ارز در شرایطی که کشور تورم‌های دورقمی داشت اتکالی زیادی به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای ایجاد کرد. در سمت مصرف‌کننده نیز تثبیت نرخ ارز در شرایط تورمی موجب شد تا واردات کالاهای نهایی افزایش یابد و طبقه متوسط و بالای جامعه ایران بتوانند پیوسته کالاهای روزآمد مصرفی نظیر گوشی‌های تلفن همراه جدید، تلویزیون‌های صفحه‌تخت و امثالهم را به‌سادگی تهیه کنند و مصرف کنند. لذا یک عادت مصرفی این گونه نیز ایجاد شد. طبیعی است که این امر وقتی سیاست مسلط کشور در نزدیک به دو دهه باشد، نرخ ارز جایگاهی به‌عنوان لنگر اسمی ثبات و تورم پیدا



علی سرزمین

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره تأثیر تحریم‌ها

بر ابدا زندگی

شهروندان و بر

روی اقتصاد بدانید،

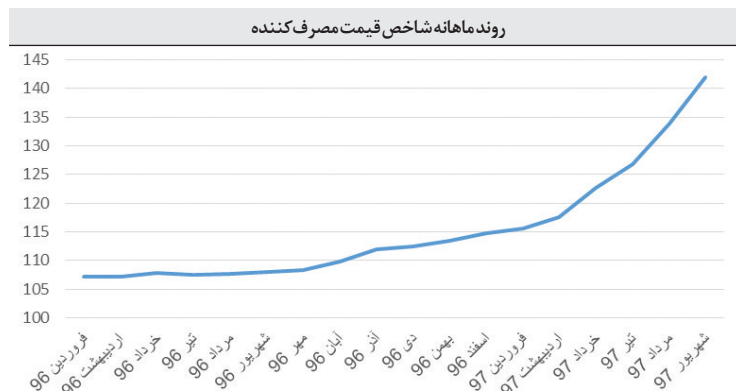
خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

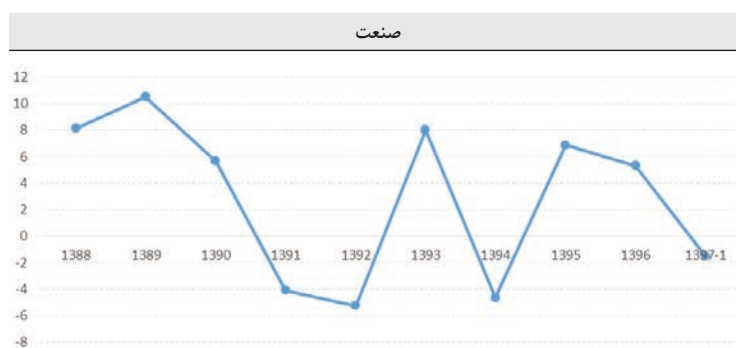
نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تنگنای بودجه‌ای دولت** موجب خواهد شد تا **سیاست‌های اختلال زایی** که دولت به شکل **سوبسیدهای فراگیر** اعمال می‌کند مورد تجدیدنظر قرار گیرد.
- ▶ **افزایش نرخ ارز** موجب شده تا **دستمزد نیروی کار ماهر ایرانی** در مقایسه با نیروی کار ماهر خارجی به شدت کاهش یابد و همین امر **صدور خدمات مهندسی و تخصصی** را برای شرکت‌های ایرانی مقرون به صرفه کرده است.
- ▶ **نیمی از درآمد ارزی** ایران از محل **محصولات پتروشیمی و میعانات نفتی** است که **تحریک پذیری کمتری** از نفت دارند و شرکت‌های ایرانی در سال‌های گذشته به خوبی توانسته‌اند از طریق **شرکت‌های واسطه** به فروش آن‌ها اقدام کنند.
- ▶ **مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو** عبارت‌اند از: **چالش اختلال رسانه‌ای، کهن سالی مدیران و مسئولان سیاسی، و وجود تهدیدات امنیتی در مرزها و منطقه.**

فقر ناشی از تحریم و تهدیدهای امنیتی موجب خواهد شد تا دولت نظام پرداخت یارانه نقدی را مورد توجه قرار دهد و این کار به توزیع متوازن مواهب میان دهک‌های مختلف منجر خواهد شد. این امر نه تنها وضعیت نابرابری را بهتر خواهد کرد بلکه به بهبود سرمایه انسانی و اجتماعی در میان مدت و بلندمدت خواهد انجامید که برای رشد بلندمدت اقتصاد ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است.



اگر عملکرد اقتصاد ایران در تحریم قبلی معیار مقایسه مناسبی باشد، می توان پیش بینی کرد که متوسط نرخ تورم در سال موجود در حدود ۲۵ درصد و رشد اقتصادی در حدود ۲- درصد باشد



از خانواده خود را در کشورهایی چون کانادا مستقر کنند و هزینه های زندگی آن ها را از ایران تأمین کنند. درواقع به جای اینکه ایرانیان در خارج از کشور شغل هایی پیدا کنند و بخشی از دستمزد خود را به ایران ارسال کنند ایرانیان داخل کشور برای ایرانیان خارج از کشور پول ارسال می کردند. تردیدی نیست که این رفتار جز به واسطه بهره مندی ایران از درآمد بادآورده نفت ممکن نبود. طبیعی است که وقتی نرخ ارز افزایش قابل ملاحظه ای پیدا می کند همه کسانی که به چنین کاری مبادرت کرده بودند با مشکلاتی مواجه شوند.

متأسفانه در فضای رسانه ای ایران سهم طبقه متوسط و غنی بسیار بیشتر از وزن جمعیتی آن هاست و صدای اقشار فقیر ضعیف تر از وزن جمعیتی شان است. به همین دلیل وقتی مواهبی که طبقه متوسط و غنی که تنها با درآمدهای نفتی ممکن شده بود قطع می شود یا مورد تهدید قرار می گیرد انعکاس بزرگی در فضای رسانه ای ایران پیدا می کند و به همین دلیل فشار نسبتاً شدیدی به دولت وارد کرده و می کند. به همین دلیل وقتی تحریم ها شروع شد و نرخ ارز جهش قابل ملاحظه ای نمود دولت سیاست های واکنشی خود را تحت فشار اجتماعی ناشی از طبقات بالا شروع کرد. اولین واکنش دولت این بود که با انکای به ذخایر ارزی هراس را از مردم دور کند. به همین دلیل به این صرافت افتاد که وعده دهد می تواند نرخ ارز را در یک نرخ ثابت که کمی بالاتر از نرخ قبل بود حفظ کند و به هر کس هر چقدر و برای هر منظوری ارز به این نرخ تحویل دهد. این وعده در شرایطی که سوداگری روی نرخ ارز شروع شده بود وعده قابل دفاعی نبود زیرا هجوم درخواست ها موجب شد که دولت بلافاصله مشاهده کند که حجم درخواست ها از توان ارزی دولت خارج است. به همین دلیل اگرچه چند میلیارد دلار ارز با نرخ مذکور به درخواست کنندگان داده شد اما این فرایند پس از حدود ۴۰ روز متوقف شد.

از آنجا که رشد نرخ ارز به رشد تورم انجامیده و انتظارات تورمی مردم تحریک شده بود دولت تصور می کرد با اعطای ارز ارزان به واردات رشد قیمت ها را کنترل کند. نکته تأسف آور آن بود که مردم ارز با نرخ دولتی را می خریدند و در بازار آزاد به قیمت بالاتر می فروختند و به این ترتیب یک فرصت آربیتراژ ایجاد شد. چون بخشی از این ارز حواله های ارزی بود ارز واگذار شده اصلاً به شکل واردات به کشور بازنگشت و مشخص شد که برای خروج سرمایه استفاده شده است. کسانی نیز که با ارز دریافتی کالایی را به کشور وارد کردند آن را به ریال برحسب نرخ ارز بازار آزاد قیمت گذاری و عرضه کردند. لذا سیاست ارزی فوق نتوانست هیچ کدام از اهداف مورد نظر را پیاده کند و تنها زبان هایی را به دنبال داشت.

هم زمان با تنش که در بازار ارز وجود داشت بازار سکه نیز ملتهب شد. دولت هم زمان با تصمیم برای مدیریت بازار ارز تصمیم گرفت تا با عرضه ذخایر طلای بانک مرکزی این بازار را نیز از التهاب خارج کند. مشابه وضعیتی که در بازار ارز رخ داد در بازار سکه نیز منعکس شد. هجوم مردم به سکه های عرضه شده توسط بانک مرکزی چنان شدید بود که به سرعت ذخایر بانک مرکزی را تهدید کرد و نهایتاً بانک مرکزی ناچار شد این فرایند را متوقف کند. در اینجا نیز چون فاصله نرخ سکه های پیش فروش شده با نرخ آزاد بسیار زیاد بود رانت و فرصت آربیتراژ زیادی ایجاد کرد.

نتیجه این سیاست ارزی و سیاست طلا که در همان ابتدای کار اتخاذ شد این بود که رانت و فساد قابل ملاحظه ای ایجاد شد که بر افکار عمومی مردم تأثیرات بسیار سوئی برجا گذاشت. این سیاست ها که در مدت کوتاهی خطا بودن آن آشکار شد اعتبار دولت در عرصه مدیریت اقتصادی را کاهش داد و لطمه بزرگی به آن زد. علاوه بر آن ذخایر ارز و طلای دولت را در مقادیر قابل ملاحظه ای کاهش داد و همین امر انتظارات تورمی مردم

ارز، مسکن و حتی سهام به شدت افزایش یابد. نمودارهای زیر روند قیمت مسکن و سهام را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این دو متغیر نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند.

چالش‌های ایران در مقابله با تحریم

به نظر می‌رسد که مشکلات اقتصاد ایران در برخی حوزه‌های خاص موجب شد تا انگیزه تحریم ایران در کشورهای متخاصم ایجاد شود. اساساً اقتصاد ایران در شرایط فعلی با پنج چالش مهم مواجه است که عبارت‌اند از:

۱ بحران آب: عدم رعایت اصول اقتصاد آب و حکمرانی آب موجب اضافه برداشت از منابع زیرزمینی و کشاورزی بیش از حد و غیرمتناسب با شرایط اقلیمی گردیده که نتیجه آن به شکل بروز خشکسالی ظاهر شده است. این مسئله نه تنها به تهدید برخی مشاغل کشاورزی منجر گردیده بلکه مهاجرت‌هایی را نیز موجب شده است.

۲ بحران بانکی: نظام بانکی ایران به دلایل مختلف از جمله عدم ثبات اقتصاد کلان، تحریم‌های قبلی، مداخلات سیاسی در فرآیند اعتباردهی، عدم نظارت درست مراجع نظارتی و ... با زیان پنهانی در سمت دارایی‌ها مواجه شده که پیامد آن به شکل بالارفتن نرخ بهره و عدم پرداخت اعتبار ظاهر شده است. این امر مانع از آن شده تا در مقطعی که فشار تحریم‌ها بر اقتصاد افزایش یافته نظام بانکی بتواند نقش مناسب و برجسته‌ای را ایفا کند.

۳ بحران صندوق‌های بازنشستگی: صندوق‌های بازنشستگی در ایران متعدد هستند اما تقریباً همه صندوق‌های بازنشستگی کوچک در تأمین منابع مورد نیاز خود دچار کسری منابع هستند و برای جبران آن به دولت اتکا دارند. تنها استثنای مهم سازمان تأمین اجتماعی است که بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی غیردولتی در ایران است که تا ده سال دیگر می‌تواند تعهدات خود را ادا کند. ناپایداری مالی صندوق‌های بازنشستگی فشار مالی بر بودجه دولت را افزون کرده است.

۴ بدهی‌های دولت و کسری بودجه: در سال‌های اوج درآمدهای نفتی، هزینه‌های دولت با سرعت بیشتری افزایش یافت و این امر تعهدات زیادی برای دولت‌های بعدی بر جای گذاشت. مصرف فزاینده نفت و گاز داخلی موجب شده تا میزان صادرات ایران نتواند رشد قابل توجهی داشته باشد و این امر محدودیت زیادی در منابع ارزی ناشی از فروش نفت و گاز ایجاد کرده است و به همین دلیل دولت با مشکلات جدی در بازپرداخت تعهدات خود روبرو است.

۵ بحران بیکاری: جامعه ایران جامعه جوانی است و سهم قابل توجهی در هرم سنی جمعیت دارد اما متأسفانه عملکرد اقتصاد ایران در

جامعه ایران
جامعه جوانی
است و سهم
قابل توجهی در
هرم سنی جمعیت
دارد اما متأسفانه
عملکرد اقتصاد
ایران در پانزده
سال گذشته
نتوانسته به تناسب
ورود نیروی
جوان به بازار کار
فرصت‌های شغلی
ایجاد کند. نتیجه
این وضعیت پایین
آمدن نرخ مشارکت
به دلیل مایوس
شدن از یافتن شغل
بوده است

پانزده سال گذشته نتوانسته به تناسب ورود نیروی جوان به بازار کار فرصت‌های شغلی ایجاد کند. نتیجه این وضعیت پایین آمدن نرخ مشارکت به دلیل مایوس شدن از یافتن شغل بوده است.

در کنار چالش‌های اقتصادی فوق ایران با چالش‌های دیگری نیز مواجه است:

۱ چالش اختلال رسانه‌ای: در حال حاضر شبکه‌های تلویزیونی متعددی از طریق ماهواره تلاش می‌کنند اخبار منفی و مایوس‌کننده به شهروندان ایران ارسال کنند. هم‌زمان حمله‌های رسانه‌ای برای تحریک انتظارات تورمی و سیطره یافتن ناامیدی و گسترش نارضایتی و تحریک به شورش و تظاهرات از سوی کشورهای متخاصم و گروه‌های سیاسی خارج از کشور صورت می‌گیرد.

۲ کهن‌سالی مدیران و مسئولان سیاسی: در حال حاضر بیشتر پست‌های مدیریتی و سیاسی کشور در اختیار افرادی است که از زمان انقلاب تاکنون بر سر کار بوده‌اند. این رویه موجب شده تا نظام جانشین‌پروری برقرار نباشد و مشکل سالخوردگی نظام مدیریتی و تصمیم‌گیری وجود داشته باشد. البته قانون اخیر مبنی بر لزوم کناره‌گیری بازنشستگان قطعاً انقلابی در نظام اداری و سیاسی کشور ایجاد خواهد کرد و خون جدیدی به رگ‌های نظام حکمرانی تزریق خواهد نمود.

۳ وجود تهدیدات امنیتی در مرزها و منطقه: متأسفانه مداخلات خارجی در سال‌های گذشته موجب بی‌ثباتی عمده در منطقه خاورمیانه شده و تروریسم به پدیده‌ای جدی و تهدیدی مستمر تبدیل شده است. طبیعی است که ایران برای حفظ امنیت خود ناگزیر از صرف منابع مالی برای تقویت بنیه دفاعی و امنیتی است و این امر فشار اقتصادی زیادی به بودجه وارد می‌کند و پیامدهای اقتصادی مثبتی به همراه ندارد.

مزیت‌های ایران برای مقابله با تحریم

بهرغم دشواری‌های تحریم، ایران برای مقابله با تحریم‌های آمریکا از چند مزیت قابل توجه برخوردار است:

۱. بدهی خارجی ایران بسیار ناچیز و در حد صفر است و به همین دلیل تهدیدی از ناحیه بدهی خارجی وجود ندارد.

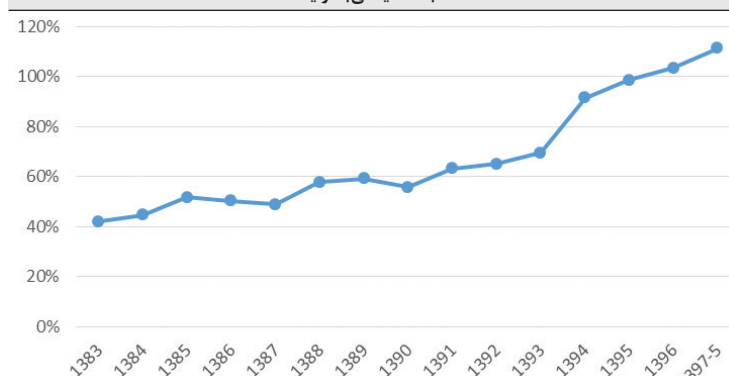
۲. نیمی از درآمد ارزی ایران از محل محصولات پتروشیمی و میعانات نفتی است که تحریک‌پذیری کمتری از نفت دارند و شرکت‌های ایرانی در سال‌های گذشته به‌خوبی توانسته‌اند از طریق شرکت‌های واسطه به فروش آن‌ها اقدام کنند.

۳. در تحریم قبلی ایران می‌بایست یک‌تنه در برابر تحریم‌های سازمان ملل ایستادگی می‌کرد و کشورهای جهان وجود این تحریم‌ها را بهانه‌ای برای عدم همکاری می‌کردند اما در این نوبت آمریکا در اعمال تحریم تنهاست و کشورهای مختلف آمادگی بیشتری برای کمک به ایران برای ایستادگی در برابر تحریم‌ها دارند. بسیاری از کشورهای نظیر چین و روسیه و در وهله بعد اروپا می‌دانند که ایران و کره شمالی در خاکریز اول مقاومت در برابر آمریکا قرار دارند و اگر آمریکا بتواند در برابر این دو کشور موفق شود با قدرت و اعتماد به نفس به‌مراتب بیشتری به سراغ آن‌ها خواهد رفت. این کشورها با پیش‌بینی این امر تلاش خواهند کرد تا آمریکا در تحریم‌های ایران به توفیق کامل نرسد.

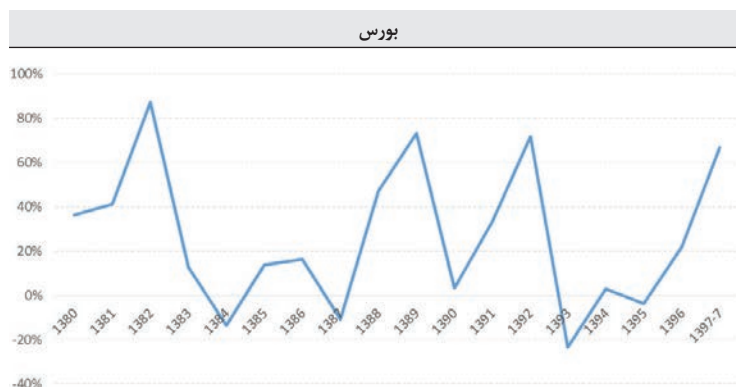
۴. موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران و ارتباط وثیق آن با عراق، افغانستان، آسیای میانه و روسیه و همچنین پاکستان، قطر، سوریه و لبنان این امکان را برای ایران فراهم خواهد کرد تا در برابر محدودیت‌های تجاری مقاومت کند و بتواند نیازهای خود را تا حد زیادی از منطقه تأمین کند.

۵. دولت ایران کماکان دارایی بسیار بزرگی در داخل کشور به شکل بنگاه‌های

نسبت نقدینگی به تولید



شبه پول در ایران نمی تواند به طور کامل به تقاضا برای کالا و خدمات تبدیل شود و در نتیجه روانه بازار دارایی می شود. همان گونه که حدس زده می شد رشد سوداگری و خطای سیاست گذاری ارزی موجب شد تا جذابیت دیگر گزینه های سرمایه گذاری در برابر حفظ پول در بانک تقویت شود و قیمت ارز، مسکن و حتی سهام به شدت افزایش یابد.

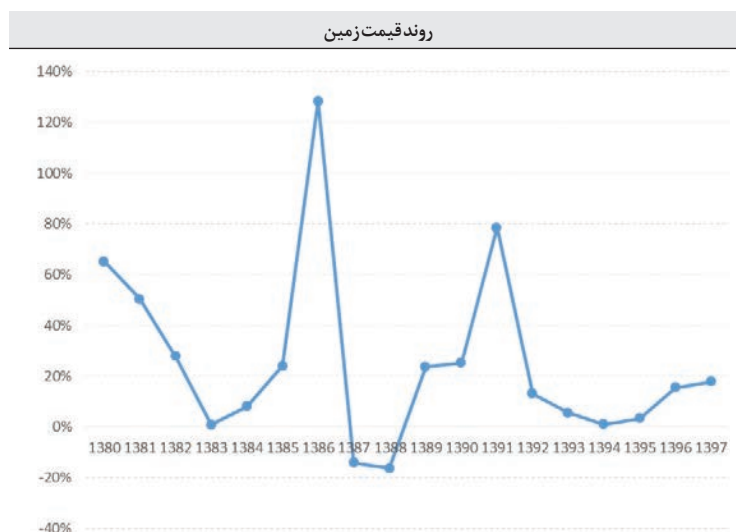


نیمی از درآمد
ارزی ایران از
محل محصولات
پتروشیمی و
میعانات نفتی است
که تحریک پذیری
کمتری از نفت
دارند و شرکت های
ایرانی در سال های
گذشته به خوبی
توانسته اند از
طریق شرکت های
واسطه به فروش
آن ها اقدام کنند

۳ افزایش توریست خارجی: یکی از پیامدهای افزایش نرخ ارز افزایش توریست خارجی و کاهش سفر ایرانیان به خارج از کشور بوده است. این امر می تواند رونق زیادی در مقاصد توریستی و درآمد ارزی خوبی برای کشور ایجاد کند. کاهش سفر ایرانیان به خارج از کشور نیز خروج ارز از کشور را کاهش داده است.

۴ اصلاح قیمت ها: به نظر می رسد که تنگنای بودجهای دولت موجب خواهد شد تا سیاست های اختلال زایی که دولت به شکل سوبسیدهای فراگیر اعمال می کند مورد تجدینظر قرار گیرد. در حال حاضر هزینه فرصت یارانه پنهان انرژی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است که دو برابر درآمد نفتی ایران قبل از تحریم است. اصلاح نظام قیمت گذاری انرژی نه تنها درآمد ارزی قابل توجهی ایجاد خواهد کرد بلکه پیامدهای مطلوبی در میان مدت و بلندمدت به همراه خواهد داشت.

۵ افزایش فقر: فقر ناشی از تحریم و تهدیدهای امنیتی ناشی از آن احتمالاً موجب خواهد شد تا دولت نظام پرداخت یارانه نقدی را مورد توجه قرار دهد و این کار به توزیع متوازن مواهب میان دهک های مختلف منجر خواهد شد. این امر نه تنها وضعیت نابرابری را بهتر خواهد کرد بلکه به بهبود سرمایه انسانی و اجتماعی در میان مدت و بلندمدت خواهد انجامید که برای رشد بلندمدت اقتصاد ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است. ■



صنعتی، زمین و ساختمان و معدن در اختیار دارد که ارزش آن ها به مراتب بزرگ تر از بدهی عمومی داخلی است و می تواند دولت را در تحمل کسری بودجه یاری رساند.

۶ کشور ایران از دانشگاه های ممتازی برخوردار است و این دانشگاه ها توانسته اند انبوه مهندس و پزشک با مهارت های قابل قبول تربیت کنند. این توان انسانی قابل توجه وقتی با سن پایین جامعه همراه می شود قطعاً پنجره فرصتی برای رشد اقتصادی ایران می گشاید.

پیش بینی اثرات تحریم

اگر عملکرد اقتصاد ایران در تحریم قبلی معیار مقایسه مناسبی باشد، می توان پیش بینی کرد که متوسط نرخ تورم در سال موجود در حدود ۲۵ درصد و رشد اقتصادی در حدود ۲- درصد باشد. لذا اثرات تحریم در سال جاری نسبتاً ملایم تر از چیزی است که نرخ ارز به افکار مختلف القا خواهد کرد. پیش بینی می شود که در صورت عدم اصلاح سیاست گذاری اقتصادی رشد تورم و افت اقتصادی در سال بعد شدیدتر از تجربه قبلی باشد. دلیل آن این است که در این نوبت آمریکا تلاش می کند حداکثر تحریم ها را در حداقل زمان ممکن اعمال کند اما در نوبت قبل تحریم ها به صورت تدریجی افزایش می یافت. در تجربه تحریم قبل ایران به سرعت راه های فرار از تحریم را پیدا می کرد و تلاش می کرد تا از این طریق برخی تحریم ها را خنثی کند اما آمریکا در سال های گذشته برخی منافذ دور زدن تحریم را شناسایی کرده است و تکرار آن ها کار دشواری شده است. بالا رفتن نرخ تورم در سال جاری و خصوصاً در سال بعد احتمالاً قدرت خرید خانوارها را کاهش خواهد داد و بخشی از خانوارها را به ورطه فقر خواهد کشاند. در تجربه تحریم قبل حداقل یک میلیون خانوار به زیر خط فقر کشیده شدند و انتظار می رود در این نوبت این مقدار افزایش یابد. رأی آوردن ترامپ و شروع مجدد تحریم ها توانست جریان سرمایه گذاری خارجی در ایران را که می خواست رونق بگیرد تا حد زیادی متوقف کند و حتی بنا بر آمار بانک مرکزی جریان خروج سرمایه را موجب شده است. این امر نشان می دهد که حتی اگر تحریم هم اکنون نیز متوقف شود اثرات آن تا چند سال بر اقتصاد ایران باقی می ماند و ایران این حق را خواهد داشت تا به واسطه این آسیب ها مدعی غرامت شود.

فرصت های تحریم برای اقتصاد ایران

در عین حال که تحریم مشکلات زیادی برای اقتصاد ایران ایجاد کرده اما می تواند فرصت های قابل توجهی نیز به وجود آورد که با یک سیاست گذاری درست می توان از آن ها بهره برد. در ادامه به برخی از این فرصت ها اشاره می شود.

۱ عبور از درون گرایی به برون گرایی: اتکای ایران به درآمد نفت، اقتصاد ایران را درون گرا کرده است. اعتیاد تولید کننده و مصرف کننده به ارز ایران این درون گرایی را تشدید کرده است. تحریم موجب شد تا نرخ ارز جهش قابل ملاحظه ای پیدا کند و این امر می تواند فرصت های صادراتی در کشورهای همسایه به وجود آورد و صنایع ایران را که با مشکل مازاد ظرفیت و کمبود تقاضا روبرو بودند نجات دهد.

۲ صادرات خدمات مهندسی و تخصصی: افزایش نرخ ارز موجب شده تا دستمزد نیروی کار ماهر ایرانی در مقایسه با نیروی کار ماهر خارجی به شدت کاهش یابد و همین امر صدور خدمات مهندسی و تخصصی را برای شرکت های ایرانی مقرون به صرفه کرده است. روشن است که افزایش صادرات کالا و خدمات درآمد ارزی ایران را افزایش و فشار تحریم را کاهش می دهد.

سیاست مجازی و عرصه‌هایی تاثیرپذیر

مسیر اقتصاد و سیاست با فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

بحث درباره اثرات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بر محتوا و شکل سیاست‌ورزی در حوزه‌های متعدد مستلزم چیست؟ در این مقاله پاسخ این پرسش به شما ارائه شده است.

تجارت



محمدسالار کسرائی

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

که فضای مجازی و

شبکه‌های اجتماعی

چه تاثیری بر

سیاست، فرهنگ، امور

اجتماعی و اقتصادی

دارد، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

کس که در مقابل جهان واقعی قد علم کرد و آن جهان مجازی یا فضای مجازی است.

برای نخستین بار ویلیام گیbson کاندایی در سال ۱۹۸۲ فضای مجازی را فضای تخیلی توصیف کرد که از اتصال رایانه‌هایی پدیده آمده‌اند که تمامی انسان‌ها، ماشین‌ها و منابع اطلاعات در جهان را به هم متصل می‌کنند. بنابراین ویژگی‌های اصلی در اثر این تحولات فناورانه شکل گرفته است که دارای موقعیت جغرافیایی، فیزیکی یا محدوده سرزمین خاصی نیست ولی در عین حال دارای نوعی واقعیت برجسته در جهان معاصر است، زیرا کنشگران انسانی هرروزه در آن دست به عمل می‌زنند، در این فضا باهم در تعامل هستند، از این فضا کمک می‌گیرند و در آن دادوستد می‌کنند. به عبارت دیگر جهانی نو و موازی با جهان واقعی شکل گرفته که مخلوق است. جهانی که در آن انباشتی از دانش، سرگرمی، شاخص‌ها، کنش‌ها، دادوستد، و از همه مهم‌تر انباشتی از عاملان انسانی تغییر یافته و دگرگون شکل گرفته است.

در حالی که جهان واقعی دارای خصایصی چون داشتن جغرافیا، نظم سیاسی خاص، محبوس بودن، طبیعی بودن و غیره است، جهان مجازی دارای ویژگی‌هایی چون بی‌مکانی، فرازمانی، متکثر بودن، قابل دسترسی بودن هم‌زمان و غیره تعریف می‌شود. اما در عین حال نوعی عینیت واقعی بودگی در بطن فضای مجازی وجود دارد، واقعیت مجازی به کمک تکنولوژی قابل مشاهده است و کنشگری در آن ممکن می‌شود. ضمن اینکه کنشگر، و البته به کمک تکنولوژی، فضای مجازی را می‌سازد و در عین حال خود مسحور و محصور در این فضای مجازی است و کنش‌های مجازی در این فضا را به عنوان واقعیت می‌پذیرد.

ب: اما اگر مسئله اصلی، رابطه فضای مجازی و سیاست باشد آنگاه لازم است که مختصری در باب سیاست بحث کنیم و سپس سیاست و کنشگری سیاسی را در فضای جدید مورد مذاقه قرار دهیم. سیاست را از گذشته‌های دور علم قدرت تعریف کرده‌اند، در اینجا به تأسی از وبر قدرت را «توان تحمیل اراده یک شخص یا گروهی از افراد بر دیگران» تعریف می‌کنیم و بدین معنا قدرت دارای نوعی قابلیت اجتماعی است. تا پیش از فوکو، قدرت همواره معادل حکومت تلقی می‌شد و حکومت تنها صاحب‌امتیاز قدرت به حساب می‌آمد و مردم فاقد آن بودند و کشمکش اصلی در جامعه، تضاد بین فرادستان، «صاحبان قدرت» و فرودستان، «افراد فاقد قدرت» بود.

برای فوکو قدرت به منزله شبکه‌ای از مناسبات است که همواره در حال گسترش و فعالیت است، شبکه‌ای گسترده که تا اعماق

بحث درباره اثرات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بر محتوا و شکل سیاست‌ورزی و تغییر مفهوم قدرت مستلزم پرداختن به دو بعد اساسی موجود در گزاره بالاست:

الف: شکل‌گیری فضای مجازی در تداوم فناوری‌های دنیای مدرن است که از چند سده پیش آغاز شده است. به عبارت دیگر تغییرات کنونی در حوزه ارتباطات و تکنولوژی در ادامه ایده نوسازی هستند و اگر نوسازی را به تعبیر ماریون لوی، «نسبت رشد بین منابع بی‌جان و جان‌دار قدرت» تعریف کنیم، آنگاه به تأسی از پیتر برگر، نوسازی را می‌توان «وابسته نهادین رشد اقتصادی ناشی از فناوری» تعریف کرد. به عبارت دیگر رشد و اشاعه نهادهایی که محصول دگرگونی اقتصادی از طریق فناوری‌اند، تعریف می‌شود. تولید فناورانه بالاخص در چند دهه اخیر رشد شگفت‌انگیزی داشته و به مدد فناوری همه عرصه‌های زندگی انسانی دچار تغییرات بسیار گسترده‌ای شده‌اند.

از سوی دیگر این تغییرات به گونه‌ای گسترش گرایانه همه عرصه‌های زندگی در اکثر مناطق کره خاکی را درنوردیدند و از اواخر دهه هشتاد قرن بیستم از پدیده‌ای به نام جهانی شدن رونمایی شد. یکی از زیرساخت‌های اصلی جهانی شدن ارتباطات است که شامل ترانسپورتیشن و هم شامل کامیونیکیشن است. گسترش تکنولوژی‌های مرتبط با کامپیوتر، اینترنت و موبایل حوزه ارتباطات را با انقلابی عظیم مواجه ساخت و به مدد این تکنولوژی‌ها مفهوم زمان و مکان دچار تغییرات اساسی شدند. و شاید بتوان گفت که زمان و مکان معانی واقعی پیشین خود را از دست دادند. به مدد تکنولوژی‌های پیش گفته (کامپیوتر، اینترنت و موبایل) وارد جهان جدیدی شده‌ایم

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر نوسازی را به تعبیر ماریون لوی، «نسبت رشد بین منابع بی‌جان و جان‌دار قدرت» تعریف کنیم، آنگاه به تأسی از پیتر برگر، نوسازی را می‌توان «وابسته نهادین رشد اقتصادی ناشی از فناوری» تعریف کرد.
- حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهر و ندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی بپردازند. نتیجه این امر، شکل‌گیری افکار عمومی است.
- سیاست و قدرت به دلیل ویژگی سیال بودن، از کف منابع و مراجع رسمی خارج شده است و البته در سایر حوزه‌ها نیز با هر جمعیت‌های متزلزل مواجهیم. منابع متنوع اطلاعات از یک سو و منابع متکثر آگاهی از سوی دیگر در اختیار کنشگران قرار گرفته که خود نوعی عدم ثبات معنا را در پی دارد.

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های نظری برای بررسی تأثیر رسانه‌ها در تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مفهوم حوزه عمومی است که هابرماس طرح کرده است. حوزه عمومی درواقع، ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کل نظریه هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفت‌وگو جای دارد.

شبکه‌های
اجتماعی
افکار عمومی
را تحت تأثیر
قرار می‌دهند،
واکنشگر/
کنشگران با
دست‌یابی به
اطلاعات و آگاهی
که از منابع
مختلفی از اقضا
نقاط جهان به
دست می‌آورند،
جریان‌ها،
جنبش‌ها،
مقاومت‌ها و
مسیرهای
متفاوت از
جریان‌ات رسمی را
شکل می‌دهند

حدود نیمی از جمعیت ایران در این شبکه‌های اجتماعی عضو هستند. شبکه‌های اجتماعی افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، واکنشگر/کنشگران با دستیابی به اطلاعات و آگاهی که از منابع مختلفی از اقضا نقاط جهان به دست می‌آورند، جریان‌ها، جنبش‌ها، مقاومت‌ها و مسیرهای متفاوت از جریان‌ات رسمی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر میکرو پاور در این جریان‌های اجتماعی کنشگری سیاسی را تشکیل می‌دهد که مفهوم و متعین‌های قدرت در عصر کلاسیک را کاملاً تغییر داده است. فضای مجازی فرصت‌هایی را در اختیار کنشگران قرار داده است که از این فضا بسیاری از کنش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را بدون واسطه‌های رسمی انجام دهند. در حوزه سیاست، قدرت اجتماعی و فرهنگی بر قدرت سیاسی رسمی غلبه نسبتاً قابل توجهی یافته، مناسبات رسمی جای خود را به مناسبات غیررسمی داده و کنشگری اجتماعی و فرهنگی با کنشگری سیاسی در هم تنیده شده است. بنابراین کنشگران اجتماعی و فرهنگی هم‌زمان کنش‌های سیاسی انجام می‌دهند و سیاست بدون توجه به فرهنگ و نظامات اجتماعی کارایی چندانی ندارد. این در هم تنیدگی‌ها که همواره پیچیده‌تر و گسترده‌تر هم می‌شوند نوعی عدم اطمینان و پیش‌بینی ناپذیری را دامن می‌زنند. سرعت اطلاعات به دلیل دسترسی‌های آنی، ماندگاری وقایع و رویدادها را سست کرده و رویدادهای متنوع به مانند تیتراژها به سرعت جای خود به انواع دیگری از رویدادها می‌دهند. از سوی دیگر فضای مجازی فرصت‌هایی را در اختیار حاشیه‌ای‌ها قرار داده تا آن‌ها هم امکان آن را داشته باشند که به مرکز راه یابند، و علاوه بر این با در هم تنیده شدن متن و حاشیه، تفاوت و فاصله بین متن و حاشیه کم‌رنگ شود.

در فضای سیاسی ایران به‌طور خاص از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری به بعد، شبکه‌های اجتماعی مجازی جایگاه خاص و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انتخابات ایفا کرده‌اند. نیروهای اجتماعی در فضای مجازی و به‌صورت غیررسمی گوی رقابت را از سیاست رسمی ربوده‌اند. سیاست‌ورزی بر مدار قدرت اجتماعی نیروهایی عرض‌اندام کرده و می‌کند که در این فضای غیررسمی همدلانه حول گفتمان/گفتمان‌های خاصی کنشگری می‌کنند. به عبارت دیگر فضای هم‌اوردطلبی گفتمانی و مبارزه برای هژمون شدن از فضای واقعی سیاسی و برگزاری جلسات و نشست‌ها و... به درون گروه‌ها و کانال‌های ایجادشده در فضای مجازی نقل مکان کرده است. گفتمان‌ها با به چالش کشیدن گفتمان رقیب، غیریت‌سازی، طرد و حاشیه‌رانی از یک سو، و برجسته‌سازی خود از سوی دیگر برای هژمون شدن در فضای فرهنگی و سیاسی تلاش می‌کنند. درواقع قدرت از حوزه رسمی به شبکه‌ها و مجاری غیررسمی، تا حدودی فراگیر و دائمی‌ال منتقل شده است. این دگرگونی‌ها بر شکل و محتوای سیاست‌ورزی در ایران (به‌عنوان مورد مطالعه خاص) اثرات قابل توجهی گذاشته است. به گونه قابل توجهی سیاست و قدرت به دلیل ویژگی سیال بودن، از کف منابع و مراجع رسمی خارج شده است و البته در سایر حوزه‌ها نیز با مرجعیت‌های متزلزل مواجهیم. منابع متنوع اطلاعات از یک سو و منابع متکثر آگاهی از سوی دیگر در اختیار کنشگران قرار گرفته که خود نوعی عدم ثبات معنا را در پی دارد. اما به تاسی از لاکلا و موف می‌توان گفت که این بی‌ثباتی مطلق نیست، «نه ثبات مطلق و نه بی‌ثباتی مطلق (معنا) هیچ‌کدام امکان‌پذیر نیستند»، اما درعین حال «امکان‌ناپذیری ثبات نهایی معنا متضمن وجود گونه‌های جزئی از ثبات است» ■

جامعه پیش‌رفته و همه افراد در این شبکه کم‌وبیش درگیرند. قدرت در سراسر جامعه پراکنده و منتشر شده است، قدرت همه‌جا هست چون که از همه‌جا نشئت می‌گیرد. قدرت مولد دانش است و آنچه حقیقت و خطا و درست و نادرست می‌شناسیم در حوزه سیاسی شکل می‌گیرند. قدرت یک استراتژی است، قدرت نه یک نهاد و ساختار بلکه «وضعیت استراتژیک پیچیده» است و درعین حال «کثرت روابط نیروها» است. هر جا قدرت هست مقاومت هست و قدرت برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است. به عبارت دیگر هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد رابطه قدرت هم پایان می‌یابد، بنابراین قدرت در شبکه‌ای از روابط پیچیده ساری و جاری است و بدین مفهوم ریشه در لایه‌های مختلف مقاومت اجتماعی و زبانی دارد. فوکو در «اراده به دانستن»، قدرت را بیش از هر چیزی به‌منزله مناسبات نیرو درک می‌کند، مناسباتی که ذاتی عرصه‌ای هستند که در آن اعمال می‌شوند. قدرت در اندیشه فوکو به شکل مویرگی مفهوم‌سازی شده است، قدرت مانند خون در شبکه مویرگی بدن به هر منطقه‌ای می‌رسد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین قدرت به هیچ‌وجه در یک مکان خاص وجود ندارد، بلکه در تمامی ساحات زندگی در جوامع مدرن ریشه دوانده است. قدرت درعین حال که بر کوچک‌ترین عنصر جامعه اثرگذار است، در اختیار درآورده نمی‌شود و نهایتاً اینکه همه چیز و همگان در مدار قدرت می‌چرخند و ساختارهای قدرت همواره پویا و سیال هستند.

اما یکی دیگر از مهم‌ترین تلاش‌های نظری برای بررسی تأثیر رسانه‌ها در تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مفهوم حوزه عمومی است که هابرماس طرح کرده است. حوزه عمومی درواقع، ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کل نظریه هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفت‌وگو جای دارد. از دیدگاه هابرماس، حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی بپردازند. نتیجه این امر، شکل‌گیری افکار عمومی است؛ مقصود از حوزه عمومی، قبل از هر چیز قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن، آنچه به افکار عمومی منجر می‌شود، می‌تواند شکل بگیرد. یکی از موضوعات مهم در حوزه عمومی، ابزارهای ارتباطی حوزه عمومی است. از دیدگاه هابرماس از آنجا که محدوده جامعه جدید، فقط امکان حضور فیزیکی تعداد به نسبت اندکی از شهروندان را امکان‌پذیر می‌سازد، رسانه‌های همگانی به نهادهای اصلی حوزه عمومی تبدیل شده‌اند.

امروزه ظهور شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید هم از نظر تعداد و هم از نظر کیفیت، رشد و تنوع بسیار زیادی پیدا کرده است. ظهور فناوری‌های جدید و بالاخص اینترنت همه ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. شبکه‌های اجتماعی نوع جدیدی از روابط بین افراد را شکل داده‌اند که تا پیش از آن امکان شکل‌گیری آن وجود نداشت. به عبارت دیگر فضایی به وجود آمده که موجب ارتباط جمعی و میان فردی، تشکیل اجتماعات مجازی، اطلاع‌رسانی آنی، تبادل اطلاعات و نظرات شده است. یکی از حوزه‌هایی که در این فضای مجازی به سرعت و به شدت مورد تأثیر قرار گرفته است، کنش‌ورزی سیاسی و مشارکت سیاسی و اجتماعی است. شبکه‌های اجتماعی کهکشانی‌هایی هستند که هزاران ستاره را در دل خود جای داده‌اند، هزاران شبکه اجتماعی خرد و کلان در این فضا شکل گرفته و به شدت رو به فرونی است. هزاران راه جدید برای به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌ها و محتواهای مختلف ایجاد شده است. حداقل بر اساس آمارهای موجود

درباره آب گفت و گو کنیم

دغدغه آب و فرصت گفت و گو

چگونه می توان درباره آب گفت و گو کرد؟ آب دغدغه ای اجتماعی است که باید بر سر این دغدغه و ابعاد آن اجماع کرد. یکی از این راه ها، گفت و گو و آیین گفت و گو است. در این مقاله سعی شده بر وضعیت آب در ایران و لزوم گفت و گو درباره آن تاکید شود.

آب

نقطه صفر

ظاهراً در جست و جوی اصلاح وضعیت مصرف آب، نگاه جامعه نسبت به موضوعات و مسائل نیز شروع به تغییر کرد و از سطح مدیریت مصرف در منازل و مزرعه فراتر رفت و به سطح مدیریت شرکت های کارگزار هم رسید. «آب به حساب نیامده» و تلفات بالای آب در سامانه های توزیع آب شهری، جدا نبودن مصارف شرب و بهداشت از سایر مصارف خانگی، استفاده از آب لوله برای آبیاری فضای سبز، تلفات آب از منبع تا سر مزرعه - که همگی از عهده و مسئولیت مصرف کننده خارج است- مورد توجه فضای عمومی قرار گرفت. کمی بعد موضوعات پیچیده تری مطرح شدند مانند مکان یابی نادرست فعالیت نظیر احداث صنایع آب بر و آلوده کننده - چون ذوب آهن، فولاد و پتروشیمی- در مناطق خشک با اکوسیستم آسیب پذیر و شکننده، کشت برنج و هندوانه در مناطق خشک و نظایر آن، به این ترتیب واژه های «آمایش سرزمین» و «اصلاح الگوی کشت» و حتی سیاست های امنیت غذایی یا خود کفایی تولیدات کشاورزی به ویژه گندم- که قبلاً فقط در محاورات نظام برنامه ریزی به کار گرفته می شد- کاربران و مطالبه کنندگان جدیدی پیدا کردند. کشاورزان در کانون مطالبات قرار گرفتند و برخی از صاحبان تربیون و مسئولان وزارت کشاورزی به دفاع از آن ها پرداختند. کار به تردید در ارقام اعلام شده و میزان صحت اعداد و ارقام کشیده شد.

پله های بعدی و هجوم واژگان

توجه به نشانگرها و درک کمی از موضوع قوت گرفت: نسبت برداشت سالانه به کل منابع آب تجدید پذیر (نسبت وخامت یا بحران آب)، بالاتر بودن این نسبت (بیش از ۸۰ درصد) از حد مجاز آن (۴۰ درصد) به درک نسبی وخامت شرایط کمک کرد. البته مشاهدات آشکاری چون خشک شدن تالاب هایی چون گاوخونی، پیرشان، شادگان و دریاچه هایی چون هامون و ارومیه و گسترش فروچاله ها، شکاف های ناشی از فرونشست زمین در همه مناطق کشور رنگ خطرهای بلندی بود که هر گویی را با این فریاد آشنا می کرد. دیگر روندهای تدریجی و مستمر کاهش آبدهی و شور و خشک شدن چاه ها، کاهش رطوبت خاک، ایجاد چشمه های گردوخاک و ریزغبار و تغییر ترکیب آلودگی در شهرها و برجسته شدن خطرات ریزگردها بر سلامت و اقتصاد کشور، ممکن نبود نادیده گرفته شوند. گویی بحث ها و مفاهیم همراه با خطرات و چاراندیشی از یکدیگر سبقت می گیرند و یکی بعد از دیگری عرصه فضای عمومی را به تسخیر خود درمی آورند. ورود طرفداران محیط زیست در این عرصه پای سدهایی را که یا پر نمی شوند، یا شوری آب را تشدید می کنند و یا باعث کاهش تغذیه آب زیرزمینی شده اند به این عرصه باز کرد. مطرح شدن سهم سدسازی در فاجعه ارومیه و لزوم توقف یا رها سازی آب از آن ها بعد جدیدی را به مخالفت فضای عمومی با «بهت سدسازی» اضافه کرد. بعد از آن نوبت مخالفت با طرح های انتقال آب رسید.

مشکلات تأمین و تخصیص آب حوضه زاینده رود به تنهایی همه جنبه ها را در خود داشت: احداث باغات در اراضی شیب دار پس از زمینه سازی طرح طوبای وزارت کشاورزی در برنامه سوم توسعه، انتقال آب بیشتر یا جایگزین از سرشاخه های رود کارون، اعتراض به خط لوله انتقال آب به یزد، تأمین نشدن حقایقه های پایین دست به ویژه در شرق اصفهان، خشک شدن تالاب، ریزگردها و غبار محلی و افزایش دشت های بحرانی از نظر فشار به ذخایر آب زیرزمینی. این گونه بود که مباحث اقتصادی تحت تأثیر گفتمان محیط زیستی قرار گرفت و موضوعات محیط زیستی با مباحث معیشتی و قومی و محلی گره خورد.

بحث انتقال آب بالا گرفت، انتقال آب از رودخانه سیروان برای نجات دریاچه ارومیه، دریاچه



انوش نوری اسفندبازی

کارشناس آب

چرا باید خواند:
اگر به موضوع شناخت
وضعیت آب در ایران،
بحران آن و بحران
مدیریت آب علاقه
دارید، خواندن این
مقاله به شما توصیه
می شود.

مدت ها، یعنی دهه ها، کار اصلی برنامه ریزی و مدیریت آب از آن دولت شده و گفت و گو در فضای عمومی کشور به نحوه صرفه جویی در مصرف آب به منازل محدود است: بسته نگه داشتن شیر آب هنگام مسواک زدن، شستن ظروف با آب کمتر، کوتاه کردن مدت دوش گرفتن در حمام، استفاده درست از شیلنگ آب در حیاط و پارکینگ و اخیراً کاهش حجم فلاش تانک ها و مهم تر از همه پرداختن به تلفات آب در کولرها. با مشخص شدن سهم مصارف شهری در کل مصارف، بعضاً شهرنشین ها تأثیر صرفه جویی های خود را در حل کمبودها ناچیز و کم اثر انگاشتند و حرکت در روستاها را مهم تر می دانند.

برای روستاها هم نسخه آماده است: تغییر روش آبیاری و کاهش تبخیر آب در مزارع. از آن همه دغدغه و انتقادی که نسبت به برنامه های عمرانی در اسناد نظام برنامه ریزی و فنی و اجرایی کشور وجود داشته و دارد و برخی حدود نیم قرن سابقه دارند - از نظر بهره برداری اقتصادی از سدهای مخزنی، سازمان تولید کشاورزی و نظام بهره برداری از منابع آب، ناقص بودن اجرای طرح های مکمل سدسازی در بالادست (طرح های آبخیزداری) و پایین دست (طرح های سامانه های آبیاری و تسطیح و تجهیز مزارع) و موازنه تغذیه و برداشت منابع آب زیرزمینی - در جامعه و فضای عمومی خبری نبود و هنوز هم نیست.

پله اول

در اوایل دهه ۱۳۹۰ که موضوع تقلیل میزان بارش های کشور از سوی مقامات مسئول برجسته شد، ابعاد مدیریتی منابع آب هم در کنارش مورد توجه قرار گرفت. برای مثال در دی ماه سال ۱۳۹۳ شرکت مدیریت منابع آب ایران با انتشار آماری از بارندگی ها اعلام کرد که کشور در وضعیت «بحران شدید آب» قرار گرفته است. این گزارش هشدار داده است که «کاهش بارندگی نسبت به روند بلندمدت، مدیریت ناکارآمد منابع آب و بهره برداری بی رویه از منابع آب» باعث شدت یافتن کاهش منابع آب زیرزمینی در ایران شده است. وزیر وقت نیرو هم اعلام داشت که «متوسط بارش کشور ما از ۲۵۰ میلی متر به ۲۴۲ میلی متر در سال کاهش پیدا کرده و ما با مسائل بسیار جدی در موضوع آب و منابع آب روبه رو هستیم در نتیجه خشکسالی های پی در پی و تغییرات اقلیم مجموع منابع آب تجدیدشونده کشور ما که تا حدود ۱۰ سال پیش یکصد و سی میلیارد مترمکعب به طور متوسط برآورد می شد با کمالات تأسف این الآن به ۱۲۰ میلیارد مترمکعب کاهش پیدا کرده است». جیت چین در ادامه سخنان خود نشانه هایی از بحران آب در کشور را برشمرد و گفت: خشک شدن تالاب ها و دریاچه های داخل کشور، بحران منابع آب زیرزمینی، روان آب رودخانه ها که طی ۱۰ سال گذشته به ۴۶ درصد رسیده و افزایش نیاز آبی از نشانه های خشکسالی در کشور است. وی تصریح کرد: اگر وضعیت مصرف آب همین گونه ادامه پیدا کند، وضعیت حاد ما حادثر خواهد شد.

همه سطوح محلی به‌ناچار و از سر اضطراب نسبت به مسائل خود درباره آب حساس و تا حدودی فعال شده است، اما باید مدار و محور این حساسیت و فعالیت‌ها با سطوح بالاتر یعنی حوضه آبریز و سطح ملی تناسب و سازگاری پیدا کند، تا جامعه گرفتار منازعات محلی نشود.

سؤال مهم و پاسخ‌های محتمل

در حال حاضر گفت‌وگو و هم‌اندیشی جامعه درباره آب هم از دیدگاه جامعه و از دیدگاه حاکمیت و دولت امری اجتناب‌ناپذیر است. از دیدگاه جامعه خطرهای مرتبط با آب عمیقاً احساس شده و نیاز است تا نسبت به این احساس کنش و واکنش جمعی نشان داده شود. از این رو گفت‌وگو هم التیام‌بخش است و هم آگاه‌کننده و مسئولیت‌آفرین. دولت هم باید هم در درون لایه‌های خودش و هم با جامعه درباره آب گفت‌وگو کند. چون برای برداشتن هر قدمی به همراهی و هماهنگی درونی و بیرونی نیاز دارد. انسان تا موضوع را به‌درستی نفهمد، همراه نمی‌شود. در حالی که تلاش می‌شود که مسئله آب فارغ از ابعاد و معضلات اجتماعی آن به‌وجوه فنی و تکنولوژیکی فروکاسته شود، امکان واقع‌بینی و گفت‌وگوی عمومی از آن سلب می‌شود. کمبودها و خسارت‌های آشکار شده بیش و پیش از آنکه مسئله‌ای صرفاً اقلیمی و زیست‌محیطی یا استفاده نکردن از فناوری‌های روز باشد، مسئله‌ای در مناسبات اجتماعی و نحوه کاربست فناوری‌های جدید چون چاه‌های عمیق، سدهای مخزنی، تونل‌ها و ایستگاه‌های پمپاژ عظیم است. یعنی، ریشه‌های بروز مسئله آب در کشور هم بیش و پیش از هرگونه تغییر و تحولی در شرایط اقلیمی، باید در عوامل و وجوه انسانی و اجتماعی جست‌وجو شود. در غیر این صورت بحران و مخاطرات اجتماعی آب با فهم نادرست عمومی، مدیریت غلط اجرایی و مشارکت اندک اجتماعی به‌وجودآمده همچنان می‌ماند و بیشتر هم می‌شود. اگر فرصت فهم مسئله ملی، توسعه ملی و اقدام ملی تنها از طریق گفت‌وگو حاصل می‌شود، بنابراین جدی‌ترین سؤال در این میان این نیست که چطور آب موضوع گفت‌وگو شود، که شده است، بلکه این است که چگونه می‌توان درباره مسئله آب درست گفت‌وگو کرد.

در این مجال می‌توان به برخی از نکات احتمالا مهم برای رسیدن به فضای گفت‌وگوی درست درباره آب به شرح زیر اشاره کرد:

- به نظر می‌رسد همه سطوح محلی به‌ناچار و از سر اضطراب نسبت به مسائل خود درباره آب حساس و تا حدودی فعال شده است، اما باید مدار و محور این حساسیت و فعالیت‌ها با سطوح بالاتر یعنی حوضه آبریز و سطح ملی تناسب و سازگاری پیدا کند، تا جامعه گرفتار منازعات محلی نشود.
- فضای نشست‌ها باید در خدمت تقویت سازوکارهای غیرمتمرکز اقتصادی و اجتماعی و برمدار توافق و همدلی و به دور از تبلیغات و دستور و یک‌جانبه‌گرایی باشد تا عرصه عمومی وسیع‌تر شود، صداهای ناشنیده به گوش برسد، مشارکت همگانی افزایش یابد و نظاره‌گرها به مشارکت‌کننده‌ها و مشارکت‌های غیرفعال به فعال تبدیل شوند.
- حضور و نقش نهادهای مدنی در فرایند اصلاح انگاره‌ها درباره آب و تصور عمومی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی تعیین‌کننده است. این اقدام از مسائلی است که در درجه اول باید به‌وسیله نهادهای غیردولتی و رسانه‌ها صورت گیرد و دولت را نیز شامل شود.
- شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی در این میان نقش‌های پررنگ‌تر دارند. باید به نهادهای خودانگیخته، کمپین‌ها و رسانه‌های محلی توجه ویژه داشت. نشریه‌های محلی نیز در این میان می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. نوشتارها و گفتارها باید از تحریک و مناقشه‌دور و با ادبیات علمی و آرام همراه و راحل‌گرا باشد تا اطلاعات درست و شفاف از طریق آن به جامعه منتقل شود. ■■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اگر مسئله آب فارغ از ابعاد و معضلات اجتماعی آن به‌وجوه فنی و تکنولوژیکی فروکاسته شود، امکان واقع‌بینی و گفت‌وگوی عمومی از آن سلب می‌شود.
- ▶ حضور و نقش نهادهای مدنی در فرایند اصلاح انگاره‌ها درباره آب و تصور عمومی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی تعیین‌کننده است.
- ▶ با مشخص شدن سهم مصارف شهری در کل مصارف، بعضاً شهرنشین‌ها تأثیر صرفه‌جویی‌های خود را در حل کمبودها ناچیز و کم‌اثر انگاشته‌اند و حرکت در روستاها را مهم‌تر می‌دانند.
- ▶ فضای نشست‌ها باید در خدمت تقویت سازوکارهای غیرمتمرکز اقتصادی و اجتماعی و برمدار توافق و همدلی باشد تا عرصه عمومی وسیع‌تر شود، صداهای ناشنیده به گوش برسد، مشارکت همگانی افزایش یابد و نظاره‌گرها به مشارکت‌کننده‌ها و مشارکت‌های غیرفعال به فعال تبدیل شوند.

وان ترکیه برای همین کار، انتقال آب رودخانه‌های حوضه آبریز و حتی دریای مازندران به استان سمنان، دریای عمان به فلات مرکزی و نظایر آن. در جایگزین انتقال آب از تاجیکستان شاید موضوع «کشت فراسرزمینی» بود که در این میان جایگاهی پیدا کرد. موضوع «آب مجازی» به نشست‌ها و سمینارها و رسانه‌ها راه پیدا کرد اما چندان جدی گرفته نشد. چون حل مسائل یا عرضه بیشتر آب از طریق استفاده از منابع آب ژرف و باروری ابرها و اغراق در این زمینه تا حدودی تمرکز افکار را از سازگاری با امکانات و مدیریت تقاضا سلب کرد.

در جریان تدارک برنامه ششم توسعه، لایحه پیشنهادی دولت در مورد بخش آب برای اولین بار بر اساس کاهش برداشت از منابع آبی پیشنهاد و موضوع «آب برنامه‌ریزی‌شده» که قبلاً از طرف وزارت نیرو و به‌دفعه کاهش برداشت از منابع آب زیرزمینی ابلاغ شده بود، رسمیت بیشتری یافت. موضوع جلوگیری از توسعه سطح کشت، اصلاح الگوی کشت و افزایش بهره‌وری آب کشاورزی در این برنامه بارز بود. اما کارها برای بخش آب کماکان بر محور طرح تعادل‌بخشی بود که اغلب اقلام آن سابقه پنجاه‌ساله داشت و نتوانسته بود «دست‌های ممنوعه» را به تعادل برساند بلکه رقم آن‌ها از عدد ۴۰۰ دشت نیز فراتر رفت.

با تراکم مسائل و پرسش‌ها، موضوع «سازگاری با کم‌آبی» به علت شرایط و محدودیت‌های مالی دولت رفته‌رفته جدی‌تر شد و حتی یک گروه فرابخشی در دولت به همین نام تشکیل شد. توجه به وظایف شهرداری‌ها در این زمینه از نظر انتخاب نوع گیاهان و روش آبیاری و منبع تأمین آب برای فضای سبز شهری بیشتر از گذشته مورد توجه عموم قرار گرفت. نحوه جمع‌آوری روان‌آب‌ها و بخشی از فاضلاب‌های شهری و استفاده از آن برای کشت سبزیجات از معضلات رو به گسترشی بود که نمی‌توانست نادیده گرفته شود. این موضوع، از یک طرف لزوم تسریع در اجرای طرح‌های عظیم جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب‌های شهری را مطرح و از طرف دیگر برای استفاده از پساب‌ها به‌منظور تقویت تغذیه ذخایر آب زیرزمینی رقیب‌های جدیدی چون مصارف صنعتی، آب‌نماها، فضای سبز و کشاورزی را نیز وارد میدان کرده است. یک مویز و چهل قلندر!

اتفاق مهم چیست؟

اکنون فرصت نادری برای مشارکت عموم در مباحث مدیریت آب پیش آمده است. و درست در همین جاست که سؤال عمده‌ای باید طرح شود. آیا اثبات این موضوعات، واژه‌ها و اصطلاحات، تعارض‌ها و ابهام‌ها در میان کنش‌ها و واکنش‌ها و بحث‌وجدها می‌تواند - بدون تحولات فرهنگی و اجتماعی و گسترش فضای گفت‌وگو و تصمیم‌گیری - راه به جایی ببرد؟ پاسخ قطعاً منفی است. اگر این پاسخ را بپذیریم چنان که ظاهراً همه پذیرفته‌اند و از نوعی تحول فرهنگی سخن می‌گویند، اما چه کسان و نهادهایی می‌توانند در این زمینه اقدام کنند و چه اقداماتی تاکنون شده است؟ بی‌تردید اقداماتی چون نشست‌های سلسه‌وار «آب، فرهنگ، جامعه» و انعکاس آن در رسانه‌ها، در زمره پاسخ‌های سنجیده به این سؤال بود. پاسخی برای آغاز گفت‌وگو و همفکری در جامعه‌ای که روشنفکر و صاحبان تریبون و نخبگان آن تاکنون کمتر درباره توسعه ناپایدار و عوارض مخرب آن سخن گفته بودند. در این اقدام - که با همکاری چهار نهاد انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، انجمن جامعه‌شناسی ایران، اندیشکده تدبیر آب ایران و مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد - بیشتر افراد صاحب‌نام و شناخته‌شده در عرصه فرهنگ، جامعه و آب حاضر شدند و برحسب دانش و برداشت خود از موضوع سخن گفتند. بخشی از پیامدهای این اقدام در میانه راه این نشست‌ها در شهریور ۱۳۹۴ توانست در ویژه‌نامه بحران آب ضمیمه اقتصادی روزنامه شرق با عنوان «ایران در جست‌وجوی آب، آب در انتظار تدبیر» انعکاس یابد. در این ویژه‌نامه ۱۰ پرونده با قلم ۲۷ نویسنده از خبرگان و صاحبان تریبون دولتی و غیردولتی درباره آب مطرح شد. نشست‌های آب، فرهنگ، جامعه ادامه یافت و شاید بتوان دस्ताورد مهم آن را ایجاد رخنه در انحصار اطلاع‌رسانی و تحلیل حوزه آب توسط متخصصان فن محور این رشته و حضور مستقل رشته‌های مختلف علوم اجتماعی برای مطرح کردن آب به‌عنوان موضوعی اجتماعی دانست. درعین حال هرچند که در این نشست‌ها تلاش و زمینه‌سازی برای گفت‌وگو میان اعضای «همیز مدیریت» و همچنین میان شرکت‌کنندگان هم مشاهده می‌شد، اما مانند اغلب نشست‌ها، عمدتاً از زمان برای ارائه نظرات شخصی استفاده می‌شد. از این نظر شاید برگزاری میزگردها با محدود کردن تعداد شرکت‌کنندگان می‌تواند اثربخش‌تر باشد. در اینجا باید از اقدامات «گفت‌وگویی» مشابه دیگر مانند «شب آب خراسان» و نظیر آن نیز یاد کرد. البته ارزیابی بازخوردهای انتقادی این نشست‌ها هم بیانگر کاستی‌های فراوان و راهی طولانی است که باید پیموده شود.

مسیر قدرت در جامعه دیجیتال

تحول مفهوم قدرت در جامعه شبکه‌ای بر اساس آرای مانوئل کاستلز

آیا مفهوم قدرت در جامعه شبکه‌ای تغییر معناداری داشته است یا خوانش آن منطبق بر ادبیات کلاسیک است؟ این تغییر و تحول چه تأثیری بر زندگی اجتماعی ما دارد؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی بخوانید: پاسخی که ما را برای طراحی بهتر روابط با قدرت در امور متعدد یاری می‌کند.

تجارت



حسین بصیریان جهری

دکترای علوم
ارتباطات اجتماعی

چرا باید خواند:

اگر در کنار

موضوع‌های

اقتصادی، به مباحث

پایه‌ای دیگری چون

علم سیاست و تأثیر

آن بر زندگی اجتماعی

علاقه دارید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ قدرت، ظرفیت رابطه‌ای است که **کنشگر اجتماعی** را قادر می‌سازد به گونه‌ای ناهم‌سنگ و از راه‌هایی که خواسته‌ها، **منافع و ارزش‌های کنشگران** صاحب قدرت را بر آورده سازد، بر **تصمیم‌های سایر بازیگران** یا کنشگران اجتماعی تأثیر گذارد.
- ▶ **انعطاف‌پذیری** به معنای توانایی در پیکربندی دوباره شبکه با توجه به **محیط در حال تغییر** و به انجام رساندن اهداف در هنگام دگر دیسی در **اجزای شبکه‌هاست** که گاهی اوقات می‌توان به واسطه آن، نقاط مسدود شده کانال‌های ارتباطی را به منظور یافتن پیوندهای جدید، دور زد.
- ▶ به تعبیر هانا آرنت در اغلب روابط اجتماعی دو جنبه **قدرت - یعنی توزیعی و تجمعی** و همچنین **استثمار و کارکردی** - به صورت هم‌زمان عمل می‌کنند و در یکدیگر تنیده می‌شوند.
- ▶ اگر رابطه قدرت بخواهد تنها از طریق **اتکا به حاکمیت ساختاری** مورد حمایت رفتارهای خشونت‌بار حاکمان خود و به منظور حفظ حاکمیتشان وجهه قانونی یابد، بایستی به تخریب ظرفیت رابطه‌ای بازیگران مخالف بپردازد که پیامد چنین وضعی، از بین رفتن ذات رابطه است.

به واسطه فرایندهایی در گذشته، نهادهای یا سازماندهی شده باشد. ظرفیت رابطه‌ای به مفهوم آن است که قدرت، یک خصیصه نیست، بلکه نوعی رابطه است. این مفهوم را نمی‌توان از روابط خاص میان موضوع‌های مربوط به قدرت، یعنی آنهایی که صاحب قدرت‌اند و آنهایی که تحت‌استیلا چنین قدرتی در بستری معین هستند، تفکیک کرد. ناهم‌سنگی، به این معناست که اگرچه تأثیرگذاری در یک رابطه همیشه دوسویه است، اما در روابط حاکم بر قدرت همیشه میزان بالاتری از تأثیرگذاری یک کنشگر بر دیگری به چشم می‌خورد. باین حال، هیچ‌گاه قدرت مطلق وجود ندارد؛ یعنی تأثیرگذاری افرادی که تحت‌استیلا یک قدرت هستند، در برابر آنانی که در جایگاه قدرت قرار گرفته‌اند، در رتبه صفر قرار نمی‌گیرد؛ همیشه این امکان وجود دارد که رابطه قدرت مورد مخالفت قرار گیرد و یا به پرسش گرفته شود. علاوه بر این، در هر نوعی از رابطه قدرت، میزان معینی تسلیم و پذیرش از سوی افراد مطیع قدرت وجود دارد. زمانی که مخالفت و عدم‌پذیرش به شکلی معنادار قوی‌تر از تسلیم و پذیرش جلوه کند، روابط قدرت دستخوش دگرگونی می‌شود؛ شرایط رابطه تغییر می‌کند؛ قوی قدرت را از دست می‌دهد، و در نهایت فرایند تغییرات نهادی یا ساختاری بر مبنای گستره دگرگونی‌های روابط قدرت ایجاد می‌شود؛ به تعبیر دیگر، روابط قدرت به روابط غیراجتماعی مبدل می‌شوند. این امر بدان دلیل رخ می‌دهد که اگر رابطه قدرت بخواهد تنها از طریق اتکا به حاکمیت ساختاری مورد حمایت رفتارهای خشونت‌بار حاکمان خود و به منظور حفظ حاکمیتشان وجهه قانونی یابد، بایستی به تخریب ظرفیت رابطه‌ای بازیگران مخالف بپردازد که پیامد چنین وضعی، از بین رفتن ذات رابطه است. من بر این باورم که تحمیل محض قدرت از راه اعمال فشار، یک رابطه اجتماعی محسوب نمی‌شود؛ چراکه این امر منجر به محو کنشگر اجتماعی حاکم می‌گردد، به نحوی که [موجودیت] رابطه با نابودی یکی از اجزای آن از بین می‌رود. به هر روی، این موضوع یک فعالیت اجتماعی و با مفهومی اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا استفاده از نیرویی که تأثیری مرعوب‌کننده بر بقای موضوع‌های تحت‌تسلط حاکمیتی این چنینی می‌گذارد، به تبیین دوباره روابط قدرت در مواجهه با موضوعاتی از این دست یاری می‌رساند. به علاوه به محض آنکه رابطه قدرت در اجزای متکثرش بازسازی شود، پیچیدگی سازوکارهای چندلایه‌ای حاکمیت دوباره به کار می‌افتد و به ایجاد خشونت در گستره‌ای کلان‌تر و به مثابه یک عامل مجزا، در کنار سایر عوامل می‌انجامد. در واقع هرچه طرح‌ریزی مفاهیم، با در نظر گرفتن علایق و ارزش‌های خاصی که در حمایت از قدرت در یک رابطه نقش ایفا می‌کند، بیشتر صورت پذیرد، ضرورت

بر اساس مشاهدات موجود، شبکه‌ها به کارآمدترین اشکال سازمانی تبدیل شدند و این امر مرهون سه خصیصه عمده‌ای است که آنها از محیط فناوریانه جدید به دست آورده‌اند؛ این سه ویژگی عبارت‌اند از: انعطاف‌پذیری، مقیاس‌پذیری و قابلیت ماندگاری.

پیدا می‌کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد پویایی اجتماعی ایجادشده پیرامون شبکه‌ها، به انحلال جامعه به‌منزله شکل اجتماعی پایدار از یک سازمان می‌انجامد؛ از این رو، رویکردی سازنده‌تر برای فهم این فرایند تغییر تاریخی که به ایجاد شکل جدیدی از جامعه می‌انجامد، به تصویر کشیده شده که در نهایت به ایجاد جامعه‌ای شبکه‌ای با ترکیب‌بندی‌های مشخصی از شبکه‌های محلی، ملی و جهانی در فضای چندبُعدی تعامل‌های اجتماعی منتهی خواهد شد.

فرض او در این مسیر بر این است که پیکره‌بندی‌های نسبتاً پایداری که بر پایه تعاملات بین شبکه‌ها بنیان نهاده شده، می‌تواند به ایجاد مرزهایی بینجامد که به نوبه خود قادرند به بازتعریف «جامعه» جدیدی منجر شوند؛ این بازتعریف با شناختی همراه است که چنین مرزهایی را به شدت فزّار و ناپایدار می‌سازد؛ دلیلش هم این است که تغییرات عمده‌ای در هندسه شبکه‌های جهانی^۵ وجود دارند که ساختار خط‌مشی‌ها و سازمان‌های اجتماعی را شکل می‌دهند.

به همین اعتبار و بر اساس مشاهدات موجود، شبکه‌ها به کارآمدترین اشکال سازمانی تبدیل شدند و این امر مرهون سه خصیصه عمده‌ای است که آنها از محیط فناوریانه جدید به دست آورده‌اند؛ این سه ویژگی عبارت‌اند از: انعطاف‌پذیری^۶، مقیاس‌پذیری^۷ و قابلیت ماندگاری^۸. انعطاف‌پذیری به معنای توانایی در پیکربندی دوباره شبکه با توجه به محیط در حال تغییر و به انجام رساندن اهداف در هنگام دگردیسی در اجزای شبکه‌هاست که گاهی اوقات می‌توان به واسطه آن، نقاط مسدودشده کانال‌های ارتباطی را به منظور یافتن پیوندهای جدید، دور زد. مقیاس‌پذیری، به توانایی گسترش یا کاهش اندازه شبکه‌ها با اندکی درهم آمیختگی اشاره دارد. قابلیت ماندگاری نیز، همان توانمندی شبکه‌هاست، که به دلیل فقدان مرکزیت واحد، قادرند در محدوده وسیعی از پیکربندی‌ها عمل کنند تا از این طریق در برابر حمله‌های احتمالی که به برنامه‌هایشان صورت می‌گیرد، مقاومت کنند.

به همین اعتبار، درک روابط قدرت در دنیای حاضر، نیازمند تبیین و تدقیق مختصات جامعه شبکه‌ای است. از سوی دیگر، بحث آگاهانه درباب چنین موضوعی نیز، نیازمند توصیف جامعه شبکه‌ای در قالب اجزای اساسی آن است که تولید، بازتولید و تخصیص ارزش، کار، ارتباطات، فرهنگ و موجودیت فعلی آن، به‌منزله یک صورت‌بندی وابسته به فضا و زمان، در آن دخیل باشند. تنها پس از آن است که می‌توان به‌شکلی معنادار به آزمون فرضیه تجربی در خصوص ویژگی روابط قدرت در جامعه شبکه‌ای جهانی پرداخت و مادام که محقق شود، همه تحلیل‌های ارائه‌شده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ■

منبع:

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶)، «قدرت ارتباطات»، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ و ویرایش دوم)
پی‌نوشت‌ها:
۱. نگاه کنید به «پیام مانوئل کاستلز به مناسبت رونمایی از نسخه فارسی کتاب قدرت ارتباطات» به نشانی:

<http://www.hamshahronline.ir/details/259698>

- Power over
- Power to
- Node
- Geometry of the Global Networks
- Flexibility
- Scalability
- Survivability

کمتری برای توسل به خشونت (اعم از قانونی یا غیرآن) احساس خواهد شد. از این رو، نهادینه ساختن توسل به خشونت و مشتقات آن در یک حکومت، زمینه برپایی حاکمیتی را فراهم می‌کند که در آن فراوری فرهنگی مفاهیم می‌تواند اثربخشی خود را گسترش دهد. بر این پایه، کاستلز معتقد است، زمانی که میان یک حکومت مداخله‌گر و جامعه مدنی منتقد شکاف افتاد، فضای عمومی تخریب می‌شود و در نتیجه حوزه میانجی موجود میان دستگاه‌های اجرایی و شهروندان، از عمل بازمی‌ایستد. در نهایت، اعمال مردم‌سالارانه قدرت، به ظرفیتی نهادی جهت انتقال مفاهیم تولیدشده از طریق فروکاست کنش ارتباطی به یک کنش هماهنگ‌شده کارکردی وابسته می‌ماند که درون یک حکومت و ذیل اصول مبتنی بر توافق‌های قانونی، سازماندهی شده است؛ بنابراین، دسترسی قانونی به قوای قهریه و منابع ارتباطی، فراوری یا تولید مشترک مفاهیم را قادر می‌سازد تا در ایجاد روابط قدرت، به تکمیل یکدیگر بپردازند.

بر همین مبنا، برخی از تأثیرگذارترین نظریه‌های قدرت به رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک و نظری‌شان، به ارائه تحلیل‌هایی چندوجهی و مشابه در زمینه شکل‌گیری قدرت در یک جامعه می‌پردازند و معتقدند که خشونت، اعمال تهدید برای متوسل شدن به خشونت، گفتمان‌های تأییدی، اعمال تهدید برای قانونمند ساختن مجازات، نهادینه‌ساختن روابط قدرت به‌منزله حاکمیت تجدیدپذیر و فرایند مشروعیت که در آن ارزش‌ها و قوانین به واسطه موضوع‌های مورد اشاره پذیرفته می‌شوند، همه‌وهمه، به تبادل اجزایی در فرایند تولید و بازتولید روابط قدرت در قالب شیوه‌های اجتماعی و اشکال سازمانی می‌پردازند.

این دیدگاه التقاطی درمورد قدرت، که به‌منزله ابزاری پژوهشی و رای سطح انتزاعی‌اش، سودمند و امیدوارکننده به نظر می‌رسد، می‌تواند به تبیین تمایز میان دو اصطلاح قدیمی قدرت بر^۲ و قدرت برای^۳ که توسط تالکوت پارسونز (۱۹۶۳) مطرح شده و با تلاش‌های نظریه‌پردازان متعددی نیز بسط و گسترش یافته است، بینجامد.

با این حال، قدرت یافتن یا توانمندسازی کنشگران اجتماعی را نمی‌توان از قدرت یافتن آنان در برابر دیگر کنشگران تفکیک کرد، مگر آنکه تصویری ساده از یک جامعه بشری بازسازی‌شده را بپذیریم؛ جامعه‌ای که آرمان شهری هنجاری محسوب می‌شود که آن هم طبق مشاهده‌های تاریخی، اغلب اشتباه از آب درمی‌آید. به تعبیر هانا آرنه (۱۹۵۸) در اغلب روابط اجتماعی دو جنبه قدرت - یعنی توزیعی و تجمعی و همچنین استثمار و کارکردی - به صورت هم‌زمان عمل می‌کنند و در یکدیگر تنیده می‌شوند. در واقع رابطه میان این دو، نوعی ارتباط منطقی است. انسان‌ها در مسیر جست‌وجوی اهدافشان گام به فضای روابط قدرت تجمعی و تعاملی با یکدیگر می‌گذارند. اما در حین ایفای اهداف تجمعی، سازمان‌های اجتماعی و همچنین تقسیم کارها شکل می‌گیرند. تعداد اندکی از افراد در رأس قدرت، قادرند توده‌های پایین جامعه را موافق و مطیع خود نگاه دارند که در چنین شرایطی اعمال کنترل بر آنها به امری نهادینه‌شده در قواعد و هنجارهای گروه‌های اجتماعی، که هر دو عملکرد را بر عهده دارند، تبدیل می‌شود.

به زعم کاستلز، در «جامعه شبکه‌ای» و در شرایط جهانی شدن چندلایه، دولت تنها به یک گره^۴ (هر چند مهم) از شبکه‌ای خاص اعم از شبکه‌های سیاسی، نهادی و نظامی تبدیل می‌شود که با دیگر شبکه‌های برجسته در معماری سازوکارهای اجتماعی همپوشانی

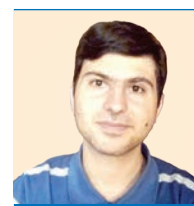
قدرت یافتن یا
توانمندسازی
کنشگران اجتماعی
را نمی‌توان از
قدرت یافتن آنان
در برابر دیگر
کنشگران تفکیک
کرد، مگر آنکه
تصویری ساده از
یک جامعه بشری
بازسازی‌شده را
بپذیریم؛ جامعه‌ای
که آرمان شهری
هنجاری محسوب
می‌شود که آن هم
طبق مشاهده‌های
تاریخی، اغلب
اشتباه از آب
درمی‌آید

اقتصاد آشفته مدیریت شهری تهران

ایده گران سازی شهر تهران به کجا می‌رسد؟

اقتصاد محلی لازمه تحقق برنامه‌های راهبردی - عملیاتی شهر و شهرداری است؛ این چه جایی در پروژه‌ها دارد؟ پروژه‌های محرک توسعه چه مشخصاتی دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجارت



محمد کریم آشایش

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:

ایا همچنان موضوعهای

شهری و اقتصاد شهر

جزو مسائلی است که

به آن علاقه‌مند هستید

و می‌خواهید درباره آن

بخوانید؟ خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

اگر زمانی

شهرفروشی

مستغلاتی شکل

غالب نظام رانت

شهری در تهران

را شکل می‌داد، به

نظر می‌رسد اکنون

شهرفروشی در

قالب کالایی سازی

خدمات شهری و

فضاهای شهری

می‌خواهد الگوی

نظام رانت شهری در

تهران را شکل دهد

شاید اغراق آمیز به نظر برسد اما مرور نظرات اعضای شورای اسلامی شهر تهران، مدیران شهرداری و پروژه‌های ارائه شده اخیر برای جلب سرمایه‌گذاری بیانگر آن است که برنامه ارائه شده توسط سیدحسین مرعشی در دوره اول انتخاب شهردار تهران توسط شورای پنجم شهر تهران، هسته اصلی سیاست‌های اقتصادی مدیریت شهری دوره جدید در شهر تهران را تشکیل می‌دهد، سیاست‌هایی که البته چندان جدید نیستند و در بنیان می‌توان آن‌ها را تداوم سیاست‌های پیشین در شهرداری دانست اما این بار با بیانی آشکارتر.

اما نکات اصلی برنامه ارائه شده آقای مرعشی به شورای شهر تهران چه بود؟ سرمایه‌گذاری در احداث پارکینگ‌های عمومی، سرمایه‌گذاری در ساخت هتل‌ها و هتل آپارتمان‌ها در جهت افزایش ظرفیت گردشگری در تهران، لزوم مطالعه برای توسعه بزرگراه‌های طبقاتی (بر پروژه نواب هیچ نقد اقتصادی وارد نیست. این پروژه برای شهرداری تهران هیچ هزینه‌ای نداشت)، نباید روند تولید مسکن در کشور را کند کنیم، تولید مسکن باید متناسب با بازار حرکت کند، هسته مرکزی تهران باید به طور کامل به سیتی سنتر تهران تبدیل شود و تمام کاربری‌های آن به هتل/تجاری/موزه تغییر کند، تمام کاربری‌های دیگر از جمله کاربری‌های دیپلماتیک باید از هسته مرکزی تهران منتقل شوند، باید ساختمان‌های نمادین بسازیم، اگر در شهر (برای دست‌فروشان) امکانات فراهم کنیم، جمع دیگری از زابل و بیرجند و کردستان (به تهران) می‌آیند، زندگی در تهران باید گران شود تا بتوان جلوی افزایش دو میلیونی مهاجران در تهران را گرفت. اینها چکیده رویکردهای اقتصادی آقای مرعشی بوده است که در مردادماه ۱۳۹۶ به شورای شهر تهران ارائه شده است. از آن زمان دو عضو شورا یعنی آقایان الویری و میرلوحی نیز به صراحت ایده گران سازی تهران را مطرح کرده‌اند و خواستار خروج کم‌درآمدها از تهران شده‌اند، ایده‌ای که توسط پیروز حناچی شهردار تهران نیز در ارائه برنامه‌هایش در شورا بیان شد. نکته قابل توجه آنکه به لحاظ سیاستی نیز نمود این سیاست بیش از همه در زمینه حمل و نقل مطرح شده است، رفع تبعیض صوری به نفع سواره و در راستای درآمدزایی در طرح ترافیک جدید از سویی و طرح و اعمال افزایش قیمت حمل و نقل عمومی از سوی دیگر، نمونه‌های عملی این سیاست تاکنون بوده است. جنبه دیگر این سیاست در مسکن نمود یافت، گرایش مشترک دولت و شهرداری در اعیانی سازی در بافت فرسوده موجب شد تا قیمت مسکن در طی یک سال بیش از ۷۴ درصد افزایش یابد و سبب مهاجرت‌های اجباری بخشی از طبقات کم‌درآمد شهر تهران به حاشیه‌های شهر، شهرهای پیرامونی و

مجموعه شهری تهران شود.

رویکرد حاکم بر پروژه‌های ارائه شده در همایش مشارکت و سرمایه‌گذاری شهرداری تهران را نیز می‌توان مشابه با رویکرد مرعشی دید. طرح‌های متعدد هتل، سرمایه‌گذاری در بخش سواره (پارکینگ، بزرگراه، تونل، خودروهای سیار سوخت، خودروهای اشتراکی)، سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان، ساختمان‌های نمادین، تمرکز سرمایه‌گذاری بر نقاط برخوردار.

در این جستار به بررسی چند وجه از رویکردهای اقتصادی مدیریت شهری جدید شامل پروژه‌های سرمایه‌گذاری، سیاست گران‌سازی تهران، مسئولیت‌زدایی نفولیبرال به جای تسهیل‌گری پرداخته می‌شود تا از خلال آن بتوان سیمایی از آشفته‌گی اقتصادی مدیریت شهری را بازشناخت.

گران‌سازی تهران

گران‌سازی تهران دارای این فرض‌هاست که نخست) مهاجران یک بالای اقتصادی هستند، دوم) شهر می‌تواند بی‌نیاز از کم‌درآمدها به بازتولید و چرخه سرمایه ادامه دهد، سوم) از طریق ابزار قیمت‌گذاری می‌توان به سیاست شهری پرداخت.

بررسی‌ها درباره مسئله مهاجرت در ابعاد جهانی (از جمله بررسی‌های سازمان بین‌المللی کار، رابرت گلدین، جیووانی پری، دیورا مک‌کنزی) نشان داده است که مهاجران به لحاظ اقتصادی برای جامعه میزبان مفید هستند. درآمدهای مالیاتی را افزایش می‌دهند، میزان دستمزد و ارزش‌افزایی را در کل ارتقا می‌دهند، با خرید کالا و خدمات و سرمایه‌گذاری موجب رونق اقتصادی می‌شوند، مشاغل تبعی با جذب در کسب و کارها ایجاد می‌کنند.

همچنین تنوع اجتماعی عامل و مزیتی است که اقتصاد فرهنگ و اقتصاد گردشگری از آن رونق می‌گیرد و شهرهای دارای بیشترین تنوع فرهنگی در جهان از این مزیت بهره می‌برند که مهاجران آن را فراهم ساخته‌اند. شهرهایی نظیر آمستردام با ۱۷۸ فرهنگ مختلف، لندن با ۲۰۰ زبان و یک‌سوم جمعیت مهاجر، لس‌آنجلس با جمعیتی از ۱۴۰ کشور و ۸۶ زبان، پاریس با جمعیت مهاجر نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت، نیویورک، سان‌فرانسیسکو، ساو پائولو، سنگاپور، سیدنی (با ۲۵۰ زبان متفاوت)، تورنتو با ۲۰۰ گروه فرهنگی و ۱۴۰ زبان از این جمله‌اند.

بنابراین مهاجران نه بالای اقتصادی، که فرصت اقتصادی هستند. اقتصاد شهری به دو جهت نیاز به کم‌درآمدها دارد، نخست بخش‌های خدماتی، تولیدی و حمل و نقل که نیازمند نیروی کار

نگرش راه حل قیمتی دارای چند ایراد عمده است: راه حل سیاست شهری را به مالیه تقلیل می دهد و مکانیسم های نهادی رسمی و غیررسمی را نادیده می گیرد؛ به روش های اقتصادسنجی وفادار نیست؛ دارای جانب داری طبقاتی است و مسئله اش نه تأمین عدالت به عنوان هدف سیاست که تأمین تسلط طبقاتی است؛ چون مکانیسم های نهادی را نادیده می گیرد به افزایش هزینه های مبادلاتی در کل اقتصاد شهری می انجامد.

معنا و مفهوم
تسهیل گری به
جای تصدی گری،
مسئولیت زدایی
نیست بلکه
مداخله زدایی است
و پیشبرد امور از
طریق مشارکت
بخش مدنی و با
حمایت شهرداری.
فلسفه این امر در
کاهش هزینه های
مبادلاتی ناشی از
ناکارآمدی بخش
عمومی است و نه
ایجاد هزینه های
اجتماعی ناشی از
مسئولیت زدایی
اجتماعی و
رهاسازی و
به بازار سپاری

مولد اقتصادی و عوارض منتقل کند، در پروژه های معرفی شده باید پروژه های ساختمانی را قرار دهد؟ آیا اصولاً سطح اغلب این پروژه ها در حدی هست که بتوان آنها را به تعبیر شهرداری، پروژه های پولس از خواند یا آنکه بخشی پروژه هایی است که زیان ده است و شهرداری می خواهد بار آن را از دوش خود بردارد؟

مسئولیت زدایی نئولیبرال

شهرداری تهران در دوره جدید از «شهرداری تسهیل گر» به جای «شهرداری تصدی گر» سخن گفت که ابتدا امیدهایی را برای کاهش مداخلات مدیریتی و سلیقه ای و تقویت جامعه مدنی برانگیخت اما به زودی مشخص شد که مقصود از این مفهوم، نه یاریگری جامعه مدنی و تقویت حضور آن در مدیریت شهری که سلب مسئولیت اجتماعی از شهرداری بوده است، سلب مسئولیتی که به ویژه در حوزه خدمات اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار، بی خانمان ها و کودکان کار بارها مطرح شده است و نشانه های آن را در افول ملموس فعالیت های سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران می توان دید.

معنا و مفهوم تسهیل گری به جای تصدی گری، مسئولیت زدایی نیست بلکه مداخله زدایی است و پیشبرد امور از طریق مشارکت بخش مدنی و با حمایت شهرداری. فلسفه این امر در کاهش هزینه های مبادل اتی ناشی از ناکارآمدی بخش عمومی است و نه ایجاد هزینه های اجتماعی ناشی از مسئولیت زدایی اجتماعی و رهاسازی و به بازار سپاری. مسئولیت های اجتماعی نظیر امور یتیمان، بی خانمان ها، متکدیان، مسکن برای کم درآمد ها، امور رفاهی، بهداشت محیط، تأمین ارزاق ارزان در قانون شهرداری ۱۳۳۴ که ملاک عمل شهرداری هاست به صراحت قید شده است و نمی توان به بهانه خوانش و جعل مفاهیم، مقررات زدایی کرد.

اگر زمانی شهرفروشی مستغلاتی شکل غالب نظام رانت شهری در تهران را شکل می داد، به نظر می رسد اکنون شهرفروشی در قالب کالای سازی خدمات شهری و فضاهای شهری می خواهد الگوی نظام رانت شهری در تهران را شکل دهد. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ **ایده گران سازی تهران** توسط پیروز حناچی شهردار تهران در برنامه های او در شورا بیان شد. نمود این سیاست بیش از همه در زمینه **حمل و نقل** مطرح شده است، **رفع تبعیض صوری به نفع سواره** و در راستای **درآمدزایی در طرح ترافیک جدید** از سویی و طرح و اعمال افزایش قیمت حمل و نقل عمومی از سوی دیگر، نمونه های عملی این سیاست تاکنون بوده است.
- ▶ **ایده گران سازی در مسکن** هم نمود یافته، گرایش مشترک دولت و شهرداری در اعیانی سازی در بافت فرسوده موجب شد تا قیمت مسکن در طی یک سال بیش از **۷۴ درصد** افزایش یابد و سبب **مهاجرت های اجباری** بخشی از طبقات کم درآمد شهر تهران به حاشیه های شهر، شهرهای پیرامونی و مجموعه شهری تهران شود.
- ▶ **آیا تخصیص ۱۲ پروژه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بخش سواره** با رویکردهای برنامه ای در راستای شهر انسان محور و کاهش آلودگی هوا و گسترش حمل و نقل عمومی، سازگار است؟ آیا این پروژه ها گونه ای **گشایش یا باز تولید رانت شهری** را به همراه ندارند؟
- ▶ **بررسی ها درباره مسئله مهاجرت در ابعاد جهانی** نشان داده است که مهاجران به لحاظ اقتصادی برای جامعه میزبان مفید هستند. **درآمدهای مالیاتی** را افزایش می دهند، میزان دستمزد و ارزش افزایی را در کل ارتقا می دهند، با **خرید کالا و خدمات و سرمایه گذاری** موجب رونق اقتصادی می شوند، **مشاغل تبعی با جذب در کسب و کارها** ایجاد می کنند.

ارزان است و با اخراج کم درآمد ها از شهر، از آن محروم می شود یا تأمین آن دشوارتر و هزینه برتر می شود. دوم آنکه تولید انبوه و خدمات کلان شهری نیازمند مصرف انبوه است و طبقات مرفه نمی توانند پاسخ گوی مصرف باشند و بحران مصرف نامکفی رخ خواهد داد. نگرش راه حل قیمتی دارای چند ایراد عمده است، نخست آنکه این راه حل سیاست شهری را به مالیه تقلیل می دهد و مکانیسم های نهادی رسمی و غیررسمی را نادیده می گیرد، دوم آنکه به روش های اقتصادسنجی یعنی شکل کمی و ریاضی اقتصاد هم حتی وفادار نیست چون هزینه های اجتماعی و محیط زیستی را که قابل اقتصادسنجی هستند از قلم می اندازد، سوم آنکه دارای جانب داری طبقاتی است و مسئله اش نه تأمین عدالت به عنوان هدف سیاست که تأمین تسلط طبقاتی است و چهارم آنکه چون مکانیسم های نهادی را نادیده می گیرد به افزایش هزینه های مبادلاتی در کل اقتصاد شهری می انجامد (هرچه هزینه های بازتولید اجتماعی بالاتر رود، هزینه های تولید اعم از کالا، خدمات و فضا نیز افزایش می یابد).

بسته پروژه های سرمایه گذاری

در همایش مشارکت و سرمایه گذاری شهرداری تهران با حضور شهردار تهران، معاون مالی و اقتصاد شهری شهرداری و سرمایه گذاران و هیئت های دیپلماتیک (شامل سفر) از ۵۰ پروژه برای جلب سرمایه گذاری رونمایی شد. در خصوص این پروژه ها، پرسش ها و انتقادهایی مطرح است. از جمله: ارتباط آنها با طرح های موضعی و موضوعی طرح جامع شهر تهران چیست؟ چه رابطه ای بین آنها با احکام و سیاست ها و پروژه های پیش نویس برنامه سوم توسعه شهرداری از جمله در زمینه مراکز خلاقیت، رشدگاه ها و اقتصاد غیررسمی وجود دارد؟ جایگاه عدالت فضایی در این بسته چیست و چرا مناطق زیادی از شهر تهران که مناطقی محروم هم هستند، فاقد هرگونه پروژه محرک توسعه اند و در مقابل حداقل ۵ پروژه به صورت مستقیم به منطقه یک شهرداری تهران اختصاص دارد؟ جایگاه اقتصاد دانش بنیان در پروژه ها به جز دو پروژه دیجیتالیزاسیون وارداتی که به خدمات خودرویی تعلق دارد، کجاست؟ اقتصاد محلی (LED) که لازمه تحقق برنامه های راهبردی-عملیاتی شهر و شهرداری است، چه جایی در پروژه ها دارد و آیا پروژه های محرک توسعه به صورت سنتی که عمدتاً سرمایه بر هستند تا اشتغال زا، به فقرزدایی منجر می شوند یا منتفعان محدودی دارند؟ آیا بدون سرمایه گذاری در نوآوری و نیروی انسانی، هوشمندسازی دیجیتالی (و آن هم محدود) پاسخ گو است؟ آیا تخصیص ۱۲ پروژه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بخش سواره با رویکردهای برنامه ای در راستای شهر انسان محور و کاهش آلودگی هوا و گسترش حمل و نقل عمومی، سازگار است؟ آیا این پروژه ها گونه ای گشایش یا بازتولید رانت شهری را به همراه ندارند نظیر گشایش مسیر برای ساخت و سازهای کوهستانی به بهانه ارائه خدمات در سبزه ها یا انتقال فرودگاه مهرآباد و شهرک سازی در آن با توجیه تقاضای هتل های ۵ ستاره ورودی غربی و یا توسعه و گسترش شهر تهران به بهانه توسعه شهر آفتاب و اتصال به آن؟ آیا پروژه ها با توجه به وضع موجود ظرفیت ها، دارای توجیه اقتصادی هست؟ (برای مثال به آمار تخت های خالی هتل های ۵ ستاره در تهران توجه شود). آیا برای جبران فقدان توجیه اقتصادی، به انگیزه های کاذب تراکمی و تهاوتی روی آورده نمی شود؟ آیا شهرداری که می خواهد درآمدها را از بخش ساختمان به بخش های

بقای دولت‌ها در گرو اعتماد مردم

اعتماد عمومی بازوی سرمایه حیات دولت‌ها است

کمبود اعتماد عمومی شهروندان به ساختار سیاسی چه تبعاتی دارد؟ نتیجه چنین بی‌اعتمادی واگرای است. این مقاله به زبان ساده اعتماد و اهمیت آن را برای خواننده‌ها تبیین کرده است. آن را بخوانید.

تجارت



علی مرشدی‌زاد

استاد علوم سیاسی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع‌هایی

علاقه دارید که

جامعه‌شناس‌ها،

جامعه‌شناس‌های

سیاسی و علم‌سیاست

به آن پاسخ می‌دهند،

خواندن این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

شخصی را در نظر بگیرید که به‌تازگی وارد شهری شده و مردم آن شهر هیچ شناختی از او ندارند. گمان می‌کنید چگونه با وی رفتار خواهد شد؟ طبیعی است ساکنان محله یا کوچه یا مجتمع آپارتمانی که وی در آن سکونت دارد، به دلیل عدم شناخت از وی کمترین اعتماد را به او داشته باشند. به تدریج با گذر زمان و با توجه به عملکرد وی، ممکن است اعتماد به وی افزایش یا کاهش یابد. بدون تردید اگر این شخص بخواهد در آن جامعه زندگی عادی داشته باشد و از موهبت‌ها و خدمات مرسوم بهره‌مند شود، به این اعتماد نیاز دارد. می‌توان تصور کرد که او قلکی به همراه دارد و هر اقدام اعتمادآفرین از سوی وی، مثلاً ادای دین، وفای به عهد، راست‌گویی و... باعث می‌شود مبلغی اعتماد به داخل قلک وی ریخته شود. این سرمایه‌هایی معنوی هستند که امکان زندگی عادی را برای او در آن جامعه فراهم می‌آورند. اگر او نتواند چنین اعتمادی به دست آورد، یا به انزوا رانده می‌شود و یا مجبور است به روش‌هایی غیر مرسوم و غیرقانونی و با استفاده از ابزارهای غیرقانونی نیازهای خود را برآورده کند. این مشکل در سطح فردی ممکن است گرفتاری‌هایی برای شخص ایجاد کند، ولی شکل اجتماعی آن مشکل‌آفرین‌تر است. جامعه‌ای را در نظر بگیرید که در گذر زمان و طی دوره‌ای طولانی به دلیل بحران‌ها، اعضای آن نسبت به هم بی‌اعتماد شده باشند. این جامعه اصطلاحاً سرمایه اجتماعی خود را از دست داده است. قلک مردم این جامعه تهی یا کم‌مایه است. این بی‌اعتمادی در رفتارهای بیناشخصی در تعاملات اجتماعی مانند خریدوفروش و در زمان نیاز خود را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، مردم این جامعه تنها با پول نقد می‌توانند خریدوفروش کنند، و چک

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر جامعه سرمایه اجتماعی خود را از دست دهد، قلک مردم این جامعه تهی یا کم‌مایه می‌شود. این بی‌اعتمادی در رفتارهای بیناشخصی، در تعاملات اجتماعی مانند خریدوفروش و در زمان نیاز خود را نشان می‌دهد.
- اعتماد تنها به بعد اقتصادی آن محدود نمی‌شود. مردم جامعه در نبود اعتماد عمومی در زمان بروز مشکلات نمی‌توانند اتکایی به همدلی و همراهی و همدردی دیگر افراد در این جامعه داشته باشند.
- اعتماد سیاسی اعتماد مردم به شخص زمامدار، هیأت حاکمه و نظام سیاسی است. اگر اکثریت مردم یک جامعه به زمامداران اعتماد داشته باشند و به سیستم سیاسی نیز اعتماد داشته باشند، مشروعیت سیاسی مناسبی وجود دارد. نبود اعتماد سیاسی به معنای نبود مشروعیت است.

و اوراقی این چنین جایگاهی بین مردم ندارد. بگذارید کمی از اعتماد در حوزه اقتصاد فاصله بگیریم. اعتماد تنها به بعد اقتصادی آن محدود نمی‌شود. مردم این جامعه در زمان بروز مشکلات نمی‌توانند اتکایی به همدلی و همراهی و همدردی دیگر افراد در این جامعه داشته باشند. اگر به ادارای مراجعه می‌کنند اعتماد ندارند که آن کارمند کارشان را به‌درستی انجام دهد. این بی‌اعتمادی راه را بر اقدامات جمعی برای حل مشکلات می‌بندد. در واقع عزمی جمعی شکل نمی‌گیرد و هرکسی مجبور است به‌تنهایی گلیم خود را از آب بکشد. این امر زمینه‌ساز شرایطی می‌شود که می‌توان نام آن را فردگرایی منفی نهاد. بدین معنا که هر فرد بدون توجه به تبعات اجتماعی اعمال خود می‌کوشد منافع فردی خویش را تأمین کند.

فردگرایی از این نوع با آنچه در لیبرالیسم از آن صحبت می‌شود تفاوت دارد. در این شکل از فردگرایی وضعیتی را می‌توان دید که مردم یک جامعه تیشه در دست گرفته و به جان پیکره جامعه افتاده‌اند و هر کدام بخشی از آن پیکره روبه‌مرگ را برای خود برمی‌دارد. شاید آنچه ما داریم بر سر جنگل‌ها، محیط‌زیست و بر سر سرمایه‌های موجود در جامعه می‌آوریم نمودی از این وضعیت باشند. جنگل‌های زمین‌اند. اینکه اشخاصی بی‌توجه به این واقعیت صرفاً برای سود شخصی حاضر شوند این ریه‌ها را از کار ببنداند به معنای بی‌اهمیت بودن منافع جمعی از دید آنان است و از بحران اعتماد اجتماعی نشان دارد. اعتماد سیاسی نیز یکی دیگر از لوازم و ضرورت‌های زندگی انسان‌هاست. مقصود از اعتماد سیاسی اعتماد مردم به شخص زمامدار، هیأت حاکمه و نظام سیاسی به‌طور کلی (political system) است. اگر اکثریت مردم یک جامعه به زمامداران اعتماد داشته باشند، دولت حاکم را قبول داشته باشند و به سیستم سیاسی نیز اعتماد داشته باشند، مشروعیت سیاسی مناسبی وجود دارد. نبود اعتماد سیاسی به معنای نبود مشروعیت است. دولت‌ها برای پیشبرد کارهای خود به مشروعیت نیاز دارند. نمی‌توان همه کارها را با اجبار و قدرت به پیش برد. دستگاه اجبار برای زمان‌هایی خاص و در خصوص افرادی خاص (قانون شکنان) در یک نظام مشروع کاربرد دارد. همگان رانمی‌توان به اجبار به کاری واداشت و این امر نیازمند مشروعیت و اعتماد مردم است. اگر حکومت‌ها این امر مهم را درنیايند، زمانی متوجه می‌شوند که کار از کار گذشته است. آن زمان و روز مبدا زمان بحران است. در آن زمان دولت‌ها دست کمک به‌سوی مردم دراز می‌کنند، ولی با توجه به اینکه قبل از آن اعتمادسازی نکرده‌اند کسی دست آن‌ها را به نیکی نمی‌فشارد و بی‌یار و یاور می‌مانند. دولت‌ها همواره باید به خاطر داشته باشند که به مردم نیاز دارند. دیکتاتوری‌های معاصر مانند قذافی و... این مطلب را دیر متوجه شدند و بالاچار تبعات ناپسند آن را نیز متحمل شدند.

با توجه به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که اعتماد در سطح فردی، اجتماعی و سیاسی آن دارای اهمیت است و دولت‌ها و نیروهای تأثیرگذار در یک جامعه باید تلاش خود را در جهت بالا بردن این اعتماد به کار برند. جوامعی مانند جامعه ما که دارای تنوعاتی فرهنگی‌اند، نیازمند تلاشی مضاعف برای دستیابی به این وضعیت‌اند. به زبان جامعه‌شناسان، باید کوشید فاصله‌های اجتماعی را کاهش داد. بدین معنا که تفاوت‌های موجود و واقعی مابین بر سر راه اعتماد مردم به یکدیگر نباشد. دولت‌های عاقل بر طبل اختلافات نمی‌کوبند، بلکه آن‌ها را تقلیل می‌دهند. سیاست‌گذاری‌ها باید به گونه‌ای باشد که گروه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، و سبک‌های مختلف زندگی بتوانند یکدیگر را تحمل کنند و به همسازي برسند. از عناصر مهم اعتماد در این گونه جوامع ترویج فرهنگ رواداری است. به امید اینکه اعتماد در جامعه ما فرونی یابد و ملت ایران بتواند با رواداری در کنار هم به مسالمت زندگی کند و بیشترین اعتماد را به زمامداران خود داشته باشند. به امید آن روز.

..... آینده ما

نفت، کالای صادراتی محبوب

نفت و معدن بیشترین سهم کالای صادراتی ایران را تشکیل می‌دهند

آمار نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ ده گروه از کالاها بیشترین درآمد دلاری را برای ایران به همراه داشتند. اصلی‌ترین کالای صادراتی ایران سوخت‌های معدنی از جمله نفت است. البته که نفت همیشه محبوب‌ترین کالای صادراتی ایران بوده و هر زمانی که دولت‌ها سعی کرده‌اند از آن رهایی یابند، موفق نشده‌اند. نفت شمشیر دو لبه اقتصاد ایران شده است. با اینکه منبعی برای تأمین هزینه‌هاست اما منفور محسوب می‌شود.



این خانه چند؟

قیمت مسکن در تهران با دیگر شهرهای دنیا چه تفاوتی دارد؟

به گزارش وبسایت نومبو که یک وبسایت رتبه‌بندی است در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ میلادی، متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در شهر هنگ‌کنگ برابر با ۲۹ هزار و ۲۶۱ دلار بوده است. هنگ‌کنگ رکورد گران‌ترین منطقه برای خرید مسکن را از آن خود کرده است و این رتبه در مقایسه این شهر با ۳۲۳ شهر دیگر حاصل شد.

دومین شهر گران دنیا برای خرید خانه لندن پایتخت انگلستان است و متوسط قیمت هر مترمربع آپارتمان در این شهر برابر با ۱۷ هزار و ۲۳۶ دلار است. شهرهای سنگاپور و پکن و نیویورک در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند و شانگهای و زوریخ و استو و شنزن و ژنو به ترتیب در رده های بعدی قرار گرفته اند. متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهر ژنو پایتخت کشور سوئیس برابر با ۱۲ هزار و ۷۴۷ دلار آمریکا است.

ارزان‌ترین شهرهای دنیا از نظر مسکن کدام‌اند؟

از میان ۳۲۴ شهر مورد مطالعه در این گزارش، شهر آنتالیای ترکیه به عنوان شهری که ارزان‌ترین قیمت مسکن را دارد معرفی شده است. متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در این شهر برابر با ۵۷۷۰۰۶ دلار اعلام شده است و این شهر در میان شهرهای بسیار مناسب برای زندگی معرفی شده است زیرا هم از نظر قیمت مسکن در پایین‌ترین رتبه قرار دارد و هم هزینه تامین نیازهای جاری زندگی در این شهر بسیار پایین است.

شهر پرتوریای آفریقای جنوبی و قاهره مصر در رتبه‌های بعدی قرار دارند و متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در این دو شهر برابر با ۶۰۹ دلار است. شهر بوسای ترکیه، دیترویت آمریکا و بالی اندونزی در این رده‌بندی جایگاه ۳۲۱ تا ۳۱۹ را دارند. اسلام‌آباد پایتخت پاکستان در این رده‌بندی جایگاه ۳۱۶ را به خود اختصاص داد و متوسط قیمت هر مترمربع آپارتمان در این شهر

تامین مسکن یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیازهای انسان‌ها است و در سال‌های قبل این‌طور برآورد می‌شد که مردم برای خرید خانه مورد نظرشان باید چند سال کار کنند. اما به نظر می‌رسد وضعیت تغییر کرده است. در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا مردم برای خانه‌دار شدن نمی‌توانند برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشند زیرا قیمت مسکن افزایش پیدا می‌کند و متوسط افزایش قیمت مسکن بیش از متوسط افزایش درآمدها است.

ولی با توجه به هزینه بالای خرید مسکن در شهرهای بزرگ، تامین این نیاز به یکی از چالش‌های مهم تبدیل شده است. در ایران هم به دنبال افزایش قیمت مسکن در یک سال اخیر، چالش تامین مسکن بسیار جدی‌تر و مهم‌تر از قبل شده

است. به همین دلیل بر آن شدیم تا گزارشی در مورد قیمت مسکن در شهرهای مختلف دنیا ارائه دهیم و جایگاه تهران و شهرهای بزرگ ایران را در مقایسه با دیگر شهرهای دنیا مشخص کنیم. در ابتدا باید تعریف مسکن را مشخص کنیم. طبق این گزارش قیمتی که اعلام می‌شود معادل قیمت هر متر مربع آپارتمان در یکی از مناطق مرکزی شهر است و اصلاً قیمت در مناطق گران و لوکس را در بر نمی‌گیرد. در واقع متوسط قیمت مسکنی است که هر ساله توسط دولت‌ها ارائه می‌شود و اگر در کشوری ارز چندین‌باری وجود داشته باشد - مانند وضعیتی که هم‌اکنون در ایران وجود دارد - نرخ رسمی ارز برای محاسبه متوسط قیمت مسکن در نظر گرفته شده است یعنی برای ایران نرخ ارز در نظر گرفته شده ۴۲۰۰ تومان است.

منبع: numbeo

چرا باید خواند:

قیمت مسکن یکی از

مهم‌ترین مسائل این

روزهای مردم است.

حال سوال این است که

متوسط قیمت هر متر

مربع مسکن در تهران

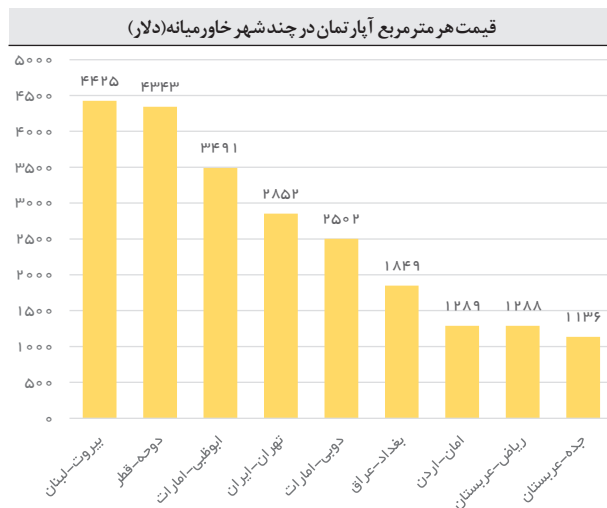
چه تناسبی با دیگر

شهرهای دنیا دارد.

ارزان‌ترین شهرهای دنیا از نظر متوسط قیمت هر متر مربع مسکن (دلار)			
رتبه	نام شهر	نام کشور	قیمت هر متر مربع (دلار)
۳۲۴	آنتالیا	ترکیه	۵۷۷۰۰۶
۳۲۳	پرتوریا	آفریقای جنوبی	۶۰۳۰۴۱
۳۲۲	قاهره	مصر	۶۰۹
۳۲۱	بورسا	ترکیه	۶۰۹
۳۲۰	دیترویت	آمریکا	۶۳۷۰۱۲
۳۱۹	بالی	اندونزی	۶۵۴۰۷۴
۳۱۸	اسکندریه	مصر	۶۸۲۰۵۳
۳۱۷	دوربان	آفریقای جنوبی	۶۹۷۰۳۴
۳۱۶	اسلام‌آباد	پاکستان	۷۰۱
۳۱۵	وادودارا	هند	۷۰۵
۳۱۴	لاخناو	هند	۷۳۱۰۴۹
۳۱۳	تونس	تونس	۷۵۴۰۲۳
۳۱۲	بیشکک	قرقیزستان	۷۷۱۰۷۷
۳۱۱	کومبیاوره	هند	۷۹۰
۳۱۰	آنکارا	ترکیه	۷۹۷۰۷۴

گران‌ترین شهرهای دنیا از نظر متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان			
رتبه	نام شهر	نام کشور	قیمت هر متر مربع (دلار)
۱	هنگ‌کنگ	هنگ‌کنگ	۲۹۲۶۱۰۷۸
۲	لندن	انگلستان	۱۷۲۳۶۰۲۷
۳	سنگاپور	سنگاپور	۱۶۶۰۶۰۱۰
۴	پکن	چین	۱۵۰۸۶۰۲۵
۵	نیویورک	آمریکا	۱۴۹۳۰
۶	شانگهای	چین	۱۴۴۴۲
۷	زوریخ	سوئیس	۱۳۶۷۷
۸	ستول	کره جنوبی	۱۳۴۷۱۰۶۲
۹	شنزن	چین	۱۳۳۰۹۰۷۵
۱۰	ژنو	سوئیس	۱۲۷۴۷۰۷
۱۱	سان‌فرانسیسکو	آمریکا	۱۲۴۹۹۰۵
۱۲	پاریس	فرانسه	۱۱۸۵۴۰۴
۱۳	بروکلین	آمریکا	۱۱۵۶۹۰۱۱
۱۴	تل‌آویو	اسرائیل	۱۱۳۹۵۰۰۲
۱۵	مونخ	آلمان	۱۱۱۷۹۰۹۷

در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در شهر هنگ کنگ برابر با ۲۹ هزار و ۲۶۱ دلار بوده است. هنگ کنگ رکورد گران ترین منطقه برای خرید مسکن را از آن خود کرده است و این رتبه در مقایسه این شهر با ۳۲۳ شهر دیگر حاصل شد.



قیمت ۱۵۵۸ دلار مبادله می‌شد. در باکو هم هر متر مربع آپارتمان با قیمت ۱۴۲۲ دلار به فروش می‌رسید و در شهرهای ریاض عربستان، امان پایتخت اردن و داکای بنگلادش هم متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان بین ۱۲۸۸ تا ۱۲۷۵ دلار بوده است.

گران ترین شهرهای آسیایی کدام‌اند؟

در این مطالعه ۸۰ شهر آسیایی مورد بررسی قرار گرفته است و در میان این ۸۰ شهر، تهران جایگاه ۲۲ را از نظر بزرگی قیمت دارد. گران ترین شهرهای آسیایی شهرهای هنگ کنگ و سنگاپور و پکن و شانگهای هستند. متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهرهای ابوظبی امارات، چنگ دو متعلق به کشور چین، لیماسول قبرس و کوالالامپور مالزی بیش از تهران و منامه بحرین و منایل فیلیپین و دبی امارات کمتر از تهران بوده است.

گران ترین شهرهای اروپایی کدام‌اند؟

در نیمه دوم سال قبل لندن توانست رکورد گران ترین شهر اروپایی برای خرید مسکن را از آن خود بکند. شهر زوریخ سوئیس در این رده بندی جایگاه دوم را داشت و ژنو سوئیس سومین شهر گران در دنیا بود. شهرهای پاریس فرانسه، مونیخ آلمان و استکهلم سوئد در این رده بندی جایگاه چهارم تا ششم را دارند. در نیمه دوم سال قبل متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در مونیخ آلمان برابر با ۱۱۱۷۰ دلار و در استکهلم ۱۰۲۰۷ دلار بوده است. شهرهای لوگانو سوئیس، لوکزامبورگ متعلق به کشور لوکزامبورگ، رم ایتالیا و اسلوی نروژ در این رده بندی جایگاه هفتم تا دهم را داشتند. هر متر مربع آپارتمان در اسلوی نروژ که دهمین شهر این فهرست است برابر با ۸۶۱۸ دلار بود. در انتهای این فهرست که شامل ۱۲۷ شهر اروپایی است، شهر دنیپرو اوکراین قرار دارد که هر متر مربع آپارتمان در این شهر با قیمت ۸۱۲۹۶ دلار مبادله شده است. شهر خارکف اوکراین، وروژ روسیه و پلودیف بلغارستان به ترتیب جایگاه ۱۲۴ تا ۱۲۶ را داشتند.

گران ترین شهرهای آمریکایی کدام‌اند؟

در قاره آمریکا ۹۸ شهر مورد بررسی قرار گرفته است و نیویورک عنوان گران ترین شهر آمریکایی را به خود اختصاص داده است. در نیمه دوم سال قبل متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در نیویورک برابر با ۱۴۹۳۰ دلار بود و سان فرانسیسکو در این رده بندی جایگاه دوم را داشت. شهرهای بروکلین و بوستون آمریکا به ترتیب جایگاه سوم و چهارم این فهرست را از آن خود کردند. ونکوور کانادا پنجمین شهر گران در قاره آمریکا است و هر متر مربع آپارتمان در این شهر با قیمت ۸۷۶۹ دلار مبادله شده است. شهرهای سن خوزه آمریکا و تورنتو کانادا در این فهرست جایگاه ششم و هفتم را دارند. هر متر مربع آپارتمان در مونترال کانادا با قیمت ۳۸۵۵ دلار، در کالگری ۳۸۲۴ دلار و در اتاوا ۳۴۴۱ دلار مبادله شد. ■

گران ترین شهرهای هر منطقه		
گران ترین شهرهای آسیایی	گران ترین شهرهای اروپایی	گران ترین شهرهای آمریکایی
هنگ کنگ - هنگ کنگ	لندن - انگلیس	نیویورک - آمریکا
سنگاپور - سنگاپور	زوریخ - سوئیس	سان فرانسیسکو - آمریکا
پکن - چین	ژنو - سوئیس	بروکلین - آمریکا
شانگهای - چین	پاریس - فرانسه	بوستون - آمریکا
سئول - کره جنوبی	مونیخ - آلمان	ونکوور - کانادا
شنزن - چین	استکهلم - سوئد	سن خوزه - آمریکا
تل آویو - اسرائیل	لوگانو - سوئیس	تورنتو - کانادا
توکیو - ژاپن	لوکزامبورگ - لوکزامبورگ	اوکلند - آمریکا
اورشلیم - اسرائیل	رم - ایتالیا	هونولولو - آمریکا
تایپه - تایوان	اسلو - نروژ	لس آنجلس - آمریکا

برابر با ۷۰۱۲۰ دلار بود.

از دیگر شهرهایی که متوسط قیمت مسکن در آنها نسبتاً پایین است می‌توان به تاشکند پایتخت ازبکستان اشاره کرد که مردم برای خرید هر متر مربع آپارتمان باید ۸۶۸۰۱۸ دلار بپردازند. متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در آنکارای ترکیه برابر با ۷۹۷۲۴ دلار است. قیمت هر متر مربع آپارتمان در تفلیس گرجستان ۱۰۰۴ دلار، در ازمیر ترکیه ۹۳۵۷۷ دلار، در آلماتی قزاقستان ۱۱۴۰۹۹ دلار و در ریاض ۱۲۸۸ دلار بود.

تهران در کجای این فهرست است؟

در میان ۳۲۴ شهر مورد مطالعه، شهر تهران از نظر قیمت هر متر مربع آپارتمان جایگاه ۱۲۵ را دارد. قیمت هر متر مربع آپارتمان در تهران در این گزارش برابر با ۲۸۴۳ دلار اعلام شده است که وضعیتی شبیه شهر کلونای کانادا، والنسیا اسپانیا و بروی جمهوری چک دارد. متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهر کوالالامپور مالزی برابر با ۳۰۳۵ دلار و در شهر آدلاید استرالیا برابر با ۳۰۰۹ دلار است و این دو شهر جایگاه ۱۱۴ و ۱۱۵ فهرست را دارند.

جالب است بدانید متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهر دبی در نیمه دوم سال قبل برابر با ۲۵۰۲ دلار بود و این شهر در فهرست شهرهای دنیا از نظر بزرگی قیمت جایگاه ۱۴۵ را داشت. استانبول در این رده بندی جایگاه ۲۲۳ را داشت و هر متر مربع آپارتمان در این شهر با

جایگاه تهران در میان شهرهای دنیا			
رتبه	نام شهر	نام کشور	قیمت هر متر مربع (دلار)
۱۲۱	ریورساید	آمریکا	۲۸۸۹
۱۲۲	برنو	چک	۲۸۷۳.۱۲
۱۲۳	والنسیا	اسپانیا	۲۸۵۱
۱۲۴	کلونا	کانادا	۲۸۴۵.۰۳
۱۲۵	تهران	ایران	۲۸۴۳
۱۲۶	نشویل	آمریکا	۲۸۲۰
۱۲۷	سائوپائولو	برزیل	۲۸۱۵
۱۲۸	مینیاپولیس	آمریکا	۲۷۸۱
۱۲۹	منامه	بحرین	۲۷۷۱.۴۰
۱۳۰	آنترپ	بلژیک	۲۷۷۱.۱۲

۷۷.۹ درصد پول ما برای نفت است

اصلی ترین کالاهای صادراتی ایران کدام است؟

چرا باید خواند:

صادرات اصلی ترین

منبع درآمد در یک

کشور است و در ایران

به عنوان یک کشور

صادر کننده نفت،

درآمد حاصل از این

بخش نقش زیادی در

اقتصاد کشور دارد

میلیارد دلار درآمد داشته است. این رقم معادل ۷۷.۹ درصد از کل صادرات ایران است. مواد پلاستیکی و قطعات پلاستیکی دومین بخش از درآمدهای صادراتی ایران را به خود اختصاص دادند. در این سال ارزش صادرات ایران از بخش تولید مواد پلاستیکی در ایران برابر با ۳.۳ میلیارد نفر بود که این رقم معادل ۵.۳ درصد از کل درآمد صادراتی ایران است. سومین محصول صادراتی ایران سنگ های معدنی و خاکستر است که ایران توانسته است از این محل ۲.۲ میلیارد دلار درآمد کسب کند. سهم درآمد ایران از صادرات سنگ های معدنی و خاکستر معادل ۳.۵ درصد کل درآمد صادراتی این کشور بود. ایران از صادرات مواد شیمیایی ارگانیک ۱.۸ میلیارد دلار و از صادرات آهن و فولاد ۱.۴ میلیارد دلار درآمد کسب کرد در حالی که انواع میوه و خشکبار سازنده ششمین بخش از درآمدهای صادراتی ایران هستند. ایران در سال ۲۰۱۷ میلادی ۹۳۴۸ میلیون دلار از صادرات میوه و خشکبار درآمد به دست آورد.

کودهای شیمیایی هفتمین کالای صادراتی ایران هستند و صادرات انواع نمک و سولفور و سنگ و سیمان درآمدی معادل ۵۶۱.۳ میلیون دلار برای ایران ایجاد کرد. مس نهمین کالای صادراتی ایران معرفی شده است و آلومینیوم در جایگاه دهم قرار دارد.

نکته مهم این است که ده دسته از کالاهای صادراتی ذکر شده در بالا، در مجموع سازنده ۹۶.۴ درصد از کل درآمد صادراتی این کشور هستند به همین دلیل مطالعه روند تغییر صادرات این کالاهای می تواند تصویر درستی از وضعیت صادرات کشور در اختیار ما قرار دهد.

در سال ۲۰۱۷ بالاترین نرخ رشد صادرات در ده دسته از کالاهای اصلی صادراتی ایران به صادرات سنگ معدن و خاکستر اختصاص داشته است. ارزش صادرات این دسته از محصولات ایرانی در سال ۲۰۱۷ دو برابر سال ۲۰۱۶ بود که دلیل اصلی آن را می توان بازاریابی درست برای این محصولات در دنیا دانست.

در بازه یک ساله منتهی به سال ۲۰۱۷ ارزش صادرات آلومینیوم ایران ۲۴.۹ درصد رشد کرد. این در حالی است که صادرات انواع میوه و خشکبار در ایران با کاهش ۵۸.۶ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۶ روبه رو شده است. در سال ۲۰۱۷ ارزش صادرات انواع مواد شیمیایی ارگانیک در ایران ۵۱.۳ درصد کاهش پیدا کرد و ارزش صادرات آهن و فولاد ایران با کاهش ۴۴.۷ درصدی روبه رو شد.

مزایای صادراتی ایران چیست؟

در سال ۲۰۱۷، ایران با مازاد تجاری ۱۱.۴ میلیارد دلاری روبه رو شد. با وجود اینکه این مازاد صادرات یک مزیت بزرگ برای اقتصاد ایران محسوب می شود ولی از آنجا که میزان مازاد صادراتی کشور نسبت به سال قبل با کاهش ۷۱.۷ درصدی روبه رو شده است،

صادرات نقش مهمی در رشد اقتصادی کشورها دارد و ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. به همین دلیل است که بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و آغاز شدن جنگ تجاری، نگرانی در مورد آینده اقتصادی دنیا بیشتر شده است و شمار زیادی از اقتصاددانان در مورد خطراتی که این تنش می تواند در فضای تجاری و اقتصادی ایجاد کند هشدار داده اند. ایران یکی از بزرگ ترین صادر کنندگان در دنیا است. در سال گذشته در میان ۲۰۰ کشور دنیا، ایران از نظر ارزش صادرات کالا و خدمات جایگاه ۴۷ را به خود اختصاص داد و در صورتی که فشار تحریم ها کشور را در مسیر رشد صادرات متوقف نکند، احتمال این وجود دارد که در سال جاری جایگاه ۴۶ دنیا را از آن خود کند.

طبق گزارش worldexports و بر مبنای اطلاعات سال ۲۰۱۷، ایران توانست ۶۲.۲ میلیارد دلار کالا از کشور صادر کند. در این سال ارزش صادرات کالاها و خدمات ایرانی برابر با ۲۲.۵ درصد کل ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور بود. با در نظر گرفتن این مسئله که جمعیت ایران ۸۲.۸ میلیون نفر است، درآمد ایران از صادرات در هر سال تنها ۷۵۰ دلار آمریکا است که رقم بسیار پایینی در مقایسه با کشورهای صنعتی است. حال سوال اصلی این جاست که اصلی ترین کالاهای صادراتی ایران چیست و ایران از صادرات این محصولات چه درآمدی کسب کرده است.

آمار نشان می دهد در سال ۲۰۱۷ ده گروه از کالاهای بیشترین درآمد دلاری را برای ایران به همراه داشتند. اصلی ترین کالای صادراتی ایران سوخت های معدنی از جمله نفت است که ایران از صادرات آنها ۴۸.۷

اصلی ترین کالاهای صادراتی ایران			
رتبه	کالا	ارزش صادرات	سهم به کل صادرات (درصد)
۱	سوخت های معدنی و نفت	۴۸.۷ میلیارد دلار	۷۷.۹
۲	پلاستیک	۳.۳ میلیارد دلار	۵.۳
۳	سنگ معدنی و خاکستر	۲.۲ میلیارد دلار	۳.۵
۴	مواد شیمیایی ارگانیک	۱.۸ میلیارد دلار	۲.۹
۵	آهن و فولاد	۱.۴ میلیارد دلار	۲.۲
۶	میوه و خشکبار	۹۳۴.۸ میلیون دلار	۱.۵
۷	انواع کود شیمیایی	۶۸۱.۸ میلیون دلار	۱.۱
۸	نمک و سولفور و سنگ و سیمان	۵۶۱.۳ میلیون دلار	۰.۹
۹	مس	۳۸۶.۲ میلیون دلار	۰.۶
۱۰	آلومینیوم	۳۰۵.۴ میلیون دلار	۰.۵

در سال ۲۰۱۷، ایران با مازاد تجاری ۱۱.۴ میلیارد دلاری روبه‌رو شد. با وجود اینکه این مازاد صادرات یک مزیت بزرگ برای اقتصاد ایران محسوب می‌شود ولی از آنجا که میزان مازاد صادراتی کشور نسبت به سال قبل با کاهش ۷۱.۷ درصدی روبه‌رو شده است، نشان‌دهنده یک چالش در فضای تجاری ایران است. در سال ۲۰۱۶ مازاد صادراتی ایران برابر با ۴۰.۴ میلیارد دلار بوده است.

کالاهایی که بالاترین خالص صادرات را دارند			
رتبه	کالا	خالص صادرات	سهم نسبت به خالص صادرات کل کشور
۱	سوخت‌های معدنی شامل نفت	۴۷.۹ میلیارد دلار	۴۱۸.۹ درصد
۲	سنگ معدن، خاکستر	۲.۱ میلیارد دلار	۱۸.۵ درصد
۳	پلاستیک	۱.۵ میلیارد دلار	۱۳.۱ درصد
۴	مواد شیمیایی ارگانیک	۸۳۵.۸ میلیون دلار	۷.۳ درصد
۵	میوه و خشکبار	۷۴۰.۹ میلیون دلار	۶.۵ درصد
۶	کود شیمیایی	۷۴۰.۹ میلیون دلار	۶.۵ درصد
۷	نمک، سولفور، سنگ، سیمان	۴۷۳.۶ میلیون دلار	۴.۱ درصد
۸	روی	۲۹۵.۹ میلیون دلار	۲.۶ درصد
۹	مس	۲۲۷.۱ میلیون دلار	۲ درصد
۱۰	فرش	۱۰۸.۹ میلیون دلار	۱ درصد

کالاهایی که بالاترین خالص واردات را دارند			
رتبه	کالا	خالص واردات	نرخ رشد نسبت به سال قبل (درصد)
۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸.۸ میلیارد دلار	۲۵
۲	خودرو	۵.۹ میلیارد دلار	۹۹.۸
۳	ماشین‌آلات و تجهیزات الکترونیکی	۴.۷ میلیارد دلار	۱۱
۴	غلات	۲.۴ میلیارد دلار	-۱۵.۵
۵	تجهیزات چشم‌پزشکی و شیشه‌های عینک	۲ میلیارد دلار	۶۳.۸
۶	قطعات آهنی و فولادی	۱.۵ میلیارد دلار	۲۵۸.۸
۷	دارو	۱.۲ میلیارد دلار	-۷.۸
۸	دانه‌های روغنی	۱.۱ میلیارد دلار	-۲۱.۴
۹	روغن و چربی‌های گیاهی و حیوانی	۱.۱ میلیارد دلار	۳۱
۱۰	کاغذ و فراورده‌های کاغذی	۹۸۴.۵ میلیون دلار	۸.۵

بالاترین خالص صادرات در ایران به دسته سوخت‌های معدنی از جمله نفت اختصاص داشته است. در سال گذشته خالص صادرات این دسته از کالاها برابر با ۴۷.۹ میلیارد دلار بود که ۴۱۸.۹ درصد از کل صادرات کشور را به خود اختصاص می‌داد

که بالاترین خالص واردات را دارد. در سال گذشته خالص واردات این کالاها برابر با ۴.۷ میلیارد دلار بود که ۱۱ درصد بیش از سال پیش از آن بوده است. در رده‌بندی کالاهایی که بالاترین ارزش وارداتی را دارند و در این گزارش به عنوان کالاهایی ذکر شده‌اند که سرمایه‌گذاری در صادرات آنها می‌تواند مزیت اقتصادی زیادی را نصیب ایران کند به انواع غلات می‌رسیم. غلات چهارمین جایگاه در این رده‌بندی را دارد و خالص واردات آن با ۱۵.۵ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۱۶، به مرز ۲.۴ میلیارد دلار رسید.

در جایگاه پنجم این فهرست داروها و تجهیزات چشم‌پزشکی و شیشه عینک قرار دارد و قطعات فولادی و آهنی هم ششمین دسته از این گروه است. در سال قبل خالص واردات انواع دارو در کشور برابر با ۱.۲ میلیارد دلار بود که ۷.۸ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش داشت. به این معنا که واردات نسبت به سال ۲۰۱۶ کمتر شده است. دانه‌های روغنی در جایگاه هشتم این فهرست و انواع روغن‌ها و چربی‌های حیوانی و گیاهی در جایگاه نهم قرار دارند و در انتهای فهرست هم انواع کاغذ و محصولات کاغذی قرار گرفته است.

نشان‌دهنده یک چالش در فضای تجاری ایران است. در سال ۲۰۱۶ مازاد صادراتی ایران برابر با ۴۰.۴ میلیارد دلار بوده است.

دلیل افت مازاد صادراتی ایران را می‌توان کاهش درآمد صادراتی ایران در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۶ یا افزایش میزان واردات در سال گذشته دانست. حال سوال این است که کدام دسته از کالاهای صادراتی ایران بالاترین مازاد صادراتی را برای کشور ایجاد کرده بودند یا به تعبیر بهتر خالص صادرات کدام دسته از کالاها بالاتر بوده است. خالص صادرات به معنای تفاوت ارزش صادرات کالاها با هزینه واردات همان کالاها به کشور است. آمار نشان می‌دهد بالاترین خالص صادرات در ایران به دسته سوخت‌های معدنی از جمله نفت اختصاص داشته است. در سال گذشته خالص صادرات این دسته از کالاها برابر با ۴۷.۹ میلیارد دلار بود که ۴۱۸.۹ درصد از کل صادرات این کشور را به خود اختصاص می‌داد.

دومین دسته از کالاهای صادراتی ایران که بالاترین خالص صادرات را دارند، انواع سنگ‌های معدنی و خاکستر است که خالص صادرات آن برابر با ۲.۱ میلیارد دلار اعلام شده است. خالص صادرات این دسته از کالاها معادل ۱۸.۵ درصد از کل صادرات است. خالص صادرات ایران در محصولات پلاستیکی برابر با ۱.۵ میلیارد دلار و در مواد شیمیایی ارگانیک برابر با ۸۳۵.۸ میلیون دلار اعلام شده است. ایران در سال ۲۰۱۷ توانست خالص صادراتی معادل ۷۴۰.۹ میلیون دلار را در بخش صادرات میوه و خشکبار تجربه کند و نمک و سولفور و سنگ و سیمان در این رده‌بندی جایگاه بعد را داشت.

جالب این‌جاست که در سال ۲۰۱۷ خالص صادرات روی در ایران برابر با ۲۹۵.۹ میلیون دلار بوده است و با وجود اینکه روی در دسته اصلی‌ترین کالاهای صادراتی ایران قرار ندارد، خالص صادرات بالایی دارد. مس در این رده‌بندی جایگاه نهم را دارد و دهمین کالایی که خالص صادرات آن چشمگیر است فرش است. در سال قبل خالص صادرات فرش برابر با ۱۰۸.۹ میلیون دلار بود.

مطالعات نشان می‌دهد خالص صادرات ایران در عرصه تجارت بین‌الملل بسیار مثبت است و اصلی‌ترین دلیل آن را می‌توان مثبت بودن خالص صادرات سوخت‌های معدنی به خصوص نفت و فراورده‌های نفتی دانست. این آمار نشان می‌دهد که ایران قدرت رقابت بسیار بالایی در این بخش دارد.

روی دیگر سکه

اما در روی دیگر سکه کالاهای صادراتی‌ای قرار دارند که سال قبل تراز تجاری آنها منفی بود یا خالص صادرات منفی را تجربه کرده بودند. خالص صادرات منفی یا خالص واردات نشان داد که ارزش صادرات این کالاها کمتر از هزینه واردات آنها بود و در صورتی که روی این بخش‌ها سرمایه‌گذاری شود، امکان تبدیل شدن به پتانسیل‌های بالای اقتصادی برای کشور را دارد.

اولین دسته از این کالاها انواع ماشین‌آلات است که انواع کامپیوترها را نیز در بر می‌گیرد. در سال قبل خالص واردات این دسته از کالاها برابر با ۸.۸ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن ۲۵ درصد رشد داشته است. دومین دسته از این کالاها، انواع خودرو است که ارزش واردات آنها در سال قبل ۵.۹ میلیارد دلار بیش از ارزش صادرات آن بود و نکته مهم این است که طی یک سال مورد مطالعه خالص واردات این دسته از کالاها ۹۹ درصد رشد کرده است. تجهیزات و ماشین‌آلات الکترونیکی سومین دسته از کالاهایی را تشکیل می‌دهد

برخاستن دوباره ایران

اقتصاد ایران بعد از تجربه رکود در سال جاری، از سال ۲۰۲۰ وارد دوره رشد می‌شود

تغییر در پیش‌بینی‌ها

اما مسئله قابل تامل در این گزارش تفاوت پیش‌بینی‌های کنونی با برآوردهای انجام‌شده در ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ است. بانک جهانی در این گزارش اعلام کرده است که برآورد رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به ترتیب ۵۶ درصد، ۷۰ درصد و ۳۰۱ درصد بیشتر از پیش‌بینی‌های جدید بوده است و دلایل مختلفی برای این اختلاف ذکر شده است.

متوسط نرخ رشد اقتصادی سلاله ایران از سال ۱۹۶۳ میلادی تاکنون برابر با ۴۵۳ درصد بود که در فصل دوم سال ۱۹۹۲ به بالاترین سطح یعنی ۲۳۰۱ درصد رسید و در فصل آخر سال ۱۹۷۹ رکورد کمترین نرخ رشد اقتصادی را ثبت کرد. در فصل آخر سال ۱۹۷۹ اقتصاد ایران با نرخ ۱۲۵۴ درصد منقبض شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در فصل دوم سال ۲۰۱۸ اقتصاد ایران با نرخ ۱۸ درصد رشد کرده است که کمتر از پیش‌بینی‌ها بود.

بانک جهانی نوشت: ایران یکی از بازیگران مهم در بازار نفت است و تحولات سیاسی مرتبط با ایران تأثیر چشمگیری روی قیمت نفت و بازار این محصول دارد. فشارهای واردشده به اقتصاد ایران و تلاش آمریکا برای حذف نفت ایران از بازار نگرانی‌های زیادی را در میان فعالان حوزه انرژی ایجاد کرده است. از طرف دیگر نفت اصلی‌ترین منبع درآمد ایران است و تحریم نفتی فشار زیادی به اقتصاد ایران وارد خواهد کرد.

تحریم نفتی باعث افت نرخ رشد اقتصادی ایران می‌شود و کشور را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌کند زیرا اصلی‌ترین منبع درآمد دولت و اصلی‌ترین منبع درآمد صادراتی ایران است. ایران با استفاده از پول نفت است که می‌تواند طرح‌های مختلف اقتصادی را در کشور اجرا کند و حذف پول نفت در واقع اصلی‌ترین شاهراه مالی کشور را هدف قرار می‌دهد.

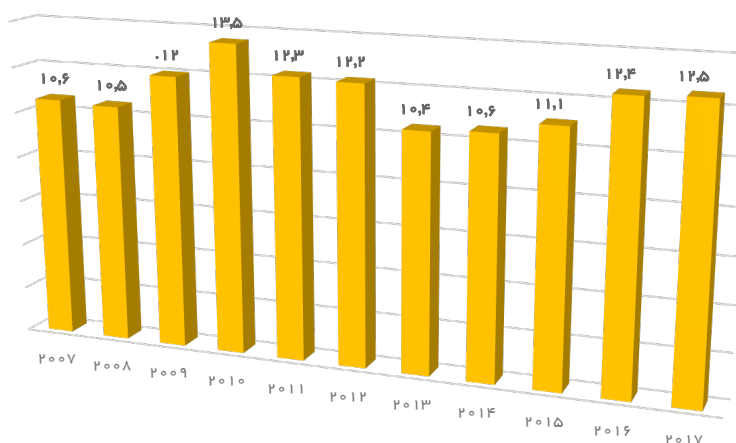
البته باید در نظر داشت که ایران تجربه تحریم نفتی را دارد و هم‌اکنون راهکارهایی برای دور زدن این تحریم دارد ولی با تمامی این راهکارها باز هم نمی‌تواند مشابه حالتی که تحریم نیست، در بازار نفت فعالیت کند. دلیل اصلی کاهش زیاد برآوردهای رشد اقتصادی نسبت به برآوردهای قبلی تحریم‌های نفتی و بانکی است که فضای کسب و کار در ایران را نیز سخت‌تر کرده است.

نفت، نبض اقتصاد ایران

آمارها نشان می‌دهد در ماه ژانویه سال جاری برای سومین ماه پیاپی صادرات نفت ایران کاهش پیدا کرد چون در فضای کنونی یافتن خریدار جدید برای نفت ایران کار دشواری است و حتی خریداران قبلی هم از ترس تحریم‌های آمریکا در مورد ادامه همکاری با ایران تردید دارند. آمریکا بارها تهدید کرده است هر کشوری را که با ایران تعامل اقتصادی و تجاری داشته باشد تحریم می‌کند و این مسئله باعث نگرانی خریداران نفت ایران است. در ماه

بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و بازگشت کشور به بازار جهانی نفت، ما شاهد رشد دورقمی اقتصادی در کشور بودیم که این اتفاقی بی‌سابقه در اقتصاد ایران بود. انتظار می‌رفت در صورت تداوم وضعیت عادی در اقتصاد ایران و عدم بازگشت تحریم‌ها در سال جاری و سال آینده اقتصاد کشور با نرخ بیش از ۵ درصد رشد کند و نرخ تورم هم با کمک سیاست‌های دولتی کنترل شود ولی این پیش‌بینی‌ها محقق نشد. زیرا با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و تهدیدهای پی‌درپی او مبنی بر خروج از توافق هسته‌ای، فضا برای کار با ایران سخت‌تر شد و شرکت‌های بزرگ اروپایی که نگران وضعیت دارایی‌های خود در آمریکا بودند از همکاری با ایران سر باز زدند. این وضعیت تا روز ۵ نوامبر سال ۲۰۱۸ ادامه پیدا کرد و با اجرایی شدن تحریم‌های نفتی باز هم فشار بر اقتصاد ایران افزایش پیدا کرد. دولت ترامپ هدف خود از این تحریم‌ها را فشار وارد کردن به اقتصاد ایران و بازگرداندن ایران به مذاکرات ذکر کرده است. هدفی که تاکنون محقق نشده است. بانک جهانی در گزارش سالانه خود به پیش‌بینی وضعیت اقتصادی کشورها در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ پرداخته است و در این گزارش عنوان شد که تحت تأثیر فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها در سال ۲۰۱۹ اقتصاد ایران انقباض اقتصادی را تجربه خواهد کرد ولی این تجربه یک سال بیشتر دوام نخواهد داشت. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۹ اقتصاد ایران با نرخ ۱۵ درصد منقبض می‌شود در حالی که نرخ انقباض اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۸ برابر با ۳۶ درصد بود. در سال ۲۰۲۰ ایران نه تنها رشد مثبت اقتصادی را تجربه خواهد کرد بلکه این روند افزایشی نرخ رشد تا انتهای سال ۲۰۲۱ هم ادامه خواهد داشت. طبق این گزارش نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۰۱ درصد خواهد بود.

نرخ بیکاری در ایران (درصد)



مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بانک جهانی

چرا باید خواند:

اقتصاد ایران در

سال‌های اخیر با

چالش‌های زیادی

روبه‌رو بوده است. حال

که تحریم‌ها بازگشته

است این سوال پیش

می‌آید که شاخص‌های

اقتصادی ایران چه

تغییری خواهد کرد؟

باید در نظر داشت که ایران تجربه تحریم نفتی را دارد و هم‌اکنون راهکارهایی برای دور زدن این تحریم دارد ولی با تمامی این راهکارها باز هم نمی‌تواند مشابه حالتی که تحریم نیست، در بازار نفت فعالیت کند. دلیل اصلی کاهش زیاد برآوردهای رشد اقتصادی نسبت به برآوردهای قبلی تحریم‌های نفتی و بانکی است که فضای کسب و کار در ایران را نیز تنگ‌تر کرده است.

به دنبال تشدید فشارها بر اقتصاد ایران ارزش پول کشور هم تنزل پیدا کرد. در بازه کمتر از یک سال ارزش هر ریال ایران به یک سوم رسید و هم‌زمان با آن قیمت مواد مصرفی هم در کشور رشد کرد

بود که بیشترین انقباض را شاهد بود. با وجود افزایش قیمت مسکن در بخش‌های مختلف ایران توان خرید مسکن توسط مردم در کشور تنزل یافته است و این صنعت که خود در فعالیت بخش‌ها و صنایع دیگر نقش زیادی دارد، با بحران‌ها و چالش‌های زیادی روبه‌رو شد.

به گزارش بانک مرکزی، اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ با نرخ ۱۲.۵ درصد رشد کرد اگرچه مراجع دیگر نرخ رشد اقتصادی ایران را برابر با ۸.۵ درصد در همین سال‌ها اعلام کرده‌اند.

بحران ارزی و تورم

به دنبال تشدید فشارها بر اقتصاد ایران ارزش پول کشور هم تنزل پیدا کرد. در بازه کمتر از یک سال ارزش هر ریال ایران به یک سوم رسید و هم‌زمان با آن قیمت مواد مصرفی هم در کشور رشد کرد. این بحران ارزش که بخشی ریشه در سیاست‌های نادرست اقتصادی در کشور و بخشی در فشار تحریم بانکی و عدم عرضه دلار به ایران در نتیجه این تحریم‌ها داشت، چالش زیادی برای فعالان اقتصادی ایجاد کرد و از طرف دیگر قدرت خرید مردم را نیز تقلیل داد. انتظار می‌رود در سال جدید ایران بتواند قیمت ارز را در سطح کنونی حفظ کند و مانع از نوسان بیشتر آن شود ولی حتی اگر این اتفاق هم بیفتد تاثیر منفی تورم ایجاد شده در بخش تولید و صنعت و در بخش مصرفی برای مدت‌ها در اقتصاد باقی می‌ماند. ایران در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ توانست نرخ

نوامبر سال گذشته یعنی همان زمان که تحریم نفتی ایران اجرا شد - حتی بعد از معاف شدن ۸ کشور از خرید نفت ایران البته در سطحی کمتر از قبل - صادرات نفت کشور به مرز ۱ میلیون بشکه رسید در حالی که پیش از تحریم ایران روزانه ۲.۵ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد.

باید در نظر داشت که بعد از برداشته شدن تحریم نفتی ایران در سال ۲۰۱۶، بیشترین رشد درآمد در ایران از محل فروش نفت بود و همین مسئله باعث رشد سریع اقتصاد ایران شده بود. آمارها نشان می‌دهد دیگر بخش‌های اقتصادی این کشور حتی بعد از برداشته شدن تحریم‌ها هم رشد قابل توجهی را تجربه نکرده بود. حال که تحریم نفتی بازگشته است، تعجبی ندارد که اقتصاد ایران دوباره افت نرخ رشد اقتصادی را تجربه کند به خصوص که شمار زیادی از کشورها اعلام کرده‌اند مجبور هستند خرید نفت از ایران را متوقف کنند و حتی تخفیف‌های ایران هم نمی‌تواند آنها را به ادامه خرید نفت ترغیب کند.

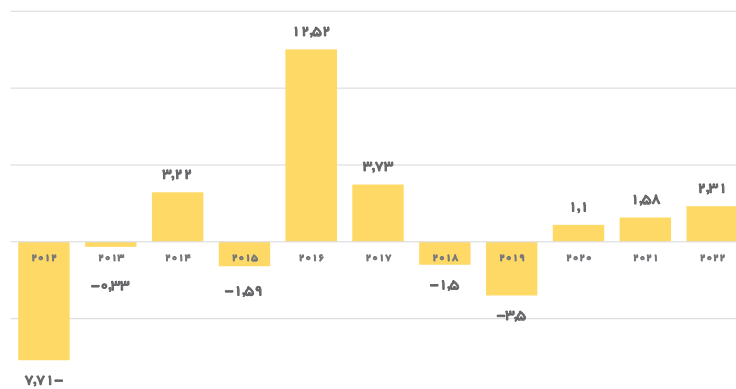
البته باید به این مسئله هم توجه داشت که اخیراً اخباری مبنی بر وجود خریداران تازه نفتی برای نفت ایران منتشر شده است ولی به این موضوع تاکید شده است که به دلیل تهدید امریکا به وارد کردن فشار به خریداران نفت ایران، نام این خریداران جدید فاش نخواهد شد. در صورتی که این مسئله صحت داشته باشد، ایران می‌تواند بخشی از فشار را از دوش خود بردارد.

رشد اقتصادی ایران در سال‌های قبل

در فاصله مارس تا ۲۲ سپتامبر سال ۲۰۱۸ ارزش تولید ناخالص داخلی ایران به مرز ۳۴.۳۵ میلیارد دلار رسید که ۰.۴ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد. در این بازه زمانی بدون احتساب نفت و درآمد نفتی ارزش تولید ناخالص داخلی ایران برابر با ۲۶۶۴ میلیارد دلار بود که نشان از رشد ۰.۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن داشت. بررسی این دو آمار نشان می‌دهد در بازه مورد بررسی نقش نفت در رشد اقتصادی ایران کمتر شده است.

در شش ماه مورد مطالعه نرخ رشد بخش خدمات در اقتصاد ایران برابر با ۲.۳ درصد بود ولی بخش کشاورزی و صنعت نه تنها رشد نکرد بلکه انقباض را نیز تجربه کرد. در این بازه زمانی بخش کشاورزی با نرخ ۲.۵ درصد منقبض شد و بخش صنعت انقباض ۱.۲ درصدی را شاهد بود. بخش ساختمان که در این مطالعه به عنوان یکی از زیربخش‌های صنعت معرفی شده است یکی از بخش‌هایی

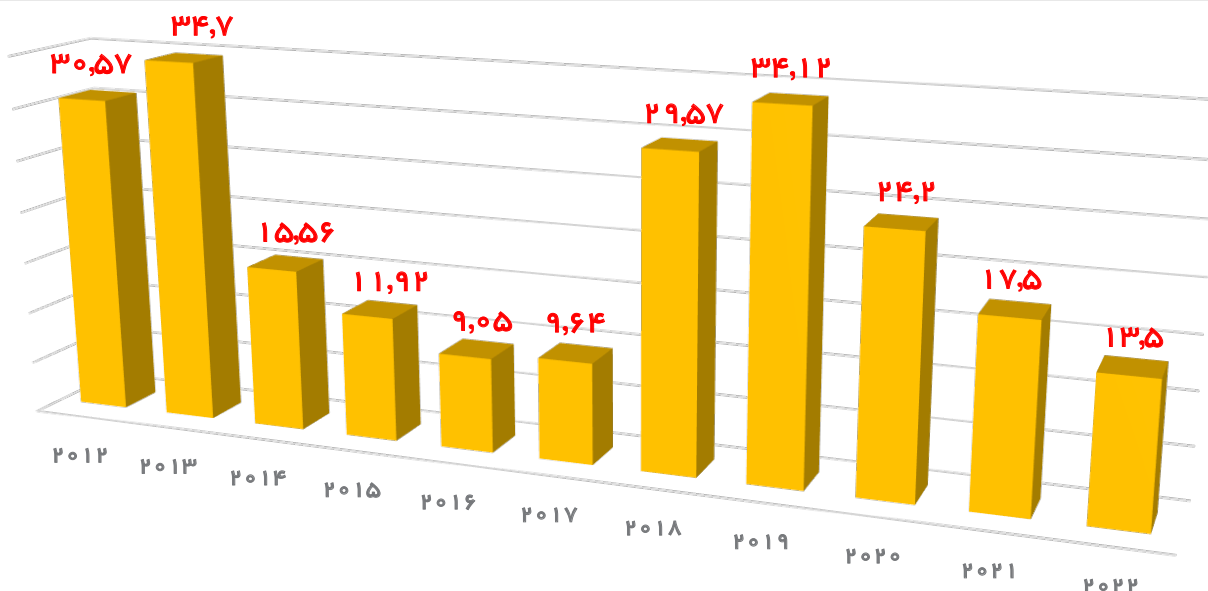
نرخ رشد اقتصاد ایران (درصد)



شاخص‌های اقتصاد ایران

شاخص	فصل دوم ۲۰۱۸	بالا ترین	پایین ترین	واحد
نرخ رشد GDP	۱.۸	۲۳.۰۱	-۱۲.۵۴	درصد
ارزش GDP	۴۳۹.۵۱	۵۹۸.۸۵	۶.۲	میلیارد دلار
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	۱۹۷۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۱۰۱۱۵.۱۱	میلیارد ریال ایران
سرنانه GDP	۶۹۴۶	۱۰۲۶۵	۲۹۸۰	دلار
GDP بخش کشاورزی	۱۰۳۰۰۰	۲۲۸۰۰۰	۸۹۱.۵۶	میلیارد ریال ایران
GDP بخش معدن	۳۷۰۰۰۰	۴۴۴۰۰۰	۶۳۰۹	میلیارد ریال ایران
GDP بخش خدمات	۸۴۴۰۰۰	۹۲۶۰۰۰	۲۲۴۵۱	میلیارد ریال ایران

نرخ تورم (درصد)



بیکاری در ایران

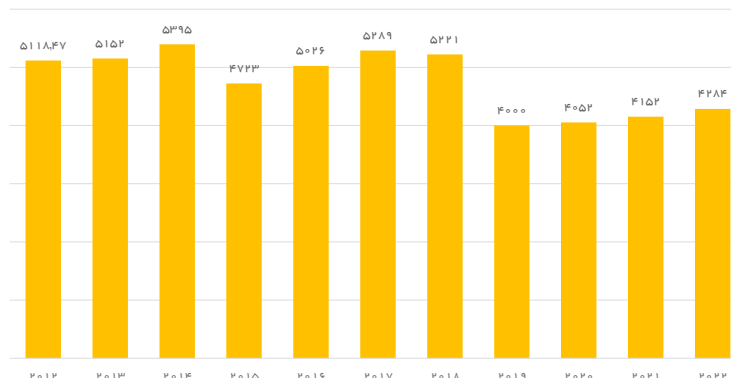
در سال ۲۰۱۷ نرخ بیکاری در ایران برابر با ۱۲.۵۲ درصد بود و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ به مرز ۱۴ درصد برسد. این در حالی است که نرخ بیکاری جوانان بیش از نرخ بیکاری اعلام شده خواهد بود. بررسی نرخ بیکاری در ایران نشان می‌دهد که طی ده سال قبل نرخ بیکاری در ایران بالغ بر ۱۰ درصد بوده است و در سال ۲۰۱۴ رکورد رشد اقتصادی ۱۴ درصدی شکسته شد. بالا بودن نرخ تورم در میان جوانان و زنان در ایران چالشی جدی است زیرا ایران کشوری جوان است و ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را جوانان و زنان تشکیل می‌دهند که شمار زیادی از آنها بیکار هستند. البته نرخ پایین مشارکت اقتصادی در زنان هم مسئله‌ای غیرقابل اغماض است که هم دلیل فرهنگی دارد و هم به دلیل معضلات اقتصادی در کشور ایجاد شد.

بانک جهانی با اشاره به نرخ بالای بیکاری در ایران نوشت: نمی‌توان از تاثیر رکود اقتصادی سال‌های اخیر روی وضعیت بیکاری در ایران غافل شد. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر بارها رکود را تجربه کرده است و در سال‌های رکود، ایجاد شغل کار بسیار دشواری است. از طرف دیگر وابستگی بالای اقتصاد ایران به درآمد نفتی باعث شده است تا اقتصاد این کشور آسیب‌پذیر شود. البته در سال‌های اخیر گام‌هایی در جهت کاهش وابستگی اقتصاد به نفت برداشته شده است ولی هنوز این وضعیت اصلاح نشده است.

بانک جهانی در ادامه نوشت: با توجه به آمارهای اقتصادی ایران و با توجه به روند افزایشی نرخ تورم، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله برای کشور ایجاد شغل و حل معضل بیکاری است زیرا می‌تواند از بحران‌های زیادی جلوگیری کند. ایران اقتصادی بزرگ با بالغ بر ۸۰ میلیون جمعیت است که ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای اقتصاد این کشور اهمیت زیادی در تداوم رشد اقتصادی و حفظ جایگاه قدرتمند اقتصادش در جهان دارد. ■

تورم را به زیر ۱۰ درصد برسانند. در این دو سال ضمن رشد اقتصادی ایران، نرخ تورم هم کنترل شد ولی در سال ۲۰۱۸ به یکباره نرخ تورم افزایش یافت و به مرز ۳۰ درصد رسید. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ نرخ تورم ایران بار دیگر به بالغ بر ۳۴ درصد برسد و وضعیتی شبیه وضعیت سال ۲۰۱۳ - سال‌هایی که تحریم اقتصادی و نفتی علیه ایران بسیار شدید بود - در ایران ایجاد شود. در این سال شمار فرصت‌های شغلی تازه‌ای که در ایران ایجاد خواهد شد متناسب با نیاز بازار نخواهد بود و به همین دلیل انتظار می‌رود نرخ فقر هم در کشور رشد کند. اما این بحران تورمی در سال ۲۰۲۰ اندکی کنترل می‌شود و ایران می‌تواند نرخ رشد ۲۴.۲ درصدی را تجربه کند و در سال‌های بعد از آن به تدریج افت نرخ تورم را شاهد خواهیم بود.

سرنانه تولید ناخالص داخلی (دلار)





..... روایت



چرا باید در انتخابات اتاق بازرگانی شرکت کنیم؟

پیش نیاز تغییر

فعالان بخش خصوصی هر چهار سال یک بار برای تعیین سرنوشت تنها پارلمان اقتصادی پای صندوق‌های رای می‌آیند تا نمایندگان معتمد خود را برای حضور در اتاق بازرگانی تعیین کنند. امسال هم برای نهمین دوره، این انتخابات برگزار می‌شود. مشارکت حداکثری بخش خصوصی در این انتخابات، موضوعی است که پیش‌کسوتان اتاق بازرگانی نیز به آن اذعان دارند. در واقع افزایش اعتبار بخش خصوصی، مشارکت جدی دارندگان کارت بازرگانی و کارت عضویت را در انتخابات می‌طلبد. پیش‌نیاز تغییر جایگاه بخش خصوصی نیز در گروه همین مشارکت حداکثری است. چنانچه فعالان اقتصادی نسبت به سرنوشت خود بی‌اعتنا باشند، از دولتمردان چه انتظاری می‌رود که این بخش را جدی بگیرند؟ پس کوتاهی نکنید.

سرنوشت مشترک

انتخابات پارلمان بخش خصوصی نزدیک است

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

نهمین دوره انتخابات اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور به زودی فرا می‌رسد و احتمالاتی روزهای باقی مانده تا برگزاری انتخابات، عرصه رقابت با حضور گروه‌ها و ائتلاف‌های مختلف داغ‌تر خواهد شد. اما در کنار این رقابت‌های زودگذر و مقطعی، فضا و فرصت انتخابات پارلمان بخش خصوصی، محفلی را فراهم می‌آورد که فعالان اقتصادی کشور در زمینه‌های مختلف تولید و تجارت، به شکل کنش‌مندان و فعال برای انتخاب نمایندگان خود به پسی صندوق‌های رای بروند و افرادی را انتخاب کنند که مطالباتشان را با جدیت دنبال کنند و مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های محیط کسب و کار را به سکان‌داران و سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان منتقل کنند. این هدف مهم در حالی در نقطه کانونی توجه قرار دارد که تحقق آن در گروی حل و فصل چند مانع اساسی است.

از یک منظر کلی، آنچه پارلمان اقتصاد به عنوان یک نقطه اتکای مرکزی در ادوار مختلف انتخابات اتاق‌ها بر آن تاکید داشته و در این دوره هم بر آن تاکید دارد، مشارکت حداکثری دارندگان کارت بازرگانی در انتخابات است. می‌توان به این پرسش که چرا تشکیل یک اتاق بازرگانی با مشارکت گسترده واجدان شرایط از اهمیت برخوردار است، از جنبه‌های مختلف پاسخ داد. شاید اولین نتیجه مثبت انتخاب

نمایندگان بخش خصوصی با رای بالای مشارکت‌کنندگان این است که در طول دوره، پارلمان اقتصاد از اعتبار و قدرت چانه‌زنی بیشتری برای پیشبرد برنامه‌های خود برخوردار خواهد شد. از آنجایی که همواره نمایندگانی از طرف دولت در هر دوره حضور در اتاق معرفی می‌شوند و از سوی دیگر وزرای مختلف و مدیران اجرایی کشور در قالب جلسات و نشست‌های مختلف مانند شورای گفت‌وگو در پارلمان اقتصاد حضور پیدا می‌کنند، نمایندگان بخش خصوصی از این امکان بهره‌مند می‌شوند که با اعتماد به نفس و قدرت بیشتر نمایندگان سیاست‌گذار را به چالش بکشند و رفع مشکلات و موانع صاحبان کسب و کار را از آنها مطالبه کنند.

اما تاثیر مشارکت حداکثری رای‌دهندگان در انتخابات را می‌توان از زاویه دیگری هم مورد توجه قرار داد. طبیعتاً مشارکت هر چه بیشتر فعالان در انتخابات بیانگر اعتماد و اطمینان بالای کنشگران اقتصاد کشور به نمایندگان بخش خصوصی و اگر بخواهیم مرور کوتاهی بر وضعیت مشارکت در انتخابات ۴ سال قبل اتاق بازرگانی داشته باشیم، آمارها حاکی از آن بود که در دوره هشتم انتخابات، در سراسر کشور ۲۷ هزار و ۷۰۰ نفر دارای کارت بازرگانی معتبر و از امکان رای دادن در انتخابات برخوردار بودند، همچنین آمار مشارکت در تهران رقم ۳ هزار و ۳۰۰ نفر را در دوره هشتم اتاق به ثبت رساند. در نهایت ارقام به دست آمده حاکی از آن بود که فراگیرترین دوره انتخابات از منظر میزان مشارکت رقم خورده است.

اما با این وجود یکی از دغدغه‌های جدی در انتخابات دوره نهم اتاق، وضعیت میزان مشارکت در آن است، این سوال کلیدی مطرح است که میزان مشارکت واقعی در انتخابات پیش رو چگونه خواهد بود؟ و با چه مکانیزم‌های معقولی می‌توان انگیزه را در میان واجدان شرایط برای مشارکت بالا برد؟ نباید فراموش کرد سرنوشت بخش خصوصی، موضوعی مشترک میان فعالان این بخش است و بی‌تفاوتی در این باره، تاثیرات نامطلوبی در انتخابات بر جای خواهد گذاشت.

نمایندگان بخش خصوصی غالباً بر این باورند که تاکنون نقش آنها در فضای اقتصادی کشور، در بهترین حالت از نقش یک مشورت‌دهنده فراتر نرفته و در عمل اتاق نتوانسته در حیطه تصمیم‌سازی چندان موثر باشد و در مواردی هم نتوانسته از ابزارها و اختیارات خود مطابق قانون استفاده کند. بنابراین به نظر می‌رسد رفع این مشکل بیشتر ناظر به تغییر نگاه سیاست‌گذار به جایگاه و نقش بخش خصوصی در اقتصاد است. در واقع به دلیل آنکه سهم بخش خصوصی واقعی از اقتصاد کشور بر اساس آمارهای رسمی حدود ۱۳ درصد و مطابق آمارهای غیر رسمی کمتر از ۵ درصد است، در نتیجه اهرم‌های بخش خصوصی برای برون‌رفت از چالش‌ها بسیار محدود است و امکان و ابزارهای موجود آن‌ها هم چندان ضمانت اجرایی ندارد. از این جهت آنچه کارشناسان بر آن به عنوان مهم‌ترین عامل برای ارتقای جایگاه بخش خصوصی تاکید می‌کنند، افزایش مشارکت و سهم بخش خصوصی واقعی از کیک اقتصاد است. ■



نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آنچه پارلمان اقتصاد در ادوار مختلف انتخابات اتاق‌ها بر آن تاکید داشته مشارکت حداکثری دارندگان کارت بازرگانی در انتخابات است.
- ▶ طبیعتاً مشارکت هر چه بیشتر فعالان در انتخابات بیانگر اعتماد و اطمینان بالای کنشگران اقتصاد به جایگاه اتاق بازرگانی و اثرگذاری آن در فضای عمومی اقتصاد است.
- ▶ سرنوشت بخش خصوصی، موضوعی مشترک میان فعالان این بخش است و بی‌تفاوتی در این باره، تاثیرات نامطلوبی در انتخابات بر جای خواهد گذاشت.

درک اهمیت این دوره تاریخی و ضرورت دستیابی به راه‌حل‌های اساسی و ساختاری برای مسائل و مشکلات داخلی و خارجی و نیز اهمیت یافتن بی‌سابقه جایگاه و نقش بخش خصوصی در تحول مثبت آینده میهن عزیزمان، افق را می‌گشاید که از آن می‌توان به موضوع مهم انتخابات نهمین دوره اتاق پرداخت.

درختی که باید آبیاری‌اش کرد

دولت و بخش خصوصی دو بال پیشرفت و توسعه کشورند



محسن خلیلی عراقی

عضو هیئت نمایندگان اتاق
بازرگانی تهران

فرآیند توسعه
هر چند امری
پیچیده و
درهم تنیده با
مناسبات و روابط
نهادهای دستگاه‌ها
در حوزه‌های
مختلف اقتصادی و
سیاسی و اجتماعی
است، اما بی‌شک
اراده و عشق
افراد در تحقق
و شکل‌گیری آن
از طریق ایجاد
«نهادهای مناسب»
نقش اساسی دارد

تشکل‌های عضو این نهاد و بضاعت مالی و اقتصادی خوب اتاق است که هرآینه بتوان از این مزیت‌ها به درستی بهره‌گیری کرد می‌توان امیدوار بود که وضعیت آینده اتاق روشن‌تر از امروز و امکان مشارکت هرچه بیشتر اعضای این نهاد در حل مسائل و مشکلات کلان ملی بیش از پیش فراهم شود.

لذا برای آنکه این مسئولیت‌ها و بازده اتاق و خروجی‌های آن به گونه‌ای باشد که هم توقعات عمومی از مشاور سه قوه برآورده شود و هم مسئولیت‌های این نهاد به شایسته‌ترین وجه انجام پذیرد به نظر ضروری است تشکل‌های اقتصادی کشور در نقش محور و زیربنای فکری و تخصصی اتاق نقش پررنگ‌تری در امور این نهاد بیابند و بسیاری از مسائل از طریق این مجموعه‌ها حل و فصل شود و اتاق نیز ضمن هدایت راهبردی این مجموعه‌ها با توجه به توان مالی خوب فراهم‌آمده از حق عضویت اعضا و سایر موارد قانونی، جهت پشتیبانی از این مجموعه‌ها کوشا باشد. بدین معنا که به موازات رشد و توسعه اتاق، امکان پویایی تشکل‌های عضو (و شاید غیر عضو اتاق) نیز فراهم و هم‌افزایی بین این مجموعه‌ها در جهت حل مشکلات دامن‌گیر کشور فراهم شود. آنگاه چند حسن در اثر این همکاری به دست خواهد آمد: اولاً در مسیر این هم‌افزایی جمع یک و یک فراتر از دو خواهد شد و اتاق و تشکل‌ها هر دو قدرتمندتر از امروز خواهند شد. دیگر آنکه این پیوند الگویی مناسب از تعامل و همکاری برای مقابله با مشکلات را به جامعه عرضه و رویه حسنه «یدالله مع الجماعه» را ترویج خواهد کرد و فضای گاه پر تضاد و کشمکش بر سر منافع کوتاه‌مدت را به همکاری جهت منفعتی بلندمدت و ملی (ایجاد اشتغال، ارتقای درآمد ملی، رفع رکود و ...) تبدیل خواهد کرد.

باید به خاطر داشت که فرآیند توسعه هر چند امری پیچیده و درهم‌تنیده با مناسبات و روابط نهادهای دستگاه‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است، اما بی‌شک اراده و عشق افراد در تحقق و شکل‌گیری آن از طریق ایجاد «نهادهای مناسب» نقش اساسی دارد. اتاق اکنون یک «نهاد» است، نهادهای قدرتمند و درختی تناور اما همچنان نیازمند حفاظت و نگهداری. امید است همه ما با حضور موثر خود در نهمین دوره انتخابات اتاق در آبیاری این درخت و تنومندتر شدن هرچه بیشتر آن منطبق با ضرورت‌ها و مطالبات میهن عزیزمان کوشا باشیم. ■

یاران ارجمند عضو اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ارادتمند برابر وظیفه ملی و خدمت‌گزاری به توسعه اقتصادی بخش خصوصی کشور قریب به ۴۰ سال افتخار عضویت در هیئت نمایندگان این نهاد معظم را داشته‌ام. اینک اما از آنجا که به واسطه کاهش توانایی‌های جسمی امکان خدمت‌گزاری تمام و کمال و ایفای وظایف سنگین نمایندگی را ندارم، از ثبت‌نام در انتخابات خودداری کردم. اما شایسته دیدم به نوبه خود از یاران و بزرگواران استدعا کنم تا این عرصه بس مهم را خالی نگذارند و با حضور خود در انتخابات، به تداوم راهی که بیش از ۱۳۰ سال قبل آغاز شد و رنج و مرارت‌های بسیاری برای تداوم آن صرف شد کمک کنند؛ باشد که درخت توسعه و پیشرفت میهن عزیزمان که این روزها در شرایط بس دشواری به سر می‌برد، با افکار بلند و دل و دست‌های پرتوان و پرمهر شما عزیزان و بزرگواران، سبز و سلامت بماند. اینجانب نیز البته در تلاشم تا به قدر بضاعت و توانایی اندک خود، در سایر وظایف خدمت‌گزار این راه و مسیر ملی باشم و بتوانم به هر طریق اهداف والای اتاق را تعقیب کنم.

یاران و سروران گرامی، میهن عزیزمان در شرایط خاص و پیچیده‌ای به سر می‌برد. شرایطی که هم انباشت مسائل و مشکلاتی همچون بیکاری وسیع جوانان و فارغ‌التحصیلان، کاهش شدید درآمدهای خانوارها، رکود در بنگاه‌های اقتصادی، مشکلات آب و محیط زیست و... و هم فشارها و تهدیدهای خارجی، اتحاد و اتفاق ملی و رسیدن به راهبردها و راهکارهای مناسب برای گذر سلامت از این وضعیت دشوار را دارای اهمیت بس اساسی ساخته است. اتحاد و اتفاقی که جلوه‌هایی از آن را چند سال قبل و در جریان دستیابی به توافق برجام و تکریمی شدن تورم و ثبات و آرامش در فضای اقتصادی و... در چارچوب همکاری‌های صمیمانه دولت و فعالان اقتصادی و اتاق‌های کشور شاهد بودیم.

در واقع دولت و بخش خصوصی دو بال پیشرفت و توسعه کشورند و وجود یکی بدون دیگری امکان پرواز سالم را از جامعه سلب می‌کند. در این میان و طی سال‌های اخیر اهمیت بخش خصوصی بسیار گسترش یافته و به مرتب‌های رسیده است که تحول اقتصادی و اجتماعی کشور در گرو توانمندی و ارتقای عملکرد و جایگاه این بخش است. واقعیتی که هم از سوی دولتمردان و هم در بسیاری از قوانین مهم و کلیدی کشور مورد تأکید قرار گرفته است. در این بینش از رابطه دولت و بخش خصوصی، دولت نقش سیاست‌گذار و بخش خصوصی متصدی و شریک و همراه و یار دولت در تصمیم‌سازی‌ها و بعضاً تصمیم‌گیری‌هاست.

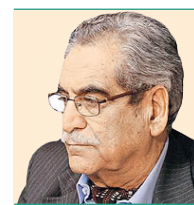
درک اهمیت این دوره تاریخی و ضرورت دستیابی به راه‌حل‌های اساسی و ساختاری برای مسائل و مشکلات داخلی و خارجی و نیز اهمیت یافتن بی‌سابقه جایگاه و نقش بخش خصوصی در تحول مثبت آینده میهن عزیزمان، افق را می‌گشاید که از آن می‌توان به موضوع مهم انتخابات نهمین دوره اتاق پرداخت. انتخاباتی که می‌تواند هم به هرچه توانمندتر شدن اتاق و هم به حل بهتر مسائل و مشکلات اقتصاد ملی در این شرایط دشوار بینجامد. چرا که اگر یک سوی ماجرا چنان که عنوان شد انبوه مسائل و مشکلات اقتصادی است سوی دیگر موضوع، انتظارات و مطالبات از اتاق به عنوان مهم‌ترین امید بخش خصوصی برای کمک به حل این مشکلات با توجه به توان بالقوه بالای

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ با حضور موثر خود در نهمین دوره انتخابات اتاق در آبیاری این درخت و تنومندتر شدن آن کوشا باشیم.
- ▶ تشکل‌های اقتصادی کشور در نقش محور و زیربنای فکری و تخصصی اتاق نقش پررنگ‌تری در امور این نهاد بیابند.
- ▶ به موازات رشد و توسعه اتاق، امکان پویایی تشکل‌های عضو و هم‌افزایی بین این مجموعه‌ها فراهم می‌شود.
- ▶ اتاق اکنون یک «نهاد» است، نهادهای قدرتمند و درختی تناور اما همچنان نیازمند حفاظت و نگهداری.

اعتبار اتاق بازرگانی به مشارکت گسترده در انتخابات است

مسیر استحکام بخش خصوصی



شاهرخ ظهیری

مشاور اتاق بازرگانی تهران

حضور می‌یابد، مسلماً از اعتبار بیشتری برخوردار است، چراکه او نماینده ۱۰۰۰ نفر است و آن دیگری نماینده ۱۰۰ نفر. جا دارد در اینجا به انتخابات اتاق بازرگانی پیش از انقلاب و شیوه‌ای که در این انتخابات به کار گرفته می‌شد، اشاره کنم. در سال ۵۲ نماینده شرکت خسروشاهی در اتاق ایران بودم. در آن دوره انتخابات به صورت جمع‌آوری کارت صورت می‌گرفت و افراد از یک ماه جلوتر، کارت بازرگانی شرکت‌ها را جمع‌آوری می‌کردند. روز انتخابات، این کارت‌ها، نشان‌دهنده آرای افراد مختلف بود. نام افراد نوشته می‌شد و مهر انتخابات زده می‌شد. بعد از انقلاب، انتخابات به صورت رای‌گیری انجام شد و البته که اتاق به صورت محکم‌تر و مستندتر و بهتر وارد جامعه اقتصادی شد.

به اعتقاد نگارنده، اتاق بازرگانی باید در مسائل زیربنایی و مهم اقتصادی، محکم عمل کند؛ اما متأسفانه دولت هنوز بخش خصوصی را قبول ندارد. اخذ تصمیمات بزرگ اقتصادی چون تعیین قیمت ارز بدون مشورت با بخش خصوصی نشان از این رویکرد دولت دارد. کما این‌که برخی از تصمیمات اقتصادی دولت، مشکلاتی را برای بخش خصوصی ایجاد کرده است. در صورت مشورت با بخش خصوصی و تصمیم‌گیری با مشاوره آن‌ها، هم تصمیمات دولت مورد رضایت قرار می‌گیرد و هم این‌که بخش خصوصی احساس مسئولیت می‌کند تا بیشتر در خصوص پیشنهادهای خود دقت کند و به اصالت امور توجه داشته باشد.

به نظر می‌رسد برخی از فعالان اقتصادی در مورد نقش اتاق بازرگانی در سیاست‌گذاری‌ها به واسطه همین مسائل، ناامید هستند و مشارکت در انتخابات را بی‌اهمیت می‌دانند. اما همیشه باید امید وجود داشته باشد که وضعیت رو به بهبود خواهد رفت. در شرایط موجود نیز هنوز دولت، وظایف و اختیاراتی را که بخش خصوصی در دنیا بر عهده دارد، به رسمیت نمی‌شناسد. برای مثال، در آستانه شب عید قرار داریم و در همین چند روز گذشته، دولت اعلام کرد ۱۰ میلیون تن پرتقال و ۲۰ میلیون تن سیب برای عرضه به مردم برای شب عید خریداری کرده است. اما آیا وظیفه دولت خرید و فروش میوه است؟ این مسئله به دولت ارتباطی ندارد. باید بخش خصوصی به این موضوع ورود کند. با این حال اگر دولت میوه را به قیمت بسیار ارزان‌تر از بازار ارائه می‌داد، می‌شد این عمل را توجیه کرد. اما در عمل چندان تفاوتی بین قیمت تعاونی دولتی و بازار آزاد وجود ندارد. تنها تأثیر این تصمیم، پایین آمدن ارزش وجودی دولت و بی‌اعتمادی بخش خصوصی است. ■

در قانون اتاق بازرگانی صراحتاً عنوان شده است که اتاق بازرگانی به عنوان مشاور سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه فعالیت خواهد کرد. بنابراین وقتی اتاق بازرگانی حکم مشاور را دارد ضروریاتی در این باره مطرح می‌شود. نخست اینکه باید افرادی در اتاق حضور داشته باشند که تجربه و سابقه کار تجاری، اقتصادی و صنعتی را داشته باشند. زیرا وقتی فردی می‌خواهد مشاور عالی باشد، باید تجربه‌ای در سطح بالا گذرانده و حرف قابل اعتنایی برای ارائه داشته باشد. از این رو اولویت این است که در انتخابات اتاق، افراد باتجربه و کارآمد که فعالیت اقتصادی موثر دارند، برای حضور در پارلمان بخش خصوصی کاندیدا شوند و رای‌دهندگان نیز با شناسایی آنها، پای صندوق‌های رای بایند. در این شرایط افرادی وارد اتاق بازرگانی خواهند شد که مسلماً موجبات بهبود جایگاه اتاق را فراهم خواهند آورد. ورود افراد حرفه‌ای به اتاق، موجب می‌شود پارلمانی پرمحتوا تشکیل شود. اتاق ظرفیت انتخاباتی مشخصی دارد. باید ۴۰ نفر برای حضور در اتاق تهران انتخاب شوند. فعالان اقتصادی بخش خصوصی باید نمایندگانی را از بین خودشان انتخاب کنند که بتوانند مشاور دولت باشند و دولت نیز بتواند به آن‌ها تکیه کند. در حال حاضر، قانون تسهیل کسب و کار در شورای گفت‌وگو تنظیم شده است. در شورای گفت‌وگو نمایندگان باتجربه اتاق در هم‌نشینی با دولت نظرات خود را ارائه می‌دهند و دولت هم آن نظرات را در قوانین خود پیاده و اجرا می‌کند. این شورا نمونه‌ای از نقش‌آفرینی اتاق در سیاست‌گذاری محسوب می‌شود.

از طرفی، حضور حداکثری اعضای اتاق بازرگانی و افراد دارای کارت بازرگانی در انتخابات، می‌تواند اعتبار انتخابات آن را نشان دهد. وقتی افرادی انتخاب می‌شوند که تعداد بالاتری از اعضا به آن‌ها رای داده باشند، قدرت بیان و توان اجرایی آن‌ها بالاتر و حرف آن‌ها معتبرتر است. پس تعداد افراد شرکت‌کننده در انتخابات نیز در تأثیرگذاری اتاق بازرگانی در کشور، بسیار موثر است. مسلماً یک نفر که با رای هزار نفر وارد پارلمان بخش خصوصی شده با فردی که به واسطه ۱۰۰ رای در اتاق بازرگانی

در صورت مشورت با بخش خصوصی و تصمیم‌گیری با مشاوره آن‌ها، هم تصمیمات دولت مورد رضایت قرار می‌گیرد و هم این‌که بخش خصوصی احساس مسئولیت می‌کند تا بیشتر در خصوص پیشنهادهای خود دقت کند و به اصالت امور توجه داشته باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اتاق بازرگانی باید در مسائل زیربنایی و مهم اقتصادی، محکم‌تر عمل کند.
- ▲ دولت هنوز بخش خصوصی را قبول ندارد.
- ▲ حضور حداکثری اعضای اتاق بازرگانی و افراد دارای کارت بازرگانی در انتخابات، می‌تواند اعتبار انتخابات آن را نشان دهد.

قانون اتاق به صراحت عنوان می‌کند که این پارلمان، مشاور ۳ قوه است. مشاور بودن با تصمیم‌گیری، تفاوت زیادی دارد. ما در بخش خصوصی فقط پیشنهاد می‌دهیم. ارکان مشاوره در تعریف قانونی، این است که مشاور تنها در مورد مثبت بودن یا منفی بودن یک مسئله و آثار جانبی آن نظر می‌دهد.

سرنوشت‌مان را خودمان رقم بزنیم

حضور در انتخابات، ناجی اقتصاد



حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق
بازرگانی تهران

در دوره هشتم
توجه به اتاق
بازرگانی بسیار
زیاد شد و اعضای
هیئت نمایندگان
بخش خصوصی
دارای کرسی‌هایی
در مجلس شورای
اسلامی، شورای
اقتصاد، شورای
بورس و شورای
پول و اعتبار
شدند. همچنین
به تمام محافلی
که نمایندگان اتاق
بازرگانی در آن
حضور داشتند
بسیار توجه شد

بگیرند و اسامی آنها در روزنامه‌ها چاپ شود، دردی از بخش خصوصی دوا نخواهند کرد. بنابراین افرادی باید در این پارلمان حاضر شوند که برای بخش خصوصی و مسائلی که فعالان اقتصادی این روزها با آن دست به گریبان هستند، وقت کافی بگذارند. در برخی ادوار، افرادی در اتاق حاضر بودند که بیشتر از روزی ۲، ۳ ساعت برای اتاق وقت نمی‌گذاشتند. این افراد نمی‌توانستند مشکلات بخش خصوصی را برطرف کنند.

در خصوص ارزیابی عملکرد اتاق نیز باید گفت که همه چیز نسبی است. باید توجه داشت که ما با چه امکاناتی از بخش خصوصی توقع داریم. این بخش چه امکاناتی داشته و چه کاری می‌توانسته انجام بدهد که تاکنون نکرده است. قانون اتاق به صراحت عنوان می‌کند که این پارلمان، مشاور ۳ قوه است. مشاور بودن با تصمیم‌گیری، تفاوت زیادی دارد. ما در بخش خصوصی فقط پیشنهاد می‌دهیم. ارکان مشاوره در تعریف قانونی، این است که مشاور تنها در مورد مثبت بودن یا منفی بودن یک مسئله و آثار جانبی آن نظر می‌دهد. امکان دارد نظر این مشاور در سیاست‌گذاری‌ها اعمال نشود. داستان بخش خصوصی و دولت هم همین است. اغلب مشاوره‌های بخش خصوصی شنیده نمی‌شود. این تعارض همیشه در ۳۰ سال گذشته بوده است. اما نباید فراموش کرد که پس از تشکیل اتاق بازرگانی، بسیاری از افراد، علاقه‌مند بودند این پارلمان را تعطیل کنند. آنها اعتقاد داشتند که اتاق بازرگانی نیز باید دولتی باشد و با فعال شدن بخش خصوصی مخالف بودند. اما بخش خصوصی مقاومت کرد. چرا که می‌خواست رشد کند و در اقتصاد مشارکت داشته باشد. به تدریج جو حاکم، به نفع بخش خصوصی مساعد شد و در دوره‌های بعد، بهبود پیدا کرد.

البته هنوز هم اتاق بازرگانی نتوانسته خواسته‌های فعالان اقتصادی را به طور کامل برآورده بکند. چرا که بخش خصوصی مورد بی‌مهری برخی از دولت‌ها قرار گرفته است. دولت‌هایی که خواسته‌ها را می‌دیدند، اما راه خود را در پیش می‌گرفتند. در آخرین دوره (دوره هشتم) توجه به اتاق بازرگانی بسیار زیاد شد و اعضای هیئت نمایندگان بخش خصوصی دارای کرسی‌هایی در مجلس شورای اسلامی، شورای اقتصاد، شورای بورس و شورای پول و اعتبار شدند. همچنین به تمام محافلی که نمایندگان اتاق بازرگانی در آن حضور داشتند بسیار توجه شد. حتی بزرگان صنعت به اتاق آمدند و گفتند می‌خواهیم قوانین و مقررات را همسرو و به خواسته‌های فعالان اقتصادی توجه کنیم. این موضوع باید به همین شکل ادامه پیدا کند. نباید امید را از دست داد و همچنان باید برای قوی‌تر شدن پارلمان بخش خصوصی تلاش کرد. ■

همان‌طور که می‌دانید ما برای دادن در مقاطع و محافل مختلف مثل انتخابات مجلس شورای اسلامی، سرنوشت خودمان را رقم می‌زنیم. در واقع با انتخاب صحیح، سرنوشت مجلس را به دست افرادی می‌دهیم که سرنوشت سیاسی و اقتصادی ما را رقم می‌زنند. بر این اساس، مطالعه روی افرادی که متخصص هستند و ما را در سرنوشت خودمان ذی‌سهم می‌کنند، امری ضروری و از وظایف اصلی هر فرد محسوب می‌شود. در اتاق‌های بازرگانی نیز دقیقاً همین روند وجود دارد. بنگاه‌های اقتصادی، چه حقیقی و چه حقوقی و چه افرادی که دست‌اندر کار اقتصاد هستند، باید مطالعات خود را در مورد کاندیداهای انتخابات تکمیل کنند و با مشارکت بیشتر سرنوشت اقتصاد بخش خصوصی را رقم بزنند.

تاکید پیش‌کسوتان اتاق بازرگانی بر این است که کسانی که بنگاه‌های اقتصادی دارند و افرادی که در اقتصاد صاحب کسب و کار هستند، در انتخابات حضور داشته باشند. آنها می‌توانند با انتخاب افرادی که فکر می‌کنند برای بخش خصوصی مفید هستند و می‌توانند نسبت به قوانین کسب و کار، شفاف‌سازی کسب و کار، مشکلات صنعت، بازرگانی و صادرات با جسارت واکنش نشان دهند و اقدامات موثری داشته باشند، موجب اعتلای بخش خصوصی شوند. بهتر است افرادی که در روز انتخابات حضور پیدا می‌کنند، اگر حتی کاندیدا را نمی‌شناسند در مورد آنها تحقیق کنند. رای‌دهندگان می‌توانند در سرنوشت این بخش که در حال حاضر اقتصاد آن بسیار حساس است، مشارکت کنند تا افراد موجه به اتاق بیایند و بتوانند برای بخش خصوصی گام بردارند. این دوره بسیار حساس است.

در حال حاضر اقتصاد ما با مسائل عدیده‌ای مواجه است. نخستین مسئله، مسئله تحریم‌هاست. دومین مسئله، رکود موجود در اقتصاد است. سوم اینکه در حال حاضر با تورم بسیار بالایی مواجه هستیم. چهارمین موضوع، تحول ارزی است که در یک سال اخیر تلاطم‌های زیادی در این باره تجربه شده است. برخی صنایع ما به دلیل افزایش نرخ ارز با مشکل مواجه هستند. بعضی دیگر با ارز حدود ۴ هزار تومانی قسمتی از مواد مورد نیاز و ماشین‌آلات را خریداری کردند. اما با توجه به افزایش نرخ ارز، با پرداخت ۳ برابری ریالی آن مواجه شدند. همچنین مشکلاتی از نظر نقدینگی و قیمت تمام‌شده، منجر به آن شده که صاحبان صنایع به راحتی نتوانند کالاهای خود را صادر کنند؛ چرا که یک پروژه را با نرخ دلار ۳ هزار و ۵۰۰ تومانی بررسی کردند و زمان تولید با ۳ برابر افزایش قیمت مواجه شدند. این موضوع قطعاً بر قیمت تمام‌شده آنها تأثیر دارد. در صورت بالا بودن قیمت تمام‌شده نیز رقابت در بازارهای جهانی با چالش روبه‌رو می‌شود. همچنین بخشی از حساسیت این دوره به دلیل دگرگونی‌های اقتصادی است که در آینده رخ می‌دهد. در حال حاضر بحث حذف ۴ صفر را از واحد پول ملی مطرح می‌کنند. کاهش نرخ ریال در مقابل دلار نیز تأثیرات قابل توجهی در اقتصاد بخش خصوصی دارد. همه این تحولاتی که در این چند وقت رخ داده، می‌طلبد که تمام افراد با دانش بالا در انتخابات اتاق بازرگانی حضور داشته باشند و فعالان اقتصادی نیز به افرادی رای بدهند که بتوانند دفاعی تمام‌قد از بخش خصوصی داشته باشند.

مطمئنم افرادی که بخواهند فقط در میان لیست نمایندگان اتاق قرار

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تاکید پیش‌کسوتان اتاق بازرگانی بر این است که کسانی که بنگاه اقتصادی دارند و افرادی که در اقتصاد صاحب کسب و کارند، حضور داشته باشند.
- ▶ باید توجه داشت که ما با چه امکاناتی از بخش خصوصی توقع داریم.
- ▶ بخش خصوصی مورد بی‌مهری برخی از دولت‌ها قرار گرفته است.

رأی بخش خصوصی مهم است

سرنوشت بخش خصوصی در گرو انتخابات اتاق



مهدی پورقاسبی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اهمیت اتاق

بازرگانی بر هیچ کس پوشیده نیست و بهتر است در این شرایط فعالان اقتصادی نیز مشارکتی حداکثری در انتخابات پیش رو داشته باشند. این مشارکت موجب می شود تا بهترین نمایندگان به اتاق بازرگانی راه بیابند و بتوانند به پشتوانه این آراء، حافظ منافع بخش خصوصی باشند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ما پشت سر مسئولین، خوب حرف می‌زنیم اما جلوی روی آنها، حرف‌ها و انتقادهای را به‌طور دقیق بیان نمی‌کنیم.
- ▶ امیدواریم در انتخابات پیش رو، نقش منتخبان را بیشتر کنیم که آنها نیز بتوانند قوی‌تر با دولت مذاکره کنند.
- ▶ اتاق بازرگانی هیچ‌گاه از نقش خود غافل نشده است.
- ▶ اگر بخش خصوصی یک ساختار و ساختمان قوی برای دفاع از حقوق خود پیدا نکند، بازنده بزرگی خواهد بود.

اقتصادی در انتخابات اتاق بازرگانی مسئله‌ای بسیار پراهمیت است. اما این مشارکت در سال‌های گذشته چندان چشمگیر نبوده است. البته این که اتاق بازرگانی در سال‌های اخیر نتوانسته تأثیر قابل توجهی در سیاست‌های اقتصادی بگذارد به نظر من قضاوت درستی است. هنگامی که فعالان اقتصادی نیز می‌بینند که اتاق بازرگانی با این افراد نخبه نمی‌تواند موضوعات پیش‌پاافتاده و ابتدایی در اقتصاد را حل کند که البته در واقع این دولت است که گوش شنوایی ندارد، در این صورت دلسرد و دلزده می‌شوند و تمایل به مشارکت کاهش می‌یابد و بر انتخابات تأثیر منفی دارد.

اما اتاق بازرگانی هیچ‌گاه از نقش خود غافل نشده است. چند بار اتاق بازرگانی درباره تکررخی کردن ارز با دولت سخن گفته است؟ همه می‌دانند این ارزهای ارزان قیمت به اقتصاد ضربه می‌زند و هر روز باید منتظر دستگیری سلطان کاغذ، سکه و... باشیم و اینکه انبارهای مختلف پلمب شود. در واقع ریشه این مشکلات را باید در از بین بردن رقابت و ایجاد رانت و سیاست‌های پوپولیستی اقتصادی - با مفهومی که ظاهراً به نفع مردم یا مستضعفان است - جست‌وجو کرد؛ اتفاق‌هایی که باید گفت به‌طور کامل به ضرر منافع عمومی است. همه می‌دانیم وضعیت تورم به چه صورت شده است و همه اینها نتایج همان سیاست‌های اشتباه برخی مسئولین است که همچنان در سمت خود باقی مانده‌اند. نه عذرخواهی می‌کنند و نه استعفا می‌دهند و نه کنسار می‌روند. اتاق بازرگانی و بخش خصوصی هم در متقاعد کردن حاکمیت اقتصادی، میزان موفقیتش پایین بوده است.

ما امیدواریم در انتخابات پیش رو، نقش منتخبان را بیشتر کنیم که آنها نیز بتوانند قوی‌تر با دولت مذاکره و خواسته‌های بخش خصوصی را مطرح کنند.

این سال‌ها، فرهنگی در ایران جا افتاده که اشتباه است. ما پشت سر مسئولین، خوب حرف می‌زنیم اما جلوی روی آنها، حرف‌ها و انتقادهای را به‌طور دقیق بیان نمی‌کنیم. این رفتار در اتاق بازرگانی هم جا افتاده و بر عملکرد آنجا اثر می‌گذارد. برخی از افرادی که انتخاب می‌شوند، به راحتی و به صراحت نمی‌توانند مشکلات را همان‌طور که هست بازگو کنند. در واقع آنها حرف دل موکلان را صریح عنوان نمی‌کنند. این امر باعث می‌شود که شجاعت و جسارت کافی را در طرح مشکلات و راه‌حل و خواسته‌ها به خرج ندهند. این موضوع کارایی اتاق بازرگانی را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین در این دوره از انتخابات به نظر می‌رسد فعالان اقتصادی باید به افرادی رای بدهند که هم اطلاعات کافی دارند و هم به اندازه کافی شجاع و جسور هستند.

من فعالیت اتاق بازرگانی را در ۴ سال اخیر از دوره قبل آن بهتر دیده‌ام. هم در اتاق تهران هم در اتاق ایران نظارت بیشتری وجود داشته و روند خوبی در این دوره طی شده است. بنابراین امیدها نباید از بین برود. تأکید ماکدام این است که فعالان اقتصادی در انتخابات پیش رو مشارکت کنند که بتوانند افراد مناسب‌تری را به اتاق بفرستند و این مجموعه بتواند کار خود را بهتر از قبل انجام دهد. ■

..... راهبرد



«آینده‌نگر» دلایل کاهش تولید خودرو را بررسی کرد

آن روی سکه

آمارها نشان می‌دهد تولید خودرو در آذرماه امسال کاهش قابل توجهی داشته است. اما آنچه در آن روی سکه کاهش تولید اتفاق افتاده نشان می‌دهد سیاست‌های داخلی از یک سو و تحریم‌های خارجی از سوی دیگر موجب شده تا شاهد این اتفاق تلخ باشیم. خودروسازان حال و روز خوبی ندارند. از یک طرف قیمت‌های دستوری امان آنها را بریده و از طرف دیگر بدهی‌هایی که هر روز بر روی هم انباشته‌تر می‌شود. تحریم‌ها نیز مانع از بهره‌گیری این صنعت از خودروسازان بزرگ دنیا شده است. تامین قطعات و مواد اولیه در شرایط تحریم چندان آسان نیست. علاوه بر همه اینها، افزایش نرخ ارز و سیاست‌های ارزی نیز چالش‌هایی جدی برای خودروسازان و قطعه‌سازان به دنبال داشته است.

کاهش ۷۱ درصدی تولید خودرو شوخی نیست

مرثیه خودرو

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

غیرواقعی بودن قیمت‌ها را می‌توان یکی از عوامل عمده تداوم بدهی‌های خودروسازان به این دو گروه دانست.

از سوی دیگر در کنار تمام این مشکلات، تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا نیز چالش‌های موجود را دوچندان کرده است. از یک سو مشکلات نقل و انتقال پول، موجب خروج خودروسازان چینی از ایران شده و از سوی دیگر شرکت‌های اروپایی که پس از برجام به ایران آمدند، مانند سایر شرکت‌ها، بعد از تحریم‌های دوباره آمریکا، ایران را ترک کردند. همچنین تامین مواد اولیه و قطعات مجدداً با مشکل مواجه شد. به گفته کارشناسان، این دوره از تحریم‌ها سخت‌تر از ادوار گذشته است. بنابراین مماشیات با صنایع در این وضعیت باید مورد توجه قرار بگیرد. حال در شرایطی که تحریم‌ها، فضای اقتصادی را آلوده کرده است، نرخ ارز نیز معضل جدی دیگری است که گریبان خودروسازی و قطعه‌سازی را گرفته است. افزایش نرخ ارز مسلمان‌های بیشتری را به خودروساز تحمیل می‌کند. بر اساس آنچه از سوی کارشناسان اعلام می‌شود، حدود ۴۵ درصد از خودروهای داخلی وابسته به واردات هستند. بنابراین تاثیر نرخ ارز بر تولید خودرو را می‌توان از همین آمار دریافت. اما سیاست‌های ارزی از ابتدای امسال، موجب شد تا در کنار افزایش نرخ ارز، چندین ماه مواد اولیه و قطعات مورد نیاز برای تولید خودرو، در گمرکات کشور دپو شود. کاهش بیش از ۷۰ درصدی تولید خودرو جدی است. اما با این تفصیلات، آیا نمی‌توان انتظار کاهش تولید را داشت؟

آمارها چه می‌گویند؟

تولید انواع خودرو از ۱۴۶ هزار و ۳۸۲ دستگاه در آذرماه سال گذشته به ۴۲ هزار و ۱۴۵ دستگاه کاهش یافته است. تولید انواع سواری در آذرماه سال جاری کاهش ۷۲ درصدی داشته و از ۱۳۶ هزار و ۸۲۸ دستگاه در آذرماه سال گذشته به ۳۸ هزار و ۲۷۵ دستگاه رسیده است. انواع ون نیز با تولید ۶۱ دستگاه در آذرماه امسال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته که ۱۳۶ دستگاه تولید داشته، کاهش تولید ۵۵.۱ درصدی را تجربه کرده است. تولید انواع وانت و اتوبوس نیز همچون موارد ذکر شده با کاهش روبه‌رو شده است. طبق آمار تولید وانت با ۲۹۴۹ دستگاه در آذرماه سال جاری نسبت به تولید ۷۶۸۵ دستگاهی در مدت مشابه سال گذشته، ۶۱.۶ درصد کاهش داشته است. تولید اتوبوس نیز با کاهش ۹۱.۲ درصدی همراه بوده و از ۱۳۶ دستگاه در آذرماه سال گذشته به ۱۲ دستگاه رسیده است. همچنین کامیونت، کامیون و کشنده با تولید ۷۰۰ دستگاه در آذرماه سال جاری نسبت به تولید ۱۴۵۴ دستگاه در مدت مشابه سال گذشته، کاهش تولید ۵۱.۹ درصدی را تجربه کرده است. در مقابل تنها مینی‌بوس و میدل‌باس بوده که رشد تولید ۳.۵ درصدی داشته و تولید آن از ۱۴۳ دستگاه در آذر سال گذشته، به ۱۴۸ دستگاه رسیده است. علاوه بر این آمار تجمیعی تولید خودرو در ۹ ماه اول سال جاری تا پایان آذرماه نیز بدین صورت است که کاهش تولید ۳۱ درصدی رخ داده و میزان تولید از یک میلیون و ۱۰۶ هزار و ۳۸۵ دستگاه در ۹ ماه اول سال ۱۳۹۶ به ۷۶۳ هزار و ۵۱۹ دستگاه رسیده است. ■

تولید خودرو براساس جدیدترین آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، در آذرماه امسال، ۷۱.۲ درصد نسبت به مدت مشابه در سال گذشته کاهش یافت. اتفاقی که شاید بتوان گفت در سه دهه اخیر بی‌سابقه است. مرثیه صنعت خودروسازی در ایران تکراری است. مشکلات این صنعت به رغم آنکه یکی از پاشنه‌های آشیل اقتصاد ایران محسوب می‌شود، بی‌نته‌است.

یکی از اصلی‌ترین بازیگران کاهش تولید خودرو، مشکل دیرینه قیمت‌گذاری در این صنعت است. قیمت‌های دستوری خودرو مانع از ابتکار عمل خودروسازان می‌شود. چراکه اصول قیمت‌گذاری، مغایر با اصولی است که اقتصاد آزاد به آن متکی است. سال‌هاست در ایران، قیمت خودرو از سوی دولت تعیین شده و خودروساز موظف به عرضه خودرو با قیمت تعیین شده است. تحمیل این قیمت‌ها به خودروساز در ادوار مختلف، موجب شده تا زبان این صنعت، روز به روز انباشته شود. سرکوب قیمت‌های خودرو در ادوار گذشته، موجب به هم ریختگی بازار خودرو شده و فتر قیمتی در برخی از برهه‌های زمانی رها شده و شاهد افزایش ناگهانی قیمت بوده‌ایم. دولت با سیاست‌های اشتباه در سال‌های گذشته سعی در کنترل قیمت‌ها داشته؛ اما دلالتان بازار هم بیکار ننشسته‌اند. کارشناسان معتقدند سرکوب قیمت‌ها همیشه به نفع دلالتان بازار بوده نه متقاضیان واقعی خودرو.

از سویی قیمت‌گذاری دستوری خودرو، نه تنها صنعت خودرو را تحت تاثیر قرار داده بلکه قطعه‌سازان را نیز با مشکل مواجه کرده است. به گونه‌ای که خبرها حکایت از تعطیلی برخی از بنگاه‌های قطعه‌سازی و تعدیل نیروی قابل توجه در این صنعت دارد.

در این میان خودروسازان که همواره با زبان، تولید کرده‌اند، برای ادامه حیات خود، به دو گروه بدهی‌های سنگین دارند. یکی بانک‌ها و دیگری قطعه‌سازان. امرار معاش خودروسازان در شرایط زبان‌ده تنها از طریق تسهیلات بانکی امکان‌پذیر است. تسهیلاتی که بازپرداخت سودهای هنگفتی را به خودروسازان تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، قطعه‌سازان نیز قطعاتی را برای تولید خودرو در اختیار خودروسازان قرار داده‌اند اما به دلیل مشکلات مالی خودروسازان، نتوانسته‌اند پول آن را دریافت کنند. از این رو مشکل نقدینگی قطعه‌سازان نیز کم از خودروسازان ندارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تحریم‌های اعمال شده** از سوی آمریکا **چالش‌های** خودروسازان را دوچندان کرده است.
- ▶ **قیمت‌گذاری دستوری** خودرو، نه تنها صنعت خودرو را تحت تاثیر قرار داده بلکه **قطعه‌سازان** را نیز با **مشکل مواجه** کرده است.
- ▶ یکی از اصلی‌ترین بازیگران **کاهش تولید خودرو**، **مشکل دیرینه قیمت‌گذاری** در این صنعت است.
- ▶ **مشکلات نقل و انتقال پول**، موجب **خروج خودروسازان چینی** از ایران شده است.
- ▶ **شرکت‌های اروپایی** که پس از **برجام به ایران آمدند**، بعد از **تحریم‌های دوباره آمریکا**، ایران را ترک کردند.

ضروری ترین اقدامی که می توان برای صنعت خودروسازی انجام داد این است که قیمت گذاری متوقف شود و هیئت دولت تصمیم وزارت صمت را و تو کند. همچنین اجازه دهند که ساختار شرکت های خودروسازی چابک تر شود. نکته دیگر نیز حمایت مالی از این شرکت ها است.

خودروسازی در گرداب

سال ۹۸ سال سخت خودروسازان است



حسن کریمی سنجری

کارشناس صنعت خودرو

به فشارها و افزایش نهادهای تولید که به خودروساز وارد می شود، قیمت دستوری اعلام می شود، خودروساز نه تنها توان خود را برای عرضه خودرو از دست می دهد، بلکه انگیزه لازم را نیز برای تولید نخواهد داشت. درست است که با این تصمیم قیمت ها به گذشته بازگشت، اما چون خودروساز توان کافی برای تولید این خودروها را ندارد، قطعا زمان تحویل آن ها طولانی خواهد شد و شاید اصلا خودروساز به جایی برسد که نتواند معوقات و تعهدات ایجاد شده را پاسخ دهد. بحران جدی در خودروسازی وجود دارد که حل آن نیازمند یک تصمیم منطقی و عاقلانه است، نه تصمیمی که احساساتی و توام با رفتار پوپولیستی باشد. با این کار ما بحران جدیدی را در سال ۹۸ به بحران های کشور اضافه می کنیم. باید انتظار ضربه به صنعت خودروسازی باشیم. از این رو قیمت گذاری دستوری، یکی از مهم ترین عوامل ضربه به خودروسازی و کاهش تولید است.

خودروسازان بدهی زیادی نیز به قطعه سازان و بانک ها دارند. بانک ها از مهم ترین خوشحال ترین بخش های جامعه از شرایط موجود خودروسازی بودند؛ زیرا سودهای سرشاری را از شرکت های خودروساز گرفتند و شاید یکی از مهم ترین هزینه های این شرکت ها، همین هزینه های مالی بانکی بوده که هیچ گاه اجازه نداد شرکت های خودروساز بتوانند به امر توسعه بپردازند. در واقع خودروسازان باید بخش مهمی از سود خود را صرف اعتبارات بانکی می کردند و نتوانستند در بحث توسعه، سرمایه گذاری داشته باشند. معوقات بانکی این شرکت ها عدد بسیار بالایی است و همچنان به زیان انباشته ای که بدهی این شرکت ها به شرکت های قطعه ساز است، اضافه می شود. همه این شرایط در مجموع، صنعتی ورشکسته و رو به اضمحلال می سازد. سال ۹۸ به یقین، سالی بحرانی و سخت برای خودروسازان خواهد بود و امیدوارم که تدبیر جدی در این حوزه انجام شود.

ضروری ترین اقدامی که می توان برای صنعت خودروسازی انجام داد این است که قیمت گذاری متوقف شود و هیئت دولت تصمیم وزارت صمت را و تو کند. همچنین اجازه دهند که ساختار شرکت های خودروسازی چابک تر شود. تمام دارایی های غیرمولد این شرکت ها یا تبدیل به دارایی های مولد و یا واگذار شود و جریان نقدینگی در این شرکت ها رونق پیدا کند. نکته دیگر، حمایت مالی از این شرکت ها است. اما این حمایت باید منطقی باشد و اعتباری که دولت به این شرکت ها پرداخت می کند، صرف مشکلات مالی نشود. به نظر می رسد این ها، مهم ترین اقداماتی است که با لحاظ کردن محدودیت های سیاسی که گریبان گیر شرکت های خودروسازی هستند، می توان انجام داد. در غیر این صورت، مهم ترین کار این بود که شرایط سیاسی بهبود پیدا کند و ما بتوانیم از مشارکت شرکت های خودروسازی دنیا استفاده کنیم. اما چون امکان آن وجود ندارد، شاید این سه گام تا حدودی بتواند شرایط سخت خودروسازی را ترمیم کند. ■

نکته هایی که باید بدانید

▶ بانک ها از مهم ترین و خوشحال ترین بخش های جامعه از شرایط موجود خودروسازی بودند.

▶ اختلال در انتقال پول به مشکلات خودروسازان افزوده است.

▶ قیمت گذاری خودرو عاملی بسیار تاثیر گذار در کاهش تولید خودرو بوده است.

▶ تاکید بر این بود که قیمت گذاری بر اساس حاشیه بازار باشد.

▶ تحریم ها تامین قطعات را دشوار کرده و برای خودروسازان محدودیت ایجاد کرده است.

خبر تلخ کاهش ۷۰ درصدی تولید خودرو، بسیار ناگوار بود. مهم ترین دلایل کاهش تولید خودرو را می توان در چند نکته اساسی خلاصه کرد. اولین نکته این است که خودروسازان با ضرر و زیان تولید می کنند و قیمت تمام شده خودروی تولید شده بیش از قیمتی است که آنها مجبورند به بازار عرضه کنند و تعهدات و پیش فروش های خود را ارائه دهند. خودرو در خط تولید بهایی بیش از بازار دارد. این توان تولید خودروساز را سلب می کند و اجازه نمی دهد که خودروساز کار خود را به درستی انجام دهد. دومین نکته و یکی از اساسی ترین دلایل کاهش

تولید خودرو، تحریم است. تحریم ها باعث ایجاد دو محدودیت برای خودروسازان شد. اول اینکه تامین قطعات را دشوار کرده و برای خودروسازان محدودیت ایجاد کرده است. در تحریم های قبلی، چین و ترکیه با ما همراه بودند و در هریک از این کشورها یک بانک با ایران فعالیت می کرد. همچنین قطعه سازان این دو کشور با ما همکاری می کردند. اما در تحریم های جدید حتی این دو کشور هم اجازه فعالیت با ایران را ندارند. با این که تحریم ها حقوقی نیست و به صورت یک جانبه از سوی آمریکا دنبال می شود، اما بسیار سخت گیرانه است و اقتصاد و سیاست این دو کشور را نیز تحت تاثیر قرار داده است. دوم تاثیر تحریم ها نیز اختلال در انتقال پول است. نه تنها شرکت های قطعه سازی و خودروسازی دنیا با ما کار نمی کنند، بلکه اگر شرکتی هم حاضر به همکاری با ما باشد، با انتقال پول دچار مشکل خواهیم شد. علاوه بر این ها، شرکت های خودروساز درگیر برخی هزینه های ثابت هستند. درست است که بر اثر مشکلات موجود، تولید شرکت های خودروساز کاهش پیدا می کند، اما پرسنل آن ها و هزینه های جاری ثابت است. هرچند این شرکت ها تلاش می کنند که با صرفه جویی هزینه های خود را کاهش دهند، اما در روز چندین میلیارد تومان صرف حقوق و دستمزد، لجستیک و مصرف انرژی و... می شود. اینها هزینه هایی است که حتی با کاهش تولید خودرو نیز از آن کاسته نخواهد شد. بنابراین شرکت های خودروساز در این شرایط تولید را به میزان کم انجام می دهند که همین میزان اندک هم در حال توقف است. در حال حاضر جریان عرضه خودرو به بازار نیز تا حدودی متوقف است و همین امر باعث می شود جریان نقدینگی شرکت ها به بدترین وضع خود در دهه اخیر برسد. عملا شرکت ها توان تولید خود را آرام آرام از دست می دهند و به زودی دچار بحران می شوند.

همان طور که اشاره شد، قیمت گذاری خودرو عاملی بسیار تاثیر گذار در کاهش تولید خودرو بوده است. قیمت ها معمولاً به صورت دستوری اعلام می شود. قیمت گذاری دستوری یک مکانیزم مهم اقتصادی را دستکاری می کند. دستور جدید وزیر صمت مبنی بر این که تمام خودروهای ثبت نام شده، باید تا سی دی ماه به قیمت های زمان ثبت نام محاسبه شود، کاملاً غیرمنطقی است. در این شرایط بخشی از سودی که قرار است به مصرف کننده واقعی برسد، به دلایلی می رسد که پیش ثبت نام کرده است و مصرف کننده واقعی کمتر از این شرایط بهره مند می شود. تاکید ما این بود که قیمت گذاری بر اساس حاشیه بازار باشد. قیمت گذاری براساس حاشیه بازار ممکن بود اندکی نرخ بازار را افزایش دهد، اما در ادامه تقاضای کاذب از تقاضای واقعی جدا می شد و ریزش می کرد و با افت تقاضا در بازار خودرو مواجه می شدیم. از طرفی، چون خودروساز با قیمت سودده خودرو را به بازار عرضه می کرد، توانش افزایش می یافت و طبیعتاً بعد از مدتی قیمت ها به سمت پایین متعادل می شد. بنابراین بهتر بود که موضوع قیمت گذاری براساس حاشیه بازار روند منطقی پیدا می کرد و همگان صبری می کردند تا در مدت کوتاهی قیمت ها کاهش پیدا کند. اما وقتی بدون توجه

خودروسازان را دریابید

گفت‌وگو با سعید مدنی، مدیر عامل اسبق سایپا درباره صنعت خودرو

فضای مشوق تولید خودرو در آذرماه پنهان‌های شد تا با سعید مدنی، یکی از مدیران قدیمی صنعت خودرو به گفت‌وگو بنشینیم. مدنی دلیل اصلی کاهش تولید خودرو را سرکوب‌های قیمتی می‌داند که موجب ایجاد مشکلات نقدینگی خودروسازان شده است. البته تاثیر تحریم‌ها را نیز در این باره رد نمی‌کند. او همچنین از تاثیر نرخ ارز بر تولید خودرو سخن می‌گوید. سیاست‌های ارزی موجب تاخیر در ترخیص مواد اولیه و قطعات مورد نیاز صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی شده و این مسئله چالش‌هایی را برای خودروسازان ایجاد کرده است. مدنی همچنین خبر داد که خودروسازان چینی نیز از ایران رفته‌اند و ایرانی‌ها به دنبال راهکارهایی برای استمرار همکاری با این خودروسازان هستند. مشکلات نقل و انتقالات بانکی، اصلی‌ترین دست‌انداز برای همکاری چینی‌ها با ایران است.

همان‌طور که می‌دانید میزان تولید خودرو در آذرماه با کاهش

چشمگیری مواجه شد. به نظر شما دلیل اصلی کاهش تولید خودرو چیست؟

خودروسازان در چند سال گذشته که گرفتار سرکوب قیمتی بودند، مشکل نقدینگی داشتند. یعنی به محض اینکه محصولی تولید می‌شود باید فروش داشته باشند تا بتوانند امورات خود را بگذرانند. از طرفی هم پرداخت بهره و نزول بانکی بابت تسهیلاتی که گرفتند، برای خودروسازان خسته‌کننده شده است. وقتی چنین اتفاقی در کشور می‌افتد، چه خواسته چه ناخواسته، باید تمام ارگان‌ها دست به دست هم دهند، کمک کنند و اجازه ندهند مشکلی برای تولیدکننده ایجاد شود. این روند در گذشته در سیستم سنتی بازار دیده می‌شد. به‌محض اینکه در بازار یکی از تجار ورشکسته می‌شد، همه جمع می‌شدند که چک برگشتی آن تاجر را پرداخت کنند و او دوباره بتواند سرپا بایستد. چرا که برای او اعتبار قائل بودند و اعتبار او اعتبار بازار بود.

آیا مشکلات خودروسازان را می‌توان به نرخ ارز هم مرتبط دانست؟

بله، در ماه‌های گذشته ما شاهد بودیم که نرخ دلار به ۳ برابر و حتی بیشتر افزایش یافت. پس از آن، دلاری با نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان اعلام شد و مقداری به خودروسازان تعلق گرفت؛ البته فقط مقداری. آنها هم بلافاصله با این ارز خرید کردند. آن دلار ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی با دلار ۳ هزار تومانی برای خودروساز تفاوتی نداشت و می‌توانست با آن نقدینگی سفارش‌گذاری‌های خود را انجام دهد. پس از آن جنس وارد گمرک شد. اما مقامات مسئول اعلام کردند صاحبان کالاهایی که با ۴۲۰۰ تومان وارد کرده‌اند باید مابه‌التفاوت این نرخ را با ارز نیمایی پرداخت کنند؛ ارز نیمه که قیمتی حدود ۸ هزار و ۸۰۰ تومان داشت. خودروساز نیز معترض شد که ۴ هزار تومان در نرخ دلار تخفیف گرفته و براساس آن خرید کرده است. بر این اساس، ۲ تا ۳ ماه جنس در گمرک ماند. این در حالی است که ما در شرایط تحریم هستیم. آقایان باید بدانند تا جایی که امکان دارد باید به این صنعت کمک کنند. کالاهای مورد نیاز یک لحظه هم نباید در گمرک بماند. دعاواها را بعد از این هم می‌توانند ادامه دهند. این کالاها باید ترخیص، وارد شود و به مرحله تولید برسد.

اما گفته شده بود که خودرو از پرداخت مابه‌التفاوت قیمت مستثنا

می‌شود، آیا این اتفاق افتاد؟

بله، معاف شد؛ اما بعد از ۲، ۳ ماه. با همان ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی کالاهای مربوط به این صنعت، ترخیص شد. اما بالاخره آن توقف چندماهه اتفاق افتاد. بخشی از مشکلات خودروسازان مربوط به توقف کالا در گمرک بوده و بخش

دیگر مربوط به مواد داخلی بود. وقتی که نرخ ارز افزایش می‌یابد، همه معترض می‌شوند که این کالا داخلی است، پس نباید افزایش قیمت داشته باشد. استدلال درست است، اما گوجه فرنگی هم داخلی است و افزایش قیمت داشته است. قیمت قطعات داخلی هم مانند مس، فولاد، آلومینیوم و مواد پتروشیمی خام، بیش از ۳ برابر شد که این به عنوان معضلات خودروسازان به چشم نمی‌آید. وقتی قیمت مواد اولیه داخلی در این حد افزایش پیدا می‌کند، قدرت خرید هم پایین می‌آید. سفارش‌گذاری هم کاهش می‌یابد. پیش از این با هزار تومان می‌توانستیم ۸ واحد کالا بخریم، اما الان با همان مبلغ نمی‌توان خرید کرد. پس موجودی مواد اولیه نیز به دلیل کاهش قدرت خرید، کاهش می‌یابد. این هم یک دلیل دیگری است که نتیجه آن خرید اوراق بانکی است. به این دلیل که خودروساز بتواند خرید خود را طبق روال قبل انجام بدهد. بنابراین همین مسئله هم ضربه دیگری است که به خودروسازی وارد شد. از طرف دیگر بالاترین قیمت‌گذاری هم به این موضوعات دامن زد. چراکه پروسه طولانی را طی کرد. وقتی در تولید خودرو و تامین مواد اولیه داخلی به‌طور مستقیم ارز مصرف می‌شود، این قضیه هم کاملاً روشن است که باید قیمت خودرو نه ۳ برابر، اما حداقل ۲ برابر افزایش یابد. اما در این شرایط قیمت‌گذاری خودرو متوقف و زمان بر شد. از طرفی قطعه‌ساز که به سختی قطعه تولید کرده بود، در این شرایط سرگردان شد و امیدی به آینده نداشت و کارخانه خود را تعطیل کرد. الان ۱۵۰ هزار نفر از قطعه‌سازان، کارخانه‌های خود را تعطیل کردند. این رقم تا آخر سال در صورتی که دولت کمکی نکند، همچنان افزایش خواهد یافت. سرمایه در گردش خودروسازان و قطعه‌سازان به یک‌سوم تقلیل یافت. دلیل این موضوع چندان سخت نیست. شما هم اگر پولی در بانک داشته باشید با افزایش نرخ ارز، ارزش پولتان به یک‌سوم کاهش می‌یابد. بنابراین نمی‌توانید بگویید که من که با دلار خرید نمی‌کنم پس متضرر نمی‌شوم. شما با ریال خرید می‌کنید؛ اما شیر ۲ هزار تومانی را باید ۵ هزار تومان بخرید. به هر حال این اتفاق مانند سال ۹۱ افتاد. دولت هم برنامه‌ریزی‌اش بر این اساس است که در شرایط بحران قیمت دلار را افزایش می‌دهد. با این توضیحات می‌توان گفت که علت کاهش تولید خودرو، کاهش شدید توان خرید خودروسازها به دلیل گران شدن تمام نهادهای تولید بود که حجم سفارش‌گذاری را کاهش داد. این مسایل ربطی به تحریم ندارد. مسئولان باید متوجه باشند که سوءتدبیر و سوءمدیریت بوده که باعث این کاهش تولید شده که عمدتاً ناشی از کمبود نقدینگی است.

شما به کاهش نقدینگی و مشکلات قطعه‌سازان اشاره کردید اما

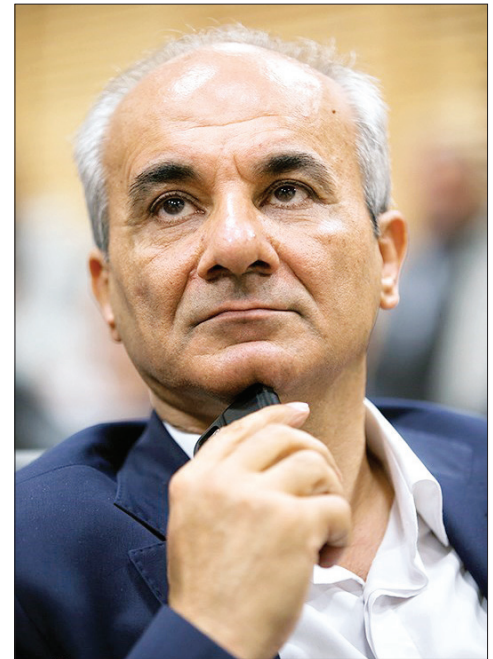
قطعه‌سازان بر این باورند که بخشی از مشکلات آنها ناشی از تحریم‌هاست.

بر این اساس نقش تحریم در این کاهش تولید خودرو چیست؟

اثرات تحریم در بعضی بخش‌ها شدت و ضعف دارد. شرکت‌های خارجی تا آخرین لحظه‌ای که تحریم اعمال شود، مقاومت می‌کنند و همکاری خود را ادامه می‌دهند. مانند تحریم قبلی که رنو تولید خودرو را کاهش داد اما قطع نکرد. ما بعد از برجام شاهد بودیم که شرکت‌های بزرگ وارد ایران شدند. شرکت‌هایی مثل آلستوم، رنو، سیتروئن، پژو و بسیاری شرکت‌های دیگر در ایران فعالیت خود را آغاز کردند؛ اما پس از اولیتما تومی که در ۱۳ آبان داده شد، تمام خودروسازان، مانند بسیاری از شرکت‌های دیگر از ایران رفتند. این تحریم هم تنها تحریم آمریکاست، نه تحریم سازمان ملل است و نه تحریم اروپا. تحریم قبلی مربوط

مادر شرایط
تحریم هستیم.
آقایان باید بدانند
تا جایی که امکان
دارد باید به این
صنعت کمک کنند.
کالاهای مورد
نیاز یک لحظه هم
نباید در گمرک
بماند. دعاوها
را بعد از این هم
می‌توانند ادامه
دهند. این کالاها
باید ترخیص، وارد
شود و به مرحله
تولید برسد

دولت می تواند این حق را داشته باشد که قیمت خودروها را تعیین کند. اما باید مابه التفاوت قیمت تمام شده به علاوه سود منهای قیمت فروش را حتماً به بنگاه های اقتصادی پرداخت کند. این مسئله در قانون آمده است. اما در سال های اخیر این مابه التفاوت پرداخت انجام نشده و سال به سال بنیه خودروسازی ها ضعیف شده است.



به هر سه بود. اما این تحریم تنها مربوط به امریکا است. این شرکت ها هم منافع بسیاری در امریکا دارند و بر این اساس از ایران رفتند. مسلماً تحریم تاثیر خود را بر تولید گذاشت. البته هنوز هم تعداد کمی سیتروئن و رنو در حال تولید است. اما مواد اولیه تولید خودروها در حال اتمام است. یعنی سفارش گذاری هایی که پیش از این خودرو سازها برای تقابل با تحریم ها داشتند، رو به اتمام است. بنابراین این گروه خودروها از رده تولید خارج شدند. خودروهای چینی نیز از تولید خارج شدند. چون تیراژ آنها نیز کاهش یافت. در مورد بسیاری از خودروهای چینی باید بگوییم که خود کفایی در تولید بخشی از آنها را در داخل آغاز کرده بودیم؛ اما چینی ها نیز اعلام کردند که به دلیل مشکل نقل و انتقال پولی، تولید خود را متوقف کردند.

■ یعنی شرکت های چینی هم تعطیل می شوند؟

بله. این شرکت ها اعلام کردند که تعطیل می شوند. ولی ما به دنبال راهکار هستیم. چون شرایط فعلی با تحریم قبلی متفاوت است. در حال حاضر چینی ها مشکل نقل و انتقال پول دارند.

■ چینی ها پیش از این می خواستند جایگزین خودروهای ژاپنی و کره ای شوند. این تصمیم به چه نتیجه ای رسید؟

بله، من سفارش نقل و انتقال ها را خودم برای شرکت سایپا وارد کردم. بعد از آن ایران خودرو و کرمان خودرو نیز این روند را آغاز کردند. در آن زمان مشکلی نبود. هم نقل و انتقال پول انجام می شد، هم خودرو تحویل داده می شد. شاید اکنون بتوان نقل و انتقال کالا را انجام داد؛ اما برای مبادلات ارزی مشکل وجود دارد. بر این اساس بخشی از خودروهای وارداتی ما از رده خارج شد. در این میان، قطعات دیگری برای خودروهای پرتیراژ ما لازم است که قابل تمکین یا حداقل جایگزینی هستند. قطعه سازان درست می گویند که تحریم تاثیرگذار است اما توانایی این را دارند که از راه های دیگری مواد اولیه را تامین کنند که وابستگی کمتری به امریکا دارند. به هر حال مقداری زمان می برد که بتوانند راه های دیگری را جایگزین کنند.

■ خیلی ها اعتقاد دارند که بحث قیمت گذاری بسیار مسئله مهمی است که باعث کاهش تولید، زبان خودرو ساز و همین طور تداوم طلبکاری

قطعه ساز از خودروسازان شده است. شما در این باره چه نظری دارید؟
خودرو در ۱۷ سال گذشته همواره با سرکوب قیمتی مواجه بوده و این سرکوب قیمتی باعث شده که در یک برهه هایی به صورت فزاینده قیمت داشته باشیم. یعنی نه تنها این سرکوب قیمتی باعث کاهش قیمت خودرو نشده، بلکه در برخی موارد، باعث انفجار آن شده است. زبان انباشته خودروسازی ها امسال به حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان می رسد، که رقم کمی نبوده و سود هنگفتی است. این رقم یعنی اینکه خودروسازان یا از سرمایه اصلی می خورند یا اینکه مجبورند برای جبران کمبود نقدینگی که از حسابشان خارج شده، اعتباراتی مانند وام و تسهیلات بانکی بگیرند. به تبع، باید بابت آن سود بدهند و مجدد زبانشان بیشتر می شود.

■ راهکار شما در این باره چیست؟

قیمت خودرو باید واقعی شود. اگر قیمت خودرو واقعی نشود این بنگاه محکوم به فساد است. دولت می تواند این حق را داشته باشد که قیمت خودروها را تعیین کند. اما باید مابه التفاوت قیمت تمام شده به علاوه سود منهای قیمت فروش را حتماً به بنگاه های اقتصادی پرداخت کند. مثلاً اگر قیمت یک بطری شیر ۳ هزار تومان باشد و دولت می گوید باید ۲ هزار و ۵۰۰ تومان فروخته شود، مابه التفاوت آن باید به تولید کننده پرداخت شود. مانند سوبسیدی که برای گندم و خیلی چیزهای دیگر پرداخت می شود، اینجا هم باید به همین شکل باشد. این مسئله در قانون آمده است. اما در سال های اخیر این مابه التفاوت پرداخت انجام نشده و سال به سال بنیه خودروسازی ها ضعیف شده است. عملاً می توان گفت که در این چند سال این زبان ها انباشته شده و خودروسازان نتوانستند بر پروژه های توسعه تمرکز کنند. هر چند اکنون تا حدودی این بحث های پرداخت مابه التفاوت به نتیجه رسیده است اما این تصمیم هم ۶ ماه تا یک سال دیگر اثرش را نشان خواهد داد و به زودی مشکل خودروسازان را حل نمی کند.

■ پس فکر می کنید تزریق نقدینگی به خودروسازان می تواند راه نجات باشد؟

بله، خودروسازان باید تامین نقدینگی شوند که هر چه سریع تر خودروهای ناقص خود را تکمیل کنند و پس از آن بخشی را به صورت آزاد و بخشی را به صورت تعهدات قبلی تحویل دهند و سرعت چرخ تولید را توسط نقدینگی که وارد می شود، بیشتر کنند. به این شکل هم نیست که بگوییم چون پول پرداخت شده، هر کسی به راحتی بتواند مشکل را حل کند. حتی در صورت تامین نقدینگی هم باید پول را به دست مدیران حرفه ای بسپارند که آنها بتوانند از این پول به صورت بهینه استفاده کنند. مدیران کم تجربه و مدیران سیاسی که با یک تلفن و یا یک ضابطه برای همه بنگاه ها انتخاب می شوند، کاری نمی توانند در این زمینه بکنند. دور زدن تحریم ها و اداره کردن بنگاه ها در شرایط تحریم و بحرانی کار ساده ای نیست. کار بسیار سختی است که ما بارها در سال های مختلف آن را تجربه کرده ایم. چنانچه مدیران حرفه ای در این صنعت حضور نداشته باشند تا شب عید به بحران خواهیم رسید. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ دور زدن تحریم ها و اداره کردن بنگاه ها در شرایط تحریم و بحرانی کار ساده ای نیست.
- ▶ اگر قیمت خودرو واقعی نشود این بنگاه محکوم به فساد است.
- ▶ شرکت های چینی اعلام کردند که تعطیل می شوند. ولی ما به دنبال راهکار هستیم.
- ▶ اثرات تحریم در بعضی بخش ها شدت و ضعف دارد.
- ▶ پرداخت بهره و نزول بانکی بابت تسهیلات، برای خودروسازان خسته کننده شده است.
- ▶ بعد از تحریم ها، تمام خودروسازان، مانند بسیاری از شرکت های دیگر از ایران رفتند.
- ▶ بلا تکلیفی قیمت گذاری هم به مشکلات خودروسازان دامن زد.

وقتی که نرخ ارز افزایش می یابد، همه معترض می شوند که این کالا داخلی است، پس نباید افزایش قیمت داشته باشد. استدلال درست است، اما گوجه فرنگی هم داخلی است و افزایش قیمت داشته است

مرگ تدریجی قطعه‌سازی

دو عامل بر کاهش تولید خودرو تاثیر گذاشتند



محمدرضا نجفی منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

شیوه‌های
قیمت‌گذاری
در حال حاضر
تغییر کرده اما بر
اساس تصمیمات
دولتمردان، تایک
تاریخ مشخص،
خودروساز موظف
است تعهدات خود
را به مشتریان
با همان قیمت
قبل انجام دهد.
در این شرایط
نیز ۲ تا ۳ هزار
میلیارد تومان
ضرر متوجه
خودروساز
خواهد شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- هر آنچه که تسهیلات به خودروسازان پرداخت می‌شود، در شرایط کنونی باید حداقل دو و نیم تا سه برابر باشد.
- فشار به خودروسازان آن قدر زیاد است که به همین قیمت‌گذاری جدید هم رضایت دارند.
- دولت دست از قیمت‌گذاری خودرو بردارد.
- در ساختار کلی ۵۵ درصد یک خودرو داخلی و ۴۵ درصد آن وارداتی است.
- مسئله تولید نکردن خودرو زیانی بیشتر برای خودروساز به دنبال خواهد داشت.

سوی دیگر قطعه‌سازان نیز برخی مواد اولیه را از دیگر کشورها وارد می‌کنند که با این حساب، در ساختار کلی ۵۵ درصد یک خودرو داخلی و ۴۵ درصد آن وارداتی است؛ از مواد اولیه گرفته تا قطعه. این شرایط به گونه‌ای رقم خورد که قطعه‌ساز نتوانست قطعه مورد نیاز خودرو را تولید کند؛ چرا که هم مشکل مالی بر واحدهای قطعه‌سازی فشار می‌آورد و هم قیمتی که برای قطعات تولیدشده در نظر گرفته می‌شود پایین است.

هرچند زیان خودروسازان به دلایل مختلفی رقم قابل توجهی است، اما اینکه برخی تصور می‌کنند، خودروسازان به عمد تولید خودرو را کاهش داده‌اند، درست نیست. مسلماً تولید نکردن خودرو زبانی بیشتر را برای خودروساز به دنبال خواهد داشت. خودروسازان به دلیل اینکه توان تولید خودرو نداشتند، نتوانستند به اندازه کافی تولید کنند. حتی با وجود اینکه مطالبات قطعه‌سازان از خودروسازان نیز قابل توجه است، هیچ‌گاه قطعه‌ساز، برای تامین قطعات خودرو، کوتاهی نکرده است.

بنابراین دو مسئله مهم و عمده را می‌توان در کاهش تولید خودرو دخیل دانست. قیمت و تحریم. راهکار حل این معضل این است که دولت دست از قیمت‌گذاری خودرو بردارد. این قدم اول است. امکان گذر از تحریم با این قیمت‌ها اگر نگوییم غیرممکن، ولی بسیار دشوار است. البته شیوه‌های قیمت‌گذاری در حال حاضر تغییر کرده اما بر اساس تصمیمات دولتمردان، تایک تاریخ مشخص، خودروساز موظف است تا تعهدات خود را به مشتریان با همان قیمت قبل انجام دهد. در این شرایط نیز ۲ تا ۳ هزار میلیارد تومان ضرر متوجه خودروساز خواهد شد. اما فشار به خودروسازان آن قدر زیاد است که به همین قیمت‌گذاری جدید هم رضایت دارند. قدم دوم اینکه تزریق نقدینگی به قطعه‌سازان باید در دستور کار قرار گیرد. این در حالی است که هیچ‌گاه به این موضوع توجه نشده است. خریدهایی قطعه‌سازان به صورت نسیه انجام داده‌اند که باید با نرخ جدید ارز و نقدی پرداخت شود. این موضوع به سرمایه در گردش خودروسازان و قطعه‌سازان بسیار فشار می‌آورد. قطعه‌ساز و خودروسازی که به صورت نسیه و اعتباری با دلار ۳ هزار تومانی مواد مورد نیاز خود را تهیه کرده، در زمان بازپرداخت با افزایش سه برابری نرخ ارز مواجه شده است. آیا این مسئله با توجه به شرایط خودروساز و قطعه‌ساز، موجب ورشکستگی نمی‌شود؟ خودروساز نمی‌تواند هزینه‌های تامین قطعه را به قطعه‌ساز بپردازد. از طرفی چنانچه بازپرداخت مواد اولیه و قطعات وارداتی به تعویق بیفتد، اعتبار طرف ایرانی زیر سوال می‌رود. بنابراین به نظر می‌رسد بانک مرکزی باید واردات را با همان نرخ زمان خرید، تسویه کند. تمامی این عوامل نشان می‌دهند که سرمایه در گردش خودروسازان و قطعه‌سازان به حداقل رسیده و نیاز است هرآنچه که تسهیلات به خودروسازان پرداخت می‌شود، در شرایط کنونی حداقل دو و نیم تا سه برابر باشد که بتوانند قطعات مورد نیاز را تهیه و مواد اولیه را تامین کنند. ■

در آذرماه مشکلاتی دست به دست هم داد تا کاهش حدود ۷۰ درصدی تولید خودرو را شاهد باشیم. این موضوع را می‌توان به چند دلیل عمده نسبت داد. نخست اینکه قیمت‌های خودرو که بعضاً به صورت دستوری اعلام می‌شد، برای خودروساز با ضرر و زیان بود. در حقیقت در ۱۰ ماهه امسال با اینکه کاهش تولید خودرو را شاهد بودیم، نزدیک به ۱۰ هزار میلیارد ریال زیان به این صنعت وارد شده است. نتیجه زیان واردشده به خودروساز، این بود که آنها نیز نتوانستند قیمت‌های قطعات را منطقی کنند و پول قطعه‌ساز را بپردازند. از این رو زیان خودروسازان، تحلیل رفتن قطعه‌سازان را نیز به دنبال داشت. طبق آمار تا یک ماه پیش، حدود ۳۷ درصد از نیروهای کار در قطعه‌سازی تعدیل شدند. در تهران به تنهایی شاهد ۴۵ درصد تعدیل نیرو بودیم. این آمار بسیار ناخوشایند است. در واقع قطعه تولید نشد و با توقف تولید قطعه، چرخ تولید خودرو نیز حرکت نکرد. اما این مسئله تنها یک عامل بود که البته نقش عمده‌ای در کاهش تولید خودرو داشت. عامل دیگری نیز در این خصوص وجود داشت. در راستای تحریم‌ها، قطعه یا خودروهایی که از خارج وارد می‌شدند مانند رنو، پژو و هیوندای، تولیداتشان متوقف شد یا کاهش شدید پیدا کرد. تامین مواد اولیه و قطعات وارداتی هم دچار مشکل شد و شرکت‌های تامین‌کننده همگام با تحریم‌ها، همکاری خود را با ایرانی‌ها یا به حداقل رساندند یا قطع کردند. بنابراین آغاز تحریم‌ها هم به نوعی موجب شد تا این صنعت، مانند ادوار گذشته تحریم، تحت تاثیر قرار بگیرد. از این رو این مسائل همه دست‌به‌دست هم داد و وضعیت خودروسازی را به این نقطه رساند. البته بسیاری از مواد مورد نیاز به ایران وارد شده بود اما در گمرک مانده بود؛ به عبارتی مواد و قطعات اجازه ترخیص از گمرک را دریافت نکردند. روند و بوروکراسی‌های ترخیص مواد، به خودی خود ۲ تا ۳ ماه طول می‌کشید و پس از آن با تایید ثبت سفارش، صاحبان کالا باید در انتظار تخصیص ارز از سوی بانک مرکزی می‌ماندند. حتی در بسیاری از موارد از مسئولان و مدیران سابق خواسته می‌شد که کمک کنند و اجازه ترخیص کالاها را بدهند. چراکه به گفته ترخیص کالا از عهده گمرک خارج است و قوانین و مراحلی دارد که باید پس از گذر از آنها ترخیص انجام شود. این اتفاق در حالی رخ داد که به طور کلی، ۸۰ درصد خودرو با قطعات داخلی و ۲۰ درصد آن با قطعات وارداتی تولید می‌شود. از

توسعه

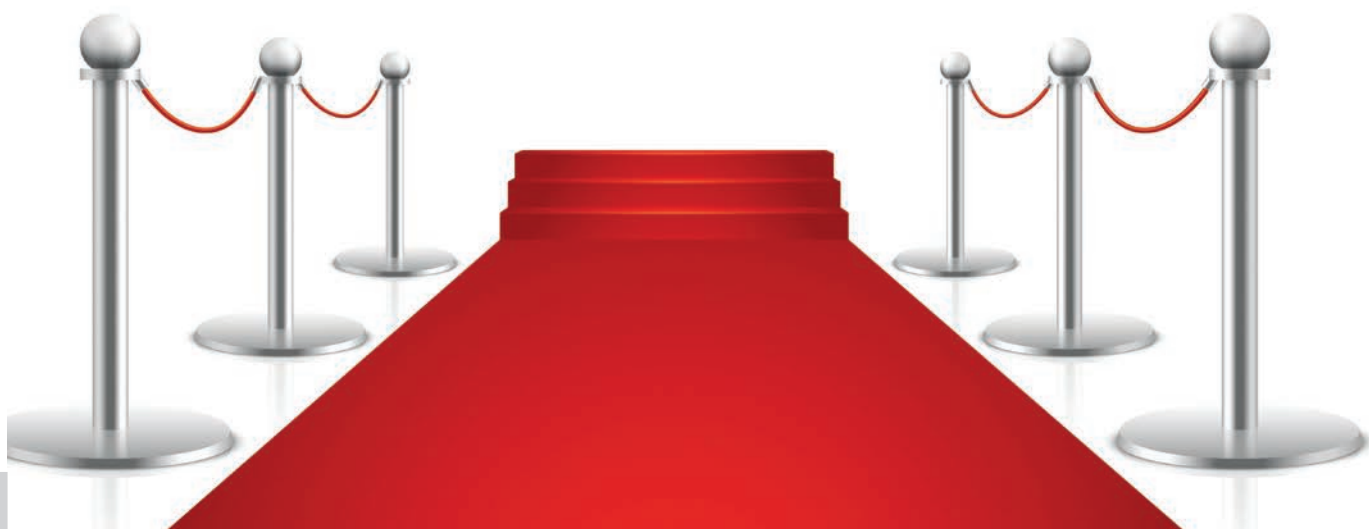
میدان داری سلبریتی‌ها

چرا کارآفرین‌های ایرانی سلبریتی نمی‌شوند؟

سلبریتی‌ها، سلبریتی‌گری و زندگی سلبریتی‌وار؛ در جهان امروز که جهان رقابت است و تقلید، اسطوره رقابت، مهم‌ترین اسطوره است. گویی در همه عرصه‌ها و در جای‌جای جهان و در هر امری، رقابت‌هایی برپاست. ستاره‌ها یا چهره‌های مشهور و شناخته‌شده برای عموم که همان سلبریتی‌ها هستند، فرمان امور را در دست گرفته‌اند. آن‌ها به کمک رسانه‌ها، محفل‌ها، گروه‌ها و با برندگی در رقابت‌ها در هر زمینه‌ای اعم از هنر، ورزش، علم، فناوری، نوآوری، جسارت، حماقت، هنجارشکنی، برهنگی، بددهنی، قلدری، کشتار، دلک‌بازی و... سلبریتی می‌شوند و رسانه‌ها همواره به دنبال خبرهای آنان هستند. همه‌فهم‌بودن و همواره در دید همگان بودن، از فرد سلبریتی می‌سازد و در اغلب مواقع، هواداران سلبریتی‌ها، نوعی ویژگی‌های خفیف یا شدید فرقه‌ای می‌یابند. سلبریتی با واژگانی همچون ستاره، سرشناس، باشخصیت، مشهور، نامدار می‌خواهد دنیای سلبریتی‌زدگی، سلبریتی‌شدن، سلبریتی‌گری، سلبریتی‌وار و مانند این‌ها را تعبیر و تفسیر کند و گاه سنگینی درد جامعه را بر دوش می‌کشد. اما جایگاه کارآفرینان در این جرگه چیست و آنها به دنبال چه هستند؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه



بورژوازی ملی یا بورژوازی داخلی

بدون تعریف طبقه، نقش آفرینی اجتماعی برای اقتصاد دشوار است



کمال تهرانی

تحلیل گرا رشد اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:

چگونه کار آفرین

و فعال اقتصادی

می تواند گروه مرجع

یک بخشی از جامعه

شود؟ تاریخ چه

می گوید؟ پاسخ این

سوالات را در این مقاله

پخوانید.

آن چیزی که تاریخ ایران از کنشگری فعالان اقتصادی به خاطر دارد، در بطن بورژوازی ملی جای دارد. تحولی که با انقلاب مشروطه آغاز شد، یعنی همان سال هایی که حزب تشکیل شد، یعنی شکل ها از لحاظ ذهنی وضعیت طبقاتی را درک کردند و در نهایت حرکت ها منجر به انقلاب مشروطه شد و بعد هم آن حرکت در نهایت به جنبش ملی یا جنبش ملی نفت انجامید. این بورژوازی کاملاً در طی برپایی یک نظام نوین اقتصادی-اجتماعی است که مبتنی بر قانون بود و نهادهای نوین را آفرید. در واقع این بورژوازی ملی نه تنها هدف اقتصادی یعنی چارچوب سرمایه داری را در مقابل فئودالی دنبال می کرد بلکه پاسدار تغییرات اجتماعی و سیاسی من جمله تشکیل یک دولت ملی هم بود. به قول مارکس دولت به صورت کامل در صد آن بوده که سرمایه را به یک رابطه اجتماعی تبدیل کند یا به قول هابرماس در پی آن بوده است که حوزه عمومی را فعال کند تا با آن بتواند حقوق شهروندی را هم تعریف و هم متحول کند. این فرآیند وقتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد با شکل گیری تدریجی دیکتاتوری شاه مواجه می شود، بورژوازی به طرف تبدیل شدن به بورژوازی داخلی می رود یعنی از سیاست می برد و سعی می کند فقط سامان دهی اقتصاد را در چارچوب سرمایه داری دنبال کند. در این کار هم در چند دهه موفق است مثلاً کارخانه هایی که احداث کردند و رشد صنعتی که به آن ها آهنگ بخشیدند نمایانگر این است که در این هدف موفق بودند. مجموعه ای از صنایعی که در ایران ایجاد می شد همراه با صنایع دولتی یک مجموعه ای است که در کشورهای جهان سوم آن موقع رتبه بالایی را از لحاظ پیچیدگی اقتصادی برای ایران به ارمغان می آورد اما کاملاً از سیاست می برد.

از بورژوازی ملی به بورژوازی داخلی

با دیکتاتوری رضاشاه، بورژوازی ملی کم کم به بورژوازی داخلی تبدیل می شود ولی اوج این حرکت بعد از کودتای ۲۸ مرداد است. بورژوازی داخلی دیگر اهداف اجتماعی و سیاسی ندارد و فقط به هدف اقتصادی محدود می شود که این هم تا اندازه ای تحت تاثیر دیکتاتوری شاه است. این دیکتاتوری حضور بورژوازی در سیاست را بر نمی تأید. در دوره رضاشاه از لحاظ عینی بورژوازی ایران شکل نگرفته بود، اما از لحاظ ذهنی شکل گرفته بود. حتی در این دوره موفق شد نهادهای لازم را برای توسعه اقتصاد ملی سامان دهی کند. قانون تجارت و قانون مدنی و... مبانی نهادین شکل گیری جامعه نوین است که در این دوره ساخته شده است. اما فرزندان و دست پرورده های این طیف به خصوص بعد از ۲۸ مرداد به تدریج از سیاست دوری می کنند و حوزه عمومی را به دیکتاتوری شاه واگذار می کنند.

این فرآیند در بدنه جامعه و طبقه متوسط جامعه هم شکل می گیرد که با دیکتاتوری در تخالف بوده است. عوالم تاریخی آن زمان هم یک اردوگاه خیر و شر تعریف می کرد. اردوگاه شر امپریالیسم بود که فی الواقع در آن زمان که هنوز وارد دوران پساصنعتی نشده بود، به هیچ وجه اجازه تولید کالا در کشورهای جهان سوم را نمی داد و در واقع مانع رشد اقتصادی بود و هم توسعه سیاسی. این ممانعت یک امر عمومی در دوره پیش از انقلاب بود. جریانی که می خواست در اردوگاه خیر قرار گیرد به این سمت حرکت می کرد که به صورت کلی امپریالیسم سرمایه دارانه را نفی کند پس با سرمایه داری

هم کاری نداشته باشند، یعنی آن را کنار می گذاشت. به خصوص که این سرمایه داری اهداف سیاسی و اجتماعی اش را وانهاده بود. به این ترتیب با رژیم شاه تقابل پیدا کرد که این تقابل ناچاری بود. زمانی که حزب رستاخیز را اعلام کردند، شاه به سمت دیکتاتوری کامل حرکت می کرد.

جامعه و طبقه متوسط و حتی همان بورژوازی داخلی هم خواهان این بودند که در سیاست دخیل و به بازی گرفته شوند. بدنه جامعه به صورت عمومی یک توافق عمومی داشت مبنی بر این که نظام سرمایه داری در رابطه با امپریالیسم تعریف می شود. ضدیت با امپریالیسم هم جزو پیام ها یا سرمشق های انقلاب بود. این بورژوازی فاقد یک دستگاه ذهنی بود که بتواند به لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای خودش نقشی تعریف کند.

اما در گذر زمان این طیف کنار رانده شدند به جز جریان کوچکی از بورژوازی که در چارچوب نهضت ملی بقا پیدا کرده بود و به اهداف بورژوازی ملی وابسته بود. بعدها آنچه به صورت جریان عمومی تلقی می کردند این بود که با واژه لیبرال یک نوع انگ ننگ آور به واژه بورژوازی ملی و اهدافش زده می شد. بعد از انقلاب هر چیزی که سرمایه داری به حساب می آمد از جنس همین مقوله بود و امری مذموم تلقی می شد و یک دستگاه ذهنی منسجم هم در خود آن طبقه به مثابه یک طبقه درخور وجود نداشت، یعنی نه بورژوازی در آستانه انقلاب یک طبقه درخور بود و نه طبقه کارگر. هیچ کدام تشکلهای لازم و نظریه های لازم برای تبدیل شدن به یک طبقه را نداشتند. خود طبقه تشکیل نشده بود، هرچند روشنفکران می کوشیدند طبقه کارگر را برای احقاق حقوقش هدایت کنند اما خود طبقه کارگر هنوز به یک طبقه درخور تبدیل نشده بود و هنوز هم تبدیل نشده است. بورژوازی هم همین طور است. بورژوازی داخلی هم یک طبقه درخور نبوده و نشده است.

دولتی که بعد از انقلاب می آید، ابتدا می کوشد دولت توسعه باشد. سرمشق آن هم دولت توسعه است ولی دولت توسعه ای که می خواهد با انزوا این کار را انجام دهد. سرنوشت دولت توسعه ای که بخواهد با انزوا اقتصادی و بریدن از امپریالیسم به توسعه دست پیدا کند یک اقتباسی از همان نظام استراتژیک جایگزین است. این استراتژی در زمانی که به وسیله سازندگان خودش که از آمریکای لاتین برآمده بودند، کنار گذاشته شده بود، به عنوان استراتژی مقبول دولت توسعه انتخاب شد. در استراتژی جایگزین واردات، دولت نقش بسیار مهمی دارد. غافل از این که یک چنین سیستمی به قول والرشتاین می تواند به نفوذ والیسم تبدیل شود. در واقع دولت توسعه با انزواجویی آرام آرام بیشتر به یک دولت توزیع کننده یا مبدع تبدیل شد و مبانی رانت جویی از دل آن بیرون آمد. حرکتی که به عنوان سازندگی به وجود آمد و همچنین شخصیت دولتی مثل شهردار وقت تهران و کسانی که گمان می کردند الگویی را برای توسعه پیدا کردند و آن الگو سپردن جامعه به بازار است، بر دولت حاکم شدند و همچنان با بورژوازی ملت و طبقه کارگری این دولت در تقابل بود. یعنی این طبقه اصلی به دلیل تشکلهای هراسی که در دولت جمهوری اسلامی وجود داشت و در همه دولت های جمهوری اسلامی وجود دارد هیچ وقت نتوانستند به بلوغ طبقاتی خود برای ساختن جامعه نوین دست پیدا کنند.

هر دو جناح

سیاسی

بازار سپاری را در

دستور کار دارند

اما یکی می گوید

من رانت پول نفت

را بیشتر توزیع

می کنم و دیگری

می گوید من این کار

را نمی کنم. به هر

صورت میان این

دو سنگ آسیاب

جامعه یعنی هم

طبقه کارگر و هم

بخش بورژوازی

مولد پودر می شود

بدنه جامعه به صورت عمومی یک توافق عمومی داشت مبنی بر این که نظام سرمایه‌داری در رابطه با امپریالیسم تعریف می‌شود. ضدیت با امپریالیسم هم جزو پیام‌ها یا سرمشق‌های انقلاب بود. این بورژوازی فاقد یک دستگاه ذهنی بود که بتواند به لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای خودش نقش تعریف کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **بورژوازی ملی** نه تنها هدف اقتصادی یعنی **چارچوب سرمایه‌داری** را در مقابل **فتودالی** دنبال می‌کرد بلکه پاسدار **تغییرات اجتماعی و سیاسی** من جمله تشکیل یک دولت ملی هم بود.
- ▶ با دیکتاتوری رضاشاه، بورژوازی ملی به **بورژوازی داخلی** تبدیل می‌شود. بورژوازی داخلی دیگر **اهداف اجتماعی و سیاسی ندارد** و فقط به هدف اقتصادی محدود می‌شود که این هم تا اندازه‌ای تحت تاثیر دیکتاتوری شاه است. این دیکتاتوری حضور بورژوازی در سیاست را برنمی‌تابد.
- ▶ **سرنوشت دولت توسعه‌ای** که بخواهد با **الزواای اقتصادی** و **بریدن از امپریالیسم** به توسعه دست پیدا کند **یک اقتباسی از همان نظام استراتژی یک جایگزین است**.
- ▶ **یک جامعه مدنی قوی** می‌تواند تصمیم بگیرد که چگونه **جایگزین سرمایه‌داری** را پیدا کند. این در جنگ مواضع به دست می‌آید. یک جنگ رویاروی نمی‌تواند جامعه را از **بازاری شدن** نجات دهد.

کنند آن هم در هنگامی که دولت و اقتصاد ایران و جامعه ایران به شدت نیازمند یک برنامه توسعه است.

اما این امکان برای ایجاد برنامه توسعه داده نمی‌شود. نمایندگان طبقات اصلی جامعه هم دارای دیدگاه وسیع نیستند. کلونی‌ها و ژوای به نام «جنبش دوگانه» دارد که در واقع حرکتی در چارچوب بازار برای اجتماعی کردن آن است. این همان چیزی است که گرامشی به نوعی دیگر به آن «جنگ مواضع برای قدرت گرفتن جامعه مدنی» می‌گوید. ادعا می‌کند که فقط یک جامعه مدنی قوی می‌تواند تصمیم بگیرد که چگونه جایگزین سرمایه‌داری را پیدا کند. این در جنگ مواضع به دست می‌آید. یک جنگ رویاروی نمی‌تواند جامعه را از بازاری شدن نجات دهد. حرف کلونی و گرامشی از این نظر بسیار نزدیک هم هستند. من فکر می‌کنم که یک چنین استراتژی باید در دستور کار قرار گیرد. چنین استراتژی می‌تواند جریان‌های اصلی یا طبقات اصلی جامعه را ایجاد کند که از دل آن‌ها نظریه توسعه می‌تواند بیرون بیاید.

به قول ماکس وبر بیشترین کاری که دولت می‌تواند انجام دهد، شایسته‌سالاری است اما ما شاهد آن هستیم که در دولت هم شایسته‌سالاری نیست. چون همین دولت چندان خوددانا پندار بوده است که مانع از آن شده که طبقات اصلی جامعه بتوانند تفکر خلاق خودشان را به دولت ابلاغ کنند. اگر دولت خدمت‌گزار جامعه است می‌بایست اجازه می‌داد که آن‌ها بتوانند برنامه توسعه را تدوین کنند. تا موقعی که این گونه نشود ما همچنان به جای دولت توسعه یک دولت نفوذتوال خواهیم داشت. یعنی وقتی دولت رانتی همه منابع جامعه را صرف ایده‌های خودش کرد که حالا بخشی از آن را صرف ایده بازاری کردن و بخشی دیگر را صرف تقابل رویاروی با نظامی که گمان می‌کرد با تشر زدن به آن عقب‌نشینی می‌کند. زمانی می‌رسد که ما می‌بینیم منابع جامعه به ته رسیده و دیگر حتی دولت توزیع‌کننده هم نیست و دیگر چیزی ندارد که بخواهد توزیع کند و اگر بتواند جلوی نرخ تورم را بگیرد مقداری از فشار جامعه کم می‌شود چون دیگر چیزی برای توزیع ندارد. یعنی این دولت دیگر نه دولت توسعه است و نه دولت توزیع‌کننده. چاره این است که این گفتمان را ایجاد کند. تاریخ نشان می‌دهد که اگر چنین نشود این جریان به سمت فروپاشی می‌رود. این جریان اگر به همین ترتیب ادامه پیدا کند و جناح‌های مختلف همچنان دچار خوددانا پنداری باشند، سرنوشت محتوم و پرنسج و دردی برای جامعه رقم خواهند زد مگر این که دولت به خودش آید و با جامعه همراهی کند. از دل چنین مسیری طبقه کارآفرین و یا طبقه مولد اقتصادی نمی‌تواند در مسیر تحولات اجتماعی، سیاسی قرار گیرد و یا به عنوان گروه مرجع در میان مردم حضور داشته باشد و نقش آفرینی کند یا نقش آفرینی آن اثرگذار باشد. ■

طبقاتی که شکل نگرفت

بلوغ طبقاتی مقوله اصلی است تا مسئولیت اجتماعی پدید آید و این نظریه در بورژوازی نیازمند تبدیل شدن سرمایه به یک رابطه اجتماعی است. این واژه مارکس بسیار گویا است. یعنی کاملاً این مقوله را نشان می‌دهد که موقعی سرمایه‌داری به معنای یک جریان انقلابی در مقابل فتودالیسم بروز می‌کند و یا برپا می‌شود و نظام نوین در مقابل فتودالیسم می‌آید که سرمایه به یک رابطه اجتماعی تبدیل شود. موقعی این اتفاق می‌افتد که طبقه کارگر هم با این حرکت رابطه خودش را با بقیه جامعه و به خصوص با بورژوازی در چارچوب نظریه‌های تحول و تکامل اجتماعی مطرح کند. این‌ها باعث شد که از یک سو دولت به تدریج کاملاً از دولت توسعه به دولت رانتی تبدیل شود و همچنین نظام اقتصادی به یک نظام نفوذتوالی تبدیل شود. در این میان هم آن بورژوازی متوسطی که به تدریج در دوران جنگ با حمایت دولت دوران جنگ شکل گرفته بود و کوشیده بود تا وارد رقابت اقتصادی شود و حتی در عرصه رقابت اقتصادی در جهان هم حاضر شود به خصوص توسط دولت احمدی‌نژاد زیر ضرب کامل قرار گرفت. چون دولت او به یک دولت کاملاً نفوذتوال تبدیل شده است. یعنی دولت اصلاحات را که به تدریج به دولت توسعه تبدیل می‌شد و شاهد تدوین برنامه چهارم توسعه بود، کنار گذاشت. آن جریان به جای بورژوازی، نظریه‌پرداز سیردن جامعه به بازار شد. به نظر می‌رسید در ابتدا می‌تواند کمکی به شکل‌گیری طبقه مولد در چارچوب سرمایه‌داری در ایران کند اما در نهایت پول به بازار سپرده شد همان‌طور که نرخ بهره‌ها بالا برده شد. زمین به بازار سپرده شد. انسان هم به بازار سپرده شد مثل وضعیت قانون کار. به این ترتیب اکنون با جریانی روبه‌رو هستیم که در عمل با نظریه‌پردازی بازارسپاری نفوذتوالیسم را تقویت کرد. وقتی شما نظام رقابتی ایجاد نمی‌کنید که در آن هر کسی بتواند به اندازه شایستگی‌اش از تولید و از بازار نفع ببرد و به جای آن قیمت‌ها را آزاد کنید، نفوذتوالیسم را تقویت کرده‌اید. این آب به آسیاب نفوذتوالیسمی با آزادسازی قیمت‌ها ریختن است و از طرف دیگر با به‌بازارسپاری انسان، زمینه پوپولیسم را فراهم می‌کند. مردم ایران پوپولیسم را درک کرده‌اند و کنار گذاشتند و تسلیم آن نشدند. طبقه متوسط ایران هم بسیار درایت و شجاعت به خرج داد. اما دولت کنونی ما هنوز این به‌بازارسپاری مبتذل را حمل می‌کند. در واقع در تقابل با بینشی است که خودش قبلاً داشته است.

من معتقدم که بیشتر دولتمردان کنونی ایران زمانی این بینش را حمل می‌کردند که هر نوع موافقت با چارچوب سرمایه‌داری مساوی قرار گرفتن در اردوگاه شر است. وقتی متوجه شدند که اردوگاه خیر و شر هیچ سندیت معنوی ندارد یک مرتبه از آن افراط به یک تفریط رسیدند که جامعه را به بازار بسپارند. برای همین این امکان را ندارند که بتوانند یک برنامه توسعه تبیین کنند. چون کسی که از افراط به تفریط می‌رسد ترمز بریده است. الان این تفکر در دولت هم حاکم است. این حرکت به سمت پوپولیسم است که در مناظرات انتخاباتی کاملاً مشهود بود. هر دو جناح سیاسی بازارسپاری را در دستور کار دارند اما یکی می‌گوید من رانت پول نفت را بیشتر توزیع می‌کنم و دیگری می‌گوید من این کار را نمی‌کنم. به هر صورت میان این دو سنگ آسیاب جامعه یعنی هم طبقه کارگر و هم بخش بورژوازی مولد پودر می‌شود. هیچ کدام از این دو هم تولیدکننده برنامه جایگزین نیست. یک بخشی از آن ناشی از دیکتاتوری انحصار دولتی است یعنی یک دولت فراطبقاتی که تشکل‌هاس است و به جای این که اجازه دهد تشکل‌های واقعی شکل بگیرند به، دویست حزب اجازه فعالیت می‌دهد. اجازه فعالیت و بودجه به یک تشکل که حوزه عمومی و موسسات پژوهشی داشته باشد نمی‌دهد پس طبیعی است هیچ کدام از این‌ها نتوانند نظریه جایگزین را تولید

به قول ماکس وبر،
بیشترین کاری
که دولت می‌تواند
انجام دهد،
شایسته‌سالاری
است اما ما شاهد
آن هستیم که
در دولت هم
شایسته‌سالاری
نیست، چون
همین دولت چنان
خوددانا پندار
بوده که مانع از آن
شده که طبقات
اصلی جامعه
بتوانند تفکر خلاق
خودشان را به
دولت ابلاغ کنند

[نگاه جامعه‌شناس اقتصاد]

اتحاد قدرت و روشنفکران علیه کارآفرینان سلبریتی

علی اصغر سعیدی از جامعه‌شناسی موانع سلبریتی شدن کارآفرین‌ها می‌گوید

اگر روزی فعال اقتصادی قصد داشته باشد سلبریتی شود باید همه موانع و مشکلات ساختاری چون نقشه راه در مقابل او قرار گیرد: نوع ارتباط با قدرت، قانون، مشکلات تاریخی، افکار عمومی و چند مسئله دیگر. این را علی اصغر سعیدی می‌گوید. او جامعه‌شناس اقتصادی است و معتقد است یکی از موانع سلبریتی شدن کارآفرین‌ها فعالیت‌های روشنفکری است. به گفته سعیدی آنها اخیراً تحت عنوان نئولیبرالیسم، علیه سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

سلبریتی بودن

کارآفرین‌ها را از

دریچه نگاه یک

جامعه‌شناس

اقتصادی بررسی

کنید، خواندن این

گفت‌وگو به شما

توصیه می‌شود.

■ چرا کارآفرین‌های ایرانی سلبریتی نمی‌شوند؟

دو نگاه به سلبریتی یا ستاره شدن وجود دارد. یک نگاه این است که این مسئله چیز جدیدی نیست و در تاریخ ایران و حتی در جهان وجود داشته. مثلاً اگر توجه کنید بیشتر بعد از زلزله کرمانشاه این مسئله مطرح شد و مردم به یک سری افراد مثل خواننده‌ها، هنرپیشه‌ها و ورزشکاران و یکی دو نفر هم دانشگاهی رجوع کردند. البته در نگاهی که ادعا می‌کند چیز جدیدی نیست معمولاً وقتی اعتماد بین مردم و دولت در مواقعی کاهش پیدا می‌کند، ممکن است گروه‌های مرجع جابه‌جا شوند.

■ این اتفاق به چه صورت می‌افتد؟

حوزه سیاست حوزه‌ای است که نخبگان سیاسی در آن فعال هستند نه چهره‌هایی که مثل ستاره‌ها مرجع مدنی هستند. اما وقتی در بعضی مواقع اعتماد مردم یا سرمایه اجتماعی به دولت کم می‌شود این اتفاق می‌افتد. به این اعتماد گاهی سرمایه اجتماعی هم می‌گویند. سرمایه اجتماعی ماهیت ژله‌ای دارد. بعضی مواقع کم می‌شود و بعضی مواقع اضافه می‌شود. اعتماد در سطوح مختلف وجود دارد ولی به طور کلی کاهش اعتماد ممکن است باعث شود برخی از رجوع مردم از سیاست به سایر حوزه‌های مدنی کشیده شود. این مسئله در غرب هم اتفاق افتاده. براساس این دیدگاه می‌توان گفت که این مسئله چیز جدیدی نیست. عموماً هم در حوزه سیاست اتفاق می‌افتد. به طور مثال می‌گویند خالی شدن جای سیاست ممکن است چهره‌های مدنی را که علاقه‌مند به بازنمایی خودشان در صحنه‌های مختلف اجتماعی هستند، به میدان بکشد. دیدگاه دیگری هم وجود دارد که می‌گوید این یک مسئله جدیدی است که در گذشته اتفاق نیفتاده. خود سلبریتی

کارکردی دارد که برای نشان دادن خودش عرصه سیاست را به حوزه عمومی تبدیل می‌کند. دیدگاه دوم بر اساس نظام سیاسی متفاوت است. مثلاً در نظام سیاسی دموکراتیک به یک نحوی است که رسانه‌ها نقش زیادی در روی آوردن و از بین بردن سلبریتی‌ها دارند و در جوامع اقتدارگرا غیبت مشارکت سیاسی مردم و عدم اعتماد یا کاهش اعتمادشان به سیاست و نخبگان سیاسی باعث به وجود آمدن این مسئله می‌شود. دیدگاه دوم تقریباً با دیدگاه اول در مورد کشوری مثل کشور ما یکسان است. چند دلیل باعث می‌شود بازرگانان و تجار و افرادی که عضو اتاق بازرگانی هستند و یا کارآفرینان سلبریتی نشوند. اولاً تمایلی که سلبریتی برای نشان دادن خودش دارد و در واقع بازنمایی که یکی از بخش‌هایی است که سلبریتی انجام می‌دهد، در مرجع‌های دیگر وجود ندارد. حتی در این موارد به نظر چهره‌های شاخصی مثل آقای خاتمی که یک کلمه حرفشان ممکن است در انتخابات تعیین‌کننده باشد، در مواردی مثل زلزله و بحث‌های عمومی دیگر رجوع نمی‌شود. ممکن است نظری هم داشته باشند یا اگر فشار سمتشان بیاید نشرشان را اعلام کنند ولی اصلاً راجعی به این چهره‌ها نمی‌شود. علت اصلی این مسئله این است که ورزشکاران و هنرپیشه‌ها و چهره‌های سلبریتی که بی‌دلیل هم سلبریتی نیستند در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند و در آن‌جا خودشان را بازنمایی می‌کنند. فرهنگ سلبریتی به گونه‌ای است که می‌خواهد خودش را نمایش دهد.

■ آیا این بازنمایی که در میان چهره‌های فرهنگی و یا فعالان حوزه‌های فرهنگ و حوزه‌های عمومی دیده می‌شود در بین فعالان اقتصادی هم وجود دارد و اگر دیده نمی‌شود دلیل آن چه می‌تواند باشد؟

اصولاً به دلایل مختلف تجار و کارآفرینان نمی‌خواهند نمود داشته باشند و خود را نمایش دهند. نمایش آن‌ها در کار و کالایی است که تولید می‌کنند. اگر بخواهند نمایش دهند هم سعی می‌کنند این نمایش را در کالای خودشان و از طریق بازاریابی‌های مدرن، تبلیغات و... نشان دهند. نمود کارآفرین، کالا و تولیداتش است. زمانی که من شروع کردم تا خاطرات صنعتگران را بخوانم و روایاتشان را جمع‌آوری



رقابت‌هایی که در بازار وجود دارد افراد را در وضعیت خودشان فرو می‌برد و افراد به این دلیل سعی می‌کنند از زندگی و کارنامه خودشان کمتر اطلاعاتی به گوش افراد دیگر برسانند. این به معنای این نیست که اعتماد کمی به این افراد وجود دارد. از طرف بازرگانان هیچ درخواست بازنمایی و نمایش وجود ندارد

به نظر من مسئولیت اجتماعی تنها راه برای حضور در حوزه عمومی و ارتباط با مردم است. من فکر می‌کنم نمی‌توان انتظار داشت کارآفرینانی که هنوز در حدی نیستند که بخشی از سود خودشان را به خدمات اجتماعی تخصیص دهند، در حوزه مسئولیت اجتماعی فعال باشند.

با روحانیت منزلت مهمی به آن‌ها داده بود. در آن وضعیت چون ثروت و فعالیت اقتصادی باعث می‌شد از طریق جامعه روحانیت به مردم نفع برسد، ارزش تلقی می‌شد. روحانیت به دلیل اتحادی که بین آن دو وجود داشت توجیه‌گر فعالیت‌های تجاری بود ولی این اتحاد با ظهور صنعتگران، طبقه کارگر و نیروهای چپ مارکسیستی از بین رفت. انقلاب اسلامی هم اوج ناعتمادی یا ضد ارزش بودن ثروت را در جامعه ایران نشان می‌دهد. انقلاب حتی به مصادره تمام اموال صنعتگران منجر شد.

■ در زمان خالی شدن جای سیاست مردم به سمت سلبریتی‌هایی از نوع فعال‌های حوزه فرهنگی روی می‌آوردند. آیا این گرایش که به سمت فعالان اقتصادی برون وجود دارد؟ به نظر من این گونه نیست چون چهره‌ها در وهله اول باید شناخته شده باشند. مثلاً تمام افرادی که سلبریتی هستند نزدیک یک میلیون فالوور و دنبال کننده دارند. در برابر این مسئله تجاری به حوزه عمومی توجه نمی‌کنند. این می‌تواند یک ضعف هم باشد. مثلاً ریچارد برانسون که بنیان‌گذار شرک ویرجین است سلبریتی محسوب می‌شود چون در تمام مسائل مربوط به ارتقای اجناس شرکت می‌کند. مسئله مهمی که ممکن است تجاری را سلبریتی کند این است که وارد حوزه مسئولیت اجتماعی شوند. وقتی وارد حوزه مسئولیت اجتماعی شوند به تبع آن وارد حوزه عمومی می‌شوند و با گروه‌های مختلف مردم در ارتباط قرار می‌گیرند. وقتی مردم مشاهده کنند که بخشی از مسئولیتشان را تجاری انجام می‌دهند وضعیت تغییر می‌کند. در دوره گذشته بسیاری از صنعتگران مثل خانواده لاجوردی و ایروانی بنیاد داشتند یا مثلاً خانواده برخوردار کارهای خیریه می‌کردند. نمود عمومی این مسئله خیلی در نقش و چهره این آدم‌ها تأثیر داشت. تا اندازه زیادی که افراد با آن‌ها آشنا بودند، آن‌ها به عنوان ستاره محسوب می‌شدند. در آینده تنها راهی که امکان دارد کارآفرین‌ها به عنوان سلبریتی شناخته شوند این است که آن‌ها وارد حوزه مسئولیت اجتماعی‌شان شوند و سعی کنند بخشی از مسائل جامعه را از لحاظ حمایت مالی و آموزشی و بهداشتی به عهده بگیرند. از این طریق وارد صحنه می‌شوند و نمود پیدا می‌کنند. این نگاه که مسئولیت اجتماعی را با افزایش تولید و افزایش سود مرتبط می‌دانند، که البته نگاه بدبینانه‌ای به مسئولیت اجتماعی است، نشان می‌دهد نمود نمایشی هم می‌تواند هم به نفع فرد باشد و هم به نفع اجتماع و راه‌ها را برای سلبریتی شدن کارآفرینان باز می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

■ وقتی اعتماد بین مردم و دولت در مواقعی کاهش پیدا می‌کند، ممکن است گروه‌های مرجع جابه‌جا شوند.

■ اصولاً به دلایل مختلف تجاری و کارآفرینان نمی‌خواهند نمود داشته باشند و خود را نمایش دهند. نمایش آن‌ها در کار و کالایی است که تولید می‌کنند.

■ روحانیت خیلی از کارآفرین‌ها فاصله گرفته است. روحانیت در حکومت است و نیازی به ارتباط با کارآفرینان ندارد.

■ یکی از موانع سلبریتی شدن کارآفرین‌ها فعالیت‌های روشنفکری است که اخیراً بار دیگر تحت عنوان نتولیرالیسم، با یک سازوکار دیگری فعالیت‌های ضد سرمایه‌داری را انجام می‌دهند.

کنم، به طرز شگفت‌آوری متوجه شدم که در ایران هیچ‌گاه چنین جمع‌آوری روایات و خودنوشتی از طرف افراد نداشتیم. فقط یک نفر، آقای حبیب ثابت در سال ۱۹۹۴ خاطراتش را نوشته بود که آن‌هم زمانی بود که بعد از انقلاب از ایران رفته بود و در فرانسه کم‌کم متوجه شد که دیگر در ایران نمی‌تواند فعالیت کند و همین باعث شده بود خاطراتش را بنویسد. تنها آدم او بود. یکی دوتا مصاحبه دیگر هم که مشاهده‌ای از زندگی خودشان بود در مجله اتاق در دهه پنجاه نوشتند. آن‌هم اتفاقاً نشان می‌دهد که چه مقاومتی نسبت به فردی که می‌خواست خودش را نمایش دهد، صورت می‌گرفت. به همین دلیل آن روند بعد از چند مصاحبه دیگر کنار گذاشته شد و دیگر با کسی مصاحبه نکردند. این مسئله نشان می‌دهد که زندگی یک کارآفرین به دلایل مختلف نمی‌تواند نمایشی شود. یکی از آن دلایل مسئله رقابت است. رقابت‌هایی که در بازار وجود دارد افراد را در وضعیت خودشان فرو می‌برد و افراد به این دلیل سعی می‌کنند از زندگی و کارنامه خودشان کمتر اطلاعاتی به گوش افراد دیگر برسانند. این به معنای این نیست که اعتماد کمی به این افراد وجود دارد. از طرف بازرگانان هیچ درخواست بازنمایی و نمایشی وجود ندارد.

■ یعنی خود بازرگان‌ها یا خود کارآفرین‌ها در نمایش زندگی‌شان محافظه‌کارانه برخورد می‌کنند؟

بله. البته این به شرایط ایران برمی‌گردد. ما یک بحثی در جامعه‌شناسی داریم که می‌گوید بعضی افراد برای نمایش خودشان مصرف تظاهری می‌کنند. این جمله به معنی این است که فرد در جای واقعی‌اش وجود ندارد اما می‌خواهد خودش را نمایش دهد و اظهار کند جایگاه من بالاست. این مسئله در مورد کارآفرینان و بازرگانان برعکس است. آن‌ها هیچ تمایلی ندارند که خودشان را بیش از چیزی که هستند نمایش دهند چون منزلتشان تثبیت شده است یعنی جایگاه و منزلت اجتماعی‌شان مشخص است و هیچ نیازی ندارند که نمایش دهند و یا تظاهری کنند که این تظاهر وجه تشخیص هم برایشان بیاورد. این یک نمود اجتماعی است. نمود اقتصادی آن هم این است که مسئله رقابت آن‌ها را از این نمایش بازمی‌دارد. رابطه با دولت هم آن‌ها را بازمی‌دارد. ثروت‌اندوزی در جامعه ما هنوز یک ارزش نیست بلکه برعکس آن صادق است.

■ آیا این مسئله به این برنمی‌گردد که ثروت‌اندوزی همچنان امری مذموم است و ارزش تلقی نمی‌شود و حتی در نگاه برخی افراد ضد ارزش تلقی می‌شود؟

دقیقاً. این مسئله در دوران اخیر بیشتر هم اتفاق افتاد. از سال ۱۳۲۰ شمسی به این طرف جنبش کارگری و رشد فعالیت‌های حزب توده به وجود آمد و وقتی هم حزب توده از بین رفت، روشنفکرانی که از حزب توده بیرون آمده بودند اندیشه‌های چپ‌گرایی و ضد ثروت و امپریالیسمی داشتند و هر نوع فعالیت توده‌ای را به عنوان یک فعالیت امپریالیسمی و بورژوازی تلقی می‌کردند. حتی برخی از روشنفکرهای چپ‌گرا، روشنفکران راست‌گرا را مورد اتهام قرار می‌دادند. مثلاً در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، آل احمد نشان می‌دهد که آن‌ها کسانی را که با دولت کار می‌کردند خیانت کار می‌دانستند. این به دوره اخیر برمی‌گردد. اگر به دوره‌ای که تجاری یکی از بخش‌های مورد وثوق طبقات مختلف جامعه بودند نگاه کنید، در آن دوره اتحاد آن‌ها

این نگاه که مسئولیت اجتماعی را با افزایش تولید و افزایش سود مرتبط می‌دانند، که البته نگاه بدبینانه‌ای به مسئولیت اجتماعی است، نشان می‌دهد نمود نمایشی هم می‌تواند هم به نفع فرد باشد و هم به نفع اجتماع و راه‌ها را برای سلبریتی شدن کارآفرینان باز می‌کند

■ منظور شما این است که در جامعه سنتی نوع ارتباط بازار و تجار با روحانیون باعث می‌شد که آن‌ها بتوانند نقش خیر را ایفا کنند و بتوانند در اجتماع تأثیرگذار باشند اما در دوره جدید باید وارد فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی بشوند؟
بله، همین طور است.

■ خیلی از فعال‌های اقتصادی همچنان در این حوزه فعال هستند و یا سعی می‌کنند توجه داشته باشند. آیا این عمومیت دارد؟

مسئولیت اجتماعی با انباشت سرمایه ارتباط دارد. معمولاً فعالیت‌های انسان دوستانه کارآفرینان زمانی که شرکت‌هایشان بزرگ می‌شود و مدیریت از مالکیت جدا می‌شود و مدیران جای مالکان را تا اندازه زیادی می‌گیرند، رنگ مسئولیت اجتماعی پیدا می‌کند. این انباشت شرکت را به جایی می‌برد که اگر مسئولیت اجتماعی‌اش را انجام ندهد وفاداری به خرید کالاها و تولیداتش در جامعه سقوط پیدا می‌کند. مثلاً یک شرکتی که تولید لباس می‌کند حتماً باید در عرصه اجتماعی هم فعالیت داشته باشد. اتفاقی که در ایران افتاده این است که ما یک دوره خلأ داریم. این دوره خلأ دورهای است که تازه صنعتگران رشد پیدا می‌کنند و به صنعت خودشان توجه می‌کنند و هنوز بزرگ نشده‌اند. آن‌ها از دهه ۳۰ شروع به فعالیت می‌کنند و در دهه ۵۰ متوجه می‌شوند که باید خدمات اجتماعی هم در کنار کارهایشان انجام دهند. آقای جلیل خسروشاهی ممکن بود در اوایل کارش یک مدرسه ساخته باشد اما وقتی انباشت سرمایه در شرکت گروه صنعتی مینو به وجود آمد، حدود چهارصد مدرسه ساخت. رویکرد ساخت آن هم فقط نمایشی نبود بلکه باید مدرسه‌ای می‌ساخت که ضد زلزله باشد. در همین زلزله هریس مدرسه‌ای که او ساخته بود، پایگاه کمک به زلزله‌زده‌ها شده بود یعنی به این طریق مسئولیت اجتماعی انجام می‌دادند. مهم‌ترین مسئولیت اجتماعی در گذشته در موقع قحطی‌ها صورت می‌گرفت. در گذشته ارزشی بودن این نقش و شخصیت کارآفرین چنان بود که حکومت افراد کارآفرین را برای مدیریت ارزاق عمومی در زمان قحطی انتخاب می‌کرد. نمونه آن حاج حسن امین‌الضرب است. با وجود این که در یک زمانی نسبت به او بدبین هم بودند. موقعی که سکه ضرب می‌کرد به او اتهاماتی زده بودند مبنی بر این که میزان آلیاژ فلزات را کمتر محاسبه کرده است اما زمانی حکومت و مردم و بقیه تجار به او اعتماد داشتند و اگر به تجار دستور می‌داد که انبارهایشان را باز کنید، به حرفش عمل می‌کردند. ما باید در نظر داشته باشیم که چه سیری را طی کردیم تا اعتماد از کارآفرینان زده شده است. یکی از علت‌های آن همین روشنفکران هستند.

■ آیا می‌توان گفت تجار و فعالان اقتصادی در دوره قبل از انقلاب مستقل‌تر بودند و به همین دلیل پایگاه مردمی‌تری داشتند ولی در دوره انقلاب به دلیل دولتی شدن اقتصاد و یا سایه رانت بر اقتصاد وجه اجتماعی آن‌ها به طور غیرمستقیم از دست رفته؟

من رانت را مؤثر نمی‌دانم چون رانت چیزی کلیشه‌ای است. ما به رانت از دهه پنجاه به بعد سر و کار داریم.

■ بیش‌تر بعد از انقلاب مد نظر است.
همان طور که شما گفتید تجار تا موقعی که بخشی از بدنه جامعه محسوب می‌شدند و با گروه‌های دیگر در ارتباط بودند،

جایگاه تثبیت‌شده اجتماعی به ویژه قبل از شروع دوره حکومت رضاشاه داشتند. با حکومت رضاشاه سیاست صنعتی بخشی از افراد را که خاستگاه بازاری داشتند از بازار به صنعت کشاند. برخی از چهره‌های صنعتی دیگر هم مهندسان بودند که آن‌ها هم وارد شدند. عموماً کارخانه‌های صنعتی را بازاری‌ها و مهندسان ایجاد کردند. اتفاقی که بعد از احداث کارخانه‌ها در اتاق بازرگانی افتاد این بود که در سال ۱۳۴۲ صنعت به جایی رسیده بود که بعضی چهره‌ها مثل قاسم لاجوردی می‌گوید ما می‌گفتیم حالا که یک گروه شده‌ایم پس بهتر است یک تشکل هم داشته باشیم. شش سال بعد در سال ۱۳۴۸ که ادغام صورت گرفت و اتاق بازرگانی با اتاق صنایع و معادن با هم یکی شدند، بسیاری از تجار از صحنه تشکل و کار جمعی خارج شدند و حتی منزوی شدند. فقط در انتخابات می‌آمدند که آن هم وکالت می‌دادند. ارتباط آن‌ها با روحانیت حفظ شد اما بخش صنعت که بیشتر از بخش بازار بودند بیشتر به سمت حکومت رفتند. این جدایی خسارت زیادی برای صنعتگران به وجود آورد. قاسم لاجوردی می‌گوید نزدیک انقلاب به ما گفتند که شما ریشه‌های بازاری دارید پس خدمتی به تثبیت سیاسی کنید. با بازاری‌ها که با روحانیت رابطه دارند صحبت کنید شاید از تظاهرات جلوگیری شود، اما وقتی رفتم مشاهده کردیم که خیلی از آن‌ها دور شدیم. از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ بدنه اجتماعی و اتحاد اجتماعی خودشان را از دست دادند. چون بازرگانان خیلی به انقلاب خدمت کرده بود و خرج روزنامه‌نگاران کیهان و اطلاعات را داده بودند، دست بالا را داشتند. بعد از انقلاب روحانیت از آن‌ها جدا شد. روحانیت دیگر نیازی به اتحاد با بازاری‌ها نداشت و به همین دلیل بازاری‌ها ایزوله شدند. البته روابط اجتماعی و شبکه‌های خودشان را حفظ کردند. می‌توان گفت از این‌جا رانت‌جویی یا ضد ارزش بودن کارآفرین‌ها خیلی مطرح شد. در ده سال اخیر مقداری وضع بهتر شده است اما باید توجه کنیم که چه اتفاقاتی از سال ۵۷ تا حداقل ۷۰ افتاد. کارآفرین‌ها روز به روز بیشتر ناپدید شدند.

■ شما به این مسئله اشاره کردید که در آستانه انقلاب و بعد از انقلاب ارتباط بازار با روحانیت سبب شد تا آن‌ها مسئولیت اجتماعی‌شان را انجام دهند. اما اکنون کارآفرین‌های جدید ارتباط منسجمی با روحانیت ندارند. به نظر شما اکنون چطور می‌توانند پایگاه مردمی خودشان را تقویت کنند؟ آیا می‌توان راهکارهای دیگری برای ارتباط جست‌وجو کرد؟

به نظر من مسئولیت اجتماعی تنها راه برای حضور در حوزه عمومی و ارتباط با مردم است. من فکر می‌کنم نمی‌توان انتظار داشت کارآفرینانی که هنوز در حدی نیستند که بخشی از سود خودشان را به خدمات اجتماعی تخصیص دهند، در حوزه مسئولیت اجتماعی فعال باشند. مانع دیگری که وجود دارد این است که روحانیت خیلی از کارآفرین‌ها فاصله گرفته است. روحانیت در حکومت است و نیازی به ارتباط با کارآفرینان ندارد. مانع دیگر سلبریتی شدن کارآفرین‌ها فعالیت‌های روشنفکری است که اخیراً بار دیگر تحت عنوان نئولیبرالیسم، با یک سازوکار دیگری فعالیت‌های ضدسرمایه‌داری را انجام می‌دهند. البته به آن شدت نیست یعنی یک هژمونی ضدسرمایه‌داری وجود ندارد ولی وجود جریان‌های روشنفکری هم که خودشان بخشی از ستاره‌ها و سلبریتی‌های موجود هستند و همچنین نگاه پوپولیستی که سلبریتی‌ها دارند مانعی برای آن‌هاست. ■

مسئولیت اجتماعی با انباشت سرمایه ارتباط دارد. معمولاً فعالیت‌های انسان دوستانه کارآفرینان زمانی که شرکت‌هایشان بزرگ می‌شود و مدیریت از مالکیت جدا می‌شود و مدیران جای مالکان را تا اندازه زیادی می‌گیرند، رنگ مسئولیت اجتماعی پیدا می‌کند. این انباشت شرکت را به جایی می‌برد که اگر مسئولیت اجتماعی‌اش را انجام ندهد وفاداری به خرید کالاها و تولیداتش در جامعه سقوط پیدا می‌کند

مسئولیت اجتماعی فعالیتی است که اصولاً هر سلبریتی اعم از اینکه ستاره فوتبال باشد یا خواننده، هنرپیشه باشد یا فعال سیاسی و اقتصادی آن را به عنوان یک وظیفه و پیشران برای بهبود چهره عمومی خود مورد استفاده قرار می دهد.

[نگاه فعال اقتصادی]

حکمرانی چهره فعالان اقتصادی را خراب کرده است

پدرام سلطانی در گفت و گو با «آینده نگر»

چرا باید خواند:

دلیل سلبریتی نبودن

فعالان اقتصادی

چيست؟ تحليل پدرام

سلطانی را در این

زمینه بخوانید.

از عملکرد حکمرانی در قبال بخش خصوصی گله دارد؛ همیشه به صراحت گلایه بخش خصوصی را بلندبلند می گوید. پدرام سلطانی دلیل سلبریتی نبودن فعالان اقتصادی را در حکمرانی بد و قضاوت منفی افکار عمومی جست و جو می کند. او معتقد است هردو به تخریب وجهه فعالان بخش خصوصی منجر شده است. ادامه این گفت و گو را بخوانید.

■ آیا کار آفرین های می توانند در گروه سلبریتی های عمومی جای گیرند؟

سلبریتی ها چهره ها یا اشخاصی هستند که مورد علاقه و محبوبیت جامعه یا اقشاری از جامعه هستند یا کنجکاو عمومی علاقه مند است سبک زندگی و کارهای آن ها را دنبال کند. به این واژه یا تعبیر شاید نزدیک ترین گروه ها هنرپیشگان، هنرمندان، ورزشکاران و ستاره های سینما باشند. در اکثر جوامع سیاستمداران هم در این ردیف هستند. در جوامعی که اصولاً فرهنگ عمومی و فضای فعالیت اقتصادی این اجازه را می دهد که فعالیت اقتصادی شفاف باشد و فعالان اقتصادی شناخته شده، رشد و نمو داشته باشند، سلبریتی بودن فعال اقتصادی تابو یا ضد ارزش نیست و فعالان اقتصادی سرآمد و نوآور در دسته سلبریتی قرار می گیرند. با این توضیح در کشور ما به دلایل فرهنگی و به دلایل سیاسی فعالان کسبوکار معتبر و شناخته شده، اولاً خود ترجیح می دهند ناشناخته باقی بمانند و کمتر در رسانه ظاهر شوند و درباره مسائل عمومی دیدگاه خود را مطرح کنند. از طرف دیگر رسانه چهره سازی مثبت از این افراد ندارد. سوءظن های سیاسی هم باعث می شود چنین اقبالی نباشد و رویکرد کلی حاکمیت هم جلوگیری از طرح چنین چهره هایی در جامعه است. اگر هم فرصت مطرح شدن فراهم شود، بیشتر با برچسب های منفی است، یعنی کسانی که از موقعیت خود سوءاستفاده کرده، از رانتی بهره برده یا پرونده آن ها به دادگاه ارجاع شده بیشتر رسانه ای می شوند. پس سوءاستفاده گرها بیشتر مورد توجه هستند تا چهره های نوآور و سرآمد در بنگاهداری و تولید ثروت. پس این سه گانه ای که اشاره شد فرصت را به وجود نیاورده که فعالان اقتصادی در ردیف سلبریتی ها قرار گیرند.

■ یعنی در حوزه اقتصاد سلبریتی بودن با بعد منفی آن آمیخته است؟

منظور من این است که فراز سلبریتی شدن بیشتر در زمان تخلف اشخاص رخ می دهد و پای این افراد به رسانه های عمومی باز می شود. البته ما اشخاصی از نمایندگان بخش خصوصی، بنگاه های موفق و اتاق های بازرگانی داریم که استثناهایی بر این قاعده اند. ولی رویکرد منفی نمایی چهره بخش خصوصی در کشور ما قاعده است.

■ چرا فعال های اقتصادی ترجیح به ناشناخته بودن دارند؟

آن ها در کشور احساس خطر می کنند. در کشوری که اقتصاد آزاد دارد فعالان اقتصادی از مطرح شدن احساس خطر نمی کنند. در ایران سقف شیشه ای برای فعالان اقتصادی به وجود آمده که بالا رفتن از آن سقف شیشه ای هزینه دارد. اگر کسی به این سقف نزدیک شود سر خود را خم می کند تا کمتر دیده شود. این رویکرد، رویکرد سوءظن بود که بعد از پیروزی انقلاب با مصادره بنگاه های بزرگ به وجود آمد و ریشه سوءظن بعدی گذاشته شد. این رویکرد علی رغم تلاش مسئولان هیچ گاه در

عمل و به واقع اصلاح نشده است. از طرف دیگر تخریب فرهنگی هم در جامعه اتفاق افتاده به این معنا که گروه هایی که به سرمایه و سرمایه داری و رشد و نمو فعالان اقتصادی سوءظن دارند فضایی فکری و رسانه ای به وجود آورده اند که گویی هر کسی موفق باشد حتماً متخلف بوده و سوءاستفاده کرده است. برای همین فعالان اقتصادی به واسطه نگرانی از افکار عمومی، خود را طرح نمی کنند تا این برچسب ها به آن ها نخورد. متأسفانه برچسب زدن به افراد به دلیل ضعف قانونی ساده و کم هزینه است. این برچسب ها در فضای عمومی چون ویروس پراکنده می شود و منبع آن نامشخص می ماند. در این شرایط چهره فرد تخریب می شود ولی منشأ و عامل این خبر معلوم نمی شود و زمانی که منبع مشخص شود، بیشتر ربط به کانون های خاص دارند. لذا افراد ریسک تقابل با آنها را نمی کنند که موضوع را دنبال کنند یا به دادگاه بکشانند.

■ یعنی سلبریتی بودن شمشیر دولبه است؟

سلبریتی بودن شمشیر دولبه نیست بلکه محیط حاکم بر اقتصاد با دو بازوی قدرت و فرهنگ عمومی شمشیر دولبه ای است که از هر دو طرف فعال اقتصادی را مورد آسیب قرار می دهد.

■ به نظر می رسد جامعه به سلبریتی های سیاسی اقبال نشان نمی دهد و به سمت

سلبریتی های فرهنگی می رود. آیا این اقبال به کار آفرین ها هم می شود یا نه؟

پاسخ من منفی است. متأسفانه به دلیل اشتباهات پی در پی حکمرانی، بخش خصوصی بخش محبوب و دارای چهره مثبتی در جامعه ایرانی نیست. چهره بخش خصوصی را حکمرانی با رویکرد سوسیالیستی و تهمت زنی ها خراب کرده است. ضعف حاکمیت قانون در کشور سبب شده که فعالان اقتصادی علاقه و زمینه ای برای سلبریتی شدن نداشته باشند زیرا آنان احساس امنیت نمی کنند. نظام قضایی نتوانسته در حد بالایی اعتماد فعالان اقتصادی را جلب کند یا شفافیت لازم در زمان بروز مشکل داشته باشد تا معلوم شود که مژ قانون و عدالت در آنجا عمل می شود.

■ برخی معتقدند فعالان اقتصادی چون گذشته نمی خواهند وارد فعالیت اجتماعی و سیاسی شوند.

اصولاً لازم نیست فعال اقتصاد وارد فعالیت اجتماعی یا سیاسی شود تا تبدیل به سلبریتی شود. در کشورهای دارای اقتصاد آزاد، فعال اقتصادی به واسطه فعالیت موفق در اقتصاد سلبریتی می شود نه حضور در قدرت. البته آن هم می تواند نقاط مثبت تلقی شود. اما سلبریتی بودن فعال اقتصادی به بزرگی کسبوکار و موفقیت بنگاه بستگی دارد.

■ در این مسیر نقش مسئولیت اجتماعی چیست و چقدر

می تواند راه را برای فعالان اقتصادی هموار کند؟

مسئولیت اجتماعی فعالیتی است که اصولاً هر سلبریتی اعم از اینکه ستاره فوتبال باشد یا خواننده، هنرپیشه باشد یا فعال سیاسی و اقتصادی آن را به عنوان یک وظیفه و پیشران برای بهبود چهره عمومی خود مورد استفاده قرار می دهد. اینکه خود مسئولیت اجتماعی فردی را سلبریتی کند در مورد کسانی چون مرحوم باغچه بان یا مادر ترزا صدق می کند که کل زندگی خود را وقف مسئولیت اجتماعی و مردم کردند. مسئولیت اجتماعی برای کسانی که شغلشان آن ها را سلبریتی می کند اهرم تقویت کننده ای برای بالا بردن وجهت و چهره عمومی فرد است. ■



[نگاه پژوهشگر اقتصادی]

کارآفرین ایرانی همیشه هراس دارد

سلبریتی نشدن کارآفرین‌ها در گفت‌وگو با فریدون شیرین‌کام

کارآفرین را در دو اتمسفر بررسی می‌کند: جامعه باز و جامعه بسته. فریدون شیرین‌کام، پژوهشگر اقتصادی معتقد است در جامعه بسته اگر کارآفرین‌ها تبدیل به بلوک قدرت شوند از سوی سیستم سیاسی با آنها برخورد می‌شود. در جامعه بسته از تولید قدرت مستقل کارآفرین‌ها جلوگیری می‌شود. آنها اجازه دارند در اتمسفرهای کوچک نیکوکارانه شرکت کنند. شیرین‌کام نویسنده کتاب‌های «راه پیشرفت، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در دوره پهلوی» و «پیشگامان رشد» است.

■ چرا کارآفرین‌ها در ایران سلبریتی نمی‌شوند؟

ما باید یک نکته را بدانیم که جامعه ایران یک جامعه پیشاصنعتی بود یعنی تقریباً همیشه تا آغاز پهلوی و حتی تا سال ۱۳۱۰ بخش بزرگی از اقتصاد کشور، اقتصاد کشاورزی بود که آن هم عمدتاً رویکرد معیشتی داشت. یک بخش کوچکی هم از اقتصاد کشاورزی ما با اقتصاد جهانی پیوند داشت. زمانی که تولید ابریشم می‌کردیم با اقتصاد جهان پیوند داشتیم و یا وقتی پنبه تولید می‌کردیم، آن‌ها را وارد بازار جهانی می‌کردیم. بخش قابل توجهی از اقتصاد کشاورزی ما اقتصاد معیشتی محدود بود. این جامعه هرگز یک جامعه صنعتی نبوده. یک جامعه‌ای بوده که در طی چهارصد یا پانصد سال باوجود تحولات بزرگی که در جهان رخ داده بود، شاهد هیچ تحولی مثل رنسانس و انقلاب صنعتی نبود. در دوره ورود اردوگاه روسیه به انگلیس گرفتار بودیم و دارای زیرساخت‌های اولیه نبودیم. پس می‌توان توضیح داد که فرآیند ورود ایران به صنعتی شدن یک فرآیند جدید است. خیلی با جوامعی که بیش از دویست و پنجاه سال از تحول صنعتی شدنشان می‌گذرد متفاوت است. اولین مولدهای صنعتی شدن ایران تقریباً از سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ با یک سرمایه‌گذاری گسترده توسط دولت و بخشی هم توسط بخش خصوصی شکل گرفت. طبیعتاً این سرمایه‌گذاری از نظر ماشین‌آلات، تکنولوژی و نیروی انسانی نیاز به زمان داشت. از طرفی معاد خارج بودند و طبیعتاً به دلیل محدودیت‌های انباشت سرمایه در سرمایه‌گذاری کردن، نوآوری از جمله پدیده‌هایی بود که در اقتصاد صنعتی ما رخ نداد. آن‌ها انباشت آزاد نداشتند تا مثلاً صد محقق بگیرند. کارخانه داروگر، وطن و ارج در اوایل دوره رضاشاه تأسیس شد. آیا این به معنای این است که ما اصلاً چیزی به‌عنوان برندسازی در تاریخ نداشته‌ایم؟ به نظر می‌رسد که به این شکل نبوده باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **عینیت‌هایی که برای فعال صنعتی وجود دارد این است که اگر یک حرکتی کند و آن حرکت خوشایند قدرت نباشد، برایش مشکل‌ساز خواهد شد.**
- ▲ **در جوامع بسته اگر نیروهایی که در درون سازمان‌های بخش عمومی هستند بخواهند مخالفتی با کنش و یا حرکت فعال اقتصادی داشته باشند به راحتی چون نهادهای حقوقی کار آنیستند باعث هراس کارآفرین می‌شوند و در واقع کارآفرین ایرانی همیشه در یک هراس دائمی است.**
- ▲ **ساخت قدرت در کشورها و جوامع بسته آن چنان متمرکز و منسجم و سازمان‌یافته است که هر حرکتی را که بخواهد تبدیل به قدرت مستقل شود به سرعت در نطفه خفه می‌کند و نمی‌گذارد آن‌ها در عرصه‌هایی دیگر مثل همگان خودشان در جوامع توسعه یافته تبدیل به سلبریتی و برند شوند.**

حداقل از سال‌های ۳۰ به بعد یا در دهه ۴۰ و ۵۰ برندهای محدودی شکل گرفتند. خلاصه شما برندی به‌عنوان داروگر، ارج و آزمایش داشتید ولی آیا این برندها، برندهای بین‌المللی بود؟ یعنی به معنای آن چیزی که در حوزه توشیبا در جهان الکتریک می‌شنویم، بود؟ به این معنا نبود. به معنای این که تصور کنیم نوآوری و خلق محصول وجود داشته نبوده است. به این معنا برندسازی نداشته‌ایم. ولی در عین حال برندهایی در سطح ایران و حتی در سطح منطقه داشتیم. می‌توانیم بگوییم تولیدات ارج، آزمایش، مخمل کاشان، کفش ملی و کفش بلا در حد منطقه‌ای قادر بودند به‌عنوان برند مطرح باشند ولی به دلیل فقدان تداوم در تاریخ که باعث تغییر مالکیت از مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی شد، شکاف عظیمی ایجاد شد. روابط بین‌الملل ما پس از انقلاب با گرفتن سفارت آمریکا، با کل جهان دچار اختلال شد. جنگ با عراق هم باعث شد مشکلات زیادی در سطح منطقه داشته باشیم. همه این‌ها باعث شد نتوانیم آن فرآیند برندسازی را تداوم بخشیم.

■ **اگر هویت حقوقی یک کارآفرین را در نظر بگیریم چقدر مسئله برندسازی بر هویت فردی صاحب برند تأثیر دارد تا بتواند به‌عنوان گروه مرجع در جامعه شناخته شود؟**

مالکان یک بنگاه طبیعتاً از کسانی هستند که سهم زیادی در رابطه با این موضوع دارند اما ما می‌دانیم که بنگاه‌ها در یک فرآیند تاریخی مثلاً وارد بورس می‌شوند بحث مالکیت رخ می‌دهد یعنی سهامتان را وارد عرضه عمومی می‌کنید. لزوماً همیشه سهام را ندارید ولی ممکن است سهامدار آنجا باشید. طبیعتاً در بحث برند در یک شرکت مؤثر است. مسئله عمده تداوم فرآیند مدیریتی است یعنی مدیران یک بنگاه قادر باشند پروژه‌های بلندمدت داشته باشند. پروژه‌هایی که آن‌ها را از بازار محلی وارد بازار ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کند. این پدیده عنصر اساسی است که باعث می‌شود افق‌های درآمدت داشته باشید تا بتوانید دائماً خودتان را از جهت نوآوری، خلق و تولید محصول و کیفیت به‌روز کنید و همچنین خودتان را در مقابل سایر بنگاه‌ها رقیب ببینید یعنی نخواهید در یک جزیره در بسته حرکت کنید. شما در یک جزیره در بسته نیازی به خلاقیت و نوآوری ندارید. باید فضای رقابت در سطح منطقه و بین‌الملل برای شما فراهم باشد تا خودتان را مجبور به تغییر و نوسازی کنید و گرنه از سوی رقیبان حذف می‌شوید. به نظر من تداوم فرآیندهای مدیریتی خیلی مهم‌تر است و در واقع از عناصر مهمی است که باعث می‌شود شرکت‌ها قادر شوند تا بنگاه‌های خودشان را برندسازی کنند.

■ **در مسئله سلبریتی شدن خود برندها چقدر توانسته‌اند در هویت‌سازی صاحبانشان مؤثر باشند؟ یعنی کسی که مثلاً صاحب برند کارخانه مینو، بلا یا ملی است چقدر توانسته در مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیر گذار باشد؟**

به نظر من اثرگذاری به دو بخش برمی‌گردد. یک اثرگذاری در قبال جامعه باز و یک اثرگذاری در مقابل جامعه بسته‌تر. در جوامع باز، کنشگر اقتصادی حتی می‌تواند معاون رئیس‌جمهور شود یا در حوزه عمومی بیاید یا به راحتی نماینده مجلس شود. وقتی در جوامع بسته قرار دارید، کنش‌ورزی فعالان اقتصادی به یک حوزه‌های بسیار خاص محدود است. یعنی مثلاً فقط به آن‌ها اجازه می‌دهند چند تا مسجد یا مدرسه بسازند. این که کارآفرین‌ها تبدیل به

بخش قابل توجهی از اقتصاد کشاورزی در ایران به اقتصاد معیشتی محدود بود. این جامعه هرگز یک جامعه صنعتی نبوده. یک جامعه‌ای بوده که در طی چهارصد یا پانصد سال با وجود تحولات بزرگی که در جهان رخ داده بود، شاهد هیچ تحولی مثل رنسانس و انقلاب صنعتی نبود.



فقط خودش با خودش طرف است. وقتی هزار نفر در یک روز تعطیل شوند هزینه زیادی به بنگاه تحمیل می‌شود به همین دلیل شما ممکن است یک ملاحظاتی کنید که یک نویسنده یا نقاش درگیر آن معذورت‌ها نباشد پس معذورت‌های یک فعال صنعتی خیلی بیشتر است.

■ یعنی به دلیل تأخیر تاریخی صنعتی شدن و مشکلاتی در ساختار سیاسی و قدرت، کارآفرین‌های ایرانی در مقایسه با هم‌تایان خودشان در کشورهای توسعه‌یافته با موانع و مشکلاتی در حوزه سلبریتی شدن درگیر هستند

ما در موقعیت متفاوتی هستیم و نمی‌توانیم بگوییم همان قواعدی که در سوئد حاکم است این‌جا هم وجود دارد. ممکن است اگر دو نفر در سوئد باهم مشکل داشته باشند به‌راحتی مشکلمان در نظام حقوقی‌شان قابل حل باشد اما در ویتنام ممکن است این‌گونه نباشد. موقعیت‌های متفاوت باعث می‌شود با تفاوت رفتاری مواجه باشید.

■ برخی معتقدند که کارآفرین‌های ما به دلیل محافظه‌کاری‌های شخصی و نوع پنهان‌کاری که نسبت به سرمایه‌خودشان دارند خواستار این نیستند که در فضای عمومی ظاهر شوند. این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در جامعه بر روی رفتار فرد حتماً عوامل‌های دیگری هم مؤثرند. ما جامعه آماری نداریم که مثلاً بگوییم ده درصد یا پنجاه درصد فعالان اقتصادی محافظه‌کار هستند یا پنهان‌کارند. اگر مطالعه خاصی انجام دهید و دسترسی به داده داشته باشید الگوهای رفتاری را خواهید داشت. بخشی ممکن است همان‌طوری باشند که شما می‌گویید یعنی محافظه‌کاری کنند تا بتوانند در جای خودشان لابی کنند.

■ یعنی این گفته از نظر شما عمومیت ندارد؟

به نظر من نباید به بررسی و تحلیل اختلالات روان‌شناختی یک آدم بپردازیم. مثلاً چند سال پیش یک نفر در نروژ هم که کشوری است که همه شاخص‌های توسعه در آن جزو ده شاخص اول است، صد نفر را کشت. همیشه ممکن است یک تکن‌عصری باشند که مثلاً در آمریکا در مدارس یا دانشگاه‌ها تیراندازی می‌کنند در صورتی که استانداردهای توسعه آن جوامع با جامعه ما قابل مقایسه نیست. اگر همه را هم به سامان کنید باز هم ممکن است یک درصدهایی خلاف قاعده رفتار کنند و بخواهند فرار مالیاتی داشته باشند. اما از نظر من ما مجبوریم به عوامل عمده رفتاری نگاه کنیم. عوامل عمده رفتاری هم در وجه انسانی ما تفاوت دارند و این گونه نیست که بگوییم انسان ایرانی همیشه می‌خواهد از مالیات فرار کند. انسان ایرانی همیشه نمی‌خواهد قاعده‌ها را دور بزند و دروغ گو باشد. انسان ایرانی مثل همه انسان‌های جهان است. این که یک زمانی قواعد را دور می‌زند و به دروغ‌گویی بیشتر پناه می‌برد، محصول موقعیت‌های خاص است. ما همیشه این گونه نبوده‌ایم. اگر موقعیت‌های خاص ما تغییر کند ممکن است بخش کثیری از رفتارهایمان هم تغییر کند. ■

بلوک قدرت شوند از سوی سیستم سیاسی به شدت با آن برخورد می‌شود و نمی‌گذارد آن‌ها کنشگری اجتماعی را به معنای مثلاً انتخابات شهر یا در حوزه‌های عمومی مستقل تجربه کنند. در جوامع بسته همیشه از تولید قدرت مستقل جلوگیری شده اما این اجازه را می‌دهد که در اتمسفرهای کوچک نیکوکارانه شرکت کنند.

■ شما به وجه ساختاری مسئله اشاره کردید. این که قدرت اجازه نمی‌دهد تا فعالان اقتصادی حوزه فعالیتش را در عرصه عمومی بسط دهد ولی در مقابل نگاه شما برخی معتقد هستند خود کارآفرین‌ها هم ایده مرکزی برای بسط نفوذ خودشان مثل همتای خود در کشورهای توسعه‌یافته ندارند. با این موافق نیستیم. در تجربه تاریخی ما امین‌الضرب یکی از افراد برجسته شاه بود اما پدر و پسر دستگیر شدند. امین‌الضرب اول که حاج محمدحسن امین‌الضرب است وقتی ناصرالدین شاه فوت کرد و مظفرالدین شاه روی کار آمد، دستگیر شد و یک مبلغ میلیونی بر اساس پول سال ۱۲۷۵ شمسی از آن‌ها اخاذی کرد. در زمان رضاشاه حاج محمدحسین را که پسر امین‌الضرب اول بود دستگیر کردند. آن زمان امین‌التجار یکی از فعالان برجسته اقتصادی در اصفهان بود که او هم دستگیر شد. حاج معین‌التجار بوشهری نیز دستگیر شد. این تجربه‌های تاریخی وجود داشته. در دوره پس از انقلاب هم از این تجربه‌ها داریم. اعدام، ترور و... داریم فقط یک نمونه جالب این است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد یک حزبی آقای لاجوردی و آقای نیک پور که از تجار بزرگ هستند و آقای معلولی و جمال‌زاده تشکیل دادند که همان دقیقه سپهبد زاهدی که نخست‌وزیر بود دستور داد که از تشکیل حزب جلوگیری کنند. آقای قاسم لاجوردی می‌گوید حتی در اتاق بازرگانی وقتی انتخابات برگزار شده بود و حدوداً بیست نفر انتخاب شده بودند، یک مرتبه سپهبد نصیری که رئیس ساواک بود تلفن کرد و گفت که فلائی باید در لیست باشد. یعنی آدمی را که سناتور است و نمی‌توانست در برابر سپهبد نصیری ایستادگی کند مجبور کردند. این مسئله که می‌گویید این‌ها نمی‌خواستند با تجربه‌های تاریخی ما جور درمی‌آید. به نظر من ساخت قدرت در کشورها و جوامع بسته آن چنان متمرکز و منسجم و سازمان‌یافته است که هر حرکتی را که بخواهد تبدیل به قدرت مستقل شود به سرعت در نطفه خفه می‌کند و نمی‌گذارد آن‌ها در عرصه‌هایی دیگر مثل همگان خودشان در جوامع توسعه‌یافته تبدیل به سلبریتی و برند شوند.

■ قبلاً سلبریتی‌ها و گروه‌های مرجع بیشتر در حوزه سیاسی و روشنفکری بودند اما الان تغییراتی به وجود آمده و جوانان به سمت افرادی آمدند که بیشتر با حوزه عمومی درگیرند مثل هنرمندان، خواننده‌ها. آیا در این گروه کارآفرین‌های معاصر هم ممکن است حضور داشته باشند و اگر حضور ندارند چرا؟

بین فعال اقتصادی با کنشگران دیگر تفاوت وجود دارد. فرض کنید فعال اقتصادی فعال صنعتی باشد در این صورت ممکن است صد یا حتی هزار پرسنل داشته باشد. طبیعتاً، عینیت‌هایی که برای فعال صنعتی وجود دارد این است که اگر یک حرکتی کند و آن حرکت خوشایند قدرت نباشد، برایش مشکل‌ساز خواهد شد. این کنشگر اقتصادی که حجم عظیمی سرمایه‌گذاری در یک بنگاه دارد با شهرداری، دارایی، گمرک و ده‌ها سازمان مواجه است و باید با آن‌ها کار کند. در جوامع بسته اگر نیروهایی که در درون سازمان‌های بخش عمومی هستند بخواهند مخالفتی با کنش و یا حرکت فعال اقتصادی داشته باشند به‌راحتی چون نهادهای حقوقی کارآزمایی‌کننده باعث هراس کارآفرین می‌شوند و در واقع کارآفرین همیشه در یک هراس دائمی است. همین باعث می‌شود بگوید که اگر من چنین حرکتی کنم ممکن است که با فلان نیرو در فلان سازمان زلویه دید پیدا کنم. گویی باید در این جوامع کارآفرین‌ها پلورچین پلورچین حرکت کنند تا همه راضی و خشنود باشند. هویت‌های خاص تاریخی ما خیلی در کنش‌ورزی فعالان اقتصادی مؤثر است. در صورتی که یک شاعر یا خواننده

این که کارآفرین‌ها
تبدیل به بلوک
قدرت شوند از
سوی سیستم
سیاسی به شدت
با آن برخورد
می‌شود و
نمی‌گذارد
آن‌ها کنشگری
اجتماعی را
به معنای مثلاً
انتخابات شهر یا در
حوزه‌های عمومی
مستقل تجربه
کنند. در جوامع
بسته همیشه
از تولید قدرت
مستقل جلوگیری
شده اما این
اجازه را می‌دهد
در اتمسفرهای
کوچک نیکوکارانه
شرکت کنند

[نگاه کارآفرین]

سلبریتی تخصصی تاریخ مرگ ندارد

سلبریتی‌های کارآفرین در ایران چگونه روزگار می‌گذرانند؟



علیرضا صادقیان

مدیرعامل نت‌برگ

چرا باید خواند:

از زبان یک کارآفرین

چون درباره موانع

و مشکلات سلبریتی

بودن بخوانید، چرا

آن‌ها از سلبریتی بودن

ترس دارند؟

رشد بالا، فرد در محله و اقتصاد داخلی می‌تواند مشهور شود. رشد اقتصادی و بزرگ شدن حجم اقتصاد به زمینه‌ها و ساختارها، قواعد و قوانینی نیاز دارد که زمینه‌های آن در کشور مهیا نیست. ما در اقتصاد خود سلبریتی جهانی نداریم و اگر فردی سلبریتی شود، شهرت او وابسته به خاندانی است که از سال‌ها قبل برندی را تولید کرده و می‌کند. شاید این قائم‌به‌ذات بودن موفقیت یک برند و یک کسب‌وکار، نتیجه اثربخشی در درازمدت نداشته باشد و در نهایت مسیر آن برند به واگذاری‌ها و یا شکست برسد.

مسیرهای زیادی برای کارآفرین‌ها وجود دارد که بتوانند به سوی سلبریتی شدن قدم گذارند. یکی از این راه‌ها مسئولیت اجتماعی است اگرچه توجه به مسئولیت اجتماعی در مقایسه با نمونه کشورهای توسعه‌یافته در میان کارآفرین‌های ایرانی کمتر است. عدم توجه کافی به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اگر به دلیل ضعف فرهنگ استفاده از این فرصت باشد که در نهایت هم سود کارآفرین در آن دیده می‌شود و هم به نفع جامعه است، نبود سرمایه کافی و انباشت سرمایه هم در این مسیر بی‌تأثیر نیست. البته ساختارهای سیاسی و اجتماعی هم سبب شده که مسئولیت‌های اجتماعی به سمت کارهای خیریه پیش رود. در کشورهای توسعه‌یافته با مطالعه جدی مسئولیتی را قبول می‌کنند. آن‌ها از مسیر مدرسه‌سازی عبور کرده‌اند و ممکن است روی واکسن برای بیماری خاصی سرمایه‌گذاری کنند تا آن مشکل به صورت ریشه‌ای برطرف شود. در آن کشورها کمتر به فکر ساختن بیمارستانی در شهر خود هستند بلکه بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها ساختاری و عام‌المنفعه است.

توجه به مسئولیت اجتماعی روی محبوبیت و مشهور بودن کارآفرین‌ها تأثیر گذار است ولی باید مسیر توجه به مسئولیت اجتماعی ریشه‌ای‌تر و عمیق‌تر باشد. اما در کنار همین مسئله خیلی هم هستند که می‌خواهند موقع انجام مسئولیت اجتماعی نامی از خود در میان نگذارند و خیلی به گمنام شدن فکر می‌کنند. خیلی از کسانی که در ایران مدرسه و بیمارستان یا کتابخانه می‌سازند، چنین هستند.

در دوره جدید سلبریتی‌ها از حوزه سیاسی به حوزه عمومی، فرهنگی، ورزش و هنر گرایش پیدا کرده‌اند و گاهی به اینستاگرام که توجه به آن در میان جوان‌ها و نوجوان‌ها بیشتر است. برای همین باید سلبریتی‌ها را در حوزه عمومی و تخصصی تقسیم‌بندی کرد. کارآفرین‌های سلبریتی در حوزه تخصصی سلبریتی‌گری قرار دارند. نام اینها با برند تولید خود، با اخلاق حرفه‌ای و سخت‌کوشی آن‌ها گره خورده است و با سلبریتی حوزه عمومی تفاوت دارد. سلبریتی عمومی اگرچه مشکلاتی دارد ولی سلبریتی‌های تخصصی با موانع زیادی روبه‌رو هستند. در حوزه اقتصاد اینها از سویی با موانع و مشکلات ساختاری مثل مالیات، دارایی، مقررات و قوانین بوروکراتیک و فضا و محیط نامناسب کسب‌وکار و از سویی دیگر با افکاری که ضد تولید و سرمایه‌داری است روبه‌روند. در چنین گيرودار موانع وقتی کسی موفق می‌شود شاید نام و نشان ماندگارتر است و سلبریتی تخصصی بودن تاریخ انقضا و مرگ ندارد. برای همین ماندگاری نام اینها از زمان زایش نام تا به تاریخ گره می‌خورد؛ این در حوزه کسب‌وکارهای نوین هم دیده می‌شود. هنوز ما فعالان اقتصادی جوان را می‌بینیم که هویت و حال خوب خود را به کارشان گره می‌زنند و اینها با امید گام برمی‌دارند. شاید روزی همین افراد، همان گروه مرجع جوانان همسن و سال خود باشند. ■

کارآفرین‌های موفق در ایران داریم که می‌توانیم نام آن‌ها را در میان گروه‌های سلبریتی قرار دهیم؛ آن‌ها هم معروف هستند و هم در میان طرفداران اقتصاد ملی و تولید ایرانی محبوب‌اند. شاید خیلی‌ها اسمی آن‌ها را شنیده باشند و دل در وصف نام و کارشان داده باشند. خیلی‌ها آقایان حاج محمدتقی برخوردار، محمدرحیم متقی ابروانی و لاجوردی‌ها را می‌شناسند یا خاطراتی از برند کفش ملی، کفش بلا، کارخانه مینو و ارج دارند. این‌ها قدیمی‌های کسب‌وکارهای ایران هستند. این تلاش برای ماندگاری در میان نسل جوان هم دیده می‌شود. آقایان حسام آرمندهی (مؤسس اپلیکیشن کافه بازار)، و خیلی از فعالان حوزه استارت‌آپ‌های موفق و های‌تک هستند که جزو موفق‌ترین‌های حوزه کارآفرینی در ایران هستند. اما خیلی از فعالان اقتصادی علاقه‌ای به سلبریتی شدن و دیده شدن زیاد در حوزه عمومی و در میان افکار عمومی ندارند. این عدم اقبال دلایل متعددی دارد. سلبریتی شدن در ایران در کنار وجوه مثبت، وجوه منفی زیادی هم دارد. در بافت و ساخت جامعه‌ای که نگاه منفی به سرمایه‌داری وجود دارد، خیلی از فعالان اقتصادی از حاشیه زندگی در زمان معروفیت هراس دارند. در دنیا میزان درآمد افراد می‌تواند سبب رضایت شهروندان آن جامعه را در پی داشته باشد. یعنی هر قدر میزان درآمد فردی بالا باشد، باید میزان مالیات بیشتری بپردازد؛ مثلاً بیل گیتس در آمریکا حدود ۵۱ میلیارد دلار دارایی دارد و یک سلبریتی جهانی است یا در کشورهای اروپایی که سلبریتی‌های اقتصادی بالا دارند، کسی از ثروت آن‌ها دل‌آزرده نیست. اما در ایران اگرچه این رقم دارایی‌ها خیلی بالاست ولی حاشیه امن برای سرمایه و فرد کارآفرین و فعال اقتصادی وجود ندارد. این حاشیه‌ها هم بعد اجتماعی و هم سیاسی دارد.

گاهی من فکر می‌کنم اگر بایک زنجان خیلی علاقه‌ای به سلبریتی شدن نداشت، کمتر درگیر چنین مشکلاتی بود که امروز هست. رفتار سلبریتی‌وار او سبب شد که افکار عمومی موقع گرفتاری فشار بیشتری به او آورد. وقتی فرد سلبریتی می‌شود در جامعه با سخت‌گیری بیشتری مواجهه دارد. لزوماً مورد قانون در مورد سلبریتی بودن رعایت نمی‌شود و گاهی به جای کارگشا بودن، مشکل آفرین می‌شود؛ اگرچه سلبریتی بودن گاهی کارگشا است. گاهی کارآفرین نمونه کشوری بودن و جایزه گرفتن خود به‌ذاته نوعی امتیاز است برای گرفتن امتیازهای بیشتر. من سلبریتی بودن را به شمشیر دولبه‌ای تشبیه می‌کنم که فرد باید آن را انتخاب کند. البته به دلیل حجم اقتصاد ایران و نبود زمینه‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در بافت و ساخت جامعه‌ای که نگاه منفی به سرمایه‌داری وجود دارد، خیلی از فعالان اقتصادی از حاشیه زندگی در زمان معروفیت هراس دارند.
- ▶ مورد قانون در مورد سلبریتی بودن رعایت نمی‌شود و گاهی به جای کارگشا بودن، مشکل آفرین می‌شود؛ اگرچه سلبریتی بودن گاهی کارگشا است.
- ▶ شاید این قائم‌به‌ذات بودن موفقیت یک برند و یک کسب‌وکار، نتیجه اثربخشی در درازمدت نداشته باشد و در نهایت مسیر آن برند به واگذاری‌ها و یا شکست برسد.
- ▶ ساختارهای سیاسی و اجتماعی هم سبب شده که مسئولیت‌های اجتماعی به سمت کارهای خیریه پیش رود.

نگاه

وارونگی

بانکداری اسلامی در ایران به نتیجه رسیده است؟

سود بانکی هیچ‌گاه در ایران تکریمی نبوده است در حالی که در دیگر کشورها که بانک‌های اسلامی در آن‌ها فعالیت می‌کنند خبری از سودهای ۱۸ درصد و ۲۰ درصد و حتی ۱۵ درصد نیست. در ایران با نظام یکپارچه اسلامی بانکی چه می‌گذرد؟



اسب تروا در سیستم بانکی ایران

بانکداری بدون ربا در ایران چگونه اجرایی شد؟

بانکداری اسلامی یعنی چه؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۲ قانون بانکداری اسلامی در ایران به تصویب رسید و بانکها مکلف شدند طی سه سال تمام عملیات و فعالیت بانکی‌شان را براساس آن تنظیم کنند. براساس این قانون بانک باید بدون ربا و بهره اداره شود و کلیه عملیات بانکی براساس چند عقد اسلامی مثل مضاربه، قرض الحسنه، سلف، جعاله، مزارعه، مشارکت مدنی، حقوقی و اقساطی است. در بانکداری اسلامی در واقع پول سپرده‌گذار از طریق بانک در پروژه‌های مشروع از نظر شریعت سرمایه‌گذاری می‌شود و سود حاصله بین بانک و سپرده‌گذار تقسیم می‌شود. صرف پول سپرده‌گذاران در بانکداری اسلامی در کلیه اعمالی که از نظر اسلام حرام است، مثل خرید و فروش الکل، گوشت خوک و پورنوگرافی ممنوع اعلام شده است. با وجود تاکید بانکداری اسلامی بر دوری از ربا اما بانکهای ایرانی با تبلیغ سود تضمینی از مردم سپرده می‌گیرند و تسهیلات بانکی با دریافت سود بالا از تسهیلات‌گیرندگان به بانک بازمی‌گردد. بازی بانکها با سود باعث شده بسیاری بانکداری کنونی ایران را اسلامی ندانند. شیوه بانکداری در ایران انتقاد بسیاری از علما و اقتصاددانان را برانگیخته است. یکی از جنجالی‌ترین انتقادهای، اظهار نظر علامه جوادی آملی درباره جرمه و دیرکرد بود که آن را حرام دانسته و گفته بود: «با ربا به جای قرض الحسنه به میدان آوردیم و کسی به کسی رحم نمی‌کند». او در ادامه حقوق کارمندان بانکهای ربوی را هم حرام اعلام کرده بود. کامران ندری استاد دانشگاه و اقتصاددان هم درباره اجرای بانکداری اسلامی گفت: «در طول دوران فعالیت بانکها نگاه کنیم نرخ سود بانکی هیچ وقت کمتر از ۱۰ تا ۱۲ درصد نبوده، مگر اینکه یارانه‌ای بوده باشد. با این حال، در عملکرد کشورهای با نظام بانکداری ربوی، نرخ سودها ممکن است متعادل‌تر باشد و ما در ایران هیچ وقت نرخ سود تکریمی نداشتیم... ممکن است ما راه را به اشتباه رفته باشیم و من این شبهه را می‌پذیرم که ما منطبق با موازین اسلامی عمل نکردیم. شاید احساس ما این است که به دلیل موازین شرعی به مردم سختی می‌دهیم، ولی واقعیت این می‌تواند باشد که ما مسیر را انحرافی می‌رویم». به گفته ندری مسائل موجود نشان می‌دهد که ما مسیر را به درستی طی نکرده‌ایم، چون امروز در برخی کشورها رقابت در اعطای سود سپرده بالاتر وجود ندارد و رقابت آن‌ها بر سر اعطای تسهیلات با نرخ سود کمتر است و به دنبال آن هستند که وام‌هایی را به مردم بپردازند که آن‌ها بتوانند با شرایط مناسب‌تری زندگی کنند.

«بحران»، «ورشکستگی»، «زیان‌دهی» کلید واژه‌های توصیف وضعیت بانکها در یک دهه گذشته به خصوص سال‌های اخیر است و البته هر توضیحی در شرح وضعیت کنونی بانکها با کلمه «سود» پیوند خورده است. داستان از روی کار آمدن موسسات مالی و اعتباری مجاز و غیرمجاز شروع شد که با پرداخت سود بیشتر به سپرده‌های مردم، در رقابت با بانکها سرمایه خرد بیشتری را جذب کردند. از سوی دیگر بانکها برای مقب‌نمادن از این قافله تلاش کردند میزان سود سپرده‌ها را بالا ببرند. این بازی سود بالاتر در نهایت به بدهکارتر شدن بانکها و زیان‌دهی آن‌ها انجامید. اکنون خیلی از موسسات مالی و اعتباری از گردونه رقابت خارج شده‌اند اما بانکها با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. رکود اقتصاد ایران در سال‌های اخیر باعث شد بنگاه‌های اقتصادی و تولیدکنندگانی که از بانکها تسهیلات گرفته بودند، نتوانند بدهی‌شان به بانکها را پرداخت کنند و این تاخیر در بازپرداخت تسهیلات به مشکلات بانکها که متعهد به پرداخت سود به سپرده‌گذاران بودند افزود. حجم معوقات بانکی مثل گلوله برفی در سرآشویی کوهستان بزرگ و بزرگ‌تر شد و سرعت رشد نقدینگی را هم تحت تاثیر قرار داد. افزایش نرخ تورم در یک بازه زمانی دوساله در دولت‌های نهم و دهم به زیان بیشتر بانکها دامن زد اما با کاهش تورم در دولت یازدهم، بانک مرکزی از بانکها خواست که نرخ سود تسهیلات را کمتر کنند. این در حالی است که بانکها متعهد به سپرده‌های بلندمدتی بودند که پیش از کاهش تورم و دستور شورای پول و اعتبار جذب کرده بودند و باید سود بالای ۲۰ درصد پرداخت می‌کردند. عدم جذابیت نظام بانکی برای صاحبان سرمایه‌های خرد و کلان از دیگر اهرم‌های فشار به بانکها بود. ناامیدی از سود بالای بانکی باعث شد بسیاری از سپرده‌گذاران پول‌هایشان را از حساب خارج کنند و به بازارهای موازی ببرند. هرچند بسیاری از کارشناسان اثرگذاری این اهرم را رد کردند اما برخی دیگر از آن به عنوان عاملی در بیشتر شدن مشکلات بانکها یاد می‌کنند. این روزها هیچ‌کس از بانکها راضی نیست. سپرده‌گذاران از سود پایین گلایه می‌کنند، تسهیلات‌گیرندگان از سود بالا شکایت دارند و بانکها هر روز بیشتر در باتلاق تعهدات انجام‌نشده و معوقات پرداخت‌نشده فرو می‌روند. اکنون سوال این است که آیا می‌توان وضعیت کنونی بانکها را ناشی از نظام حاکم بر آن دانست؟ آیا اعمال بانکداری اسلامی در نظام بانکی ایران بازار پول را به شرایط کنونی رسانده است؟ بخشی از افکار عمومی نظام بانکی ایران را ربوی تلقی می‌کند، این تلقی تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟ آیا ربا از نظام بانکی ایران حذف شده است؟ بررسی وضعیت بانکها طی ۳۰ سال گذشته و سود بانکی که هیچ‌وقت تکریمی نبوده نشان می‌دهد که گویا افرادی قصد دارند با قایم شدن در اسب تروا به جنگ خدا بروند.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

در بانک‌ها سپرده

دارید؟ وام گرفته‌اید؟

نسبت به نظام بانکی

انتقاد دارید؟ گزارش و

مصاحبه‌های نگاه ۸۱

از وضعیت بانکداری

اسلامی در ایران و

جهان می‌گوید.

صرف پول

سپرده‌گذاران در

بانکداری اسلامی

در کلیه اعمالی

که از نظر اسلام

حرام است، مثل

خرید و فروش

الکل، گوشت خوک

و پورنوگرافی

ممنوع اعلام شده

است

سیستم بانکداری
اسلامی در ایران

۱۹۷۹

۱۹۷۸
بانک اسلامی فیصل در
سودان و بانک اسلامی اردن

خانه تامین سرمایه کویت و بانک
اسلامی فیصل در مصر

۱۹۷۷

بانک
امانا فیلیپین

۱۹۷۳

بانک اسلامی دبی

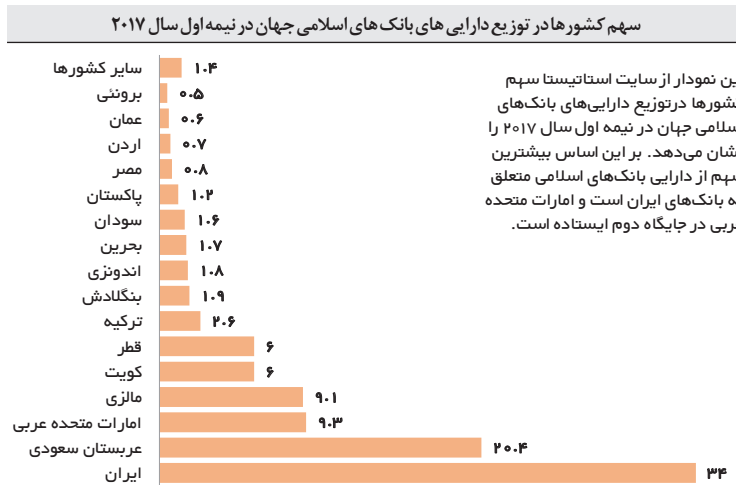
۱۹۷۵

تاسیس
بانک اسلامی مصر

۱۹۶۳

بانک اجتماعی ناصر
در مصر

بخشی از افکار عمومی نظام بانکی ایران را ربوی تلقی می کند، این تلقی تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟ آیا ربا از نظام بانکی ایران حذف شده است؟ بررسی وضعیت بانک ها طی ۳۰ سال گذشته و سود بانکی که هیچ وقت تک رقمی نبوده نشان می دهد که گویا افرادی قصد دارند با قایم شدن در اسب تروا به جنگ خدا بروند.



اسلامی را به هم نزدیک کند و اولین فین تک های اسلامی و بلاک چین در این کشور آغاز به کار کرده اند.

مروری بر آغاز بانکداری اسلامی در چند کشور جهان

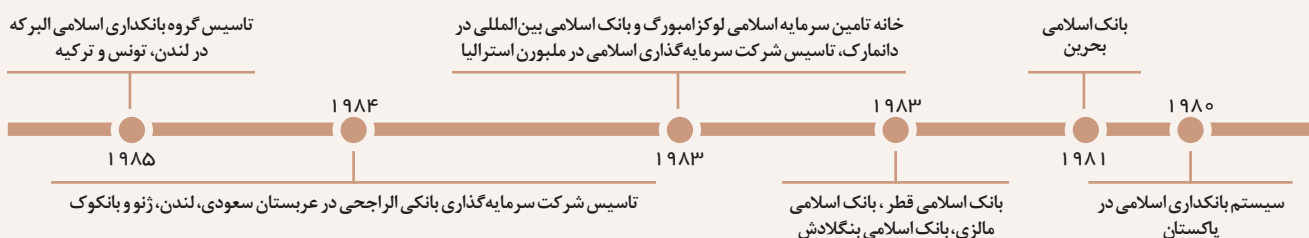
عربستان سعودی

بانک ICEEC، شرکت توسعه و سرمایه گذاری البر که، شرکت سرمایه گذاری و بانک الراجحی و بانک ملی تجاری و بانک الجزیره از عمده ترین بازیگران اسلامی در سیستم بانکی عربستان سعودی به شمار می آیند. بانک الجزیره عربستان که در سال ۱۹۷۵ تاسیس شده از مهم ترین موسسه های مالی شبه جزیره به شمار می رود. در سال ۲۰۰۰ در عربستان کمیته ای به نام کمیته شریعت تشکیل شد که متشکل از گروهی از فقها و متخصصان علم اقتصاد بود. این کمیته تلاش می کرد تا میزان تطابق و سازگاری محصول ارائه شده توسط بانک ها را با قوانین شریعت اسلام و بانکداری بدون ربا بررسی کند. گروه مالی اسلامی البر که در لندن پایه گذاری شد در سال ۱۹۸۲ در جده عربستان و با بیش از ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه کار خود را آغاز کرد. این گروه مالی اکنون در لندن، تونس، سودان، ترکیه، دبی، بحرین، مصر، عراق و سنگاپور هم فعالیت می کند. اما بانک ها در عربستان چه می کنند؟ بانک الجزیره عربستان سعودی از طریق صندوق های تعاونی اسلامی و معاملات کوتاه مدت و مراحه فعالیت می کند. صندوق های تعاونی این امکان را به مشتریان بانک می دهند تا در بازارهای داخلی و خارجی سرمایه گذاری کنند و در نهایت بازگشت سودی مناسب را به سپرده گذاران تضمین می کنند. البته تسهیلات در این بانک با توجه به به اصول تسهیم سود و زیان و هزینه دستمزد انجام می شود. در این بانک عقود مضاربه و مشارکت جاری است و مراحه، اجاره، معاملات سلف و استصناع هم اجرا می شود.

کشورهای دیگر چگونه بانک هایشان را اسلامی نگه می دارند؟

طی سه دهه گذشته بانکداری اسلامی و تامین مالی از طریق شعب اسلامی بانک ها در جهان رشد قابل توجهی یافته است. بانک های اسلامی در کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی فعالیت می کنند و توانستند در پروژه های اقتصادی کشورهای مختلف نقش تامین کنندگان مالی را برعهده بگیرند. گزارش ها نشان می دهد که تا سال ۲۰۰۷ سرمایه تحت مدیریت قانون شریعت ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۰۶ بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری با اتکا به این میزان سرمایه در سراسر جهان انجام شده است. سهم سپرده های بانک های اسلامی جهان هم در همین بازه زمانی بیش از ۲۷۰ میلیارد دلار برآورد شده که اکنون رشد یافته است. گزارش ها نشان می دهد که میانگین نرخ رشد سالانه صنعت بانکداری اسلامی از دهه نود میلادی به این سود، ۱۵ تا ۲۰ درصد بوده است و بیش از ۳۰۰ موسسه مالی اسلامی در ۵۱ کشور جهان تاسیس شده است. از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ کل دارایی بانک های اسلامی در جهان ۲۴ درصد رشد کرده است و این رشد در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ دو برابر شده و به رقم ۳۲ درصد رسیده است. در سال های اخیر مالزی و بحرین در بین کشورهای اسلامی برای توسعه بانکداری اسلامی تلاش زیادی انجام داده اند و کشورهای مالزی، اندونزی، تایلند و سنگاپور هم بانکداری اسلامی شان را توسعه داده اند. توسعه بانک های اسلامی در چند سال اخیر علاوه بر کشورهای اسلامی کشورهای غیر اسلامی دنیا را هم درگیر کرده است. بریتانیا اولین کشور غیرمسلمان است که شعب بانکی اسلامی را ایجاد کرد. آمار ده سال گذشته نشان می دهد که در بریتانیا حساب هایی که خواستار تسهیلات بانکی مبنی بر قوانین شرع اسلام است سالانه ۱۰ تا ۱۵ درصد بیشتر می شود. بسیاری از بانک های بزرگ غربی شعبه هایی را در کشورهای اسلامی تاسیس کردند. برای مثال می توان به فعالیت بانک HSBC اشاره کرد که یکی از بزرگ ترین گروه های بانکداری در جهان و سومین بانک بزرگ جهان در مالزی است. در سال ۲۰۰۴ هلدینگ های HSBC بخشی از وام های مسکن را با عاملیت شعب اسلامی اش عرضه کرد.

اکنون مجموعه دارایی های مالی اسلامی به ۲ تریلیون دلار رسیده است و تامین مالی براساس شریعت مشتریان بسیاری از سراسر جهان دارد تا جایی که کشورهای حوزه خلیج فارس موسوم به جی سی سی انگیزه دارند تا به پایانه مالی اسلامی در سال های آینده تبدیل شوند. نفوذ بانکداری اسلامی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ۳۱ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۷ رسیده است. تنها سپرده های غیر دیناری در بانک اسلامی امارات متحده عربی به ۱،۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. مراکز مالی اسلامی در سراسر جهان در حال رشد است. در بین کشورهای OECD انگلستان بزرگ ترین سرمایه مالی اسلامی را در اختیار دارد و کشورهای دیگری مثل پاکستان، اندونزی، استرالیا و اوگاندا به توسعه و تقویت بانکداری اسلامی تمایل دارند. از سوی دیگر کشورهای آسیای مرکزی مثل تاجیکستان و ازبکستان هم به توسعه بانکداری اسلامی علاقه نشان داده اند. هرچند عقود اسلامی مثل بانکداری عرفی با تکنولوژی جدید همخوانی کمتری دارد اما انگلستان تلاش کرده بانکداری دیجیتال و



انگلستان

۲

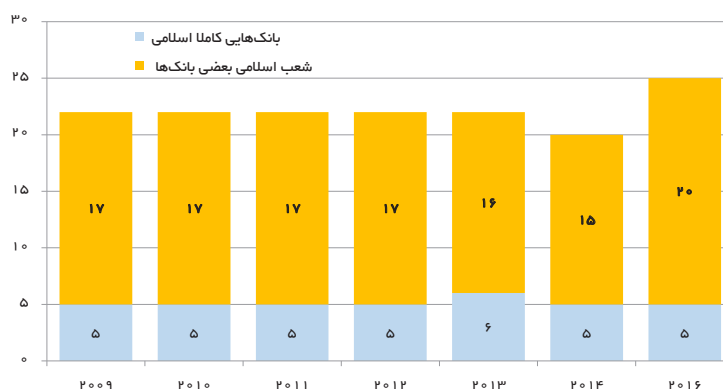
بیش از ۳ میلیون مسلمان در انگلستان اقامت دارند که به طور تقریبی بیش از یک میلیارد پوند در بریتانیا پس انداز کرده‌اند. بعضی گزارش‌ها از این می‌گویند که ۲۵ درصد از مسلمانان ساکن در انگلستان سالانه بیش از ۳۰ هزار پوند درآمد دارند. همین مسئله باعث شد که بریتانیا در بین کشورهای اروپایی فعال‌تر و پیشرفته‌تر از دیگران در حوزه بانکداری اسلامی ظاهر شود. عمده بانک‌های مهم انگلیس باجه‌های بانکداری اسلامی باز کرده‌اند. بانک لویڈ تی‌اس بی خدمات بانکداری اسلامی را برای برآوردن نیازهای مشتریان در انگلیس توسعه داده است. حساب‌های جاری اسلامی و تامین مالی مسکن مطابق با شریعت اسلام در این بانک‌ها ایجاد شده است. جالب است بدانید که بانک‌ها به دارندگان حساب جاری بهره نمی‌پردازند و این مشتریان هیچ تسهیلاتی بیش از اعتبارشان دریافت نمی‌کنند. برای دریافت وام مسکن بانک حداقل از یک روش قرارداد مشارکت یا اجاره برای تکمیل مالی قرارداد خرید استفاده می‌کند. بانک اسلامی در بریتانیا یا IBB خدمات حساب‌های پس‌انداز، حساب‌های سپرده بلندمدت (خزانه) ارائه می‌کند. این بانک پول مشتریان را در تجارت یا دیگر فعالیت‌های مورد قبول شریعت اسلامی سرمایه‌گذاری می‌کند و سود حاصل از آن بین بانک و مشتریان تقسیم می‌شود. همچنین بانک‌ها به سرمایه‌گذاران غیرمسلمانی که ترجیح می‌دهند از فعالیت‌هایی مثل تنباکو و الکل اجتناب کنند خدمات ارائه می‌کنند. بانک‌های اسلامی انگلیس وام خرید مسکن، تامین سرمایه‌های مسکن امانه، تامین مالی مسکن و برنامه خرید مسکن IBB را که همگی وام‌های رهنی اسلامی است ارائه می‌کنند.

مالزی

۳

مالزی به عنوان یک کشور اسلامی در سراسر جهان شناخته می‌شود با این وجود بانک‌های اسلامی در این کشور در کنار بانک‌های عرفی فعالیت می‌کنند و تمام بانک‌ها اسلامی نیستند. در مالزی اولین بانک اسلامی در اول ژوئیه سال ۱۹۸۳ با نام بانک اسلامی مالزی برهاد یا BIMB ایجاد شده است. در چهارم مارس ۱۹۹۳ بانک مرکزی مالزی طرح بانکداری بدون ربا را اجرا کرد و در اکتبر سال ۱۹۹۶ بانک مرکزی مالزی با هدف انتشار جزییات عملیات بانکداری اسلامی صورت مالی را به عنوان الگو برای نهادهای بانکی ارائه‌دهنده خدمات

این نمودار تعداد بانک‌هایی که خدمات اسلامی ارائه می‌کنند و تعداد بانک‌هایی را که کاملاً براساس قوانین شریعت اداره می‌شوند در لندن نشان می‌دهد. دست کم ۲۰ بانک در اقتصادی ترين شهر اروپا خدمات اسلامی ارائه می‌کنند و پنج بانک کاملاً از قوانین شریعت پیروی می‌کنند.



بانکداری اسلامی منتشر کرد. بانک مرکزی مالزی شورای مشورتی بانکداری اسلامی را به عنوان بالاترین نهاد برای نظارت بر بانکداری اسلامی در اول می ۱۹۹۷ تاسیس کرد. در اول اکتبر ۱۹۹۹ دومین بانک اسلامی مالزی با نام بانک معامله مالزی برهاد کار خود را در این کشور آغاز کرد. این بانک از ادغام دو بانک بومیپوترا برهاد و بانک تجاری برهاد تاسیس شد. از نظر شرعی بانک‌های اسلامی مالزی بر اساس حساب‌های منطبق بر عقد ودیعه و مضاربه کار می‌کنند که اولی شامل حساب‌های جاری و پس‌انداز و دومی شامل حساب‌های سرمایه‌گذاری است.

پاکستان

۴

اسلامی شدن بانک‌ها از سال ۱۹۷۹ در پاکستان آغاز شد. دو سال پیش از این تاریخ یک شورا به نام جهان‌بینی اسلامی پاکستان در این کشور ایجاد شده بود که وظیفه تدوین طرحی منطبق با شریعت اسلامی را برای اقتصاد کشور داشت. نتیجه فعالیت این شورا ممنوعیت انجام معاملات ربوی در تمام نظام مالی این کشور بود و بر این اساس بانکداری براساس نرخ بهره در پاکستان به طور کامل ممنوع اعلام شد. در سال ۱۹۸۵ بانک‌های پاکستان اعطای وام به موسسات بخش خصوصی را محدود به روش‌های مشخصی کردند و پس از این سال تمام بانک‌ها باید در چارچوب شریعت فعالیت می‌کردند. بانک مرکزی پاکستان برای رشد بانکداری در این کشور سه استراتژی را به کار برد که شامل تاسیس بانک‌های کاملاً اسلامی نوپا با مشارکت بخش خصوصی، ایجاد بانک‌های تجاری به عنوان مکمل بانک‌های اسلامی و ایجاد یک باجه مخصوص عملیات بانکداری اسلامی در تمام شعب بانک‌های تجاری در این کشور بود و گفتنی است که بانک‌های تجاری مکمل هم براساس قوانینی که در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید تماماً براساس دستورهای اسلامی فعالیت می‌کردند. بانک‌های اسلامی پاکستان چهار اصل تسهیم سود و زیان، هزینه و دستمزد، خدمات بدون بهره و تابعه کمکی را مد نظر قرار دادند. در این بانک تامین مالی از طریق مشارکت، گواهی مدت‌دار، مشارکت سهمی، مشارکت در اجاره، خرید دین، خرید اوراق تجاری، قرارداد بیع متقابل، فروش اقساطی، تامین مالی اجاره، اجاره به شرط تملیک، تامین هزینه توسعه وام‌های بدون بهره با کارمزد و قرض الحسنه انجام می‌شود. از سوی دیگر بانک‌ها در این کشور با برقراری حساب‌های جاری، سپرده پس‌انداز، سپرده‌های ثابت و سرمایه‌گذاری پول را از صاحبان خرد و کلان سرمایه جذب می‌کنند. تا سال ۲۰۰۷، شش بانک کاملاً اسلامی و ۱۳ بانک سنتی در پاکستان فعالیت می‌کردند که مجموع دارایی‌های آن‌ها به ۱۳۵ میلیارد روپیه می‌رسید.

بانک توسعه اسلامی

۵

بانک توسعه اسلامی یا ISDB یکی از بزرگ‌ترین موسسات مالی و از نهادهای تخصصی سازمان کنفرانس اسلامی است. این بانک برای توسعه بانکداری اسلامی و بدون ربا در جامعه اسلامی جهان شکل گرفت. بانک توسعه اسلامی یک دفتر مرکزی در جده دارد و کشورهای اسلامی از سهامداران عمده آن به شمار می‌آیند. این بانک از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ به ایجاد ۶۰ بانک اسلامی و خانه‌های تامین مالی و سرمایه‌گذاری اسلامی در کشورهای مختلف جهان کمک کرد و غیر از این به کشورهای عضو آموزش‌های فنی لازم برای ایجاد شعب اسلامی یا انجام هر نوع فعالیت بانکی و مالی در جهان را ارائه می‌کرد. دارایی این بانک در واقع از حق عضویت کشورهای اسلامی تامین شده و سود آن هم متغیر است. اعطای خط اعتباری، استصناع، مشارکت، اجاره به شرط تملیک، مرابحه و وام بدون بهره از تسهیلات این بانک برای کشورهای عضو است. ■

طی چهار دهه گذشته تورم در اقتصاد ایران همواره دورقمی بوده است. در سال‌هایی به تعداد کمتر از انگشتان یک دست در اقتصاد کشورمان تورم زیر ۱۰ درصد را تجربه کرده‌ایم و در همه سال‌های دیگر درصد رشد قیمت‌ها بالای ۱۰ درصد بوده است. در این شرایط نمی‌توان از بانک‌ها انتظار داشت که نرخ سودشان را کمتر از تورم تنظیم کنند.

تورم و عدم بهره‌وری بانکی

مرور ۲ عامل عمده در عدم تحقق بانکداری اسلامی



هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر اقتصادی

طی چهار دهه گذشته تورم در اقتصاد ایران همواره دورقمی بوده است. در سال‌هایی به تعداد کمتر از انگشتان یک دست در اقتصاد کشورمان تورم زیر ۱۰ درصد را تجربه کرده‌ایم و در همه سال‌های دیگر درصد رشد قیمت‌ها بالای ۱۰ درصد بوده است.

روشن‌تری در آن کشورها نسبت به ایران دارد. آن‌ها در بانک‌ها به معنی واقعی کلمه به نگهداری از پول بسنده کردند و هزینه بانکداری، نرخ و سود تسهیلات در آن‌ها کمتر از ۵ درصد است. به نظر من حتی بسیاری از بانک‌های اروپایی که اسم و لقب اسلامی بودن را یدک نمی‌کشند، از بانک‌های اسلامی ما بهتر عمل می‌کنند و به معنای واقعی کلمه اسلامی‌اند چرا که عملکرد آن‌ها شبیه به اهداف و ایده‌آل‌هایی است که ما در نظام بانکداری به دنبال آن هستیم.

شاید بعضی اسلامی نشدن بانکداری در ایران را به قانون نسبت دهند اما مشکل ایران در این‌باره قانون نیست. بانک یک متغیر مستقل و جدا از دیگر بخش‌های اقتصاد نیست. سیاست‌های بودجه‌ای، سیاست‌های مالی و مالیاتی و شاخص‌های کلان اقتصاد از جمله تورم بر وضعیت بانک به عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد اثرگذار است. با توجه به این مسئله نمی‌توانیم بانک را به عنوان یک عامل در بستر بانکداری اسلامی تحلیل کنیم بلکه باید با در نظر گرفتن همه جوانب به تحلیل درست و پاسخ همه‌جانبه‌ای برای سوالات پیرامون بانکداری اسلامی در ایران برسیم. براساس قانونی که در سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، بانکداری باید بدون ربا انجام می‌شود. به این معنا که پول با عنوان قرض الحسنه به بانک‌ها داده و سود آن هم علی‌الحساب تلقی شود. بر اساس این قانون قرار بود پول با مشارکت بانک برای اداره پروژه‌های مختلف به کار رود و چون بحث مشارکت به میان می‌آید، سود قطعی نباید اعلام شود. با این وجود می‌بینیم که به دلیل موانعی که به آن اشاره شد، این قانون با همه انتقاداتی که نسبت به آن وجود دارد، تمام و کمال اجرا نشده است. به نظر می‌رسد که برای اسلامی کردن بانک‌ها باید بیشتر به وضعیت کنونی آن‌ها توجه کرد. اخیراً رتبه‌بندی از شرکت‌ها منتشر شده که نشان می‌دهد ۱۳ شرکت اول از ۱۰۰ شرکت برتر ایرانی ۵۰ درصد از میزان فروش کشور را در دست دارند که کل میزان فروش برای سال گذشته ۵۶۷ هزار میلیارد تومان بوده است نکته جالب اینکه بانک‌ها و موسسات اعتباری با سهم ۲۶ درصدی از این فروش در جایگاه اول ایستاده‌اند به همین دلیل باید دید ریشه اخبار ورشکستگی و کسری‌های بانکی در کجاست. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- بین اقتصاد امروز با عبارت بهتر اقتصاد مدرن با اقتصاد صدر اسلام تفاوت‌های معناداری وجود دارد.
- بسیاری از کشورهای اسلامی بسیار موفق‌تر از ما در زمینه بانکداری اسلامی عمل می‌کنند و این شیوه بانکداری چشم‌انداز روشن‌تری در آن کشورها نسبت به ایران دارد.
- دو تفاوت عمده درباره پول بین دو اقتصاد امروز و اقتصاد صدر اسلام وجود دارد که اولی غلبه اعتباری بودن بر دیگر جنبه‌های اقتصاد است و دیگر اینکه در اقتصاد اعتباری پول خلق می‌شود و براساس خلق پول کالا جابه‌جا می‌شود.
- شاید بعضی اسلامی نشدن بانکداری در ایران را به قانون نسبت دهند اما مشکل ایران در این‌باره قانون نیست.

بانکداری بدون ربا کوتاه‌ترین تعریف از بانکداری اسلامی است. در این بانکداری چه صاحبان پول به عنوان اعطاکندگان تسهیلات و چه گیرندگان تسهیلات به عنوان وام‌گیرندگان هیچ پولی جز کارمزد دریافت یا پرداخت نمی‌کنند و پولی با عنوان سود به اصل پول تعلق نمی‌گیرد. به طور معمول ساده‌ترین تعریف از بانکداری اسلامی از منظر سود ارائه می‌شود اما در نهایت به تعاریف و البته شرایط پیچیده‌تری در این نوع بانکداری می‌رسیم چرا که بین اقتصاد امروز با به عبارت بهتر اقتصاد مدرن با اقتصاد صدر اسلام تفاوت‌های معناداری وجود دارد. در صدر اسلام دینار به عنوان پول رواج داشت اما به طور عمده کالاها تهاتر می‌شدند یعنی به عبارت دیگر کالا با کالا مبادله و معاوضه می‌شد. از سوی دیگر دینار از فلزات گران‌بها ساخته می‌شد به همین دلیل خود هم دارای ارزش ذاتی بود. با در نظر گرفتن تنها یک جنبه یا یک بخش از اقتصاد مثل پول می‌توان به خوبی تفاوت‌های اقتصاد صدر اسلام و امروز را درک کرد. به عبارت ساده‌تر در اقتصاد امروز با اقتصاد اعتباری روبه‌رو هستیم یعنی یک برگه کاغذ که خود به‌ذات ارزشی ندارد و تنها یک عدد روی آن نوشته شده به عنوان پول شناخته می‌شود. همین اعتباری بودن اقتصاد امروز باعث شده نتوانیم به مقایسه کاملی از اقتصاد امروز و صدر اسلام برسیم. بنابراین دو تفاوت عمده درباره پول بین این دو اقتصاد وجود دارد که اولی غلبه اعتباری بودن بر دیگر جنبه‌های اقتصاد است و دیگر اینکه در اقتصاد اعتباری پول خلق می‌شود و براساس خلق پول کالا جابه‌جا می‌شود. این مقایسه کلی به خوبی نشان می‌دهد که بازار پول امروزی که بانک‌ها از نقش‌آفرینان اصلی آن به شمار می‌آیند، تا چه اندازه پیچیده است. نماد این بازار پیچیده بانک است و باید خیلی صریح گفت که آنچه از بانکداری اسلامی انتظار می‌رفت، در نظام بانکی ایران محقق نشده است. چند دلیل ساده در عدم تحقق بانکداری اسلامی در ایران وجود دارد.

دلیل اول، تورمی است که اقتصاد ایران از آن رنج می‌برد. طی چهار دهه گذشته تورم در اقتصاد ایران همواره دورقمی بوده است. در سال‌هایی به تعداد کمتر از انگشتان یک دست در اقتصاد کشورمان تورم زیر ۱۰ درصد را تجربه کرده‌ایم و در همه سال‌های دیگر درصد رشد قیمت‌ها بالای ۱۰ درصد بوده است. در این شرایط نمی‌توان از بانک‌ها انتظار داشت که نرخ سودشان را کمتر از تورم تنظیم کنند.

دلیل دوم برای عدم تحقق بانکداری اسلامی عدم بهره‌وری بانک‌هاست. بهره‌وری در نظام بانکی ایران مناسب نیست. بررسی بانک‌ها به عنوان بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این بنگاه‌ها تا چه اندازه با ناکارآمدی اداره می‌شوند. هزینه نگهداری بانک‌ها بسیار زیاد است و خبری از بهره‌وری نیست. به همین تناسب هزینه نگهداری از پول هم زیاد است و بانک‌ها این هزینه را به عنوان نرخ تسهیلات از مردم دریافت می‌کنند. بنابراین با توجه به وجود دو دلیل عمده تورم و ناکارآمدی بانک‌ها در مدیریت منابع و نگهداری از پول، نظام بانکی ایران نتوانسته همگام با نظام بانکی دیگر کشورها که آن‌ها هم به شیوه اسلامی اداره می‌شوند، عمل کند. اکنون بسیاری از کشورهای اسلامی بسیار موفق‌تر از ما در زمینه بانکداری اسلامی عمل می‌کنند و این شیوه بانکداری چشم‌انداز

گفت‌وگو با احمد حاتمی یزد، کارشناس مسائل بانکی، درباره بانکداری اسلامی

حرف اقتصادخوانده‌ها را گوش نکردند

بانکداری ایران بدون ربا نیست

قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ پس از بررسی‌های صاحب‌نظران دینی و اقتصاددانان در کمیته تدوین قانون بانکداری بدون ربا به تصویب رسید. اکنون بیش از ۳۵ سال از آن زمان می‌گذرد اما وضعیت نظام بانکی ایران گویای اجرای بی‌چون و چرای قانون بانکداری بدون ربا نیست. احمد حاتمی یزد در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از این می‌گوید که تصویب قانون بانکداری بدون ربا مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده است. به گفته این مدیر بانکی سابق و تحلیل‌گر اقتصادی، در مورد بانکداری اسلامی ابهامات و اختلاف نظرهایی در ایران وجود دارد که همچنان رفع نشده و همین مسائل باعث شده بانکداری اسلامی به شکل و شمایل‌هایی که در کشورهای دیگر اجرا شده در ایران اجرا نشود. او به بعضی از اختلاف‌نظرها اشاره می‌کند و از سوی دیگر عامل عدم آزادی بانک‌ها در انتخاب شیوه عملکرد عرفی و اسلامی را به عنوان عنصر مهمی در اسلامی نشدن بانک‌ها در نظر می‌گیرد.

■ وضعیت کنونی نظام بانکی منتقدان بسیاری دارد. شاید این

روزها بیش از هر زمان دیگری قانون بانکداری بدون ربا زیر ذره‌بین نقادان قرار گرفته است. شما نظام بانکی کنونی ایران را تا چه اندازه اسلامی می‌بینید و فکر می‌کنید قانون اسلامی کردن بانک‌ها و انجام عملیات بانکی بدون ربا چقدر در نظام کشور ما به اجرا درآمده است؟ بانکداری در ایران براساس قانونی که در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید به بانکداری اسلامی تبدیل شد و غیر از بانکداری اسلامی هیچ نوع بانکداری دیگری در کشور مجاز نیست. روش بانکداری سنتی و مرسوم براساس قانون مصوب سال ۱۳۶۲ به طور کامل ممنوع اعلام شده است و تنها در مناطق آزاد بانکداری به شیوه آزاد مجاز است. اما اینکه نظام فعلی بانکی ایران اسلامی هست یا نه یک موضوعی است که درباره‌اش اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و به نظر من بیش از اختلاف نظر مذهبی، از نظر سیاسی در این باره اختلاف نظر داریم. برای تهیه قانون بانکداری اسلامی کمیته‌ای شکل گرفته بود که من هم به عنوان فردی علاقه‌مند به بانکداری اسلامی عضو این کمیته بودم. این کمیته کارش را

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بانکداری در ایران براساس قانونی که در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید به بانکداری اسلامی تبدیل شد و غیر از بانکداری اسلامی هیچ نوع بانکداری دیگری در کشور مجاز نیست.
- ▶ در بانکداری اسلامی بحث سود مطرح است و مثل سایر کشورها در بانکداری اسلامی ایران هم سود مطرح شده است. نکته اما تفاوت در قراردادهاست.
- ▶ یک عامل عمده در موفقیت بانکداری اسلامی در کشورهای دیگر این نیست که در آنجا بانکداری اسلامی به کل نظام بانکی تحمیل نشده است
- ▶ در اسلام اموری که حرام اعلام شده محدود شمارش شده است یعنی فهرست حرام‌ها بسته شده و کسی هم نمی‌تواند چیزی به آن اضافه کند و بقیه چیزهایی که از نظر شرع اسلام حرام نیست مباح است. با این حال به حرف ما گوش نکردند و تنها عقود اسلامی را مجاز اعلام کردند.
- ▶ بانک‌های اسلامی از مردم سپرده می‌گیرند و با آن سپرده معاملات طلا، ارز و مسکن انجام می‌دهند و آخر هر سال سود را حساب می‌کنند و متناسب با میزان سپرده به مردم تحویل می‌دهند و البته سپرده‌گذاران در صورت ضرر بانک در معاملات در آن هم شریک هستند.

در سال ۶۱ آغاز کرد و نمایندگانی از طرف بخش فقه و حوزه هم در آن حضور داشتند. در ماه‌های اول آقای مهدوی کنی در این کمیته بود و بر گفت‌وگوها نظارت می‌کرد و آن را هدایت می‌کرد که حرف‌ها شرعی و اسلامی شود. در دور بعد آقای هاشمی شاهرودی در کمیته حضور پیدا کرد و نفر آخر آقای رضوانی بود که به عنوان فقیه صاحب‌نظر درباره مسائل بانکی در این کمیته اظهار نظر کرد. هر سه این افراد آیت‌الله بودند و از نظر دینی صاحب‌نظر به شمار می‌آمدند. از مجموع حرف‌ها در این کمیته در نهایت قانون بانکداری اسلامی تهیه و تصویب شد و تعدادی از عقود اسلامی مبنای فعالیت بانک‌ها قرار گرفت یعنی قراردادهایی که در صدر اسلام معمول بود در بانکداری جدید گنجانده شد. در آن زمان ما خیلی بحث کردیم که در اسلام اموری که حرام اعلام شده محدود شمارش شده است یعنی فهرست حرام‌ها بسته شده و کسی هم نمی‌تواند چیزی به آن اضافه کند و بقیه چیزهایی که از نظر شرع اسلام حرام نیست مباح است. با این حال به حرف ما گوش نکردند و تنها عقود اسلامی را مجاز اعلام کردند. از نظر من با این اقدام ما به قرن هفتم میلادی بازگشتیم در حالی که در دنیای امروز قوانین قرن هفتم میلادی محلی از اعراب ندارد و نمی‌تواند اجرا شود. شرایط اقتصادی در جامعه آن زمان عربستان و عراق بسیار محدود بوده و قراردادهای آن زمان قابلیت اجرا در زمان کنونی را ندارد. برای پاسخ به این انتقاد آقایان چند ماده و تبصره به آن اضافه کردند تا به اصطلاح با شرایط جدید همخوانی داشته باشد در حالی که از نظر بعضی دیگران از مجتهدان، این ماده‌ها و تبصره‌ها باعث شد که قانون بانکداری ما به طور کلی ربوی شود و غیراسلامی. یادم است که آقای مصباح یزدی سخنرانی کردند و گفتند: «نظام بانکی ایران ربوی‌ترین نظام بانکی جهان است» و این نکات نشان می‌دهد که بین علما در این باره که چه چیز بانکی اسلامی و چه چیز بانک غیراسلامی است اختلاف نظر وجود دارد. متأسفانه حرف اقتصادخوانده‌ها هم در این بین کمتر شنیده شده است.

■ کوتاه ترین تعریف از بانکداری اسلامی شاید همین است:

«بانکداری بدون ربا». جایگاه سود در بانکداری اسلامی کجاست؟ در این باره چقدر در زمان تدوین و تهیه مقدمات قانون بانکداری بدون ربا بحث شده بود؟

در بانکداری اسلامی بحث سود مطرح است و مثل سایر کشورها در بانکداری اسلامی ایران هم سود مطرح شده است. نکته اما تفاوت در قراردادهاست. برای مثال در بانکداری عرفی پولی را از بانک دریافت می‌کنید و با آن پول خانه می‌خرید و روی پولی که در سال به بانک می‌دهید باید درصدی اضافه کنید. در بانکداری اسلامی اما بانک خانه را برای شما می‌خرد و سال بعد به شما ۲۰ درصد گران‌تر می‌فروشد. در واقع اگر یک خانه ۱۰۰ میلیون تومان قیمت دارد و شما می‌خواهید از بانک وام بگیرید و آن خانه را بخرید، بانک در خرید آن خانه با شما شریک می‌شود و تا سال آینده سود خود را از نرخ خانه که به شما می‌فروشد، برمی‌دارد. اسم این قرارداد فروش اقساطی نیست و کسی هم حرفی در غیراسلامی بودن آن ندارد. ما سوال پرسیدیم که اگر کسی

در بانک‌های اسلامی هیچ سودی تضمین نمی‌شود و بانک نمی‌گوید که حتماً سر ماه یا سال ۲۰ درصد سود به سپرده شما تعلق می‌گیرد در حالی که در بانک‌های ایران سود تضمین شده است. تفاوت عمده بانکداری اسلامی در ایران و آن‌ور دنیا در همین است.

مردم در شهرهای مختلف در مورد بعضی کالاها به روش‌های مختلف عمل می‌کنند. برای مثال در زمان بیجگی من در مشهد، تخم‌مرغ را عددی می‌فروختند اما بعداً به شهر دیگری رفتم و دیدم آنجا کیلویی می‌فروشتند. یعنی کالایی که در شهر ما عددی می‌فروشتند در معامله‌اش احتمالاً ربا هست اما در شهر دیگری نیست؟ یادم است که ایشان از دست من خیلی هم عصبانی شد.

■ امروز بعضی بانک‌ها با عنوان قرض‌الحسنه فعالیت می‌کنند. آن‌ها هیچ سودی به سپرده‌ها پرداخت نمی‌کنند و پس از مدتی از سپرده‌گذاری به صاحب سپرده وام تعلق می‌گیرد. این شیوه و عملکرد آیا از نظر شما عاری از سود و رباست؟
خیر. این‌طور نیست که کار این‌ها کاملاً عاری از بهره باشد. هر چند به سپرده‌ها سودی تعلق نمی‌گیرد اما از تسهیلات‌گیرنده سود دریافت می‌کنند.

■ در کشورهای دیگری مثل مالزی، بحرین، عربستان سعودی و حتی در کشورهای اروپایی مثل دانمارک و انگلستان هم بانک‌های اسلامی تاسیس شده و فعالیت می‌کنند. چه تفاوت‌هایی بین بانکداری اسلامی در ایران و دیگر کشورها وجود دارد و اگر آن‌ها را موفق می‌دانید، دلیل آن چیست؟

ببینید، یک عامل عمده در موفقیت بانکداری اسلامی در کشورهای دیگر این نیست که در آنجا بانکداری اسلامی به کل نظام بانکی تحمیل نشده است. در کشوری مثل مالزی بانک‌های عرفی در کنار بانک‌های اسلامی فعالیت می‌کنند. هم بانک سنتی وجود دارد و هم بانک مبتنی بر شریعت. تحمیل، آفت دین است و از مهم‌ترین پیامدهای تحمیل مسائل دینی، رباست. فساد و دورویی و حشمت‌ناکی در پی تحمیل مسائل دینی رخ می‌دهد. من اخیراً به مالزی سفر کرده بودم و دیدم که صدها بانک در این کشور کار می‌کنند که بعضی اسلامی و بعضی عرفی است و این دو در کنار هم رقابت می‌کنند برای جذب مشتری بهتر و تلاش می‌کنند عملکردشان را بهبود بخشند. شاید باور نکنید اما اولین بانک اسلامی در دنیا در سوئیس تشکیل شده است. بحرین، مالزی، انگلستان و دانمارک از کشورهای اسلامی و غیراسلامی‌اند که بانک‌ها در آن‌ها شعبه اسلامی افتتاح می‌کنند. در ایران اما این سبک و روش وجود ندارد. در آنجا بانک‌های اسلامی از مردم سپرده می‌گیرند و با آن سپرده معاملات طلا، ارز و مسکن انجام می‌دهند و آخر هر سال سود را حساب می‌کنند و متناسب با میزان سپرده به مردم تحویل می‌دهند و البته سپرده‌گذاران در صورت ضرر بانک در معاملات در آن هم شریک هستند. در این بانک‌ها هیچ سودی تضمین نمی‌شود و بانک نمی‌گوید که حتماً سر ماه یا سال ۲۰ درصد سود به سپرده شما تعلق می‌گیرد در حالی که در بانک‌های ایران سود تضمین شده است. تفاوت عمده بانکداری اسلامی در ایران و آن‌ور دنیا در همین است اما مهم‌ترین تفاوت در این است که آن‌ها در اجرای بانکداری اسلامی آزاد عمل می‌کنند یعنی هر بانک می‌تواند پروانه تاسیس عملیات یا شعبه اسلامی دریافت کند ولو اینکه پروانه اصلی‌اش بانکداری عرفی است. نکته دیگر اینکه نظارت بانک مرکزی کشورها بر عملکرد این واحدها هم متفاوت است. ضوابط و مقرراتی به طور جداگانه برای نظارت بر عملکرد بانک‌های اسلامی تدوین شده که در کشورهای مختلف به اجرا گذاشته می‌شود. از سوی دیگر علاوه بر اینکه سود تضمین نمی‌شود، میزان آن هم در هر سال متفاوت است و بانک تعهدی به پرداخت حتمی سود ۱۰ درصدی و ۲۰ درصدی ندارد. ■



قسط را به بانک بازنگراند چه؟ در پاسخ تبصره جریمه در تأخیر را اضافه کردند که چیزی شبیه به نرخ بهره بانکی است. این جریمه در تأخیر از سوی بعضی از علما قبول شده و بعضی دیگر آن را نپذیرفته‌اند و در این باره اختلاف نظر وجود دارد. الان نزدیک به ۴۰ سال از تصویب قانون بانکداری اسلامی گذشته است اما چنین اختلاف نظرهایی همچنان وجود دارد و نظر واحدی درباره آن ارائه نشده است. بعضی حاضر به ارتباط گرفتن با مفاهیم جدید نیستند و اصرار به گنجاندن مفاهیم معاملاتی قرن‌های گذشته در اقتصاد امروز دارند. اکنون پولی که در بانک می‌گذاریم سپرده نامیده می‌شود در حالی که در صدر اسلام سپرده مطرح نبوده و تنها امانت، ودیعه و قرض مطرح بوده است. سپرده با هیچ‌یک از این مفاهیم ارتباطی ندارد اما به بانک‌ها تکلیف کردند که باید اسم سپرده حساب جاری به سپرده قرض‌الحسنه تغییر کند در حالی که همه خوب می‌دانیم وقتی پولی را در بانک می‌گذاریم، نه ما قصد قرض دادن به بانک را داریم و نه بانک نیاز به قرض گرفتن از ما دارد. این هم از دیگر اختلاف نظرهایست.

■ چه اختلاف نظرهای دیگری وجود داشت؟

آن زمان اختلاف نظرهای زیادی بین اقتصادخوانده‌ها و صاحب‌نظران دینی مطرح می‌شد. یادم است که درباره ربای جنس و ربای پول هم اختلاف نظرهایی در همان کمیته وجود داشت. اگر کالایی را با کالایی معاوضه کنید و یکی از طرفین مقدار بیشتری بگیرد، آن مقدار بیشتر ربا تلقی می‌شود. این در حالی است که معاوضه یک کیلو برنج ایرانی با یک کیلو برنج هندی متصفانه نیست چرا که ارزش برنج ایرانی بیشتر از برنج هندی است. در چنین شرایطی اگر عرضه‌کننده برنج هندی مقدار بیشتری دریافت کند از نظر آقایان رباست. نکته دیگر درباره روش معامله اجناس بود. می‌گفتند این مهم است که جنسی را حجمی و وزنی معامله می‌کنی یا عددی. برای مثال اگر مورد معامله مداد یا خودکار است که تعدادی را می‌شمارید و معامله‌اش می‌کنید، کم و زیاد شدن در آن ربا نیست اما در مورد برنج یا شیر که حجمی معامله می‌شود، هر نوع تغییر و کم و زیاد شدن رباست. من در این باره به آیت‌الله رضوانی گفتم که

من اخیراً به مالزی
سفر کرده بودم
و دیدم که صدها
بانک در این کشور
کار می‌کنند که
بعضی اسلامی و
بعضی عرفی است
و این دو در کنار
هم رقابت می‌کنند
برای جذب
مشتری بهتر و
تلاش می‌کنند
عملکردشان را
بهبود بخشند

بنگاهداری کار دست بانک‌ها داد

بانکداری اسلامی، قربانی سوءمدیریت



سید حسین سلیمی

تحلیل‌گر مسائل بانکی

دیگران که علاقه‌ای به این خدمات یا اعتقادی به آن ندارند به سراغ بانک‌های عرفی می‌روند. دیگر بانک‌های اسلامی در دنیا هم مثل بانک‌های اسلامی ایران عقود اسلامی را به رسمیت شناخته‌اند و براساس آن کار می‌کنند. پیش‌فروش اقساطی، خرید سلف و مشارکت از جمله روش‌های این بانک‌هاست اما تفاوت بانکداری اسلامی با و آن‌ها در نرخ خدمات بانکی و تسهیلات‌دهی است. ما در عقود اسلامی‌مان از نرخ ۲۰ درصد در تسهیلات می‌گوییم اما در بانک‌های اسلامی کشورهای دیگر نرخ‌ها حداکثر به ۳ درصد می‌رسد و به طور معمول زیر ۵ درصد است.

وضعیت نظام بانکی ایران در سال‌های اخیر مطلوب نیست اما به نظر من نمی‌توان آن را به جاری شدن عقود اسلامی ربط داد چراکه این عقود در تمام کشورهای جهان اجرا می‌شود. از دیدگاه من بانکداری اسلامی می‌تواند موثر عمل کند اما به‌هم‌ریختگی وضعیت بانک‌ها به دلایل مختلفی که جدای از بانکداری اسلامی است رخ داده است. یک دلیل عمده این است که بانک‌ها به سراغ بنگاهداری رفتند و سپرده‌های مردم را در خرید ملک سرمایه‌گذاری کردند. بعضی از آن‌ها شرکت‌های بورسی تشکیل داده‌اند و در اموال دیگران مشارکت کرده‌اند که هیچ‌یک از این‌ها کار بانک و عمل بانکی نیست. از سوی دیگر تجربه تورم بالای ۴۰ درصد در دوره دولت دهم باعث شد بانک‌ها برای تقویت توان پاسخ‌گویی به سپرده‌گذاران از محل تسهیلات نرخ سود ۲۰ درصدی را در نظر بگیرند و از آنجایی که تنها یک راه‌حل در آن شرایط کافی نبود، به سراغ بنگاهداری و خرید ملک رفتند. اکنون بانک‌ها ملک و املاک دارند درحالی‌که خرید ملک و مسکن کار بانکی نیست. این تصور در آن زمان در بانک‌ها وجود داشت که ملک خوب رشد می‌کند اما رکود بازار مسکن تمام معادلات آن را برهم ریخت و آن‌ها نتوانستند با فروش املاک و برج‌ها پاسخ سپرده‌گذاران را بدهند.

عقود اسلامی می‌تواند در شرایطی که کاملاً مراعات شود، به عنوان یک شیوه بانکداری به خوبی عمل کند اما تورم‌هایی که ما در کشور تجربه می‌کنیم یک عامل بزرگ در عدم تحقق بانکداری اسلامی است. از سوی دیگر اقتصاد ایران به طور دوره‌ای رکود و رونق را تجربه می‌کند و بی‌ثباتی آن هم به معضلی تبدیل شده است. بانک‌ها در یک دوره تلاش کردند سود سپرده‌ها را از طریق استقراض از بانک مرکزی تامین کنند و این باعث شد معوقات آن‌ها رشد کند و به دلیل تحریم و رکود شرایط سخت‌تری را تجربه کنند. از سوی دیگر سپرده‌گذاران هم پولشان را می‌خواستند. اکنون بیشتر راه‌ها از جمله استقراض از بانک مرکزی و استفاده از ظرفیت‌های بین بانکی به روی بانک‌ها بسته شده است و کار به جایی رسیده که حرف از تخلفات مختلف به میان آمده است که از جمله آن‌ها اختلاس ۱۴ هزار میلیارد تومانی بانک سرمایه است. نگاهی کوتاه به وضعیت بانک‌ها نشان می‌دهد که سوءمدیریت‌ها به وضعیت کنونی بانک‌ها دامن زده است نه اعمال عقود اسلامی. ■

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بانک‌های ایران مثل بانک‌های خارجی کار می‌کردند یعنی بر این اساس که مردم با گذاشتن وثیقه از بانک تسهیلات می‌گرفتند و بانک از آن‌ها بهره می‌گرفت و این بهره به عنوان سود پول شناخته می‌شد. میزان سود براساس مدت‌زمان بازگشت تسهیلات متفاوت بود. این روش در دنیا به conventional system معروف است که امروز سیستم‌های بین‌المللی بانکی هم براساس آن کار می‌کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این شیوه در ایران مردود و غیرشرعی شناخته شد و مدتی بعد عقود اسلامی مثل مضاربه و مزارعه و... را در نظام بانکی جاری کردند که در عمل بسیاری از آن‌ها کاربرد نداشت. از سوی دیگر در مورد بسیاری از این قراردادها بحث و اختلاف نظر وجود داشت. از جمله آن‌ها قرارداد مشارکت بود که گفته می‌شد براساس این قرارداد سپرده‌گذار و بانک باید در سود و زیان شریک شوند اما در مورد شراکت در زیان اختلاف نظر وجود داشت تا اینکه در نهایت عقد صلح مطرح شد و به این اختلاف نظر پایان داد. براساس عقد صلح بانک در سود پروژه‌ها شریک می‌شود و این سود را به سپرده‌گذار می‌دهد. عقود دیگری مثل خرید دین هم در سال‌های اخیر به منظور از بین بردن ابهامات مربوط به بهره و سود مطرح شده است. براساس این قرارداد بانک‌ها معامله با فروشندگان کالا را براساس خرید دین انجام می‌دهند. اکنون همه بانک‌های داخل ایران اسلامی‌اند و موظف‌اند قوانین مربوط به عقود اسلامی را رعایت کنند.

در کشورهایی مثل اندونزی و مالزی اما هم بانک‌های conventional و هم بانک‌های اسلامی فعالیت و با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این شرایط معتقدان و مومنان به اسلام می‌توانند از خدمات بانکداری اسلامی و تسهیلات‌دهی آن‌ها استفاده کنند و خدمات بانکداری اسلامی و تسهیلات‌دهی آن‌ها استفاده کنند و

نکته‌هایی که باید بدانید

- وضعیت نظام بانکی ایران در سال‌های اخیر مطلوب نیست اما به نظر من نمی‌توان آن را به جاری شدن عقود اسلامی ربط داد چراکه این عقود در تمام کشورهای جهان اجرا می‌شود.
- در کشورهایی مثل اندونزی و مالزی اما هم بانک‌های conventional و هم بانک‌های اسلامی فعالیت و با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این شرایط معتقدان و مومنان به اسلام می‌توانند از خدمات بانکداری اسلامی و تسهیلات‌دهی آن‌ها استفاده کنند و دیگران که علاقه‌ای به این خدمات یا اعتقادی به آن ندارند به سراغ بانک‌های عرفی می‌روند.
- عقود اسلامی می‌تواند در شرایطی که کاملاً مراعات شود، به عنوان یک شیوه بانکداری به خوبی عمل کند اما تورم‌هایی که ما در کشور تجربه می‌کنیم یک عامل بزرگ در عدم تحقق بانکداری اسلامی است.
- ما در عقود اسلامی‌مان از نرخ ۲۰ درصد در تسهیلات می‌گوییم اما در بانک‌های اسلامی کشورهای دیگر نرخ‌ها حداکثر به ۳ درصد می‌رسد و به طور معمول زیر ۵ درصد است.
- تجربه تورم بالای ۴۰ درصد در دوره دولت دهم باعث شد بانک‌ها برای تقویت توان پاسخ‌گویی به سپرده‌گذاران از محل تسهیلات نرخ سود ۲۰ درصدی را در نظر بگیرند و از آنجایی که تنها یک راه‌حل در آن شرایط کافی نبود، به سراغ بنگاهداری و خرید ملک رفتند.

..... شهر

گزارش «آینده‌نگر» از تمایل مردم به خرید خودروی دست‌دوم به جای صفر

از گور برخاسته...

وقتی قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند اما درآمد ثابت می‌ماند، انتخاب مردم برای خرید نیز دستخوش تغییر می‌شود. درست مثل بازار موبایل که وقتی قیمت مدل‌های سامسونگ و سونی افزایش چندبرابری پیدا کرد، خریدارها به سمت مدل‌های ارزان‌تر سوق پیدا کردند. آیا در بازار خودرو هم این اتفاق رخ داده است؟ همیشه قیمت پراید، بیش از سایر خودروها با جیب مردم سازگاری داشت اما اکنون قیمت خودروهای صفر از توان مردم فراتر رفته و خودروهای دست‌دوم هستند که خودنمایی می‌کنند. آنها در جدال با خودروهای نو، پیروز شده‌اند...



گزارش «آینده‌نگر» از افزایش خرید خودروی دست‌دوم

غلبه دست‌دوم‌ها...

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

- کشمکش‌های
- صنعت خودروسازی
- ایران تمام‌شدنی
- نیست؛ خودروهای
- پیش‌فروش شده
- به موقع تحویل
- خریدارها نشده‌و
- قیمت‌نهایی آنها هم
- آن چنان مشخص
- نیست؛ در این شرایط
- آیا خرید و فروش در
- بازار رونق دارد؟

در نمایشگاه او پارک شده است. می‌گوید: «خرید و فروش آن چنانی نداریم؛ قیمت خودروها با توان خرید مردم جور در نمی‌آید. همین سمنند، بهمن پارسال حدود ۲۰ میلیون تومان بود اما حالا بیشتر از ۵۰ میلیون تومان قیمت دارد. یعنی بیشتر از دو برابر شده در حالی که قدرت خرید تغییری نکرده. بازار ما رکود دارد و فعلاً منتظریم ببینیم با قیمت‌های جدیدی که کارخانه‌ها اعلام کرده‌اند، چه شرایطی پیش می‌آید. البته خودروهای دست‌دوم فروش می‌رود که آنها هم بگیر نگیر دارد.» اشاره سعید به قیمت‌گذاری جدید شرکت‌های خودروسازی است که حدود ۳۰ درصد نرخ محصولات خود را افزایش داده‌اند. البته برای همه مدل‌های خودرو فقط به ۳۰ درصد اکتفا نشده و برخی تا ۷۰ درصد نیز رشد داشته‌اند. با این‌همه هنوز خودروسازها از افزایش قیمت‌ها راضی نیستند. آنها معتقدند قیمت‌های جدید باید ۵ درصد کمتر از قیمت حاشیه بازار باشد تا به مرور گرانی را کاهش دهد و رکود را کنار بزند. سعید می‌گوید: «الان قیمت پراید دست‌دوم مدل ۸۹ حدود ۲۷ میلیون تومان است. البته بستگی به کارکرد آن هم دارد. یا مدل ۹۲ را می‌توان به قیمت ۳۱ میلیون تومان خرید. چند ماه پیش پسری جوان برای خرید پراید سراغم آمده بود. گفت همسرش شرط گذاشته حتماً باید ماشین داشته باشد. او هم قرض و قوله کرده بود تا پول یک پراید مدل ۹۲ را جور کند. آن موقع آبان‌ماه بود و می‌شد با ۲۸ میلیون تومان یک پراید درست و حسابی خرید اما الان باید حدود ۳ میلیون تومان بیشتر پول داد. شرایط بازار آن چنان خوب نیست و فعلاً رکود داریم.»

ماجرای گرانی خودرو را باید در ۹ ماه پیش که افزایش قیمت دلار شروع شد جست‌وجو کرد؛ اواخر فروردین امسال که بحران ارزی تازه شروع شده بود، کمتر کسی تصور می‌کرد قیمت خودروها به یکباره

«از زمانی که قیمت خودروها به یکباره افزایش پیدا کرد، تمایل مردم برای خرید خودروی صفر کمتر شد و بیشتر به سمت خرید خودروهای دست‌دوم حرکت کردند چون با پولی که دارند جور در می‌آید.» شهاب در خیابان زنجان تهران صافکاری دارد و خرید و فروش خودرو هم انجام می‌دهد. ادامه می‌دهد: «البته الان خیلی‌ها ماشین دارند اما نمی‌فروشند چون هم شب عید است و هم اینکه منتظرند قیمت‌ها دوباره بالا برود.» او با بیان اینکه بیشترین خودروهایی که فروش می‌رود، پراید و پژو ۲۰۶ است، می‌گوید: «ماه‌های مهر و آبان خرید و فروش خودروی دست‌دوم خوب بود اما برج ۱۰ فروکش کرد. حالا هم شب عید شده دوباره بازار کمی رونق گرفته اما طوری است که خریدار بیشتر از فروشنده است. اوایل سال با ۴ میلیون تومان می‌شد یک خودروی مدل ۸۰ را خرید اما الان همان را باید ۱۲ میلیون تومان پول داد. الان پراید مدل ۸۲ تمیز حدود ۱۴ میلیون تومان قیمت دارد.» به گفته شهاب، بازار هر از گاهی دچار رکود می‌شود و دوباره رونق می‌گیرد اما در مجموع تعداد خریدارها بیشتر از فروشنده‌هاست چون آنهایی که قصد فروش دارند فکر می‌کنند ممکن است قیمت‌ها دوباره افزایش پیدا کند. حرف‌های شهاب یک مسئله را ثابت می‌کند؛ اینکه وقتی قیمت‌ها بالا می‌رود اما درآمد ثابت می‌ماند، انتخاب‌ها نیز دستخوش تغییر می‌شود و به سمت کیفیت‌های پایین‌تر نزول می‌کند. همان اتفاقی که چند ماه پیش برای برند موبایل‌های مشهور افتاد و مردم به سمت برندهای ارزان‌تر کشیده شدند، حالا برای خودرو هم رخ داده است: «غلبه خودروهای دست‌دوم بر صفر»

سعید حدود ۱۰ سال است در خیابان نواب تهران نمایشگاه ماشین دارد. سه دستگاه پراید مدل ۸۹ تا ۹۳ و دو دستگاه سمن مدل ۹۴



چند ماه پیش پسری جوان برای خرید پراید سراغم آمده بود. گفت همسرش شرط گذاشته حتماً باید ماشین داشته باشد. او هم قرض و قوله کرده بود تا پول یک پراید مدل ۹۲ را جور کند. آن موقع آبان‌ماه بود و می‌شد با ۲۸ میلیون تومان یک پراید درست و حسابی خرید اما الان باید حدود ۳ میلیون تومان بیشتر پول داد.

بحران نقدینگی باعث شده تا شرایط خرید مواد اولیه مساعد نباشد. خودروسازها می‌گویند در حال حاضر با ۳۰ درصد ظرفیتشان کار می‌کنند. قرار بود شرکت‌های سایپا و ایران خودرو روزانه سه هزار دستگاه خودرو تولید کنند اما این تعداد اکنون به هزار دستگاه رسیده است.

تولید کنند اما این برنامه‌ریزی به دلیل افزایش قیمت ارز و بحران نقدینگی و عدم تعدیل قیمت خودرو در بازار به مرور کاهش پیدا کرد به نحوی که در بهار امسال ۲۲۰۰ دستگاه خودرو، در تابستان حدود ۱۷۰۰ دستگاه خودرو و حالا هم هزار دستگاه خودرو در روز تولید می‌کنند. «خودروسازها مدعی‌اند از ابتدای سال جاری تاکنون حدود ۷۵۰۰ میلیارد تومان ضرر کرده‌اند که دلیل اصلی آن به عدم تعدیل قیمت‌ها در بازار ارتباط دارد. آنها می‌گویند فقط در صنعت قطعه‌سازی مجبور شده‌اند ۱۰۰ هزار نیروی خود از ۵۵۰ هزار نفر را تعدیل کنند. چندی پیش خبر رسید بانک مرکزی حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان به خودروسازها وام خواهد داد تا مشکلات آنها برطرف شود؛ این وام حدوداً ۲ برابر زبانی است که آنها بارها اعلام کرده‌اند بعد از نوسانات ارزی متحمل شده‌اند. هادی حق‌شناس، اقتصاددان با بیان اینکه احتمالاً ۱۵ هزار میلیارد تومانی که قرار است به عنوان سرمایه در گردش در اختیار خودروسازها قرار بگیرد، به شکل برداشت از نرخ سپرده بانک‌ها در بانک مرکزی است، می‌گوید: «تخاذ چنین تصمیمی از سوی دولت را باید در چالش ماه‌های اخیر با خودروسازها جست‌وجو کرد؛ خودروسازها هم از نرخ ارز استفاده می‌کنند، هم تسهیلات دولتی می‌گیرند و هم از اهرم بازرگانی گمرک بهره می‌برند تا خودروهای خارجی به ایران وارد نشود یا اگر می‌آید، آن قدر قیمتشان بالا باشد که توانایی رقابت با تولیدات داخل را از دست بدهد. به عبارت دیگر تحت حمایت‌های همه‌جانبه قرار دارند.» او ادامه می‌دهد: «این قبیل تسهیلات نقش مُسکن را بازی می‌کند. همان‌طور که در مقاطع قبلی، مشابه آن انجام شد و نتیجه بلندمدت نداشت مگر اینکه دولت برنامه‌ای برای بهبود شرایط در آینده داشته باشد. خودروسازها باید به فکر تغییرات ساختاری در بنگاه‌های اقتصادی‌شان باشند و گر نه این گونه تسهیلات زودگذر خواهد بود و در نهایت به مطالبات بانک‌ها هم تبدیل خواهد شد. خودروسازی باید کاملاً خصوصی شود؛ اگر بنگاه‌های اقتصادی خصوصی باشند آن زمان نمی‌توانند چنین فشاری به دولت‌ها بیاورند.» صنعت خودروسازی ایران فقط در کشمکش اختلافات داخلی گرفتار نیست؛ این صنعت یکی از محورهای اصلی تحریم‌های آمریکا است و مرکز پژوهش‌ها پیش‌بینی کرده تولید آن بین ۲۲ تا ۴۴ درصد کاهش پیدا کند که بستگی به همکاری یا عدم همکاری اروپا برای دور زدن تحریم‌ها دارد. تامین مواد اولیه و قطعات مورد نیاز خودروسازها از جمله مهم‌ترین وابستگی‌های صنعت خودروسازی ایران به واردات است که باعث شده تحریم‌ها، تأثیر بالایی روی آن داشته باشد. این همه در حالی است که نیاز مردم به خودرو همواره وجود داشته است. هرچند بخش قابل توجهی از آنها که در پیش‌فروش‌ها شرکت کردند، هراس از دست دادن سرمایه‌شان را داشتند. ■

افزایش دو تا سه برابری پیدا کند. آن زمان سمند مدل ۹۴ هنوز ۲۰ میلیون تومان بود اما حالا نزدیک ۵۰ میلیون تومان است. پراید صفر ۱۳۱ هم ۲۲ میلیون تومان بود که حالا حدود ۳۹٫۵ میلیون تومان شده است. افزایش حداقل سه برابری قیمت دلار باعث گرانی مواد اولیه شد و خودروسازها را به دردسر انداخت. از طرفی اعلام شد به دلیل کمبود قطعه، حدود ۷۰ هزار دستگاه خودرو ناقص است و در انبارها خاک می‌خورد. همین مسئله نیز باعث کاهش تولید خودروسازها و التهاب بازار شده است. از طرفی بخشنامه‌های دولت درباره پرداخت مابه‌التفاوت ارزی نیز به مذاق خودروسازها خوش نیامد و کشمکش‌ها بالا گرفت. سرانجام دولت کوتاه آمد و دستور ترخیص قطعه‌ها را صادر کرد اما باز هم قیمت‌ها کمتر نشد که هیچ، پراید سرانجام رکورد ۴۰ میلیون تومانی را هم زد. اواسط شهریورماه، دو شرکت سایپا و ایران خودرو اعلام کردند مجموعاً ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو را پیش‌فروش می‌کنند. میلیون‌ها نفر در سایت این دو شرکت صف بستند تا شانس خود را برای پیش‌خرید پراید و تیبا و سمند و پژو امتحان کنند. هدف از این پیش‌فروش، کاهش التهاب بازار و کمتر شدن قیمت‌ها بود اما باز هم اتفاق خاصی رخ نداد و آنچه باقی ماند، زمزمه تحویل یا عدم تحویل به‌موقع خودروها به مشتری‌ها بود و اینکه در نهایت این خودروها به چه قیمتی در اختیار خریدارها قرار خواهند گرفت؟

خودروسازها در جلسات متعددی که با وزارت صمت و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان به عنوان متولی قیمت‌گذاری داشتند، خواستار افزایش قیمت‌ها به میزان ۵ درصد کمتر از قیمت بازار شدند اما ریسک این کار بالا بود چون قدرت خرید مردم حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا می‌کند و احتمالاً رشد ناگهانی قیمت خودروها، نارضایتی آنها را در پی داشته باشد. سرانجام اما خودروسازها قیمت‌ها را افزایش دادند. اعلام شد که آنها می‌توانند ۳۰ درصد به قیمت کارخانه اضافه کنند. به این شکل قیمت هر دستگاه پراید ۱۳۱ حدود ۳۳ میلیون و ۷۲۵ هزار تومان، هر دستگاه سمند ال ایکس ۴۳ میلیون و ۵۹۷ هزار تومان و هر دستگاه پژو ۲۰۶ تیپ ۲ حدود ۴۷ میلیون و ۱۷۴ هزار تومان شد. اما هنوز هم این قیمت‌ها خودروها را راضی نکرده و آنها می‌گویند باید بیشتر از این حرف‌ها باشد. بررسی بازار نشان می‌دهد نرخ آزاد این سه دستگاه خودرو به ترتیب ۳۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، ۶۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان و ۶۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است که ۶ تا ۲۰ میلیون تومان از قیمت جدید کارخانه‌ها بیشتر است. محمدرضا نجفی‌منش، عضو انجمن قطعه‌سازی می‌گوید: «عمده مشکلات صنعت خودروسازی کشور به چند دسته تقسیم می‌شود؛ نخست اینکه قیمت قطعات خودرو هنوز تعدیل و به‌روز نشده است. این در حالی است که از ابتدای امسال، شاهد افزایش قیمت مواد اولیه بوده‌ایم. آمارهای ما نشان می‌دهد قیمت مواد اولیه داخلی بین ۳ تا ۵ برابر رشد داشته است. قیمت اقلام خارجی هم حداقل ۳ برابر رشد کرده است. همچنین تحولات اقتصادی ایران در ماه‌های اخیر باعث شده صنعت قطعه‌سازی به سمت ارز آزاد سوق پیدا کند. مشکل دیگر ما هم در مسئله پرداختی‌هاست. خریدهای ما باید نقدی باشد اما با شرایط موجود، نمی‌توان این کار را انجام داد. علت هم این است که هنوز قیمت خودرو به‌روز نشده است.» او ادامه می‌دهد: «بحران نقدینگی باعث شده تا شرایط خرید مواد اولیه مساعد نباشد. خودروسازهای ما در حال حاضر با ۳۰ درصد ظرفیتشان کار می‌کنند. قرار بود شرکت‌های سایپا و ایران خودرو روزانه سه هزار دستگاه خودرو

قرار است
بانک مرکزی
حدود ۱۵ هزار
میلیارد تومان به
خودروسازها وام
در قالب سرمایه
در گردش بدهد
تا مشکلاتشان
برطرف شود؛
این وام حدوداً ۲
برابر زبانی است
که خودروسازها
اعلام کرده‌اند بعد
از نوسانات ارزی
متحمل شده‌اند

قیمت خودروهای بر فروش در بازار و کارخانه (تومان - بهمن ۹۷)			
خودرو	قیمت بازار	قیمت کارخانه	اختلاف قیمت
سایپا ۱۳۱	۳۹۵۰۰۰۰	۳۳۷۲۵۰۰	۵۷۷۵۰۰
سمند ال ایکس	۶۳۹۰۰۰۰	۴۳۵۹۷۰۰	۲۰۳۰۳۰۰
پژو ۲۰۶ تیپ ۲	۶۳۵۰۰۰۰	۴۷۱۷۴۰۰	۱۶۳۲۶۰۰
پژو ۴۰۵	۶۲۰۰۰۰۰	۴۵۱۷۰۰۰	۱۶۸۳۰۰۰
تیبا	۴۲۵۰۰۰۰	۳۹۴۲۵۰۰	۳۰۷۵۰۰

افزایش بیکاری به رشد بزهکاری منجر می شود

دزدی اجباری!

چرا باید خواند:

وقتی قدرت خرید

کاهش پیدا می کند

و بیکاری یکه تاز

می شود، جرائم از لای

خود بیرون می آیند

و گریبان جامعه را

می گیرند؛ سرقت خرد

در ماه های گذشته

رشد داشته است

دقیقاً به این دلیل که

بحران های اقتصادی

سر بر آورده اند.

محاکمه سعید یک ساعت زمان برد؛ او در این مدت گفت که چطور با همدستی برادر کوچک ترش و یکی از دوستان قدیمی اش به خانه هفت نفر از اهالی تهران دستبرد زده است. یکی از شاکیان پرونده، برادر چهره مشهور سیاسی ایران بود که چند سال پیش درگذشت. از خانه او چند ساعت گران بها، سرویس طلا و فرش نفیس به سرقت رفته بود. بقیه شاکیان هم افراد به نسبت ثروتمندی بودند که نشان می داد باند سرقت، کارش را بلد بوده است. سعید دانشجوی دکتری معماری بود اما حالا باید سال ها از عمرش را در زندان سپری کند. او در اعترافش گفت که «پیدا نکردن شغل و مشکلات اقتصادی» باعث شد دست به سرقت بزند. زندگی سعید، آیینه تمام نمای چرایی افزایش بزهکاری در پی بروز بحران های اقتصادی و مسائل معیشتی است. سرقت، پیش ستاز همه جرائمی است که مستقیماً با بیکاری و ناتوانی در تامین هزینه های زندگی ارتباط دارد. از ابتدای سال جاری تاکنون که بحران های ارزی و افزایش حداقل ۲ برابری قیمت در بیشتر کالاها باعث کاهش ۳۰ درصدی قدرت خرید مردم نسبت به سال گذشته شد، سرقت های خرد مانند زورگیری و کیف چاپی هم رشد پیدا کرد به نحوی که سردار ایوب سلیمانی، جانشین فرمانده ناجا گفت: «وضعیت اقتصادی و شرایطی که به لحاظ مالی در جامعه حاکم است مانند بیکاری، یکی از دلایل افزایش سرقت خرد در جامعه است و افرادی که مسئولیت مستقیم در جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها دارند، باید تلاش کنند این اتفاق رخ ندهد چون این جرم در جامعه زیاد می شود.» آخرین یافته های مرکز آمار نشان می دهد نرخ بیکاری در پاییز امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته تغییری نداشته اما همین نرخ در تابستان ۹۷ با رشد ۰٫۷ درصدی نسبت به فصل مشابه پارسال به ۱۲٫۲ درصد رسیده است؛ این یعنی از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند. نکته قابل توجه اینکه از کل جمعیت بیکار کشور در سال ۹۶، حدود یک میلیون و ۷۴۰ هزار نفر معادل ۵۴٫۳ درصد را «بیکاران قبلاً شاغل» تشکیل داده بودند؛ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می گوید در سال ۹۶ از حدود ۳٫۲ میلیون نفر بیکار در ایران، حدود ۱٫۸ میلیون نفر، بیکار قبلاً شاغل بودند. چهار عامل نسبت به سایر

عوامل، بیشترین سهم را در ترک شغل شاغلان و افزایش بیکاری این گروه داشتند. اولین عامل «موقتی بودن کار» با ۲۵ درصد است. «پایین بودن درآمد» ۱۶٫۳ درصد، «خراج یا تعدیل نیرو» ۱۴ درصد و «به پایان رسیدن دوره سربازی» هم ۱۳٫۵ درصد را در اختیار داشتند. پایین بودن درآمد، نسبت به سال ۹۵ حدود ۱٫۵ درصد و اخراج یا تعدیل نیروها حدود ۰٫۴ درصد رشد کرده است. تعداد مقرری بگیران بیمه بیکاری در سال ۹۷ نیز حدود ۱۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته و به ۲۴۰ هزار نفر رسیده است.

از سوی دیگر آمارهای بخش خصوصی نشان می دهد حدود ۴۲ درصد از نیروهای این بخش در ماه های گذشته تعدیل شده اند و اخیراً نیز حدود ۱۵۰۰ فعال اقتصادی گفته اند احتمال دارد اگر شرایط اقتصادی ایران به همین شکل پیش برود مجبور شوند تا پایان سال حدود ۳۰ درصد از نیروهای خود را تعدیل کنند. یکی از بزرگترین مشکل کارخانه ها که مدیران آن را مجبور به کار کردن با ۵۰ درصد ظرفیت و تعدیل نیروهایشان کرده، گرانی ۳ تا ۴ برابری مواد اولیه یا عدم دسترسی به آن است؛ آخرین آمار بانک مرکزی نشان می دهد تورم تولیدکننده در دوازده ماه منتهی به دی ماه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۳۴٫۲ درصد رشد کرده است. این نرخ نسبت به دی ماه ۹۶ حدود ۵۳ درصد بیشتر شده است. از ابتدای سال جاری تورم تولیدکننده هر ماه رشد داشت به نحوی که این شاخص در فروردین امسال ۱۰٫۸ درصد بود اما حالا با افزایش حدود ۳ برابری در عرض ۱۰ ماه روبه رو شده است. بخش صنعت که باید سهم قابل توجهی از اشتغالزایی را در اختیار داشته باشد، بیشترین تورم را تحمل کرده است. تورم این بخش در دی ماه امسال ۴۴٫۶ درصد بود که نسبت به ماه مشابه سال ۹۶ حدود ۶۰٫۶ درصد رشد کرد. تورم بالای تولیدکننده به مرور خود را در تورم مصرف کننده نشان می دهد؛ محصولات گران می شوند و مشتری توانایی خرید آن را ندارد به همین دلیل کارخانه ها مجبورند تولیدات خود را کاهش دهند که این اتفاق مساوی تعدیل نیروهاست. به گفته مرکز آمار تورم دی ماه امسال حدود ۲۰٫۶ درصد بوده که نسبت به ماه قبل از آن بیش از دو درصد رشد کرده است. تورم در اردیبهشت امسال ۹ درصد بود و این

شاخص: نابرابری اقتصادی

وضعیت ایران: ۳۷٫۴ ضریب جینی ایران ۲۰۱۶

در این وضعیت، افراد رفاه خود را در فاصله ای که با افراد مرفه دارند می سنجند. وقتی این فاصله بیشتر باشد، افراد برای رسیدن به سطح رفاه بالاتر (در صورت عدم امکان دستیابی به آن از مسیر سالم) به سمت اعمال مجرمانه تحریک می شوند. به عبارت دیگر، افزایش نابرابری باعث رشد ارتکاب جرم می شود.

شاخص: بیکاری

وضعیت ایران: ۱۲٫۲ درصد نرخ بیکاری پاییز ۹۷

یکی از اصلی ترین دلایل محیطی موثر بر وقوع جرم شناسایی شده است. بیکاری به معنی فقدان فرصت های قانونی برای کسب درآمد است که باعث می شود احتمال کسب درآمد از مسیرهای غیرقانونی تقویت شود. در شرایطی که وضعیت اقتصادی جامعه مناسب نباشد حتی احتمال کسب درآمد از راه های غیرقانونی برای شاغلان هم افزایش پیدا می کند.

عوامل اقتصادی

چگونه بر وقوع جرم

تأثیر می گذارد؟

از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند. نکته قابل توجه اینکه از کل جمعیت بیکار کشور در سال ۹۶، حدود یک میلیون و ۷۴۰ هزار نفر معادل ۵۴,۳ درصد را «بیکاران قبلاً شاغل» تشکیل داده بودند.

جرم خیزترین استان‌های کشور (۹ ماه سال ۹۵)			
استان	خط فقر (تایستان ۹۷، هزار تومان)	تعداد زندانیان	دو جرم اول
تهران	۲۷۲۸	۲۱ هزار نفر	مواد مخدر - سرقت
خراسان رضوی	۱۳۳۱	۱۸ هزار نفر	مواد مخدر - سرقت
اصفهان	۱۴۸۹	۱۴ هزار نفر	مواد مخدر - سرقت

چرا بیکار می‌شویم؟	
عنوان	سهم (درصد)
موقتی بودن کار	۲۵
پایین بودن درآمد	۱۶,۳
اخراج یا تعدیل نیرو	۱۴ درصد
پایان دوره سربازی	۱۳,۵ درصد

به گفته نیروی انتظامی، همه جرایم کشور در سال‌های اخیر با کاهش ۵ درصدی همراه بوده است. سرقت نیز پس از طی روندی صعودی در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، حالا دو سالی است که کاهش ۱۰ درصدی داشته است. اعلام این آمار اما با واکنش تامل‌برانگیز برخی از کارشناسان همراه بوده است. آنها معتقدند آسیب‌های اجتماعی در کشور رشد داشته و ریشه جرایم هم در آنها نهفته است. پیشنهاد این کارشناسان، برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و اجتماعی برای کاهش آسیب‌هاست. علی نجفی توانا، جرم‌شناس می‌گوید: «اگر در جامعه‌ای، بسترهای کسب درآمد قانونی فراهم نباشد و فرد در تامین مالی دچار مشکل شود آن زمان انتخاب راه‌های غیرمعارف و غیرقانونی برای دستیابی به نتیجه دور از ذهن نخواهد بود. به عبارت دیگر اضطراب، مقررات اجتماعی را کنار می‌زند و موجب رفع مسئولیت فردی در قبال جامعه می‌شود. در این شرایط، بزهکاری رقم می‌خورد و فرد مرتکب جرم می‌شود؛ در واقع افراد فاقد درآمد در شرایطی قرار می‌گیرند که چاره‌ای جز تعرض به قوانین برایشان باقی نمی‌ماند.» به گفته نجفی توانا «فقر و بیکاران، حدود ۶۵ تا ۸۰ درصد جمعیت کیفری جهان را تشکیل می‌دهند. بنابراین ریشه بزهکاری در فقر و نداری نهفته است. باید توجه داشت مشکلات کلان اقتصادی مانند تورم، رکود و کمبود درآمد روی آمار بیکاری و به تبع آن بزهکاری تاثیر مستقیم دارد.» چند دقیقه بعد از پایان دادگاه، مادر سعید از قاضی خواست در مجازات پسرانش تخفیف قایل شوند. قاضی هم گفت: «پسر کوچک‌ترت چند سابقه دیگر سرقت هم دارد اما شاید بتوان برای سعید، همان که دانشجوی دکتری بود، کمی تخفیف قائل شد.»

شاخص: تورم

وضعیت ایران: ۲۰,۶ درصد؛ تورم دی‌ماه ۹۷

تورم از کانال‌های مختلف بر وقوع جرم موثر است. مثلاً یکی از اصلی‌ترین دلایل ایجاد و گسترش نابرابری اقتصادی همان تورم است. تورم می‌تواند منجر به فقر شود که این اتفاق انگیزه افراد را برای ارتکاب جرم افزایش می‌دهد. وقتی تورم با بیکاری همراه شود (رکود تورمی) بحران اقتصادی بسیار جدی در زندگی افراد به وجود می‌آید و اعمال مجرمانه را رشد می‌دهد.

آخرین باری بود که طعم تک‌رقمی بودن را چشید.

همه این آمار و ارقام، آینه تمام‌نمای حال و روز صنایع ایران است؛ فعالیت با حدود ۵۰ درصد ظرفیت، تعدیل ۴۰ درصدی نیروها و تعطیل شدن کارخانه‌ها. براساس آمارهای بانک مرکزی، حدود ۶۷ درصد وام پرداختی در دی‌ماه امسال صرف سرمایه در گردش شده که این عدد برای بخش صنعت حدود ۸۷ درصد است. این یعنی عمده وام دریافتی کارخانه‌ها، صرف هزینه‌های جاری و انباشت شده از جمله حقوق نیروها، مالیات، هزینه‌های انرژی و مواردی از این دست که به خوبی شرایط این روزهای صنعت ایران را نشان می‌دهد. تحریم‌های آمریکا نیز که از سیزدهم آبان‌ماه وارد مرحله دوم خود شده، زمینه‌های همکاری تجاری ایران با کشورهای دنیا را مختل و کارخانه‌ها را با مشکل تامین مواد اولیه روبه‌رو کرده است.

پژوهش مرکز آمار موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی از فقر بودن ۲۹ درصد مردم کشور حکایت دارد. بیکاری و درآمد پایین باعث افزایش ناامنی می‌شود و بزهکاری را افزایش می‌دهد. البته این یک رابطه متقابل است و رشد شاخص‌های بیکاری و بزهکاری به یکدیگر وابسته است. با افزایش بزهکاری، سرمایه‌گذاری کاهش پیدا می‌کند و آمار اشتغال هم پایین می‌آید. بیکاری، منشأ بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است و سرقت، نمود بارز آن است. آمارهای رسمی از پیشسازی جرایم مواد مخدر و سرقت در سال‌های اخیر خبر می‌دهد و ضرب و جرح عمدی، توهین به اشخاص، ایراد صدمه بدنی غیرعمدی، تهدید و کلاهبرداری نیز در رده‌های بعدی هستند. براساس آخرین آمار سال ۹۵، ایران با حدود ۲۱۷ هزار زندانی، رتبه هشتم را از نظر تعداد زندانیان در دنیا به خود اختصاص داده است. هزینه نگهداری هر زندانی در کشور ماهانه ۴,۵ میلیون تومان است که معادل آموزش ۹ دانش‌آموز می‌شود. جرم حدود ۴۵ درصد از این افراد مواد مخدر و ۲۶ درصد سرقت است. تعداد ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی در سال ۹۶ با رشد یک میلیون فقره‌ای نسبت به سال قبل از آن به ۱۳ میلیون فقره رسید که البته حدود ۵ میلیون و ۸۲۸ هزار فقره از آن برای اولین بار در مسیر دادرسی قرار گرفته بود. حاشیه‌نشینی از جمله آسیب‌هایی است که به افزایش بزهکاری و ناکارآمدی اقتصادی کمک می‌کند. امکانات محدود و جرم‌خیز بودن حاشیه، باعث فرار سرمایه می‌شود و همین موضوع به افزایش بیکاری دامن می‌زند. استان البرز با ۹۰۰ هزار نفر، بیشترین حاشیه‌نشین‌ها را در خود جای داده است. این استان دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت و ۱۲۶ هزار و ۷۶۷ بیکار دارد. شایع‌ترین جرم استان، سرقت است و از این نظر جزو ۱۰ استان کشور قرار دارد و سالانه حدود ۳۲ هزار پرونده در این‌باره تشکیل می‌شود. در البرز، چهار زندان از جمله قزل حصار وجود دارد.

شاخص فقر

وضعیت ایران: ۲,۸ میلیون تومان؛ خط فقر خانوار ۴ نفره در تهران

فقر یکی از مهم‌ترین عوامل در تبیین جرم است. وقتی صحبت از فقر می‌شود عواملی مانند خانه مسکونی بی‌کیفیت، محیط غیربهداشتی، ازدحام و شلوغی محل زندگی، بیکاری، شغل نامناسب، اعتیاد و مواردی از این دست به ذهن متبادر می‌شود که فرد توانایی غلبه بر آن را ندارد؛ احتمال ارتکاب جرم در این شرایط بسیار بالاست.

پژوهش مرکز
آمار موسسه
عالی پژوهش
تامین اجتماعی
از فقر بودن
۲۹ درصد مردم
کشور حکایت
دارد. بیکاری
و درآمد پایین
باعث افزایش
ناامنی می‌شود
و بزهکاری را
افزایش می‌دهد.
البته این یک رابطه
متقابل است و
رشد شاخص‌های
بیکاری و
بزهکاری به
یکدیگر وابسته
است

۹۵٫۵ درصد بازنشسته‌ها زیر ۳ میلیون تومان حقوق می‌گیرند

در جدال با خط فقر

چرا باید خواند:

حدود ۸ میلیون نفر

از جمعیت ایران را

بازنشسته‌ها تشکیل

می‌دهند که ۹۵٫۵

درصدشان زیر ۳

میلیون تومان حقوق

می‌گیرند؛ این یعنی در

جدال مستقیم با خط

فقر قرار دارند.

سوز زمستان، حرف را از دهان رحمان می‌دزد؛ سرعت باد آن قدر زیاد است که حفظ تعادل موتور به راحتی امکان‌پذیر نیست، رحمان کارمند بازنشسته است اما حالا یک سالی می‌شود که با موتور مسافر کشی می‌کند. می‌گوید: «کمتر از ۲٫۵ میلیون تومان در ماه حقوق بازنشستگی می‌گیرم در حالی که فقط هزینه اجاره‌خانه ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان می‌شود. دو دانشجو دارم که باید خرج تحصیلشان را بدهم اما درآمد آن قدر نیست. برای همین با قرض گرفته‌ام یا وام.» رحمان ۶۵ ساله است و همه موهایی سرش سفید شده. صورتش را با شال و کلاه پوشانده تا سرما در جانش نفوذ نکند: «حدود یک سال است با موتور مسافر کشی می‌کنم. کار کردن در زمستان خیلی سخت است. هوا سرد می‌شود، باران می‌گیرد

و مسافر کم می‌شود. روزی ۷۰ هزار تومان درآمد دارم اما بیشتر نمی‌توانم در خیابان بمانم. من ۶۵ سال سن دارم و اگر می‌توانستم مثل قبل کار کنم که در همان اداره نگه می‌داشتند!» این را می‌گوید و خنده می‌کند، رحمان یکی از چند میلیون نفر بازنشسته‌ای است که سالانه زیر ۳ میلیون تومان حقوق می‌گیرند. چندی پیش مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری گفته بود: «۹۵٫۵ درصد از بازنشستگان کشوری زیر ۳ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند. برای همسان‌سازی حقوق آنها ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است. همچنین این اقدام برای یک میلیون و ۴۲۰ بازنشسته کشوری که کمتر از ۲ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند، ۱۵ هزار میلیارد تومان هزینه دارد.» بر اساس آمارهای صندوق بازنشستگی کشوری، بیش از ۱۰ درصد از جمعیت ایران از سالمندان و بازنشستگان تشکیل شده و در آینده نزدیک به حدود ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت. جمعیت ایران بیش از ۸۱ میلیون نفر است که این یعنی حدود ۸ میلیون نفر بازنشسته در کشور وجود دارد. از این تعداد حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر تحت پوشش صندوق بازنشستگی کشورند که بیشترین آمار را در بین صندوق‌های بازنشستگی دارد؛ ۶۹ درصد این افراد مرد و ۳۱ درصد زن هستند و ۸۱ درصدشان حقوق‌گیران بازنشسته‌اند. بیشتر بازنشسته‌ها در استان تهران ساکن‌اند که جمعیت ۳۰۰ هزار و ۸۵۲ نفری را شامل می‌شود. به عبارتی ۲۶٫۵۶ درصد جمعیت بازنشستگان تهرانی هستند. کمترین تعداد بازنشسته‌ها هم در استان ایلام با جمعیت ۱۰ هزار و ۳۲۳ نفر بوده که ۰٫۴۱ درصد را در بر می‌گیرد. بیشترین جامعه حقوق‌گیر در وزارت آموزش و پرورش با جمعیت ۸۰۲ هزار و ۸۴۶ نفر هستند که در واقع ۵۶٫۵۵ درصد این جامعه هدف را شکل می‌دهند. از نظر تحصیلات نیز در مقطع دکتری بالا ۱۸ هزار و ۵۴ نفر، در مقطع فوق لیسانس ۴۱ هزار و ۳۹۱ نفر، در مقطع کارشناسی ۳۱۵ هزار و ۳۴۶ نفر، در سطح فوق دیپلم ۲۵۰ هزار و ۲۴۵ نفر و در سطح دیپلم ۳۸۹ هزار و ۱۶۸ نفر بازنشسته تخمین زده شده است.

حقوق زیر ۳ میلیون تومانی بازنشسته‌ها در حالی است که چندی پیش مرکز پژوهش‌های مجلس، خط فقر تابستان ۹۷ را برای یک خانوار چهارنفره در تهران حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام کرد. این یعنی اگر قرار باشد بازنشسته‌ها فقط یک درآمد داشته باشند، به شرط دارا بودن خانوار چهارنفره در تهران، با زیر خط فقر قرار می‌گیرند یا بسیار به آن نزدیک شده‌اند. صندوق بازنشستگی کشوری یک میلیون ۴۰۰ هزار بازنشسته دارد و دومین صندوق بیمه بازنشستگی کشور بعد از تامین اجتماعی محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، همسان‌سازی حقوق بازنشسته‌ها و رساندن دریافتی آنها به ۸۰ درصد حقوق افراد شاغل، از مهم‌ترین اهداف این صندوق اعلام شده در حالی که به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بانک مرکزی، این صندوق در شرایط مساعدی به سر نمی‌برد: «در حال حاضر منابع حاصل از حق بیمه، کفاف تامین مصارف صندوق‌ها را نمی‌دهد و بسیاری از آنها با شکاف نقدینگی روبه‌رو هستند به طوری که در سال‌های اخیر رقم شکاف

نقدینگی صندوق‌ها از ۶۰۰ هزار میلیارد ریال رقم بودجه تحقق‌یافته عمرانی کشور در سال ۹۶ هم بیشتر بوده است. پیش‌بینی شده است با توجه به روند افزایش سال خوردگی در کشور و همچنین رکود و بیکاری حاکم بر اقتصاد، تعداد ورودی به صندوق‌ها کاهش اما تعداد خروجی‌ها رشد پیدا کند که همین مسئله، شکاف نقدینگی را افزایش می‌دهد. برای سنجش میزان بحران مالی در صندوق‌ها می‌توان نگاهی به نسبت پشتیبانی آنها انداخت که از نسبت ورودی و خروجی منابع به دست می‌آید. بانک مرکزی می‌گوید «نسبت پشتیبانی برای صندوق بازنشستگی کشوری کمتر از یک است که نشان می‌دهد از نظر نقدینگی در کوتاه‌مدت دچار بحران است.» این در حالی است که یک صندوق بازنشستگی پایدار باید حداقل دارای نسبت پشتیبانی سه و در صورت مطلوب بین ۶ تا ۷ باشد. «افزایش امید به زندگی از یک سو و اجرای طرح‌های بازنشستگی پیش از موعد از سوی دیگر، باعث کاهش دوره پرداخت حق بیمه شده است. همچنین بیکاری، اشتغال ناقص و خودداری عده‌ای از کارفرمایان و شاغلان از طرح‌های بیمه‌ای، ورودی صندوق را کاهش داده است.» از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد «صندوق بازنشستگی کشوری در سال ۸۳ فقط توان پرداخت ۷۰ درصد از تعهدات خود را با استفاده از کسور دریافتی در همان سال داشته است که این توان در سال ۹۳ به ۲۶ درصد کاهش یافته و سیر نزولی در پیش گرفته است؛ وابستگی صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح هم به بودجه عمومی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان است.»

این اعداد به خوبی میزان تاثیرگذاری این صندوق‌ها در ثبات مالی اقتصاد ایران را نشان می‌دهد و از آنجا که امکان جایگزینی آنها وجود ندارد، بنابراین برای تامین هزینه‌های خود، نیازمند بهره‌مندی از بودجه دولت هستند. صندوق‌ها برای تامین بودجه خود یا باید از بازده سرمایه‌گذاری خود در بخش‌های مختلف اقتصادی استفاده کنند یا به استقراض از بانک‌ها و بهره‌مندی از کمک‌های دولت چشم بدوزند. آنها در بازارهای مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند که عملاً ریسک بالایی هم دارد اما در ایران، مشکل از همین‌جا شروع می‌شود: این حضور کارشناسی شده یا با منابع کافی یا از مجرای درست نبوده و بعضاً به دلیل ورود فساد یا رانت بر میزان مشکلات افزوده است. مرداد امسال، روزنامه شرق نوشت: «هیزان وابستگی صندوق‌های بازنشستگی به بودجه عمومی کشور در سال جاری حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان است که از این مبلغ حدود ۳۳ هزار میلیارد تومان مربوط به صندوق بازنشستگی کشوری بوده است.» کارشناس می‌گویند راهکار حل این بحران در نظارت کلان و خرد نهفته است به این معنا که از صدور مجوز تا شفافیت گزارش‌دهی مالی و اجرای بخشنامه‌ها تحت نظارت باشند. همچنین صندوق‌ها به عنوان جزئی از یک سیستم به‌هم‌پیوسته مالی دیده شوند و قوانین سرمایه‌گذاری و بازارهای مالی براساس ثبات اقتصادی نسبت به آنها اعمال شود. ■

فرصت طلایی برای ایران

جمعیت ایران در سال ۱۴۴۰ در پایین‌ترین سطح به ۹۵٫۳ میلیون و در بالاترین سطح به ۱۱۲٫۵ میلیون نفر خواهد رسید. بنابراین رشد جمعیت کشور حداقل تا ۳۵ سال آینده ادامه خواهد داشت و در محتمل‌ترین حالت به ۱۰۱٫۳ میلیون نفر در سال ۱۴۴۰ خواهد رسید. ایران از سال ۲۰۰۵ وارد «پنجره جمعیتی» شده است و کارشناسان معتقدند این فرصت طلایی، حدود ۴۰ سال یعنی تا سال ۲۰۴۵ پابرجا خواهد ماند. «پنجره جمعیتی» دوره‌ای است که در آن ۷۰ درصد جمعیت را افراد بین ۱۵ تا ۶۵ سال تشکیل می‌دهند؛ این یعنی شرایط برای توسعه اقتصادی در بهترین وضعیت خود از نظر نیروی کار قرار گرفته است و با برنامه‌ریزی‌های مدون می‌توان اشتغال را افزایش داد.

ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

همسایه صنعتی پایتخت

صنعت استان قزوین گوی سبقت را از کشاورزی ربوده است

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ایران زمین

شهرها هستند. میزان باسواد استان قزوین نیز در آخرین سرشماری ۸۸٫۶ درصد تعیین شده است که از متوسط کشور بالاتر است. از لحاظ تفکیک شهرستانی جمعیت استان، قزوین در سرشماری سال ۹۵، با اختصاص ۵۹۶ هزار و ۹۳۲ نفر عنوان پرجمعیت‌ترین شهرستان استان را بار دیگر به خود اختصاص داده و شهرستان البرز نیز با ۲۴۲ هزار و ۸۶۵ نفر در جایگاه بعدی قرار دارد. آمار به‌دست‌آمده نشان می‌دهد نزدیک به نیمی از جمعیت استان در شهرستان قزوین زندگی می‌کنند. جمعیت شهرستان‌های تاکستان ۱۷۲ هزار و ۶۳۶ نفر، بوئین‌زهر ۱۲۲ هزار و ۹۹۴ نفر، آبیک ۹۴ هزار و ۵۳۶ نفر و اوج نیز ۴۳ هزار و ۷۹۸ نفر بوده که در رده‌های بعدی شهرستان‌ها از نظر جمعیت قرار دارند.

تنوع اقلیمی استان و قابلیت‌های آب و خاکی زمینه خوبی را برای کشت انواع محصولات گرمسیری در منطقه طارم سفلی و رودبار الموت و سایر محصولات سردسیری در دیگر نقاط استان فراهم آورده است. جنگل‌های استان در ارتفاعات ۲ تا ۳ هزار متری بخش الموت و

روزگاری تهران به‌دلیل تمرکزگرایی مفرط مرکز صنعتی اصلی کشور بوده و بعدتر، این مراکز صنعتی به اطراف تهران و استان‌های اطراف کشیده شدند. کرج و استان البرز بعد از این که بنا شد تمرکز دایی در صنایع تهران انجام شود، مقصد اصلی مهاجرت صنایع به شمار می‌رفتند اما اکنون، این صنایع دامنه خود را به فراتر از کرج نیز برده‌اند و خیلی مراکز صنعتی در استان قزوین تأسیس می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که استان قزوین که استانی تاریخی و از نظر فرهنگی و اجتماعی ریشه‌دار است، اکنون به یکی از استان‌های مهم صنعتی کشور تبدیل شده. استانی که علاوه بر مراکز صنعتی، در بخشی از نقاط، دارای کشاورزی‌ای غنی و نیز تجارتی پربرون نیز هست.

استان قزوین با مساحت ۱۵۶ هزار کیلومتر مربع در حوزه مرکزی ایران قرار دارد. این استان از سمت شمال به استان‌های گیلان و مازندران، از غرب به استان‌های زنجان و همدان، از سمت جنوب به استان مرکزی و از سمت شرق به استان تهران محدود شده است. استان قزوین در دامنه جنوبی رشته‌کوه‌های البرز واقع شده که به‌دلیل داشتن ارتفاعات متعدد و بارندگی‌های متوسط از نقاط معتدل کشور به شمار می‌آید. مرتفع‌ترین کوه‌های استان سیاهلان، کی‌جکین، سفیدکوه و سیاه‌کوه است که حداکثر ارتفاع آن‌ها در کوه‌های شمالی سیاهلان ۴ هزار و ۱۷۵ متر از سطح دریا است. محدوده مرکزی و شرق استان را دشت تشکیل می‌دهد و حداقل ارتفاع آن در شمال غربی و در بخش طارم سفلی و کناره‌های دریاچه سفیدرود ۳۰۰ متر از سطح دریا است.

بر اساس آخرین وضعیت تقسیمات کشوری، استان قزوین دارای ۶ شهرستان شامل قزوین، تاکستان، بوئین‌زهر، آبیک، البرز و اوج و ۲۵ شهر، ۱۹ بخش، ۴۶ دهستان و ۱۱۵۰ آبادی است که ۸۴۲ آبادی آن دارای سکنه و ۲۰۸ آبادی خالی از سکنه است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۵، جمعیت استان قزوین به یک میلیون و ۲۷۳ هزار و ۷۶۱ نفر رسیده است. ۹۵۲ هزار و ۱۴۹ نفر از جمعیت استان قزوین در نقاط شهری و ۳۲۱ هزار و ۶۱۰ نفر نیز در نقاط روستایی زندگی می‌کنند که نشان می‌دهد ۷۴ درصد آن ساکن



طارم سفلی به صورت درختان پراکنده و نامنظم روپیده که ذخیره گاه ژنتیکی درختانی مانند ارش، زالزالک، بلوط، گردوی وحشی، آلوئی جنگلی، بادام کوهی و پسته وحشی است. با این که کشاورزی در استان قزوین وضعیت مناسبی دارد اما بیشترین میزان اشتغال در حوزه های صنعت و خدمات است. در سال ۱۳۹۴، سهم کشاورزی از اشتغال استان حدود ۲۰ درصد بود در حالی که سهم خدمات و صنعت به ترتیب ۳۵ و ۴۵ درصد تخمین زده شده بود.

جایگزین صنعتی تهران

پیشینه صنعت و تجارت در منطقه قزوین به هزاران سال پیش بازمی گردد؛ در دوران صفویه کارخانه ها و کارگاه های فراوان قالی بافی، کاشی و سرامیک، شیشه و میناگری و صنایع فلزی در این منطقه وجود داشته اند و مطالعات باستان شناسی دستان توانمند ساکنان این دیار را در ساخت سفالینه های هنرمندانه نشان داده و آثارشان را زینت بخش موزه های معروف دنیا ساخته است. یکی از ویژگی های صنعتی استان قزوین تنوع تولید است چرا که بیش از هزار نوع محصول در واحدهای مختلف صنعتی مانند لوازم خانگی، صنایع غذایی، محصولات بهداشتی و دارویی، محصولات شیمیایی و سلولزی، قطعات صنعتی و ریخته گری، ماشین آلات و تجهیزات صنعتی، محصولات نساجی، چرم و پوشاک، لوازم برقی، الکترونیک و مخابرات و محصولات ساختمانی در این استان طراحی و تولید می شوند که ضمن برآورده کردن نیازهای داخلی کشور، به خارج از کشور نیز صادر می شوند. میزان تولید شیشه، فولاد، مواد شوینده و کاشی و سرامیک، صنعت قزوین را در مقایسه با کشور متمایز کرده است.

همه این مسائل باعث شده است که استان قزوین و به ویژه شهر قزوین طی دهه های اخیر به یکی از مراکز مهم صنعتی کشور تبدیل شود. استقرار این استان در نزدیکی تهران و عامل ممنوعیت احداث صنایع در محدوده ۱۲۰ کیلومتری تهران، متقاضیان احداث واحدهای صنعتی را به سرمایه گذاری در این استان راغب کرده است. از طرف دیگر، وجود معادن متعدد و موقعیت مهم ارتباطی، اهمیت این استان را به منظور سرمایه گذاری صنعتی دوچندان کرده است. علتی مهم تر از همه، استقرار شهر صنعتی البرز در ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی شهر قزوین، در زمینی به مساحت حدود ۹۰۰ هکتار است که ۳۴۷ کارخانه و حدود ۷۰ کارگاه صنعتی و تولیدی را در خود جای داده و به اهمیت صنعتی استان افزوده است. این شهر صنعتی به صورت یک مجتمع بزرگ صنعتی و تولیدی احداث شده و شامل مناطق صنعتی، تجاری و مسکونی است.



عمارت کلاه فرنگی قزوین، یکی از جاذبه های گردشگری استان

شهر صنعتی البرز در سال ۱۳۴۶ به منظور اجرای سیاست های دولت در زمینه عدم تمرکز کارگاه های صنعتی در محدوده تهران و ایجاد قطب صنعتی جدید در خارج از محدوده تهران بزرگ احداث شد. صنایع شهر صنعتی البرز به هفت گروه عمده صنعتی شامل صنایع فلزی، شیمیایی، نساجی، سلولزی، الکتریکی، کانی غیرفلزی و صنایع غذایی تقسیم می شوند که کارخانجات و کارگاه های صنعتی مختلفی را در بر می گیرند. علاوه بر این صنایع، در کانون های روستایی استان نیز انواع صنایع دستی رواج دارد.

استان قزوین به علت نزدیکی به پایتخت و داشتن بیش از سه هزار و ۴۰۰ واحد تولیدی و صادرات غیرنفتی معادل ۴۰۰ میلیون دلار، قدرت تنظیم بازار ۳۲ میلیون نفر یعنی ۴۰ درصد از جمعیت ایران را داراست. بیش از ۱۳۰ هزار نفر در بخش صنعت این استان مشغول به کار هستند. این استان همچنین چهارمین استان صنعتی ایران در سال ۱۳۸۸ بوده و رتبه نخست تعداد جمعیت شاغل به کل جمعیتش را در کشور دارد. در حال حاضر استان قزوین با داشتن هشت شهرک صنعتی به نام های البرز، لیا، کاسپین، آبیک، حیدریه، آرانج، خرمدشت، حکیمیه، و دو شهرک در حال احداث به نام های قزوین ۲ و شال و نیز سه ناحیه صنعتی به نام های نیکویی، الموت و بوئین زهر، ضمن فعالیت بیش از ۸۰۰ شرکت صنعتی، از قطب های اقتصادی کشور محسوب می شود. از جمله شاخص ترین واحدهای صنعتی در سطح قزوین می توان به شرکت سیلیس البرز، تولی پرس، مهرام، سپهر الکتریک، کاجیران، لوازم خانگی پارس، شیشه لیا، آبگینه، آپادانا سرام، سرامیک البرز، کاشی پارس، واحدهای صنعتی هفت الماس، فولاد البرز، فولاد قزوین، فولاد تاکستان و شیشه قزوین اشاره کرد.

طبق آخرین گزارش های رسمی، سهم استان قزوین از تولید ناخالص داخلی کشور ۱،۵۷ درصد است. استان قزوین از میان حوزه های مختلف اقتصادی، بیشترین سهم را در صنعت کشور دارد که ۲،۲ درصد صنعت ملی را شامل می شود. بعد از صنعت، این استان بیشترین سهم را در کشاورزی ملی دارد و سهم آن در ارزش افزوده کشاورزی ایران ۲،۳ درصد است. اما سهم ارزش افزوده معدنی این استان از ارزش افزوده معدن کشور بسیار پایین و حدود ۰،۰۲ درصد است. سهم بخش خدمات و سهم بخش ساختمان این استان از ارزش افزوده هریک از این حوزه ها نیز به ترتیب ۱،۲ و ۱،۴ درصد است. در سال ۱۳۹۲، این استان بیشترین فعالیت اقتصادی را در حوزه خدمات داشته است؛ سهم خدمات در ارزش افزوده استان ۲۷،۸ درصد و سهم صنعت در آن ۳۰،۶ درصد بوده است. سهم بخش های کشاورزی و آب و برق و گاز به ترتیب ۱۹،۱۵ و ۱۱،۵ درصد بوده است. اما با همه این احوال، در آخرین گزارش ها، تولید سرانه ناخالص داخلی در استان قزوین هنوز از میانگین تولید سرانه ناخالص داخلی کشور کمی پایین تر بوده است. با این حال، این اختلاف چندان زیاد نیست و می توان گفت که افراد متوسط در استان قزوین استانداردهای زندگی با رفاه اقتصادی متوسط کشور را دارند.

دشت آماده کشاورزی

تنوع اقلیمی زمینه مساعدی برای کشت انواع محصولات گرمسیری و سردسیری در نقاط مختلف استان قزوین را فراهم کرده است، به طوری که انواع محصولات گندم، جو، یونجه، زعفران، چغندر قند، عدس، لوبیا، سیب زمینی، تربار، هندوانه، زیتون، ذرت، پسته، زیتون، گیلاس، سیب، هلو، زردآلو، گردو، انگور، فندق و زالزالک در سطح وسیعی از مزارع کشاورزی استان کشت می شوند. مزیتی که قزوین را از شهرهای دیگر متفاوت می سازد باغستان های سرسبز با قدمتی ۱۴۰۰ ساله است که گرداگرد شهر قزوین را فرا گرفته اند، باغستان هایی مملو از درختان انگور، پسته و بادام که صفا و طراوتشان شهر را زنده می کند و محصولاتش برای تامین نیاز هموطنان، به اقصای نقاط کشور

قزوین به عنوان یکی از قدیمی ترین حوزه های تمدنی ایران با برخورداری از ترکیب متنوع و بومی از قابلیت های طبیعی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی واجد شرایط برجسته ای در جذب گردشگران داخلی و خارجی است. قزوین از معدود مناطق ایران است که در اکثر این زمینه ها دارای قابلیت های برجسته و ممتاز است

یکی از ویژگی‌های صنعتی استان قزوین است تنوع تولید است چراکه بیش از هزار نوع محصول در واحدهای مختلف صنعتی مانند لوازم خانگی، صنایع غذایی، محصولات بهداشتی و دارویی، محصولات شیمیایی و سلولزی، قطعات صنعتی و ریخته‌گری، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی، محصولات نساجی، چرم و پوشاک، لوازم برقی، الکترونیک و مخابرات و محصولات ساختمانی در این استان طراحی و تولید می‌شوند.

از ترکیب متنوع و بدیعی از قابلیت‌های طبیعی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی واجد شرایط برجسته‌ای در جذب گردشگران داخلی و خارجی است. قزوین از معدود مناطق ایران است که در اکثر این زمینه‌ها دارای قابلیت‌های برجسته و ممتاز است. وجود این عوامل متنوع در دل قزوین در کنار ویژگی‌های فرهنگی، باستانی و مردمانی همدرد و سخت‌کوش، مجموعه‌ای کم‌نظیر را در این خطه از ایران به وجود آورده که دیدار آن‌ها برای همه گروه‌های گردشگری جذاب است. مجاورت این منطقه با بازار انبوه کشور یعنی تهران نیز از دیگر عواملی است که می‌تواند به توسعه گردشگری این استان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی کمک کند.

به همین دلایل است که برخی معتقدند قزوین گردشگاهی برای تمام فصول است. بر اساس برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران در سال ۱۴۰۴ باید به بیست میلیون گردشگر ورودی خارجی دست پیدا کند و قزوین نیز در این برنامه می‌تواند نقش پررنگی بازی کند، به‌طوری که می‌تواند سهم دهم درصدی از بازار گردشگری ایران داشته باشد. بر همین مناسبت که استانداری قزوین به درآمد سالانه دو میلیارد و صد میلیون دلاری و اشتغال مستقیم ۴۸ هزار نفری از گردشگری در این استان می‌اندیشد.

صادر می‌شود. سرگل مزارع استان، دشت بسیار وسیع و حاصل‌خیز قزوین با ۱۳ هزار کیلومتر مربع مساحت است که یکی از مراکز مهم کشاورزی در کشور قلمداد می‌شود و اکنون با مکانیزه شدن مراحل مختلف تولید و دسترسی به آب‌های روان، استفاده از ماشین‌آلات نوین و به‌کارگرفتن اصول علمی در دفع آفات نباتی، ۵ درصد از نیاز غذایی کشور را تامین می‌کند.

در این میان، پسته قزوین از مرغوبیت بالایی برخوردار است و با سطح زیر کشت ۴ هزار هکتار، اغلب برای استفاده در صنایع غذایی و شیرینی‌پزی به کشورهای آلمان و حوزه خلیج فارس صادر می‌شود. به‌سبب وجود زمین‌های حاصل‌خیز و دسترسی به آب‌های سطحی و زیرزمینی کافی، پرورش بیش از ۳۳ گونه انگور در تاکستان‌های قزوین به شهرت کشاورزی این استان افزوده و کشتش قزوین به‌عنوان یکی از فراورده‌های انگور جایگاه ویژه‌ای در کشور دارد. با وجود این که اهریمن خشکسالی از دیرباز تاکنون یکی از دشمنان ایران‌زمین بوده، میانگین بارش باران در دشت قزوین بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر در سال است. افزون بر کاریزها و هزاران حلقه چاه عمیق و نیمه‌عمیق، مزارع قزوین به‌وسیله طولانی‌ترین شبکه کانال آبرسانی که از سد انحرافی طالقان سرچشمه می‌گیرد، سیراب می‌شوند.

یکی دیگر از فعالیت‌های بخش کشاورزی در این استان دامداری است که از موقعیت مناسبی برخوردار است و به‌دو شکل صنعتی و سنتی رواج دارد. در سال‌های اخیر، به دلیل افزایش نیاز استان و استان‌های مجاور به گوشت سفید و تخم‌مرغ، مرغداری‌های بسیاری برای پرورش مرغ گوشتی و مادر و تولید تخم‌مرغ در شهرهای قزوین و تاکستان دایر شده‌اند که بخشی از محصولات آن‌ها به استان‌های دیگر کشور صادر می‌شود. عشایر کوچ‌رو نیز با رમે‌گردانی در تولیدات دامی مشارکت دارند. دام‌پروری صنعتی بیشتر به‌منظور تولید گوشت و شیر و دام‌پروری سنتی برای تأمین مایحتاج خانوادگی و ایجاد درآمدی برای تأمین هزینه‌های خانوار انجام می‌پذیرد. پرورش طیور نیز از دیگر فعالیت‌های اقتصادی خانوارهای روستایی استان است.

با گسترش و توسعه مراکز دام و طیور، تولید فراورده‌های دامی استان قزوین جایگاه بسیار مهمی در کشور به دست آورده است، به‌نحوی که ۴۵ درصد تولید مرغ مادر تخم‌گذار، ۱۰۰ درصد تولید مرغ اجداد تخم‌گذار، ۱۰ درصد تولید تخم‌مرغ، ۴ درصد شیر، ۱۵ درصد گوشت مرغ و ۱۰ درصد گوشت قرمز کل کشور، توسط دامداران استان قزوین تامین می‌شود.

مرکزی برای صادرات غیرنفتی

قزوین یکی از استان‌های مهم کشور در صادرات غیرنفتی نیز هست. در حال حاضر که اقتصاد نفتی کشور تحت فشار شدید بین‌المللی است، صادرات غیرنفتی از استان‌هایی مثل قزوین می‌تواند به اقتصاد ملی کمک شایانی کند. در ۹ ماهه سال ۹۷، میزان صادرات غیرنفتی از گمرک استان قزوین، برابر ۵۱۴ میلیون دلار و با وزن ۴۳۴٫۸ هزار تن بوده که گویای رشد ۲۵٫۹ درصدی در ارزش صادرات و رشد ۲۶٫۶ درصدی وزن محصولات صادراتی در ۹ ماهه سال جاری است. همچنین بنابر اعلام دبیرخانه کارگروه توسعه صادرات غیرنفتی استان در ۸ ماهه سال جاری، ارزش کالاهای صادراتی استان از سایر گمرکات کشور ۴۲ میلیون دلار بوده که در مجموع کل صادرات استان ۵۵۶ میلیون دلار تخمین زده شده است. ارزش کل واردات استان در ۹ ماهه سال جاری برابر ۵۰۷٫۸ میلیون دلار و با وزن ۹۴٫۴ هزار تن بوده است. همچنین در سال جاری ۲۰۳ واحد صادرکننده در استان شناسایی شده که عمده صادرات آن‌ها نیز به کشورهای عراق و افغانستان است.

حوزه‌های تمدنی باارزش

قزوین به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های تمدنی ایران با برخورداری

هیئت‌نمایندگان اتاق بازرگانی قزوین



سعید حلاج یوسف‌زادگان
نایب‌رئیس دوم



مهدی بخشیده
نایب‌رئیس اول



علیرضا کشاورز قاسمی
رئیس



مجید اثنی‌عشری



ابراهیم اسدی



محمدرضا ماشاء‌اللهی
منشی



منوچهر آزادمنش
خزانه‌دار



سیدعلی حسینی



جعفر جوادی



مهدی جباری



نیما بصیری طبرانی



سیدجمال معصوم‌زاده



علی محمد زمانی



مجید کشاورز مقدم



مهرداد شکوهی رازی

یکی از فعالیت‌های
بخش کشاورزی
در این استان
دامداری است
که از موقعیت
مناسبتی برخوردار
است و به دو شکل
صنعتی و سنتی
رواج دارد. در
سال‌های اخیر، به
دلیل افزایش نیاز
استان و استان‌های
مجاور به گوشت
سفید و تخم مرغ،
مرغداری‌های
بسیاری برای
پرورش مرغ
گوشتی و مادر و
تولید تخم مرغ در
شهرهای قزوین
و تاکستان دایر
شده‌اند که بخشی
از محصولات آن‌ها
به استان‌های
دیگر کشور صادر
می‌شود

ثبت بیش از هزار اثر تاریخی شامل ۱۲ درصد بناهای تاریخی کشور و رتبه اول کشوری در این زمینه، وجود مسجدهای قدیمی با ارزش معماری و تاریخی بالا، عمارت کلاه‌فرنگی کاخ شاهان صفوی و سردر عالی‌قاپو به همراه ابنیه‌ای که به قدری در کنار هم مجتمع است که می‌تواند تحت عنوان دولت‌خانه گردشگر جذب کند و نیز باغستان سنتی ۲۵۰۰ هکتاری با قدمتی ۷۰۰ ساله در نزدیکی شهر و طبیعت الموت و رودخانه شاهرود و دریاچه‌هایی مثل دریاچه اوان، از جمله جاذبه‌هایی است که می‌تواند گردشگران زیادی را به قزوین بکشد. اما با همه این اوصاف، در حال حاضر استان قزوین جایگاه شایسته‌ای در بازار گردشگری ایران ندارد و معمولاً این مزیت نسبی ارزشمند در زیر سایه ویژگی‌ها و قابلیت‌های اقتصادی و صنعتی استان مورد غفلت واقع می‌شود.

مشکلات بودجه‌ای

استان قزوین علاوه بر مشارکت بخش خصوصی، در برخی از پروژه‌های اقتصادی نیازمند همراهی‌های دولتی است اما به نظر می‌رسد که با مشکلات اقتصادی کنونی کشور، بودجه‌های استانی توان چندانی برای کمک به چرخیدن چرخ اقتصادی استان ندارند. در خردادماه امسال، علی‌فرزاده معاون عمرانی استانداری قزوین، به خبرگزاری مهر گفت که در حال حاضر ۷۰۰ پروژه نیمه‌تمام در استان قزوین وجود دارد که تکمیل آن‌ها بیش از ۲۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد و رویکرد مسئولان استان قزوین این است که به دلیل محدودیت‌های اعتباری در استان هیچ پروژه عمرانی جدیدی آغاز نشود و تلاش خود را بر تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام بگذارند. مشکلات اقتصادی استان قزوین که بخش خصوصی را تحت فشار زیادی گذشته، از اوایل امسال به‌طور مشهود دیده شده است. در مهرماه امسال، خبرگزاری کار ایران، گزارشی منتشر کرد درباره این که برخی از کارگران قزوین از قرار گرفتن برخی از کارخانه‌های استان در آستانه تعطیلی انتقاد کرده‌اند. این خبرگزاری نوشت استان قزوین نیز اگرچه در سال‌های اخیر در زمینه صنعت پیشرفت قابل توجهی داشته و به دلیل شرایط آب‌وهوایی خوب و نزدیکی به پایتخت و همچنین امکان جذب متخصص و سرمایه در زمینه صنعت، پیشرفت بسیار زیادی را شاهد بوده اما در کنار این پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها چند سالی است که برخی واحدهای تولیدی و صنایع آن شاهد ورشکستگی و خروج از گردونه تولید و در نتیجه بیکاری کارگران است.

به گفته برخی منابع مطلع در قزوین، تعداد زیادی از واحدهای تولیدی بزرگ در این استان در آستانه تعطیلی قرار دارند که در صورت تعطیلی این واحدها، تعداد زیادی کارگر بیکار و خانه‌نشین می‌شوند. ورشکستگی این واحدهای تولیدی علاوه بر آن که تبعات اجتماعی و فرهنگی زیادی در جامعه دارد، از نظر اقتصادی نیز با توجه به این که این واحدها کالاهای

سرمایه‌ای کشور محسوب می‌شوند، زیان زیادی به کشور وارد می‌کند. چنانچه ورشکستگی این واحدهای تولیدی و صنایع مورد توجه قرار نگیرد و درباره علت آن کار کارشناسی انجام نشود، شاید در آینده این مشکل دامن بسیاری دیگر از واحدهای صنعتی و تولیدی را نیز بگیرد. به همین دلیل بود که در عاشورای امسال، در حاشیه عزاداری مردم شهر الوند، عزاداران که اغلب از کارگران شاغل و بیکار شده کارخانه‌های مستقر در شهر صنعتی البرز و الوند قزوین بودند، با در دست داشتن دست‌نوشته‌هایی به وضعیت اقتصادی و نابسامانی‌های جامعه و تعطیلی کارخانه‌ها اعتراض کردند و از فرماندار الوند درخواست رسیدگی به این وضعیت را داشتند.

اتاقی جوان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی قزوین که یکی از جوان‌ترین اتاق‌های بازرگانی ایران است، بعد از برگزاری اولین انتخابات هیئت نمایندگان در هفتم اسفند سال ۱۳۸۱ و تعیین نفرت برگزیده، رسماً از سال ۱۳۸۲ فعالیت خود را آغاز کرد. اتاق قزوین علی‌رغم مشکلات فراوان طی سال‌های گذشته توانست به فعالیت‌های جاری از قبیل صدور کارت بازرگانی، گواهی مبدأ و صدور کارت عضویت بپردازد.

ارتباط‌های برون مرزی و اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی از سال ۱۳۸۴ به‌منظور بسط و گسترش روابط تجاری و اقتصادی و تولیدی بین صنعتگران، تولیدکنندگان و تجار استان قزوین با کشورهای دیگر از جمله لهستان، روسیه، مالزی، چین، هند، آلمان، ترکیه، ونزوئلا، تونس، قطر، اوکراین، عراق، کره جنوبی، عمان و ازبکستان با اعزام و پذیرش هیئت‌های تجاری آغاز شده و ادامه یافته است.

بسترسازی در زمینه شرکت در نمایشگاه‌های اختصاصی جمهوری اسلامی ایران و نمایشگاه‌های بین‌المللی در کشورهای دیگر نظیر مالزی، عراق، قطر، هند و حضور موثر در تشکیل شرکت نمایشگاه بین‌المللی پاتیرا از دیگر فعالیت‌های اتاق بازرگانی و صنایع و معادن قزوین تاکنون بوده است. ملاقات با مقامات، سفرا و رایزنان بازرگانی کشورهای خارجی و همچنین رایزنان بازرگانی مستقر در سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران، در توسعه تجارت و صنعت استان نقش مهمی را ایفا کرده است.

در کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی، صنایع و معادن قزوین مهم‌ترین مباحث اقتصادی و تولیدی، بانکی و گمرکی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تاسیس مرکز دآوری اتاق قزوین از دیگر فعالیت‌های اتاق بازرگانی قزوین به شمار می‌رود. اعضای اتاق می‌توانند در قراردادهای خود بندی را اضافه کنند که حل اختلاف فی‌مابین در مرکز دآوری اتاق بازرگانی قزوین انجام گیرد. بخش آموزش اتاق قزوین با برگزاری سمینارهای تخصصی در خصوص مباحث گوناگون از جمله موارد مربوط به واردات و صادرات کالا، فرانشیز کالا، امور گمرکی، اعتبارات اسنادی، بازاریابی و مدیریت فروش، مدیریت بازرگانی خارجی، اصول و فنون مناسبات تجاری، ترخیص کالا و آشنایی با بازار سرمایه ایران و همچنین برگزاری دوره‌های آموزش زبان انگلیسی گام مهمی در زمینه آموزش اعضای خود برداشته است. گروه مشاوران اتاق که از سال ۱۳۹۰ شروع به کار کرده‌اند مشاوره‌های اقتصادی، بازرگانی، بانکی، بیمه و گمرکی را به بیش از ۱۲۰۰ عضو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن قزوین ارائه می‌کنند. همچنین با تشکیل شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان قزوین و استقرار دبیرخانه آن در اتاق قزوین، تاکنون ده‌ها مصوبه برای احقاق حقوق حرفه‌ای بخش خصوصی و بهبود فضای کسب‌وکار به تصویب رسیده و اجرایی شده است. احداث ساختمان جدید ۱۴ طبقه اتاق قزوین به‌عنوان یکی از پروژه‌های شاخص عمرانی استان، نویدبخش تجمع تمامی فعالیت‌های بخش خصوصی استان در آینده‌ای روشن است. ■



..... خصوصی سازی

[این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند.]



مادرید پایتخت اسپانیا

تجربه خصوصی سازی در اسپانیا

از سرمایه برداری تا ملی زدایی

خصوصی سازی تحت زمامداری دولت سوسیالیست

بحران اقتصادی بین المللی در دهه ۱۹۷۰ با دورانی عجیب در اسپانیا هم زمان شد: مرگ ژنرال فرانکو در سال ۱۹۷۵ و پس از آن، آغاز گذار اسپانیا به سمت دموکراسی. مداخله دولت اسپانیا در بخش عمومی در فاصله سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲ با بحران صنعتی و بی ثباتی اجتماعی همراه بود. در عین حال، ترکیب نآرامی اقتصادی و سیاسی باعث شد که دولت های مختلف در دوران گذار به چاره جویی از انستیتو ملی صنعت اسپانیا روی بیاورند؛ نهادی که در دوران دیکتاتوری ژنرال فرانکو تشکیل شده بود و به عنوان ابزاری برای تقویت سطح اشتغال و توزیع درآمد مورد استفاده قرار می گرفت.

در این دوران، راه حل های سیاسی برای بحران کسب و کار مورد توجه قرار داشت. ملی سازی تعداد زیادی از شرکت های ضررده نیز باعث ایجاد یک بخش عمومی بزرگ و کم سود شده بود که از مزاد ظرفیت، مزاد نیروی کار و وابستگی فزاینده مالی رنج می برد. در واقع انستیتو ملی صنعت اسپانیا قرار بود مثل بیمارستانی برای صنایع عمل کند و به شرکت های مشکل دار کمک برساند.

پیروزی حزب کارگران سوسیالیست در انتخابات عمومی سال ۱۹۸۲ باعث آغاز دوری از قدرت گیری دولت های سوسیال

خصوصی سازی شرکت های دولتی در اسپانیا از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی اهمیت زیادی پیدا کرد و تحت زمامداری دولت هایی با رویکردهای کاملاً متفاوت پیگیری شد: از دولت سوسیالیستی که در سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶ در اسپانیا بر سر کار بود گرفته تا دولت محافظه کاری که در سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ در قدرت قرار داشت. خصوصی سازی به صورت مشخص با شدت زیادی در فاصله سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ دنبال شد؛ یعنی زمانی که شرکت های ارائه خدمات عمومی و گروه های صنعتی که بزرگ ترین شرکت های اسپانیایی به شمار می رفتند خصوصی شدند. نتیجه اش این بود که مشارکت شرکت های دولتی در تولید ناخالص داخلی اسپانیا به وضوح کاهش پیدا کرد.

بنابر آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، برنامه خصوصی سازی اسپانیا در فاصله سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ توانست بیش از ۳۸ میلیون دلار درآمد ایجاد کند و باعث شود که اسپانیا مقام چهارم را در میان کشورهای مشغول به خصوصی سازی در اروپا به دست بیاورد.

اینجا ابتدا تاریخچه متاخر خصوصی سازی را در اسپانیا بررسی می کنیم و به بررسی اهداف اقتصادی، مالی و سیاسی ای می پردازیم که دولت های مختلف در اسپانیا دنبالش کرده اند. همچنین تبعات اقتصادی خصوصی سازی را روی شرکت ها و عملکرد بازار بررسی می کنیم.

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی

تلخیص از مقاله پابلو آروسنا، استاد دانشگاه ناوارا با عنوان «اسپانیا: گرفتاری بین آزادسازی و منافع ملی»

چرا باید خواند:

خصوصی سازی در

اسپانیا دولت هایی با

مواضع صد درصد

مخالف را به یک نتیجه

مشترک رساند، بخوانید

تابیینید چگونه این

اتفاق افتاد..

بخش‌های مخابرات، حمل و نقل و انرژی قرار گرفته بود. همچنین بخش خدمات عمومی و به تبع آن، سه شرکت بزرگ دولتی ریپول، اندسا و تلفونیکا بعد از پیوستن اسپانیا به اتحادیه اروپا از چنگال رقابتی داخلی و خارجی در امان ماندند.

در همین راستا، رگولاسیون بخش‌های انرژی به صورت واضح به سمت بخش صنعت سنگینی می‌کرد. در چنین شرایطی، شرکت‌ها قادر بودند دستوردهای تولیدی خود را حفظ کنند، هزینه‌هایشان را کاهش دهند و در نتیجه سود بیشتری نصیبشان شود. البته حزب سوسیالیست اسپانیا نیز از همان زمان تلاش می‌کرد این مسئله را نشان بدهد که ملی‌سازی گروه‌های صنعتی در دستور کار قرار ندارد و آنها همچنان سهمشان را به شیوه دیگری به بخش عمومی ادا خواهند کرد.

ماجرای بخش خصوصی در اسپانیا

حزب سوسیالیست اسپانیا یک برنامه مدون خصوصی‌سازی که اهداف مشخص، معیارهای فکری، شرکت‌های منتخب، روش‌های مفید، تضمین‌های واقعی یا زمان‌بندی کلی در آن معین شده باشد نداشت. درواقع خصوصی‌سازی که از سوی این دولت در اسپانیا دنبال می‌شد، بیشتر برای کاهش کسری بودجه مورد توجه قرار گرفته بود. ماجرا به حدی واضح بود که در ابتدا حتی سیاستمداران سوسیالیست تمایل نداشتند از کلمه خصوصی‌سازی استفاده کنند و تلاش می‌کردند در صحبت‌هایشان از این مسئله به عنوان «سرمایه‌برداری» یا «ملی‌زایی» نام ببرند. درواقع این سیاستمداران می‌خواستند تاکید کنند که کارهایی که دارند انجام می‌دهند سیاسی یا ایدئولوژیک نیست بلکه توجیه صنعتی و مالی دارد.

اولین شرکت‌هایی که در اسپانیا خصوصی شدند، از برخی ویژگی‌های مشترک برخوردار بودند که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اکثر این شرکت‌ها، شرکت‌هایی کوچک و متوسط بودند که در دوران گذار به سمت دموکراسی به دلایل مختلف اجتماعی و سیاسی ملی شده بودند. خصوصی‌شدن مجدد این شرکت‌ها درواقع نتیجه منطقی کمرنگ‌شدن نقش انسیتیو ملی صنعت اسپانیا به عنوان بیمارستان شرکت‌های بیمار بود.

۲ بسیاری از این شرکت‌ها عملاً داشتند در فضای رقابتی غیرمرتبط به بخش متبوع خود فعالیت می‌کردند.

۳ برخی از این شرکت‌ها عملاً شرکت‌های دولتی بودند که به دلایل مختلفی از جمله کوچک‌بودن حجم فعالیت‌ها، عقب‌ماندگی تکنولوژیک یا شبکه‌های توزیع ناکافی، دیگر قادر نبودند به شکل رقابتی ایفای نقش کنند.

ساختاردهی مجدد به این شرکت‌ها در اسپانیا عملاً باید با سرمایه‌گذاری‌های عمده همراه می‌شد. به جای انجام چنین کاری، این شرکت‌ها به برخی گروه‌های خارجی معتبر واگذار شدند؛ گروه‌هایی که قادر به تامین تکنولوژی‌های جدید و سایر ملزومات برای سوددهی مجدد آنها بودند. مثلاً این موردی بود که برای شرکت خودروسازی سیت و شرکت کامیون‌سازی اناسا رخ داد و این شرکت‌ها به بازیگران خارجی قدرتمندی مثل فولکس واگن و ایوکو واگذار شدند.

در همین حال، اکثر شرکت‌ها پس از احیای ساختار مالی‌شان به صورت مستقیم به یک خریدار واحد فروخته شدند. بر اساس این برنامه، دولت اسپانیا به ارائه پاره‌های پولی به کارگرانی که از کار بیکار شده بودند روی آورد. این اقدام از طریق جابه‌جایی شغلی و یا بازنشتگی زود هنگام توانست به کمک کارگران مذکور بیايد.

دموکراتیک شد. اولین کابینه سوسیالیست اسپانیا مجموعه‌ای از سیاست‌های اصلاحی را به اجرا درآورد که هدفشان تطبیق صنایع اسپانیا با فضای اقتصادی متغیری بود که بر اثر تلاش‌ها برای پیوستن اسپانیا به اتحادیه اروپا به وجود آمده بود.

درواقع افق پیوستن اسپانیا به این اتحادیه، چالشی بزرگ و فوق‌العاده برای بخش عمومی اسپانیا بود، بخشی که عملاً ورشکسته به شمار می‌آمد. این بخش ابتدا باید با سیاست رقابت در اروپا تطبیق پیدا می‌کرد که لازمه‌اش حذف یارانه‌ها و از بین بردن انحصارهای عمومی مختلف بود. بعد هم باید روی بازکردن بخش صنعت به روی فضای رقابتی جدید متمرکز می‌شد.

ماجرای بخش عمومی در اسپانیا

اولین نکته در باب اصلاح بخش عمومی اسپانیا این بود که معیارهای سودآوری و مکانیسم‌های کنترلی در مدیریت هولدینگ‌های عمومی مشخص شوند. هم‌زمان، بخش عمومی باید روی شرکت‌های قوی‌تر متمرکز می‌شد تا خود را باز یابی کند. این بخشی از تلاش دولت اسپانیا برای تقویت مجموعه‌ای از شرکت‌های ملی بود تا این شرکت‌ها بتوانند در بازار جهانی حرفی برای گفتن داشته باشند.

تا آن زمان، بخش صنعتی عمومی اسپانیا بیشتر شامل شرکت‌های کوچک و متوسط (بر اساس استانداردهای جهانی) می‌شد که قابلیت رقابت با بازارهای جدید و تکنولوژی‌های جدید و هموار کردن راه حرکت جهانی برای کسب و کارهای اسپانیایی را نداشتند. بنابراین، ایجاد و تقویت گروه‌های عمومی صنعتی در اسپانیا اهمیت زیادی یافت. مثلاً قدرت غالب شرکت اندسا (فعال در حوزه انرژی) با ادغام شرکت‌های دولتی دیگر در آن به تقویت موضع اندسا در بازار برق اسپانیا منجر شد. بخش‌های آهن و فولاد، آلومینیوم و الکترونیک به ترتیب حول شرکت‌های آسه رالیا، اینسپال و اینپسل شکل گرفتند و ادغام شرکت‌های مختلف در آنها عملی شد. شرکت‌های نفت و گاز که انسیتیو ملی هیدروکربن‌های اسپانیا را تشکیل می‌دادند، زیر چتر یک شرکت واحد به نام ریپول قرار گرفتند که به تدریج به بزرگ‌ترین شرکت صنعتی اسپانیا بدل شد. تمام بانک‌های دولتی هم در آر جنتار یا ادغام شدند تا یک گروه بانک‌داری بسیار بزرگ بسازند.

در توازی با این تدابیر، سرمایه‌گذاری در شرکت‌های عمومی در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ رو به افزایش بود و تمرکز هم روی

افق پیوستن
اسپانیا به
اتحادیه اروپا
چالشی بزرگ و
فوق‌العاده برای
بخش عمومی
ورشکسته
اسپانیا بود



پرچم اسپانیا در کنار اتحادیه اروپا

بعضی شرکت‌های کوچک و متوسط که در دوران گذار اسپانیا به سمت دموکراسی، ملی شده بودند دوباره در معرض خصوصی شدن قرار گرفتند.



شرکت اندسا

در سال ۱۹۹۵ نیز چارچوب قانونی برای حفظ سهام طلایی دولت در شرکت‌های خصوصی شده دوباره تقویت شد. بعدها دولت محافظه کار اسپانیا از همین راه و نیز از حق وتوی خود استفاده کرد تا جلوی خرید شدن شرکت اسپانیایی تلفونیکا توسط شرکت هلندی کی‌پان را در سال ۱۹۹۹ بگیرد. سهم طلایی دولت تا مدت‌ها در شرکت‌های بزرگ اسپانیایی دیگر از جمله اندسا، رپسول، ایندرا و ایبریا حفظ شد.

در همین میان یک تحول بزرگ دیگر نیز رخ داد. انسیتیتو ملی صنعتی اسپانیا منحل اعلام شد و در جریان این انحلال، دو گروه مختلف تشکیل شد: آژانس صنعتی دولتی اسپانیا و شرکت دولتی مشارکت‌های صنعتی (سپ‌سی). سپی به عنوان سهام‌دار سودآورترین شرکت‌های عمومی اسپانیا ایجاد شده بود و آژانس صنعتی دولتی اسپانیا هم مجموعه‌ای از شرکت‌های غیرسودآور را -که در معرض ساختاردهی مجدد قرار گرفته بودند- در بخش‌های معدن، آهن و فولاد، کشتی‌سازی و ساخت و سازهای نظامی در کنار هم آورده بود.

خصوصی‌سازی تحت زمامداری دولت محافظه کار

ابتدا باید به این مسئله بپردازیم که خصوصی‌سازی در اسپانیا در دوران زمامداری محافظه کاران چطور پیش رفت. واقعیت این است که الگوی خصوصی‌سازی در اسپانیا در سال ۱۹۹۶ و با پیروزی حزب راست‌گرای مردم در انتخابات عمومی به شدت تغییر کرد. تحت حکمرانی دولت محافظه کار جدید، اسپانیا رویکرد خود نسبت به خصوصی‌سازی را به شدت تغییر داد. محافظه کاران اسپانیایی بر خلاف دولت سوسیالیست قبلی به شدت به خصوصی‌سازی در این کشور اعتقاد داشتند و آن را راهگشای بسیاری از معضلات می‌دانستند. با وجود این، مهم‌ترین هدفی که از سوی احزاب راست‌گرا از خصوصی‌سازی در اسپانیا دنبال می‌شد، همچنان همان کاهش کسری بودجه و افزایش درآمدهای دولت بود.

در این زمان بود که شورای مشورتی خصوصی‌سازی در اسپانیا تشکیل شد و در کنار سپی و آژانس صنعتی دولتی اسپانیا جزو عوامل اصلی مدیریت روند خصوصی‌سازی در اسپانیا قرار گرفت. وظیفه آن قضاوت درباره تطبیق عرضه عمومی شرکت‌ها با اصول رقابت آزاد،

بر اساس آمار موجود، دولت اسپانیا موفق شد در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ با واگذاری شرکت‌های عمومی درآمدی بالغ بر ۱۸۳۳ میلیون یورو کسب کند. البته پیش از آن هم مبالغ سنگینی صرف ساختاردهی مجدد به این شرکت‌ها شده بود. همچنین شرکت‌هایی که ضرردهی بالایی داشتند، منحل شدند چون خریداری برای آنها پیدا نمی‌شد.

در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰، دولت اسپانیا بخش‌هایی از سهام شرکت‌های سودده را در بازار بورس عرضه کرد اما کنترل دولتی بر آنها همچنان به قوت خود باقی ماند. هدف این نوع واگذاری‌ها این بود که پول نقد کافی برای تأمین مالی نیازهای سرمایه‌ای این شرکت‌ها به دست بیاید و نیازی به توسل به بودجه ملی برای نجات مالی آنها وجود نداشته باشد.

اسپانیا و تحولات اروپایی

در فوریه سال ۱۹۹۲ پیمان اتحاد اروپا یا همان پیمان ماستریخت در هلند به امضا رسید. برنامه پیوستن اسپانیا به اتحاد اروپا در ماه مارس سال ۱۹۹۲ ارائه شد و هدفش این بود که پذیرش اسپانیا در مرحله سوم اتحادیه پولی اروپا تضمین شود.

مسئله دیگر این بود که کُندی فعالیت‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۲ دولت اسپانیا را مجبور کرد که مجموعه‌ای از تدابیر بودجه‌ای فوری را به کار بگیرد. در آن زمان دولت نیاز داشت که کسری بودجه‌اش را کاهش دهد و بدهی خود را نیز پایین بیاورد. بنابراین از سال ۱۹۹۲ به بعد، فروش بخش‌هایی از سهام شرکت‌های بسیار سودده مورد توجه زیادی قرار گرفت. درواقع درآمدی که از این عرضه‌های عمومی به دست آمد، هشتاد درصد از کل درآمد به دست آمده از خصوصی‌سازی‌ها تحت زمامداری سوسیالیست‌ها در اسپانیا را تشکیل داد.

برنامه پیوستن اسپانیا به اتحادیه اروپا در عین حال به این معنی بود که ابزار مهمی برای تشویق آزادسازی برخی از بخش‌های اقتصاد به دست آمده است. طبق این برنامه، وظیفه تمرکز روی تنظیم‌زدایی (دی‌رگولاسیون) بر عهده نهاد آنتی‌تراست قرار گرفته بود تا اقتصاد اسپانیا هرچه بیشتر در معرض آزادسازی قرار بگیرد. چنین شرایطی به پذیرش تنظیم‌زدایی در بخش‌های خدمات و حمل و نقل منجر شد و بنیان آزادسازی بخش‌های انرژی و مخابرات نیز در همین راستا گذاشته شد. همچنین در سال ۱۹۹۴ راه آزادسازی بازار برق در اسپانیا هموار شد.

در همین زمان، دولت اسپانیا به دنبال آن بود که سهم غالب را در شرکت‌های خصوصی شده در اختیار داشته باشد. به علاوه، دولت سوسیالیست اسپانیا در تلاش بود که از برنامه خصوصی‌سازی به عنوان راهی برای ایجاد گروه‌هایی از سهام‌داران ثابت استفاده کند. هدف دولت درواقع این بود که کنترل شرکت‌های خصوصی شده به دست چهره‌های خارجی نیفتد. علت پیگیری چنین سیاستی این بود که هرچا پای منافع استراتژیک اسپانیا در میان باشد، دولت مجبور به واگذاری کنترل به دست دیگران نباشد.

کار دیگری که وزارت صنعت اسپانیا در این راستا انجام داد این بود که تدابیری را برای ترغیب مشارکت گروه‌های مالی و صنعتی اسپانیا در عرضه‌های عمومی اولیه به کار بگیرد. این سیاست البته به تقویت قدرت الیگارش‌های مالی در اقتصاد اسپانیا منتهی شد و همچنین جلوی حضور گسترده بازیگران بزرگ بین‌المللی را در بخش‌هایی از اقتصاد اسپانیا گرفت و درواقع کنترل به دست آنها نیفتاد.

قرار بر این بود که گروهی ثابت از سهام‌داران اسپانیایی در شرکت‌های خصوصی شده باقی بمانند و شبکه‌ای پیچیده از مشارکت ضربردی بین گروه‌های مالی و صنعتی در اسپانیا شکل بگیرد

شفافیت و موارد مشابه در زمینه خصوصی سازی بود. یک وظیفه دیگرش هم این بود که سودآورترین شرکت ها را به سرعت بفروشد و بقیه را نیز پس از آن که سودآور شدند، به عرضه عمومی بگذارد. اگر اوضاع مالی شرکت ها خیلی بد بود، هر اقدامی در باب خصوصی سازی باید به تعویق می افتاد.

خصوصی سازی کامل یا فروش نگین های انگشتی

رسانه های اقتصادی اسپانیا از شرکت هایی مثل ریسول، اندسا، تلفونیکا و تاباکالرا به عنوان نگین های انگشتی اقتصاد این کشور که قرار بود فروخته شوند یاد می کردند. اینها بزرگترین و سودآورترین شرکت هایی بودند که از سال ۱۹۹۶ به بعد به عرضه عمومی گذاشته شده بودند. درآمدی که از عرضه آنها به دست می آمد به شکل قابل ملاحظه ای بالاتر از درآمدهای مشابه دولت قبلی بود. درواقع دولت اسپانیا در فاصله سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ تعداد ۴۸ شرکت را خصوصی کرد و درآمد ۲۹۵ میلیون یورویی از این محل به دست آورد که بخش اعظم آن باز هم برای کاهش کسری بودجه ملی اسپانیا به کار گرفته شد.

این وضعیت در نهایت باعث تقویت بازارهای مالی اسپانیا شد. به طوری که برآورد ارزش سرمایه بازار سهام از ۱۸۹ میلیون یورو در سال ۱۹۹۶ به ۴۱۹ میلیون یورو در سال ۲۰۰۲ افزایش پیدا کرد. خصوصی سازی در اسپانیا موفق شد مالکیت سهام را در اختیار افرادی قرار دهد که پیش تر هرگز سهام نداشتند. با وجود این، فرهنگ سرمایه داری نزد مردم اسپانیا همچنان تا مدت های مدید خوشایند نبود. همچنین دارایی های غیرمالی به خصوص املاک تا مدت های مدید گزینه محبوب خانوارهای اسپانیایی بود و حتی سهم دارایی های مالی در فاصله سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ در این کشور رو به کاهش گذاشته بود.

آزادسازی، رقابت و نقش دستورالعمل های اروپایی

حزب راست گرای مردم در اسپانیا اصلاحات قانونی مهمی را در خصوص اصول آزادسازی اقتصاد بر مبنای دستورالعمل های اتحادیه اروپا انجام داد و همین مسئله باعث شد که مثلاً بازار برق اسپانیا به یکی از آزادترین ها در اروپا بدل شود و حتی فراتر از دستورالعمل های اتحادیه اروپا عمل کند. در باب گسترش فضا برای رقابت پذیری نیز اصلاحات خیلی سریع تر از آنچه که در چارچوب دستورالعمل های اتحادیه اروپا ضروری بود انجام گرفت. بخش مخابرات در اسپانیا نیز در

برنامه پیوستن
اسپانیا به
اتحادیه اروپا
به این معنی بود
که ابزار مهمی
برای تشویق
آزادسازی برخی
از بخش های
اقتصاد به دست
آمده است

سال ۱۹۹۸ کاملاً آزاد شد.

با وجود این، یک مسئله همچنان وجود داشت و آن هم این بود که آزادسازی ها با تبعیض مثبت به سود بازیگران داخلی صورت می گرفت و تلاش بر این بود که منافع این بازیگران داخلی حتماً تأمین شود. مثلاً این مسئله در بخش برق اسپانیا کاملاً قابل مشاهده بود. حتی در خصوصی سازی شرکت های ارائه خدمات رفاهی عمومی نیز دولت اسپانیا سهم طلایی خود را در اعمال نفوذ بر تصمیم گیری های استراتژیک حفظ کرده بود و حتی افراد نزدیک به دولت به عنوان روسای شرکت های خصوصی شده انتخاب می شدند. شرکت های تلفونیکا و اندسا مهم ترین مثال های این وضعیت بودند. هرگاه تصمیم گیری مهمی مثل تصمیم بر سر ادغام ها در کار بود همواره مسئله مداخله دولتی وجود داشت.

در این میان در سال ۱۹۹۹ یک قانون جنجالی به تصویب رسید که جلوی خرید و فروش شرکت های انرژی اسپانیا توسط شرکت های خارجی را می گرفت. مثلاً از این قانون استفاده شد تا جلوی کنترل شرکت خدمات برق هیدرو الکتریکا دل کانتابریکو توسط شرکت فرانسوی الکتریسیته دوفرانس گرفته شود.

سیاست های پیشین در اسپانیا نیز همگی به وضع مشابهی منتهی شدند؛ اینکه سهام داران ثابت اسپانیایی در شرکت های خصوصی شده باقی بمانند و شبکه های پیچیده از مشارکت ضربدری بین گروه های مالی و صنعتی در اسپانیا شکل بگیرد. این شرایط در نهایت به یک مشخصه در اقتصاد اسپانیا بدل شد و به معنای تمرکز قدرت در دست افرادی محدود بود و ممکن بود در موارد مختلفی جلوی رقابت را بگیرد. درواقع خصوصی سازی در اسپانیا باعث از بین رفتن مونوپولی های دولتی و افزایش رقابت پذیری نشد؛ بلکه مونوپولی به مالکیت خصوصی انتقال پیدا کرد.

نتایج و تبعات خصوصی سازی در اسپانیا

تلاش های دولت اسپانیا در آزادسازی اقتصادی به طور کلی باعث اجرای اصلاحات قانونی در صنایع زیادی شد و گاهی حتی از زمان بندی ها و شروط تعیین شده توسط اتحادیه اروپا هم جلو می زد. درواقع هدف دولت اسپانیا از اینکه بیشترین سهم مالی ممکن را از خصوصی سازی ها به دست بیاورد، فقط از طریق ساختاردهی مجدد بازار و رقابت موثر در بخش های تازه آزاد شده - مثل بخش نفت، گاز، برق و مخابرات - حاصل شد. اما در اکثر دولت های اسپانیا مسئله همچنان این بوده که قهرمانان ملی در عرصه اقتصادی ساخته بشوند، تمرکز قدرت و تصمیم گیری در دست آنها باقی بماند و رقابت داخلی کاهش پیدا کند تا دولت بتواند هدف بزرگ تر خود مبنی بر قد کشیدن در برابر شرکت های چندملیتی خارجی را تأمین کند.

در همین میان، هنوز که هنوز است تصمیمات دولت به خصوصی سازی بخش های مختلف مثل خدمات بهداشت و درمان و یا خطوط ریلی باعث اعتراضات گسترده در اسپانیا می شود و بحران های داخلی و بین المللی مختلفی که از لحاظ مالی گریبان گیر دولت بوده و باعث اجرای برنامه ریاضت اقتصادی در آنجا شده است هم اوضاع را سخت تر از گذشته کرده است؛ به خصوص با توجه به کسری بودجه شدیدی که تنها امید به جبران آن، اجرای خصوصی سازی در بخش هایی مثل بهداشت و درمان (واگذاری بیمارستان ها) بوده است. اعتراضات اجتماعی به این نوع خصوصی سازی ها هنوز هم در اسپانیا ادامه دارد. ■



..... همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]



شرکای تجاری ایران

جزیره غول‌های تجاری

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در کره جنوبی

کره در طی قرون شاهد فراز و نشیب‌های زیادی بود و در آخر قرن شانزدهم از حمله ژاپن جان به در برد و در اوایل قرن هفدهم هم حمله مانچوهای شرق آسیا را پشت سر گذاشت اما در سال‌های بعد ترجیح داد درها را به روی جهان بیرون ببندد. نتیجه‌اش صلی ۲۵۰ ساله بود اما در اواخر قرن نوزدهم قدرت‌های غربی مثل بریتانیا، فرانسه و آمریکا تلاش کردند راه مناسبات تجاری و دیپلماتیک با شبه‌جزیره کره را باز کنند اما موفق نشدند. در اوایل قرن بیستم، رقابت برای کنترل این شبه‌جزیره ادامه داشت و ژاپن در این راه موفق شد. در سسی و پنج سال بعدی، کره به یک کشور صنعتی بدل شد و البته مردم از حضور ژاپنی‌ها به شدت ناراضی بودند و آن را تهدید علیه فرهنگ و زبان خود می‌دانستند.

پس از شکست ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، یک تحول بزرگ در شبه‌جزیره کره رخ داد: آمریکا و اتحاد شوروی شبه‌جزیره کره را به دو منطقه تحت نفوذ خود تقسیم کردند و در سال ۱۹۸۴ جمهوری کره جنوبی با پایتختی سئول و تحت حمایت آمریکا در جنوب شبه‌جزیره کره تشکیل شد. در شمال این شبه‌جزیره نیز جمهوری خلق کره یا کره شمالی به پایتختی پیونگ‌یانگ تشکیل شد.

۱ کره جنوبی را بهتر بشناسیم

کره جنوبی کشوری در شرق آسیا با جمعیت ۵۱ میلیون نفری است و در جنوب شبه‌جزیره کره و در مجاورت دریای ژاپن و دریای زرد قرار دارد. این کشور یکی از نمونه‌های موفق توسعه اقتصادی در دنیا ظرف چند دهه به شمار می‌رود. در دهه ۱۹۶۰ میلادی سرانه تولید ناخالص داخلی کره جنوبی در حد کشورهای فقیر دنیا بود اما به تدریج تا سال ۲۰۰۴ کره جنوبی به کلوپ اقتصادهای تریلیون دلاری جهان پیوست و حالا هم یکی از اقتصادهای بزرگ آسیاست. کره جنوبی جزو شرکای اقتصادی بزرگ ایران به شمار می‌رود. برای آن‌که کره جنوبی را بهتر بشناسیم، ابتدا باید به شبه‌جزیره کره بپردازیم.

کاوه شجاعی

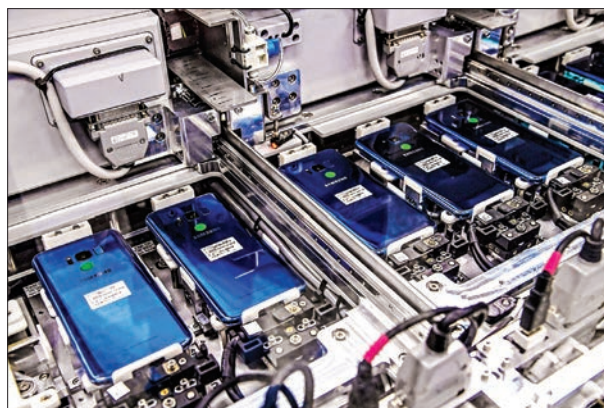
دبیر بخش همسایه‌ها

تاریخچه کره

در قرن هفتم میلادی چندین پادشاهی رقیب در شبه‌جزیره کره با هم متحد شدند و پس از آن، استقلال سیاسی و فرهنگی کره برای مدت زیادی حفظ شد.



بازار بورس سنول در ماه‌های تأارامی‌های سیاسی در کره در سال ۲۰۱۷ دچار سقوط شد اما حالا وضع بهتر شده است.



کره جنوبی جزو نمونه‌های موفق توسعه سریع اقتصادی در دنیا به حساب می‌آید و سامسونگ یکی از نمادهای آن است.

دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به تولیدکننده بزرگ کشتی از جمله تانکرهای عظیم نفتکش و سکوهای حفاری نفت تبدیل شد. بزرگ‌ترین کشتی‌ساز کره جنوبی شرکت هیوندای بوده و دو دهه در سال ۱۹۸۰ به جرگه کشتی‌سازان بزرگ پیوست. این صنعت در اواسط دهه ۱۹۸۰ دچار رکودی شد که از وضعیت جهانی و نیز سیاست‌های جدید ژاپن برای تشویق صنعت کشتی‌سازی‌اش تأثیر پذیرفته بود. به هر حال، سفارش‌های کشتی‌سازی به کره جنوبی به شدت کاهش یافت اما در دهه‌های بعد دوباره وضع بهتر شد و در سال ۲۰۰۸ کره جنوبی به کشتی‌ساز عمده دنیا بدل شد و سهمی ۵۰۶ درصدی را از بازار کشتی‌سازی جهانی به خود اختصاص داد.

بخش دیگری از اقتصاد کره جنوبی بخش معدن است. البته اکثر معادن مهم شبه‌جزیره کره در کره شمالی واقع شده‌اند و کره جنوبی بیشتر معدن تنگستن و گرافیت دارد و استخراج زغال سنگ، سنگ آهن و غیره در این کشور در سطحی کم انجام می‌پذیرد. کره جنوبی در بخش عمرانی نیز فعالیت زیادی دارد و شرکت‌های عمرانی در این کشور از اواخر دهه ۱۹۸۰ تاکنون به شدت فعالیت خود را افزایش داده‌اند و در بازارهای خارجی نیز بسیار فعال‌اند. حتی برخی از بلندترین آسمان‌خراش‌های جهان از جمله برج‌های پتروناس، تایپه ۱۰۱ و برج خلیفه توسط آنها ساخته شده است.

معضلات اقتصاد کره جنوبی

به رغم پتانسیل بالای رشد اقتصادی و ثبات در کره جنوبی، این کشور در دوران‌های مختلفی متحمل ضربات سنگین به اعتبارش شده و علتش هم تنش سیاسی و نظامی با کره شمالی است. پس از به قدرت رسیدن مون جائه-این در می سال ۲۰۱۷، دولت کره جنوبی تلاش کرده که فصل جدیدی را در روابطش با کره شمالی تعریف کند و در همین راستا، امتیازهای اقتصادی را که به این کشور می‌داد از سر گرفته است. مون جائه-این امیدوار است که از این راه، رفتار متعادل‌تری را از سوی کره شمالی مشاهده کند و در نتیجه، ثبات در شبه‌جزیره کره حفظ شود. البته تحریم‌های آمریکا و سازمان ملل متحد به رئیس‌جمهور کره جنوبی اجازه نداده که با دست باز در این خصوص عمل کند. کره جنوبی علاوه بر تنش با کره شمالی با معضلات دیگری نیز مواجه بوده است: افزایش سن جمعیت کشور، کاهش بازدهی کاری و نیاز به ساختاردهی مجدد برای پرهیز از تمرکز بیش از حد روی الگوی صادرات‌محور.

آیا تجارت با کره جنوبی دشوار است؟

در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ بانک جهانی، کره جنوبی به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۵ از ۱۹۰ قرار دارد. این یعنی کره جنوبی - دست کم برای غربی‌ها - کشور بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری است.

اعلام استقلال کره جنوبی در سال ۱۹۵۰ باعث شد کره شمالی به همسایه جنوبی‌اش حمله کند و تلاش کند که کنترل کل شبه‌جزیره را به دست بگیرد. آمریکا در جنگ کره به کمک نیروهای کره جنوبی آمد و این جنگ تا پیش از خاتمه‌اش در سال ۱۹۵۳، دو میلیون کشته به جا گذاشت. آتش‌بس به تقسیم شبه‌جزیره کره و ایجاد منطقه حائل بین آنها انجامید. تحت حکمرانی ژنرال پارک چونگ‌هی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کره جنوبی دورهای از توسعه صنعتی سریع و رشد اقتصادی را پشت سر گذاشت و درآمد سرانه آن حدود ۱۷ برابر کره شمالی شد. در دهه ۱۹۸۰ اقتصاد کره جنوبی هرچه بیشتر به سمت صنایع کامپیوتری و های‌تک پیش رفت و در عین حال، این کشور علاوه بر اتحادش با آمریکا، مناسبات خود را با اتحاد شوروی و چین بهبود بخشید. اما مناسبات با کره شمالی بد باقی ماند و در طول زمان بدتر هم شد؛ به طوری که برنامه هسته‌ای کره شمالی باعث بروز بحران در شبه‌جزیره کره شد.

اقتصاد امروز کره جنوبی

کره جنوبی اقتصادی ترکیبی دارد که جیبول‌ها (خاندان‌های بزرگ تاجر) در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. این کشور هنوز هم یکی از اقتصادهایی است که رشد سریعی دارد و در فهرست گروه یازده بعدی - کشورهایی که اقتصاد جهان را در نیمه قرن بیست و یکم تحت غلبه خود خواهند داشت - قرار گرفته است. کره جنوبی در دهه‌های گذشته از الگوی توسعه اقتصادی که در ژاپن دنبال شده پیروی کرده است و همچنین توسعه آموزش در این کشور به شدت مورد توجه قرار داشته و به یکی از عوامل موفقیت تکنولوژیک این کشور تبدیل شده است. کره جنوبی منابع طبیعی بسیار کمی دارد و معضلات توزیع جمعیت در این کشور به ایجاد مانع در راه تشکیل بازار مصرف بزرگ داخلی انجامیده بود. با در نظر گرفتن تمام این شرایط، کره جنوبی یک استراتژی اقتصادی صادرات‌محور را در پیش گرفته بود. این کشور در عین حال به تدریج روی رشد صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات به خصوص در بخش سخت‌افزار متمرکز شد و نفوذ شبکه‌ای باسیم و بی‌سیم را گسترش داد و نوآوری‌های زیادی را در این راه صورت داد. به همین جهت بود که اقتصاد کره جنوبی به پیشرو جهانی دستگاه‌های الکترونیک، تلفن‌های هوشمند و موبایل پهن‌بند تبدیل شد.

در اقتصاد کره جنوبی برخی از بخش‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند که یکی از آنها خودروسازی است. این بخش که شهرت جهانی دارد، یکی از مهم‌ترین علل رشد اقتصادی و رشد صادرات در این کشور بوده است. کره جنوبی در ابتدای راه خودروسازی تنها به سرهم‌سازی قطعه‌های وارداتی از شرکت‌های خارجی می‌پرداخت اما امروزه یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در عرصه خودروسازی است. یک بخش مهم دیگر از اقتصاد کره جنوبی نیز کشتی‌سازی است. کره جنوبی در

کره جنوبی در دهه‌های گذشته از الگوی توسعه اقتصادی‌ای که در ژاپن دنبال شده پیروی کرده است و همچنین توسعه آموزش در این کشور به شدت مورد توجه قرار داشته و به یکی از عوامل موفقیت تکنولوژیک این کشور تبدیل شده است. کره جنوبی منابع طبیعی بسیار کمی دارد.

می‌آیند. نکته دیگر شرکت‌های قوی کره‌ای هستند که راه را برای رقابت در این کشور دشوار می‌کنند. با این همه اگر بتوانید تکنولوژی به‌روز و پیشرفته‌ای را به کره جنوبی بیاورید، صبر پیشه کنید و تعهد خود را به بازار این کشور نشان دهید، متوجه می‌شوید که بازار کره بازاری پرسود است و کره‌ای‌ها مشتریان وفاداری به حساب می‌آیند. رویکرد سنتی کره‌ای‌ها به توافقات تجاری تفاوتی بنیادین با نقاط دیگر دنیا دارد و این باعث سردرگمی تجار خارجی می‌شود. از دید کره‌ای‌ها امضای قرارداد تنها شروع یک رابطه تجاری به حساب می‌آید. آنها عادت دارند بعد از امضای قرارداد روی قیمت، کمیت، زمان و شرایط تحویل دوباره مذاکره کنند و چانه بزنند. وقتی وارد مذاکره با کره‌ای‌ها می‌شوید حتما این تفاوت دیدگاه را مد نظر داشته باشید.

۵ استراتژی ورود به بازار کره جنوبی

در کره جنوبی برقراری و حفظ رابطه قوی تجاری با شرکای محلی امری حیاتی است. شرکت‌های خارجی بهتر است قبل از آغاز رسمی کسب‌وکار در این کشور به طور مرتب به کره سفر کنند تا ارتباطات موثری پیدا کنند و به درک عمیق‌تری از شرایط تجاری این کشور برسند. اگر با کره‌ای‌ها داد و ستد می‌کنید یکی از کلیدهای موفقیت حضور شرکت شما در این کشور است. نماینده خود را به کره بفرستید، با توزیع‌کننده کره‌ای قرارداد ببندید یا یک شرکت تجاری ثبت‌شده کره‌ای را به عنوان نماینده خود معرفی کنید. راه دیگر تأسیس دفتر فروش در کره است.

۶ مذاکره تجاری با کره‌ای‌ها

اگر با کره‌ای‌ها از طریق ایمیل در ارتباط هستید این نکات را در نظر داشته باشید: تجار کره جنوبی دوست دارند در ایمیل خود گفت‌وگویی تعارفی و مودبانه درباره آب و هوا داشته باشند و همچنین برای شما آرزوی سلامتی بکنند. شما هم می‌توانید در پاسخ به ایمیل آنها این تعارف‌ها را پاسخ دهید.

زبان انگلیسی در اکثر مدارس کره‌ای تدریس می‌شود پس می‌توانید به انگلیسی با آنها در ارتباط باشید. اما فراموش نکنید که انگلیسی زبان اول آنها نیست؛ از نوشتن جمله‌های پیچیده پرهیز کنید و سعی کنید تا آنجا که ادب اجازه می‌دهد شفاف و صریح بنویسید.

۷ مهم‌ترین اکسپوهای کره جنوبی

نمایشگاه‌های تجاری فرصتی عالی برای شماست تا کسب‌وکارتان را به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. این لیست مهم‌ترین اکسپوهای کره جنوبی برقرار می‌شود:

اکسپو	شهر	زمان	موضوع
IMAC	سئول	پاییز	مواد و قطعات (اتومبیل، رباتیک، نساجی، شیمیایی، الکترونیک)
Eco-Expo Korea	سئول	پاییز	اقتصاد سبز و توسعه پایدار
BISFE	بوسان	پاییز	شیلات و غذای دریایی
ROBEX	دانگو	پاییز	صنعت رباتیک
KOSIGN	سئول	پاییز	طراحی، معماری
Intercharm Beauty	سئول	پاییز	صنایع چاپ، علامت‌ها و صفحات نمایش
Gwangju Food Fair	گوانگجو	پاییز	مواد غذایی
Semicon Korea	سئول	زمستان	خدمات و تجهیزات نیمه‌رسانا
KORTEX	دانگو	بهار	ماشین‌آلات نساجی
KIMES	سئول	بهار (دوسالانه)	تجهیزات پزشکی و بیمارستانی
WIS	سئول	بهار	فناوری اطلاعات
NEPCON	سئول	بهار	قطعات الکترونیک
KOREA PHARM	سئول	بهار	دارو



مون جانگ-این، با تمایلات چپ میانه، از بهار ۲۰۱۷ رئیس‌جمهور کره جنوبی شد و به دنبال رابطه بهتر با کره شمالی است. او پیش‌تر وکیل حقوق بشری بوده است.

رتبه کره جنوبی در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور جهان	
۱۱	راه‌انداختن کسب و کار
۴۰	ثبت ملک
۲	گرفتن مجوز برق
۲	اجرایی کردن قراردادهای
۱۰	گرفتن مجوز ساخت
۳۳	بازگانی با خارج از مرزها
۲۳	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۱۱	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب‌وکار
۲۴	پرداخت مالیات
۶۰	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کره جنوبی

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد کره جنوبی نوشته: کره جنوبی به طور سنتی در صنایعی چون کشتی‌سازی، فولاد و پتروشیمی قدرتمند بوده است اما در طول سال‌های اخیر این صنایع قدرت خود را نسبتاً از دست داده‌اند و سران کره به دنبال حرکت به سوی صنایع با تکنولوژی‌های پیشرفته - مثل موبایل و کامپیوتر - بوده‌اند. به همین خاطر اگر شرکتتان در این حوزه‌ها فعالیت دارد شانس بیشتری برای موفقیت در کره جنوبی دارید: علوم زیستی، بیوتکنولوژی، تجهیزات پزشکی، دارو، قطعات کامپیوتری، نیمه‌رساناها، صنایع هوایی/دفاعی، انرژی، تکنولوژی‌های محیط‌زیستی، حمل و نقل.

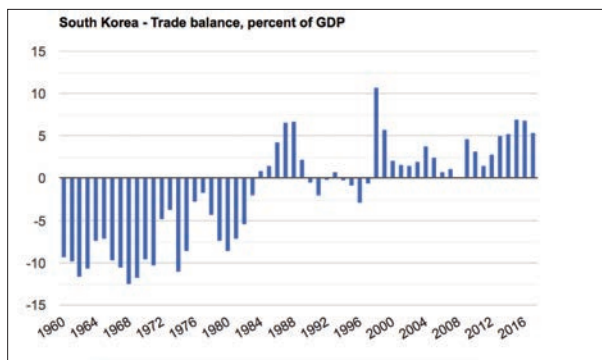
کره جنوبی یکی از وابسته‌ترین اقتصادهای دنیا به تجارت و بازرگانی به حساب می‌آید. حدود ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی کره از بازرگانی ناشی می‌شود و به همین خاطر حضور در کره جنوبی فرصت مناسبی برای ورود به بازارهای دیگر - از جمله کشورهای با صنایع کمتر پیشرفته در آسیا و خاورمیانه است. کره جنوبی صاحب یکی از قوی‌ترین زیرساخت‌ها در حوزه‌های ارسال بار به شیوه دریایی و هوایی در دنیاست.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در کره جنوبی

استانداردهای متفاوت صنعتی، قوانین و دستورالعمل‌های نه‌چندان شفاف دولتی و مقاومت در برابر مدل‌های تجاری خارجی بخشی از چالش‌های عمده سرمایه‌گذاران خارجی در کره به حساب

۸ تراز تجاری کره جنوبی

همان‌طور که در این نمودار می‌بینید تراز تجاری کره جنوبی (به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) بین دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۸۰ همیشه منفی بوده اما این کشور از اواسط دهه ۸۰ توانست صادرات خود را به طور قابل توجهی افزایش دهد و در طول سال‌های اخیر مازاد تراز تجاری داشته است. مازاد تراز تجاری کره جنوبی در سال ۲۰۱۷ حدود ۹۵ میلیارد دلار بوده است.



۹ به کره جنوبی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۰۵.۲ میلیارد دلار کالا به سراسر دنیا صادر کرد که ۳.۴ درصد کل صادرات دنیا را شامل می‌شود. صادرات کره جنوبی نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۵.۵ درصدی داشته است. در سال گذشته ۶۷ درصد صادرات کره جنوبی روانه دیگر کشورهای آسیایی شده است و ۱۴.۹ درصد آن به آمریکای شمالی رفته است.

مهم‌ترین صادرات کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۱۸۴۶ میلیارد دلار (۳۰.۵ درصد کل صادرات)
۲	تجهیزات کامپیوتری	۷۷.۷ میلیارد دلار (۱۲.۸ درصد)
۳	وسایل نقلیه	۶۱.۲ میلیارد دلار (۱۰.۱ درصد)
۴	ساخت	۴۸.۲ میلیارد دلار (۸ درصد)
۵	محصولات پلاستیکی	۳۴.۹ میلیارد دلار (۵.۸ درصد)
۶	تجهیزات پزشکی	۲۷.۸ میلیارد دلار (۴.۶ درصد)
۷	مواد شیمیایی آلی	۲۵.۴ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۸	آهن و فولاد	۲۴.۸ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۹	کشتی و قایق	۲۰.۳ میلیارد دلار (۳.۴ درصد)
۱۰	محصولات آهنی و فولادی	۱۰.۵ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)



مهم‌ترین واردات کره جنوبی در سال ۲۰۱۷

کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ حدود ۵۳۵.۲ میلیارد دلار کالا از سراسر دنیا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۱۱.۹ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۱.۸ درصد رشد نشان می‌دهد.

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۱۴۶.۹ میلیارد دلار (۲۷.۵ درصد کل واردات)
۲	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۸۴.۸ میلیارد دلار (۱۵.۸ درصد)
۳	تجهیزات کامپیوتری	۶۹.۲ میلیارد دلار (۱۱.۳ درصد)
۴	تجهیزات پزشکی	۳۸۲.۹ میلیارد دلار (۲۲.۴ درصد)
۵	وسایل نقلیه	۱۶.۸ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۶	آهن و فولاد	۱۶.۵ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۷	سنگ معدن، خاکستر	۱۵ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)
۸	مواد شیمیایی آلی	۱۴.۲ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۹	پلاستیک	۱۱.۸ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۱۰	مواد شیمیایی غیر آلی (معدنی)	۹.۳ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)

۱۰ شرکای تجاری کره جنوبی

(به ترتیب ارزش صادرات / واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، آمریکا، ویتنام و هنگ‌کنگ مقصد بخش عمده صادرات کره جنوبی بوده‌اند:

۱	چین	۲۶.۸ درصد کل صادرات کره جنوبی (۱۶۲.۲ میلیارد دلار)
۲	آمریکا	۱۲.۱ درصد (۷۳.۱ میلیارد دلار)
۳	ویتنام	۸ درصد (۴۸.۶ میلیارد دلار)
۴	هنگ‌کنگ	۷.۶ درصد (۴۶ میلیارد دلار)
۵	ژاپن	۵.۱ درصد (۳۰.۶ میلیارد دلار)
۶	تایوان	۳.۴ درصد (۲۰.۸ میلیارد دلار)
۷	هند	۲.۶ درصد (۱۵.۶ میلیارد دلار)
۸	فیلیپین	۲ درصد (۱۲.۱ میلیارد دلار)
۹	سنگاپور	۲ درصد (۱۱.۹ میلیارد دلار)
۱۰	مکزیک	۱.۹ درصد (۱۱.۵ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای ژاپن، عربستان، قطر و کویت بیشترین کسری تراز تجاری را به کره جنوبی وارد کردند و صادراتشان به کره جنوبی بسیار بیشتر از واردات آنها از این کشور بوده است:

۱	ژاپن	کسری تراز تجاری ۲۴ میلیارد دلاری برای کره جنوبی
۲	عربستان	کسری ۲۲.۴ میلیارد دلاری
۳	قطر	کسری ۱۵.۸ میلیارد دلاری
۴	کویت	کسری ۱۱.۵ میلیارد دلاری
۵	آلمان	کسری ۱۱.۵ میلیارد دلاری
۶	استرالیا	کسری ۱۱.۱ میلیارد دلاری
۷	روسیه	کسری ۱۰.۲ میلیارد دلاری
۸	عراق	کسری ۷.۷ میلیارد دلاری
۹	آمریکا	کسری ۴.۷ میلیارد دلاری
۱۰	شیلی	کسری ۲.۷ میلیارد دلاری

..... کارآفرین

کار خودت را کلید بزنی

هر کار آفرینی برای رشد و توسعه مجموعه خود دستور العمل‌های نوشته یا نانوشته‌ای را رعایت می‌کند که در اصل کلید و رمز موفقیتش را می‌تواند رقم بزند. بنیان‌گذاران آوران علیرضا مروت پور که حالا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نان صنعتی و بسته‌بندی شده در کشور است، این دستورالعمل را به سه اصل کلیدی «باور داشتن به کار و هدف»، «صداقت» و «تلاش» تقسیم کرده است. او معتقد است اگر کسی بخواهد کاری را کلید بزند حتماً می‌تواند به شرط اینکه پیش و بیش از همه خود او به آن کار اعتماد و اعتقاد داشته باشد. او می‌گوید حتی در کشور ما که بیکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و با چند میلیون جوان بیکار رو به رو هستیم، اگر کسی اهل کار باشد حتماً برایش کار وجود دارد؛ زیرا در نهایت خود اوست که کاری را کلید می‌زند. در بخش کارآفرین این شماره علاوه بر آشنایی با زندگی علیرضا مروت پور به معرفی کارآفرینان دیگری همچون برادران پرتوی که در آمریکا شرکت شتاب دهنده و سرمایه‌گذاری دارند و تقی توکلی یکی از بزرگ‌ترین مدیران صنعتی دهه ۴۰ و ۵۰ ایران خواهیم پرداخت.



فرشتگان سرمایه گذاری

نگاهی به زندگی برادران پرتوی، کارآفرینان دره سیلیکون

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین خارجی

نام برادران دوقلوی پرتوی برای نخستین بار در زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شنیده شد؛ زمانی که علی در پیام ویدیویی از آمریکا تمام ایرانی‌ها را به شرکت در انتخابات و البته رأی دادن به حسن روحانی دعوت کرد. بعد از این پیام و پخش گسترده آن بود که خیلی‌ها نام علی پرتوی را در اینترنت جستجو کردند تا به اطلاعاتی از او برسند، کارآفرین ایرانی که در کنار برادرش از سرمایه‌گذاران بزرگ حوزه استارت‌آپ در آمریکا محسوب می‌شوند و جزو ایرانیان مهاجر و تاثیرگذار و البته جوان در ایالات متحده‌اند و به نوعی می‌توان گفت قدم در راه پدرشان فیروز پرتوی گذاشته‌اند که از بنیان‌گذاران دانشگاه صنعتی شریف و موسس دانشکده فیزیک این دانشگاه است. برادران دوقلوی پرتوی شرکت ilike (شبکه اجتماعی در حوزه موسیقی) را بنیان نهاده‌اند.

علی پرتوی قائم مقام عالی توسعه کسب و کار شرکت مای اسپیس بوده و در شرکت‌هایی مثل فیس‌بوک و دراپ باکس و بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری‌های موفقی داشته است. او تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد پشت سر گذاشته است. همچنین برادرش هادی متخصص کامپیوتر و دانش‌آموخته لیسانس و فوق لیسانس علوم کامپیوتر از هاروارد است و در دهه ۱۹۹۰ هادی پرتوی مدیریت گروه برنامه‌نویسی اینترنت اکسپلورر را برای شرکت مایکروسافت برعهده داشت و در زمانی که یکی از مدیران ارشد MSN بود این سایت رشد ۳۰ درصدی را تجربه کرد. او در سال ۲۰۱۳ بنیادی غیرانتفاعی (<http://code.org>) در زمینه آموزش آنلاین برنامه‌نویسی به راه

آشنایی برادران پرتوی با کامپیوتر و برنامه‌نویسی از یک دستگاه کومودور ۶۴ و البته کمک‌های مادر و پدرشان رقم خورده به خصوص مادر که خود در رشته کامپیوتر تحصیل کرده بود. برادران دوقلوی پرتوی در کنار آموزش‌ها با سعی و خطا با دنیای کامپیوتر آشنا و به آن علاقه‌مند شدند و همین موضوع هم آینده آن‌ها را به گونه‌ای دیگر رقم زد

انداخته‌است که افرادی همچون انوشه انصاری، دارا خسروشاهی (مدیرعامل اوبر)، بیل گیتس، بیل کلینتون، اریک اشمیت و... از آن حمایت می‌کنند. هادی پرتوی به جز کارهای مشترک با برادرش هم‌اکنون مشاور شرکت‌های فیس‌بوک و دراپ باکس است. او و برادرش از سرمایه‌گذاران شرکت‌هایی همچون اوبر، فیس‌بوک، airbnb و zappos هستند.

برادران پرتوی در راه‌اندازی تعدادی از استارت‌آپ‌ها هم در آمریکا نقش داشته‌اند برای مثال علی پرتوی عضو تیم موسس شرکت تبلیغاتی LinkExchange بوده است که در سال ۱۹۹۸ به قیمت ۲۶۵ میلیون دلار توسط مایکروسافت خریداری شد و هادی پرتوی نیز در تأسیس استارت‌آپ تشخیص صدای Telme Networks نقش داشت که آن هم در سال ۲۰۰۷ به قیمت ۸۰۰ میلیون دلار به مایکروسافت فروخته شد.

برادران پرتوی در سال ۱۳۵۰ در تهران و در خانواده‌ای دانشگاهی و البته اقتصادی به دنیا آمدند. از یک سو پدرشان استادتمام دانشگاه شریف و پلی تکنیک و مادرشان دانش‌آموخته علوم کامپیوتر از دانشگاه بوستون و از سوی دیگر پدربزرگشان مجید خسروشاهی از فعالان اقتصادی و کارآفرینان بزرگ کشور (پیش از سال‌های انقلاب) محسوب می‌شد. خانواده پرتوی در سال ۱۳۶۳ و بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها با پایان انقلاب فرهنگی از ایران مهاجرت کردند، زمانی که علی و هادی پرتوی ۱۳ ساله بودند. خانواده پرتوی ابتدا به ایتالیا رفتند و از این کشور برای گرفتن درخواست ویزای آمریکا (بعد از ماجراهای اشغال سفارت آمریکا در ایران) اقدام کردند. در سال‌های ابتدایی ورود به آمریکا روزهای رپرفرا و نشیبه را پشت سر گذاشتند تا اینکه در نهایت فیروز پرتوی توانست در دانشگاه‌های آم‌تی‌تی و هاروارد مشغول تدریس شود و شرایط خانواده بهبود پیدا کرد.

آشنایی برادران پرتوی با کامپیوتر و برنامه‌نویسی از یک دستگاه کومودور ۶۴ و البته کمک‌های مادر و پدرشان رقم خورده به خصوص مادر که خود در رشته کامپیوتر تحصیل کرده بود. برادران دوقلوی پرتوی در کنار آموزش‌ها با سعی و خطا با دنیای کامپیوتر آشنا و به آن علاقه‌مند شدند و همین موضوع هم آینده آن‌ها را به گونه‌ای دیگر رقم زد. آن‌ها معتقدند یادگیری علوم کامپیوتر در سال‌های نوجوانی آن‌ها را در زمان مناسب در مکان مناسب قرار داده است. زمانی که به عنوان متخصصان علوم کامپیوتر قدم به بازار کار آمریکا گذاشتند، زمان شکوفایی اینترنت و گسترش روزافزون شرکت‌های فناوری بوده است. هادی و علی پس از تحصیلات اولیه و تلاش بسیار در مقطع دبیرستان، به دانشگاه هاروارد رفتند و هردو در سال ۱۹۹۴ (۱۰ سال پس از مهاجرت از ایران) از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند.

بعد از پایان تحصیل هادی پرتوی در مایکروسافت استخدام شد و به عضویت تیم توسعه اینترنت اکسپلورر درآمد. او پس از مدتی مدیر گروه توسعه این مرورگر شد. هادی در سال ۱۹۹۷ روی پروژه نرم‌افزارهای نصب شده در پلتفرم وب مشغول به کار شد. او با همکاری تام ثای در مایکروسافت اولین سیستم دائلود و آپدیت اتوماتیک نرم‌افزاری تحت وب را ایجاد کرد. پس از آن هادی در توسعه نسخه پنجم مرورگر مایکروسافت نیز مشغول به کار شد. او همچنین در کنار کار در مایکروسافت پروژه «تل می نتورکس» را با همکاری مارک مک کو در سال ۱۹۹۹ اجرا کرد و محصول آن نرم‌افزاری بود که به تلفن‌ها امکان دسترسی به اینترنت از طریق پیام‌های صوتی را می‌داد. هادی پرتوی علاوه بر موارد گفته شده در سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ در بخش موسیقی و سرگرمی ام‌اس‌ان مشغول به کار بود. او در سال ۲۰۰۴ به سمت مدیریت بخش موسیقی این شبکه رسید و مأموریت اصلی خود را شکست دادن آیتونز اپل در اروپا تعیین کرد. او در کنار این پروژه، در وبسایت Start.com نیز نقش انکوباتور داشت که بعدها به Live.com تغییر نام داد. هادی در نهایت به سمت مدیریت کل پرتال MSN رسید و در سال ۲۰۰۵ از این



برادران پرتوی بعد از چندین سال حضور در برترین شرکت‌های حوزه فناوری در سیلیکون ولی تصمیم گرفتند که وارد سرمایه‌گذاری در شرکت‌های استارت‌آپی هم بشوند و یک شرکت شتاب‌دهنده راه‌اندازی کنند. آن‌ها در اولین گام سراغ دو شرکت فیس‌بوک و اوپر رفتند و مذاکرات و سرمایه‌گذاری‌هایی را در این دو شرکت انجام دادند.

پیامی از آمریکا

«سلام، علی پرتوی هستم. قصد دارم مسئله‌ای را با شما در میان بگذارم که بابتش هیجان‌زده هستم. این هفته قصد دارم برای اولین بار در عمرم در انتخابات ایران شرکت کنم. با این که ۳۰ سال است در آمریکا زندگی می‌کنم اما چون در ایران متولد شده‌ام در انتخابات کشورم حق رأی دارم. انتخابات ایران همین جمعه برگزار می‌شود. من نمی‌دانستم امکان رأی دادن برایم فراهم است اما خوشبختانه توسط یکی از دوستان ایرانی‌ام از این حقم آگاه شدم. از آن جایی که من سال گذشته برای اولین بار در این سالیان به ایران رفتم، شناسنامه و گذرنامه‌ام را به‌روز کردم و کارت ملی گرفتم. شما هم می‌توانید در سان‌فرانسیسکو، سن‌خوزه و اقصا نقاط آمریکا رأی بدهید. این جمعه انتخابات بزرگی پیش رو داریم و فرصت بزرگی برای ایجاد تغییر، نه‌تنها در ایران بلکه در روابط ایران با کشورهای خاورمیانه و دیگر کشورهای دنیا است، چرا که رئیس‌جمهور میانه‌رو ایران حسن روحانی موفق به امضای توافق برجام شده است و توانست چهره خشن ایران در قبال غرب را در جامعه جهانی از بین ببرد. اما تئورها قصد دارند با تغییر رئیس‌جمهور، دوباره ایران را به وضعیت قبل بازگردانند تا مجدداً ایران به دنیای غرب پشت کند. به هر حال امیدوارم ایران مسیر پیشرفت کنونی را ادامه دهد و کمک کنیم تا این سیاست ادامه پیدا کند. بنابراین اگر این ویدئو را تماشا می‌کنید، چه در داخل ایران هستید یا مثل من خارج از ایران زندگی می‌کنید - که حتی شاید نمی‌دانید که حق رأی دارید و می‌توانید رأی دهید - لطفاً این جمعه بروید رأی بدهید تا نقش خود را به نحو احسن ایفا کنید.»

علی پرتوی قائم
مقام عالی توسعه
کسب و کار شرکت
مای اسپیس بوده
و در شرکت‌هایی
مثل فیس‌بوک
و دراپ باکس و
بخش کشاورزی
سرمایه‌گذاری‌های
موفقی داشته
است. او تحصیلات
خود را در دانشگاه
هاروارد پشت
سر گذاشته است.
همچنین برادرش
هادی متخصص
کامپیوتر و
دانش‌آموخته
لیسانس و فوق
لیسانس علوم
کامپیوتر از
هاروارد است

وارد سرمایه‌گذاری در این شرکت شد. علاوه بر فیس‌بوک آن‌ها که رابطه فامیلی نزدیکی با دارا خسروشاهی مدیرعامل اوپر دارند در این شرکت هم سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برادران پرتوی با وجود مشکلات کنونی اوپر معتقدند دارا خسروشاهی به‌عنوان مدیرعامل توانایی‌های زیادی در برطرف کردن چالش‌های این شرکت و اصلاح فرهنگ سازمانی آن دارد. علاوه بر فیس‌بوک و اوپر در ۱۵ سال گذشته برادران پرتوی به عنوان شتاب‌دهنده و یا فرشتگان سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها در سیلیکون ولی شناخته می‌شوند و روی مجموعه‌های زیادی مانند دراپ باکس که آرش فردوسی راه‌اندازی کرده است و با BlueKai, Flixster, IronPort, Practice و Fusion, Zappos و Airbnb در مراحل اولیه شکل‌گیری سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

آخرین و مشهورترین پروژه برادران پرتوی، وبسایت آموزشی Code است. آن‌ها در این پروژه انسان‌دوستانه تلاش می‌کنند تا آموزش علوم کامپیوتر و اینترنت در مدارس آمریکا، مانند علوم دیگر نهادینه شود. آنها در سال ۲۰۱۳ این سرویس را راه‌اندازی کردند تا خدمات آموزش کامپیوتر را به همه مدارس آمریکا و حتی دیگر نقاط جهان انتقال دهند. در دو سال اول تاسیس، نزدیک به صد میلیون نفر از جمله رئیس‌جمهور وقت آمریکا یعنی باراک اوباما در این برنامه شرکت کردند. هم‌اکنون سرویس‌های آموزشی Code به سرعت فراگیر شده و تعداد زیادی از مدارس آمریکایی به آن ملحق شده‌اند. در کنار کد، علی پرتوی انکوباتور NEO را با هدف شناسایی و پرورش استعدادهای جوان در آمریکا راه‌اندازی کرده است.

برادران پرتوی حضور فعال چندانی در دنیای سیاست ندارند اما جزو مخالفان ترامپ و برنامه‌های آن به خصوص در حوزه مهاجران هستند. آن‌ها در مصاحبه‌ای که با بلومبرگ داشته‌اند از دو زاویه مختلف توصیه‌هایی به جوانان کرده‌اند. علی پرتوی معتقد است جوانان باید اعتماد به نفس بالا در شروع کار داشته باشند و روی رشد خودشان سرمایه‌گذاری کنند و هادی پرتوی اعتقاد دارد راه رشد از یادگیری علوم کامپیوتر رقم خواهد خورد و جوانان باید کنویسی و علم کامپیوتر را بیاموزند. ■

کار استعفا داد. در این بین علی پرتوی نیز بعد از فارغ‌التحصیلی از هاروارد مشاور شرکت اوراکل شد و بعد از مدتی نیز به فکر راه‌اندازی استارت‌آپی در حوزه تبلیغات به نام LinkExchange افتاد که مایکروسافت در سال ۱۹۹۸ آن را خریداری کرد. جالب است که هادی پرتوی هم زمانی که استارت‌آپ خود را راه‌اندازی کرد در نهایت مایکروسافت مشتری‌اش شد. هادی پرتوی خود درباره فروش استارت‌آپ خود و برادرش به مایکروسافت گفته است: «وقتی متوجه شدم نت اسکپ قصد خرید لینکاکسچینج را دارد، با مدیرعامل وقت مایکروسافت یعنی استیو بالمر جلسه‌ای ترتیب دادم. به او گفتم که تاکنون صحبتی در مورد استارت‌آپ برادرم با او نداشته‌ام اما بهتر است بدانم که رقیب دیرینه ما یعنی نت اسکپ قصد خرید آن را دارد. چند سال پس از خرید لینکاکسچینج، استارت‌آپ من یعنی تل می‌نیز توسط مایکروسافت خریداری شد. جایی شنیدم که یکی از اعضای هیئت مدیره مایکروسافت به بالمر گفته است: «وقتی با هادی جلسه داری، کیف پولت را به جلسه نبر!»

شبکه اجتماعی موسیقی پرتوی‌ها

برادران پرتوی بعد از چندین سال کار جدا در سال ۲۰۰۷ یک سرویس شبکه اجتماعی موسیقی با نام iLike در کنار هم تاسیس کردند. این پروژه از دل وبسایت Garageband.com بیرون آمد. این سرویس به کاربران امکان می‌دهد تا موسیقی‌های مورد علاقه خود را راحت‌تر پیدا کنند و آن‌ها را با دوستانشان به اشتراک بگذارند. علاوه بر آن قابلیت دانلود فایل‌های رایگان ام‌پی‌تری و اعلان کنسرت‌های مورد علاقه نیز در این سرویس وجود دارد. همچنین هنرمندان با استفاده از آی‌لایک می‌توانند مستقیماً به طرفداران خود ارتباط برقرار کنند. وبسایت آی‌لایک در ۱۲ ساعت اول راه‌اندازی به آمار ۱۰ هزار کاربر رسید و تا انتهای هفته اول یک میلیون نفر را به خود جذب کرد. در ادامه مسیر تعداد اعضا به ۵۵ میلیون نفر و بازدید ماهانه آن به ۱۵ میلیارد رسید. این سرویس سریع‌الپیکیشن فیس‌بوک خود را نیز معرفی کرد و در مدت کوتاهی به پرطرفدارترین سرویس این شبکه اجتماعی تبدیل شد البته برادران پرتوی سرانجام این وبسایت را دو سال بعد از راه‌اندازی (در سال ۲۰۰۹) به قیمت ۲۰ میلیون دلار به مای اسپیس فروختند؛ اتفاقی که بعدها برادران پرتوی از آن به عنوان بزرگ‌ترین شکست زندگی‌شان یاد کردند. هادی پرتوی در مصاحبه‌ای گفته است: «فروش آی‌لایک به مای اسپیس بزرگ‌ترین شکست دوران کاری ما بوده است. دلیل اصلی شکست آی‌لایک و مجبور شدن به فروش آن تغییر سیستم پلیکیشن‌های فیس‌بوک بود که جامعه ۱۶ میلیونی طرفداران ما را از دسترس خارج کرد.»

سرمایه‌گذاری در شرکت‌های استارت‌آپی

برادران پرتوی بعد از چندین سال حضور در برترین شرکت‌های حوزه فناوری در سیلیکون ولی تصمیم گرفتند که وارد سرمایه‌گذاری در شرکت‌های استارت‌آپی هم بشوند و یک شرکت شتاب‌دهنده راه‌اندازی کنند. آن‌ها در اولین گام سراغ دو شرکت فیس‌بوک و اوپر رفتند و مذاکرات و سرمایه‌گذاری‌هایی را در این دو شرکت انجام دادند آن هم زمانی که این دو شرکت اصلاً مجموعه‌های بزرگی نبودند و حتی بسیاری تصور می‌کردند که سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها قمار محسوب می‌شود. هادی پرتوی در سال ۲۰۰۵ یعنی ۱۴ سال پیش پس از ملاقات با تیم کوچک آن زمان فیس‌بوک متوجه پتانسیل بالای زاک‌برگ می‌شود و با خود می‌گوید او نزدیک‌ترین فرد برای تبدیل شدن به بیل گیتس بعدی است. در آن زمان اطرافیان هادی به او می‌گفتند که سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک مانند عضویت در یک انجمن برادری دانشگاهی است اما او با ایمان به زاک‌برگ



شعله‌ای که خاموش شد

تقی توکلی مدیرعامل کارخانه کبریت توکلی و یکی از اصلی‌ترین مدیران صنعتی دهه ۴۰ و ۵۰ در گذشت

ایران بازگشت و بعد با کمک برادرانش مدیریت کارخانه کبریت سازی را در دست گرفت و توانست با متقاعد کردن آن‌ها و باتوجه به دانش فنی که از دوران تحصیل به دست آورده بود دست به اصلاح ساختار و نوسازی کارخانه کبریت توکلی و البته توسعه کارخانه برق خصوصی که پدرش در تبریز راهاندازی کرده بود بزند. او برای نوسازی کارخانه کبریت سازی به یکی از شرکت‌های آلمانی دستگاه تمام اتوماتی که ترکیبی از تکنولوژی فرانسه، آلمان و آمریکا بود سفارش داد و با نصب آن در کارخانه تبریز تولید کبریت در مجموعه توکلی را که به مدرن‌ترین کارخانه کبریت سازی کشور بدل شده بود، چندین برابر کرد. در کنار کارخانه کبریت سازی و باتوجه به دورریز چوب در این مجموعه تقی توکلی به فکر راهاندازی کارخانه‌های جدید از جمله کارخانه نئوپان و کارخانه کابینت سازی هم افتاد. در آن زمان تنها مساحت فاز اول کارخانه کابینت سازی توکلی ۵۵ هزار متر مربع بود.

صنعتی شدن تبریز

تقی توکلی بعد از بازگشت به ایران از سال ۱۳۳۷ تا اوایل دهه ۴۰ مشغول نوسازی و راهاندازی مجموعه‌های صنعتی جدید خانوادگی شد ولی بعد از آن با همراهی دوستان قدیمی‌اش مانند عالیخانی که وزیر اقتصاد شده بود، گام‌های بزرگی در راه توسعه صنعتی و رشد اقتصادی کشور برداشتند و توانستند مجموعه‌های بزرگ و ملی در شهرهای تبریز، اراک، اصفهان، کرمان و... راهاندازی کنند و دوران طلایی را رقم بزنند. خود او درباره شروع این همکاری‌ها گفته است: «در سال ۴۳، رفته بودم به وزارتخانه که اجازه برای ورود ماشین‌آلات کارخانه بگیرم. آنجا آقایان عالیخانی و یگانه (معاون وزیر اقتصاد) از من خواستند که مدتی را با آن‌ها همکاری کنم. کمیته‌ای تشکیل شده بود برای برنامه‌ریزی ایجاد صنایع سنگین و نیمه سنگین و از من هم دعوت شد و در نتیجه برنامه‌ریزی‌های آن گروه که زیر نظر شاه فعالیت می‌کردند، کارخانه‌های ماشین‌سازی، تراکتورسازی، آلومینیوم و ذوب‌آهن و ناحیه صنعتی تبریز و... احداث شدند. من به عنوان مدیرعامل ماشین‌سازی تبریز و معاون سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و مسئول پیاده‌سازی صنایع در شهر صنعتی تبریز برگزیده شدم و ۷ سال و اندی مدیریت این مؤسسه مهم صنعتی کشور را عهده‌دار بودم.»

در دهه ۴۰ مهم‌ترین کاری که تقی توکلی انجام داد و به رشد تبریز و صنعتی شدن این شهر کمک شایانی کرد، راهاندازی کارخانه ماشین‌سازی بود. مجموعه‌ای صنعتی که ریشه راهاندازی آن در طرح‌های صنعتی کردن کشورهای جهان سوم بود که از سوی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) شکل گرفته بود و در قالب این طرح، ایران که برای راهاندازی صنایع سنگین برنامه‌ریزی کرد وارد مذاکره با کشور چکسلواکی (که بعداً تجزیه شد) شد و قراردادی برای احداث مجموعه ماشین‌سازی به امضا رسید. مجموعه‌ای که ابتدا قرار بود در اراک راهاندازی شود ولی باتوجه به شرایط مناسب‌تر تبریز از نظر اقلیمی (آب و هوا) و فرهنگ کار مردمی که تقی توکلی آن را برای شاه در جلسهای توضیح داد، محل احداث کارخانه به تبریز منتقل و تقی توکلی به عنوان مدیرعامل و مدیر مجموعه انتخاب شد. خود او در این باره گفته است: «در سال ۱۳۴۶ کلنگ ماشین‌سازی تبریز زده و در سال ۱۳۵۱ افتتاح شد. کارخانه عظیمی بود و برنامه‌های مهمی داشت. از جمله تولید پمپ آب، کمپرسور و الکتروموتور. با پیشرفت کار و

«کبریت توکلی در داغ آتش از دست دادن مدیر خود سوخت». تقی توکلی ۱۸ دی‌ماه بعد از ۵۰ سال پرفراز و نشیب مدیریت کارخانه کبریت‌سازی توکلی (از سال ۱۳۳۷) در سن ۸۸ سالگی در گذشت. او هم‌زمان با یکصدمین سال شروع به کار کارخانه کبریت سازی توکلی که پدرش محمدتقی توکلی آن را در سال ۱۳۹۷ احداث کرده بود در شهر تبریز دارفانی را وداع گفت. تقی توکلی که تا آخرین روزهای زندگی حضوری فعال در کارخانه کبریت سازی داشت، علاوه بر سال‌ها مدیریت کارخانه کبریت سازی از بزرگ‌ترین مدیران تکنوکرات ۱۰۰ سال اخیر کشور محسوب می‌شود که نقش بسیار بسیار مهمی در صنعتی شدن کشور در دهه ۴۰ و ۵۰ و به خصوص شهر تبریز داشته و بسیاری از نخستین‌ها را در صنعت ایران او پایه‌ریزی کرده است.

تقی توکلی در سال ۱۳۱۰ در تبریز به دنیا آمد. پدرش از تجار قند، شکر و کبریت و اهل ایروان در منطقه قفقاز بود که بعد از عهدنامه ترکمنچای و جدا شدن بخشی از خاک ایران و سلطه روس‌ها تصمیم گرفت به تبریز مهاجرت کند. محمد تقی توکلی با توجه به آشنایی‌ای که با تولید کبریت داشت در سال ۱۲۹۷ کارخانه صنعتی تولید کبریت را در تبریز راهاندازی و تولید را شروع کرد تا اینکه با واگذاری انحصار تولید کبریت به رقیب او یعنی برادران خوبی که کارخانه کبریت ممتاز را اداره می‌کردند و مهر و موم کارخانه توکلی، محمدتقی تصمیم گرفت با خانواده به تهران مهاجرت کند. بنابراین تقی توکلی چند سالی از کودکی خود را در تهران گذراند تا اینکه دوباره مجوز راهاندازی کارخانه کبریت سازی به محمدتقی توکلی داده شد و در سال ۱۳۱۷ او کار خود را از سر گرفت و با خانواده به تبریز بازگشت. تقی توکلی از کودکی با حضور در کارخانه با فعالیت‌های صنعتی آشنا شد. او دوران ابتدایی و راهنمایی را در تبریز پشت سر گذاشت ولی بعد پدرش او را به تهران و مدرسه البرز (کالج آمریکایی‌ها) فرستاد تا ادامه تحصیل بدهد. اما سال‌های تحصیل او در مهم‌ترین دبیرستان تهران هم‌زمان شده بود با روی کار آمدن و قدرت گرفتن دکتر مصدق و فضای پایتخت به شدت سیاسی شده بود و تقی توکلی هم که سر پرسودایی داشت در ۱۷ سالگی در کنار تحصیل جذب فعالیت‌های



توکلی در ایالت نبراسکای آمریکا در رشته مهندسی مکانیک ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۷ هم‌زمان با فوت پدرش به ایران بازگشت و بعد با کمک برادرانش مدیریت کارخانه کبریت‌سازی را در دست گرفت و توانست دست به اصلاح ساختار و نوسازی کارخانه کبریت توکلی بزند.

سیاسی در حمایت از جنبش مصدق شده بود و حتی با تعدادی از دوستانش که همگی از او بزرگ‌تر و دانشجو بودند حزبی تحت عنوان «مکتب پان‌ایران‌سیم» راهاندازی کردند. دوستان او در این حزب افرادی همچون علی‌نقی عالیخانی بودند که بعدها در دهه ۴۰ در کنار هم نقشی اساسی در تحولات اقتصادی و صنعتی ایران رقم زدند. تقی توکلی در مصاحبه‌ای با مجله «کارخانه» درباره آن سال‌ها گفته است: «فعالیت‌های سیاسی من در بحبوحه جنبش ملی کردن صنعت نفت زیاد بود و خوب، آن سال‌ها در عین جوانی خیلی فعال و به اصطلاح «گردن کلفت!» شده بودم و همین موجب شد که توسط توده‌ای‌ها تهدید به قتل شوم. من یکی از مؤسسان «مکتب پان‌ایران‌سیم» بودم. زمانی که در دبیرستان البرز تحصیل می‌کردم، دوستانم مانند آقای عالیخانی و دیگران، دانشگاهی بودند. آقای عالیخانی سرگروه پان‌ایران‌سیم‌ها در دانشگاه تهران بود. عکسی از من در سال ۱۳۲۸ گرفته شده بود که زیر آن نوشته بودند: «تقی کبریت‌ساز، رئیس اعتصابات تهران». به خاطر همین موضوعات و به خصوص از ترس توده‌ای‌ها خانواده‌ام تصمیم گرفتند که مرا برای ادامه تحصیل به آمریکا «تبعید» کنند.»

توکلی در ایالت نبراسکای آمریکا در رشته مهندسی مکانیک ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۷ هم‌زمان با فوت پدرش به

تقی توکلی که تا آخرین روزهای زندگی حضوری فعال در کارخانه کبریت سازی داشت علاوه بر سالها مدیریت کارخانه کبریت سازی از بزرگترین مدیران تکنوکرات ۱۰۰ سال اخیر کشور محسوب می شود که نقش بسیار مهمی در صنعتی شدن کشور در دهه ۴۰ و ۵۰ و به خصوص شهر تبریز داشته است و بسیاری از نخستین ها را در صنعت ایران او پایه ریزی کرده است.

مرد صنعت تبریز در کرمان

در اوایل دهه ۱۳۵۰ مهندس تقی توکلی به یکی از اصلی ترین مدیران تکنوکرات و صنعتی کشور بدل شده بود و کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته بود به طوری که هرجایی کار پروژه های سخت پیش می رفت او را مامور می کردند تا گره ها را باز کند و کار روی غلتک بیفتد و یکی از اصلی ترین ماموریت ها از این جنس در سال ۱۳۵۳ و پس از خروج او از ماشین سازی تبریز که دیگر به بهره برداری رسید بود، برایش رخ داد؛ مدیریت مجموعه مس سرچشمه. «با من تماس گرفتند و گفتند آقای نخست وزیر گفته به توکلی بگوید فردا ساعت ۱۰:۳۰ صبح برود کاخ به حضور شاه. در جلسه، خیلی صریح و قاطع عنوان شد که کارهای مس سرچشمه خوابیده، شما می روید آنجا و هر ۱۵ روز برگردید و گزارش دهید. در مجموعه مس سرچشمه شب و روز نداشتیم. مثل یک نیروی نظامی کار می کردیم. تجهیز آنجا کار سختی بود. مس سرچشمه طرح بسیار عظیمی بود. بزرگترین طرح آن زمان کشور بود، برای اینکه همه چیز با هم انجام می گرفت. در هیچ کجای دنیا چنین چیزی نداشتیم که هم ذوب کنید، هم تغلیظ کنید، سد آبرسانی بزنید و یک مجموعه را با هم بسازید. این فقط قدرت آرزو بود و قدرت اینکه می شود.»

وقتی توکلی به مس سرچشمه رفت تازه کار این مجموعه شروع شده بود و ایران با شرکت آمریکایی آنکندا قرارداد احداث و بهره برداری این مجموعه را امضا کرده بود ولی پیچیدگی های فراوان کار را متوقف کرده بود. مثلاً انتقال تجهیزات بسیار عظیم معدن که از آمریکا با کشتی به بندرعباس آمده بود در آن سال ها به منطقه رفسنجان و معدن بسیار کار سختی بود زیرا جاده های مناسب و وسایل حمل و نقل مناسب وجود نداشت و تقی توکلی با برنامه ریزی بسیار دقیق توانست از پس این کار برآید و در نهایت کار معدن را به نقطه بهره برداری برساند. البته او مدیریت این مجموعه را بعد از ۳ سال و به دلیل بیماری قلبی و فشار بسیار زیاد کار چندین و چندساله رها کرد و برای مدتی به مرخصی رفت اما مدت دوری از کار چندان طولانی نشد زیرا جمشید آموزگار با تشکیل دولت با تقی توکلی برای وزارت تماس گرفت. خودش در گفت و گو با عصر ایران در این باره گفته است: «جمشید آموزگار یک روز تلفن زد، گفت بیایید آن زمان مشکل برق در تهران ایجاد شده بود. برق خوابیده بود. البته پیش از آن، وقتی آموزگار اولین بار با من تماس گرفت، احساس کرده بودم که در کابینه تغییراتی ایجاد خواهد شد و گمان می کردم که بخواهند به وزارت صنایع بروم. اما گفتند دستور از دربار است که باید به وزارت نیرو بروم و این گونه شد که وزیر شدم. البته آشنایی با وزارت خانه نداشتیم و گرفتاری هم زیاد داشت ولی خوشبختانه عنایت خداوند و نسل جوان بود که شبکه ها وصل شد.» تقی توکلی حدود یک سال تا اواخر سال ۱۳۵۶ وزیر نیرو بود اما به دلیل علاقه به کارهای صنعتی استعفا داد و دوباره به کارخانه کبریت سازی و دیگر مجموعه های صنعتی خانواده گکی که در همه این سال ها با کمک برادرانش آن ها را اداره می کرد بازگشت تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

از مصادره اموال تا ادامه راه کبریت سازی

با پیروزی انقلاب نگاه هایی ضد فعالان اقتصادی همچون خانواده توکلی و به خصوص شخص تقی توکلی در جمع مدیران کشور شکل گرفت که منجر به مصادره اموال و تعطیلی مجموعه های صنعتی همچون کبریت سازی توکلی شد. «تمام اموال و مایملک من از هر چه حاج آقا کبریت ساز و قبل آن به میراث گذاشته بود تا آنچه تولید کردیم، مصادره و تصرف شد. بدون هیچ دلیل و حتی بدون تشریفات و صدور حکم از جانب مقامات قضایی. بعد از این ناچار به هجرت شدم. چند سالی دادخواهی و عریضه نگاری ما هم به جایی نرسید تا جایی که ۱۳ سال بعد از مصادره، فقط کارخانه کبریت را، به این عنوان که موروثی بوده به صاحبان اصلی اش که من و برادرانم بودیم، مسترد کردند در شرایطی که این کارخانه دیگر قراضه آهن آلات بود، با مبلغ ۴۱۰ میلیون تومان بدهی و ضرر انباشته. اما ما دوباره کار را شروع کردیم و چرخ های کارخانه را به چرخش درآوردیم.»

تقی توکلی صبح ۱۸ دی و بعد از چند سال درگیری با بیماری قلبی در سن ۸۷ سالگی درگذشت. او معتقد بود: «کبوتر با دو بال می پرد و مدیر موفق هم به یاری افراد خود می پرد. تنها خودش نیست. دیگران هم سهم دارند. شما صرفاً با مقررات خالی نمی توانید تشکیلات را اداره کنید. مادر یک مملکت عاطفی هستیم. باید در روحیه و قلب کارگران و تکنیسین ها رسوخ کرد و واقعا باید دوستان داشت، کارهای ما جمعی بود.»



در اوایل دهه ۱۳۵۰ مهندس تقی توکلی به یکی از اصلی ترین مدیران تکنوکرات و صنعتی کشور بدل شده بود و کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته بود به طوری که هرجایی کار پروژه های سخت پیش می رفت او را مامور می کردند تا گره ها را باز کند و کار روی غلتک بیفتد.

رشد مصرف داخلی، پمپ آب جدا شد و برای تولید آن، کاخانه پمپ سازی ایران تأسیس شد که با بهترین شرکت سازنده آلمانی KSB قرارداد بستیم. تولید الکتروموتور هم در کارخانه «موتوژن» انجام گرفت. نیاز داخلی ما پیش از آن، به اندازه ۳۸۰۰۰ الکتروموتور بود که در سال وارد می کردیم. با افزایش مصرف داخلی و استقبال مردم برای خریداری کولر، سطح تولید ما به دو میلیون و پانصد هزار الکتروموتور رسید. این ها همه از دل کارخانه جات و طرح صنعتی تبریز، بیرون آمد.»

در کنار راه اندازی مجموعه های صنعتی تقی توکلی به تربیت نیروی انسانی و آموزش افراد برای یادگیری استفاده از تکنولوژی و انتقال آن به کشور از سوی شرکت های خارجی که با ایران قرارداد امضا می کردند، اهمیت بسیار زیادی می داد تا جایی که بعد از نهایی شدن قرارداد احداث کارخانه ماشین سازی تبریز با طرف چکسلواکی و حتی دو سال پیش از کلنگ زنی مجموعه یعنی در سال ۱۳۴۴، او اقدام به احداث آموزشگاه ماشین سازی برای تربیت نیروهایی که قرار بود بعد از احداث مجموعه در آن مشغول به کار شوند، کرد. در این آموزشگاه که حدود ۹ ماهه ساخته شد، دختران و پسران جوان سه سال دوره تخصصی می دیدند تا تبدیل به کارگران صنعتی ماهر شوند و با شروع به کار کارخانه ماشین سازی تبریز خیلی زود توانستند کار را در بخش های مختلف دردست بگیرند و این مجموعه را از حضور مهندسان چکسلواکی بی نیاز کنند.

نان آوران ایران

علیرضا مروت پور کارآفرینی است که خانواده‌اش یک قرن است نان به دست مردم می‌دهند



می‌کردند و حتی پدرش به او حقوق می‌داد و همیشه علیرضا را به کار تشویق می‌کرد. خود او در مصاحبه‌ای با روزنامه دنیای اقتصاد گفته است: «مادربزرگی داشتم که همیشه وقتی به تابستان نزدیک می‌شدیم، حتی زمانی که در سن دبستان بودم، به من می‌گفت که برو برای خودت دنبال کار باش. آن زمان به بچه‌ها یاد می‌دادند که از کودکی کار کنند. البته امنیت هم زیاد بود. من همیشه در مغازه پدر کار می‌کردم. وقتی در نانوائی کار کنی ارتباطات با اجتماع و مردم زیاد می‌شود. پدرم در ازای کار به من حقوق می‌داد. آن زمان درآمد از تمام بچه‌های محله‌مان بیشتر بود. ولی من تمام پولم را به مادرم می‌دادم تا برایم پس‌انداز کند. اینها همه درس‌های زندگی بود. همیشه به دنبال این بودم که کار کنم و درآمد داشته باشم. هیچ‌وقت به یاد ندارم که به پدرم گفته باشم به من پول بدهد. وقتی خیلی کوچک بودم برایم روی تاقچه پول می‌گذاشت.»

علیرضا مروت پور که با فرهنگ کار و کوشش بزرگ شده بود بعد از دوران دبیرستان و گرفتن دیپلم با تعدادی از دوستانش کارهای ساختمانی مثل نقاشی، کاغذ دیواری و مکت کردن را انجام می‌داد و حتی مدتی هم کارمند شهرداری یکی از مناطق تهران شد. در دوره‌ای هم به شرکت دیگری رفت و مسئول خرید بود و بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ کارمند سازمان گسترش شد ولی علاقه نداشتن به کارهای دولتی او را به فکر ادامه تحصیل انداخت و با علاقهای که به رشته عمران پیدا کرده بود در این رشته درس خواند و فارغ‌التحصیل شد و چندسالی هم در این زمینه فعالیت کرد (همچنان کارهایی در این حوزه انجام می‌دهد) و حتی در ساخت چند شهرک صنعتی پروژه‌هایی را برعهده گرفت و به گفته خودش جزو اولین کسانی بود که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ساختمان‌های مرتفع می‌ساختند. حتی با شروع لوله‌کشی شهری گاز در شهرهای مختلف از جمله تهران (در دهه ۶۰) پروژه‌های زیادی در این زمینه انجام داد و توانست سرمایه اولیه مناسبی هم جمع‌آوری کند. اما در نهایت علیرضا مروت پور همه این کارها را رها کرد و به شغل و حرفه خانوادگی‌اش یعنی نانوائی بازگشت. او از نوجوانی به نانوائی علاقه‌مند شده بود و ادامه راه پدرش همیشه یکی از اولویتهای زندگی‌اش بود با این تفاوت که به دنبال راهی بود تا کار نانوائی را ساده‌سازی کند و در این بین پسرعمویش که خود کارگردان بود و همزمان کارگاه تولید نان بلکی داشت، پیشنهادی پیش روی او گذاشت که مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. سال ۱۳۶۱، ۱۳۶۲ و در اوج روزهای جنگ بود که دولت اعلام کرد از راه‌اندازی کارخانه‌های نان ماشینی حمایت خواهد کرد و مجوزهای لازم را می‌دهد تا نان مورد نیاز برای جبهه‌های جنگ تامین شود و هم اگر جنگ طولانی شد، مردم با مشکل روبه‌رو نشوند. علیرضا مروت پور به پیشنهاد پسرعمویش برای راه‌اندازی کارخانه نان ماشینی و شراکت آن‌ها فکر و موافقت خود را اعلام کرد اما مشکلاتی که در راه آن‌ها پیش آمد باعث شد که کارشان با کندی پیش برود و در نهایت با پایان یافتن جنگ عملاً راه‌اندازی آن کارخانه تولید نان ماشینی در آن مقطع منتفی شد تا اینکه چندین

نان و نان‌آوری در فرهنگ ایران و البته بسیاری از فرهنگ‌های جهانی مقدس است و با این شرایط تصور کنید که شما کاری داشته باشید که با پخت نان سر و کار داشته باشد آن هم نه یک روز و دو روز بلکه ریشه‌ای ۱۰۰ ساله در زندگی خانوادگی شما داشته باشد و نسل به نسل از پدر بزرگ به پدر و عموها و از آن‌ها به شما رسیده باشد و این شما باشید که همچون دونه دوی امدادی چوب را به نفر بعدی تحویل می‌دهید.

علیرضا مروت پور متولد ۱۳۳۲ و بچه خیابان ری تهران است ولی پدر و مادرش شیرازی هستند. او در خانواده‌ای نسبتاً پرجمعیت و با ۴ خواهر بزرگ شده است. شغل نانوائی در خانواده آن‌ها بیش از یک قرن قدمت دارد و حرفه‌ای موروثی محسوب می‌شود؛ پدر علیرضا مروت پور، عموها و پدر بزرگش همه نانوا بودند و او از ۸ سالگی به نانوائی (نان سنگکی) پدرش می‌رفت و به او کمک می‌کرد و به گفته خودش از کودکی احساس می‌کرد که پدرش یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا را دارد. وقتی او کودک بود پدرش شاطر نانوائی بود و او با زندگی کارگری بزرگ شد اگر چه که هم‌زمان با نوجوانی‌اش پدرش دیگر صاحب نانوائی خودش شده بود.

در خانواده مروت پور کار کردن کودکان برای یادگیری راه و روش زندگی یک فرهنگ بود و همیشه پدر و مادر بزرگش او را به کار تشویق



تولید ماشین آلات صنعت پخت نان

شرکت نان‌آوران در کنار تولید انواع نان‌های صنعتی از حدود ۱۰ سال پیش با راه‌اندازی گروه فنی مهندسی اقدام به تولید ماشین‌آلات تخصصی حوزه پخت نان صنعتی کرد؛ شرکتی که نام تجاری آن نان سازه است و در سال ۱۳۸۸ راه‌اندازی شد. در سایت این مجموعه درباره فعالیت‌های آن‌ها نوشته شده: «تخصص تیم نان سازه ساخت انواع دستگاه‌های تولید و بسته‌بندی نان با کیفیتی در حد استانداردهای اروپاست. تمامی قطعات و متریال استفاده شده در دستگاه‌های تولیدی گروه نان سازه از بهترین و باکیفیت‌ترین آنهاست. خط تولید مدرن و منحصر به فرد تمام اتوماتیک لواش، دستگاه برش نان تست، دستگاه برش نان همبرگری، دستگاه کلیپس‌زن برقی و بادی، مولد بخار و... نمونه‌ای از محصولات تولیدی نان سازه هستند.»

مروت پور مجوزهای لازم برای این کار را دریافت و در نهایت با ظرفیت تولید ۵ تن نان در روز کارخانه نان آوران را در سال ۱۳۷۹ (نیمه شعبان) افتتاح کردند. خود او گفته است: «تا قبل از آن کارخانه‌ای به این شکل در این اندازه در ایران راه‌اندازی نشده بود. با مدرن‌ترین دستگاه‌ها وارد این حوزه شدیم. در روز افتتاحیه یکی از نمایندگان مجلس گفت که نمی‌دانم شما چطور جرات کردید چنین واحدی را راه‌اندازی کنید که با نان سرد به جنگ نان گرم بروید. آن زمان هنوز خیلی‌ها به این کار اعتقادی نداشتند.»



سال بعد از اتمام جنگ و با مصوبه جدید تشویق فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری در راه‌اندازی کارخانه‌های تولید نان حجیم و نیمه حجیم بار دیگر مروت پور وسوسه شد که کارخانه تولید نان صنعتی راه‌اندازی کند. این بار او بود که این موضوع را با پسرعمویش در میان گذاشت و باردیگر قدم در این راه گذاشتند.

آن‌ها مجوزهای لازم برای این کار را دریافت و در نهایت با ظرفیت تولید ۵ تن نان در روز کارخانه نان آوران را در سال ۱۳۷۹ (نیمه شعبان) افتتاح کردند. خود او گفته است: «تا قبل از آن کارخانه‌ای به این شکل در این اندازه در ایران راه‌اندازی نشده بود. با مدرن‌ترین دستگاه‌ها وارد این حوزه شدیم. در روز افتتاحیه یکی از نمایندگان مجلس گفت که نمی‌دانم شما چطور جرات کردید چنین واحدی را راه‌اندازی کنید که با نان سرد به جنگ نان گرم بروید. آن زمان هنوز خیلی‌ها به این کار اعتقادی نداشتند.»

زمانی که کارخانه تولید نان صنعتی نان آوران شروع به کار کرد هنوز نان به صورت بسته‌بندی چندان در ایران وجود نداشت و این کارخانه جزو اولین کارخانه‌هایی در ایران است که نان را بسته‌بندی کرد و به فروش رساند. ایده‌ای که مروت پور آن را از سفرهایی که به کشورهای اروپایی داشت و فروش نان بسته‌بندی شده گرفت. او گفته است همیشه از دیدن نان‌های بسته‌بندی شده در سوپرمارکت‌های اروپایی لذت می‌برده است و دوست داشته این ایده را در ایران هم اجرایی کند، اتفاقی که با راه‌اندازی کارخانه نان صنعتی و پییده شدن انواع نان‌ها در قفسه‌های فروشگاه‌ها به وجود آمد. او در گفت‌وگو با روزنامه دنیای اقتصاد گفته است در سال‌های اولیه کار بارها به خاطر مشکلاتی که پیش روی کار وجود داشته است در مسیر محل کار تا خانه گریه کرده و باز هم با سرسختی کار را ادامه داده است: «کاری را آغاز کرده بودم که در کشور ناشناخته بود و کسی هم بلد نبود آن را انجام دهد. یادم می‌آید در یکی از کارگاه‌ها نان تست درست کرده بودیم و گذاشته بودیم که سرد شود. خانمی به شیشه زد و گفت این آجرها برای چیست؟ کسی نان بسته‌بندی را نمی‌شناخت. برای من که قبل از کار ساختمان فعال بودم، ورود به این کار سخت بود. حتی مسئولان آن دوره هم کار ما را نمی‌شناختند.»

برای علیرضا مروت پور سرمایه‌انسانی مهم‌ترین داشته در مجموعه‌اش محسوب می‌شود. در سایت این شرکت نوشته شده: «نیروی انسانی متخصص و متعهد مهم‌ترین سرمایه هر سازمان است. نزدیک به هزار نفر نیروی انسانی توانمند و کارآمد بر پایه نیازهای مصرف‌کنندگان در محیطی دانش‌محور و با اتکا به فرهنگ کار تیمی به دنبال ارائه بهترین محصولات و خدمات به مشتریان هستند. ما به عنوان گروهی کارآفرین نسبت به منابعی که جامعه در اختیارمان گذاشته است مسئولیم، از این رو همواره تلاش می‌کنیم با استقرار فرآیندهای یکپارچه و فناوری‌های نوین در حوزه تولید و توزیع قدم برداشته و نسبت به مردم و جامعه خود ادای دین کنیم. رسالت ما همواره نوآوری، کیفیت، حسن اعتماد و جلب رضایت مشتریان بوده و خواهد بود.»

مجموعه نان آوران در حال حاضر از سوی ۵ شریک اداره می‌شود؛ علیرضا مروت پور و پسرعمویش که کار را با هم شروع کردند و پس از آن هم سه شریک دیگر به جمعشان اضافه شد که دو نفرشان از کارگران با سابقه و بسیار پرتلاش مجموعه هستند و در توسعه این کارخانه در این سال‌ها نقش داشته‌اند و مروت پور و پسرعمویش برای تشویق آن‌ها به کار و تلاش و به نوعی قدردانی از تلاششان به آن‌ها سهام داده‌اند تا حاصل کوشش‌شان را ببینند.

کارخانه نان آوران فعالیت خود را با ۵ نفر شروع کرد اما حالا ۱۲۰۰ نفر در این مجموعه کار و روزانه چند تن نان در انواع مختلف تولید می‌کنند. علیرضا مروت پور در مسیر کسب و کار به سه اصل کلیدی «باور داشتن به کار و هدف»، «صداقت» و «تلاش» ایمان دارد. مروت پور که هم‌اکنون دبیر انجمن نان ماشینی و صنعتی است اعتقاد دارد دولت برای افزایش کیفیت نان در کشور باید دست از تصدیگری در این حوزه بردارد و کیفیت را قربانی قیمت نکند. او می‌گوید که بهترین قیمت و بهترین کیفیت در بازار رقابتی به وجود می‌آید و اگر در صنعت نان کشور می‌خواهد به رشد و توسعه برسد و شاهد سرمایه‌گذاری‌های جدید باشد، باید این اتفاق بیفتد. او به عنوان یکی از اعضای تاثیرگذار صنف نان‌وایان کشور که از کودکی با این شغل بزرگ شده است می‌گوید اگر دولت دست از تصدیگری بردارد هم قیمت نان ارزان تر می‌شود و هم کیفیت آن بهتر.

علیرضا مروت پور بعد از حدود نیم قرن کار و تلاش در زندگی باور دارد که اگر کسی بخواهد کاری را کلید بزند حتما می‌تواند به شرط اینکه به سه چیز اعتقاد داشته باشد، اول ایمان داشتن به کاری که می‌خواهد انجام دهد، دوم صداقت در کار و سوم هم سخت‌کوشی و تلاش. او معتقد است برای جوانانی که اهل کار باشند کار هست و می‌گوید مشکل کشور ما بیکاری نیست بلکه کار نکردن است. ■



نسل چهارم خانواده مروت پور و نان

تولید نان در خانواده مروت پور بیش از صد سال قدمت دارد و به نظر می‌رسد که این موضوع ریشه‌هایی عمیق در نسل جدید این خانواده هم پیدا کرده است تا جایی که فرزندان علیرضا مروت پور از جمله محمدامین هم وارد این مسیر شده‌اند. او در کنار کارخانه نان آوران، مجموعه‌ای از کافه نان با برند کلانا را راه‌اندازی کرد. اولین شعبه کلانا در سال ۱۳۸۹ در نزدیکی پل پارکوی تهران افتتاح شد و هم‌اکنون در مجموعه فروشگاه‌های کلانا بیش از ۱۶۰ محصول شامل انواع کلاب ساندویچ، رب، دسر، سالاد، کیک و کوکی همراه با تمامی محصولات گروه صنعتی نان آوران به فروش می‌رسد.



خانواده فریست، بنیان گذاران بیمارستان‌های زنجیره‌ای در آمریکا پدر، پسر، بیمارستان

زهره چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

آنها کیستند؟

توماس فریست
۲۰ درصد از سهام
اچ‌سی‌ای (شرکت)
بهداشت و درمان
آمریکا را در اختیار
دارد. شرکتی با ۳۰۰
بیمارستان و مرکز
جراحی در آمریکا و
انگلستان فریست
با ۱۲٫۲ میلیارد دلار
دارایی در رتبه ۱۰۵
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

به شرکت سهامی عام شود و خیلی زود با داشتن مجموعه‌ای از بیمارستان‌ها تبدیل به اولین شرکت در بازار بورس نیویورک شود که در اولین دهه از فعالیتش به عنوان شرکت سهامی عام به درآمد ۱ میلیارد دلاری رسید.

توماس پدر

توماس فریست پدر سال ۱۹۱۰ در شهر مریدیان ایالت می‌سی‌سی‌پی به دنیا آمد. هشت ساله بود که پدرش از دنیا رفت و مادرش برای گذران زندگی مستاجر گرفت. مستاجران تازه دو پزشک و خانواده‌هایشان بودند. توماس که ۱۲ ساله شد یکی از پزشک‌ها او را به عنوان نیروی خدماتی یک بیمارستان ۵۵ تخت‌خوابی مشغول به کار کرد. این آغاز آشنایی او با بیمارستان و پزشکی بود. توماس پس از پایان دبیرستان به دانشگاه می‌سی‌سی‌پی و بعد وندربیل رفت و مدرک پزشکی گرفت.

این متخصص داخلی و جراح قلب که ۵۰ سال در همان نشویل طبابت کرد و هفت بار نامزد فرمانداری ایالت تنسی شده بود، عاقبت کارش را به مدیریت بیمارستانی تغییر داد. فریست که در دهه ۵۰ خیلی وقت‌ها نمی‌توانست تربیتی بدهد که بیمارانش در بیمارستان‌های رایگان و یا مراکز درمانی زیر نظر کلیسا در نشویل پذیرفته شوند، در سال ۱۹۶۰ بیمارستان پارک ویو را به همراه چند نفر از پزشکان دیگر تاسیس کرد و تا سال ۱۹۶۸ به عنوان رئیس این بیمارستان به فعالیت پرداخت. در آن سال بود که شرکت اچ‌سی‌ای تاسیس شد و پارک ویو نخستین بیمارستانی بود که به این شرکت پیوست. او یک بار در مصاحبه‌ای گفت: «ها آن قدری که به کیفیت درمان و بودن جایی برای بستری کردن بیماران علاقه‌مند بودیم در پی کسب سود نبودیم.» در واقع شاید اگر پسرش به او پیشنهاد نمی‌داد که وارد کسب‌وکار بیمارستان‌های زنجیره‌ای شوند او همیشه در همان کسوت پزشکی و مدیریت یک بیمارستان محلی باقی می‌ماند.

وینفیلد دان، فرماندار سابق تنسی که به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت اچ‌سی‌ای هم کار کرده بود در مورد توماس فریست گفته بود: «او چنان شخصیتی داشت که حتی اگر رشته پزشکی هم نمی‌خواند، می‌توانست در راه بهبود مردم فعالیت کند. او حقیقتاً نسبت به دیگران احساس مسئولیت می‌کرد.» فریست خودش هم با انواع بیماری‌ها دست و پنجه نرم کرد، یک حمله قلبی، دو عمل قلب، یک سکت و یک سرطان روده را از سر گذراند اما به قول همکارانش همیشه جوری

توماس فریست بزرگ چهره شناخته‌شده‌ای بود و تاثیری که بر صنعت پزشکی در آمریکا گذاشت، قابل انکار نیست. همین شد که وقتی در سال ۱۹۹۴ درگذشت نشریه نیویورک تایمز در مطلبی نگاهی انداخت به زندگی و کسب‌وکار او که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

«بانک‌ها با هم هستند، پمپ بنزین‌ها با هم هستند، سوپرمارکت‌ها با هم هستند، چرا ما بیمارستان‌ها را با هم متحد نکنیم؟ اقتصاد در مقیاس بزرگ خیلی مهم است.» این جمله‌ای بود که توماس فریست جونیور به پدرش توماس فریست گفته بود. پدرش متخصص قلب در شهر نشویل ایالت تنسی بود. داستان سرمایه‌گذاری برای تاسیس مراکز درمانی سودآور از همکاری این پدر و پسر در اواخر دهه ۶۰ میلادی و از همان شهر و ایالت آغاز شد، یعنی با تاسیس شرکت اچ‌سی‌ای. این شرکت یکی از نخستین بیمارستان‌های زنجیره‌ای سودآور آمریکا بود.

پدر و پسر برای کار تاسیس شرکت بیمارستانی خود از جک سی میسی کمک گرفتند، ضلع سوم این شرکت در واقع تاجر موفق بود، موسس رستوران‌های زنجیره‌ای کنتاکی (KFC) و یکی از بزرگ‌ترین دارندگان حق امتیاز تاسیس رستوران‌های زنجیره‌ای وندیز. با همکاری این نفر سوم بود که شرکت اچ‌سی‌ای توانست در سال ۱۹۶۹ تبدیل



توماس فریست به همراه پدرش و جک میسی، شرکت اچ‌سی‌ای را بنیان گذاشت.

توماس فریست جونیور در شهر نشویل به دنیا آمد.

۱۹۶۹

سهام شرکت اچ‌سی‌ای را در بازار سهام عرضه کرد.

۱۹۶۸

۱۹۶۱

فریست از دانشگاه وندربیل فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۳۸

پدر و پسر برای کار تاسیس شرکت بیمارستانی خود از جک سی میسی کمک گرفتند، ضلع سوم این شرکت در واقع تاجر موفق بود، موسس رستوران‌های زنجیره‌ای کنتاکی (KFC) و یکی از بزرگ‌ترین دارندگان حق امتیاز تاسیس رستوران‌های زنجیره‌ای وندیز. با همکاری این نفر سوم بود که شرکت اچ‌ای‌سی توانست در سال ۱۹۶۹ تبدیل به شرکت سهامی عام شود.



از آنها صحبت می‌کرد که بقیه را به خنده بیندازد. او در سال ۱۹۹۸ و در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت.

توماس پسر

توماس فریست جونیور سال ۱۹۳۸ به دنیا آمد و در شهر نشویل بزرگ شد. او هم مانند پدرش راه پزشکی را در پیش گرفت و ابتدا در دانشگاه وندربیل و بعد دانشگاه واشنگتن در سنت‌لوئیس در این رشته تحصیل کرد و مدتی را هم به عنوان پزشک جراح در نیروی هوایی آمریکا خدمت کرد. شرکتی که توماس و پدرش با همراهی جک میسی تاسیس کردند کارش را از سال ۱۹۶۸ آغاز کرد و توماس فریست جونیور در سال ۱۹۷۷ به ریاست آن رسید. یک دهه بعد او جایگاه ریاست هیئت مدیره و مدیر اجرایی اچ‌ای‌سی را هم در اختیار گرفت. ریاست او بر هیئت مدیره این شرکت تا سال ۱۹۹۴ ادامه داشت، زمانی که اچ‌ای‌سی با شرکت کلمبیا ادغام شد و سال بعدش شرکت هلث تراست هم به این ادغام پیوست. فریست سال ۱۹۹۷ به عنوان مدیرعامل شرکت بازگشت و تا سال ۲۰۰۱ در این سمت فعالیت داشت. بیمارستان‌های اچ‌ای‌سی در انگلستان از سال ۱۹۹۵ کار خودشان را شروع کرد. حالا بیش از ۳۰ ساختمان و بیمارستان در لندن و منچستر دارد.

سال ۲۰۰۶ توماس فریست در جریان خصوصی‌سازی شرکت اچ‌ای‌سی حضور فعالی داشت، اقدامی که ۳۱٫۶ میلیارد دلار هزینه برد و در آن زمان به عنوان بزرگ‌ترین خرید استقراضی تاریخ به ثبت رسید، خریدی که شرکت‌های مریل لینچ، کی‌کی‌آر، بین کاپیتال و خانواده فریست در آن شرکت داشتند. چهار سال بعد این شرکت دوباره وارد بورس شد و به سهامی عام بدل شد.

شرکت اچ‌ای‌سی حالا مالک ۳۰۰ بیمارستان و مرکز جراحی در سراسر آمریکا و انگلستان است. این شرکت سهامی عام ۳۸ هزار پزشک را در استخدام خود دارد و هر سال به بیش از ۲۸ میلیون بیمار خدمات ارائه می‌کند. سال ۲۰۱۷ این شرکت درآمدی معادل ۴۳٫۶ میلیارد دلار را به نام خود ثبت کرد.

شهری که تغییر کرد

شهرها با آداب و رسوم، آب‌وهوا، فرهنگ و هنر و مردمشان شناخته می‌شوند و البته یک بخش از هویت شهرها را صنایع و تجارت‌هایی می‌سازند که به اقتصاد آنها آبرنگ می‌دهند. شرکت اچ‌ای‌سی هم با گذشت نیم قرن از پا گرفتنش در نشویل حالا تبدیل به بخشی از هویت این شهر شده است و آن را تبدیل به یکی از قطب‌های شناخته‌شده سلامت و پزشکی در آمریکا کرده. سایت تنسی در مطلبی به تاثیر این شرکت بر این شهر پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

در طول این ۵ دهه، ریشه‌های شرکت اچ‌ای‌سی در نشویل شکل گرفت و بعد شاخ و برگ به آن افزوده شد. متخصصان داخل و خارج

این شرکت اچ‌ای‌سی را به عنوان هسته اصلی صنعت بیمارستان و سلامت نشویل توصیف می‌کنند. شاید این شهر بیشتر از هر چیز به خاطر موسیقی کانتری (گونه‌ای از موسیقی محلی آمریکا) شناخته شده باشد اما صنعت موسیقی در واقع در پس صنعت سلامت حرکت می‌کند که حالا شامل ۸۰۰ شرکت و گردش مالی سالانه ۴۰ میلیارد دلار می‌شود. بسیاری از این شرکت‌ها بچه‌ها و نوه‌های شرکت اچ‌ای‌سی هستند و بقیه رقبا این شرکت اما تقریباً همه آنها به خاطر اچ‌ای‌سی در نشویل پا گرفته‌اند. میلتن جانسون، مدیرعامل این شرکت که حالا ۳۶ سال است در اچ‌ای‌سی فعالیت می‌کند می‌گوید: «نشویل بدون وجود اچ‌ای‌سی شهر بسیار متفاوتی می‌شد. ما در نشویل یک اکوسیستم سلامت بسیار منحصر به فرد به وجود آوردیم و در نیم قرن اخیر رشد این اکوسیستم و رشد شهر نشویل با به پا و همراه هم حرکت کرده‌اند.»

هیلی هویس، رئیس شورای سلامت نشویل می‌گوید که تاسیس اچ‌ای‌سی شروع صنعت سلامت و پزشکی در این شهر بوده است و در دهه‌های اخیر رشد بی‌سابقه این شرکت سبب رشد شهر هم شده است. در طول زمان نشویل دیگر تنها خانه‌ای برای شرکت‌های بیمارستانی نبود بلکه تبدیل شد به محلی برای صدها کسب‌وکار مرتبط با این صنعت مانند شرکت‌های حقوقی، حسابداری، روابط عمومی و... که حالا تقریباً به صورت تخصصی در حوزه سلامت فعالیت دارند.

این شرکت البته روزهای تیره هم به خود دیده است. سال ۱۹۹۷ بود که ماموران اف‌بی‌آی در پی تحقیق گسترده‌ای که در مورد پرونده بزرگ کلاهبرداری حوزه سلامت در آمریکا تشکیل شده بود به دفاتر کلمبیا/اچ‌ای‌سی هم سرک کشیدند. وقتی که این پرونده سرانجام به نتیجه رسید شرکت کلمبیا/اچ‌ای‌سی در ۱۴ مورد مقصر شناخته شده بود. این شرکت مجبور شد برای موارد اثبات‌شده اتهام مبلغی در حدود ۲ میلیارد دلار جریمه بپردازد. ■

سال ۲۰۰۶
توماس فریست
در جریان
خصوصی‌سازی
شرکت اچ‌ای‌سی
حضور فعالی
داشت، اقدامی
که ۳۱٫۶ میلیارد
دلار هزینه برد
و در آن زمان به
عنوان بزرگ‌ترین
خرید استقراضی
تاریخ به ثبت
رسید، خریدی که
شرکت‌های مریل
لینچ، کی‌کی‌آر،
بین کاپیتال و
خانواده فریست در
آن شرکت داشتند.
چهار سال بعد این
شرکت دوباره وارد
بورس شد و به
سهامی عام بدل
شد

این شرکت در آمدی معادل ۴۳٫۶
میلیارد دلار را به نام خود ثبت کرد.

۲۰۱۷

۱۹۹۴

شرکت اچ‌ای‌سی با شرکت کلمبیا ادغام شد.

شرکت اچ‌ای‌سی برای
نخستین بار خصوصی شد.

۱۹۸۹

سقوط کمونیسم، آغاز ثروت پتر کلنر سرمایه گذار مخملی

شود. در واکنش به فروپاشی سایر دولت‌های پیمان ورشو و افزایش اعتراضات خیابانی، حزب کمونیست چکسلواکی در ۲۸ نوامبر اعلام کرد که قدرت را ترک کرده و نظام تک‌حزبی را از میان خواهد برد. دو روز بعد، قوه مقننه رسماً بخش‌هایی از قانون اساسی را که انحصار قدرت را در اختیار کمونیست‌ها قرار می‌داد، حذف کرد. در اوایل دسامبر، سیم خاردار و سایر موانع از مرز چکسلواکی با آلمان غربی و اتریش برداشته شد. در ۱۰ دسامبر گوستاو هوشاک (رئیس جمهور) نخستین دولت عمدتاً غیر کمونیست از سال ۱۹۴۸ را تشکیل داد و استعفا کرد. در ۲۸ دسامبر، الکساندر دوبچک به عنوان سخنگوی پارلمان فدرال انتخاب شد و واتسلاو هاول در ۲۹ دسامبر به عنوان رئیس جمهور چکسلواکی انتخاب شد.

دوران پساکمونیسم

در میانه این تغییر و تحول‌ها، کلنر خیلی سریع توانست موقعیت‌های موجود در انقلاب مخملی و سقوط حزب حاکم را ببیند. وقتی که دولت جدید روند خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را آغاز کرد، کلنر یکی از کسانی بود که آستین بالا زد و دست به کار پایه‌ریزی صندوق سرمایه‌گذاری با هدف خرید سهام شرکت‌هایی شد که قبلاً در تملک دولت بودند. او و دو شریکش صندوقی را تأسیس کردند که در سال ۱۹۹۱ تبدیل به گروه پی‌بی‌اف شد و ۲۲۵ میلیون دلار دارایی داشت.

سایت تاجران در مقاله‌ای با عنوان «خصوصی‌سازی: تجربه موفق جمهوری چک» اشاره کرده است که پیش از آغاز روند خصوصی‌سازی، ۹۸ درصد از منابع در جمهوری چک دولتی بودند و حقوق مالکیت خصوصی وجود نداشت. واسلاو کلاوس اقتصاددان و سیاستمدار چک که به مقام نخست‌وزیری رسید، کاملاً به روند اقتصاد بازار آزاد متعهد بود و برای این موضوع تلاش‌ها و مبارزات زیادی کرد. کلاوس به شدت مخالف ترکیب بازار کنترل شده دولتی و بازار آزاد بود. در این مقاله رویکردهای دولت پس از فروپاشی حکومت کمونیستی شرح داده شده است: «دولت چک رویکرد سه‌گانه‌ای را برای خصوصی‌سازی پی گرفت. رویکرد اول استرداد اموال به صاحبانشان بود. این اموال در پی دولتی شدن شرکت‌ها و صنایع در سال ۱۹۴۸ مصادره شده بود. برای مثال ۷۰ هزار مجتمع مسکونی به صاحبان قبلی بازگردانده شد. در ضمن پس از خصوصی شدن شرکت‌ها و کارخانه‌های صنعتی، سهمی هم به صاحبان قبلی

چسکا لیپا شهر کوچکی است که در سال ۱۹۶۴، یعنی در زمان تولد پتر کلنر جزو کشوری بود که حالا از آن با نام چکسلواکی سابق یاد می‌کنیم. کلنر پس از دوره دبیرستان بر روی رشته اقتصاد تمرکز کرد و بعد به شهر پراگ نقل مکان کرد تا در دانشگاه این شهر اقتصاد بخواند. سال ۱۶۸۶ بود که با مدرک کارشناسی ارشد از این رشته و دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. همراه با تحصیل درس می‌خواند و یکی از اولین کارهایش فروش دستگاه‌های کپی در استودیوهای فیلم‌سازی بود. اما زندگی‌اش قرار بود با یک انقلاب تغییر کند.

انقلاب مخملی، انقلاب آرام یا انقلاب رنگی نام‌هایی است که برای انقلاب سال ۱۹۸۹ چکسلواکی به کار برده می‌شود. انقلابی که از ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر آن سال به طول انجامید. دوره، دوره حکومت استالینی در این کشور بود و در مقابل دانشجویان و مخالفان مردمی دولت حاکم به هم پیوستند و تظاهرات بدون خشونت برگزار کردند. جنبش از شهر براتیسلاوا آغاز شد و بعد از آغاز سرکوب‌های دولت کمونیست گسترده‌تر شد و اعتصاب‌های عمومی در پی داشت. کشورهای زیر پرچم شوروی یک به یک در حال سقوط بودند و حالا نوبت به چکسلواکی رسیده بود تا حزب حاکم از قدرت کنار بکشد تا راه برای سر کار آمدن دولتی با اکثریت غیر کمونیست هموار

او کیست؟

پتر کلنر مالک گروه پی‌بی‌اف است، یک شرکت سرمایه‌گذاری با تمرکز بر اروپای شرقی و دارای ۳۸ میلیارد دلاری. پتر کلنر اهل جمهوری چک است و با ۱۱.۶ میلیارد دلار دارایی در رتبه ۱۱۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

در سال ۲۰۱۴ پی‌بی‌اف عمده سهام شرکت O2 جمهوری چک را خرید. این شرکت بزرگ‌ترین اپراتور مخابراتی این کشور است و به عنوان مالک عمده اپراتورهای موبایل کشور اسلواکی هم شناخته می‌شود.



کلنر شرکت چسکا پوچستونا، بزرگ‌ترین شرکت بیمه کشور را که در حال زیان‌دهی بود از آن خود کرد.

۱۹۹۶

۱۹۹۱

شرکتی که پتر کلنر و دو شریکش در حوزه سرمایه‌گذاری تأسیس کرده بودند تبدیل به گروه پی‌بی‌اف شد.

پتر کلنر در چکسلواکی سابق به دنیا آمد.

۱۹۶۴

حوزه‌هایی که پی‌پی‌اف در آنها فعالیت دارد طیف وسیعی را شامل می‌شود از جمله امور مالی، بیمه، خرده‌فروشی، کشاورزی، املاک و بیوتکنولوژی. هوم کردیت گروپ، وابسته به پی‌پی‌اف از بزرگ‌ترین بانک‌ها در اروپای مرکزی و شرقی است و حالا دامنه فعالیتش را تا چین، ویتنام، هند، اندونزی، فیلیپین و قزاقستان هم گسترانده است.

کلنر خیلی

سریع توانست موقعیت‌های موجود در انقلاب مخملی و سقوط حزب حاکم را ببیند. وقتی که دولت جدید روند خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را آغاز کرد، کلنر یکی از کسانی بود که آستین بالا زد و دست به کار پایه‌ریزی صندوق سرمایه‌گذاری با هدف خرید سهام شرکت‌هایی شد که قبلاً در تملک دولت بودند

را به جنرالی فروخت و از این مشارکت خارج شد. حوزه‌هایی که پی‌پی‌اف در آنها فعالیت دارد طیف وسیعی را شامل می‌شود از جمله امور مالی، بیمه، خرده‌فروشی، کشاورزی، املاک و بیوتکنولوژی. هوم کردیت گروپ، وابسته به پی‌پی‌اف از بزرگ‌ترین بانک‌ها در اروپای مرکزی و شرقی است و حالا دامنه فعالیتش را تا چین، ویتنام، هند، اندونزی، فیلیپین و قزاقستان هم گسترانده است. این شرکت علاوه بر حوزه بانک‌داری و بیمه پس از مدتی وارد تجارت و فعالیت در زمینه معادن نقره و طلا هم شد. کلنر سال ۲۰۰۷ از سمت هیئت رئیسه پی‌پی‌اف کناره‌گیری کرد.

سال ۲۰۰۲ بود که این شرکت به دنبال ورود به بازار روسیه رفت و اولین حضورش در این کشور در زمینه بیمه بود. به رغم مشکلات اولیه این شرکت به استراتژی سرمایه‌گذاری خود پایبند بود و از همان زمان تاکنون روسیه یکی از اصلی‌ترین نقاط تجارت و سرمایه‌گذاری پی‌پی‌اف باقی مانده است.

در سال‌های اخیر شرکت بر روی سرمایه‌گذاری‌های پیشین و گسترش آنها تمرکز بیشتری داشته است و البته در این میان از موقعیت‌های جدید سرمایه‌گذاری هم غافل نمی‌ماند. در سال ۲۰۱۴ پی‌پی‌اف عمده سهام شرکت O2 جمهوری چک را خرید، این شرکت بزرگ‌ترین اپراتور مخابراتی این کشور است و به عنوان مالک عمده اپراتورهای موبایل کشور اسلواکی هم شناخته می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های این گروه در حوزه املاک هم با موفقیت در حال انجام است. در این حوزه پی‌پی‌اف نه تنها در بازارهای در حال ظهور مانند روسیه که در بازارهای پیشرفته‌تری در اروپای غربی از جمله آلمان و هلند هم حضور دارد.

کلنر و همسرش رنتا در سال ۲۰۰۲ یک صندوق خیریه به نام اجوکا تأسیس کردند که تمرکزش بر آموزش است. در سال ۲۰۱۱ این زوج اجوکا را با صندوق خیریه کلنر ادغام کردند. این بنیاد حالا بودجه سالانه ۳٫۹ میلیون دلار را برای پیشرفت و بهبود در حوزه آموزش، فرهنگ و سلامت هزینه می‌کند. ■



آن شرکت‌ها و کارخانه‌ها تعلق گرفت. رویکرد دوم خصوصی‌سازی در مقیاس کوچک بود. این نوع خصوصی‌سازی بیشتر شامل فروش مغازه‌ها، رستوران‌ها و دیگر تجارت‌های کوچک بود که دولت در مزایده‌ها در اختیار شهروندان قرار می‌داد. مزایده واحدهای کوچک در سال ۱۹۹۳ پایان یافت. رویکرد سوم خصوصی‌سازی در مقیاس بزرگ بود. با آغاز سال ۱۹۹۱، این رویکرد در سه مرحله اجرایی شد. در مرحله اول مدیریت یک شرکت باید طرح پیشنهادی برای نحوه خصوصی‌سازی آن شرکت را ارائه می‌کرد و جزئیات عملیاتی و مالی مربوط به خصوصی‌سازی را توضیح می‌داد. در بیشتر موارد ارزش خالص کارخانه‌های دولتی محاسبه و در قالب نوعی از اوراق قرضه به مردم واگذار می‌شد. این کارخانه‌ها به طور متوسط ۶۱٫۴ درصد از سرمایه خود را در قالب اوراق قرضه واگذار کردند. با اجرایی شدن این طرح، شهروندان عادی توانستند با قیمتی مناسب اوراق قرضه خریداری کنند و سهمی در شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی داشته باشند.»

کسانی مانند پتر کلنر که توانستند از موقعیت به‌وجودآمده استفاده کنند و سرمایه لازم را به هر نحوی برای خرید سهام‌های عمده تهیه کنند، از برندگان اصلی جریان خصوصی‌سازی در این کشور تازه بودند. کلنر حالا به عنوان ثروتمندترین شهروند جمهوری چک شناخته می‌شود.

رشد و ادغام

پی‌پی‌اف در اوایل دهه ۹۰ میلادی با کمک وام و اعتبار سهام چندین شرکت را خرید. شرکت از همین طریق توانست ۲۰ درصد از سهام شرکت چسکا پوچیستونا، بزرگ‌ترین شرکت بیمه کشور را که در حال زیان‌دهی بود از آن خود کند. کلنر با یک وام ۱۷۰ میلیون دلاری این شرکت را از آن خود کرد و آن را به سوددهی رساند. پی‌پی‌اف در سال ۲۰۰۸ در ازای ۱٫۷ میلیارد دلار و ۴۹ درصد از سهام یک شرکت سرمایه‌گذاری جدید به نام آسیکورا یونی جنرالی، شرکت چسکا را در هلدینگ خود ادغام کرد، بعدها یعنی در سال ۲۰۱۵ سهامش

پی‌پی‌اف عمده سهام شرکت O2 جمهوری چک را خرید، این شرکت بزرگ‌ترین اپراتور مخابراتی این کشور است.

۲۰۱۴

شرکت سهام عمده شرکت
تلفونیکا چک موبایل را خرید.

۲۰۱۳

پی‌پی‌اف مجوز تأسیس بانک در چین را کسب کرد.

۲۰۱۰

کلنر در جایگاه ریاست هیئت
مدیره پی‌پی‌اف قرار گرفت.

۱۹۹۸

ثروت ابری

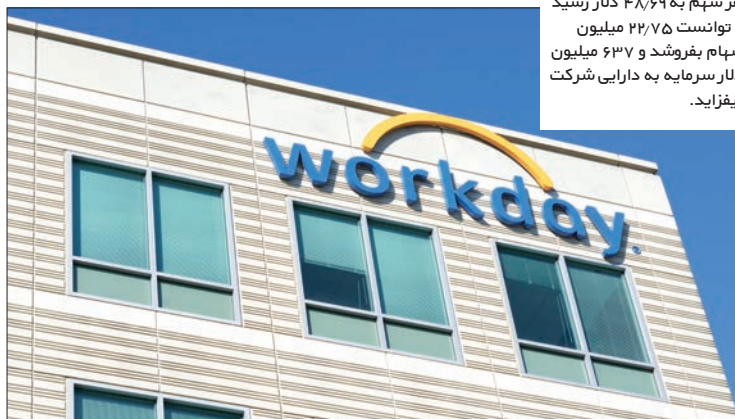
دیوید دافیلد و کسب و کار سامان دادن به کسب و کار دیگران

او کیست؟

دیوید دافیلد یکی از موسسان شرکت ورک‌دی و بزرگ‌ترین سهام‌دار این شرکت است. ورک‌دی شرکت تأمین‌کننده اپلیکیشن‌های رایانش ابری برای مدیریت سرمایه مالی و انسانی است. دافیلد با ۱۱.۴ میلیارد دلار در رتبه ۱۱۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

پاییز سال ۲۰۱۲ ورک‌دی با علامت اختصاری WDAY بر تابلوی بورس نیویورک ظاهر شد و فروش عمومی سهامش را آغاز کرد. هر سهم این شرکت به قیمت ۲۸ دلار عرضه شد و در عرض چند روز ارزش هر سهم به ۴۸/۶۹ دلار رسید و توانست ۲۲/۷۵ میلیون سهام بفروشد و ۶۳۷ میلیون دلار سرمایه به دارایی شرکت بیفزاید.

دیوید دافیلد سال ۱۹۴۰ در شهر کلیولند ایالت اوهایو به دنیا آمد و ۶ ماهه بود که والدینش به نیوجرسی نقل مکان کردند. یکی از اولین خاطرات خردسالی‌اش تماشای پدر مهندسش بود که چطور توانست برای خودشان یک دستگاه تلویزیون بسازد. دافیلد هم می‌خواست مثل پدرش مهندس شود و برای همین به دانشگاه کرنل رفت و با مدرک مهندسی الکترونیک و البته مدرک ام‌بی‌ای از دانشکده کسب و کار آن دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. از گرفتن مدرک مهندسی‌اش چندان نگذشته بود که توانست کاری در شرکت معروف آی‌بی‌ام پیدا کند. در سایه نام این برند بود که مجال یافت به مهارت‌های کارآفرینانه‌اش پروبال بدهد و بر روی نوشتن یک سیستم کامپیوتری جدید کار کند. دافیلد هم مانند بسیاری از کارآفرینانی که به یمن وجود شرکت‌های بزرگ تجربه می‌اندوزند و راهشان را پیدا می‌کنند، تصمیم گرفت شرکت خودش را تاسیس کند. سال ۱۹۶۸ بود که از آی‌بی‌ام خداحافظی کرد تا شرکت اینفورمیشن اسوسییشن را تاسیس کند. کار این شرکت تولید نرم‌افزارهای امتحان برای دانشگاه‌ها بود. سال ۱۹۸۷ هم نوبت به تاسیس شرکت پیپل سافت رسید. تخصص این شرکت در تهیه سیستم‌های مدیریت کارکنان بود و کارش آن‌قدر خوب پیش رفت که در سال ۲۰۰۵ اوراکل بابت خریدش ۱۰.۳ میلیارد دلار هزینه کرد. در اواخر همان سال بود که



دافیلد به سراغ تاسیس یک شرکت دیگر رفت که باز هم در زمینه نرم‌افزارهای مدیریت کارکنان فعالیت داشت و این‌گونه بود که شرکت ورک‌دی شکل گرفت.

«رایانش ابری (Cloud Computing) مدل رایانشی بر پایه شبکه‌های کامپیوتری و اینترنت است که الگویی تازه برای عرضه، مصرف و تحویل خدمات رایانشی (شامل زیرساخت، نرم‌افزار، بستر، و سایر منابع رایانشی) با به‌کارگیری شبکه ارائه می‌کند. با پیشرفت فناوری اطلاعات نیاز به انجام کارهای محاسباتی در همه جا و همه زمان به وجود آمده‌است. همچنین نیاز به این هست که افراد بتوانند کارهای محاسباتی سنگین خود را بدون داشتن سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای گران، از طریق خدماتی انجام دهند. رایانش ابری آخرین پاسخ فناوری به این نیازها بوده‌است. از آنجا که اکنون این فناوری دوران طفولیت خود را می‌گذراند، هنوز تعریف استاندارد علمی که مورد قبول عام باشد برای آن ارائه نشده‌است اما بیشتر صاحب‌نظران بر روی قسمت‌هایی از تعریف این پدیده هم‌راي هستند. مؤسسه ملی فناوری و استانداردها (NIST) رایانش ابری را این‌گونه تعریف می‌کند: رایانش ابری مدلی است برای فراهم کردن دسترسی آسان بر اساس تقاضای کاربر از طریق شبکه به مجموعه‌ای از منابع رایانشی قابل تغییر و پیکربندی (مثل شبکه‌ها، سرورها، فضای ذخیره‌سازی، برنامه‌های کاربردی و سرویس‌ها) که این دسترسی بتواند با کمترین نیاز به مدیریت منابع یا نیاز به دخالت مستقیم فراهم‌کننده سرویس به سرعت فراهم یا آزاد (رها) شود. این مدل رایانش ابری از ۵ مشخصه (ویژگی) اصلی، ۳ مدل خدماتی و ۴ مدل گسترش تشکیل شده‌است.» این تعریفی است خلاصه از رایانش ابری که در ویکی‌پدیا هم می‌توانید آن را پیدا کنید.

رایانش ابری سنگ بنای شرکت ورک‌دی است. به این سنگ بنا البته انتقاداتی هم وارد شده است. به خصوص کسانی مانند ریچارد استالمن، برنامه‌نویس سرشناس کامپیوتر که طرفدار آزادی منابع و استفاده از نرم‌افزار در فضای اینترنتی است. کسانی مانند او عقیده دارند که رایانش ابری فقط یک حیلۀ ساده است تا مردم مجبور شوند از سیستم‌های انحصاری استفاده کنند که هزینه آن بیشتر و بیشتر از قبل است. او به گاردین گفته است: «این احمقانه است، این چیزی بدتر از احمقانه است، این فقط بزرگ‌نمایی در بازاریابی است.»

پیوستن به جمع غول‌ها

پایه‌گذاری ورک‌دی در سال ۲۰۰۵ بود و یک سال بعد به صورت رسمی کارش را شروع کرد. سال ۲۰۰۸ دفتر مرکزی ورک‌دی از شهر والنات کالیفرنیا به شهر پلیس‌تون همین ایالت نقل مکان کرد، همان جایی که دافیلد قبل‌تر شرکت پیپل سافت را بنیان گذاشته بود. در همان سال دافیلد شرکت کیپ کلیر سافت‌ور را خرید و بعد هم قرارداد بزرگی با شرکت فلکسترونیکس (سومین تولیدکننده بزرگ قطعات الکترونیک در دنیا) امضا کرد و وظیفه خدمات‌رسانی در حوزه

۱۹۶۸ پس از ترک شرکت آی‌بی‌ام، اولین شرکتش را به نام اینفورمیشن اسوسییشن تاسیس کرد.

۱۹۹۶

۱۹۹۱

۱۹۶۴ پس از تحصیل در رشته مهندسی مدرکش در رشته ام‌بی‌ای را هم از دانشگاه کرنل دریافت کرد.

۱۹۴۰ دیوید دافیلد در شهر کلیولند ایالت اوهایو به دنیا آمد.

۱۹۶۴

در نیمه اول سال ۲۰۱۶ ورکدی به درآمد ۱ میلیارد دلاری از طریق پرداخت حق اشتراک خدماتش رسید. ورکدی هر ۶ ماه یک بار نرم‌افزارش را به‌روز می‌کند و تا آخر تابستان سال ۲۰۱۸ این شرکت به عدد ۳۱ به‌روزرسانی از نرم‌افزارش رسیده بود. شرکت ورکدی حالا شرکت بسیار صاحب‌نامی است، میزان شهرت این شرکت را می‌توان از میزان شهرت مشتریانش بهتر فهمید، مشتریانی مانند نت‌فلیکس.

آنیل بوشری، همراه دافیلد

هر چند در فهرست بلومبرگ جایی ندارد اما از ابتدای کار تاسیس ورکدی در کنار دافیلد بوده است و نامش به عنوان یکی از موسسان این شرکت به ثبت رسیده. و به علاوه از اعضای هیئت مدیره شرکت اینتل هم به شمار می‌رود. آنیل بوشری سال ۱۹۶۶ در شهر پییتس‌فورد نیویورک به دنیا آمد، در دانشگاه براون درس خواند و در رشته‌های مهندسی الکترونیک و اقتصاد فارغ‌التحصیل شد. او در دانشگاه استنفورد هم در رشته ام‌بی‌ای تحصیل کرد و مدتی هم تحلیل‌گر شرکت مورگان استنلی (بانک چندملیتی و ارائه خدمات مالی) بود. او از زمان فعالیت شرکت پیپل سافت همراه دافیلد بود. سال ۱۹۹۳ بوشری به عنوان مدیر برنامه‌ریزی پیپل سافت انتخاب شد و بعدها که دافیلد می‌خواست ورکدی را تاسیس کند او هم به کمکش رفت و در کار شریک شد و مسئولیت بخش استراتژی و بازاریابی شرکت تازه‌شان را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۹۹ قائم‌مقام شرکت شد. او از ابتدا عضو هیئت مدیره شرکت بود و و حالا هم به عنوان مدیرعامل ورکدی مشغول فعالیت است. سال ۲۰۱۳ او توانست جایزه کارآفرین سال را از آن خود کند.



تهیه نرم‌افزار برای مدیریت امور انسانی این شرکت را بر عهده گرفت. بعد رفته‌رفته نوبت به شرکت‌های بزرگ دیگری رسید تا با ورکدی بر سر میز مذاکره و امضای قرارداد بنشینند: آویوا، تامسون رویترز، تایم وارنر و...

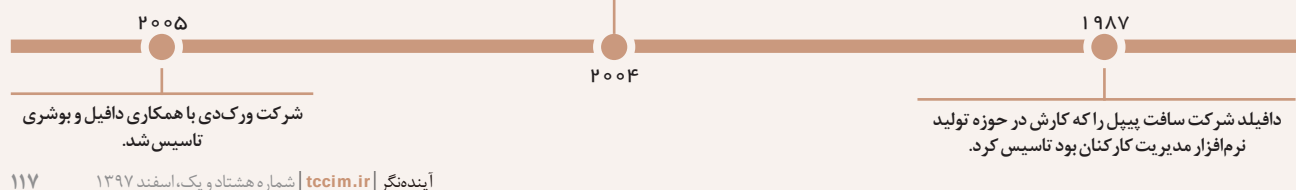
سال ۲۰۰۹ ورکدی اعلام کرد که ۷۵ میلیون دلار سرمایه به مجموعه خود افزوده است و در سال ۲۰۱۱ با افزوده شدن ۸۵ میلیون دلار دیگر، سرمایه کلی این شرکت به ۲۵۰ میلیون دلار رسید. شرکت‌هایی از جمله تی‌وی رو پرایس (شرکت بین‌المللی مدیریت دارایی و خدمات مشاوره مالی) و ژانوس (شرکت سرمایه‌گذاری و تحقیق در حوزه اطلاعات) از جمله سرمایه‌گذاران تازه ورکدی بودند و البته سرشناس‌ترین سرمایه‌گذار شخصی، مدیرعامل و موسس شرکت آمازون یعنی جف بزوس بود. سال ۲۰۱۲ با این جذب سرمایه و گسترش بیشتر شرکت، ورکدی ۳۱۰ مشتری داشت و توانست خودش را از یک شرکت متوسط وارد فهرست ۵۰۰ شرکت برتر نشریه فورچون کند.

پاییز سال ۲۰۱۲ ورکدی با علامت اختصاری WDAY بر تابلوی بورس نیویورک ظاهر شد و فروش عمومی سهامش را آغاز کرد. هر سهم این شرکت به قیمت ۲۸ دلار عرضه شد و در عرض چند روز ارزش هر سهم به ۴۸٫۶۹ دلار رسید و توانست ۲۲٫۷۵ میلیون سهم بفروشد و ۶۳۷ میلیون دلار سرمایه به دارایی شرکت بیفزاید. این میزان فروش سهام و جذب سرمایه برای خودش رکوردی بود. چند ماه قبل تر فیس‌بوک توانسته بود در عرضه عمومی سهامش عنوان بیشترین جذب سرمایه در عرضه عمومی سهام در حوزه تکنولوژی را از آن خود کند و بعد نوبت به ورکدی رسید که جایگاه بعدی را از آن خودش کند.

شرکت ورکدی بر اساس اشتراک کسب‌وکارش را پیش می‌برد یعنی به جای فروش حق استفاده از نرم‌افزارهایش، مشتریان باید هزینه‌ای بابت حق اشتراک خود بپردازند و بر همان اساس از خدمات و سرویس‌های ارائه‌شده توسط این شرکت استفاده کنند. ورکدی فهرستی از حوزه‌های مختلف کسب‌وکار که می‌توانند از خدمات این شرکت استفاده کنند تهیه کرده است: ارتباطات، انرژی، رسانه و سرگرمی، خدمات مالی، بیمه، خرده‌فروشی، سازمان‌های دولتی، تکنولوژی و... تقریباً حوزه‌ای نیست که نتواند از نرم‌افزارها و خدمات این شرکت استفاده کند. بر اساس هر حوزه، این شرکت نرم‌افزار و خدمات موجود خودش را معرفی و پیشنهاد می‌کند.

در نیمه اول سال ۲۰۱۶ ورکدی به درآمد ۱ میلیارد دلاری از طریق پرداخت حق اشتراک خدماتش رسید. ورکدی هر ۶ ماه یک بار نرم‌افزارش را به‌روز می‌کند و تا آخر تابستان سال ۲۰۱۸ این شرکت به عدد ۳۱ به‌روزرسانی از نرم‌افزارش رسیده بود. شرکت ورکدی حالا شرکت بسیار صاحب‌نامی است، میزان شهرت این شرکت را می‌توان از میزان شهرت مشتریانش بهتر فهمید، مشتریانی مانند نت‌فلیکس و ام‌جی‌ام که از خدمات ورکدی استفاده می‌کنند. ■

شرکت اوراکل، پیپل سافت را با مبلغ ۱۰٫۳ میلیارد دلار خرید.





ماسایوشی سان
از اولین روزها و ماه‌های کار
شرکت سافت بانک می‌گوید:

فکر می‌کردند دیوانه‌ام

توزیع نرم‌افزار را بر عهده داشتند و درآمد سالانه ۱۲ هزار دلاری به ۵۷۰ کارمند رسیدیم، ارائه نرم‌افزار، چاپ و نشر کتاب و مجله، خدمات ارتباطات، ادغام سیستم‌ها، خدمات شبکه و... را انجام می‌دادیم و در ۱۰ سال به درآمد ۳۵۰ میلیون دلاری رسیدیم.

■ کار را چطور شروع کردید؟

من شرکت سافت بانک را سال ۱۹۸۱ تاسیس کردم یعنی یک سال و نیم پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه برکلی و بازگشتم از آمریکا. وقتی به ژاپن بازگشتم می‌خواستم شرکت خودم را داشته باشم. به ۴۰ جور کسب‌وکار مختلفی که می‌توانستم راه بیندازم فکر کردم. این کار مثل فکر کردن به ایده یک اختراع بود. در زمان دانشجویی سرگرمی‌ام پیدا کردن ایده‌های نو برای اختراع محصولات جدید بود. برای من فکر کردن به کسب‌وکار تازه هم مثل اختراع محصولات جدید است. یک سال و نیم تحقیق کردم و نقشه برای کسب‌وکار کشیدم. در زمانی که مشغول آماده کردن ایده بودم هیچ درآمدی نداشتم. فقط پول خرج می‌کردم، فرزندم تازه به دنیا آمده بود و همسرم نگران بود. دوستانم، پدر و مادر، همه نگران بودند. از من می‌پرسیدند می‌خواهی چه کار کنی؟ سال‌ها وقت را برای تحصیل در آمریکا گذاشتی و حالا کاری نمی‌کنی. همه وقتم صرف فکر کردن می‌شد و مطالعه در مورد اینکه چه می‌توانم بکنم. به کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها می‌رفتم، کتاب می‌خریدم و همه جور مطالعه می‌کردم تا ببینم کاری که در ۵۰ سال آینده می‌خواهم انجام دهم چیست.

به ۴۰ ایده رسیدم، همه چیز از نوشتن یک نرم‌افزار گرفته تا تاسیس بیمارستان‌های زنجیره‌ای (چون پدر همسرم پزشک است و بیمارستان

ماسایوشی سان، موسس شرکت سافت بانک است و رئیس هیئت مدیره شرکت اسپرنت، هشتاد و هفتمین ثروتمند دنیا که حالا در هزار کسب‌وکار مختلف سهام‌دار است از جمله در شرکت‌هایی مانند علی‌بابا و یاهو. او در حال حاضر بیش از ۶۸ هزار کارمند دارد و درآمد شرکتش به سالانه بیش از ۸۲ میلیارد دلار می‌رسد. گفت‌وگویی که می‌خوانید سال ۱۹۹۲ و در ۱۰ سالگی شرکت سافت بانک با او صورت گرفته است. در گفت‌وگو با نشریه هاروارد بیزینس ریویو او در مورد تاسیس شرکتش و ریسک‌هایی که در ابتدای کار قبول کرده صحبت می‌کند؛ شروع کار یک کارآفرین در ژاپن. ترجمه بخش‌هایی از این مصاحبه را در این قسمت می‌خوانید.

■ اوایل کار شرکتتان چطور بود؟

وقتی که کار را شروع کردم فقط دو نیروی نیمه‌وقت در یک دفتر کوچک داشتم. دو تا جعبه خالی سیب گرفته بودم و صبح‌ها جوری رویشان می‌ایستادم که انگار قرار است سخنرانی کنم. با صدای بلند به دو کارمندم می‌گفتم: «باید به من گوش کنید چون من مدیر این شرکت هستم. ظرف ۵ سال قرار است درآمد از فروش به ۷۵ میلیون دلار برسد. ظرف ۵ سال من به هزار نمایندگی فروش می‌روم و ما تبدیل به توزیع‌کننده شماره یک نرم‌افزار می‌شویم.» همه اینها را با صدای خیلی بلند می‌گفتم. آن دو نفر با چشم و دهان بازمانده از تعجب درجا ایستاده بودند و فکر می‌کردند که این یارو دیوانه است. هر دو نفر هم استعفا دادند.

آن موقع سال ۱۹۸۱ بود، یک سال و نیم بعد شرکت ما ۲۰۰ نمایندگی فروش را تأمین می‌کرد و ظرف ۱۰ سال این عدد به ۱۵ هزار رسید. ظرف ۱۰ سال ما از شرکتی با دو کارمند پاره‌وقت که

همسرم نگران بود. دوستانم، پدر و مادر، همه نگران بودند. از من می‌پرسیدند می‌خواهی چه کار کنی؟ سال‌ها وقت را برای تحصیل در آمریکا گذاشتی و حالا کاری نمی‌کنی. همه وقتم صرف فکر کردن می‌شد و مطالعه در مورد اینکه چه می‌توانم بکنم. به کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها می‌رفتم، کتاب می‌خریدم و همه جور مطالعه می‌کردم تا ببینم کاری که در ۵۰ سال آینده می‌خواهم انجام دهم چیست.

ماسایوشی سان: خیلی‌ها به من خندیدند. می‌گفتند این یارو آدم خوبی است اما احمق است! من هم می‌گفتم بسیار خوب من می‌خواهم احمق بمانم اما یک روز یک نفر می‌فهمد که شرکت من چه قابلیت‌هایی دارد.

با صدای بلند به دو
کارمند می‌گفتم:
«باید به من گوش
کنید چون من
مدیر این شرکت
هستم. ظرف ۵
سال قرار است
درآمد از فروش
به ۷۵ میلیون
دلار برسد. ظرف
۵ سال من به هزار
نمایندگی فروش
می‌رسم و ما تبدیل
به توزیع‌کننده
شماره یک نرم‌افزار
می‌شویم.» همه
این‌ها را با صدای
خیلی بلند
می‌گفتم. آن دو نفر
با چشم و دهان
بازمانده از تعجب
در جا ایستاده
بودند و فکر
می‌کردند که این
یارو دیوانه است.
استعداد دارند

را خریدم و با هر فروشنده نرم‌افزاری که توانستم پیدا کنم تماس گرفتم. به همه آنها گفتم که تمام هزینه‌های شرکت در نمایشگاه را پرداخت می‌کنم و هر که بخواهد می‌تواند از غرفه من رایگان استفاده کند. آنها نرم‌افزار داشتند اما پول به نمایش گذاشتنش را نداشتند و از طرفی کلی سازنده سخت‌افزار کامپیوتر در ژاپن وجود داشت که نرم‌افزاری نداشتند. برای همین فکر کردم که یک نفر باید واسطه شود. در غرفه من جا برای هشت غرفه کوچک‌تر بود و بنری نصب کردم که رویش نوشته بود: «انقلاب نرم‌افزار برای کامپیوترهای شخصی فرارسیده است». در طول نمایشگاه تعداد بازدیدکنندگان ما از سونی هم بیشتر بود. نقشه‌ام این بود که از میان بازدیدکنندگان کسانی برای سفارش محصول پیدا شوند اما در واقع هیچ‌کس درخواست نداد. در کل فروش‌هایی که فقط در نمایشگاه صورت گرفت شاید یک‌بیستم از هزینه شرکت در نمایشگاه جبران شد.

■ بعد از نمایشگاه چه شد؟

خیلی‌ها به من خندیدند. می‌گفتند این یارو آدم خوبی است اما احمق است! من هم می‌گفتم بسیار خوب من می‌خواهم احمق بمانم اما یک روز یک نفر می‌فهمد که شرکت من چه قابلیت‌هایی دارد. چند هفته بعد از پایان نمایشگاه یک نفر تماس گرفت و گفت که در حال تأسیس یک فروشگاه بزرگ کامپیوتر هستند و به نرم‌افزار نیاز دارند. گفت لطفاً به اوزاکا بیا که بتوانیم حرف بزنیم. من گفتم متأسفانه سرم خیلی شلوغ است و نمی‌توانم. حقیقت این بود که سرم شلوغ نبود اما پول رفتن به اوزاکا را نداشت. او پرسید که آیا نام شرکت جاشین دنکی را شنیده‌ام یا نه و من این شرکت را نمی‌شناختم. بعد فهمیدم که این شرکت سومین شرکت بزرگ وسایل خانگی الکترونیک در ژاپن است. کسی که تماس گرفته بود گفت اگر نظرم تغییر کرد خوشحال می‌شوند با من مذاکره کنند. بعد یکی از آشنایانی که در شرکت شارپ داشتم به من گفت وقتی جاشین دنیک تماس می‌گیرد باید فوراً خودت را به آنها برسانی! همان روز دوباره با من تماس گرفتند و گفتند مدیر شرکت اتفاقاً برای کاری به توکیو می‌آید. فردای آن روز مدیر شرکت آمد و گفت تنها برای ملاقات با من سفر کرده است. شرکت او چند نرم‌افزار خریده بود اما به نظرم کافی نبود. به او گفتم اگر می‌خواهد با من کار کند باید تمامی قراردادهای قبلی‌اش را لغو کند و کل کار را به شیوه من پیش ببرد. به او گفتم هیچ سرمایه و تجربه‌ای ندارم اما مشتاق‌ترین فرد برای انجام کار و پیشرفت هستم. بعد از کلی حرف زدن به من گفت تو واقعاً آدم جالبی هستی! بعد با من قرارداد بست و کل کار نرم‌افزارش را به من سپرد. ■

دارد). بعد به ۲۵ عامل سنجش موفقیت رسیدم و از آنها استفاده کردم تا تخمین بزنم کدام یک از این ایده‌ها را دنبال کنم. یکی از این عامل‌ها این بود که عاشق کاری شوم که حاضر شوم دست‌کم ۵۰ سال در آن فعالیت داشته باشم. آدم‌ها اغلب چند سالی با یک ایده به هیجان می‌آیند و بعد که با واقعیت کار مواجه می‌شوند از کسب‌وکارشان خسته می‌شوند. من در پی کاری بودم که هر سال بیشتر از سال قبل به هیجانم بیاورد. یک عامل دیگر این بود که کسب‌وکارم یکتا باشد. این مورد برایم اهمیت زیادی داشت. هیچ دلم نمی‌خواست کس دیگری هم باشد که دقیقاً همان کاری را که من می‌خواستم انجام دهد. عامل دیگر این بود که می‌خواستم در عرض ۱۰ سال دست‌کم در ژاپن تبدیل به شماره یک کار خودم بشوم و البته دوست داشتم حوزه کاری که واردش می‌شوم به خودی خود هم در حال رشد کردن باشد، دلم نمی‌خواست وارد کشتی در حال غرق شدن بشوم.

تأمین ۲۵ عامل سنجش موفقیت را داشتم و ۴۰ ایده. یک برگه بسیار بزرگ کاغذ برداشتم و ماتریکسی ترسیم کردم که بر روی آن امتیازها و نظراتم را درمورد همه این‌ها می‌شد دید. بعد بهترین گزینه را انتخاب کردم که از قضا کسب‌وکار نرم‌افزار کامپیوترهای شخصی بود.

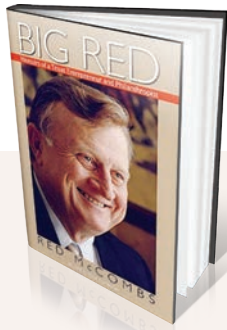
■ شما به سراغ کاری رفتید که در مرحله اوج گرفتن بود. به نظرتان فقط به خاطر اینکه به سراغ حوزه کاری درستی رفتید تبدیل به یک کارآفرین موفق شدید؟

اگر به سال ۱۹۸۱ برگردیم می‌فهمید که هیچ چیز این قدرها هم مشخص نبود. کامپیوتر شخصی آن زمان حکم اسباب‌بازی را داشت. برخی از قطعات سخت‌افزاری همان موقع در ژاپن تولید می‌شد اما تقریباً هیچ نرم‌افزاری وجود نداشت. حتی کسی نمی‌دانست چه جور نرم‌افزاری در کل ژاپن وجود دارد. تخمین شخصی خود من این بود که کامپیوترهای شخصی ظرف یکی دو دهه آینده تبدیل به محصول مهمی برای کل جامعه می‌شوند. اما صنعت کامپیوتر شخصی آن زمان هنوز وجود نداشت. کسب‌وکارهای بزرگ اطلاعاتی از وجود این صنعت نداشتند و اصلاً علاقه‌ای هم به این موضوع نشان نمی‌دادند. امروز در ژاپن سالانه میلیون‌ها کامپیوتر شخصی به فروش می‌رسد. میزانی برابر با یک‌چهارم فروش در آمریکا. صنعت کامپیوتر ابعاد بسیار گوناگونی دارد. من به فکر طراحی نرم‌افزار و فروش آن افتادم، درست همان کاری که در برکلی هم کرده بودم. اما فکر کردم اگر نرم‌افزار خوبی بنویسم چه کسی آن را بفروشد؟ ساختن نرم‌افزار و فروش آن دو کسب‌وکار کاملاً متفاوت هستند. حتی اگر نرم‌افزار خوبی تولید کنم و کسی نباشد که آن را بفروشد مجبور می‌شوم کار را تعطیل کنم.

به دنبال کسی برای فروش نرم‌افزار گشتم اما هیچ‌کس پیدا نشد بنابراین فکر کردم اگر کسی حاضر به انجام این کار نیست باید خودم انجامش بدهم. فهرستی از تولیدات نرم‌افزاری تهیه کردم و به دنبال این رفتم که بفهمم چه نوع نرم‌افزارهایی در بازار موجودند. به شرکت‌های هادسون سافت‌ور و پرسونال مدیا و میلیکی وی رسیدم اما تمامی آنها بازی‌های کامپیوتری و سرگرمی تولید می‌کردند. تنها یک شرکت بود که نرم‌افزار کسب‌وکار تولید می‌کرد اما در آن زمان کیفیت محصولاتش بسیار پایین بود.

دو سه ماه که از تولد سافت بانک گذشت به این نتیجه رسیدم که باید به مشتریان بالقوه و تاجران این حوزه نشان دهم که چه نرم‌افزارهایی در ژاپن تولید می‌شوند. آن زمان یک نمایشگاه وسایل الکترونیک در توکیو برگزار می‌شد و من برای بزرگ‌ترین غرفه نمایشگاه ثبت‌نام کردم، ابعاد غرفه اندازه غرفه شرکت‌های سونی و میتسوبیشی و توشیبا بود. فضا



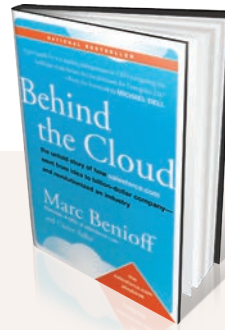


رد بزرگ رد مک‌کامبز



رد مک‌کامبز به قول خودش «به حوزه اتومبیل، گاز، نفت و گاز، پخش، بیمه، مسابقه، اسلحه، املاک و مستغلات، سیاست، بیس بال و فوتبال سرک کشیده است». این تاجر موفق یکی از موسسان شرکت کلیر چنل کامیونیکیشن است و مالک سابق دو تیم بسکتبال. کتاب «رد بزرگ» با روایت‌هایی از ایالت تگزاس در زمان بزرگ شدن او آغاز می‌شود. اینجا همان جایی بود که او برای نخستین بار وارد دنیای تجارت شد، او در ۱۰ سالگی به کشاورزان بادام‌زمینی می‌فروخت و در دهه ۵۰ وارد دنیای فروش خودرو شد.

او در سال ۱۹۵۸ به سن‌آنتونیو رفت و یک امپراتوری تجاری بنا کرد. مک‌کامبز در این کتاب در مورد دستاوردهایش در شرکت کلیر چنل کامیونیکیشن صحبت کرده است و اینکه چگونه زندگی‌اش از شهری در تگزاس شروع شد و به راهی انجامید که او را در کنار موفق‌ترین صاحبان کسب‌وکار در آمریکا قرار داد.

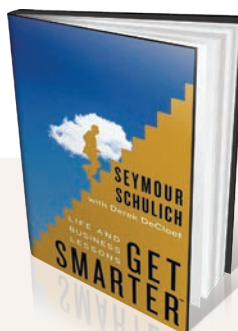


در پس ابرها مارک بنیوف



چه شد که در کمتر از یک دهه salesforce.com از استارت‌آپی که کارش را از یک آپارتمان اجاره‌ای شروع کرد به رکورد سریع‌ترین رشد در میان شرکت‌های نرم‌افزار رسید؟ برای نخستین بار، مارک بنیوف، موسس و مدیر این شرکت تعریف می‌کند که او و تیمش با استفاده از تکنولوژی، کسب‌وکارهای تازه و استفاده از مدل‌های مربوط به کارهای بشردوستانه توانستند این تغییر شگرف را رقم بزنند. در این کتاب او بازگو می‌کند که salesforce.com چگونه توانست هم از سقوط دوره ترکیدن حباب دات‌کام جان سالم به در ببرد و هم خودش را به عنوان شرکت پیشرو در حوزه پردازش ابری معرفی کند.

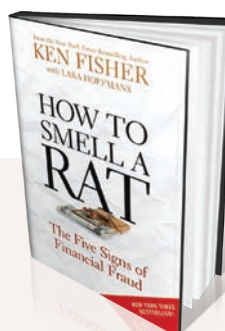
در کتاب «در پس ابرها» بنیوف در مورد استراتژی‌ای صحبت می‌کند که باعث ایجاد انگیزه در کارمندان شرکت شد و مشتریان را تبدیل به معتقدان به این شرکت کرد و این که چگونه به نوآوری امکان شکوفایی داد.



باهوش‌تر شوید سیمور شولیک



این یک کتاب راهنماست مناسب خوانندگان ۲۰ تا ۴۰ ساله که روحیه کارآفرینی دارند. بسیاری از مسن‌ترها نیز می‌توانند از این کتاب درس‌های الهام‌بخشی بگیرند و در زندگی و کسب‌وکارشان پیاده کنند. سیمون شولیک، میلیاردر کانادایی از زندگی خودش مثال می‌آورد. او بعدها فهمید که در ۲۰ سالگی مثل همسالانش از آگاهی کمتری برخوردار بوده است. او نوشته بود: در ۳۰ سالگی فکر می‌کنید که میزان آگاهی‌تان بسیار بیشتر شده است. اما بعدها فهمید که حتی در آن سن هم چیز زیادی نمی‌دانسته است. کتاب «باهوش‌تر شوید» سیمور تلاش متفکرانه او برای به اشتراک گذاشتن درس‌هایی است که در طول زندگی‌اش تا به امروز آموخته است، هم زندگی شخصی و هم زندگی حرفه‌ای و در هر دو آنها هم به موفقیت رسیده است. در این کتاب این موضوعات به بحث گذاشته شده است: چطور تصمیم بگیریم، چگونه روابطمان را مدیریت کنیم، چطور حرفه انتخاب کنیم و در آن به موضوعات کلیدی دنیای کسب و کار هم اشاره شده است.



چگونه موش را پیدا کنیم؟ کن فیشر



سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ با حوادثی مانند بحران مالی جهانی و برخی از بزرگ‌ترین کلاهبرداری‌ها در بازار سرمایه به یاد آورده می‌شود. اما این کلاهبرداری‌ها چیز جدیدی نیست، این اتفاقات در طول تاریخ تکرار شده‌اند و بی‌شک در آینده هم اتفاق خواهند افتاد. اما خبر خوش این است که کلاهبرداران اغلب از همان قوانین بنیادینشان تبعیت می‌کنند. باید این قوانین را آموخت و بعد کلاهبرداران مالی را به راحتی می‌توان تشخیص داد و از تن دادن به دامشان اجتناب کرد.

در کتاب «چگونه موش را پیدا کنیم؟»، کن فیشر، متخصص مالی در مورد این حرف می‌زند که چگونه فحایع مالی را پیش از وقوع تشخیص دهید پیش از اینکه خودتان تبدیل به بخشی از فاجعه شوید. این کتاب سرشار از نکته‌ها و راهنمایی‌های کاربردی است. او در این کتاب به وقایع مختلفی اشاره می‌کند و از آنها مثال می‌آورد. در این کتاب نحوه عملکرد شرکت‌ها و آدم‌ها در برابر فحایع مالی را می‌خوانید و می‌آموزید که چطور می‌شود از این وقایع جلوگیری کرد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

میلیاردر روی آب

ارنستو برتارلی، سرمایه‌گذار و دریانورد

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

«قبل از اینکه بتوانم راه بروم به سمت دریانوردی رفتم.» ارنستو برتارلی ثروتمندترین شهروند سوئیس است، میلیاردر ایتالیایی تبار که شرکت داروسازی سیرونو را به همراه خواهرش دانا به ارث برده است. او بیشتر به عنوان سرمایه‌گذار شناخته می‌شود و سهامش در حوزه سلامت و املاک و سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر است. نشریه فایننشال تایمز در مطلبی به کسب و کار و عشق او به دریانوردی پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

در روزهای تعطیلات در زمان کودکی بود که ارنستو و خواهرش دانا نام آیینی را اختراع کردند، این نام دوست خیالی‌شان بود. حالا این نامی است که او بر روی کشتی‌های مسابقه‌اش می‌گذارد؛ جمله همان‌هایی که در مسابقات جام قهرمانی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ برنده شدند. شاید بتوان او را متهم کرد که بیشتر از کار و قش را صرف قایق‌سواری می‌کند. خودش می‌گوید: «فکر نمی‌کنم چنین چیزی درست باشد. من در ۲۶ سالگی کار برای سیرونو را شروع کردم بنابراین بخش قابل توجهی از وقت و عمرم را به پای آن شرکت گذاشتم و شرکت هم به خوبی در حال فعالیت است.» برتارلی قبول ندارد که مدیران تنها با صرف وقت بیشتر در دفتر می‌توانند به موفقیت برسند: «من همیشه عقیده داشتم که باید جدای از کار چیزی در زندگی آدم باشد، اغلب به مدیران شرکت هم پیشنهاد می‌دهم که زمانی را از کار مرخصی بگیرند و بعد آماده و تر و تازه برای نبردهای بعدی برگردند. نمی‌شود که همه عمرتان را پشت میز بگذرانید!»

شکی نیست که خودش اولین نفری است که به این نصیحت عمل می‌کند و هر وقتی که بتواند خودش را به دریا می‌رساند: «می‌توانید چیزی را که هستید عوض کنید اما می‌توانید آنچه را در سر دارید تغییر دهید، می‌توانید هوای تازه به مغزتان برسانید. این همان کاری است که دریانوردی برای من می‌کند چون آنجا روی آب و در دست باد هستید.» برتارلی در کار و در زندگی به دنبال هیجان است. او می‌گوید: «اگر در طول هفته زندگی‌تان سرشار از آدرنالین است چون مدیر قدرتمندی هستید یا در قبال کسانی که مسئولیتشان با شماست تعهداتی دارید که باید به آنها عمل کنید دیگر برایتان سخت می‌شود که آخر هفته را مثلاً گوشه باغتان لم بدهید. برای همین معمولاً در آخر هفته هم به دنبال کاری می‌گردید که باز در بدنتان آدرنالین ترشح کند.»

دریانوردی برای برتارلی بسیار فراتر از یک سرگرمی است. یکی از رقبای او در مسابقات جام آمریکا لری الیسون است، بنیان‌گذار شرکت اوراکل و یکی دیگر از میلیاردرهای عاشق دریا. اما پای دریانوردی که به میان می‌آید برتارلی نمی‌خواهد نامی از پول در میان باشد. او در سال ۲۰۱۰ مسابقات جام را به الیسون باخت: «لری تصمیم گرفت که با پولش مسابقه را ببرد.» اشاره او به قایق عظیم پیشرفته‌ای است که لری الیسون برای بردن مسابقه از آن استفاده کرد. برتارلی از همان زمان تصمیم گرفت که در مسابقات آمریکا شرکت نکند؛ به قول خودش تا زمانی که این مسابقات قهرمانی دوباره تبدیل به رقابتی شود که برای مهارت ارزش قائل است نه برای پول. ■



کسب و کار و توصیه‌های ناوین جین، کارآفرین حوزه اینترنت ۱۰ درسی که از یک میلیارد در آموختم

و خدمات مربوط به سرویس‌های راهنمای تلفن، نقشه و اطلاعات بازار بورس را تهیه می‌کرد و در سال ۱۹۹۸ وارد بازار بورس شد و توانست از طریق فروش سهام ۷۵ میلیون دلار سرمایه جذب کند. با تأسیس این شرکت ارزش دارایی‌های ناوین جین به ۸ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۰۰ همراه با ترکیدن حباب دات‌کام و سقوط شرکت‌هایی که همه دارایی‌شان را در حوزه اینترنت سرمایه‌گذاری کرده بودند، ارزش سهام شرکت او هم سقوط کرد. او پیش از آن می‌گفت که ارزش سهام این شرکت روزی از مجموع ارزش شرکت‌های مایکروسافت، اینتل و کاسکو هم فراتر خواهد رفت اما در نهایت خودش هم سهام شرکتش را به مبلغی زیر قیمت بازار فروخت. اما این پایان راه او نبود. ناوین شرکت‌های بعدی را یکی پس از دیگری تأسیس کرد و توانست خودش را در دنیای میلیاردرها نگه دارد و در سال ۲۰۱۰ بود که با تأسیس مون اکسپرس وارد حوزه تولید قطعات برای فضاپیماها شد. او در این سال‌ها جوایز متعددی در حوزه کارآفرینی و نوآوری را از آن خود کرده است.

جام مقدسی در کار نیست

سیرینواس راتو، نویسنده و خبرنگار سایت مدیوم آمریکاست. او چندی پیش توانست به گفت‌وگو با ناوین جین بنشیند و پس از آن بود که آنچه را در جریان این مصاحبه آموخته بود در قالب مطلبی در این سایت منتشر کرد. در این مطلب او می‌نویسد که رسیدن به جایگاه میلیاردی مانند جین امری غریب و ماورای طبیعی نیست و شاید بتوان با دنبال کردن درس‌های او این موفقیت را تکرار کرد. ترجمه این مطلب را در این بخش می‌خوانید.

همیشه کنجکاو بودم بدانم چه چیزی باعث شاخص بودن میلیارد‌ها می‌شود. سال گذشته بود که یک پروژه احمقانه کتاب‌خوانی را شروع کردم و امید داشتم که در طول این پروژه تمامی کتاب‌هایی را که توسط میلیارد‌ها نوشته شده بود، یا توسط آنها پیشنهاد داده شده بود یا در مورد آنها نوشته شده بود بخوانم. سردبیرم از من پرسید که فکر می‌کنم با انجام این پروژه قرار است به چه هدفی برسم که البته با توجه به پروژه‌ای که شروع کرده بودم سوال جالبی بود.

یکی دوچین کتاب زندگی‌نامه در مورد کسانی مانند جف بزوس، جک ما و موسسان شرکت هوم دیپات خواندم. بعد تصمیم گرفتم کتاب «آنچه از ابتدای جهان مخفی شده است» را بخوانم. کتابی که به گفته پیتربیل (میلیاردر و از موسسان شرکت پی‌پال) یکی از کتاب‌های تأثیرگذاری بود که طرز تفکر او را به صورت کلی تغییر دادند. بعد از ۸۰ صفحه دیگر نتوانستم ادامه دهم. اگر یک نصیحت باشد که بتوانم به کسانی که می‌خواهند بیشتر بخوانند ارائه دهم، این است که اگر از خواندن کتابی لذت نمی‌برید هیچ اشکالی ندارد که نخوانده‌هایش کنید.

سرانجام اتفاقی که باید افتاد، توانستم وقت مصاحبه با یک میلیارد بگیرم و حالا که به عقب نگاه می‌کنم ناخودآگاه به یاد کتاب «در سوم

ناوین جین کارآفرین است و در کنارش به عنوان فعال امور بشردوستانه هم شناخته می‌شود. در این دهه‌ها کار و فعالیت به عنوان موسس شرکت‌هایی از جمله مون اکسپرس، ورلداپنویشن اینستیتو، آی‌نوم، تلنتوایس و اینفواسپیس شناخته شده است. حوزه فعالیت او همیشه تکنولوژی بوده است، حوزه‌ای که فعالیت در آن را از دهه ۸۰ میلادی، در ۲۴ سالگی و با رفتن به سیلیکون ولی آغاز کرد. دنیای سیلیکون ولی داشت به تصرف استارت‌آپ‌ها درمی‌آمد و ناوین به طور پراکنده شروع به کار برای تعدادی از این شرکت‌های تازه‌نفس کرد تا عاقبت در سال ۱۹۸۹ به شرکت مایکروسافت پیوست. ناوین یکی از کسانی بود که در آن زمان بر روی توسعه ویندوز ۹۵ کار کرد. او به خاطر نوآوری‌های در جریان توسعه ویندوز ۹۵ توانست سه برنامه را به نام خود ثبت کند و در آن ایام در شرکت مایکروسافت به عنوان مدیر برنامه برای خودش اسم و رسمی به هم بزند. می‌گویند پس از هشت سال کار در مایکروسافت ناوین به این نتیجه رسید که دیگر کاری برای انجام ندارد و عقیده داشته دیگر تغییر مهمی در شرکت بزرگی مانند مایکروسافت رخ نمی‌دهد.

۱۹۹۶ بود که ناوین شرکت اینفواسپیس را با ۶ کارمند (که اغلب از کارکنان سابق مایکروسافت بودند) تأسیس کرد. این شرکت محتوا

برای عملکرد بهتر کارآفرینان با سن‌وسال بیشتر دلایل احتمالی زیادی وجود دارد؛ دسترسی بهتر به سرمایه، شبکه ارتباطاتی حرفه‌ای قوی‌تر و انبوه تجربه در مقایسه با هم‌تایان جوان‌تر، همه عوامل بالقوه برای این امکان موفقیت هستند. به عنوان یک موسس سن‌وسال دارتر بستگی به شما دارد که چگونه از این سرمایه‌هایی که در دست دارید استفاده کنید.



بسیاری از کارآفرینان نه از گرسنگی بلکه به خاطر خفگی می‌میرند. اینها کسانی هستند که همیشه تلاش می‌کنند تا به جای تمرکز بر چند کار مشخص، کارهای زیادی را هم‌زمان انجام دهند. شما نمی‌توانید مدام در خط مقدم‌های متفاوت بجنگید، باید هر بار یک مبارزه را ببرید

می‌گویند پس از هشت سال کار در مایکروسافت ناوین به این نتیجه رسید که دیگر کاری برای انجام ندارد و عقیده داشته دیگر تغییر مهمی در شرکت بزرگی مانند مایکروسافت رخ نمی‌دهد



کسانی که وقت زیادی صرف فکر کردن در مورد گذشته یا آینده می‌کنند یعنی آدم‌هایی که یا زیادی عقب‌مانده‌اند یا زیادی پیش‌بینی می‌کنند. این یعنی از دست دادن بینایی، یعنی ندیدن آنچه که درست پیش روی آنهاست. من هیچ وقت به هیچ چیز به چشم شکست نگاه نکردم، همه چیز حکم فرصت آموختن را دارد

بر چند کار مشخص، کارهای زیادی را هم‌زمان انجام دهند. شما نمی‌توانید مدام در خط مقدم‌های متفاوت بجنگید، باید هر بار یک مبارزه را ببرید. کارهایی را که از بقیه مهم‌تر هستند انجام دهید و تمرکزتان را روی آنها بگذارید.

حل کردن مسئله بزرگ آسان‌تر از حل مسئله کوچک است. حل مشکلات بزرگ همان میزان تلاش را لازم دارد اما متمرکز کردن بهترین استعدادها بر روی حل یک موضوع دشوار راحت‌تر از متمرکز کردن آنها برای رفع یک مشکل کوچک است. اگر بدانید موضوعی که در پی یافتن راهکاری برای آن هستید قرار است به میلیون‌ها نفر کمک کند، بنا کردن یک شرکت میلیارد دلاری واقعا کار آسانی می‌شود.

کسانی که وقت زیادی صرف فکر کردن در مورد گذشته یا آینده می‌کنند یعنی آدم‌هایی که یا زیادی عقب‌مانده‌اند یا زیادی پیش‌بینی می‌کنند. این یعنی از دست دادن بینایی، یعنی ندیدن آنچه که درست پیش روی آنهاست. من هیچ وقت به هیچ چیز به چشم شکست نگاه نکردم، همه چیز حکم فرصت آموختن را دارد. زندگی کارآفرینان مانند ضربان قلب است، تنها راهی که به شما اطمینان می‌دهد زنده‌اید همین بالا و پایین شدن‌ها است.

هر مشکلی که می‌بینید واقعا یک فرصت برای کارآفرینی است که می‌تواند برای حل آن یک کسب‌وکار عالی ایجاد کند.

اگر می‌خواهید در چیزی تحول ایجاد کنید، اگر می‌خواهید چیزی را ۱۰ برابر یا ۱۰۰ برابر بهتر از آن چیزی کنید که هست، باید اساس و بنیان چیزهایی را که مردم فکر می‌کنند عادی و طبیعی است به چالش بکشید. متخصصان یک حوزه این توانایی را ندارند. این نوع تفکر برخاسته از کسانی است که از خارج یک صنعت به آن می‌نگرند و دانش مربوط به سایر حوزه‌ها و صنایع را با خود به همراه می‌آورند. آنچه بشر را به پیش می‌برد، کنجکاوی همراه با خرد است. اگر این قابلیت را از دست بدهید در واقع تبدیل به زامبی می‌شوید. چه پدر و مادر باشیم، چه معلم وظیفه ما این نیست که بچه‌ها را به سمت آب هدایت کنیم و بهشان آب بخورانیم، وظیفه ما این است که آنها را تشنه کنیم. ■

نوشته الکس بانایان می‌افتم که در آن در مورد بیل گیتس گفته بود: هیچ جام مقدسی در کار نیست.

گفت‌وگوی من با ناوین جین بسیار شبیه به گفت‌وگوی الکس با بیل گیتس بود؛ جام مقدسی برای نوشیدن شراب موفقیت در کار نبود. اما چند نکته در این گفت‌وگو وجود داشت که آنها را با من به اشتراک گذاشت.

وقتی از انتظار برای تایید دیگران دست می‌کشید، به جای اینکه مدام صبر کنید تا کسی پیدا شود و به شما بگوید مسیری که انتخاب کرده‌اید درست است، می‌توانید در مسیری که به آن باور دارید پیش بروید.

موفقیت به میزان پولی که در بانک دارید بستگی ندارد. موفقیت یعنی باعث بهبود زندگی چند نفر شده‌اید. موفقیت یعنی ساختن ارزش‌های شخصی. ارزش شخص شما به این است که چه چیزی خلق می‌کنید. اگر مالک چیزهای زیادی باشید اما چیزی نیافریده باشید همچنان سربار جامعه به شمار می‌روید.

تعریف شکست بسیار ساده است: تسلیم شدن. ایده‌ای که کارتان را بر مبنای آن شروع می‌کنید ممکن است بگیرد یا نگیرد. اما شما تنها در صورتی شکست می‌خورید که تسلیم شوید. باقی چیزها حکم پله را دارند، پله‌هایی که می‌توانند به ایده‌های متفاوت و یا بزرگ‌تر از آنچه در سر دارید منتهی شوند.

اولین گام ساختن یک تیم فوق العاده است. وقتی به دنبال دوست می‌گردید، در واقع به دنبال کسی هستید که دقیقا مثل شما باشد. اما وقتی می‌خواهید یک تیم سرمایه‌گذاری کارآفرینانه تشکیل دهید کسانی را لازم دارید که شبیه شما نباشند چون هدف اصلی جذب کردن مهارت‌های مفید است. اگر شما توانایی تجسم دارید و می‌دانید هر چیزی باید در کجا قرار بگیرد کسی را لازم دارید که این موضوع برایش اهمیتی نداشته باشد. شما مثل کسی هستید که درختان را از سر راه برمی‌دارد و همکاران باید بتوانند مسئولیت ساختن راه پشت سر شما را بر عهده بگیرد.

بسیاری از کارآفرینان نه از گرسنگی بلکه به خاطر خفگی می‌میرند. اینها کسانی هستند که همیشه تلاش می‌کنند تا به جای تمرکز

گزارش مجمع جهانی اقتصاد از مدیران شایسته برای دنیای جدید کسب و کار

برای ورود به چهارمین انقلاب صنعتی آماده هستید؟

برای گذر کم‌هزینه‌تر به دوره بعدی بر عهده داشته باشند. ترجمه این مطلب را در این بخش می‌خوانید.

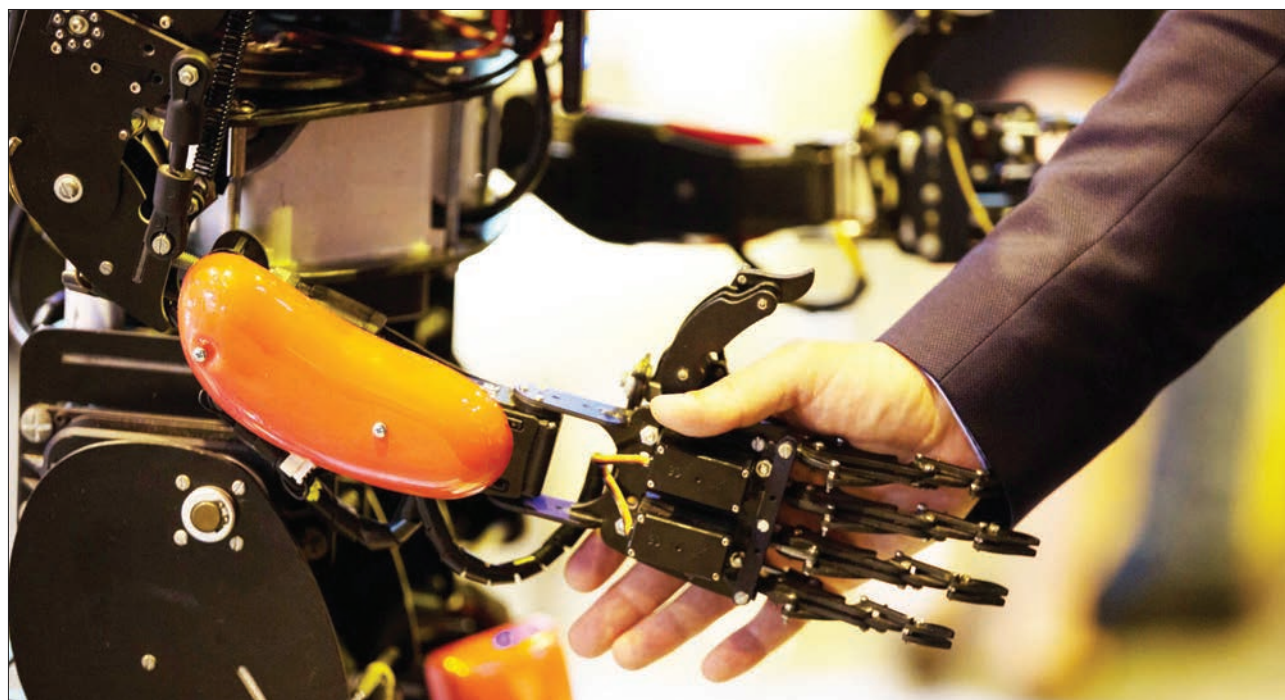
یک سال پیش در نخستین گزارشی که از میزان آمادگی کسب و کارها برای ورود به دوره چهارم انقلاب صنعتی تهیه شد، ۸۶ درصد از مدیرانی که از آنها سوال شده بود گفته بودند که سازمان آنها «تمام تلاش خودش را می‌کند» تا نیروی انسانی مورد نیاز برای ورود به چهارمین انقلاب صنعتی را خلق کند. امسال کمتر از نیمی از آنها این جمله را تکرار کردند.

این موضوع نشان می‌دهد که نه تنها تغییر قابل توجهی در رفتار آنها به وجود آمده است بلکه بیانگر برخورد بهتر آنها با این مفهوم است. این موضوع نشان می‌دهد که مدیران فهم بسیار عمیق‌تری از انقلاب چهارم صنعتی به دست آورده‌اند و بهتر می‌دانند چه چالشی در پیش روی آنها قرار دارد. حالا این مدیران، کارها و تلاش‌هایی را که باید برای ورود به دوره چهارم انقلاب صنعتی در پیش بگیرند با دید واقع‌گرایانه‌تری می‌بینند.

گزارش دوم با نام «رهبری در انقلاب صنعتی چهارم؛ چهره‌های پیشرفت» منتشر شده است. در این گزارش باز هم از مدیران پرسیده شده که چگونه قرار است سازمانشان را برای موفقیت در چهار حوزه جامعه، استراتژی، تکنولوژی و استعداد آماده کنند. علاوه بر تحقیق

قرن ۱۸ میلادی زمانی است که رفته‌رفته جوامع روستایی شروع به تغییر شکل کردند و جوامع صنعتی جای آنها را گرفتند. نساجی و راه آهن و پیدایش ماشین بخار دست به دست هم دادند تا این دوران نام انقلاب صنعتی اول را به خود بگیرد. قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم عرصه تاخت و تاز صنعت نفت و فولاد بود و به میان آمدن صنعتی به نام برق. این دوران تبدیل شد به آغاز تولید انبوه و همراهش تلفن و ضبط صوت هم از راه رسید؛ انقلاب صنعتی دوم. پس از جنگ جهانی دوم زمینه برای رسیدن به انقلاب دیجیتال فراهم شد، انقلابی که از دهه ۸۰ میلادی آغاز شد و کامپیوترها و اینترنت و تکنولوژی ارتباطات را بر دنیا حاکم کرد. حالا مدتی است که مجمع جهانی اقتصاد فرارسیدن انقلاب صنعتی چهارم را متذکر شده است. انقلابی به معنای سلطه جهان مجازی و از راه رسیدن فناوری‌هایی که نه تنها در دنیای تجارت که حتی در بدن انسان هم تغییراتی ایجاد می‌کنند. در این دوره قرار است تقسیم کار میان انسان و تکنولوژی بازتعریف شود و دنیایی از فرصت‌های تازه و البته خطرات جدید را پیش رو بگذارد. مجمع جهانی اقتصاد به صورت مدام در مورد این عصر جدید مطلب منتشر می‌کند و آماده‌باش می‌دهد. در آخرین مطلبی که این سازمان منتشر کرده است به ویژگی‌های رهبران انقلاب صنعتی چهارم اشاره شده است، کسانی که قرار است مدیریت کسب و کار را

مدیران تعهدی
عمومی به
پیشرفت جهان
بیان کرده‌اند.
رهبران در زمان
امتیازدهی سالانه
کارشان از تأثیرات
اجتماعی به
عنوان مهم‌ترین
عامل نام برده‌اند.
از دید آنان این
عامل حتی پیش از
عملکرد مالی و یا
رضایت کارمندان
و مشتریان قرار
دارد



تصمیم گیران داده محور تقریباً دو برابر بیشتر امکان دارد که بگویند حاضرند بر روی موقعیت های موجود در دوره چهارم انقلاب صنعتی سرمایه گذاری کنند. در سال گذشته تقریباً نیمی از سازمان های این چنینی رشد فروش سالانه ۵ درصدی یا بیشتر نشان دادند در حالی که در سایر شرکت ها چنین نتایجی تنها در یک چهارم آنها دیده شد.

سایر مهارت ها مورد نیاز است و چه کسی مسئولیت این آموزش را بر عهده دارد، میان کارمندان جوان و رهبران تفاوت وجود دارد. با رسیدن به چنین نتایجی بود که دریافتیم برخی از رهبران در حوزه جامعه، استراتژی، تکنولوژی و استعداد در قیاس با دیگران پیشرفت بهتری داشته اند و در برخورد با چالش های موجود در این حوزه ها موفق تر عمل کرده اند. پس از دسته بندی این مدیران به چهار تیپ و شیوه مدیریتی رسیدیم.



۱ قهرمانان اجتماعی: برخی از

رهبران به خاطر توانایی شان در انجام کار نیک شناخته می شوند. این طرفداران اجتماع برای کسب و کار خودشان هم از ابتکارات اجتماعی استفاده می کنند. خوش بینی آنها برای خلق تأثیرات اجتماعی به شیوه های گوناگونی بر روی چشم انداز آنها هم مؤثر واقع می شود. این دسته از رهبران بیش از بقیه می گفتند که نیروی انسانی آنها برای انتقال به عصر دیجیتال آماده است و بسیار بیشتر از دیگران آماده اند تا این نیروها را آموزش دهند. شرکت هایی که رهبران قهرمانان اجتماعی شناخته می شوند رشد بیشتری به نسبت آنانی دارند که نتوانسته اند بین انجام کار نیک و کسب سود تعادل ایجاد کنند.

۲ تصمیم گیران داده محور: برخی از مدیران از طریق در

پیش گرفتن راه های داده محور و روشمند بر چالش استراتژی تصمیم گیری غلبه می کنند. این تصمیم گیران داده محور تقریباً دو برابر بیشتر امکان دارد که بگویند حاضرند بر روی موقعیت های موجود در دوره چهارم انقلاب صنعتی سرمایه گذاری کنند. در سال گذشته تقریباً نیمی از سازمان های این چنینی رشد فروش سالانه ۵ درصدی یا بیشتر نشان دادند در حالی که در سایر شرکت ها چنین نتایجی تنها در یک چهارم آنها دیده شد.

۳ تحول آفرینان: این رهبران متوجه این هستند که

سرمایه گذاری در خلاقیت های تحول آفرین باعث می شود که سازمانشان از رقبا متمایز شود. آنها اعتماد به نفس دارند که سبب می شود بهتر با نادانسته ها و نقاط مبهم دوره چهارم انقلاب صنعتی روبه رو شوند، شرکت هایی که به خود اطمینان دارند آمادگی بهتری برای به کار گرفتن تکنولوژی های تحول آفرین دارند. سازمان های زیر نظر تحول آفرینان معمولاً فرایندهای تصمیم گیری روشن تری دارند و احتمال اینکه تصمیمات مبتنی بر داده را از شیوه های مختلف اتخاذ کنند بیشتر است.

۴ استعداد های درخشان: این مدیران در حال آماده کردن

نیروی انسانی خود برای انتقال به دوره دیجیتال هستند. احتمال اینکه آنها برای کارهای آینده بر روی باز تربیت نیروهای خود حاضر به سرمایه گذاری باشند به نسبت سایر مدیران احتمال قوی تری است. استعداد های درخشان همچنین به ایجاد تأثیرات اجتماعی و دیدن نتیجه سریع کارشان هم توجه دارند و ۶۴ درصد از آنان تا همین حالا موفق شده اند جریان های مالی و سودآور جدیدی مبتنی بر خلاقیت های متاثر از جامعه ایجاد کنند. ■

سالانه برای پی بردن به انگیزه و راهکارها، در پی این هم بوده ایم که کشف کنیم رهبران چگونه پیش می روند و در چه نقاطی به بهترین نتیجه می رسند و چه عاملی موفق ترین رهبران را از دیگران متمایز می کند.

در حالی که بسیاری از مدیران با سر درآوردن از پیچیدگی های انقلاب چهارم کلنجار می روند، برخی از رهبران هستند که به نظر می رسد قضیه را درست متوجه شده اند. ما چهار تیپ رهبر متمایز را یافتیم که به باور ما می توانند برای مدیرانی که با چالش های حاصل از انتقال به عصر دیجیتال دست به گریبان هستند، نقش الگو را بازی کنند. پیش از اینکه این چهار تیپ مدیریتی را مرور کنیم بد نیست نگاهی به دستاوردهای کلیدی گزارش مذکور بپردازیم.

مدیران تعهدی عمومی به پیشرفت جهان بیان کرده اند. رهبران در زمان امتیاز دهی سالانه کارشان از تأثیرات اجتماعی به عنوان مهم ترین عامل نام بردند. از دید آنان این عامل حتی پیش از عملکرد مالی و یا رضایت کارمندان و مشتریان قرار دارد. در سال گذشته نزدیک به سه چهارم از پاسخ دهندگان گفته اند که سازمان هایشان برای تولید یا تغییر محصولات یا خدمات بر مبنای تأثیر بر اجتماع قدم هایی برداشته اند. بسیاری از آنها با انگیزه رشد و فروش بیشتر دست به این کار زده اند.

مدیران در چالش برای طراحی استراتژی های مؤثر مناسب با بازار به سرعت در حال تغییر امروز هستند. در این میان مسئله تکنولوژی های جدید که حالا بیشتر از هر زمانی در حال افزایش است هم مطرح می شود. رهبران گفته اند که در فهم کامل موقعیت هایی تجاری که ریشه در تکنولوژی های جدید دارند به مشکل خورده اند و در برخی موارد از دید استراتژیکی که بتواند آنها را راهنمایی کند برخوردار نیستند. بسیاری از رهبران گزارش داده اند که شرکت هایشان از سازوکارهای آشکار تصمیم گیری تبعیت نمی کنند و محدودیت های سازمانی دست و پای آنها را برای توسعه و به اشتراک گذاری دانش برای تعریف یک استراتژی مؤثر می بندد.

رهبران همچنان به جای اینکه دست به سرمایه گذاری های شجاعانه بر روی فکرهای تحول آفرین بزنند، ترجیح می دهند از تکنولوژی های پیشرفته تنها برای حفاظت از موقعیتشان استفاده کنند. بسیاری از مدیران در واقع دارند سود حاصل از سرمایه گذاری شان در حوزه فناوری را در جیب می گذارند اما دیگران حرکت رو به جلو را همچنان دشوار می یابند. چالش های اساسی اینها هستند: تمرکز بیش از اندازه بر روی نتیجه گیری در کوتاه مدت، کامل درک نکردن تکنولوژی های انقلاب چهارم و انتخاب های فراوان در حوزه فناوری. رهبران به اصول اخلاقی و موضوعات ذاتی مربوط به تکنولوژی های جدید باور دارند اما شرکت های کمی هستند که خودشان را برای مقابله با خطرات احتمالی آماده کرده باشند.

چهار رهبر موفق

در حال حاضر چالش های مربوط به مهارت از هر زمان دیگری آشکار تر شده است. شکاف مهارتی موجود در بخش های مختلف دنیا از دید رهبران پوشیده نیست و دیگر مشخص شده که سیستم های آموزشی فعلی برای حل این موضوع کارآمدی کافی را ندارند. اغلب مدیران می گویند که ترجیح می دهند به جای استخدام نیروهای جدید به تربیت و آموزش نیروی انسانی حال حاضر خود بپردازند اما تحقیق صورت گرفته نشان می دهد در مورد اینکه چه مهارت هایی بیش از

در حالی که بسیاری از مدیران با سر درآوردن از پیچیدگی های انقلاب چهارم کلنجار می روند، برخی از رهبران هستند که به نظر می رسد قضیه را درست متوجه شده اند. ما چهار تیپ رهبر متمایز را یافتیم که به باور ما می توانند برای مدیرانی که با چالش های حاصل از انتقال به عصر دیجیتال دست به گریبان هستند، نقش الگو را بازی کنند

سای را به عنوان اولین کسی می‌شناسند که سعی کرد فرهنگ مراکز خرید را در فیلیپین توسعه دهد، کشوری که به خاطر آب‌وهوای گرمسیری‌اش، تجربه گشت و گذار در آن به منظور خرید کردن تبدیل به تجربه‌ای ناخوشایند شده بود. حالا شرکت اسام پرایم ۷۰ مرکز خرید در این کشور دارد و مالک ۷ مرکز خرید در چین هم به شمار می‌رود.

میلیاردری که در ۹۴ سالگی فهرست ثروتمندان دنیا را ترک کرد

خداحافظی با سای

«چیزی به نام موفقیت یک‌شبه یا پول بی‌دردسر وجود خارجی ندارد. اگر شکست خوردید دلسرد نشوید، دوباره تلاش کنید. وقتی که اوضاع خوب پیش می‌رود مسیرتان را عوض نکنید. موفقیت فقط بخت خوب نیست، ترکیبی است از کار سخت، اعتبار خوب، فرصت، آمادگی و زمان‌بندی. اگر از موفقیت مراقبت نکنید برای‌تان نمی‌ماند.» این جمله‌ها از نقل‌قول‌های ماندگار هنری سای است، تاجر فیلیپینی چینی‌تبار، مؤسس هلدینگ اسام که به خاطر فعالیت‌هایش در حوزه ساخت مراکز بزرگ خرید و گردشگری و املاک شهرت دارد. سای تا همین امسال با ۱۹ میلیارد دلار ثروت در جایگاه پنجاه و سومین ثروتمند دنیا قرار داشت و البته به عنوان ثروتمندترین شهروند فیلیپین شناخته می‌شد. سای روز ۱۹ ژانویه درگذشت و عنوان اولین میلیارد بزرگ در گذشته در سال ۲۰۱۹ میلادی به نام او ثبت شد.

سای تا همین دو سال پیش و تا سن ۹۲ سالگی مشغول کار بود و مدیریت کارهای شرکت خانوادگی‌شان را در دست داشت. به او لقب پدر خرده‌فروشی فیلیپین را داده بودند. او در طی سال‌های طولانی کسب‌وکار از بحران‌های زیادی جان سالم به در برد، از جمله اعلام حکومت نظامی فریدیناند مارکوس در سال ۱۹۷۲، آشوب‌های پس از ترور بنیگنو آکونو، رهبر حزب مخالف دولت در سال ۱۹۸۳، بحران اقتصادی آسیا در سال ۱۹۹۷ و... خودش در ۸۵ سالگی گفته بود: «من به سادگی تسلیم نمی‌شوم. من همیشه به دنبال راه‌حل مشکلات هستم، می‌خواهم اتفاقات را خودم رقم بزنم.»

پادشاه مراکز خرید

«از اینکه بزرگ بیندیشید نترسید، بزرگ فکر کنید،

کوچک شروع کنید و سریع حرکت کنید. اگر این‌گونه عمل نکنید دیگران همیشه جلوتر از شما خواهند بود.» این نصیحتی است که اطرافیان سای بارها از او شنیده بودند. او در نوجوانی عاشق اسکیت بود و برای همین همیشه در مراکز خریدی که می‌ساخت فضایی را برای اسکیت‌بازی هم در نظر می‌گرفت تا به دیگران هم امکان این تجربه لذت‌بخش را بدهد. هنری سای تا آخرین سال‌های زندگی‌اش مراقب کسب‌وکاری بود که با دست‌های خودش ساخت. نشریه فوربز نگاهی داشته است به زندگی و کسب‌وکار او که ترجمه آن را در این قسمت می‌خوانید.

۱۱ سال تمام، پشت سر هم هنری سای در صدر فهرست ثروتمندان فیلیپین قرار داشت. سای ۹۴ ساله مهاجری بود از کشور چین که توانست امپراتوری گسترده‌ای در حوزه خرده‌فروشی، املاک و بانک‌داری بنا کند. خانواده سای مالک اسام اینوستمنت هستند، یک هلدینگ فیلیپینی که مادر شرکت‌های اسام ریتیل، بزرگ‌ترین مالک مغازه‌های خرده‌فروشی و

سوپرمارکت‌ها در این کشور و شرکت اسام پرایم، بزرگ‌ترین مالک مراکز خرید فیلیپین محسوب می‌شود. هنری سال در سال ۱۹۲۴ در استان فوجیان چین به دنیا آمد و در ۱۲ سالگی همراه خانواده‌اش به فیلیپین مهاجرت کرد. از همان نوجوانی کارش را به عنوان فروشنده در مغازه پدرش آغاز کرد و بعد از جمع کردن پول کافی، کسب‌وکار خودش را به راه انداخت؛ یک مغازه کفش‌فروشی به نام شومارت که در سال ۱۹۵۸ افتتاح شد.

ظرف ۶ سال شومارت رشد کرد و توسعه یافت و بعد تصمیم بر این شد که نام ساده‌شده این برند یعنی اسام مورد استفاده قرار بگیرد. سای اولین فروشگاه بزرگ چندمنظوره‌اش را سال ۱۹۷۲ افتتاح کرد، یک فروشگاه با فضای ۲۰ هزار متر مربعی که توسط دخترش، ترسیتا سای کوسون اداره می‌شد.

سای را به عنوان اولین کسی می‌شناسند که سعی کرد فرهنگ مراکز خرید را در فیلیپین توسعه دهد، کشوری که به خاطر آب‌وهوای گرمسیری‌اش، تجربه گشت و گذار در آن به منظور خرید کردن تبدیل به تجربه‌ای ناخوشایند شده بود. حالا شرکت اسام پرایم ۷۰ مرکز خرید در این کشور دارد و مالک ۷ مرکز خرید در چین هم به شمار می‌رود. سال ۱۹۷۴ بود که سای برای اولین بار به حوزه املاک هم وارد شد. امروز این هلدینگ رزومه ساخت ۴۹ مجموعه مسکونی، ۶ هتل و ۹ ساختمان اداری را دارد.

سال ۱۹۷۶ بود که سای آسمه سیوینگز بانک را خرید و این بانک بعدتر به بانکو دو اورو سیوینگز و مورتنگیگ بانک تغییر نام داد. سال ۱۹۹۶ این بانک بین‌المللی شد و از آن به بعد با نام خلاصه شده بی‌دی او بانک شناخته می‌شود. ■

سای تا همین دو سال پیش و تا سن ۹۲ سالگی مشغول کار بود و مدیریت کارهای شرکت خانوادگی‌شان را در دست داشت. به او لقب پدر خرده‌فروشی فیلیپین را داده بودند.



..... آینده پژوهی

آینده ترسناک کاپیتالیسم دیجیتال

چطور گوگل و فیس بوک
باعث جهش ژنتیکی سرمایه داری شدند؟

هیچ چیز روی زمین مجانی نیست. جست و جو در گوگل یا لایک زدن عکس دوستان در اینترنت رایگان به نظر می رسند اما در واقع بخشی از مدل تجاری جدیدی هستند که «کاپیتالیسم همیشه ناظر» نام گرفته است. دیجیتال-کاپیتالیست ها چطور به ما جنس می فروشند؟





[بحران آینده]

شاید آینده از آن چین نباشد

دهلی مشکلات سر راه پکن را نخواهد داشت

و اقتصاد هند همچنان بسیار کوچکتر خواهد بود. اما آیا این نگاه اشتباه است؟ موسسه «کپیتال اکونومیکز»، یک نهاد تحقیقاتی مستقل، پاسخ می‌دهد «بله» و استدلال می‌کند که دوره درخشش ستاره اقبال عملکرد بسیار بالای چین ممکن است خیلی زود به پایان برسد.

دو استدلال قوی برای این وجود دارد که چرا ثابت شده این نوع نگاه اشتباه است: اولاً، چین توانایی زیادی دارد برای ادامه جریان سطوح بهره‌وری کشورهای بیشتر توسعه‌یافته؛ و دوماً، این کشور توانایی ثابت‌شده‌ای دارد برای ایجاد رشد سریع پایدار، علیه هرودی. این توانایی و ظرفیت شرط‌بندی کردن شجاعت زیاد می‌خواهد. اما موسسه «کپیتال اکونومیکز» در «چشم‌انداز اقتصاد جهانی بلندمدت» خود، استدلال می‌کند که ما باید این کار را بکنیم. مثل ژاپن دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیاد و انباشت بدهی سریع، که رشد اقتصادی چین را بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بسیار بالا نگه داشت، این کشور را در برابر پایین آمدن شدید سرعت آسیب‌پذیر می‌کند.

بالا تر از همه، نرخ سرمایه‌گذاری چین، به میزان ۴۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۷، به‌طور ناپایداری بالا است. این نرخ سرمایه‌گذاری غیرعادی بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، رشد عرضه و تقاضا را حفظ کرد. اما سرانه سهام سرمایه‌ای عمومی همین حالا هم خیلی بیشتر از ژاپن است، در حالی که درآمد سرانه این دو کشور با هم قابل مقایسه است. کاهش سرعت شکل‌گیری خانوارهای شهری به این معنی است که اکنون خانه‌های جدید کمی لازم است که ساخته شود. تعجبی ندارد که در این وضعیت بازگشت سرمایه بسیار کاهش پیدا کرده است. در مجموع، رشد ناشی از سرمایه‌گذاری باید خیلی زود به پایان خود برسد.

چین به‌خاطر اندازه‌اش رشد ناشی از صادرات خوبی هم داشته است، با این که کمترین سطح سرانه درآمد را نسبت به دیگر اقتصادهای آسیای شرقی با رشد بالا داشته است. جنگ تجاری با آمریکا این واقعیت را برجسته‌تر می‌کند. جمعیت در سن کار چین

از چند سال اخیر نتیجه‌گیری نکنید. چین چهار دهه بسیار تحسین‌برانگیز داشته است. غرب هم منشأ لیبرال دموکراسی بعد از پیروزی در جنگ سرد به سکندری خوردن افتادند. آیا ما باید نتیجه بگیریم که نظام خودکامه چین مطمئن باشد که طی چند دهه آینده به قدرت مسلط جهان تبدیل خواهد شد؟ جواب من این است: نه. این یک آینده محتمل است، نه یک آینده حتمی.

طرز نگاه به ژاپن در دهه ۱۹۸۰ که این کشور را در عرصه جهانی «شماره یک» پیش‌بینی می‌کرد یک اشتباه از کار درآمد. در سال ۱۹۵۶، نیکیتا خروشچف، دبیر اول حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، به غرب گفت که «ما شما را دفن خواهیم کرد!» ثابت شد که حرف او به کلی اشتباه بوده است. مثال‌های ژاپن و اتحاد شوروی سه اشتباه دائم را روشن می‌کند: نتیجه‌گیری از گذشته اخیر؛ فرض این که یک دوره رشد اقتصادی سریع به‌طور قطع پایدار خواهد بود؛ و بزرگ‌نمایی مزایای هدایت متمرکز کشورها به‌سوی رقابت اقتصادی و سیاسی. در بلندمدت، این اشتباه اولی احتمالاً تبدیل خواهد شد به خشک‌اندیشی و شکننده بودن، در عین این که آن اشتباه آخری احتمالاً انعطاف و نوسازی بیش از حد را به نمایش خواهد گذاشت.

امروزه بی‌رحمانه‌ترین رقابت سیاسی و اقتصادی بین چین و آمریکا در جریان است. نگاه متداول این است که تا فرضاً سال ۲۰۴۰، اقتصاد چین بسیاری بزرگ‌تر از اقتصاد آمریکا خواهد شد



مارتین وُلَف

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

چین اقتصاد جهان

را به دست گرفته و

به سرعت پیش می‌رود.

از سوی دیگر، شریک

تجاری مهم ایران نیز

هست. بنابراین جایگاه

آینده این کشور در

جهان برای همه فعالان

اقتصادی کشور مهم

است.

هند بسیار از چین فقیرتر است و بنابراین هنوز توانایی بالایی برای رشد جبرانی دارد. موسسه «کپیتال اکونومیکز» رشد سالانه ۵ تا ۷ درصدی را تا سال ۲۰۴۰ برای این کشور پیش‌بینی کرده است. این دست‌کم شدنی است. نرخ پس‌اندازها و ظرفیت کارآفرینی هند به‌اندازه کافی بالا است برای رسیدن به این نرخ رشد.

چین با چالش‌های اقتصادی عظیمی روبه‌رو است. در این میان، دموکراسی‌ها باید از اشتباهاتشان درس بگیرند و روی احیای سیاست و خطی‌مشی‌های خود تمرکز کنند

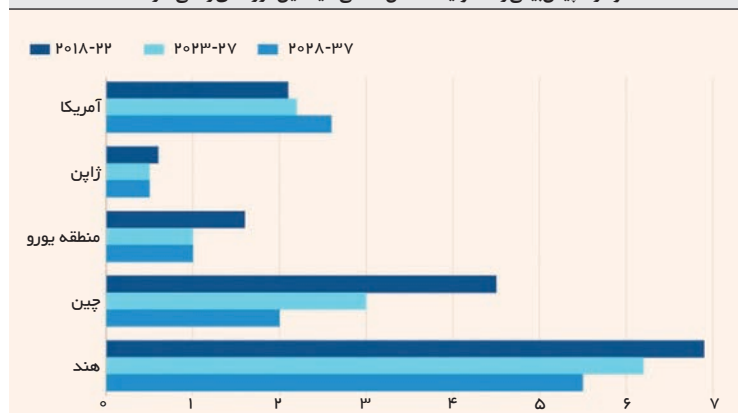
اشتباه بزرگی بود. اما پیروزی حکومت استبدادی هنوز خیلی تا یک پیروزی اجتناب‌ناپذیر فاصله دارد. حکومت‌های خودکامه می‌توانند شکست بخورند، درست همان‌طور که دموکراسی‌ها می‌توانند رونق بگیرند. چین با چالش‌های اقتصادی عظیمی روبه‌رو است. در این میان، دموکراسی‌ها باید از اشتباهاتشان درس بگیرند و روی احیای سیاست و خطی‌مشی‌های خود تمرکز کنند. ■



نمودار ۱: رشد سالانه تولید ناخالص داخلی جهان



نمودار ۲: پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی، میانگین دوره‌های زمانی (درصد)



نیز در حال کاهش است. با فرض افزایش عظیم بدهی‌ها، رشد سریع پایدار بسیار دشوار خواهد بود.

تقاضای آینده بستگی به ظهور یک بازار با مصرف‌کننده‌های همگانی خواهد داشت، در صورتی که رشد عرضه نیازمند افزایش بی‌سابقه در رشد «بهره‌وری کل عوامل» خواهد بود که معیاری برای نوآوری است. با این حال، در سال ۲۰۱۷، مصرف بخش خصوصی تنها ۳۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود. اگر این شاخص بخواند تقاضا را تحریک کند، نرخ پس‌اندازها باید پایین بیاید و سهم درآمد خانوار از تولید ناخالص داخلی باید بالا رود. هیچ‌یک از این دو به‌آسانی به دست نخواهد آمد. اما بزرگ‌ترین مانع بر سر همه این‌ها، مخصوصاً بر سر افزایش بی‌سابقه در رشد بهره‌وری، حرکت به‌سوی یک نظام سیاسی خودرأی‌تر است.

چین طی یک دهه و نیم از اصلاحاتی که به‌وسیله ژو رونغجی، نخست‌وزیر از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳، ارائه شد بهره‌مند بوده است. هیچ اصلاحات قابل‌مقایسه‌ای از زمان او اتفاق نیفتاده است. امروزه، اعتبارات هنوز به‌طور تبعیض‌آمیزی به کسب‌وکارهای دولتی تخصیص داده می‌شود، در صورتی که اثرگذاری روی کسب‌وکارهای خصوصی بزرگ در حال افزایش است. تمام این‌ها به‌احتمال زیاد به تخصیص منابع صدمه می‌زند و میزان سرعت نوآوری و پیشرفت اقتصادی را کاهش می‌دهد، حتی اگر چین بتواند از یک بحران مالی تمام‌عیار قسر دربرود.

در مجموع، چین ممکن است در تکرار موفقیت دیگر اقتصادهای آسیای شرقی که رشد بالایی داشتند و تبدیل شدن در کوتاه‌مدت به یک کشور با درآمد بالا، شکست بخورد. به‌طور قطع، برای چین خیلی سخت‌تر خواهد بود که این کار را بکند چون تخریب اقتصادی بسیار عظیم‌تر است و محیط جهانی خیلی بیشتر خصمانه خواهد شد.

در این میان، موسسه «کپیتال اکونومیکز» تخمین زده است که ورود رباتیک و هوش مصنوعی ممکن است دوباره جرقه رشد بهره‌وری را در غرب، و بالاتر از همه در آمریکا، بزند. اگر کسی تمایل دارد خوش‌بین باشد، باید همچنین امید داشته باشد که تجربه ناکارآمدی و سوءنیت ترامپ هم مایه عبرت شود. هسته اصلی طرفداران او یک اقلیت هستند. گروه‌های اکثریت جان‌به‌لب‌رسیده باید پیروز شوند و آن‌وقت احیای رقابت اقتصادی و دغدغه‌های اجتماعی‌ای را که آمریکا نیاز دارد با خود بیاورند.

جالب‌تر از همه این که منظور از اقتصاد دیگر اروپا نیست که در نظر گرفته شده رشد اقتصادی‌اش را نسبتاً کاهش دهد، بلکه هند است که احتمالاً در آینده نزدیک پرجمعیت‌ترین کشور جهان خواهد شد. هند بسیار از چین فقیرتر است و بنابراین هنوز توانایی بالایی برای رشد جبرانی دارد. موسسه «کپیتال اکونومیکز» رشد سالانه ۵ تا ۷ درصدی را تا سال ۲۰۴۰ برای این کشور پیش‌بینی کرده است. این دست‌کم شدنی است. نرخ پس‌اندازها و ظرفیت کارآفرینی هند به‌اندازه کافی بالا است برای رسیدن به این نرخ رشد. این کشور نیاز به اصلاحات زیاد در خط‌مشی‌هایش دارد. اما سیاست هند بیش‌ازپیش روی عملکرد اقتصادی متمرکز شده است. تضمین نشده که موفق شود، اما به‌احتمال خیلی زیاد این کار را خواهد کرد. لیبرال دموکرات‌های سرخورده نباید مایوس شوند. سرخوشی و غرور بیجای «لحظه تک‌قطبی» دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰

[بحران آینده]

سال گرگ‌ها

ترامپ ۲۰۱۹ اوضاع دشوار و اسفناکی خواهد داشت



می‌کردیم، پیگیری این اتهامات از راه‌هایی جدی دنبال می‌شد، یعنی از طریق کمیته‌های تحقیق در کنگره و روندهای قضایی. همه عقب می‌ایستادند و با این واقعیت هشیار می‌شدند که نظامی که حاکمیت قانون در آن شدیداً رواج داشت در معرض خطر است.

اما ما یک جامعه سالم نداریم و رئیس‌جمهور سالمی هم نداریم. ترامپ اقتدار نهادهی را تشخیص نمی‌دهد یا آن را نمی‌فهمد یا به آن احترام نمی‌گذارد. او فقط قدرت شخصی را می‌فهمد. او به هر درگیری‌ای به‌چشم یک درگیری شخصی نگاه می‌کند که در آن یا باید نابود کند یا نابود شود. وقتی که اتهام به ترامپ وارد می‌شود، او طبق قواعد بازی نمی‌کند. او به دنبال این خواهد بود تا از این قواعد مشروعیت‌زدایی کند. او به دنبال این خواهد بود که از نهادهای قانونی مشروعیت‌زدایی کند. او هر اتهامی را شخصی خواهد کرد و به هر دادستانی افترا خواهد زد. او به دنبال این خواهد بود که بنای قانون را نابود کند تا خودش را حفظ کند. ما با زبانی که او به کار خواهد برد آشناییم. این زبان علیه نظام حاکم و ضدنهادی خواهد بود که طی چند دهه گذشته در میان چپ و راست جریان یافته است: نظام حاکم فاسد است، بازی دستکاری شده و نخبگان درصد این هستند که از شما بهره خود را ببرند.

در این نقطه است که رهبران کنگره به انتخابی تعیین‌کننده در کار خود روبه‌رو خواهند شد: وفاداری نهایی آن‌ها به چه خواهد بود، به قانون اساسی یا به حزبشان؟

اگر وفاداری آن‌ها به قانون اساسی باشد، آن‌ها همان راه تحقیق گسترده‌ای را خواهند گزید که در رسوایی واترگیت انجام دادند تا اعتماد را به سیستم بازگردانند. همچنین مردان و زنانی در قوه قضاییه خواهند بود که ضوابط صحیح اخلاقی را در میان فساد اخلاقی احیا کنند. اما اگر وفاداری نمایندگان کنگره به حزبشان باشد، نه تنها ما شاهد بحران خواهیم بود بلکه یک سیرک بلندمدت سیاسی را خواهیم داشت. مردم به تدریج دلسرد خواهند شد و در انتخابات سال ۲۰۲۰ هم مشکلات بیشتر خواهد بود. اگر این اتفاق بیفتد و ترامپ و نمایندگان کنگره همچنان به منافع حزبی‌شان فکر کنند، ما باید نتیجه بگیریم که نظام حاکمیت قانون و قانون اساسی ما به قدر کافی قدرتمند نیست که بتواند جلوی دسته‌بندی‌ها و زدوبندهایی که اکنون سیاست ما را تعریف می‌کند بایستد. ■



دیوید بروکس

تحلیل گر مسائل بین‌الملل

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

مشکلی که ترامپ

برای سیاست داخلی

امریکا درست کرده

در نهایت به سیاست

خارجی این کشور و

همه جهان سربایت

می‌کند و برای همه مهم

است که عاقبت او در

درگیری‌های داخلی

چه خواهد شد.

در رمان «آنتونی من» نوشته ویلا کاتر، دو کشاورز روس مهربان هستند به نام پیتر و پاول که در مرززار نبراسکا سکونت دارند. پاول در بستر مرگ داستان این را می‌گوید که چطور به آن‌جا مهاجرت کردند. سال‌ها پیش، آن‌جا در روسیه، دو مرد جوان در عروسی دوستان سالقروش بودند. جشن خیلی خوب تا بعد از نیمه‌شب ادامه یافت و سرانجام یک کاروان با هفت سورت‌مه خانواده‌ها را از میان برف به جایی برمی‌گرداندند که شب می‌ماندند. موقع راندن، رگه ضعیفی از سایه‌ها - صدها سایه - به چشم می‌آمدند که با عجله در میان درختان حرکت و آن‌ها را دنبال می‌کنند. ناگهان، گرگ‌های زوزه‌کش از همه طرف ظاهر شدند.

اسب‌ها سرعت خود را زیاد کردند و گرگ‌ها هم به آن‌ها حمله‌ور شدند. سورت‌مه عقبی گریه صدا کرد و واژگون شد. جیغ‌های وحشتناکی شنیده شد چراکه گرگ‌ها روی طعمه‌های انسانی خود جست‌وجو کردند. یک سورت‌مه وارونه شد و سپس یک سورت‌مه دیگر و گله گرگ‌ها به خانواده‌ها یورش بردند. پاول و پیتر در سورت‌مه جلویی بودند و عروس و داماد را می‌بردند. آن‌ها در بالاترین سرعت یک‌جوری می‌شدند و می‌رفتند اما حالا یکی از اسب‌هایشان از خستگی رو به موت بود. پاول رو کرد به داماد. آن‌ها باید وزن سورت‌مه را کم می‌کردند. او اشاره کرد به عروس. داماد اجازه نداد که عروس را بیرون بیندازند. پاول با او دست به یقه شد و تلاش کرد که عروس را از سورت‌مه بیرون کند. در این زدوخورد او هردوی آن‌ها را به بیرون به سمت گرگ‌ها پرت کرد. پیتر و پاول زنده ماندند اما در بدنامی زندگی کردند. آن‌ها دیوهای بودند که یک عروس را به‌سوی گرگ‌ها پرتاب کردند. آن‌ها مجبور شدند که به دنیای جدید در آمریکا فرار کنند. این داستان به یادمان می‌آورد که در واقعیت چقدر پوسته تمدن نازک است. به یادمان می‌آورد که انسان‌های خوب در زمان اضطراب و بحران جدی چطور می‌توانند برعکس باشند، در زمانی که ترس در بالاترین حد خود است و وقتی که درگیری - دندان‌های و پنجه‌های خون‌آلود - کنترل فرد را در دست می‌گیرد.

این داستان به‌خصوص داستان خوبی است که به ما بگوید وقتی وارد سال ۲۰۱۹ می‌شویم، بدانیم که امسال سال گرگ‌ها است، سالی که چیزهایی بدوی و وحشیانه که قبلاً تصورش را هم نمی‌شد کرد ممکن است اتفاق بیفتد. سال جدید سال دولت‌های جدانشده از هم خواهد بود و سال درگیری‌های بی‌سابقه. سالی خواهد بود که در آن، دونالد ترامپ منزوی است و چنان عنوان‌گسیخته که هرگز سابقه نداشته است. و سالی خواهد بود که در این شرایط، اتهامات او کار را به جایی خواهد رساند که نه تنها به بحران سیاسی که به بحرانی نهادی مربوط به قانون اساسی تبدیل خواهد شد.

در حال حاضر، ده‌ها پرونده تحقیق و تفحص برای رسوایی‌های مختلف ترامپ وجود دارد. اگر ما در یک جامعه سالم زندگی

کارکنان نیاز به این خواهند داشت که از ابزارهایی کمک بگیرند تا میز کار خود را پیدا کنند. این دفتر کاری سیستم «میز کار داغ» خواهد داشت که در آن، کارکنان میزهای کار دائمی ندارند بلکه بیشتر بسته به کاری که می‌خواهند انجام دهند، مکان‌های کار دارند. همچنین کمدهایی در دسترسشان خواهد بود تا وسایلشان را در آن نگهداری کنند.

[بحران آینده]

برلین، سرمشق دفترهای کاری هوشمند آینده

مغز شرکت‌ها در مکان استقرار آن‌ها جا خواهد گرفت



کارولین کاپلی

گزارشگر اقتصادی

منبع رویترز

چرا باید خواند:

شرکت‌های سراسر

جهان این روزها با

بحران نیروی کار مواجه

هستند و هوشمندتر

شدن نیروی انسانی

از جمله مواردی

است که همه فعالان

اقتصادی می‌خواهند

از روندهایش باخبر

باشند.

اتاق جلسه شلوغ است، این ابزار می‌تواند اکسیژن بیشتری به آن‌جا پمپاژ کند. کاربران از طریق یک اپلیکیشن تلفن هوشمند که زمان‌بندی کاری کاربران را می‌داند به ساختمان دسترسی پیدا می‌کنند و ممکن است پیشنهاد دهند که کاربران کنار کدام پنجره و در کدام طبقه بنشینند تا بتوانند راحت‌تر در جلسات شرکت کنند. این اپلیکیشن می‌تواند سالن‌های کنفرانس را برای جلسات رزرو کند، غذا سفارش بدهد و به فرد کمک کند تا مسیر خود را در ساختمان پیدا کند. کارکنان نیاز به این خواهند داشت که از ابزارهایی کمک بگیرند تا میز کار خود را پیدا کنند. این دفتر کاری سیستم «میز کار داغ» خواهد داشت که در آن، کارکنان میزهای کار دائمی ندارند بلکه بیشتر بسته به کاری که می‌خواهند انجام دهند، مکان‌های کار دارند. همچنین کمدهایی هم در دسترسشان خواهد بود تا وسایلشان را در آن نگهداری کنند. رادک می‌گوید که دفترهای کاری هوشمند نارضایتی‌های روزمره کارمندان مثل تمام‌شدن کاغذ پرینترها یا دسترسی نداشتن به برخی از همکاران را به کمترین حد ممکن می‌رسانند. مثلاً همین پرینترهایی که کاغذهایش تمام شده، می‌تواند از سیستمی استفاده کند که مشابه سیستم اطلاع‌رسانی سوخت خودرو است. بنابراین پیامی به سیستم مدیریت ساختمان می‌فرستد تا بگوید که کاغذش تمام شده و کسی می‌تواند بیاید و در پرینتر کاغذ بگذارد.

اما برای بهره‌گیری از این مزیت‌ها، کاربران باید به‌طور فعالانه‌ای به شبکه متصل باشند و بنابراین مادام که در داخل ساختمان به سر می‌برند، مدام رصد می‌شوند و برای همکاران دیگر و روسای خود قابل مشاهده هستند. اگر بخواهند این اتفاق برایشان نیفتد، باید تنظیمات پیش‌فرض سیستم کنترلی را به حالت «پنهان» تغییر دهند. ■

وقتی که امسال دفترهای کاری آینده در برلین افتتاح شوند، کارکنان برای رفتن به داخل آن‌ها نیازی به کلید نخواهند داشت و این دفترها فضای جاداری برای جلسات دارد، تعداد زیادی از دستگاه‌های کپی همیشه با کاغذ در آن‌ها هست، به‌همراه هوای تازه با کیفیت خوب که باعث خواهد شد سلامتی کارکنان به بیشترین حد و زمان بیماری آن‌ها به کمترین حد برسد. تلفن‌های هوشمندشان به آن‌ها کمک خواهد کرد که در گشتن داخل محل کار جدید مسیر را پیدا کنند و شاید نیاز به دستیار داشته باشند چون دیگر میزهای تحریر دائمی نخواهند داشت. درحالی‌که فناوری شیوه و جای کار کردن ما را تغییر می‌دهد، شرکت‌های توسعه املاک و مستغلات به‌سوی هوش مصنوعی رفته‌اند تا فضاهای کاری از نظر محیط‌زیستی پایداری ایجاد کند و به کارکنان کمک کند که با بهره‌وری و راحتی بیشتر کار کنند.

رقابت بی‌امان برای جذب استعدادها این روند را در برلین شتاب خیلی زیادی بخشیده است. در شرایطی که این شهر یک جای کمی دورافتاده برای کسب‌وکار بود، در سال‌های اخیر این شهرت را به دست آورده که مرکزی برای استارت‌آپ‌ها است. نرخ دفترهای کاری خالی به تنها ۱.۵ درصد کاهش یافته و در عین حال، اجاره‌ها به‌شدت بالا رفته است و این شهر را به صورت مکانی ایده‌آل برای توسعه‌دهندگان املاک درآورده که بتوانند این دفترهای کاری جدید را به نمایش بگذارند.

صاحبان املاک در برلین، هلند را سرمشق خود قرار داده‌اند، کشوری که موطن چندین پروژه دفترهای کاری هوشمند و از نظر محیط‌زیستی پایدار است. رشد سریع استارت‌آپ‌های محلی‌ای مثل «زالاندو» و «دلیوری هیرو» در برلین در حال افزایش تقاضای فضای دفتری در پایتخت آلمان است. دو دفتر کاری هوشمند جدید در حال ساخت در زمین خالی قسمتی از دیوار برلین، روه‌روی ایستگاه مرکزی قطار شهر است. ساختمان اداری «کیوب» که به‌وسیله شرکت استرالیایی «سی‌ای ایمو» فعال در حوزه املاک ساخته شده، تا آخر سال جدید میلادی تکمیل خواهد شد و مرکز اداری «آچ گرن» که به‌وسیله شرکت «آچ تکنولوژی» ساخته شده، یکی از شرکت‌های زیرمجموعه شرکت املاک هلندی «او وی جی» است که برنامه‌ریزی شده در سال ۲۰۲۰ آماده شود. مارتین رادک، مدیر اجرایی در شرکت آلمانی «آچ تکنولوژی»، می‌گوید: «آدم‌ها این‌جا را می‌بینند و می‌گویند جای جذابی برای کار کردن است.» هر دوی این دفترهای کاری جدید با شبکه‌ای از حسگرها ترکیب شده‌اند که هر چیزی را اندازه‌گیری می‌کند، از حرکت افراد و دمای هوا و شدت نور تا رطوبت و دی‌اکسید کربن که همه متصل هستند به یک پلتفرم ابری. در دفتر کاری «کیوب» این فناوری «مغز» شرکت نامیده شده و یک نرم‌افزار است که به یادگیری ماشینی مجهز است و همه داده‌هایی را که می‌گیرد تحلیل می‌کند تا بهترین حالت را برای چگونگی اداره ساختمان بیابد. برای مثال، اگر بخشی از یک ساختمان خالی است، این «مغز» می‌تواند چراغ‌ها و سیستم‌های حرارتی را خاموش کند. اگر یک



درحالی‌که فناوری شیوه و جای کار کردن ما را تغییر می‌دهد، شرکت‌های توسعه املاک و مستغلات به‌سوی هوش مصنوعی رفته‌اند تا فضاهای کاری از نظر محیط‌زیستی پایداری ایجاد کند و به کارکنان کمک کند که با بهره‌وری و راحتی بیشتر کار کنند.

[آینده آینده]

خدا حافظ اسکو تر برقی، سلام اینترنت نسل پنجم؟

تغییرات فناوری در آینده نزدیک چه خواهد بود؟

بنابراین در ادامه نیمه پر لیوان را برای سال جدید مطرح می‌کنم: سال ۲۰۱۹ شانس حوزه فناوری است تا بتوانند به مسیر درست بیفتند.

رفتن سندربرگ

با یک تخمین محافظه کارانه فیس‌بوک در سال ۲۰۱۸ تعداد ۲۱ رسوایی بزرگ داشت. وقتی که وفاداری این شبکه اجتماعی به حفظ حریم خصوصی کاربران سریع‌تر از برق کاهش پیدا می‌کند، فیس‌بوک به این نیاز پیدا خواهد کرد که کاری مهم انجام دهد تا نشان دهد معنی مسئولیت‌پذیری را می‌فهمد. از آنجایی که هیچ‌کس نمی‌تواند جایگاه مارک زاکربرج را در این شرکت به هم بزند، سخت نیست که تصور کنیم یک امکان دیگر وجود دارد: اخراج رئیس عملیات این شرکت، شرلی سندربرگ.

سندربرگ همین حالا یک دهه در فیس‌بوک کار کرده و استعداد زیادی داشته برای این که خرابکاری‌های زاکربرج گردن او بیفتد. او می‌تواند یک شغل مدیریتی در شرکت دیگری به دست آورد تا بتواند تصویر خودش را بازسازی کند. در مورد فیس‌بوک هم این فرصتی خواهد بود تا بتواند از مدل کسب‌وکار مبتنی بر شنود به سمت یک مدل تجاری دیگر برود، شاید حتی مدل گرفتن حق اشتراک از کاربران.

مواجهه تسلا با رقابت‌های واقعی

چه ایلان ماسک را دوست داشته باشیم چه نه، او یک استیو جابز جدید است. او از طریق تمرکز جنون‌آسایش روی محصولات و گاهی علی‌رغم رفتار آزارنده‌اش، شرکت خودروسازی تسلا را به یک «جهنم تولید» در بازار جهانی مدل ۳ خودروی الکتریکی تسلا تبدیل کرد و حتی به یک سود ناچیز قناعت کرد.

اما هنوز آزمون‌های بیشتری مانده که تسلا باید بدهد: این شرکت باید همان‌طور که سال‌ها ایلان ماسک درباره‌اش حرف زده، خودروهای بدون راننده را تولید کند. و به‌زودی تسلا با رقابت جدی بر سر ماشین‌های الکتریکی روبه‌رو خواهد شد که معنی‌اش این است که باید بجنگد و خودروهای ۳۵ هزار دلاری مدل ۳ خود را که در سال ۲۰۱۷ قولش را داده بود به فروش برساند. فولکس واگن گفته است که می‌تواند ظرف چند سال ۱۵ میلیون خودرو الکتریکی تولید کند و احتمالاً تا سال ۲۰۲۰ ماشینی بیرون خواهد داد که با یک بار شارژ کردن باتری‌اش بتواند صدها کیلومتر راه برود. و از سوی دیگر، ماشین‌های مدل آی-پیس جاگوار، ماشین تایکان پورشه و پولستر ولوو قرار دارد.

تاثیر کم مذاکرات کنگره

مذاکرات دوجزبی‌ای درباره مهار کردن حوزه فناوری وجود دارد. اما کنگره احتمالاً در سال ۲۰۱۹ به‌قدری سرگرم دعوای دیگر باشد که تصویب قوانین در حوزه

سال ۲۰۱۸ سالی بود که صنایع فعال در حوزه فناوری دوست داشتند بتوانند فراموشش کنند. اما مشکلات ۲۰۱۸ نمی‌تواند جای دوری برود.

سالی که گذشت سالی بود که با این مشکل مواجه شدیم که چقدر کم به فیس‌بوک اعتماد داریم و چقدر زیاد به صفحه‌های نمایشگر تلفن همراهمان معتاد شده‌ایم. سالی بود که نفرت آنلاین و اطلاعات غلط تبدیل به واقعیت غیرقابل اجتناب شد و شرکت‌های گوگل، مایکروسافت و آمازون با اعتراضات کارکنان خود بر سر انحرافات اخلاقی روبه‌رو شدند. ۲۰۱۸ سالی بود که شرکت اپل تبدیل به اولین شرکت هزار میلیارد دلاری جهان شد اما وقتی که با آیفون‌های کسالت‌بار جدید باعث شد همه از بی‌حوصلگی خمیازه بکشیم، یک‌چهارم این ثروت را باخت.

حتی سالی که گذشت به‌قدری سال بدی بود که ویدیوهای «بازگشت به عقب ۲۰۱۸» در وبسایت یوتیوب اکنون بیشترین گزینه «دیس‌لایک» را در تاریخ دریافت کرده است.

وقتی که من و همکارانم در روزنامه واشنگتن پست به گوی بلورین نگاه می‌کنیم تا هشت پیشرفت مهم در حوزه فناوری را در سال ۲۰۱۹ پیش‌بینی کنیم، خیلی سخت است که ببینیم مشکلات که آن‌ها را با خود به سال جدید آورده‌ایم می‌گذرند و رفع می‌شوند.

فناوری‌های جدیدی مثل شبکه‌های اینترنت نسل پنجم (5G) حمل‌ونقل جایگزین یا هوش مصنوعی قبول داده‌اند که زندگی ما را تغییر بدهند. اما حتی این‌ها نیز با هشدارهای زیادی در آینده نزدیک مواجه خواهند بود.

من هنوز خوش‌بینم که فناوری می‌تواند دنیای ما را بهتر کند.



جفری فاوئر

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

فناوری امروزه در

همه فعالیت‌های

اقتصادی وارد شده و

فعالان اقتصادی بسیار

مشتاق‌اند که بدانند در

سال میلادی جدید چه

تفاقاتی در این حوزه

رخ خواهد داد.



بعد از سال‌ها تبلیغات، شبکه‌های نسل بعدی که نسل پنجم هستند، به‌وسیله شرکت‌های ای‌تی‌اندتی و ورایزن سرانجام در شهرهای آمریکا ظاهر خواهند شد، با این تعهد که سرعت سریع جنگالی آن‌ها از طریق آسمان، تلفن‌های همراه، خودروها، کنسول‌های بازی و همه انواع وسیله‌های ورزشی را به شبکه متصل کند.

۶ قیمت‌های بالای سهام و محصولات گران

در سالی که تازه شروع کرده‌ایم انتظار می‌رود که عرضه اولیه سهام برخی از شناخته‌شده‌ترین استارت‌آپ‌های دهه گذشته یعنی اوبر، لیفت، ایربی‌بی و پینترست، در بازار عمومی بورس انجام شود. اما من انتظاری ندارم که دره سیلیکون مثل سال ۱۹۹۹ برای این کار جشن بگیرد. درست همین حالا، وضعیت بازار بسیار بد است به‌طوری که در وخیم‌ترین شرایط نقدی خود به سر می‌برد. شاخص ترکیبی نزدک که بسیاری از سهام شرکت‌های حوزه فناوری را هم در بر می‌گیرد، حدود ۲۰ درصد پایین‌تر از دوران اوج خود در ماه اوت سال گذشته است. کاتلین اسمیت، رئیس موسسه «نسانس کپیتال»، می‌گوید: «بازار سهامی که برای اولین بار در بورس ارائه می‌شود شاید در اولین بخش سال انجام نشود. این احتمال هست که خیلی از شرکت‌ها این کار را نکنند و آن‌هایی که سهامشان را عرضه می‌کنند با کمترین ارزش‌گذاری آن را در بورس ارائه کنند.»

بسیاری از این شرکت‌ها خیلی مجبور نشده‌اند که روی سودآوری تمرکز کنند چون سال‌ها به‌وسیله سرمایه‌گذاران بخش خصوصی حمایت می‌شده‌اند. و تمرکز جدید روی سود می‌تواند کاملاً نیاز به قیمت‌های بالاتر برای مشتریان سهام این شرکت‌ها را نشان بدهد؛ چیزی که آن‌ها خیلی توانش را ندارند.

۷ شبکه‌های همراه نسل پنجم

بعد از سال‌ها تبلیغات، شبکه‌های نسل بعدی که نسل پنجم هستند، به‌وسیله شرکت‌های ای‌تی‌اندتی و ورایزن سرانجام در شهرهای آمریکا ظاهر خواهند شد، با این تعهد که سرعت سریع جنگالی آن‌ها از طریق آسمان، تلفن‌های همراه، خودروها، کنسول‌های بازی و همه انواع وسیله‌های ورزشی را به شبکه متصل کند. اما این اتفاق شاید تغییری در زندگی شما در سال ۲۰۱۹ ندهد. علتش این است که اولین شبکه‌های نسل پنجم محدود به برخی محله‌ها هستند، نه تمام شهر. سال‌ها طول خواهد کشید تا اینترنت نسل پنجم مثل اینترنت‌های ثابت نسل چهارمی که امروز از آن‌ها استفاده می‌کنیم رواج یابند. در این میان، باید جنگ‌های بازاریابی را مستثنا کنیم که تلاش می‌کنند ما را متقاعد سازند اینترنتی که حالا واقعاً نسل پنجم نیست همین حالا هم نسل پنجم نامیده شود.

۸ دعوی بزرگ ترامپ با آمازون

ساده‌ترین پیش‌بینی‌ای که می‌توان برای سال جدید میلادی انجام داد این است که شرکت آمازون بزرگ‌تر خواهد شد. در سال ۲۰۱۹، ما بیش از هر وقت دیگری مایحتاج روزمره خود را آنلاین خواهیم خرید که بخش قابل توجهی از آن از طریق شرکت آمازون انجام خواهد شد. البته آمازون مغازه‌های زنجیره‌ای فیزیکی خود را هم گسترش خواهد داد که خرید کردن در آن دیگر نیازی به کارت کشیدن و پشت پیشخوان ایستادن ندارد. اما ترامپ که بسیار دوست دارد شرکت‌های حوزه فناوری را مثل رسانه‌ها به باد انتقاد بگیرد و آن‌ها را نابود کند، دعوی خیلی شدیدتری با شرکت آمازون خواهد داشت. آمازون مالک روزنامه واشنگتن پست هم هست و انتقادهای شدید این روزنامه به او، در این مبارزه عیان بی‌تأثیر نیست.

فناوری را زیرسبیلی در کند. و شرکت‌های اینترنتی که لابی‌های قدرتمندی دارند، در برابر تغییراتی که واقعاً نیاز داریم مقاومت خواهند کرد.

این حرف به این معنی نیست که فناوری هنوز در واشنگتن روی صندلی داغ قرار نخواهد گرفت. وقتی دموکرات‌ها کنترل کنگره را در دست می‌گیرند، تحقیق و تفحص‌ها می‌تواند از نگرانی درباره خطاهای ضدحفاظه کاری به سمت سرقت‌های ادبی و مسائل ضدتراست سوق داده شود.

البته ما هنوز منتظریم که کمیسیون تجارت فدرال نتیجه تحقیقات خود را از خطای شرکت فیس‌بوک در ماجرای موسسه کمبریج آنالیتیکا اعلام کند. اما این نهاد که قدرتش در قانون محدود است، دیری است که نشان داده توانایی ایجاد تغییرات جدی را ندارد.

۹ ابل پول بیشتری می‌گیرد

ابل با داشتن افرادی که مدت‌های طولانی بیشتر و بیشتری منتظر می‌مانند تا تلفن همراه آی‌فون خود را به‌روز کنند، دیگر علاقهای ندارد که بیشتر از این سخت‌افزار بفروشد. اکنون این شرکت تبدیل به یک شرکت خدماتی نیز شده است. اشتراک ابل اکنون خدماتی را ارائه می‌دهد که شامل موسیقی، فضای ذخیره‌سازی و تعمیرات نرم‌افزاری است. قدم بعدی: اشتراک برای اخبار و ویدیو.

اما همان‌طور که ابل بیشتر در صنعت سرگرمی عمیق می‌شود، نیاز به این خواهد داشت که چند دوست دشمن‌نما هم داشته باشد که محتواها را به خارج از آی‌فون و روی تلویزیون‌های بزرگ‌تر خانگی ببرند. جعبه ابل برای دیدن تلویزیون با استریم به‌اندازه ابزارهایی مثل روکو یا تلویزیون‌های هوشمند سامسونگ در منازل رایج نیست. ابل برای انجام بازی‌های رایانه‌ای مثل دیگران محبوبیت ندارد اما همین حالا هم یک قدم برای استفاده از موسیقی‌های ابل در دستیار هوشمند شرکت آمازون که اکو نام دارد برداشته، کاری که زمانی اصلاً فکرش را هم نمی‌شد کرد.

۱۰ تق اسکووتر درمی‌آید

رانندگی با اسکوترهای الکترونیکی در شهرهای کوچک اوایل کار، عمل جالبی است. اما سال گذشته شهرهای بزرگ در سرتاسر ایالات متحده یاد گرفتند که این ابزارها می‌توانند هدف وندالیست‌ها قرار گیرند، باعث بی‌نظمی در پیاده‌روها می‌شوند و خطر زخمی شدن نیز برای صاحبان آن‌ها وجود دارد. مدل‌های پیشتر حمل‌ونقل یکی از ضروریات شهری است و اتکای کمتر به خودروها کار خوبی است. اما اسکوترهایی که با اپلیکیشن‌ها به کار می‌افتد ایده پرسرصدایی است که به‌احتمال زیاد نقش در خواهد آمد، چون در نهایت تعداد افراد خیلی زیادی در هنگام رانندگی با آن احساس راحتی نمی‌کنند. تا تغییر اساسی طراحی خیابان‌ها آن‌ها را برای وسایل حمل‌ونقل الکتریکی کوچک امن‌تر نکنند، مدل دوچرخه‌سواری اشتراکی منطقی‌تر است. حتی بعد از آن موقع هم، هنوز بخش کوچکی از مردم در ایالات متحده خواهند بود که ترجیح دهند به‌جای استفاده از ماشین‌های اوبر برای رفتن به سر قرار بعدی، از این اسکوترها استفاده کنند.

همان‌طور که ابل بیشتر در صنعت سرگرمی عمیق می‌شود، نیاز به این خواهد داشت که چند دوست دشمن‌نما هم داشته باشد که محتواها را به خارج از آی‌فون و روی تلویزیون‌های بزرگ‌تر خانگی ببرند. جعبه ابل برای دیدن تلویزیون با استریم به‌اندازه ابزارهایی مثل روکو یا تلویزیون‌های هوشمند سامسونگ در منازل رایج نیست

[آینده زمین]

تصویری از دنیای داغ آینده

یک و نیم درجه افزایش دما چطور زندگی ما را دگرگون می کند؟

منبع: نیوساینتیست

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید

جهانی که فقط کمی

گرم تر شده باشد

چطور ما را به سمت

فقر و نابودی محیط

زیست خواهد کشاند.

«خیلی سخت می شود. زندگی همه ما را تغییر خواهد داد.» این ساده ترین توصیفی است که دان میچل پژوهشگر تغییرات اقلیمی در دانشگاه پرستون انگلیس از تبعات افزایش یک و نیم درجه ای دمای زمین ارائه می دهد. تمام مباحثاتی که در خصوص گرم شدن زمین مطرح می شود در نهایت برای این است که از این یک و نیم درجه گرم تر نشویم. اما اراده سیاسی برای اجرای تدابیر واقعی برای مقابله با افزایش دمای بیشتر اصلاً وجود ندارد. توافق پاریس در خصوص تغییرات اقلیمی که هیچ، حتی مذاکرات متأخرتر هم که در لهستان برگزار شد واقعاً راهکاری برای اینکه زمین گرم تر نشود ارائه نداد.

اما گرم شدن زمین به میزان یک و نیم درجه دقیقاً یعنی چه؟ اگر نتوانیم این هدف را محقق کنیم و دمای زمین از یک و نیم درجه بیشتر شد و مثلاً سه یا چهار درجه گرم تر شد باید چه کرد؟ پاسخ ها و پیش بینی دانشمندان در این خصوص حالا رک تر شده است. وقتی رهبران جهان در پاریس تعهد کردند که افزایش دمای زمین را در حد یک و نیم درجه نگه دارند، ذهن های بسیاری روی همین دما متمرکز شد. مایلز آلن استاد دانشگاه آکسفورد در این خصوص می گوید: «وقتی درباره افزایش دمای سه یا چهار درجه حرف می زدیم شاید کمتر فوریت قضیه را درک می کردیم اما حالا که متعهد شده ایم این افزایش دما بیشتر از یک و نیم درجه نباشد، حساسیت قضیه خیلی بالاتر رفته است.»

برای آنکه تصویری از دنیای نزدیک آینده به دست بدهیم باید دنیایی را در ذهن ترسیم کنیم که یک و نیم درجه گرم تر شده

است. در حالت عادی اگر در یک روز دما به اندازه یک و نیم درجه گرم تر یا حتی سردتر شود، توجه ما به مسئله جلب نخواهد شد. اما همین تغییر دما در ابعاد جهانی ما را به کل تغییر می دهد. در جهانی که یک و نیم درجه گرم تر شده، اوضاع برای گونه ای مثل انسان که روی خشکی زندگی می کند اصلاً جالب نیست چون خشکی احتمالاً بیشترین افزایش دما را در آینده تجربه خواهد کرد. بر این اساس، گرم ترین تابستان های آینده به اندازه سه درجه گرم تر از گرم ترین روزهای تابستان در سال های پیش از ۱۹۰۰ میلادی خواهد بود. وقوع موج گرما به خصوص در مناطق استوایی بیشتر خواهد شد.

در جهانی که یک و نیم درجه گرم تر باشد، پانزده درصد از جمعیت زمین هر پنج سال یک بار موج گرمایی شدید را تجربه خواهند کرد. از آن بدتر اینکه موج گرمای شدید مثل آن چیزی که در سال ۲۰۰۳ در غرب اروپا رخ داد، هر بیست سال یک بار یکی از هر ده نفر را در جهان تحت تأثیر قرار خواهد داد. موج گرمای مذکور بین ۳۵ هزار تا ۷۰ هزار قربانی به جا گذاشت.

در حال حاضر، حدود یکی از ده تابستانی که لندن تجربه می کند آن قدر خنک هست که میزان تلفات ناشی از گرما به صفر برسد. وقتی دمای زمین یک و نیم درجه بالا رفته باشد، از هر ۲۵ تابستان لندن تنها یک تابستان به اندازه ای خنک خواهد بود که تلفاتی ناشی از گرما به جا نگذارد. البته کاهش روزهای سرما هم به معنای این است که مرگ ناشی از سرما کاهش پیدا می کند اما همچنان مرگ های ناشی از گرما بسیار بیشتر خواهند بود.

هر چه به استوا نزدیک شویم این تأثیرات شدیدتر می شوند. وقتی دمای زمین یک و نیم درجه بالا رفته باشد، تعداد ابرشهرهایی با جمعیت ده میلیون نفر و بیشتر (به خصوص در مناطق استوایی) که گرمای شدید را تجربه خواهند کرد دو برابر خواهد شد و ۳۵۰ میلیون آدم دیگر در معرض گرمای کشنده قرار خواهند گرفت. خشکسالی های ناشی از گرمای شدید نیز بسیار زیاد رخ خواهد داد اما مشخص نیست که این مسئله در کدام مناطق بیشتر خواهد بود. البته پیش بینی شده که مثلاً منطقه مدیترانه به شدت در معرض خشکسالی قرار بگیرد. یکی از یافته ها در این خصوص نشان می دهد که اگر افزایش دمای زمین بیشتر از یک و نیم درجه شود، گسترش بیابان در منطقه مدیترانه به شکلی خواهد بود که در ده هزار سال اخیر سابقه نداشته است. همچنین ماهانه صد میلیون آدم دیگر در معرض خشکسالی قرار خواهند گرفت و احتمال بروز آتش سوزی در جنگل ها به شدت بالا خواهد رفت.

اما نکته جالب قضیه این است که در دنیایی که یک و نیم درجه گرم تر باشد، خطرات ناشی از بارش باران به شدت بالا خواهد رفت. دمای گرم تر می تواند رطوبت بیشتری را در خود نگه دارد و بنابراین باران ها سنگین تر می شوند و بیشتر اتفاق می افتند. مناطقی که بیشتر از بقیه ضربه خواهند خورد مناطقی هستند که از قبل هم مرطوب و پر جمعیت بودند؛ مناطقی مانند شمال اروپا، شرق آمریکای شمالی و شرق آسیا. مناطقی مثل آلاسکا، کانادا، گرینلند و سبیری هم رطوبت زیادی را تجربه خواهند کرد.

در همین میان انتظار نمی رود که پدیده های مرتبط با رطوبت شدید - از جمله گردبادهای استوایی که شامل طوفان هم می شوند - بیشتر از قبل رخ بدهند اما این پدیده ها شدیدتر و مرطوب تر خواهند



زنان به دنبال آب آشامیدنی در مناطق خشک سند در پاکستان

تغییرات اقلیمی باعث بروز مشکلات اقتصادی خواهند شد و فقر را نه تنها در اقتصادهای در حال توسعه، بلکه در اقتصادهای پیشرفته گسترش خواهند داد.



آب‌شدن غیرعادی یخ‌های قطب جنوب به دلیل گرمایش زمین

درستی در این خصوص در دست نیست.

گرما و افزایش فقر در دنیا

این همه تغییرات در دریا و خشکی تأثیر بزرگی روی امنیت غذا می‌گذارد: گرمایش زمین باعث می‌شود بازدهی دام‌های پرورشی و شیلات پایین بیاید. همچنین برداشت محصول در مناطق استوایی به وضوح کاهش نشان خواهد داد. رشد سریع‌تر برخی محصولات کشاورزی باعث خواهد شد سطح برخی از مواد مفید غذایی در این محصولات کاهش پیدا کند.

در جهانی که یک و نیم درجه گرم‌تر باشد، ۹۵ هزار کودک جدید سالانه از سوءتغذیه خواهند مرد. همچنین حشراتی که بیماری‌هایی مثل مالاریا، تب دنگ، چیکونگونیا، تب زرد و ویروس زیکا را حمل می‌کنند در هوای گرم‌تر بیشتر گسترش خواهند یافت. در عین حال شصت هزار مورد مرگ جدید بر اثر مالاریا در جهان رخ خواهد داد. بیماری‌هایی مثل لایم در مناطقی از اروپا و آمریکای شمالی بیشتر دیده خواهد شد.

تمام این تحولات باعث بروز مشکلات اقتصادی خواهند شد. درواقع تغییرات اقلیمی به معنای افزایش فقر در جهان است و همان افزایش یک و نیم درجه‌ای دما می‌تواند ۱۰۰ میلیون نفر را به فقر شدید بکشانند. مهاجرت و مناقشات مختلف نیز از دل همین وضعیت ایجاد خواهد شد که البته پیش‌بینی تمام تبعات آن امکان‌پذیر نیست. فقط اقتصادهای در حال توسعه نیستند که از چنین وضعی ضربه خواهند خورد. اقتصادی مثل آمریکا نیز با هر درجه افزایش گرمایش زمین سالانه ۱.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را از دست خواهد داد.

در چنین شرایطی خیلی‌ها گمان می‌کنند افزایش دمای زمین تنها آنها را مجبور خواهد کرد که ایرکاندیشنر خنک‌تری را استفاده کنند. اما واقعیت این است که کوچک‌ترین گرمایشی هم باعث اختلال در زندگی ما خواهد شد. باید هرکاری که از دستان برمی‌آید انجام دهیم تا این افزایش دما از یک و نیم درجه بیشتر نشود. ■

شد. آنها آدم‌های بیشتری را خواهند کشت و آسیب مالی بیشتری به جا خواهند گذاشت و اصولاً دردسر زیادی درست خواهند کرد. همچنین سه چهارم از جمعیت جهان در مقایسه با امروز با افزایش دوبرابری خطر سیل مواجه خواهند شد و خطر اصلی هم متوجه آمریکا، آسیا و اروپا خواهد بود.

آبی که از آسمان بیارد یک خطر است و آبی که از دریاها بیرون بزند هم یک خطر دیگر است. افزایش دمای یک و نیم درجه‌ای باعث خواهد شد که سطح دریاها در مقایسه با سال ۲۰۰۵ بین ۲۶ تا ۷۷ سانتی‌متر بالا بیاید. این یعنی حداقل ۱۳۶ شهر بندری بزرگ جهان در معرض آن قرار می‌گیرند که زیر آب بروند. تا سال ۲۱۰۰ میلادی حدود ۱۵۰ میلیون نفر از جمعیت جهان مستقیماً از مسئله افزایش سطح آب دریاها آسیب خواهند دید. این آسیب ممکن است از راه سیل، آلوده‌شدن آب آشامیدنی، جاری‌شدن سیل در مناطق کشاورزی، کاهش ماهی‌گیری و از بین رفتن عوامل محافظ اکوسیستمی مثل اکوسیستم مرجانی رخ بدهد.

مسئله دیگر این است که آب‌شدن یخ‌ها زمان‌بر است. بنابراین، حتی اگر تا سال ۲۱۰۰ میلادی یک و نیم درجه افزایش دمای زمین را تجربه کرده باشیم و به مرحله‌ای بانبات رسیده باشیم، یخ‌ها همچنان به آب‌شدن ادامه خواهند داد و سطح آب دریاها را همچنان تا دهه‌ها یا حتی قرن‌ها بعد بالا نگه خواهند داشت.

در همین حال، خود اقیانوس‌ها هم در حال تغییر خواهند بود. در ۳۵ سال گذشته تعداد روزهایی که موج گرمای دریایی رخ داده، دو برابر شده است. وقتی دما حتی نیم درجه هم افزایش پیدا کند، تعداد این روزها هشت برابر خواهد شد. انواع ماهیان، پستانداران دریایی و پلانکتون‌ها قادر خواهند بود با تغییر مکان به دمای بالاتر عادت کنند. اما صخره‌های مرجانی و جانداران دیگر قادر نخواهند بود کاری بکنند و مرگ و آسیب زیادی را تجربه خواهند کرد. وقتی یک و نیم درجه افزایش دما رخ بدهد چیزی بین ۷۰ تا ۹۰ درصد از مرجان‌ها نابود خواهند شد.

اسیدی‌شدن آب‌ها نیز که ناشی از دی اکسید کربن حل شده است تعداد زیادی از ارگانیزم‌ها از جمله ماهیان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. پس از یک و نیم درجه افزایش دمای زمین، صید ماهیان دریا سالانه یک و نیم میلیون تن کاهش نشان خواهد داد. اکوسیستم‌های خشکی هم تغییرات مهمی را تجربه خواهند کرد. ده درصد از سطح خشکی جهان ممکن است تبدیل شدن به یک اکوسیستم دیگر را تجربه کند. مثلاً اکوسیستم‌های جنگل به شدت از خشکسالی، طوفان‌های شدید و آتش‌سوزی جنگل‌ها آسیب خواهند دید. حتی انتظار می‌رود که بیست درصد از جنگل‌های استوایی جهان به ساوانا یا دشت تبدیل شوند. این جنگل‌زدایی عمده در حالی رخ می‌دهد که جنگل‌ها باید وظیفه مقابله با دی اکسید کربن را ایفا می‌کردند.

به صورت کلی تغییرات اکوسیستمی به معنی بروز مشکل برای حیات وحش خواهد بود. تغییرات اقلیمی به صورت مستقیم باعث کاهش تنوع جغرافیایی گونه‌های مختلف به میزان ۲۵ درصد خواهد شد. بسیاری از گونه‌ها بیش از نیمی از محیط زندگی خود را از دست خواهند داد و در عین حال، گسترش گونه‌های مهاجم و بیماری‌ها نیز نابودی گسترده‌ای را بین آنها رقم خواهد زد. حتی برخی گونه‌ها ممکن است که منقرض شوند؛ هرچند که تخمین

در دنیایی که یک و نیم درجه گرم‌تر باشد، خطرات ناشی از بارش باران شدید بالا خواهد رفت چون هوای گرم‌تر می‌تواند رطوبت بیشتری را در خود نگه دارد

[آینده مقابله با جرایم]

کار پلیسی با پیش بینی الگوریتمی

ماشین ها چطور مجرم و محل وقوع جرم را شناسایی می کنند؟

منبع نیوساینتیست
چرا باید خواند:
این گزارش توضیح
می دهد که الگوریتم ها
چطور می توانند در
آینده نزدیک باعث
صرفه جویی در وقت
وانرژی نیروی پلیس
شوند.

حتی پیش از توسل به الگوریتم ها هم پلیس معمولاً تصمیم می گرفت که به کدام پرونده ها رسیدگی کند و شاید ۷۵ درصد از آنها بررسی می شد و گاهی هم به نتیجه نمی رسید.

آنچه که قبلاً فقط در فیلم ها دیده می شد حالا دارد در واقعیت عملی می شود: برخی نیروهای پلیس در دنیا برای اینکه ببینند چقدر احتمال حل یک پرونده جنایی وجود دارد، دست به دامن الگوریتم ها شده اند. یکی از این موارد در انگلیس در حال انجام است. الگوریتم ها دارند به افسران پلیس کمک می کنند جرایمی را که احتمال حل شدنشان هست پیدا کنند و روی آنها متمرکز شوند. بر این اساس، حدود نیمی از موارد گزارش شده جرایم مربوط به حمله و اختلال در نظم عمومی ممکن است از سوی پلیس بررسی نشود چون احتمال حل شدن آنها پایین است. ممکن است در آینده، موارد دیگری از جرایم هم شامل بررسی توسط الگوریتم ها بشود.

این روش جدید باعث می شود وقت و هزینه کمتری صرف شود و دقیقاً مشکل نیروی پلیس که کمبود نیرو و وقت است، تا حدی کنترل شود. اما مخالفان این مسئله را مطرح کرده اند که سپردن تصمیم گیری در خصوص جرایم به الگوریتم ها باعث می شود عامل تجربه و شش پلیسی از همان ابتدا حذف شود و این به سود مجرمان است. اما واقعیت این است که در سال های اخیر و با افزایش امکانات ثبت شواهد جرم، مواردی که پلیس باید به آنها رسیدگی کند افزایش شدیدی داشته است. حالا ابزار بازرسی شواهدمحور یا ابیت به وضوح احتمال حل هر پرونده جرم را تخمین می زند. پلیس منطقه کنت در انگلیس یک سال اخیر را به استفاده از این الگوریتم گذرانده و مثلاً رسیدگی به جرایمی مانند تهدید یا حمله در خیابان را به الگوریتم واگذار کرده است. حتی پیش از توسل به الگوریتم ها هم پلیس معمولاً تصمیم می گرفت که به کدام موارد از این نوع تهدیدها رسیدگی کند و معمولاً ۷۵ درصد از آنها بررسی می شد و البته برخی از آنها هم به نتیجه نمی رسید. اما حالا مسئولان پلیس کنت می گویند وقتی شواهد خاصی در پرونده وجود نداشته باشد و هیچ احتمالی از یافتن مظنون یک

پرونده وجود نداشته باشد، الگوریتم هم به این نکته اشاره خواهد کرد. مبدع این روش، کنت مکفادزین از دانشگاه کمبریج است. او ابزار بازرسی شواهدمحور یا ابیت را بر مبنای شواهد موجود در هزاران پرونده حمله و تهدید در خیابان ساخته و هشت عامل را در این راستا مورد بررسی قرار داده که از جمله آنها می توان به وجود دوربین در خیابان و ثبت فیلم از لحظه حادثه و نیز وجود شاهدان زنده در صحنه اشاره کرد.

مکفادزین خودش هم اذعان دارد که توسل به این الگوریتم فعلاً در حد آزمون و خطاست. با وجود این، از آنجا که این الگوریتم تمام پیش بینی های خود را بر مبنای تحقیقات پلیسی گذشته انجام می دهد، هر روش یا تبعیضی که در تحقیقات پلیس وجود داشته باشد در الگوریتم هم تکرار خواهد شد. مثلاً اگر در برخی مناطق شهر دوربین مداربسته وجود نداشته باشد و جرمی در آن مناطق رخ دهد، احتمال آنکه نیروهای پلیس تصمیم بگیرند کمتر روی این پرونده متمرکز شوند زیاد است چون آنها معتقدند که به صورت منطقی به دلیل نبود شواهد عینی، احتمال حل شدن این معما کمتر است. جاشوا لوفتوس استاد دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا در همین خصوص می گوید: «الگوریتم ها هم می توانند تبعیض ها یا کم کاری های گذشته را یاد بگیرند و آنها را بازتولید کنند و این برای آینده تحقیقات پلیس مفید نیست.» از نظر او، الگوریتمی که مکفادزین نوشته از جهاتی می تواند به کمک نیروی پلیس بیاید اما در عین حال قادر به حل بسیاری از دشواری های پیش روی پلیس نخواهد بود چون خود این الگوریتم، محدود به اطلاعاتی است که از گذشته وجود داشته است.

مسئله دیگر هم این است که نیروهای پلیس فقط از برخی موارد جرم که گزارش شده باشند یا کسی شاهدشان باشد خبردار می شوند اما جرایم گزارش نشده هم وجود دارند و البته در اطلاعات مورد استفاده الگوریتم عملاً استفاده ای از آنها نمی شود. معنی اش این است که الگوریتم های مذکور دارند از تصویری نیمه کاره از جرایم رخ داده استفاده می کنند و این ایرادی است که نمی توان از آن چشم پوشید.

یک جنبه دیگر که الگوریتم ها با استفاده از آن به کمک حل جرایم توسط پلیس آمده اند، شناسایی محل هایی است که بیشترین جرایم در آنها رخ می دهد. این کار با کمک الگوریتمی که شرکت آمریکایی پردپول ارائه داده بود صورت گرفت و مثلاً پلیس کنت در انگلیس در یک بازه پنج ساله از آن برای شناسایی پرجرم ترین محل های شهر استفاده کرد. اما این روش هم جواب نداد چون وقت و نیرویی که پلیس می توانست به بررسی موارد جرم اختصاص دهد در حد ۸۶ مورد در روز بود اما الگوریتم مذکور ۵۲۰ مورد در روز را پیش بینی می کرد و بررسی همه آنها برای نیروی پلیس حتی در دسر بزرگ تری درست می کرد. با این اوصاف، الگوریتم ها هنوز در آغاز راه کمک رسانی به نیروهای پلیس قرار دارند اما به نظر می رسد که این راه دارد به درستی - هرچند به آهستگی - دنبال می شود و آینده کار پلیس احتمالاً به الگوریتم ها مربوط خواهد بود. ■



اینکه کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا ثروتمند باشند یا فقیر، خیلی تفاوتی ندارد. حاکمان این کشورها با مشکلات مشابهی مثل نرخ عظیم بیکاری جوانان و وابستگی فزاینده به کمک‌های مالی دولتی مواجه هستند.

[آینده کشورهای عربی]

اعراب را بوران بدهی با خود خواهد برد؟

درد اقتصادهای عربی فقط نفت نیست



مصر بالاخره مجبور شد یک وام سنگین از صندوق بین‌المللی پول بگیرد.

منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
کشورهای عربی
خاورمیانه و شمال
آفریقانمی‌دانند
چطور اصلاحات
اقتصادی‌شان را
بدون خطر اعتراضات
مردمی پیش ببرند
بخوانید تا ببینید
وضع از چه قرار
است.

از صندوق بین‌المللی پول بگیرد اما ارتش مصر آن را وتو کرد. حالا پنج سال از آن زمان گذشته و اوضاع حتی بدتر هم شده و دولت به شدت کمبود دلار دارد. به همین خاطر درنهایت، دولت سیسی ۱۲ میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول وام گرفت و به شروطی هم رضایت داد؛ شروطی که باعث افزایش تورم و نارضایتی در جامعه شده است و دولت را هم تحت فشار قرار داده است. در این میان برخی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برنامه‌های اصلاح اقتصادی را در پیش گرفته‌اند و امیدوار بوده‌اند که از طلسم نفت نجات پیدا کنند و به تدریج رشد اقتصادی بهتری هم داشته باشند. اما اقتصاددانان می‌گویند این اصلاحات باید خیلی وقت پیش‌تر انجام می‌شد. خلاصه اینکه در فضای طوفانی فعلی در خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهایی که اوضاع مالی آسیب‌پذیری داشته باشند از لحاظ سیاسی هم در خطر خواهند بود. مثلاً بحرین که تنها کشور عرب در حوزه خلیج فارس بود که اعتراضات مردمی را تجربه کرد، سال گذشته دچار بحران بدهی شد و مجبور شد دست به دامن عربستان سعودی شود و آنها ده میلیارد دلار به نجات مالی بحرین اختصاص دادند. در خارج از خاورمیانه و شمال آفریقا، منطقه‌ای که آسیب‌پذیری اقتصادی و سیاسی نسبتاً مشابهی دارد، آمریکای لاتین است. البته بین این مناطق یک اختلاف بزرگ وجود دارد: وقتی مردم در کشورهای آمریکای لاتین از وضع اقتصادی ناراضی باشند، در انتخابات بعدی یک دولت جدید را بر سر کار می‌آورند. این مسئله در سال‌های اخیر در کشورهایی مثل آرژانتین و برزیل رخ داده. اما در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا وقوع این مسئله احتمال کمتری دارد و ممکن است ماجرا به خشونت کشیده شود. نشانه‌ای هم از اینکه حاکمان این کشورها بخواهند رویکرد خود را در باب اعتراضات در آینده نزدیک کاهش بدهند دیده نمی‌شود. ■

این روزها هر کس بخواهد درباره معضلات اقتصادی کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا حرف بزند، استدلالش را با کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر و تاثیر آن روی اقتصادهایی مثل عربستان سعودی شروع می‌کند. اما این ماجرا دامنه بسیار بزرگ‌تری دارد. درست است که قیمت نفت به شدت به صادرکنندگان نفت در خاورمیانه ضربه زد و معضلات آنها را تشدید کرد، اما تحولاتی که از سال ۲۰۱۱ در برخی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده، حتی پیش از کاهش قیمت نفت هم قابل مشاهده بود. در این میان، کشورهایی که قدرت مالی‌اش را داشته‌اند تلاش کرده‌اند به مردم ریاضت اقتصادی سنگینی ندهند تا جلوی اعتراضات آنها را بگیرند. اما حالا حتی همان ثروتمندها هم برای تداوم این وضع دچار مشکل هستند. صندوق بین‌المللی پول، خاورمیانه و شمال آفریقا را به عنوان مناطقی که در اقتصاد جهان بدترین عملکرد را داشته‌اند معرفی کرده است. البته صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که خاورمیانه و شمال آفریقا همین عنوان را در آینده نزدیک هم حفظ خواهد کرد. این زنگ خطری برای بسیاری از کشورهای عربی است.

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول درباره افزایش سالانه سرانه تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که این افزایش در اقتصادهای نوظهور آسیایی ۵.۴ درصد، در جمهوری‌های شوروی سابق ۲.۱ درصد، در اروپا ۲ درصد، در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب ۱.۷ درصد، در کشورهای جنوب صحرای آفریقا ۱.۳ درصد و در خاورمیانه و شمال آفریقا ۰.۸ درصد خواهد بود. اینکه کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا ثروتمند باشند یا فقیر، خیلی تفاوتی ندارد. حاکمان این کشورها با مشکلات مشابهی مثل نرخ عظیم بیکاری جوانان و وابستگی فزاینده به کمک‌های مالی دولتی مواجه هستند و خواهند بود. اکثر آنها نمی‌توانند راهکارهای درآمدت را برای معضلاتشان اجرا کنند چون هر گامی که بردارند احتمال اعتراض مردمی را به دنبال خواهد داشت و رهبران این کشورها نمی‌خواهند هزینه سیاسی بابت مشکلات اقتصادی‌شان بپردازند. مشکل دیگر هم این است که در رده‌های بالای حکومتی این کشورها تکنوکرات‌های باتجربه‌ای که بتوانند چنین موقعیت‌هایی را مدیریت کنند وجود ندارند. بسیاری از این کشورها برای حل مشکلاتشان دست به دامن کمک خارجی شده‌اند. در کشورهای فقیرتر، این کمک قاعدتاً از سمت صندوق بین‌المللی پول می‌آید. مثلاً این صندوق از زمان بهار عربی تاکنون به کشورهایی مثل مصر، عراق، اردن، مراکش و تونس کمک مالی کرده است و تقصیر اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی در این کشورها نیز بر گردن صندوق بین‌المللی پول افتاده است. در همین ماه ژانویه، ده‌ها هزار کارمند دولت تونس اعتصاب کردند و خواهان افزایش دستمزدها و مقابله با فشارهای مربوط به سیاست ریاضت اقتصادی در این کشور شدند. اگر دولت تونس بخواهد به این خواسته‌ها عمل کند صرفاً باید پول بیش‌تری از خارج قرض بگیرد. در مصر وضعیت حتی بدتر است. پیش‌تر قرار بر این بود که مصر یک وام ۳.۲ میلیارد دلاری

[آینده سیاره زمین]

سفره شما دارد سیاره زمین را نابود می کند

چرا نسل آینده به تغییر غذای امروز شما نیاز دارد؟

برای مردم در برخی کشورهای غربی دشوار خواهد بود. اینکه به مردم بگویید چه غذاهایی را باید یا نباید بخورند معمولاً واکنش سختی به دنبال دارد و نتیجه چندان هم به دست نمی دهد.

اما واقعیت این است که هر چه به فکر رژیم غذایی سالم تری برای خودتان باشید، به سلامت سیاره زمین هم کمک کرده اید. پس مسئله صرفاً باید و نبایدهای غذایی نیست؛ بلکه به آینده محیط زندگی ما و فرزندانمان مربوط می شود. در گزارش ایت-لانس که حاصل تحقیق سه ساله جمعی از محققان روی عاداتهای غذایی مردم و محیط زیست است، به این نکته اشاره شده که دولت ها باید در آینده نزدیک روی روش های لازم برای متقاعد کردن مردم (مصرف کنندگان) به تغییر آنچه که می خورند متمرکز شوند. یک مسئله جنگل برانگیز که در این گزارش آمده، لزوم شکل دهی به مصرف مردم از طریق بستن مالیات های مختلف روی مواد غذایی و تغییر قیمت آنهاست. یعنی مردم باید متوجه باشند که افزایش قیمت ماده غذایی مورد نظرشان به خاطر تاثیر منفی زیست محیطی این ماده (مثلاً تاثیر پرورش گاو روی آزادسازی گازهای گلخانه ای) است.

اما اینجا مسائل دیگری هم مطرح است. مثلاً اینکه چطور می توان در آینده نزدیک، غذای بیشتری را از هکتار کمتری از زمین به دست آورد و سپس زمین های مازاد را در اختیار حیات وحش جهان گذاشت تا صدمه ای که حیات وحش بر اثر شهری شدن ما خورده است اندکی جبران شود. برای رسیدن به این هدف باید از کشاورزی دقیق و ارگانیک های تغییر یافته ژنتیکی استفاده کرد.

مسئله مهم دیگری که در آینده ما خیلی مطرح است، مقابله با هدر رفتن مواد غذایی است. این چیزی فراتر از میوه هایی است که زیاد می خریم و در یخچال می ماند و خراب می شوند. در بسیاری از کشورهای فقیر دنیا، مواد غذایی که با زحمت زیاد و صرف هزینه زیست محیطی زیاد تولید شده اند، حتی پیش از رسیدن به بازار خراب می شوند و هدر می روند. علتش نبود حمل و نقل مناسب و روش های نگهداری مناسب است. تداوم این وضع به شدت به ضرر محیط زیست ماست و منابع غذایی ما را بی دلیل تمام می کند. آنچه که در آینده نزدیک پیش روی ما قرار دارد، دشوار و ناهنجار است و بنابراین، وضعیت حال ما نباید این طور ادامه پیدا کند. مثلاً اگر مردم سایر نقاط دنیا تصمیم بگیرند به اندازه آمریکایی ها و اروپایی ها گوشت بخورند، چاره ای نیست جز آنکه جنگل های بیشتری از دنیا در این راه از بین برود و کربن بیشتری آزاد شود. چند استراتژی برای تحقق تحول در سیستم غذایی جهانی مطرح شده که مهم ترین آنها عبارتند از: رسیدن به توافق های ملی و بین المللی برای حرکت به سمت رژیم غذایی سالم تر در نقاط مختلف جهان، تمرکز روی کشاورزی با کیفیت به جای کشاورزی در کمیت بالا، کاهش پنجاه درصدی هدر رفتن مواد غذایی و بالاخره تقویت همکاری های بین المللی برای مدیریت زمین و دریاها. بر این اساس، هر هدفی را که بتوانیم محقق کنیم بیشترین سود را برای آینده نزدیک خود ما و نسل آینده خواهد داشت. سفره غذای ما باید بی شک تغییر کند. ■

غذاهایی که می خوریم دارد هم خودمان را می کشد و هم سیاره زمین را نابود می کند. این نتیجه ای است که محققان بعد از سه سال پژوهش روی ارتباط سلامت ما و سلامت سیاره مان به دست آورده اند و خیلی واضح به ما نشان می دهد که باید به شکل رادیکالی غذا خوردنمان را تغییر دهیم. غذایی که ما هر روز مصرف می کنیم نه تنها روی وضعیت سلامت خود ما تاثیر می گذارد، بلکه به سلامت زمین هم مربوط است چون کشاورزی یکی از مهم ترین عوامل تاثیر گذار روی کاهش تنوع زیستی، کاهش منابع آب و سایر معضلات زیست محیطی است. تحول جهانی در رژیم غذایی جمعیت جهان می تواند در کشاورزی هم تغییر ایجاد کند و جلوی معضلات بیشتر برای سیاره زمین را بگیرد. این در حالی است که امروزه در سطح جهان متوسط مازاد مصرف گوشت ۲۸۸ درصد، متوسط مازاد مصرف مواد نشاسته دار ۲۹۳ درصد و متوسط مازاد مصرف قند ۱۵۳ درصد است. البته این درصد در مناطق مختلف دنیا با هم فرق دارد. مثلاً در آمریکای شمالی مازاد مصرف گوشت ۶۳۸ درصد است اما در کشورهای آفریقایی این درصد خیلی پایین است. مجموعه این عوامل یعنی اینکه در آینده باید گوشت کمتر، لبنیات کمتر و قند کمتری مصرف کنیم و به جایش سراغ میوه ها و سبزیجات بیشتر، غلات کامل و دانه های روغنی بیشتری برویم. مثلاً به طور متوسط در یک روز، فقط ۱۴ گرم گوشت قرمز و ۲۵۰ گرم شیر یا لبنیات به دست آمده از شیر بخوریم. این تغییری بزرگ در سبک زندگی آینده خیلی ها در جهان است و به خصوص



پرورش گسترده دام باعث جنگل زدایی می شود.

منبع: نیوساینتیست

چرا باید خواند:

نوع خرید و خوراک ما

اگر به شکل فعلی ادامه

یابد نسل آینده را

نابود می کند. بخوانید

تابییند چطور

می توان این روند را

متوقف کرد.

محققان می گویند
دولت ها باید
روی آن دسته
از مواد غذایی
که تولیدشان به
محیط زیست
ضرر به سنگین
می زند مالیات
سنگین ببندند تا
توجه عمومی به
این مسئله جلب
شود

[آینده تجارت جهانی]

گوشت گاو شاید آمریکا را زمین بزند

آیا جهانی‌سازی و تجارت جهانی از بلای ترامپ جان به در می‌برند؟



دونالد ترامپ از لحظه آغاز ریاست جمهوری‌اش سعی کرد زیر همه تعهدات قبلی آمریکا در معاهدات تجاری و سیاسی بزند. مثلاً بیرون آمدن آمریکا از معاهده ترانس‌پاسیفیک که یکی از اولین کارهایش هم بود، باعث شد گله‌داران آمریکایی از آن مزایایی که قرار بود نصیبشان شود محروم شوند. پیش‌تر سال‌ها وقت توسط مذاکره‌کنندگان آمریکایی صرف شده بود تا گله‌داران این کشور بتوانند با شرایط بهتری گوشت گاو به ژاپن صادر کنند. اما با یک حرکت ترامپ، همه آن مزایا دود شد و به هوا رفت. حالا تلاش‌های دیگری در جریان است تا بر سر معاهده دوجانبه‌ای با ژاپن توافق حاصل شود و گله‌داران آمریکایی بیشتر ضرر نکنند.

این تلاش‌ها بیش از هر چیز یک وضعیت مشترک را بین صنایع آمریکا به نمایش می‌گذارد. از یک سو بسیاری از شرکت‌های بزرگ آمریکایی از جنگ تجاری ترامپ با چین و تعرفه‌های سنگینی که دولت او به راه انداخته شاک‌ی‌اند و از سوی دیگر، گروهی از کسب و کارها این دغدغه را دارند که چطور باید سهم خود در بازارهای خارجی و قدرت رقابت‌پذیری جهانی خود را حفظ کنند.

انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به ریاست جمهوری آمریکا در میانه دورهای از سیاست‌های پروتکشنیستی صورت گرفت که هدفشان احتضار جهانی‌سازی بود. اما نکته جالبی که رخ داده این است که جهان ظاهراً به این نتیجه رسیده که می‌خواهد جهانی شدن را ادامه بدهد و آن را دشمن منافع خود نمی‌داند. این نظر در میان بسیاری از کشورهای جهان مشترک است و این یعنی که آمریکا با موضع ضد جهانی‌اش تنها مانده است.

مذاکره مجدد برای دستیابی به امتیازهای تجاری فقط یک نشانه از تلاش کشورهای مختلف دنیا برای فاصله گرفتن از ایده‌های ترامپی در عرصه تجارت جهانی است. مثلاً از اول فوریه، یک معاهده بزرگ تجاری بین اتحادیه اروپا و ژاپن اجرایی می‌شود که بر مبنایش خودروسازان از هر دو طرف می‌توانند دسترسی آسانی به بازارهای یکدیگر داشته باشند. همچنین ژاپن می‌تواند طبق مذاکرات قبلی به گوشت گاو تولید اروپا هم دسترسی داشته باشد. اتحادیه اروپا معاهدات مشابهی را با کانادا، استرالیا، مکزیک، نیوزیلند و بزرگ‌ترین بلوک‌های تجاری آمریکای لاتین از جمله مرکوسر دنبال می‌کند.

سیسیلیا مالمستروم، کمیسیونر تجاری اتحادیه اروپا اخیراً خیلی صریح گفته که دیدگاه اروپایی مبتنی بر بستن بازار نیست و اروپا تمایل دارد به آزادسازی تجاری ادامه دهد. به گفته او، به زودی بخش اعظم رشد اقتصادی دنیا در خارج از جهان غرب رخ خواهد داد و اروپا نیاز دارد که این مسئله را در استراتژی‌های خود در نظر داشته باشد. این گفته او حاکی از جدا شدن راه اروپا از آمریکا است.

مسئله دیگری که دارد اهمیت معاهدات تجاری مختلف در دنیا و انزوای آمریکا در این خصوص را نشان می‌دهد، پروژه جاده ابریشم

جدید چین است. چین در این راستا دارد معاهدات تجاری خودش را با اقتصادهای جنوب شرق آسیا از جمله با هند، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی دنبال می‌کند و معاهدات تجاری مختلفی را نیز با کشورهای آفریقایی به سرانجام رسانده است. ناظران مسائل بین‌المللی معتقدند مشکل ترامپ این است که به وضعیت بُرد-بُرد اعتقاد ندارد و دائم به دنبال آن است که طرف مقابل را زمین بزند و خود را برنده میدان ببیند. اما این مسئله در چارچوب مزایای جهانی‌سازی بی‌ربط به نظر می‌رسد. او دائم در سخنان خود به این نکته اشاره می‌کند که سیاست‌های تجاری‌اش باعث خواهند شد کشاورزان آمریکایی در بالاترین موقعیت در جهان برای صادر کردن محصولات خود قرار بگیرند. اما عملاً اگر قرار نباشد طرف‌های دیگر تجاری هم از معامله با آمریکا سود کنند، اوضاع چطور خواهد شد؟

ترامپ همچنین مدعی است که دارد جنگ تجاری با چین را می‌برد. اما شواهد موجود نشان می‌دهد که تلاش‌های ترامپ عملاً به همان مزایایی منتهی می‌شود که کسب و کارهای آمریکایی از مذاکرات قبلی هم به دست آورده بودند. مثلاً معاهده نفتی که دوباره در دوران ترامپ تحت مذاکره قرار گرفت، امتیازات قابل توجهی را از کانادا و مکزیک سلب نکرد و طبعاً امتیازات خاصی را هم نصیب کشاورزان صادرکننده آمریکایی نکرد. حالا حتی به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای تجاری آمریکا با ژاپن و اتحادیه اروپا در آینده نزدیک نیز بسیار به سختی پیش برود. اینکه دقیقاً چه امتیازی قرار است بر اثر مواضع تند ترامپ نصیب آمریکا شود مشخص نیست چون ژاپن و اتحادیه اروپا نیز اعلام کرده‌اند که در برخی موارد قصد مذاکره مجدد را نخواهند داشت.

بگذارید دوباره به بحث گله‌داران آمریکایی و صادرات گوشت گاو آمریکا به ژاپن بازگردیم. به نظر می‌رسد که آنها فعلاً خوش‌شانسی آورده‌اند چون رقیب اصلی‌شان در صادرات گوشت گاو - یعنی استرالیا - دچار خشکسالی و مشکلات مربوط به آن بوده و احتمالاً در دو سال آینده رقیبی سرسخت برای آمریکایی‌ها در صادرات به ژاپن نخواهد بود. اما اگر آمریکا نتواند ظرف این مدت بر سر شرایط بهتر تجاری با ژاپن به توافق برسد، ضربهای که آمریکایی‌ها باید تحمل کنند خیلی سنگین خواهد بود. این شرایطی است که ترامپ نمی‌خواست و حالا بقیه دنیا برنده‌اش شده‌اند. یعنی باز هم موقعیت بُرد-بُرد اتفاق نیفتاد. ■

منبع: بی‌زنس ویک
چرا باید خواند:
این گزارش توضیح می‌دهد که وعده‌های ترامپ برای بهبود وضع آمریکایی‌ها از طریق لشکرکشی علیه جهانی‌سازی چطور دارد به بن‌بست می‌رسد.

[آینده چین]

نفس‌های سنگین ازدها

بحران در چین چقدر جدی است؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

چین مدتی است

که وارد بحران

کم‌سروصدایی شده و

دارد برای مقابله با آن،

وقت می‌خرد. بخوانید

تا ببینید اوضاع از چه

قرار است.

سرمایه‌گذاران جهان این روزها با نگرانی تحولات چین را دنبال می‌کنند و شاید هم حق داشته باشند. رشد اقتصادی چین در چهارماهه سوم سال گذشته میلادی کاهش یافت و به ۶.۵ درصد رسید که از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۹ بی‌سابقه بود. خرید خودرو در چین سال گذشته برای اولین بار در بیش از دو دهه، کاهش پیدا کرد. حتی پای کاهش فروش گوشی‌های آیفون در چین هم به بحث در خصوص وضعیت اقتصاد این کشور باز شد و کمپانی اپل هشدار داد که کند شدن اقتصاد چین چطور می‌تواند رشد اقتصادی کشورهای دیگر و نیز سود شرکت‌های خارجی در چین را تهدید کند. اما این مسئله‌ای است که خیلی از چینی‌ها با مشاهده نشانه‌های مختلف از مدتی پیش در جریانش بودند: بازار سهام شانگهای در سال ۲۰۱۸ شاهد یک سقوط قابل توجه بود. تعرفه‌ها روی صادرات چین به آمریکا که از سوی دونالد ترامپ دنبال شد در سرفه‌های جدی برای کارخانه‌های تولیدی چین درست کرد. حتی کاهش غیرمنتظره واردات در ماه دسامبر نیز نشان داد که اقتصاد چین واقعا دارد سرعتش را کاهش می‌دهد.

احتمالا به همین خاطر بوده که دولت چین تصمیم گرفته وارد مذاکره با آمریکا نشود تا بحران با دولت ترامپ تداوم پیدا نکند. معاهدات تجاری بعدی چین و آمریکا شاید نگرانی‌های برخی از سرمایه‌گذاران را اندکی کاهش بدهد و حتی باعث افزایش رشد اقتصادی چین - شاید به صورت موقت- بشود. اما این نقطه پایان مشکلات چین نخواهد بود. درست است که جنگ تعرفه‌ها در دسری جدی برای اقتصاد چین بوده؛ اما چین معضلات دیگری هم از قبل

داشت که ریشه در ساختار ملی آن داشته‌اند. به گفته برخی صاحب‌نظران، چین الان در حال تجربه بحران است؛ البته بحرانی که در حد ابعاد بحران سال ۲۰۰۸ آمریکا یا بحران اقتصادهای آسیایی در سال ۱۹۹۷ نیست. اما بحران، بحران است و بانک‌ها را به تدریج خالی خواهد کرد، شرکت‌ها را به ورشکستگی خواهد کشاند و دولت را وادار به نجات مالی آنها خواهد کرد. مقامات چینی عادت دارند الگوی سرمایه‌داری دولتی این کشور را «سوسیالیسم با مشخصات چینی» بخوانند. حالا شاید بحران فعلی این کشور را نیز بتوان «بحران مالی با مشخصات چینی» نامید. درواقع کاهش رشد اقتصادی چین تنها علتی نیست که مسئله بحران در این کشور مطرح شده. اما اینکه چنین بحرانی چطور حل بشود یا نشود، تبعاتی بزرگ‌تر از اندکی تغییر در آمار رشد اقتصادی را به نمایش خواهد گذاشت. این بحران به آینده اقتصادی چین مربوط می‌شود و اینکه آیا این کشور قادر به اجرای تحول ساختاری لازم برای باقی‌ماندن در میان پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان خواهد بود یا نه، مسئله دیگر هم این است که آیا وضعیت چین باعث بی‌ثباتی مالی در جهان خواهد شد یا نه.

از نظر خیلی‌ها حتی مطرح کردن این مسئله که چین در حال تجربه بحران است شاید مسخره به نظر برسد. رشد اقتصادی چین کم شده، اما این اقتصاد همچنان قوی است و بانک‌ها و شرکت‌ها دچار مشکلات خانمان‌برانداز نشده‌اند. حتی وضعیت یوان هم بد نیست. درست است که نگرانی‌ها در خصوص وضعیت اقتصاد افزایش یافته و مصرف‌کنندگان چینی را هم ترسانده، اما وضعیت کلی این کشور شباهتی به کشور بحران زده ندارد.

واقعیت این است که وضعیتی مشابه آنچه که در سال ۲۰۰۸ از وال‌استریت شروع شد، قرار نیست در چین رخ بدهد. یادتان باشد که این بحران را دارای ویژگی‌های چینی معرفی کردیم. نسخه چینی بحران این نیست که بانک‌ها و شغل‌ها از بین بروند. درواقع این بحران هیچ ویژگی مشابهی با بحران‌های سنتی و شناخته‌شده ندارد.

چند سال پیش برخی از صاحب‌نظران امور چین پیش‌بینی کردند که احتمال دارد این کشور دچار بحران مالی شود. نشانه‌های آن هم از نظر آنها مشخص بود: حباب بخش مسکن، مازاد ظرفیت در صنایع مختلف از فولاد گرفته تا پتل‌های خورشیدی و البته از همه خطرناک‌تر، انبار شدن حجم عظیمی از بدهی.

هیچ اقتصاد نوظهوری از دهه ۱۹۹۰ به بعد این حجم از افزایش بدهی را تجربه نکرده و بنابراین چین در نقطه خاصی قرار دارد. به همین خاطر بوده که برخی از ناظران منتظر لحظه‌ای بوده‌اند که چیزی شبیه فاجعه لیمان برادرز در آمریکا، در چین هم رخ بدهد. اما این‌طور نشد. به همین جهت عده‌ای به این نتیجه رسیدند که چین



دولت چین به چنان لایه‌هایی از کنترل بر بانک‌ها، شرکت‌های بزرگ و جریان سرمایه دسترسی دارد که اوضاعش را از هر کشور و دولت دیگری متمایز می‌کند.



شاید زمانی در آینده نزدیک از راه برسد که سیاست‌گذاران چینی متوجه شوند بحران بدهی‌ها آن قدر سنگین و خطرناک است که کنترل آن باید قبل از تمرکز روی مسئله رشد اقتصادی مورد توجه قرار بگیرد. مثلاً مسئله تورم شاید بتواند بازی را تغییر بدهد؛ چون تورم بالا باعث می‌شود بانک مرکزی در تزریق نقدینگی بیشتر برای تداوم جریان سیستم دچار چالش‌های بیشتری شود. اما حتی کاهش تورم در چین هم این دغدغه را به وجود خواهد آورد که این کشور وارد دوره تورم انقباضی شود و در آن صورت، بار بدهی‌های آن حتی سنگین‌تر هم خواهد شد.

به نظر می‌رسد که تنها راه‌حل برای این وضع، تغییر نحوه رشد اقتصاد چین باشد. اقتصاددانان و سیاست‌گذاران این‌طور استدلال کرده‌اند که چین به تعادل مجدد نیاز دارد؛ یعنی باید موتور رشد خود را از سرمایه‌گذاری به سمت مصرف بکشاند. اما این مسئله با سرعت لازم در حال اجرا نیست و اصلاحات دائم عقب می‌افتند. مسئله دیگری که اینجا باید ذکر شود این است که اصلاحات آزادی‌ساز که قابلیت قراردادن اقتصاد چین در مسیر سالم‌تری را داشته باشند، مدتی است که دود شده‌اند و اثری از آنها نیست. شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین همچنان روی روش کنترل حزب کمونیست روی مسائل مختلف و برنامه اقتصادی سرمایه‌محور متمرکز است. سیاست‌های صنعتی جدید چین شاید رویه پیشروتری داشته باشند و مثلاً تولید ربات، مایکروچیپ و خودروهای الکتریک در چارچوب آنها مورد توجه قرار گرفته باشد. اما واقعیت این است که مشکلات سابق چین هنوز به قوت خود باقی است: مازاد کارخانه، بدهی زیاد و هدر رفتن منابع.

حتی اگر رویکرد ششی بتواند برخی بخش‌های اقتصادی را با موفقیت پیش ببرد، باز هم تأثیر منفی بدهی‌های سنگین به قوت خود باقی خواهد ماند. تنها تفاوت بین بحران مالی معمولی و بحرانی با مشخصات چینی در طول مدت آن است. برخلاف بحران‌های دیگر که سریع خود را نشان می‌دهند، بحران مالی چین ممکن است سال‌ها به طول بینجامد و به تدریج اقتصاد جهانی را هم تحت تأثیر خود قرار بدهد. این چیزی است که باید منتظر بمانیم و ببینیم که چطور رخ می‌دهد. ■

آن قدر عظیم است که نمی‌توان انتظار داشت دچار بحرانی کمرشکن شود و به قول معروف از کار بیفتد.

این استدلال از جهتی درست است. دولت چین به چنان لایه‌هایی از کنترل بر بانک‌ها، شرکت‌های بزرگ و جریان سرمایه دسترسی دارد که اوضاعش را از هر کشور و دولت دیگری متمایز می‌کند. بنابراین بحرانی که در یک اقتصاد لیبرال‌تر ممکن بود رخ بدهد در اقتصاد چین جلوگیری گرفته می‌شود.

بررسی آنچه که در سال ۲۰۱۵ و بعد از ترکیدن حباب بازار سهام رخ داد و با ناکارآمدی بوروکراتیک و وام‌دهی‌های مختلف همراه بود، موضوع را روشن‌تر می‌کند. در آن زمان ارزش واحد پول چین رو به کاهش گذاشت و سرمایه زیادی از کشور خارج شد. بلایی که به این ترتیب می‌توانست جریان بازارهای نوظهور را بگیرد، در دستان مسئولان چینی کنترل شد و بحران جمع و جور شد.

این رویکرد، نماینده واقعی استراتژی کلی چین در خصوص مسئله بدهی‌هاست. دولت چین به شکلی غیرعادی به ثبات اجتماعی اهمیت می‌دهد و از همین بابت هرگز نمی‌خواهد اجازه بدهد که بمب بدهی‌ها بترکد. اما این بحران مالی با مشخصات چینی حالا دارد به هر ترتیب آسیب‌هایی را به اقتصاد چین وارد می‌کند.

به سبب هر بحران بدهی دیگری، سلامت بانک‌های چین حالا به شدت از بین رفته است. در عین حال، به سبب هر بحران دیگری، ابعاد واقعی بدهی و آسیب آن احتمالاً از حدسی که ما می‌زنیم بالاتر است. در یک پژوهش که در اکتبر سال گذشته انجام شد، موسسه رتبه‌بندی جهانی اس‌اند‌پی متوجه شد که میزان بدهی دولت‌های محلی در چین اصلاً مشخص نیست و مثل راز از آنها حفاظت می‌شود. این بدهی‌های پنهان می‌تواند خیلی بیشتر از ارقامی باشند که به شکل عمومی اعلام شده‌اند و حتی احتمال دارد که میزان آنها به ۶ تریلیون دلار برسد.

چین در عین حال با یک مسئله مرتبط دیگر با بحران مالی نیز دست و پنجه نرم می‌کند: قرار سرمایه. اگر حکومت چین رویکردی غیرسختگیرانه‌تر و غیرکنترلی‌تر داشت، احتمالاً پول به شکلی متفاوت از چین خارج می‌شد. اما ظاهراً پول چینی‌ها دارد به هر شکل سر از خارج درمی‌آورد. شش سال پیپی است که چینی‌ها در صدر فهرست خریداران املاک در آمریکا قرار دارند. در دوازده ماه منتهی به پایان ماه مارس گذشته، آنها بیش از سی میلیارد دلار خانه در آمریکا خریدند. کانادایی‌ها یک‌سوم این مبلغ را صرف خرید خانه در آمریکا کردند و مبلغ مشابه برای انگلیسی‌ها و هندی‌ها یک‌چهارم بود. به شکل تئوریک می‌توان گفت مدل بحرانی که چین دارد تجربه‌اش می‌کند، نسبت به بحران‌های مشابه دیگر یک مزیت بزرگ دارد. یکن دارد با حفظ رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، زمان لازم برای درست‌کردن وضع را می‌خرد. اما واقعیت این است که چین به دلایلی غیرضروری، برخی دردسرهای را برای خود حفظ کرده است. مثلاً برخی شرکت‌ها و کارخانه‌های مشکل‌دار که به عنوان زامبی شناخته می‌شوند و بازدهی درستی ندارند، هنوز دارند منابع صرف می‌کنند ولی تأثیری روی رشد اقتصادی ندارند. با وجود این، دولت به حمایت از آنها ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی، چاره‌ای جز آن که چین برای حل مشکلاتش به گرفتن وام‌های بیشتر روی بیاورد وجود ندارد. دولت چین معتقد است که از این طریق می‌تواند اقتصاد کشور را با تزریق اعتبار بیشتری دوباره احیا کند.

پول چینی‌ها دارد به هر شکل سر از خارج درمی‌آورد؛ مثلاً شش سال پیپی است که چینی‌ها در صدر فهرست خریداران املاک در آمریکا قرار دارند

[آینده اروپا]

آیا آلمان از اسب می افتد؟

ضربه ای سنگین از سمت آلمان در انتظار اروپاست

صنعتی آلمان هم به تبع آن کم شد. کاهش تجارت جهانی در کنار تضعیف آلمان حتی ضربه ای شدید به رشد اروپا هم زد.

این در حالی بود که صنعت خودروسازی آلمان داشت یک بحران دیگر را هم تجربه می کرد: بحران کاهش فروش خودروهای دیزلی و حتی ممنوعیت استفاده از آنها در برخی از شهرهای اروپایی. در اوایل سال ۲۰۱۸، حتی شهری مثل هامبورگ هم استفاده از خودروی دیزلی را ممنوع اعلام کرد و خودروسازان آلمانی هنوز هم نتوانسته اند این ضربه را با سرعت حرکتشان در تولید خودروهای الکتریک همراه کنند و وضع بهتری برای خود بسازند.

در دنیای امروزی رقابت اصلی در حوزه تکنولوژی های الکترونیک و محاسباتی مبتنی بر ریاضیات و علم است و کشورهای آسیای شرقی مثل چین، کره، ژاپن و تایوان در این عرصه گوی سبقت را از بقیه ربوده اند. البته آمریکا هم وضع بدی ندارد اما آلمان و کشورهای اروپایی دیگر از این رقابت عقب مانده اند. درواقع این خطر وجود دارد که آلمان در آینده به خاطر جا ماندن از کاروان تکنولوژی های پیشرفته به راحتی به لیگ دسته دوم اقتصادهای جهان سقوط کند و این چیزی است که برای بسیاری از صاحب نظران غیر قابل تصور بوده است.

آلمان حالا نمونه های از یک قدرت اقتصادی بزرگ قدیمی است که می ترسد سابقه درخشان خود را از دست بدهد و به همین خاطر، چاره های ندیده جز آن که خود را در زمان حال حبس کند. حتی در میان نیروی کار مسن تر در آلمان هم رویه ای دیده می شود که در آمریکا باعث رأی دادن به دونالد ترامپ شد: افرادی در مناطق غیر شهری که قبلا در صنایع سنتی تر مشغول به کار بودند اما موقعیت خود را به دلیل پیشرفت تکنولوژیک بازار و اتوماسیون از دست دادند و حالا فقط می خواهند مهاجران را به این خاطر متهم کنند. ترومای اجتماعی این گذار اقتصادی حالا دارد حمایت عمومی از احزاب سیاسی جریان غالب در آلمان را نیز از بین می برد و این روندی خطرناک است. وقتی بازیگران جدید به میدان می آیند و از هر فرصتی برای جذب رأی دهندگان ناراضی استفاده می کنند، نظام سیاسی دچار انشقاق می شود و ثبات سیاسی به خطر می افتد. در همین میان، شکمی نیست که کندی اقتصاد چین و انزوای تدریجی ساختار قدیمی صنعتی آلمان حالا دارد به شدت روی رشد اقتصادی این کشور و اتحادیه اروپا تاثیر می گذارد و پتانسیل رشد اروپا در درازمدت را کاهش می دهد. تداوم معضلات فزاینده سیاسی در آلمان نیز احتمالا هرچه بیشتر به دردهای داخلی و حتی خارجی - دریاب همکاری های اروپایی - خواهد انجامید. جالب اینجاست که حتی خود آنگلا مرکل به عنوان یکی از قدرتمندترین رهبران اروپایی نیز موقعیت خود را از دست داده و دو سالی بیشتر بر سر کار باقی نخواهد ماند. مجموعه این عوامل باعث می شود که آلمان را به عنوان غولی ببینیم که دارد از اسب می افتد. عجیب است ولی باید باور کنیم. ■

غلطیدن آلمان به شرایطی شبیه رکود در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ خیلی ها را شگفت زده کرد. اما عملا جای شگفتی چندانی وجود نداشت. رشد تجارت جهانی در اوایل سال ۲۰۱۸ آهسته شد و این هم زمان بود با تلاش های صنعت خودروسازی آلمان برای مقابله با تبعات کاهش فروش داخلی خودرو. اما واقعیت این بود که آلمان پیش تر از دو مسئله مهم آسیب خورده بود: وابستگی شدیدش به تجارت گسترده جهانی و کهنه شدن ساختار صنعتی اش. هردو مورد عملا آلمان را به سمت رکود اقتصادی کشاندند و البته رشد اتحادیه اروپا نیز از همین بابت ضربه سختی خواهد خورد. این وضع حتی می تواند به اوج گیری ناسیونالیسم در آلمان بینجامد و ضربه ای مجدد به پیکر بی جان اتحاد اروپایی بزند.

از زمان آغاز قرن بیست و یکم، وابستگی اقتصاد آلمان به تجارت خارجی به معنای وابستگی به تجارت با چین و قوت اقتصاد این کشور بوده است. از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، چین رشدی خیره کننده را تجربه کرد و صادرکنندگان آلمانی نیز با تکیه بر محصولات مهندسی سطح بالای خود جذب این رشد شدند. دولت چین شروع به سرمایه گذاری در ابعاد عظیم در زیرساخت های بزرگ کرد و مصرف کنندگان چینی نیز اشتباهی سیری ناپذیر را برای تولیدات آلمانی مثل مرسدس بنز و بی ام دبلیو به نمایش گذاشتند و کارخانه های چین هم به دنبال ابزار و ماشین آلات باکیفیت آلمانی بودند. نتیجه این شد که مثلا در اواخر سال ۲۰۰۹ که اکثر کشورهای جهان همچنان داشتند با ضربات ناشی از بحران مالی سال قبل دست و پنجه نرم می کردند، تولید کنندگان آلمانی به دلیل تداوم اشتیاهی بازار چین، اوضاع خوبی داشتند.

طبعاً در سال ۲۰۱۷ نیز که مقامات چینی متوجه ناتوانی شان در تحقق اهداف رشد تولید ناخالص داخلی شدند و فتیله را پایین کشیدند، آلمانی ها ضربه را سخت تر از بقیه حس کردند. تجارت جهانی کاهش یافت و بازده

منبع: مارکت واچ

چرا باید خواند:

پخوانید تابیینید

اقتصاد آلمان تا چه

حد در معرض کاهش

رشد قرار دارد و این

مسئله چه تبعاتی در

اروپا و جهان خواهد

داشت.

آلمان حالا نمونه ای از یک قدرت اقتصادی بزرگ قدیمی است که می ترسد سابقه درخشان خود را از دست بدهد و به همین خاطر می خواهد خود را در زمان حال حبس کند.



[آینده انگلیس]

چرا دنیا باید از بابت برگزیت نگران باشد؟

بحران انگلیس خیلی زود به نقاط دیگر دنیا سرایت می کند

منبع سی این ان
چرا باید خواند:
این گزارش توضیح
می دهد که وضعیت
ناهنجار انگلیس پس
از برگزیت چه تبعات
اقتصادی عظیمی
برای بقیه دنیا دارد.

شاید بتوان آن را ارائه دهنده خدمات مالی به دنیا قلمداد کرد. در چنین شرایطی چطور می توان شاهد برگزیت بی توافق با اروپا بود؟ چگونه می توان تمام اتصالات انگلیس به دنیای خارج را قطع کرد؟ این کار سال ها و شاید دهه ها وقت می برد.

واقعیت این است که انگلیس سال ها و قرن ها به عنوان یک مرکز باثبات و امن برای کسب و کار و سرمایه گذاری شهرت داشته و در عین حال چانه زنی های قوی را هم در عرصه جهانی دنبال کرده است. اما حالا بسیاری از رهبران جهان می بینند که این کشور به مرز خودزنی رسیده است و چهره های سیاسی و رهبران احزاب در انگلیس به شدت مشغول مجادله در این خصوص هستند. البته در دنیای امروز آن قدر نگرانی درباره آینده وجود دارد که واقعا نباید هیچ کس را هم به خاطر عدم توجه کافی به فاجعه برگزیت سرزنش کرد. تمام دنیا دارد به خاطر سیاست رهبرانی مثل دونالد ترامپ با ناسیونالیسم، نژادپرستی، جنگ تجاری و نقض تعهدات سابق دست و پنجه نرم می کند و پوپولیسم هم به شدت در حال اوج گیری است. اما زمان حواس پرتی دنیا به خاطر این مسائل دیگر سر آمده است. دنیا باید از برگزیت بی توافق واقعا هراس داشته باشد. درست است که این وضع بیش از همه آسیب زیادی را متوجه انگلیس می کند؛ اما سایر کشورها هم اصلا از این آسیب ها دور نخواهند ماند. حتی ممکن است بحران اقتصادی جهانی جدیدی از همین بابت رقم بخورد و به اندازه بحران مالی سال ۲۰۰۸ در درجه دوم قرار گیرد.

واقعیت این است که تا ماه مارس و رسیدن موعد برگزیت زمانی بسیار کوتاه باقی مانده است. در این دو ماه، دنیا باید دست روی دست بگذارد و سقوط انگلیس و افتادن بقیه کشورها به قعر دره را در کنار او تماشا کند و یا اینکه با فشارهای سیاسی سعی کند راهی برای برون رفت از بن بست فعلی در مورد مسئله برگزیت پیدا کند. ■

در سال ۲۰۱۲ وقتی بحران بدهی یونان داشت به اوج می رسید، در تیتیر تمام رسانه ها یک اصطلاح تکرار می شد: سرایت بحران. گفته می شد که معضل بدهی های عظیم دولت یونان می تواند به کشورهای دیگر سرایت کند و در سراسر دنیا بحران مالی به وجود بیاورد.

حالا در سال ۲۰۱۹ یک کشور بزرگ تر در آستانه اضمحلال اقتصادی قرار گرفته اما واکنش جهانی به این مسئله چندان واضح نبوده است. توضیح تبعات اقتصادی وحشتناک عدم توافق انگلیس و اتحادیه اروپا در مورد برگزیت واقعا دشوار است. مسئله برگزیت بارها در پارلمان انگلیس مطرح شده و حالا نمایندگان پارلمان از ترزا می نخست وزیر این کشور خواسته اند دوباره با اتحادیه اروپا مذاکره کند و به توافق جدیدی برسد که در نوع خود بسیار دشوار به نظر می رسد.

در این میان، پوشش رسانه ای مسئله بیشتر روی تبعات آشکار وضعیت انگلیس متمرکز بوده است: آشفتگی عظیمی به وجود خواهد آمد و کشوری که روی انتقال غذا، دارو و محصولات اولیه تولیدی از طریق کانال آبی با اروپا متمرکز بوده، شاهد کاهش ۷۵ تا ۸۷ درصدی این جابه جایی ها خواهد بود و هیچ راه جایگزینی هم برای اجتناب از این وضع وجود ندارد.

اما برگزیت می تواند تبعات بسیار سنگین تری هم به دنبال بیاورد و در درازمدت اقتصاد انگلیس را مچاله کند. پیش بینی ها حاکی از احتمال کاهش ۹ درصدی در تولید ناخالص داخلی انگلیس است؛ یعنی بدتر از وضعیت انگلیس در زمان بحران سال ۲۰۰۹. همچنین نرخ بیکاری به وضوح افزایش خواهد یافت، ارزش پوند سقوط خواهد کرد، بازار بی ثبات خواهد شد و تبعات بدتری هم در کار خواهد بود که خیلی سریع گریبان مردم را خواهد گرفت. از جمله آنها می توان به افزایش هزینه خدمات درمانی و دارو اشاره کرد. خلاصه اینکه جبران این وضعیت انگلیس شاید یک دهه یا بیشتر وقت ببرد. ترکیب آشفتگی ناشی از خروج از اتحادیه اروپا با بحران عمیق اقتصادی، وضعیتی ناهنجار است که وقوعش باعث بروز مشکلات اساسی در هر اقتصادی خواهد شد. در زمان بحران یونان، جهان با نگرانی به این کشور نظر داشت و حالا باید با نگرانی بسیار بیشتری انگلیس را تحت نظر داشته باشد. از هر جنبه ای که بخواهید اقتصاد انگلیس را در نظر بگیرید می بینید که پنجمین یا ششمین اقتصاد بزرگ دنیاست و تولید ناخالص داخلی اش ۱۳ برابر یونان است. همچنین انگلیس بزرگ ترین مرکز مالی دنیا به شمار می آید و در همین خصوص هم موردش با وضعیت یونان فاصله زیادی دارد.

در عین حال بخش بانکی انگلیس ۱۱.۴ تریلیون دلار ارزش دارد و بیش از یک سوم دارایی های مالی اروپا نیز از آنجا مدیریت می شود و همچنین بزرگ ترین بیمه ها از آنجا فعالیت می کنند. بزرگ ترین شرکت های جهان با مقر اصلی شان در لندن است و یا یک مقر هم در این شهر دارند. خلاصه اینکه انگلیس اقتصادی بسیار پیچیده است و



ترزا می، نخست وزیر انگلیس

پرواز ابرهای سیاه بر فراز اقتصاد دنیا

بزرگ‌ترین نگرانی‌های اقتصادی در سال ۲۰۱۹ چیست؟

سیاسی و هم ساختار روابط اقتصادی و تجاری این کشور را تحت تاثیر قرار دهد و دوره گذاری در دنیا به وجود آورد.

اما گیتا کوپیناف علاوه بر تایید نظرات همکارش به چالش بزرگ و مهم دیگری هم اشاره کرد. او تاکید کرد یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در سال‌های اخیر اقتصاد دنیا را درگیر کرده بود بی‌ثباتی است. بی‌ثباتی برای اقتصاد سم است و این سم در سال‌های اخیر در تمامی بخش‌های اقتصاد دنیا رسوخ کرده است. به عنوان مثال تنش در روابط اقتصادی و تجاری آمریکا و چین در سال‌های اخیر بالا گرفته است و در نتیجه این مسئله تعرفه‌های تجاری در این دو کشور رشد کرد. در درجه اول این اولین بار بعد از تصویب طرح جهانی‌سازی و تجارت آزاد است که کشوری برخلاف این قوانین و مصوبات اقدام به افزایش تعرفه کرده است به همین دلیل نمی‌توان پیش‌بینی صحیحی در این زمینه ارائه داد. همین مسئله عامل بی‌ثباتی است. از طرف دیگر با وجود اینکه در ماه‌های اخیر اختلاف بین دو کشور در عرصه تجارت کمتر شده است ولی نمی‌توان به این آتش‌بس چندان اطمینان کرد و عدم اطمینان به این مسئله باز هم مصداقی بر بی‌ثباتی در فضای اقتصادی دنیا است. بی‌بی‌سی در گزارش اخیر خود به موضوع ابرهای تیره موجود بر فراز اقتصاد دنیا پرداخت و نوشت: همواره می‌شنویم سال ۲۰۱۹ را سال سختی برای اقتصاد دنیا است در حالی که ما سال ۲۰۱۸ را با موفقیت‌های زیادی پشت سر گذاشتیم. در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی دنیا به مرز ۳.۷ درصد رسید و دو اقتصاد آمریکا و چین توانستند با سرعت بالایی رشد کنند. در سالی که گذشت اقتصاد

سال جدید با موجی از اخبار ناامیدکننده در مورد اقتصاد دنیا شروع شده است. اخباری که حاکی از وجود ابرهای تیره اقتصادی بر آسمان اقتصاد دنیا و تنش‌های مالی پیش روی مردم است. موری افسفیلد اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول در مصاحبه‌ای با وبسایت این سازمان در پاسخ به این سوال که چه چالش‌هایی در سال ۲۰۱۹ میلادی پیش روی اقتصاد دنیا و فعالان اقتصادی است گفت: به نظر من، ما سال سختی پیش رو خواهیم داشت. سالی که بحران‌های بزرگ به دلیل تغییرات جدی در سیاست‌های اقتصادی ایجاد خواهد شد. اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش سال جاری بحران در عرصه تجارت، بازگشت تعرفه‌های تجاری در آمریکا و چین و بالا گرفتن تنش در فضای تجاری این دو کشور است. اهمیت این دو کشور از این جهت است که آنها بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا هستند که بیشترین سهم را در عرصه تجارت جهانی دارند. بالاگرفتن تنش در روابط تجاری این دو کشور می‌تواند بستر را برای بحران‌های بیشتر در فضای اقتصادی دنیا فراهم کند. وی ادامه داد: البته از نظر من تنها تجارت بین آمریکا و چین دستخوش تغییر نمی‌شود بلکه تجارت بین آمریکا و دیگر کشورهای دنیا هم تحت تاثیر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر اقتصادهای در حال گذار هم با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. این چالش بیشتر به دلیل عادی‌سازی سیاست‌های مالی و پولی توسط فدرال رزرو آمریکا است که روی جریان سرمایه‌های خارجی در بازارهای در حال گذار اثر می‌گذارد. نکته دیگر سیاست‌های اقتصادی آمریکا است که در سال‌های اخیر تغییر زیادی کرده است و این تغییر می‌تواند هم ساختار روابط

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

سال جدید با

چالش‌های زیادی

همراه خواهد بود

که برخی به دلیل

سیاست‌های ترامپ

و برخی دیگر به دلیل

وضعیت اقتصادی

جهان است.



اقتصاد آمریکا تحت تاثیر سیاست‌های رئیس‌جمهور این کشور است. رئیس‌جمهوری که بی‌پروا اقدام به پیشنهاد و اجرای طرح‌هایی می‌کند که شمار زیادی از کارشناسان اقتصادی با آن مخالف هستند. انتظار می‌رود در سال جاری در نتیجه اجرای سیاست‌های ترامپ برای بالغ بر دو سال، نرخ رشد اقتصادی آمریکا کمتر شود.

نوریل رویینی، اقتصاددان، گفت: رکود پیش رو در اقتصاد امریکا چندین بار سخت تر و بزرگ تر از رکود قبلی خواهد بود. رکودی که هم دولت و هم فدرال رزرو برای مواجهه با آن با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهند شد. زیرساخت‌های اقتصادی امریکا بعد از رکود سال ۲۰۰۸ بسیار ضعیف است و اگر حمایت‌های مالی دولت از اقتصاد متوقف شود، اقتصاد هم فرومی‌پاشد.



یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در سال‌های اخیر اقتصاد دنیا را درگیر کرده بود بی‌ثباتی است. بی‌ثباتی برای اقتصاد سم است و این سم در سال‌های اخیر در تمامی بخش‌های اقتصاد دنیا رسوخ کرده است.

هم روبه‌رو می‌شود و این افول در نتیجه سیاست‌های اقتصادی اجرا شده توسط ترامپ یا دولت اوست.

افزایش تعرفه‌های تجاری بین امریکا و چین

۲ امریکا و چین دو اقتصاد بزرگ و قدرتمند دنیا هستند که تحولات مثبت و منفی در اقتصاد این کشورها می‌تواند عملکرد اقتصاد دنیا را تحت تاثیر قرار دهد. در سال گذشته امریکا و چین رسماً وارد یک تقابل و رویارویی تجاری با هم شدند. آغاز این تقابل زمانی بود که ترامپ چین را دزدی قلمداد کرد که از تکنولوژی‌های تولید امریکا برای ایجاد شغل و آغاز کسب و کار کوچک و بزرگ در داخل کشورش استفاده می‌کند. سه ماه از آغاز سال ۲۰۱۸ و بیان این سخن توسط رئیس‌جمهوری امریکا نگذشته بود که بخش عظیمی از کالاهای وارداتی از چین به امریکا مشمول پرداخت تعرفه‌های وارداتی شدند و در نتیجه قیمت این محصولات در بازار امریکا بین ۱۰ تا ۲۵ درصد رشد کرد. چین هم در پاسخ به این سیاست امریکا، تعرفه‌های وارداتی کالاهای امریکایی را افزایش داد و واردات برخی از اقلام کالایی را محدود کرد.

البته از آن زمان تاکنون مذاکرات زیادی بین رئیس‌جمهوری امریکا و چین انجام شده است و احتمال این وجود دارد که این تنش‌ها از بین برود ولی هیچ تضمینی برای از بین رفتن تنش‌ها وجود ندارد و این بی‌ثباتی عامل مهمی در افت نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال‌های پیش رو خواهد بود.

افت نرخ رشد اقتصادی اروپا

۳ اروپا هم مشکلات خاص خود را دارد. داده‌های اقتصادی این منطقه در فصل سوم سال قبل نشان از افت نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو در کل سال داشت. برخی بر این باورند که وضعیت کنونی اروپا به دلیل تغییرات سیاسی و اقتصادی داخلی این منطقه دچار ضعف شده است و این وضعیت موقتی است. اما دیگر تحلیل‌گران اقتصادی بحران کنونی این منطقه را بسیار جدی ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که ادامه روند کنونی می‌تواند چالش بسیار بزرگی در اقتصاد اروپا ایجاد کند. به خصوص که شرایط اقتصادی اروپا طی یک دهه اخیر هم چندان مثبت و امیدوار کننده نبوده است. مطالعات نشان داده است

امریکا با نرخ ۳ درصد رشد کرد و چین هم توانست نرخ رشد ۶۶ درصدی را ثبت کند. البته این نرخ رشد برای اقتصاد کشوری که طی سه دهه گذشته رشد دورقمی را تجربه کرده بود، نرخ بالایی نیست ولی از آنجا که این سیاست خودخواسته بوده است نشان‌دهنده موفقیت اقتصادی این سرزمین است. چین همیشه یکی از کشورهایی بود که توجه اقتصادهای جهان را به خود جلب می‌کرد. چه آن سال‌هایی که تنها یک مصرف‌کننده بود و چه حالا که یک تولیدکننده بزرگ است. این کشور بازار بسیار بزرگی دارد و توجه به نیازهای این بازار یکی از اهداف اصلی و مهم تولیدکنندگان دنیا است ولی قدرت‌نمایی این کشور در عرصه تولید و صنعت و اقتصاد هم باعث شده است تا در رده‌بندی قدرت جایگاه مهمی به دست آورد و محور اصلی بخش زیادی از مذاکرات باشد.

در نتیجه افزایش نرخ رشد اقتصادی چین بود که استاندارد زندگی مردم در این کشور هم رشد کرد و توان مصرف آنها هم بیشتر شد. این تصویر کلی و روشن این سؤال را ایجاد می‌کند که نگرانی در کجا وجود دارد؟ ابرهای تیره در کجای آسمان اقتصادی دنیا پراکنده هستند؟

ترامپونومیک یا بحران اقتصاد ترامپی

۱ اقتصاد امریکا تحت تاثیر سیاست‌های رئیس‌جمهوری این کشور است. رئیس‌جمهوری این کشور است. رئیس‌جمهوری که بی‌پروا اقدام به پیشنهاد و اجرای طرح‌هایی می‌کند که شمار زیادی از کارشناسان اقتصادی با آن مخالف هستند. انتظار می‌رود در سال جاری در نتیجه اجرای سیاست‌های ترامپ برای بالغ بر دو سال، نرخ رشد اقتصادی امریکا کمتر شود. رشد اقتصادی سال ۲۰۱۸ در نتیجه اجرای سیاست کاهش نرخ مالیات یا حذف مالیات برای گروه‌های خاص توسط ترامپ بود. این سیاست اثری موقت و کوتاه‌مدت بر رشد اقتصادی دارد و در سال ۲۰۱۹ تاثیر این سیاست در اقتصاد از بین خواهد رفت.

از طرف دیگر ترامپ بارها اعلام کرده است که اصلی‌ترین مشکل اقتصاد امریکا سیاست‌های فدرال رزرو در جهت افزایش نرخ بهره و عادی‌سازی آن است. او آن قدر این نظریه را تکرار کرد که استیون منچین وزیر خزانه‌داری امریکا اعلام کرد ترامپ قصد ندارد در تصمیم‌گیری‌های فدرال رزرو در مورد نرخ بهره مداخله کند. در این‌جا این سؤال ایجاد می‌شود که آیا دولت امریکا قدرت مداخله در عملکرد فدرال رزرو را دارد یا خیر. طبق قانون امریکا کنگره می‌تواند روی سیاست‌گذاری‌های فدرال رزرو نظارت داشته باشد و رئیس‌جمهور در این زمینه دخیل نیست. رئیس‌جمهور تنها می‌تواند رئیس فدرال رزرو را منصوب کند و به احتمال زیاد اگر دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ برای دور دوم رئیس‌جمهور امریکا شود، در پایان دوره ریاست جرومی پاول در سال ۲۰۲۲، دوره ریاست او را تمدید نخواهد کرد.

یک مسئله دیگر که در دوره ریاست جمهوری ترامپ ایجاد شد و اقتصاد امریکا را بدون شک تحت تاثیر قرار خواهد داد، تغییر سیاست‌های تجاری است. تجارت بین‌الملل در نتیجه این تحول منفی آسیب جدی می‌بیند و امریکا هم شاهد کاهش درآمد تجاری خود خواهد بود که بخش مهمی در رشد اقتصادی هر کشور است. با این توضیحات کوتاه مشخص می‌شود که در سال‌های پیش رو اقتصاد امریکا نه تنها رشدی نخواهد کرد بلکه با افول اقتصادی

ترامپ بارها اعلام کرده است که اصلی‌ترین مشکل اقتصاد امریکا سیاست‌های فدرال رزرو در جهت افزایش نرخ بهره و عادی‌سازی آن است. او آن قدر این نظریه را تکرار کرده است که استیون منچین وزیر خزانه‌داری امریکا اعلام کرد ترامپ قصد ندارد در تصمیم‌گیری‌های فدرال رزرو در مورد نرخ بهره مداخله کند

بریتانیا در پی خروج از اتحادیه اروپا است به گونه‌ای که کمترین آسیب به تجارت بین اروپا و بریتانیا وارد شود ولی واقعیت این جاست که این جدایی بدون شک روی روابط اقتصادی بریتانیا با دیگر کشورهای اروپایی اثر منفی دارد. اولین نماد آن را می‌توان در خارج شدن مراکز مالی اروپا از لندن مشاهده کرد

پیش از برگزیت لندن پایتخت مالی اروپا بود ولی بعد از برگزیت و تمایل بریتانیایی‌ها به خارج شدن از اتحادیه اروپا پایتخت مالی این منطقه به آلمان منتقل شد. این مسئله روی بازار کار و ارزش پول بریتانیا تاثیر بسیار مخربی داشت و فرصت‌های شغلی زیادی را در کشور از بین برد.

که صنایع تولیدی در سال ۲۰۱۸ با افت بی‌سابقه‌ای در تولید و درآمد روبه‌رو بودند و افت تولید در دو کشور فرانسه و ایتالیا بیش از دیگر کشورها بوده است. از طرف دیگر اروپا مشکلات خود را در حوزه تجارت دارد. مشکلاتی که جدا از مشکلات جهانی و مشکلات ایجاد شده توسط دولت ترامپ است. این مشکلات به دلیل برگزیت و تبعات اقتصادی و سیاسی و قانونی این جدایی در اروپا ایجاد خواهد شد. بریتانیا باید تا روز ۲۹ مارس سال ۲۰۱۹ رسماً از اتحادیه اروپا خارج شود و احتمالات زیادی برای وضعیت تجاری اروپا و بریتانیا بعد از این جدایی مطرح است. بریتانیا در پی خروج از اتحادیه اروپا است به گونه‌ای که کمترین آسیب به تجارت بین اروپا و بریتانیا وارد نشود ولی واقعیت این جاست که این جدایی بدون شک روی روابط اقتصادی بریتانیا با دیگر کشورهای اروپایی اثر منفی دارد. اولین نماد آن را می‌توان در خارج شدن مراکز مالی اروپا از لندن مشاهده کرد. پیش از این لندن پایتخت مالی اروپا بود ولی بعد از برگزیت و تمایل بریتانیایی‌ها به خارج شدن از اتحادیه اروپا پایتخت مالی این منطقه به آلمان منتقل شد. این مسئله روی بازار کار و ارزش پول بریتانیا تاثیر بسیار مخربی داشت و فرصت‌های شغلی زیادی را در کشور از بین برد.

۴ احتمال رکود اقتصادی در امریکا

در آخرین ماه‌های سال ۲۰۱۸، بازار سهام در اغلب کشورهای صنعتی وضعیتی بسیار بدی داشت. برخی از بازارها در اولین روزهای سال ۲۰۱۸ تا انتهای نیمه اول سال روند نوسانی ولی افزایشی را تجربه کردند ولی با وارد شدن به نیمه دوم سال ورق برگشت و افت بازارهای مالی شروع شد. مطالعات نشان می‌دهد سال ۲۰۱۸ بدترین سال برای بازارهای جهانی بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود. سالی که چالش‌های زیادی در عرصه مالی و اقتصادی دنیا ایجاد شد و بازارهای مالی هم تحت تاثیر تحولات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای با نوسانات زیادی روبه‌رو شدند.

بی‌بی‌سی بر این باور است که افت ارزش سهام شرکت‌های مختلف یک پیام هشدار است. پیامی که می‌گوید مشکلات اقتصادی بسیار بزرگ‌تری پیش رو است و حتی احتمال رکود



اقتصادی هم وجود دارد ولی نمی‌توان تنها با استناد به این پیام هشدار در مورد سیاست‌های آینده پیش‌بینی کرد یا برآوردهایی را در مورد اقتصاد کشورهای مختلف ارائه داد. مطالعات نشان داده است که در بسیاری از موارد بازار مالی پیام‌های نادرستی مخابره می‌کند

اما فارغ از پیش‌بینی بازار در مورد چالش‌های اقتصادی پیش رو، اقتصاددانان برجسته‌ای از جمله نوریل روبینی هم انتظار رکود اقتصادی در امریکا را انتظاری محتمل می‌دانند. روبینی که رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ را هم پیش‌بینی کرده بود، در سخنرانی اخیر خود خبر از آغاز رکود اقتصادی در امریکا از سال ۲۰۲۰ داد. وی در این مورد گفت: رکود پیش رو چندین بار سخت‌تر و بزرگ‌تر از رکود قبلی خواهد بود. رکودی که هم دولت و هم فدرال رزرو برای مواجهه با آن با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهند شد. زیرساخت‌های اقتصادی امریکا بعد از رکود سال ۲۰۰۸ بسیار ضعیف است و اگر حمایت‌های مالی دولت از اقتصاد متوقف شود، اقتصاد هم فرومی‌پاشد.

دیگر نمی‌توان انتظار داشت که رکود این بار با سیاست‌هایی که در دوره قبل به کار گرفته شده است، قابل درمان باشد. ضمن اینکه دولت امریکا هم از نظر مالی ضعیف‌تر از دولت ده سال قبل است. این را می‌توان از بحران‌های مالی کوچک و بزرگی که در کشور ایجاد می‌شود دید.

بحران در اقتصاد چین

چین هم موضوعات زیادی برای نگرانی دارد. مسائلی از قبیل افزایش بدهی‌های دولتی و بخش خصوصی که ثبات مالی و اقتصادی این کشور را هدف قرار داده است. آمارها نشان می‌دهد که سفارش‌های جدید برای تولیدکنندگان روند کاهشی داشته است و اوج این روند کاهشی در ماه دسامبر مشاهده شده است. این برای اولین بار طی دو سال اخیر است که ما کاهش سفارش کالاهای مورد استفاده در بخش تولید چین را تجربه کردیم.

چالش ایجاد شده بین امریکا و چین در عرصه تجارت مسئله‌ای بسیار جدی است زیرا اقتصاد این کشور وابستگی زیادی به تجارت دارد و اگر این بحران زمینه‌ساز کاهش صادرات شود و درآمد این کشور از محل صادرات را تقلیل دهد، نمی‌توان انتظار داشت رشد اقتصادی این کشور ادامه پیدا کند.

مسئله دیگر در چین مداخله دولت در نظام مالی و پولی داخلی و مخالفت دنیا با این سیاست است. مقامات چین در سال‌های اخیر بارها به این دلیل با سران کشورهای دیگر دیدار کرده‌اند زیرا غربی‌ها بر این باورند که چین با مداخله دولتش در بازار پول و پایین نگه داشتن ارزش یوان، توازن در بازارهای تجاری را بر هم زده است و قدرت رقابت محصولات چینی را در بازار جهانی افزایش داده است. انتقادی که چین قویا آن را مردود می‌داند.

در پایان باید گفت که ابرهای تیره بر فراز اقتصاد دنیا در حال حرکت هستند و سایه آنها روی مناطق مختلف می‌تواند به تدریج تبعات مخربش را به دیگر کشورها هم برساند. به دلیل همین چالش‌ها است که در آستانه سال جدید اغلب گزارش‌ها از تاثیر زیاد سیاست روی اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۹ همانند سال قبل از آن صحبت می‌کرد. حال باید دید کدام‌یک از این چالش‌ها با آگاهی و درایت سیاستمداران اقتصادی قابل حل است و کدام چالش‌ها بر بدنه اقتصاد جهان آسیب جدید وارد می‌کند. ■

[پیش‌بینی‌هایی برای ماه‌های پیش رو]

۹۸ بهتر از ۹۷

امسال جهان با چه مخاطرات حتمی‌ای روبه‌روست؟

بلومبرگ - بیزینس‌ویک به همراه مرکز تحقیقاتی اوراسیا
مهم‌ترین ریسک‌های جهانی سال آینده را بررسی می‌کند

مقدمه

ژئوپلیتیک دنیا به یکی از خطرناک‌ترین حالات خود در طول دهه‌های اخیر رسیده است، آن هم در زمانی که اقتصاد جهانی اوضاع بدی ندارد؛ بازارها به طرز فزاینده‌ای بی‌ثبات به نظر می‌رسند اما انعطاف‌پذیری خوبی نشان می‌دهند؛ ضربه می‌خورند اما عموماً به وضع سابق برمی‌گردند. این یعنی باید نگران باشیم؟

هنوز نه. چرخه‌های ژئوپلیتیک اصولاً حرکتی کند دارند. خیلی طول می‌کشد که نظم ژئوپلیتیک ساخته شود. روند تغییرات در دولت‌ها از طریق فعالیت نهادهای پیچیده، سیاست‌های ائتلافی، چرخه‌های انتخاباتی و موازنه قدرت انجام می‌شود. دهه‌ها زمان می‌برد که عرف‌های چندجانبه بین‌المللی شکل بگیرند و آنها به کندی تقویت می‌شوند. نرم‌ها و ارزش‌ها باید به وجود بیایند و توسعه پیدا کنند، پذیرفته شوند و نهادها و جوامع را در طول زمان شکل دهند. اما وقتی این عرف‌ها بر جای خود نشستند به سختی تکان می‌خورند. به همین خاطر وقتی بدشانسی می‌آورد - مثلاً یک بحران غیرمنتظره رخ می‌دهد - سال‌ها و حتی دهه‌ها طول می‌کشد که یک نظم ژئوپلیتیکی فرو بیاشد. جهان در حال حاضر

شاهد همین روند کند فرسایش نظم کنونی است.

البته این احتمال وجود دارد که سال ۲۰۱۹ به سال فروپاشی جهان کنونی تبدیل شود؛ بازیگران صحنه جهانی در طول ماه‌های اخیر طوری بد بازی کرده‌اند که ریسک از کنترل خارج شدن اوضاع بیشتر از هر زمان دیگری است: یک حمله سایبری روسی می‌تواند اوضاع را به هم بریزد، یا ایران و عربستان (و یا اسرائیل) با هم درگیر شوند. یا آمریکا و چین وارد جنگ تجاری‌ای شوند که جهان را وارد رکود عمیق کند و بعد اتهام‌زنی طرفین ماجرا را وارد تنش‌های فراگیرتر کند. ریسک‌های اتفاقات بزرگ دیگری هم وجود دارد اما احتمال به وقوع پیوستن این‌ها امسال پایین است.

در «آینده‌نگر» سال گذشته پیش‌بینی‌ها را با عنوان «سال پریسک ۹۷» منتشر کردیم. امسال با وجود اخبار به طور فزاینده‌ای نگران‌کننده می‌توانیم بگوییم که سال نسبتاً بهتری پیش رو داریم. حتی اگر جرئت‌ش را داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که سال ۲۰۱۹ به لحاظ سیاسی سال پریسکی به حساب نمی‌آید. با این مقدمه، با مهم‌ترین ریسک‌های برهم‌زننده نظم کنونی دنیا در ماه‌های آینده آشنا شوید.

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

پیش‌بینی‌های سالانه

یکی از معتبرترین

شرکت‌های

مشاوره‌ای دنیا در

حوزه ریسک سیاسی

را بخوانید تا جهان

سال آینده غافلگیرتان

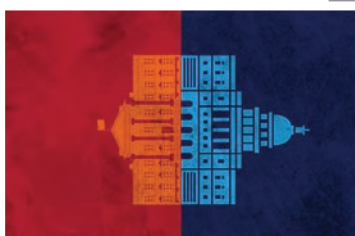
نکند.



بذرهای بد برای سال های آینده

۱

الف - نهادهای سیاسی آمریکا



این یکی اضطراری نیست. با وجود اخباری که هر روز می شنویم دونالد ترامپ به طرز قابل توجهی توسط نهادهای آمریکایی تحت فشار است. نهاد قضایی سیاست های مهاجرتی او را محدود کرده اند، بوروکرات ها تلاش او را برای آزاد کردن

شرکت ها از قید و بند مقررات و نظارت کند کرده اند و کنگره هم لایحه هایی را که از سوی کاخ سفید برای تصویب می رسد با تغییرات تصویب می کند تا جلوی ضرر را تا آنجا که می تواند بگیرد. در واقع دو سال بعد از به قدرت رسیدن ترامپ برای همه ثابت شده که در حوزه سیاست داخلی، نهادهای سیاسی آمریکایی توانسته اند در برابر ترامپ تاب بیاورند و به طرز موثری دستاوردهای او را محدود کنند.

اما ترامپ در حوزه دیگری ضربه کاری خود را وارد کرده و مشروعیت نهادهای دموکراتیک در بزرگترین اقتصاد دنیا ضربه جدی خورده است. می شود مثال های فراوانی ذکر کرد: ترامپ به طور عمومی بی اعتمادی اش را به برآوردهای فوق محرمانه نهادهای اطلاعاتی آمریکا نشان می دهد. می گوید که تصمیمات نهادهای قضایی و FBI سیاسی اند و با او دشمنی دارند. او روزنامه نگاران را دشمنان مردم می نامد.

مخاطرات ژئوپلیتیکی که در حال حاضر در دنیا در حال شکل گیری است لزوماً در سال ۲۰۱۹ باعث به هم ریختن اوضاع دنیا نمی شود. چنین سال طول خواهد کشید میوه های بد این درخت میوه دهد. این بزرگترین تأثیر ورود جهان به عصر جهان بدون ابر قدرت است: جهانی که در آن تصمیم گیرندگان جهانی آنچنان درگیر بحران های روزانه داخلی اند که نمی توانند به منافع میان مدت مشترک فکر کنند. این ریسک های جدی به همراه دارد. مثلاً به مسیر احتمالی روندهای کنونی ژئوپلیتیک توجه کنید. با بزرگ ترها شروع می کنیم: قدرت نهادهای سیاسی در آمریکا و دیگر اقتصادهای پیشرفته صنعتی، روابط اروپا و آمریکا، روابط چین و آمریکا، وضعیت اتحادیه اروپا، ناتو، گروه بیست، گروه ۷، سازمان تجارت جهانی، روسیه و کرملین، روسیه و همسایگانش، سیاست قدرت منطقه ای در خاور میانه، یا آسیا.

در تمام این حوزه ها برآیند منفی است. در تک تک آنها. و در اکثر آنها تاکنون شاهد چنین روندی از جنگ جهانی دوم به این طرف نبوده ایم. در واقع در بیش از ۹۰ درصد تحولات ژئوپلیتیک که در سال گذشته بررسی کردیم مسیر اشتباه بوده است.

این روابط و نهادهای فردا فرو نمی پاشند اما ریسک هایی که به آنها چسبیده مثل مین عمل می کنند. این اهمیت فراوان دارد چون آنها همه تکه هایی از ساختار درهم تنیده بین المللی هستند و بعضی از آنها نقشی بنیادین در آن دارند. در نهایت مردم از روندها ضربه بدی خواهند خورد. برای حس کردن موضوع می توانید به تأثیر گرم شدن زمین روی همه مردم فکر کنید. در مقیاس ژئوپلیتیک شاهد چنین وضعی خواهیم بود. حالانگاهی نزدیک تر به تعدادی از این بذرهای بد بیندازیم.

اکثریت قابل توجهی از مردم آمریکا به کنگره اعتماد ندارند. احزاب سیاسی بیشتر از گذشته از هم دور شده‌اند و راست و چپ میانه از بین رفته است. تقریباً نیمی از دموکرات‌ها و جمهوری خواهان می‌گویند که از طرف مقابل «تفرت» دارند. شبکه‌های اجتماعی هم باعث سلب اطمینان مردم از دولت و رسانه‌ها و حزب رقیب شده‌اند. در این میان ترامپ از این اختلاف‌نظرها میان هوادارانش و مخالفانش به نفع خود استفاده می‌کند و نهادهای حکمرانی را به صحنه جنگ سیاسی مبدل کرده است. او کارایی نهادهای دموکراتیک را در بلندمدت تضعیف می‌کند و درصد بزرگی از شهروندان را قانع کرده که سیستم علیه آنها عمل می‌کند. اگر ترامپ در سال ۲۰۲۰ شکست بخورد این روند کند می‌شود، اما لیبرال دموکراسی آمریکایی و ارزش‌های آن هیچ‌وقت به قدرت دوران پیش از ۲۰۱۶ برنخواهد گشت.

ب- اروپا

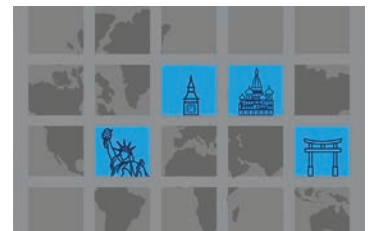


این یکی هم اضطراری نیست. فاجعه دامنه‌دار برگزیت برای همه روشن کرده که هیچ‌کس از خروج از اتحادیه اروپا نفی نمی‌برد. این باعث شده گروه‌هایی ضد اروپایی مثل احزاب دست راستی فرانسه و ایتالیا کمی از تبلیغات ضد اروپایی‌شان بکاهند.

اما تقریباً تمام روندهای کنونی در اروپا به ضرر پروژه اتحادیه اروپاست. مشخص است که بدون انگلیسی‌ها اتحادیه اروپا مثل سابق نخواهد بود. آلمان هم بعد از آنکلا مرکل آلمان سابق نخواهد بود. (مرکل اعلام کرد که فقط تا سال ۲۰۲۱ صدراعظم آلمان خواهد بود) با محبوبیت ۲۳ درصدی امانوئل مکررون و اعتراضات فراگیر به اصلاحات او عملاً نمی‌توانیم در حوزه اروپا انتظار خاصی از فرانسه داشته باشیم. حالا کشورهایی مثل ایتالیا و اکثر اروپای شرقی را به این لیست اضافه کنید: این کشورها توسط کسانی کنترل می‌شوند که به دنبال استقلال بیشتر از اتحادیه اروپا هستند و می‌خواهند در تصمیم‌گیری‌ها مختارتر عمل کنند. انتخابات پارلمان اروپایی در بهار آینده هم نتیجه‌ای جز پارلمانی چنددسته‌تر نخواهد داشت. این یعنی اروپا در بهترین حالت به سمت چنددستگی و انشقاق حرکت می‌کند و در بدترین حالت روند کند تجزیه آن آغاز شده است.

اگر فرض را بر این بگذاریم که هیچ وضعیت غیرمنتظره اضطراری رخ ندهد، تا زمانی که رشد اقتصادی خوب باشد و دولت‌ها پول برای خرج کردن داشته باشند دولت‌های اروپایی می‌توانند شوک‌ها را بهتر مدیریت کنند. اما وقتی اوضاع اقتصاد بد باشد و دولت مجبور شود کمربندها را سفت‌تر ببندد هر دعوایی می‌تواند به بحران مبدل شود. دلیل اینکه گروه زیادی از مردم در انگلیس رأی به خروج از اتحادیه اروپا دادند این بود که احساس کرده بودند این اتحادیه در بلندمدت جواب نخواهد داد. به نظر می‌رسد آنها اشتباه نمی‌کردند.

ج - سیستم ائتلاف‌های جهانی



این یکی در وضعیتی اضطراری نیست. آمریکا همچنان متحد کلیدی تعداد زیادی از اقتصادهای توسعه‌یافته جهان باقی می‌ماند. این روند قرار نیست همین امسال به پایان خود برسد. اما ائتلاف‌های آمریکا در سراسر دنیا در حال تضعیف شدن‌اند.

ترامپ گفته که وظیفه آمریکا این نیست که پلیس دنیا باشد و باقی کشورها باید برای امنیت خودشان پول خرج کنند. دیدگاه‌های ترامپ درباره تجارت به طور روشنی یک‌جانبه‌گرایانه است. و آمریکا مدت‌هاست از ترویج ارزش‌های مشترک به شکل بی‌وقفه سابق دست برداشته. (در واقع اصلاً در آمریکا اتفاق نظری وجود ندارد که این ارزش‌های مشترک چه‌ها هستند). ترامپ تمامی ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های آمریکا با دیگر کشورها را محدودیتی دست و پاگیر به حساب می‌آورد که منافع دولت آمریکا را تضعیف می‌کند. این یعنی فرسایش ائتلاف‌های آمریکا در ماه‌های آینده هم ادامه پیدا خواهد کرد. روابط آمریکا و اروپا در سخت‌ترین حالت خود تاکنون قرار دارد: روابط آمریکا-آلمان و آمریکا-فرانسه در حال بدتر شدن‌اند و این ناتو را ضعیف می‌کند و به نظم بین‌المللی (غربی) آسیب می‌زند. نگاه مشکوک ترامپ به ائتلاف‌ها می‌تواند بر پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه هم تأثیر بگذارد.

روابط آمریکا-آسیا کمتر از بقیه دچار ضربه شده است. هم ترامپ و هم دیگر نهادهای آمریکایی قصد ندارند روابطشان را با دولت‌های آسیایی تضعیف کنند و دلیل اصلی ترس از قدرت‌گیری بیشتر چین است. اتحاد آمریکا-ژاپن همچنان قدرتمند باقی می‌ماند. اما در همین منطقه هم حواستان به رابطه سنول-واشنگتن باشد چون ترجیح ترامپ به کاهش حضور نظامی آمریکا و سیاست‌های تردیدآفرینش درباره داد و ستد باعث سردرگمی کره‌ای‌ها شده است. بی‌میلی ترامپ به ائتلاف‌های بین‌المللی فرصت‌های تازه‌ای را در اختیار پکن، مسکو و پوپولیست‌ها در اروپا قرار داده تا از سرخوردگی نسبت به واشنگتن به نفع خود استفاده کنند. اگر ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ شکست بخورد این روند کند خواهد شد، اما فراموش نکنید حرکت به سمت آمریکایی با قدرت کمتر در دنیا و ائتلاف‌هایی ضعیف‌تر برای واشنگتن مدت‌ها پیش از آمدن ترامپ آغاز شده بود.

د- پوپولیسم- ملی‌گرایی در کشورهای توسعه‌یافته



این بحران در وضعیتی اضطراری نیست. امسال هم گروه‌های سرخورده و محروم از حقوق اجتماعی در اکثر کشورهای توسعه‌یافته همچنان اقلیت باقی می‌مانند و توانایی آنها برای تغییر اوضاع کمتر از نخبگان حاضر در قدرت خواهد بود. نخبگان

سیاسی-اقتصادی جلوی قدرت‌گیری طبقه پایین‌تر خواهند ایستاد و اکثر دولت‌ها هم منابع کشور را به همان شیوه‌ای تقسیم خواهند کرد که دهه‌های پیش تقسیم کرده‌اند. اما این روندها به طرز فزاینده‌ای خطرناک خواهند شد به خصوص که فاصله میان نیروی کار و سرمایه روز به روز در حال افزایش است. «چهارمین انقلاب صنعتی» که در مراحل اولیه‌اش به سر می‌برد باعث رشد و کارایی بیشتر خواهد شد. اما برای آن‌ها که در مسیر اتوماسیون بیشتر کار خود را از دست خواهند داد و آموزش لازم را نمی‌توانند ببینند که مهارت‌های تازه و شغل‌های جدید پیدا کنند اوضاع خوب نخواهد بود. خیل جدید بیکاران به گروه‌های فزاینده از مردم می‌پیوندند که اعتقاد دارند سیستم‌های کنونی سیاسی پاسخ‌گوی نیازهایشان نیست.

این روندها طی دهه آینده تقویت خواهد شد: دولت‌ها را ضعیف می‌کند و مشروعیت رهبران سیاسی را پایین می‌آورد. این ریسک به همراه ریسک تنش میان آمریکا و چین با چرخه بعدی رکود اقتصاد دنیا به طرز خطرناکی تقویت خواهد شد. هیچ‌کس تکرار رکود دهه ۱۹۳۰ دنیا را نمی‌خواهد اما احتمال آن در چنین وضعیتی بالاست.



تنش آمریکا-چین

۲

غیرگمرکی دیگری استفاده می کند تا تلافی کند. اقدامات دو طرف اوضاع شرکت ها را و حتی صنایع را بد خواهد کرد، چرا که هزینه تولید را بالا می برد و همکاری ها را کاهش می دهد.

مهم تر از اینها، حتی اگر چین و آمریکا تنش های تجاری شان را حل کنند، و حتی اگر بتوانند رقابت اقتصادی شان را متمدنانه نگه دارند، به نظر می رسد آن اطمینان محدودی که روابط چین و آمریکا را در همین حد کنونی حفظ می کرد از بین رفته است.

پکن و واشنگتن همیشه یکدیگر را با سوءظن نگاه می کرده اند. اما تا همین چند ماه پیش دو طرف این درک مشترک را داشتند که به نفع هر دو دوست تا این رابطه را تا آنجا که ممکن است دوستانه نگه دارند. این نگاه به خصوص در واشنگتن تغییر کرده است. دستگاه سیاسی آمریکا به این نتیجه رسیده که حفظ رابطه با چین جواب نمی دهد و به همین خاطر رویکردی آشکارا مقابله ای در پیش گرفته است. پکن کمتر از آنها به دنبال مقابله است - یک دلیلش آن است که چین احساس می کند هنوز آماده به چالش کشیدن آمریکا نیست - اما روند قدرت گیری ملی گرایان در حزب کمونیست احتمال بی پاسخ گذاشتن تحریکات آمریکا را روز به روز پایین تر می آورد. رقابت ساختاری در حوزه های تکنولوژی، اقتصاد و امنیت رابطه طرفین را شکل خواهد داد و تنش بی توجه به اخبار روزانه در مورد اختلافات تجاری بالا خواهد رفت.

این رقابت تازه به معنای بالا رفتن و جدی شدن اختلاف نظرها در سال ۲۰۱۹ است هیچ کدام از طرفین به دنبال مواجهه نظامی نیست اما حالا احتمال بیشتری وجود دارد که یک حادثه - مثلاً برخورد در دریای جنوبی چین - تبدیل به یک بحران همه جانبه سیاست خارجی شود. دو کشور در گذشته با موفقیت توانسته اند موفقیت های نزدیک به بحرانی را مدیریت کنند اما در فضای کنونی مدیریت بحران روز به روز سخت تر می شود.

آتش بسی که در اجلاس اخیر گروه ۲۰ در بوئنوس آیرس میان ترامپ و شی انجام شد فعلاً جنگ گمرکی آمریکا و چین را به حالت تعلیق در آورده است. اما ما هنوز نگران مهم ترین رابطه دوطرفه جهان هستیم. ما اطمینان نداریم که اختلاف های اقتصادی و بازرگانی دو طرف در آینده نزدیک حل و فصل شوند. چیزی بنیادی تر از اینها در روابط واشنگتن - پکن از بین رفته که امکان بهبود رابطه را ناممکن کرده است.

در حوزه بازرگانی باید دید که آتش بس اخیر به صلحی بلند مدت تر ختم می شود یا نه. ما در این تردید داریم. زمان بندی رسمی برای مذاکرات کوتاه است (البته احتمالاً ترامپ آن را تمدید می کند). آمریکایی ها به دنبال تغییر چیزی هستند که طبیعت بنیادین سیستم اقتصادی چین است و قرار نیست چین بر سر آن مصالحه کند. به همین خاطر دستیابی به یک توافق همه جانبه بسیار دشوار است. به علاوه حتی توافق گمرکی هم باعث پایان دادن به اختلافات اقتصادی آمریکا و چین نمی شود. هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه به لحاظ اقتصادی نگاه منفی به چین دارند و حل اختلافات دیگر اصلاً آسان نیست. بدون تردید وضعیت همکاری های تکنولوژیک شرکت های آمریکایی - چینی و مسئله فروش جنس و خدمات در کشور مقابل حتی اگر مشکل گمرک حل شود به طور مداوم سخت تر خواهد شد.

دولت ترامپ سرسختانه می خواهد شرکت های آمریکایی را مجبور کند که از وابستگی شان به چین کم کنند و هم زمان دانششان را در حوزه های تکنولوژی پیشرفته و امنیت ملی به چین انتقال ندهند. حتی اگر تنش گمرکی حل نشود آمریکا از ابزارهای غیرگمرکی اش مثل محدودیت های سرمایه گذاری، کنترل صادرات، جریمه های مالی و اعلام جرم علیه افراد استفاده خواهد کرد تا جلوی رابطه عمیق تر شرکت های آمریکایی - چینی را بگیرد. چین هم بیکار نخواهد نشست و از ابزارهای



جنگ‌های سایبری خشن‌تر می‌شوند

۳

نمی‌تواند یک سیستم موثر بازدارندگی جهانی ایجاد کند، که احتمال نتیجه عکس دادن آن بالاست.

آمریکا در حال تغییر لحن خود در این حوزه است و دکتترین سنتی عمل و عکس‌العمل را کنار خواهد گذاشت تا در جهان سایبری تهاجمی‌تر از قبل عمل کند. سیاست آمریکا در حوزه جنگ سایبری در دوران باراک اوباما محتاطانه به حساب می‌آمد، اما رویکرد ترامپ کاملاً متفاوت است: او دست فرماندهی سایبری وزارت دفاع آمریکا را باز گذاشته تا در صورت نیاز دست به حمله پیشگیرانه بزند. آمریکا حتی به این فکر می‌کند که به بازیگران در بخش خصوصی این اجازه را بدهد که در صورت مورد حمله قرار گرفتن، دست به هک متقابل بزنند.

در دنیای آرمانی، شاید این جنگ و دندان نشان دادن باعث شود بقیه با احتیاط بیشتری دست به حمله بزنند و نوعی موازنه امنیتی جدید به وجود بیاید که در آن سلطه سایبری آمریکا جلوی حملات سایبری را می‌گیرد. این خیال به دو دلیل محقق نخواهد شد. دلیل اول: مثل بقیه بازدارندگی‌های سنتی، بازدارندگی سایبری وقتی خوب عمل می‌کند که علیه دولت‌ها به کار گرفته شود. اما تعداد زیادی از قدرتمندترین بازیگران سایبری در دنیای کنونی بازیگرانی غیردولتی‌اند که چیز زیادی برای از دست دادن ندارند. ما به خصوص نگران ابزارهای دزدیده‌شده از آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) هستیم که از آن در حملات سایبری گسترده باج‌افزار پتیا در سال ۲۰۱۷ استفاده شد. طبق گزارش‌ها این ابزارها آپدیت شده‌اند و بازیگران غیردولتی دچار وسوسه استفاده از آنها در حمله به زیرساخت‌های حیاتی هستند (قبل از اینکه این زیرساخت‌ها برای مواجهه با چنین

امسال دهمین سالگرد حمله سایبری آمریکا و انگلیس به بخش‌هایی از برنامه اتمی ایران با ویروس کامپیوتری استاکس‌نت است. این حمله را پیش‌قراول عصر جنگ‌های مدرن سایبری قلمداد می‌کنند. حالا با گذشت ده سال از آن حمله، هکرها پیچیده‌تر عمل می‌کنند، جوامع وابستگی بسیار بیشتری به خدمات دیجیتال پیدا کرده‌اند و هیچ توافقی روی اصول اولیه جنگ‌های سایبری وجود ندارد. در جنگ‌های سایبری قانون جنگل حاکم است.

در جنگ سایبری بازدارندگی بسیار دشوار است. عامل حمله و مرز میان بازیگران دولتی و غیردولتی مشخص نیست. به همین خاطر به سختی می‌توان دست به اقدام انتقام‌جویانه زد و حمله‌کنندگان این را خوب می‌دانند. خط قرمز مشخصی هم وجود ندارد و هکرها اگر دست به اقدام ممنوعه - حمله به زیرساخت‌های کلیدی - نزنند عذاب وجدان خاصی نخواهند گرفت. به علاوه سلاح‌های سایبری به طرز غریبی سریع شده‌اند و می‌توانند در کسری از ثانیه به هدف حمله کنند و ضربه خود را وارد سازند. وقتی قدرت کاری را دارید برای انجامش وسوسه خواهید شد. اینجا برخلاف جنگ سرد قدرت‌ها سلاح ذخیره نمی‌کنند که از آن استفاده نکنند.

پس اگر بازدارندگی سایبری - برخلاف بازدارندگی هسته‌ای - هیچ‌وقت عملی نبوده امسال چرا ریسک جنگ‌های سایبری جدی‌تری از گذشته است؟

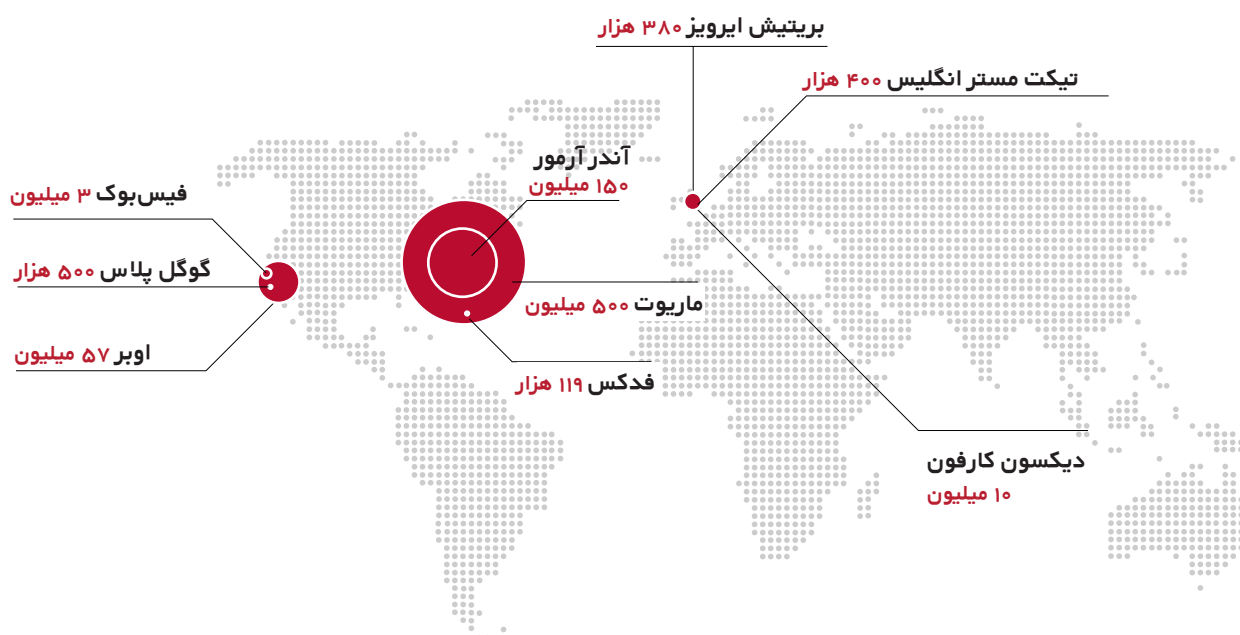
امسال سالی تعیین‌کننده در این حوزه است. آمریکا برای اولین بار در حال تلاش جدی است تا با اعمال قدرت سایبری‌اش به شیوه‌ای جسورانه‌تر، با رقبا روبه‌رو شود. آمریکایی‌ها می‌گویند که قصدشان بازدارندگی سایبری است. اما این نمایش قدرت نه‌فقط



هم، میل ضربه زدن به قدرت بزرگی مثل آمریکا با ابزار کم‌خرجی مثل سلاح سایبری به شدت وسوسه‌کننده است. به علاوه کشورهای مثل کره شمالی به اندازه آمریکا دیجیتال نیستند و حمله سایبری تلافی‌جویانه آمریکا ضربه شدیدی به آنها نمی‌زند. در مورد چین هم ریسک ضد حمله چین آن قدر بالاست که آمریکا احتمالاً جرئت امتحان آن را ندارد. همه اینها به سناریوی ترسناکی منجر می‌شود: آمریکا زرادخانه سایبری‌اش را برپا می‌کند با این خیال که بقیه می‌ترسند. بقیه نخواهند ترسید.

تهدیدی آپدیت شوند). مشکل دوم سیاست سایبری تهاجمی ترامپ این است که چون قدرت سایبری برخلاف زرادخانه اتمی قابل اندازه‌گیری نیست، معلوم نیست که حتی دولت‌ها هم قصد داشته باشند در برابر قدرت‌نمایی سایبری آمریکا سر خم کنند. در حوزه رقابت روسیه-آمریکا مشکل اینجاست که اگر ماجرا جدی‌تر شد آمریکا مطمئن نیست که در برابر روس‌ها برگ برنده را در اختیار دارد. در مورد بازیگران کوچک‌تر مثل کره شمالی و ایران

درزهای اطلاعاتی اخیر / تعداد کاربران تحت تأثیر قرار گرفته



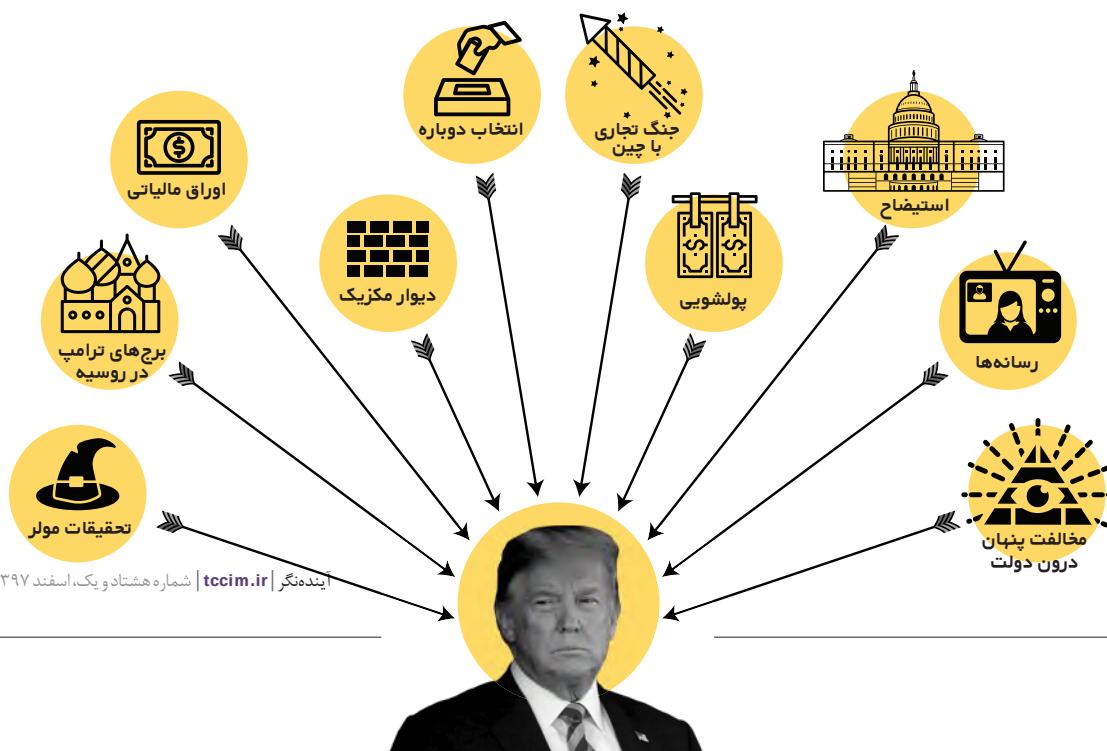


امسال سال هرج و مرج در سیاست داخلی آمریکا خواهد بود. با آنکه احتمال استیضاح و برکناری ترامپ همچنان پایین خواهد بود، بی‌ثباتی سیاسی به طرز استثنایی تشدید خواهد شد. با به اکثریت رسیدن دموکرات‌ها در مجلس نمایندگان، رئیس‌جمهور برای اولین بار با کنگره‌ای روبه‌رو خواهد شد که حامی بی‌چون و چرایش نیست. دموکرات‌ها از قدرت باز یافته‌شان استفاده خواهند کرد تا ترامپ را مجبور کنند اوراق مالیاتی‌اش را منتشر کند، تحقیق در امور مالی او و خانواده‌اش را آغاز خواهند کرد و اتهام‌های سوءاستفاده شخصی از قدرت را در چندین وزارتخانه بررسی خواهند کرد. ترامپ با خشم به آنها واکنش نشان خواهد داد و روابط میان قوه مجریه در یک سو و دادگاه‌ها، کنگره و رسانه‌ها در سوی دیگر بدتر خواهد شد. او جنگ لفظی تمام‌عیار علیه سران دموکرات کمیته‌های مختلف مجلس راه خواهد انداخت اما نهادهای آمریکا - به خصوص دادگاه‌ها - قدرتمندتر از آن هستند که رئیس‌جمهور بتواند به طرز موثری با آنها درافتد. ترامپی که در حالت تدافعی قرار گرفته تلاش خواهد کرد نگاه‌ها را معطوف به خارج از آمریکا کند. او به شدت به مداخله‌های نظامی بی‌علاقه است پس منتظر حمله به یک کشور با هدف پرت کردن حواس مردم نباشید. به جای آن شاهد جنگ توییتری شدیدالحن رئیس‌جمهور آمریکا با دشمنان خارجی‌اش خواهیم بود و بازارها از آن ضربه خواهند خورد. این ریسک وجود دارد که روند استیضاح

کارهای ترامپ و اعضای خانواده‌اش کم نیست. ترامپ هم می‌تواند دست به ضد حمله بزند و بخواهد با فشار بر قوه قضاییه مخالفتش را دادگاهی کند. باید دید در سال ۲۰۱۹ با چنین تنش‌هایی استقلال دستگاه قضایی حفظ خواهد شد یا نه. یک ریسک دیگر هم وجود دارد و آن آغاز خشونت‌های خیابانی شبیه درگیری‌های شهری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ در شهرهای آمریکاست. جامعه آمریکا در طول سال‌های اخیر به شدت دوقطبی شده و هرگونه تنش بیشتر ناشی از حکمرانی ترامپ، شانس به خشونت کشیده شدن جامعه را بالاتر می‌برد.

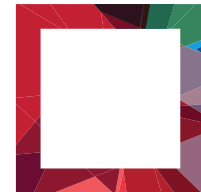
رئیس‌جمهور در سال ۲۰۱۹ آغاز شود - یا به خاطر نتایج تحقیقات مولر یا کمیته‌های نظارتی کنگره - اما حتی اگر ترامپ در مجلس نمایندگان استیضاح شود غیرممکن است که دوسوم سنای تحت کنترل جمهوری‌خواهان با آن موافقت کنند. هرگونه استیضاحی می‌تواند روند سیاست‌گذاری را در آمریکا مختل کند، سرمایه‌گذاران و بازارها را بترساند و شانس اندک بازسازی زیرساخت‌ها یا اصلاحات ساختاری در کشور را به صفر برساند. با آنکه برکناری ترامپ بسیار دشوار به نظر می‌رسد، احتمال بروز بحران قانون اساسی پس از اقدام حقوقی علیه کسب و

ترامپ چه کابوس‌هایی دارد؟



ریسک‌های غلط انداز

این موارد ممکن است ریسک جدی به نظر برسند اما در سال ۲۰۱۹ نباید نگران‌شان بود



ایران

۱

ایران در سال ۲۰۱۹ هم در دسرهایی خواهد داشت. کشور با تحریم‌های سنگین آمریکا روبه‌روست: اقتصاد منقبض خواهد شد، تورم افزایش خواهد داشت و نرخ بیکاری بالا خواهد رفت. اما اردو کشی واشنگتن علیه تهران امسال باعث بحران جدی در ایران نمی‌شود. در موضوع هسته‌ای امسال شاهد تنش جدیدی نخواهیم بود. ایران به احتمال زیاد از برجام خارج نخواهد شد و به محدودیت‌های آن تن می‌دهد تا رابطه اقتصادی با اروپا و فروش نفت در آسیا را حفظ کند، با این امید که دوران ترامپ هرچه سریع‌تر به پایان برسد. حتی اگر ایران از برجام خارج شود برنامه اتمی‌اش را به شکل تند و تیزی گسترش نخواهد داد. ممکن است سسانتریفیوژهای تازه یا افزایش حداقلی ذخایر اورانیوم با غنای پایین در دستور کار قرار بگیرند اما ایران به سیاست محتاطانه اتمی‌اش ادامه می‌دهد. ایران البته در منطقه سیاست سرسختانه‌اش را پیش خواهد برد، اما اینجا هم پراگماتیسم حرف اول را می‌زند. از اینها مهم‌تر، جان بولتون و حامیانش منتظر تغییر رژیم در ایران نباید باشند. اکثر ایرانیان اگر چه نقص‌های موجود را انکار نمی‌کنند اما حکومت را مشروع می‌دانند. به علاوه حکومت در حوزه دور زدن تحریم‌ها کارش را بلد است...



عربستان

۲

محمد بن سلمان این روزها محبوب‌ترین مرد جهان نیست، اما سال ۲۰۱۹ برخلاف آنچه که به نظر می‌رسد سال بهتری برای او خواهد بود. فشارهای بین‌المللی باعث نخواهد شد که ولیعهد جوان از تلاش برای رسیدن به پادشاهی دست بردارد. رسوایی قتل جمال خاشقجی، ملک سلمان پادشاه عربستان را به این نتیجه می‌رساند که به پسرش افسار بزند و دوباره اعضای بلندپایه خاندان را در روند تصمیم‌گیری‌ها دخیل کند. اما این روند عملی برای اثبات کردن کشور خواهد بود نه تهدیدی مستقیم علیه حکمرانی پسرش.

واشنگتن و ریاض تلاش خواهند کرد که تنش‌ها در روابط دوطرف را مهار کنند چرا که برای دفاع از منافع استراتژیک‌شان به هم نیاز دارند. دولت ترامپ به ضرر بن سلمان عمل نخواهد کرد. در منطقه، ایران و عربستان به مشاجره ادامه خواهند داد اما تلاش می‌کنند جلوی پرتنش شدن رقابتشان را بگیرند چون هر دو طرف مجبورند روی سیاست داخلی‌شان تمرکز کنند. عربستان برای دلجویی از شرکای غربی‌اش از دخالش در اوضاع یمن خواهد کاست و تنش با قطر را کاهش خواهد داد. سیاست‌های داخلی و اقتصادی بن سلمان در سال ۲۰۱۹ با دست‌انداذهایی روبه‌رو خواهد شد چرا که سرمایه‌گذاران بین‌المللی هنوز از شوک قتل خاشقجی بیرون نیامده‌اند و علاقه‌ای ندارند که به سرعت با سران عربستان دمخور شوند. دولت بیشتر از گذشته در کشور خرج خواهد کرد تا مطمئن شود فشار داخلی علیه حکومت تحت کنترل باقی می‌ماند. به هر حال جیب پر پول به عربستان کمک می‌کند چالش‌های ۲۰۱۹ را پشت سر بگذارد.



اتحاد روسیه - چین

۳

سردی فزاینده رابطه پکن و مسکو با واشنگتن باعث شده گروهی از تحلیل‌گران به این نتیجه برسند که چین و روسیه وارد ائتلافی خواهند شد. احتمال چنین شراکتی در سال ۲۰۱۹ بسیار پایین است، البته نمی‌توان کتمان کرد که همکاری میان مسکو و پکن در طول سال‌های اخیر افزایش قابل توجهی داشته است. به لحاظ سیاسی هر دو کشور این انگیزه را دارند که برای عقب راندن آمریکا با هم متحد شوند. به لحاظ اقتصادی هم هر کدام شریک جذابی برای یکدیگر به نظر می‌رسند. روسیه می‌تواند نیاز چین به منابع انرژی را تأمین کند و چین هم می‌تواند نیاز روسیه به پول خارجی را برطرف کند. روسیه تبدیل به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده بودجه پروژه جاده ابریشم جدید چین شده و سال گذشته چین برای اولین بار در مانور نظامی بزرگ روسیه شرکت کرد. اما

رابطه عاشقانه پکن - مسکو همین‌جا متوقف می‌شود. دو طرف سوءظن فرهنگی عمیقی به یکدیگر دارند. چین انگیزه‌ای برای کمک به اقتصاد رو به کساد روسیه ندارد. روسیه هم قصد ندارد به صف تأمین‌کنندگان مواد خام چین ملحق شود.



بازگشت دیکتاتوری به برزیل

۴

انتخاب ژائیر بولسونارو، سیاستمدار راست افراطی در برزیل، اولین شکست حزب چپ‌گرای کارگران طی بیست سال گذشته است. این اولین بار پس از دوران حاکمیت نظامی برزیل طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۶۴ است که یک نظامی بازنشسته در این کشور به قدرت می‌رسد. اما با وجود دفاع بولسونارو از روش‌های مستبدانه و سخنرانی‌های تند و تیز علیه مخالفان، این پایان دموکراسی جوان برزیل نیست. رئیس‌جمهور جدید برزیل از حمایت مردمی لازم برای قبضه کردن قدرت برخوردار نیست. او بیشتر از هر رئیس‌جمهور منتخب دیگری در تاریخ مدرن برزیل، رأی منفی مردم را به خود جلب کرده و مجبور است به لیست طویل وعده‌هایش به حامیانش پایبند باشد. به علاوه او در کنگره قدرتی ندارد و برای تغییر قانون اساسی این یکی از پیش‌شرط‌های مهم به حساب می‌آید. نهادهای برزیلی از پنج دهه پیش قدرتمندتر شده‌اند و فاصله بیشتری از دولت مرکزی گرفته‌اند. (وضعیت برزیل در این حوزه بهتر از دیگر بازارهای نوظهور است.) دیوان عالی برزیل کاملاً مستقل رفتار می‌کند. دادگاه‌ها و دادستان‌ها خودمختار هستند و فرمانداران در هر ایالت نیروی پلیس را تحت کنترل دارند، رسانه‌ها هم آزادانه بدون نظارت قدرتمند دولت به کار خود ادامه می‌دهند. برزیل نه ونزوئلاست و نه حتی ترکیه. و شاید مهم‌تر از همه، در میان نیروهای نظامی کسی به دنبال گرفتن قدرت از نهادهای سیاسی نیست. ما در دهه ۱۹۶۰ زندگی نمی‌کنیم و خبری از «تهدید کمونیسم» نیست و اکثر سران ارتش می‌دانند که راندن کشور گرفتاری‌ای است که به دردسرش نمی‌ارزد. ■

گیشه.....

یک بازار نوپا با آینده درخشان

درباره میزان موفقیت کالاهای فرهنگی در فروشگاه‌های اینترنتی و آنلاین و اینکه نتیجه کار این سایت‌ها به کجا رسیده است



سایت‌های زیادی این روزها در جست‌وجوهای اینترنتی به چشم می‌خورند که به فروش کتاب به صورت اینترنتی می‌پردازند. این تازه به جز سایت‌هایی است که کلاسنت کتاب‌های الکترونیک را به راه انداخته‌اند. از آن طرف به جز کتاب سایر محصولات فرهنگی هم در سایت‌ها فروخته می‌شوند. این محصولات فرهنگی فقط شامل محصولات دیجیتال مثل فیلم و موسیقی هم نیست. از صنایع دستی تا ساز را شامل می‌شود. این شد که فکر کردیم درباره این بازار رو به رشد کمی تحقیق کنیم و ببینیم که اصلاً وجود این سایت‌های فروش آنلاین محصولات فرهنگی به صرفه است و به سود می‌رسند یا نه. اتفاقی که خوشبختانه به نظر می‌رسد باعث گسترده‌تر شدن بازار و مخاطبان محصولات فرهنگی شده است.

تکنولوژی اهل فرهنگ را هم منعطف کرد

درباره میزان استقبال از محصولات فرهنگی در فروشگاه‌های آنلاین و اینکه تا چه حد فراگیر شده‌اند

صوفیا نصر الهی

دبیر بخش گیشه

پیشرفت

تکنولوژی روی محصولات

فرهنگی و مخاطب

این محصولات هم

تاثیر گذاشته است.

نمی‌شود کتمان

کرد که زندگی

مدرن و وقت کم

خیلی از ما را وادار

کرده که بیشتر

خریدهایمان را

اینترنتی انجام

بدهیم. اتفاقی که

مزیت‌های خودش

را هم دارد از جمله

صرفه‌جویی

در وقت و حتی

مصرف انرژی

فروش محصولات فرهنگی از طریق سایت‌های آنلاین عمر چندانی ندارد. تازه چند سالی است باب شده که خیلی‌ها به جای رفتن به کتابفروشی، به سایت‌های انتشارات سر می‌زنند و کتاب‌های مورد نظرشان را از سایت‌ها خریداری می‌کنند. همین استقبال اصلاً باعث شده که خیلی از انتشاراتی‌ها سایت بزنند و خودشان هم به فروش کتاب‌هایشان بپردازند. در جهان هم فروش اینترنتی چیزهای دیگری مثل لباس یا حتی مواد خوراکی و غذا زودتر از محصولات فرهنگی به راه افتاد.

طبعاً به محض اینکه از فروش محصولات فرهنگی توسط یک سایت صحبت می‌کنیم، ذهنمان به سمت آمازون کشیده می‌شود. سایتی که این روزها همه چیز می‌فروشد اما کارش را با فروش کتاب‌های چاپی و ارسال آنها به سرتاسر دنیا آغاز کرد. کم‌کم نسخه‌های الکترونیکی کتاب‌ها هم اضافه شدند. کتاب‌خوان‌های کیندل مخصوص خرید کتاب‌های الکترونیکی آمازون به بازار آمدند و سهم فروش کالاهای فرهنگی آمازون همچنان بالاتر از بقیه محصولاتش است.

در ایران تعداد سایت‌هایی که به فروش محصولات فرهنگی می‌پردازند محدود است. گسترده‌ترینشان دیجی‌کالا است که اصلاً یک گروه مخصوص محصولات فرهنگی و هنری دارد. بقیه سایت‌ها بیشتر تخصصی به فروش آنلاین کتاب می‌پردازند. در حقیقت کتاب مقبول‌ترین محصول فرهنگی است که از طریق فروشگاه‌های آنلاین به فروش می‌رسد.

حتی فروشگاه‌های زنجیره‌ای مثل شهر کتاب هم سایت آنلاینی زده‌اند که می‌توان از طریق آنها کتاب‌ها را سفارش داد و بخشی از فروش شهر کتاب‌ها حالا مربوط به سایت شهر کتاب آنلاین است.

بعد از کتاب نوبت به محصولات دیجیتال فرهنگی می‌رسد. فیلم‌های روز ایران و جهان و بازی‌های کامپیوتری که طرفدار زیادی دارند از طریق سایت‌ها فروش بسیار خوبی دارند. مشکل فقط اینجاست که همه سایت‌های فروش فیلم و بازی‌های کامپیوتری را نمی‌توان در چرخه مالی بازار آنلاین محصولات فرهنگی محاسبه کرد چون خیلی از آنها در حقیقت کالای قاچاق به فروش می‌رسانند. با این حال سایت‌های رسمی هم وجود دارند که می‌توانید از آنها فیلم و سریال و دی‌وی‌دی‌های بازی بخرید.

به هر حال همه معترف‌اند که پیشرفت تکنولوژی روی محصولات فرهنگی و مخاطب این محصولات هم تاثیر گذاشته است. نمی‌شود کتمان کرد که زندگی مدرن و وقت کم خیلی از ما را وادار کرده که بیشتر خریدهایمان را اینترنتی انجام بدهیم. اتفاقی که مزیت‌های خودش را هم دارد از جمله صرفه‌جویی در وقت و حتی مصرف انرژی. حالا از نظر فروشگاه‌های آنلاین در شرایطی هستیم که مثلاً فیدیبو و طاقچه در فروش کتاب‌های الکترونیکی با هم رقابت دارند. بازار وسیع‌تر شده و عرضه‌کننده‌های بیشتری هم داریم. چیزی که متأسفانه این وسط کمبودش احساس می‌شود اعداد و ارقام دقیق مربوط به فروش محصولات فرهنگی است و اینکه دقیقاً چه مقدار از سهم کل بازار محصولات فرهنگی به چرخه آنلاین اختصاص پیدا می‌کند.

چیزی که مشخص است طبق دیده‌ها و شنیده‌ها مثل خیلی از موارد دیگر، محصولات فرهنگی هم در بازار آنلاین با استقبال مخاطبان مواجه شده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد مخاطب محصولات فرهنگی کمی سنتی‌تر (به

معنای استفاده از راهکارهای قدیمی‌تر) در تهیه محصولات مورد علاقه‌اش باشد، اما تکنولوژی مشتریان محصولات فرهنگی را هم منعطف کرده است. مثلاً پیش‌تر اگر به دوستداران کتاب‌خوانی می‌گفتید روزی بدون رفتن به کتابفروشی فهرست کتاب‌های مورد نیازشان را تهیه خواهند کرد احتمالاً به شما می‌خندیدند و می‌گفتند که رفتن به کتابفروشی بخشی از سنت کتاب خریدن است. البته که هنوز هم افراد زیادی به این سنت‌ها پایبند هستند. رفتارهای خرید مردم تفاوت‌های زیادی با هم دارد. اما به هر حال تعداد کسانی که از سایت‌های آنلاین برای سفارش کتاب مورد نظرشان استفاده می‌کنند روز به روز بیشتر می‌شود.

یا موسیقی را در نظر بگیرید. برای خرید آلبوم خواننده و موزیسین محبوبان گاهی باید شهر را زیر پا می‌گذاشتید. حالا فقط کافی است که نامش را در اینترنت جست‌وجو کنید تا چند فروشگاه اینترنتی به شما پیشنهاد شود که بتوانید به صورت آنلاین و بدون زحمت با چند کلیک از آنها محصول را خریداری کنید تا در خانه‌تان تحویل داده شود.

فقط هم خرید آنلاین محصول نیست. محصولات فرهنگی منطبق با تکنولوژی شده‌اند. همان‌طور که گفتیم مثلاً در حوزه کتاب، فیدیبو به کمک دیجی‌کالا کسب و کار کتاب‌های الکترونیک را رونق دادند. در حوزه موسیقی همین کار را سایت بیپ‌تونز کرده است. به جای اینکه آلبوم موسیقی را به شکل فیزیکی بخرید و بعد با نرم‌افزارهای کامپیوتر آن را به فرمتی در بیاورید که در فلش یا ام‌پی‌تری‌تان قابل استفاده باشد یک‌دفعه نسخه دیجیتال آن را از سایت بیپ‌تونز می‌خرید. هم قوانین کپی‌رایت رعایت شده و هم خیلی ساده به محصول مورد نظرتان رسیده‌اید.

حوزه محصولات فرهنگی آنلاین از کتاب و فیلم و موسیقی فراتر می‌رود. در دیجی‌کالا صنایع دستی که زیرمجموعه محصولات فرهنگی قرار گرفته مشتریان پر و پاقرصی دارد. اغلب از یاد می‌بریم که صنایع دستی هم شکلی از یک محصول فرهنگی و هنری ایرانی است. در حالی که متولی آن اصلاً سازمان میراث فرهنگی است و نام فرهنگ را یک می‌کشد. تولیدکننده صنایع دستی پیش از آنکه صنعت‌گر باشد هنرمند است.

تنوع بازار محصولات فرهنگی آنلاین هر روز گسترده‌تر می‌شود. دسترسی به محصولات فرهنگی که مشتریان دنبالشان هستند هم روز به روز آسان‌تر می‌شود. همه این‌ها را مدیون تکنولوژی هستیم و بازارهای آنلاینی که توسعه و فعالیت در زمینه محصولات فرهنگی را هم در برنامه‌های تجاری‌شان قرار دادند.

به هر حال فرهنگ همیشگی حوزه‌ای است که مظلوم واقع شده. حتی همین امروز هم با وجود همه این حرف‌ها تعداد سایت‌هایی که محصولات فرهنگی به فروش می‌رسانند نسبت به کلیت فروشگاه‌های اینترنتی محدود است. با وجود این، می‌شود چشم‌انداز خوبی برای بازار آنلاین محصولات فرهنگی متصور شد. اینکه آن سوی آب‌ها نت‌فلیکس فیلم‌ها و سریال‌ها را به صورت آنلاین نمایش می‌دهد خودش نوعی از یک بازار آنلاین برای محصولات فرهنگی است. اتفاقی که هر روز فراگیرتر می‌شود و تا چند سال آینده به نظر می‌رسد گردش مالی قابل توجهی پیدا کند و حتی به رونق بیشتر محصولات فرهنگی مختلف کمک کند. ■

چشم‌انداز آنلاین را خیلی وسیع می‌بینم و بیشتر از چیزی که امروز هست و در آینده نه‌چندان دوری سهم فروش آنلاین از آفلاین در گروه محصولات فرهنگی، اگر شرایط به همین شکل پیش برود، پیشی خواهد گرفت.

فروش آنلاین رکورد می‌زند

سجاد رسولی مدیر گروه فرهنگ و هنر فروشگاه اینترنتی دیجی کالا
از فروش محصولات فرهنگی در بستر آنلاین می‌گوید



فروشگاه دیجی کالا کارش را با فروش دوربین شروع کرد اما در حال حاضر گروه‌های کالایی مختلفی در آن به فروش می‌رسند. از کالاهای سوپرمارکتی تا محصولات فرهنگی. یکی از اولین گروه‌هایی که بعد از حوزه دیجیتال به محصولات دیجی کالا اضافه شد گروه محصولات فرهنگی بود. در این گروه از کتاب و فیلم و سی‌دی‌های آموزشی گرفته تا لوازم‌التحریر و صنایع دستی و حتی ساز به فروش می‌رسد. به هر حال بخش مهمی از چرخش بازار سرمایه آنلاین در اختیار دیجی کالا است که طبعاً به حوزه فرهنگ هم مربوط می‌شود. با سجاد رسولی مدیر گروه فرهنگ و هنر دیجی کالا از سیاست‌های این گروه و مخاطبانش صحبت کردیم.

رشته‌های خاصی هستند به دلیل مسائل محیط زیستی لزومی ندارد به شکل نسخه چاپی منتشر شوند.

■ مخاطب یک سایت آنلاین احتمالاً آدمی اهل تکنولوژی است که دنبال محصول دیجیتال می‌گردد ولی فکر می‌کردید که مخاطب محصول فرهنگی هم بخواهد سفارشش را آنلاین بدهد؟ یعنی به جای اینکه به کتاب‌فروشی برود از سایت کتاب بخرد.

قبلاً تجربه‌ای در ایران وجود داشت که من خودم قبلاً از اینکه وارد دیجی کالا بشوم در آن سهیم بودم. وبسایتی بود که کتاب‌های فارسی را در داخل و حتی خارج از ایران می‌فروخت. تجربه مشابه جهانی هم که آمازون بود. بنابراین فروش کتاب به صورت غیرحضور یک امر متداول و پذیرفته‌شده و خیلی آسان است. پیچیدگی زیادی ندارد. بنابراین اگر با محتوای خوبی تولید شود کتاب و بقیه محصولات فرهنگی شانس فروش خیلی خوبی دارند. ما هم قبلاً تجربه‌اش را داشتیم و می‌دانستیم که این بازار چقدر کشش دارد و نیاز مردم چیست. به علاوه اینکه می‌دانستیم به چه صنعتی پا می‌گذاریم اجازه بدهید یک نکته بگویم. تفریح اصلی و شاید شغل دوم من ایران‌گردی است. کمتر شهری است در ایران که به آن سفر نکرده باشم و یکی از جاهایی که در هر شهری حتماً به آن سر می‌زنم کتاب‌فروشی‌هایش است و بلااستثنا هم از آنها خرید می‌کنم. در همین سفرها خیلی از شهرهای بزرگ و با جمعیت

■ از اینجا شروع کنیم که دیجی کالا از چه زمانی تصمیم گرفت که گروه فرهنگ و هنر را به محصولاتش اضافه کند و اصلاً چه شد که به سمت این محصولات رفت؟ چه پتانسیلی در این بازار وجود داشت؟
همکاری من با دیجی کالا و راهاندازی بخش فرهنگ و هنر از سال ۹۳ شروع شد. قبل از آن هم دیجی کالا کلاً فعالیتی روی کالاهای غیردیجیتال نداشت. در حقیقت گروه فرهنگ و هنر که با زیرگروه کتاب لانچ شد اولین گروه غیرالکترونیکی دیجی کالا بود. یعنی دیجی کالا، که در فاز اول فقط خرید و فروش کالای دیجیتال داشت، ری‌برندینگ انجام داد و شعار شرکت تبدیل شد به بررسی و انتخاب خرید آنلاین. و این ری‌برندینگ حتی تم سایت و لوگو و شعار شرکت با همین محصولات فرهنگی و هنری شروع شد.
■ خوب فکر می‌کنید که چرا اصلاً با محصولات فرهنگی و هنری این ری‌برندینگ آغاز شد؟ چرا مثلاً با لوازم آشپزخانه شروع نشد؟ می‌خواهم ببینم مربوط به مخاطب هدف بود؟

علت اصلی این موضوع علاقه خود آقایان محمدی به حوزه فرهنگ و هنر بود. از آنجایی که به صورت غیرمستقیم در بحث نشر و البته بیشتر نشر کتاب‌های الکترونیک و صوتی حضور داشتند و بعد هم اینکه علاقه شخصی به این حوزه داشتند و این را به عنوان یک دغدغه هم می‌دانستند که به هر حال از این ابزاری که دیجی کالا دارد باید بشود استفاده کرد تا این محصولات را هم ارائه بدهد. بنابراین پیشنهادی که من برای دیجی کالا داشتم این بود که حالا که شرکتی تا این حد بزرگ شده که می‌تواند در سرتاسر کشور خدمات ارائه بدهد، تنها شرکتی است که می‌تواند محصولات فرهنگی را هم به محصولاتش اضافه کند. بنابراین ما یک دغدغه مشترک و خواست مشترکی داشتیم که باعث شد با گروه فرهنگ و هنر این مدل جدید دیجی کالا لانچ شود. اینکه قبلاً در بیزنس پلن شرکت چنین چیزی برنامه‌ریزی شده، قطعاً به همین شکل بود. یعنی به صورت تصادفی این اتفاق نیفتاده است. کتاب جزو اولویت‌های غیرالکترونیک دیجی کالا بوده است. بنابراین با این رویکرد در سال ۹۳ کار گروه فرهنگ و هنر شروع شد.

■ بعدتر کتاب‌های الکترونیک با فیدبک وارد ماچرا می‌شوند ولی دیجی کالا همچنان به فروش کتاب‌های چاپی هم ادامه می‌دهد. این‌ها با هم تعارض ندارند؟

نه، همه جای دنیا هم مکمل یکدیگر هستند. یعنی کتاب الکترونیک، صوتی و چاپی هر کدام جایگاه خودشان را دارند و هیچ‌کدام تضادی با هم ندارند بلکه تکمیل‌کننده یکدیگر هستند. نیازهای مخاطب را هر کدام به نوعی برآورده می‌کنند. همان‌طور که نقاشی از بین نرفت وقتی عکاسی آمد. یا تئاتر با آمدن سینما ناپدید نشد. کتاب چاپی هم نه هیچ‌وقت رو به افول خواهد رفت و نه از بین می‌رود. درست است که کتاب الکترونیک سهم می‌گیرد از بازار کتاب ولی نه در ایران و نه در هیچ‌جای دیگری از جهان در تضاد با هم نیستند. اتفاقاً کتاب‌های الکترونیکی در یک حوزه‌هایی خیلی هم خوب‌اند. به نظر من یک سری از کتاب‌ها مثل دانشنامه‌ها یا فرهنگ لغات یا کتاب‌هایی از این دست اصلاً به صورت چاپی نباید وجود داشته باشند. کتاب‌هایی که محدود به

بالای چند ده هزار نفر دیده‌ام که کتاب‌فروشی ندارند و در سفرهای مجدد به برخی شهرها می‌بینم که همان معدود کتاب‌فروشی‌هایی هم که وجود داشته‌اند یا به کلی از بین رفته‌اند یا تغییر کاربری داده‌اند یا بیشتر روی کتاب‌های کنکور و کمک درسی و لوازم‌التحریر کار می‌کنند. همیشه این در ذهن من بود که حالا اگر یک جوانی، پژوهشگری و علاقه‌مندی در یک شهر دورافتاده در جایی که کمتر توسعه پیدا کرده دنبال کتاب موردعلاقه‌اش از یک ناشر باشد از کجا باید این را تهیه کند؟ خیلی از وسایط‌هایی که وجود دارند به‌روز نیستند. نه به لحاظ قیمت و نه موجودی و ضمناً هزینه‌های ارسال خیلی زیادی هم دارند و چون فقط با شرکت پست کار می‌کنند یا تاخیر زیادی کتاب را می‌فرستند. بنابراین این خلأ همیشه وجود داشت که چون کشور ایران بسیار پهناور است دسترسی همه مردم به یک سری از عناوین کتاب‌ها سخت است. این خلأ را دیجی کالا می‌توانست پر کند چون هم سیستم لجستیک قوی داشت و هم به لحاظ مارکتینگ قوی عمل می‌کرد و سوم اینکه محتوای خوبی از این‌ها تولید می‌کرد. یعنی ما الزاماً به گذاشتن یک عکس از کتاب و یک تیتراژ اکتفا نمی‌کردیم. اجازه می‌دادیم که مردم بتوانند درباره‌اش نظر بدهند. گاهی خود ناشران از توضیحات ما درباره کتاب‌ها شگفت‌زده می‌شوند.

■ به جز کتاب، محصولات فرهنگی که کم‌کم به گروه فرهنگ و هنر اضافه شدند روی چه حسابی بودند؟ الان مثلاً فیلم هم در دیجی کالا عرضه می‌شود که خوب چیزی به عنوان شبکه نمایش خانگی وجود دارد که سوپرمارکت سر کوجه هم فیلم‌هایشان را می‌فروشد. منطق این یکی چه بود؟

من گروه به گروه می‌توانم علت و ضریب موفقیت همه را توضیح بدهم. ■ همین‌جا یک سوال بپرسم. همه به موفقیتی که برایشان برنامه‌ریزی کرده بودند رسیدند؟

بله و حتی کمی فراتر از آن. گروه بعدی که اضافه کردیم چیزی بود که اصطلاحاً به آن محتوای دیجیتال می‌گوییم که شامل فیلم و موسیقی و کتاب صوتی و هر چیزی می‌شود که در بستر سخت‌افزار سی‌دی و دی‌وی‌دی ارائه می‌شود. دیدگاه ما در دیجی کالا این بود که بتوانیم طیف گسترده‌ای از عناوین و سلیقه‌ها را پوشش بدهیم. شما وقتی به سوپرمارکت مراجعه می‌کنید محصولاتی را که در یک ماه اخیر عرضه شده‌اند یا روی بورس هستند می‌توانید از آنجا بخرید. ولی هیچ‌وقت فیلمی مثل «هامون» را نمی‌توانید آنجا پیدا کنید. فیلمی مثل «دلشدگان» را شاید فقط چند فروشگاه در تهران داشته باشد یا یک سریال قدیمی از سروش. در بحث موسیقی هم همین‌طور است. مثلاً اگر دنبال آلبوم «بیداد» باشید شاید فقط دو سه فروشگاه در تهران بتوانند پوشش بدهند. بنابراین نوع نگاه ما این بود که بتوانیم آرشیو جامعی داشته باشیم. جالب است بدانید که پرفروش‌ترین فیلمی که ما داشتیم فیلم و سریال‌های روز نبوده بلکه فیلم «دلشدگان» بوده است. بنابراین ما مخاطبانی را پوشش دادیم که به سلیقه‌شان در فروشگاه‌های معمولی توجهی نمی‌شد. کالاهایی که مخاطب‌های پراکنده هنر دوست دارند. مخاطب‌شان متمرکز نیست.

■ مثلاً حوزه ساز برای من خیلی جذاب است. از این جهت که خریدار ساز دوست دارد ساز را دستش بگیرد و در دیجی کالا از سه‌تار تا پیانو فروخته می‌شود. ریسک فروش ساز قاعدتاً باید زیاد باشد.

جالب است بدانید که بیشترین سهم بازار در گروه فرهنگ و هنر در گروه ادوات موسیقی است. یعنی ما بیشترین سهم را به نسبت بازار در این گروه داریم. فروش ادوات موسیقی دو جنبه دارد. یکی سازهایی هستند که استانداردند. یعنی کارخانه آنها را می‌زند و اکثر سازهای کلاسیک غربی هستند مثل پیانو یا انواع گیتار و سازهای بادی. این‌ها اولاً مشخصاتی که دارند

همیشه ثابت است. کیفیت ساخت ثابتی دارند. اگر صد تا گیتار از یک سری شرکت باماها را کنار هم بگذارید چون تولید صنعتی دارند مشابه هستند. فروش این قبیل سازها شاید راحت‌ترین کار در فروش آنلاین در همه جای دنیا باشد. اما یک بخش هم سازهای ایرانی هستند که همان‌طور که گفتید ما به صورت سنتی دوست داریم آنها را لمس کنیم و ببینیم که می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم یا نه. در مورد سازهای ایرانی کلاً مسئله جالبی وجود دارد. ممکن است یک تار برای نوازنده‌ای هدیه بخرید و اصلاً از آن نتواند استفاده کند اما نوازنده دیگری چند میلیون برای همان ساز بپردازد. بنابراین خیلی شخصی و وابسته به فرد است. در این اتفاق ما سعی کردیم اولاً سازنده‌ها را مجاب کنیم که در تولیداتشان استانداردها را رعایت کنند. مثلاً در جنسی که استفاده می‌کنند. در ابعاد و اندازه‌ها. در نوع رنگ‌آمیزی. چون تا حدود زیادی وقتی اینها مشترک باشد می‌تواند منجر به یک نتیجه یکسان شود. نه صد درصد ولی می‌تواند تا حدود زیادی این ماجرا را پوشش بدهد. و نکته بعدی این بود که ما با آغوش کاملاً باز پذیرفتیم که خریدار ساز را از نزدیک ببیند و بعد از ارسال تست کند و اگر مورد پسندش نبود طبق مفاد مندرج در سایت ما بتوانیم به او سرویس بدهیم. و الان می‌بینیم که فروش سازهایی مثل سه‌تار در دیجی کالا آن قدر بالاست که حتی آن را در پیشنهادهای شگفت‌انگیز و تخفیف‌هایمان هم می‌آوریم.

■ بازار محصولات فرهنگی آن قدر بزرگ است که احتمالاً نمی‌توانیم بگوییم بازار آنلاین چند درصد از آن را پوشش می‌دهد ولی در کل فکر می‌کنید که آینده بازار آنلاین محصولات فرهنگی چطور باشد؟

متأسفانه به دلیل شرایط اقتصادی‌ای که در کشور به وجود آمده اکثر اصناف و فروشگاه‌های آفلاین به سمت کارهای پرسودتر و پرمزآمدتر حرکت می‌کنند. یعنی اگر امروز بخواهید مغازه‌ای باز کنید، به خصوص اگر قرار باشد کرایه‌ای هم بابتش پرداخت کنید ترجیح می‌دهید سراغ کارهایی بروید که بازدهی سریع‌تر و بیشتری داشته باشد. از هر ده فروشگاه در کلان‌شهرها به زحمت یک فروشگاه را پیدا می‌کنید که مرتبط با محصولات فرهنگی باشد. بیشتر در حوزه پوشاک یا خوراکی هستند. بنابراین وجود فروش آنلاین این محصولات خیلی حیاتی است. این را در نظر بگیرید که خیلی از کسانی که محصولات فرهنگی تولید می‌کنند چه در شاخه کتاب و چه ساز ایرانی و چه صنایع دستی اساساً محصولاتشان به‌ویژه نمی‌رسد. در یک کتاب‌فروشی بزرگ این روزها کمتر از ده هزار عنوان کتاب هست در حالی که ما بیش از ۳۰۰ هزار عنوان کتاب در نمایشگاه‌مان داریم و از این ۳۰۰ هزار عنوان حدود ۷۰-۸۰ هزار تایی آنها دائم در حال چاپ است. بنابراین اساساً از سمت تولیدکننده به بازار فروش دسترسی وجود ندارد و این خلأ را بازار آنلاین پر می‌کند. در صنایع دستی که بازار محدود و شناخته‌شده و انحصاری دارند ما انحصارها را شکستیم و می‌گوییم هر محصولی را که اسمش صنایع دستی است و ویژگی‌های صنایع دستی ایرانی را داشت می‌توانید به راحتی در دیجی کالا عرضه کنید. یا دیجی کالا روی شما سرمایه‌گذاری می‌کند یا این پلتفرم را در اختیارتان قرار می‌دهد که سرمایه‌گذاری کنید. اینها هنرمندانی بودند که سال‌ها پشت در بازارهایی مثل طالقانی و ویلا مانده بودند. اصلاً محصولاتشان به دلایل مختلف به‌دور آنها راه پیدا نمی‌کرد. بنابراین من چشم‌انداز آنلاین را خیلی وسیع می‌بینم و بیشتر از چیزی که امروز هست و در آینده نه‌چندان دوری سهم فروش آنلاین از آفلاین در گروه محصولات فرهنگی، اگر شرایط به همین شکل پیش برود، پیشی خواهد گرفت. البته معتمد که اصلاً بقیه فروشگاه‌ها در سطح شهر و فروش آفلاین مطلقاً از بین نمی‌رود چون به هر حال رفتار خرید متفاوت است و آنها هم سهم خودشان را خواهند داشت. خیلی اوقات مردم علاقه دارند کالا را ببینند و لمس کنند یا اصلاً بدون اینکه خرید کنند در آن اتمسفر حضور داشته باشند. ■

بیشترین سهم بازار در گروه فرهنگ و هنر دیجی کالا در گروه ادوات موسیقی است. یعنی ما بیشترین سهم را به نسبت بازار در این گروه داریم

اینکه بازار کتاب الکترونیکی از چه زمانی شکل گرفته می‌توانیم بگوییم از همان زمان که کامپیوتر آمد مفهوم کتاب الکترونیک هم کم‌کم وارد ماجرا شد ولی با فرمت پی‌دی‌اف.

بازار رو به رشد کتاب‌های الکترونیک به لطف تکنولوژی

گفت‌وگو با مصطفی میرنوری، مدیر مارکتینگ فیدیبو که مهم‌ترین مرجع فروش کتاب‌های الکترونیک است



فیدیبو این روزها مهم‌ترین مرجع برای فروش کتاب‌های الکترونیک است. برای اولین بار آنها با انتشارات قرارداد می‌بندند و کتاب‌ها را به فرمت الکترونیک منتشر می‌کنند و در اختیار کسانی قرار می‌دهند که با کتاب چاپی میانه خوبی ندارند و یا با پیشرفت تکنولوژی بیشتر دوست دارند روی وسایل الکترونیک‌شان کتاب بخوانند. سایت فیدیبو اپلیکیشنی دارد که روی گوشی‌های همراه نصب می‌شود و همین امسال دستگاه‌های کتاب‌خوانی هم به بازار داد که مخصوص خواندن کتاب‌های الکترونیک است. استقبال از سایت فیدیبو در همین مدت کوتاهی که به راه افتاده بسیار خوب بوده. با مصطفی میرنوری، مدیر مارکتینگ فیدیبو درباره اقبال مردم به آن صحبت کردیم.

■ نمونه خارجی ایده‌آلی برای کسب و کار کتاب‌های الکترونیک وجود داشت؟

آمازون طبعاً، که اصلاً کارش را با کتاب شروع کرد و بعد تبدیل به یک فروشگاه اینترنتی بزرگ شد.

■ آمازون هم کتاب‌های الکترونیک دارد و هم چاپی. اما فیدیبو تصمیم گرفت که فقط در حوزه الکترونیک باقی بماند. چرا؟

قصد ما این نبود که وارد حوزه کتاب‌های چاپی بشویم. بازار کتاب‌های الکترونیک و نیازها و بسترش کاملاً متفاوت با کتاب چاپی است. در کتاب چاپی در نهایت تو محصول می‌فروشی. یعنی محصولی باید چاپ بشود، تامین بشود تا بعد به مشتری فروخته شود. اما اینجا محصول به محض اینکه تولید می‌شود، تولید به معنای اینکه روی کاغذ می‌آید این پتانسیل وجود دارد که فروخته شود و صدها و هزارها نفر بدون اینکه محصول تمام شود و نیاز به شارژ داشته باشد یا ریسک سرمایه‌گذاری داشته باشد به آن دسترسی پیدا می‌کنند. شما فقط یک فایل دارید که خریده می‌شود و البته تنها ریسک ماجرا تامین امنیت آن فایل است و اینکه سعی کنید بازار آن را گسترده‌تر کنید. خیلی موانعی که در چاپ کتاب کاغذی وجود دارد اینجا وجود ندارد. اساساً بازار و نیازهایش فرق دارد.

■ در زمینه تامین امنیت کتاب‌های الکترونیک چطور عمل می‌شود؟ در آن زمینه این بازار به مشکل برخوردیده است؟ به هر حال در بازار کتاب‌های چاپی همچنان مسئله قاچاق وجود دارد. در بازار کتاب الکترونیک کمتر این ماجرا را می‌بینیم. همچنان آن فرمت پی‌دی‌اف قاچاق می‌شود اما کتاب‌های

■ از بازار کتاب‌های الکترونیک شروع کنیم که اصلاً از چه زمانی در ایران متداول شد و فیدیبو از چه سالی به این بازار پیوست و چه پتانسیلی در این بازار دید؟

اینکه بازار کتاب الکترونیک از چه زمانی شکل گرفته می‌توانیم بگوییم از همان زمان که کامپیوتر آمد مفهوم کتاب الکترونیک هم کم‌کم وارد ماجرا شد ولی با فرمت پی‌دی‌اف (pdf). یعنی مردم کتاب‌ها را با فرمت پی‌دی‌اف برای یکدیگر می‌فرستادند. کتاب‌ها را اوایل اسکن می‌کردند و اتفاقات این شکلی بازار کتاب‌های الکترونیک را رقم می‌زد. اما اینکه بازاری برایش وجود داشته باشد و خرید و فروشی بخواد اتفاق بیفتد تا سال‌ها چنین چیزی نداشتیم.

■ یعنی در این دوران پی‌دی‌اف و اسکن و به هر حال استفاده از مفهومی به عنوان کتاب‌های الکترونیک چیزی به عنوان چرخش مالی وجود نداشت؟ اصلاً یک سری سایت‌ها بودند که کتاب‌ها و مجلات را به صورت پی‌دی‌اف یا اسکن شده روی سایتشان برای دانلود می‌گذاشتند. ولی مفهوم بازاری وجود نداشت و داد و ستد مالی در آن به وجود نمی‌آمد چون برای چرخش مالی نیاز به یک بستر بود که بشود کتاب‌ها را به صورت قانونی ارائه داد. ناشرها به هیچ‌عنوان در آن زمان حاضر نبودند چنین کاری بکنند چون می‌ترسیدند که کتاب‌هایشان قاچاق بشود. کم‌اینکه برای یک سری از کتاب‌ها هم این اتفاق افتاد. این طرف و آن طرف پخش شدند و چیزی هم دست ناشر را نمی‌گرفت. قانونی هم برای این ماجرا وجود نداشت که کاری بشود انجام داد. اولین سامانه‌ای که آمد و به صورت قانونی وارد این ماجرا شد، فیدیبو بود. سال ۱۳۹۳ فیدیبو شروع کرد به قرارداد بستن با ناشرها و کارش را هم از یک دفتر کوچک در شهر کتاب مرکزی شروع کرد. آقای فیروزان سرمایه‌گذاری اصلی را انجام دادند و با ناشران شروع به صحبت کردند. برای آنها توضیح دادند که حالا بستری وجود دارد و می‌شود کتاب‌ها را به صورت قانونی در آن بستر ارائه کنند و در عین حال امنیت آن کتاب‌ها هم تامین می‌شود. کتاب‌ها لو نمی‌روند که هر کسی بتواند فایلش را داشته باشد.

■ چه اتفاقی افتاد که پتانسیلی در بازار دیدند که فیدیبو خواست وارد این بازار شود و حس کرد از کتاب‌های الکترونیک روی اینترنت و در بستر کتاب‌خوان‌ها استقبال می‌شود؟

اساساً تکنولوژی داشت رشد می‌کرد و در هر عرصه‌ای یک نمودی داشت. در حوزه کتاب نمودش می‌توانست این باشد که کتاب‌ها علاوه بر فرمت سنتی، فرمت دیگری یعنی الکترونیک هم داشته باشند. درواقع یک جوری جواب تکنولوژی بود به بازار کتاب. دیدند که تکنولوژی می‌تواند این خدمت را به بازار کتاب بدهد. می‌شود کتاب‌ها به صورت الکترونیک و بعد از آن به صورت صوتی تولید شوند. پتانسیل با گسترش تکنولوژی به وجود آمد و هرچه تکنولوژی بیشتر پیشرفت کرد پتانسیل هم بیشتر شد.

■ پس ما قبل از فیدیبو نمونه ایرانی نداشتیم که الگویی برای موفقیت یا حتی شکست وجود داشته باشد؟

کسی که بیايد و یک بازار به وجود بیاورد نه. یعنی سبایتي بود که مثلاً پی‌دی‌اف می‌گذاشت یا می‌فروخت اما اینکه چرخه مالی و بازار به وجود بیاورد وجود نداشت. که البته خب کلاً هم در نظر بگیریم تجارت نوپایی است و ایران هم خیلی دیر شروع نکرد. به نسبت بقیه دنیا دیرتر بود اما کلاً پدیده کتاب‌های الکترونیک به نسبت تاریخچه خود کتاب نوپاست.

الکترونیک با فرمت جدید در بستر جدید گویا کمتر دچار این مشکل می‌شوند

یک چیزی در بازار کتاب الکترونیک داریم به اسم DRM (DIGITAL RIGHTS MANAGEMENT)، مدیریت حقوق دیجیتال که به تکنولوژی‌ای می‌گویند که روی کتاب‌ها کار می‌شود که این کتاب فقط در بستر آن اپلیکیشن‌ها قابل خواندن باشند. یعنی یک فایل epub به کاربر داده می‌شود اما آن فایل epub را نمی‌تواند جاهای دیگر استفاده کند. فقط روی اپلیکیشن فیدیبو می‌تواند خوانده شود. DRM فیدیبو هم قوی است. اما یک نکته‌ای را بگویم. اینکه بگوییم هیچ خللی در امنیت چنین فایلی ایجاد نمی‌شود اساساً غیرممکن است. چون به هر حال تکنولوژی است. مهندسان ما تکنولوژی‌ای درست کردند که الان امنیت را تأمین می‌کند اما ممکن است پس‌فردا این امنیت نباشد و یک نفر به صورت مقطعی بیاید. حتی در آمازون هم این اتفاق می‌افتد.

■ متوجه هستم. مثل وقتی که یک سایت را هک می‌کنند. بالاخره یک هکر وارد سایت می‌شود.

به همین دلیل لازمه‌اش این است که یک مهندس همیشه از این سیستم حمایت و پشتیبانی کند. اجازه ندهند که هکر از لحاظ تکنولوژی از آنها جلو بزند. دائم باید به‌روز باشند و از این DRM مراقبت کنند چون سرمایه‌ای که وجود دارد اعتماد ناشر است. این اعتماد را ما به همین وسیله در فیدیبو به وجود آوردیم. یعنی رفتیم سراغ ناشر و گفتیم که فایل کتاب شما پیش ما محفوظ است. طبعاً اگر فایل لو برود آن اعتماد سلب می‌شود ولی خوشبختانه تا به حال چنین اتفاقی نیفتاده است.

■ مراد و معامله با ناشران در زمینه کتاب‌های دیجیتال کلا چطور است؟ چطور ناشر را متقاعد می‌کنید که به نفعش است یک نسخه دیجیتال از کتاب را داشته باشد؟

خب خیلی‌ها هنوز هم نمی‌خواهند.

■ آن ناشری که می‌خواهد چطور وسوسه می‌شود؟

بازار کتاب اساساً بازار سنتی است. نگاه کسانی که در حوزه کتاب فعالیت می‌کنند نگاه سنتی است که کتاب باید چاپ بشود و ورق بخورد و چیزهایی از این دست. خب اول کار خیلی سخت بود که ناشر را راضی کنیم که بیاید و کار کند. هنوز ناشرهای بزرگ در فضای سنتی کار می‌کنند. اما کم‌کم این اتفاق می‌افتد. مثلاً اوایل که ما برای رایزنی می‌رفتیم کسی تحویل‌مان نمی‌گرفت اما بعد ناشر بزرگی مثل ققنوس می‌آید و اعتماد می‌کند و بقیه ناشران می‌بینند که چه اتفاقی می‌افتد و در نتیجه اعتماد می‌کنند. البته هنوز هم بعضی ناشران می‌ترسند.

■ از این می‌ترسند که کتاب‌هایشان لو برود؟

از دو چیز می‌ترسند: یکی اینکه کتاب لو برود و دیگر اینکه تأثیر منفی روی کتاب‌های چاپی‌شان داشته باشد. ولی خب کم‌کم این فضا دارد عوض می‌شود چون همان‌طور که گفتم فضای تکنولوژی خودش را به زندگی‌ها و کسب و کار و بازار تحمیل می‌کند. اتفاقی که در بازار کتاب الکترونیک هم می‌افتد این است که هنوز هم ناشرانی هستند که اعتقادی به این فضا ندارند اما خب اکثر مشغول همکاری شده‌اند و بعضی‌ها که حتی پیش‌روتر هستند قبل از اینکه نسخه چاپی بیرون بیاورد نسخه الکترونیک را به بازار می‌دهند. از این مدل ناشران هم داریم که نگاه بازی دارند. آینده این مدل از کسب و کار خیلی روشن است و طبیعی هم هست. ریسک سرمایه‌گذاری‌اش کمتر است. مردم بیشتر دارند استقبال می‌کنند. فرآیندشان راحت‌تر است و خیلی ناشر را درگیر نمی‌کند. صرفاً فایلش که آماده شد بقیه کار را کسی دیگری انجام می‌دهد. و بازار رو به رشدی دارد. ناشران هم این را می‌بینند.

■ الان که داریم صحبت می‌کنیم چند درصد از بازار نشر کشور، که نمی‌دانم چقدر بازار بزرگی است در دست کتاب‌های الکترونیک است؟

واقعیت این است که بازار نشر کشور خیلی عدد درست و تر و تمیزی ندارد.

هیچ‌کدام از بازارها ندارد. در حوزه کتاب وضعیت بدتر است. چون شفافیت وجود ندارد و مورد دیگر اینکه حجم بسیار زیادی کتاب قاچاق داریم. کتاب‌هایی که در کتاب فروشی فروخته می‌شوند و همان‌جا در میدان انقلاب کف خیابان پخش است و افسس است و فروش می‌رود و رقم‌هایشان هیچ‌جا نمی‌آید. اما با همه این تفصیلات عددی که معمولاً تخمین می‌زنند صحبت ۸ هزار میلیارد تومان در گردش سالانه بازار کتاب است. که البته هفتاد درصد این رقم کتاب درسی و دانشگاهی است. سسی درصد کتاب‌های عمومی هستند. سهم بازار کتاب‌های الکترونیک همچنان خیلی بزرگ نیست. چون اولاً آن تنوع کتاب‌ها را هنوز در کتاب‌های الکترونیک نداریم. کتاب‌های دانشگاهی هنوز آن قدر وارد حوزه الکترونیک‌ها نشده‌اند. البته آینده‌اش روشن است و ما از حالا شروع کرده‌ایم، با یک سری دانشگاه‌های خوب وارد مذاکره شده‌ایم و با آنها کار می‌کنیم. این بازار کتاب‌های دانشگاهی الکترونیک هم کم‌کم دارد ساخته می‌شود. باز هم عدد دقیقی نیست اما چیزی که به نظر می‌رسد سهم بازار کتاب‌های الکترونیک از کل بازار نشر زیر پنج درصد است. ولی جای رشد خیلی بیشتر از این دارد.

■ یعنی کسی که در حوزه کتاب‌های الکترونیک کار می‌کند می‌تواند به آینده‌اش کاملاً امیدوار باشد؟ به خصوص که کتاب‌های چاپی با مشکل کاغذ روبه‌رو شده‌اند و همین کارشان را پیچیده‌تر کرده است.

ببینید کتاب‌های چاپی و کتاب‌های الکترونیک در رقابت با یکدیگر نیستند. اساساً خیلی از آدم‌ها بوده‌اند که هیچ‌وقت کتاب نمی‌خواندند ولی الان کتاب الکترونیک می‌خوانند. چون ما در کنار کتاب الکترونیک باید کتاب‌های صوتی را هم بیآوریم. جنس آدم‌ها و مخاطبان فرق می‌کند. مثلاً آدم‌هایی که کتاب نمی‌خوانند چون کتاب الکترونیک همیشه همراه و در موبایل‌شان بوده خواسته‌اند که زمانی را به جز شبکه‌های اجتماعی به خواندن اختصاص بدهند و کتاب‌خوان شده‌اند. پس این دو تا در رقابت با یکدیگر نیستند. حتی برای آدم‌های کتاب‌خوان یک جاهایی می‌آید و مکمل می‌شود. یعنی آدم کتاب‌خوان سراغ بازار الکترونیک می‌رود چون ارزان‌تر است و کتاب هم همیشه همراهش است و مزیت‌هایی دارد. این مزیت‌ها می‌تواند مکمل بازار کتاب‌های چاپی باشد. در نتیجه این دو بازار به هیچ عنوان در رقابت با یکدیگر نیستند. اگر بازار کتاب الکترونیک بزرگ شود اساساً به این معناست که کل بازار کتاب بزرگ شده است نه اینکه قرار باشد سهمی از بازار کتاب چاپی را بگیرد.

■ در بازار چاپی کتاب‌های الکترونیک چه می‌کنید که مشتریان جدید و وفادار داشته باشید؟

اساساً ما در کار فرهنگی و به خصوص کار کتاب چاپی مارکتینگ و بازاریابی به آن صورت ندانشیم. این‌طوری بود که ناشر کتاب خوبی را چاپ می‌کرد و به کتاب‌فروشی‌ها می‌فرستاد و کتاب تمام می‌شد. شاید یک مراسم رونمایی هم برای کتاب می‌گرفت. تازه این هم فقط کار ناشران جدید بود که این کار را می‌کردند. ناشران قدیمی‌تر همچنان اعتقاد داشتند که کتاب به حکم مشک آن است که خود ببویید، باید راهش را در بازار پیدا کند. در نتیجه کتابی عالی بود ولی فروش چندانی نمی‌کرد. گاهی حتی مارکتینگ را بد می‌دانستند. آدم فرهنگی مارکتینگ را بد می‌دانست. این را که برای کارش تبلیغ کند بد می‌دانست. اما واقعیت این است که اگر شما کتاب خوبی را تولید کنید اما برایش تبلیغ درست نکنید نمی‌فروشد. باید به آدم‌ها معرفی‌اش کنید که بفهمند چنین کتابی وجود دارد. نیاز کتاب الکترونیک فرق می‌کند چون در کسب و کار آنلاین قرار می‌گیرد. در نتیجه خود را باید به مخاطبیت شناسایی. هدف ما کسانی هستند که کتاب خواندن برایشان ارزش است اما شاید لزوماً کتاب‌خوان نباشند. این‌ها علاوه بر کتاب‌خوان‌ها مشتریان بالقوه ما هستند. آدم‌ها اگر کتاب بشناسان معرفی شود خیلی بیشتر از اینکه الان کتاب‌خوان داریم اهل کتاب خواهیم داشت. مثلاً ما ۴۵ روز به کاربران کتاب رایگان برای داللود دادیم. هر روز یک کتاب. و بعد از آن کاربران و فروش ما دو برابر شد. ■

کتاب‌های چاپی و کتاب‌های الکترونیک در رقابت با یکدیگر نیستند. اساساً خیلی از آدم‌ها بوده‌اند که هیچ‌وقت کتاب نمی‌خواندند ولی الان کتاب الکترونیک می‌خوانند. چون مادر کنار کتاب الکترونیک باید کتاب‌های صوتی را هم بیآوریم. جنس آدم‌ها و مخاطبان فرق می‌کند

..... اکونومیست

حوزه نا امنِ یورو

یورو باید اصلاح شود تا ۲۰ سال آینده‌اش مانند ۲۰ سال گذشته‌اش نباشد. این ارز در روز اول ژانویه ۱۹۹۹ به عنوان ارزی رسمی برای اروپایی‌ها راه‌اندازی شد. این ارز روی کار آمد تا اروپایی‌ها را با هم متحد کند. اما اتفاقی که در عمل افتاد این بود که رهبران اروپایی متحد شدند و در عوض اقتصاددان‌ها دچار تفرقه شدند. آن‌ها هشدار می‌دادند که یورو می‌تواند بحران اقتصادی ایجاد کند و ظاهراً همین‌طور هم شد



هزینه اقتصاد مادورو

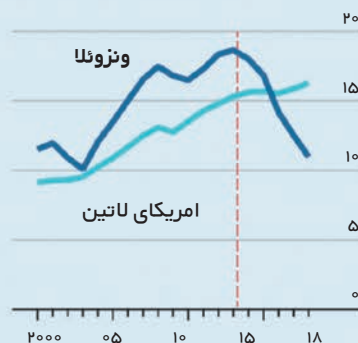
ونزوئلا روزهای ناآرامی را پشت سر می‌گذارد. نیکولاس مادورو با این وعده بر صندلی ریاست‌جمهوری ونزوئلا تکیه زد که بتواند اقتصاد این کشور را زنده کند. در حال حاضر صنعت نفت این کشور به عنوان مهم‌ترین بخش از پا درآمده‌است. حالا مردم ونزوئلا باید هزینه سیاست‌های غلط اقتصادی مادورو را پرداخت کنند.

ونزوئلا

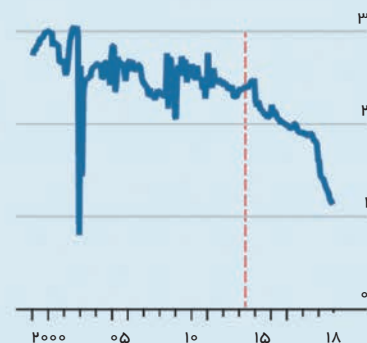
بولیوار در ازای دلار، نرخ ارز بازار سیاه، مقیاس معکوس



تولید ناخالص داخلی در ازای برابری قدرت خرید/ هزار دلار



تولید نفت خام بشکه در روز، میلیون



هزینه‌های یک کودک

بخش خصوصی در امریکا مدتی است که به حوزه کودکان ورود پیدا کرده‌است. خرج بیمارستان و کودکان نیز از همین طریق تعیین می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد هزینه تولد یک فرزند در امریکا بسیار بالاست. این رقم به نسبت در اسپانیا بسیار پایین‌تر است. در واقع می‌توان گفت هزینه تولد فرزند در اروپا پایین‌تر از امریکا است.

بچه ۱۰ هزار دلاری

متوسط هزینه تولد یک نوزاد بخش خصوصی، ۲۰۱۵ با آخرین آمار، هزار دلار

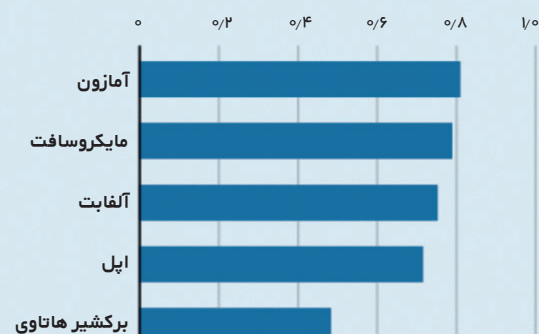


بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان

همین چند وقت پیش بود که ارزش شرکت اپل به بیش از ۱ تریلیون دلار رسید و برای نخستین بار به عنوان ارزشمندترین شرکت جهان معرفی شد. حالا آکونومیست بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان را براساس سرمایه آن‌ها در بازار مشخص کرده‌است. در این بین، شرکت آمازون رتبه نخست را دارد. درآمد این شرکت‌ها به تریلیون دلار آورده شده‌است.

بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان

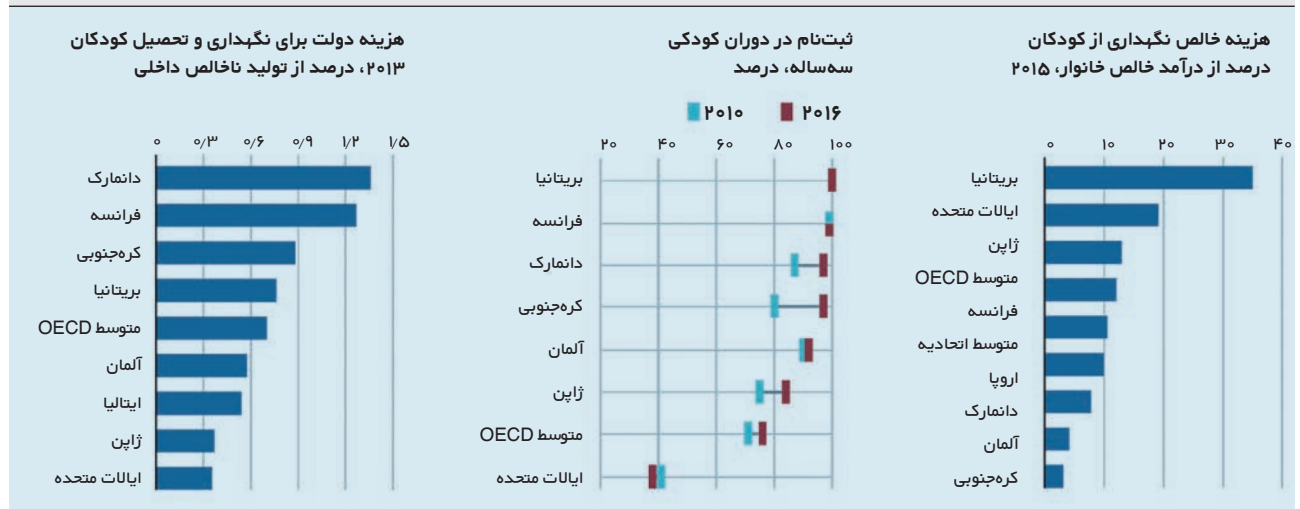
براساس سرمایه در بازار هشتم ژانویه ۲۰۱۹، تریلیون دلار



مغزهای پلاستیکی

کودکان بخش مهمی از جامعه هستند. این روزها پدر و مادرها روی کودکان خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. در واقع آن‌ها کودکان خود را به چشم محلی برای سرمایه‌گذاری می‌بینند که می‌تواند آسیب‌هایی را برای دوران کودکی نیز به همراه داشته‌باشد. اما چه کشورهایی بیشتر به کودک اهمیت می‌دهند؟

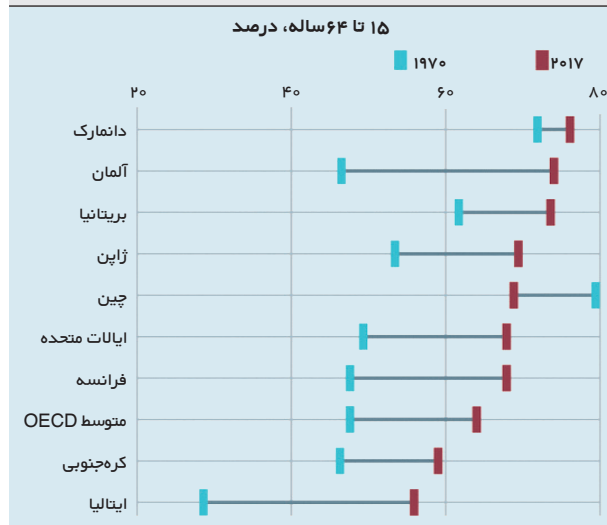
آدم‌کوچولوهای عزیز



وضعیت نرمال جدید

مشارکت زنان به عنوان نیروی کار یکی از مسائلی است که در دنیای مدرن به آن توجه می‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته اغلب به دنبال افزایش مشارکت نیروی کار زن در محیط کار هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد زنانی که به عنوان نیروی کار فعالیت دارند در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷ در حال افزایش بوده‌است.

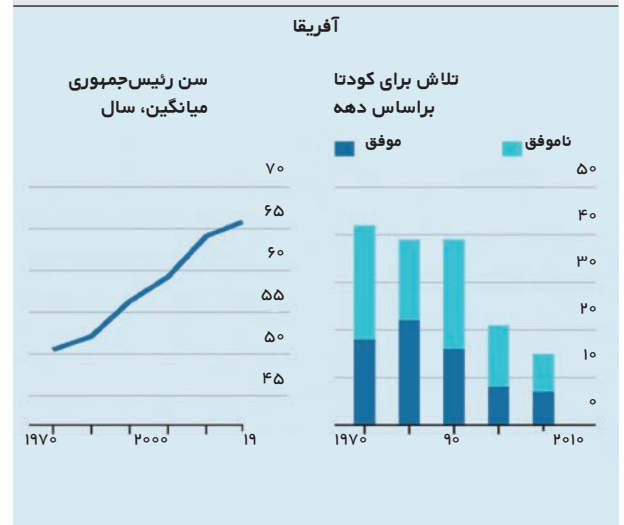
نرخ مشارکت نیروی کار زن



در آفریقا چه خبر است؟

سن روسای جمهوری یکی از مسائل مهم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مردم در آفریقا به رئیس‌جمهورهایی روی می‌آورند که سن بیشتری دارند. در واقع در آفریقا در سنین بالاتری به ریاست جمهوری می‌رسند. در این بین کودتاها کاهش پیدا کرده‌است. بسیاری از کودتاها نیز شکست خورده‌اند.

حق بازرگانه‌هاست



یورو به ثبات نیاز دارد

چطور می توان ۲۰ سال آینده را بهتر از این ۲۰ سالی کرد که گذشت؟

تاریخ یورو پر از اشتباهات و خطاهایی است که تکنوکرات‌ها مرتکب آن شده‌اند. بدترین اشتباه هم مربوط به سال ۲۰۱۰ است؛ زمانی که آن‌ها دریافته‌اند بدهی‌های یونان قابل پرداخت نیست. بسیاری از افراد در این ماجرا ضرر کردند. یونان دوره‌ای طولانی از رکود را پشت سر گذاشت و اقتصادش رفته‌رفته کوچک‌تر شد. بانک مرکزی اروپا نیز اشتباهات تاریخی فاحشی داشته‌است. این بانک اغلب سیاست‌های پولی غلطی را در پیش گرفته و منجر به ضرر و زیان شده‌است.

چرا باید خواند:

یورو در روز اول ژانویه

۱۹۹۹ به عنوان ارزی

رسمی برای اروپایی‌ها

راه‌اندازی شد. این

رژروی کار آمد تا

اروپایی‌ها را با هم متحد

کند. اما اتفاقی که در عمل

افتاد این بود که رهبران

اروپایی متحد شدند و

در عوض اقتصاددان‌ها

دچار تفرقه شدند.

آن‌ها هشدار می‌دادند

که یورو می‌تواند بحران

اقتصادی ایجاد کند و

ظاهراً همین‌طور هم

شد.

یورو در روز اول ژانویه ۱۹۹۹ متولد شد. در آن زمان این ارز به دنیا آمد تا هم اروپایی‌ها را دور هم جمع کند و هم به آن‌ها اتحاد ببخشد. این ارز موفق شد رهبران اروپایی را با هم متحد کند؛ آن‌ها به دنبال عصر جدیدی برای یکپارچگی بودند؛ رشد تجاری آسان‌تر و سریع‌تری می‌خواستند و با خودشان خیال می‌کردند ارزی ایجاد کرده‌اند که با دلار رقابت خواهد کرد. اما یورو منجر به تفرقه میان اقتصاددان‌ها شد و آن‌ها را چند دسته کرد.

یورو در روز اول ژانویه ۱۹۹۹ متولد شد. در آن زمان این ارز به دنیا آمد تا هم اروپایی‌ها را دور هم جمع کند و هم به آن‌ها اتحاد ببخشد. این ارز موفق شد رهبران اروپایی را با هم متحد کند؛ آن‌ها به دنبال عصر جدیدی برای یکپارچگی بودند؛ رشد تجاری آسان‌تر و سریع‌تری می‌خواستند و با خودشان خیال می‌کردند ارزی ایجاد کرده‌اند که با دلار رقابت خواهد کرد. اما یورو منجر به تفرقه میان اقتصاددان‌ها شد و آن‌ها را چند دسته کرد. برخی از اقتصاددان‌ها هشدار می‌دادند که یورو منجر به سیاست پولی تک‌منظور می‌شود که اشتباهی فاحش خواهد بود. آن‌ها این نظام را با نظام پولی بازارهای ناظر ظهور مقایسه می‌کردند. این بازارها تلاش می‌کردند مستقل از بانک‌های مرکزی باشند که مدام جرقه بحران‌های مالی مختلف را می‌زدند. میلتون فریدمن اقتصاددان سرشناس پیش‌بینی کرد اقتصاد جهان با همین ارز جدید دچار فروپاشی شود.

چند سالی وضعیت به همین شکل گذشت تا بالاخره کمی بعد بحران بدهی بعد از سال ۲۰۱۰ و بحرانی که در آن زمان به وقوع پیوست، اقتصاد اروپا را فراگرفت. در آن زمان همه به پیش‌بینی فریدمن نزدیک شده‌بودیم. اما یورو سقوط نکرد؛ زیاد تلوتلو خورد. بخشی از ماجرا ناشی از اقدامات دقیقه نودی بود که رهبران این منطقه انجام دادند و توانستند از سقوط این ارز جلوگیری کنند. آن‌ها در حالی که تفرقه داشتند موفق شدند اتحاد ارزی خود را حفظ کنند. هنوز هم اقبال عمومی به این پروژه ارزی نسبتاً بالاست. تقریباً از هر پنج نفر، سه نفر می‌گویند این ارز برای کشورشان خوب است و در نتیجه وجود آن موثر خواهد بود. سه چهارم افراد نیز بر این باورند که این ارز برای اتحادیه اروپا خوب است.

البته حمایت و اقبال عمومی به این ارز به معنای موفقیت این سیاست پولی نیست. کشورهای حوزه یورو هیچ‌گاه چنین تجربه‌ای نداشتند که با یک ارز دور هم جمع شوند. آن‌ها همیشه سیاست‌های پولی و ارزی مستقل از یکدیگر داشتند. یورو آن‌ها را به یکدیگر متصل کرد. حالا آن‌ها می‌توانند همه با هم متحد شوند و نرخ ارز خود را دستکاری کنند. اکنون استانداردهای زندگی در ایتالیا بالاتر از سطوح آن در سال ۱۹۹۹ است. اسپانیا و ایرلند نیز اخیراً اصلاح ساختاری را در پیش گرفته‌اند.

اما فرایندهای اصلاحی آن‌ها ناقص پیش رفته‌است. در حال حاضر نرخ بیماری جوانان در اسپانیا برابر با ۳۵ درصد است. این نرخ برای این کشور پیشرفته بسیار بالاست. رشد دستمزدها هم در همه‌جای اروپا بسیار آرام است و در نتیجه شرایط چندان امیدبخش نیست.

تاریخی پر از خطا

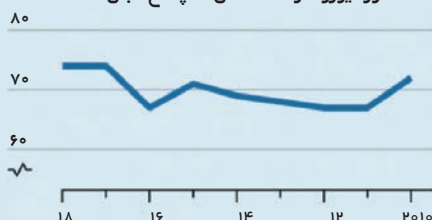
تاریخ یورو پر از اشتباهات و خطاهایی است که تکنوکرات‌ها مرتکب آن شده‌اند. بدترین اشتباه هم مربوط به سال ۲۰۱۰ است؛ زمانی که آن‌ها دریافته‌اند بدهی‌های یونان قابل پرداخت نیست. بسیاری از افراد در این ماجرا ضرر کردند. یونان دوره‌ای طولانی از رکود را پشت سر گذاشت و اقتصادش رفته‌رفته کوچک‌تر شد. بانک مرکزی اروپا نیز اشتباهات تاریخی فاحشی داشته‌است. این بانک اغلب سیاست‌های پولی غلطی را در پیش گرفته و منجر به ضرر و زیان شده‌است. برخی از سیاست‌های بانک مرکزی اروپا برای حوزه یورو نقش محدودکننده و بدی داشته‌است. این بانک در سال ۲۰۰۸ نیز نسبت به بحران بزرگ اقتصادی خیلی دیر واکنش نشان داد در حالی که می‌توانست واکنشی سریع‌تر و بهتر داشته‌باشد. در واقع می‌توان گفت بانک مرکزی اروپا صرفاً بیرون از ماجرا ایستاده‌بود و با خشم به مشکل آمریکایی‌ها نگاه می‌کرد. در سال ۲۰۱۱ تازه این بانک به خودش آمد و تلاش کرد با افزایش نرخ بهره علائم حیاتی از خودش نشان بدهد. ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا نیز وعده‌هایی داد اما به هیچ‌یک عمل نکرد.

رهبران به ظاهر خودشان را نسبت به یورو متعهد می‌دانند اما شیوه اصلاح ساختاری این ارز را نمی‌دانند. همین امر باعث شد بحرانی جدی در اروپا و اقتصادش شکل بگیرد. رکود اقتصادی در یونان و ایتالیا باعث شد پوپولیست‌ها در این کشورها قدرت را به دست بگیرند. اصلاح خیلی آرام انجام شد و در نتیجه همه چیز رو به ویرانی قدم برداشت.

به لحاظ فنی راه برای ثبات یورو کاملاً واضح و آشکار است. نخستین گام این است که بانک‌ها به درستی اقدام کنند. بانک‌های اروپایی باید برآورد صحیحی از بدهی‌ها داشته‌باشند و متناسب با آن‌ها اقدام کنند. شاید اگر همه چیز خوب پیش برود بتوان در انتظار روزهایی خوش برای ارز اروپایی‌ها بود. ■

آیا یورو برای اتحادیه اروپا خوب است؟

حوزه یورو، درصد کسانی که پاسخ «بلی» دادند



اقتصاد برزیل تا چند وقت پیش به بدترین وضعیت خود رسیده بود و در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ در رکود مطلق بود. اکنون این اقتصاد مدتی است که به آهستگی در مسیر بهبود قدم برداشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد برزیلی‌هایی که به اقتصاد این کشور خوش‌بین بوده‌اند از ۲۳ درصد در ماه آگوست ناگهان به ۶۵ درصد در ماه دسامبر رسیده است.



[اقتصاد برزیل]

ژائیر بولسونارو چه خواهد کرد؟

رأی‌دهندگان به دنبال احیای اقتصاد برزیل

«کاپیتان از راه رسیده است»؛ این شعاری بود که برزیلی‌ها روز به پیروزی رسیدن ژائیر بولسونارو بر زبان می‌آوردند. او در کاخ ریاست‌جمهوری برزیل برای مردم دست تکان می‌داد و مردم برایش می‌خواندند: «کاپیتان از راه رسیده است». این سی‌هشتمین انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل بود. اقتصاد نوظهوری که روزهای سختی را پشت سر گذاشته است، مردمی که حامی رئیس‌جمهوری جدید بودند روز نخست ریاست‌جمهوری بولسونارو به خیابان‌ها آمده بودند و از او می‌گفتند: سربازها سوار بر اسب‌های خود در میدان‌های مختلف پایتخت رفت‌وآمد می‌کردند. مردم به رئیس‌جمهوری جدید رأی دادند تا برزیل را از شر سوسیالیسم نجات بدهد. او به دنبال اصلاحات سیاسی در برزیل است و از ایدئولوژی جدیدی حمایت می‌کند. او پرچم برزیل را نشان داد و گفت: «این پرچم هیچ‌گاه قرمز نخواهد شد مگر با خون ما آن هم در صورت نیاز؛ در غیر این صورت همیشه سبز و زرد باقی خواهد ماند.» همه با هم آواز خواندند و خوشحالی کردند.

چرا باید خواند:

ژائیر بولسونارو
به تازگی به
ریاست‌جمهوری برزیل
رسیده است. برزیلی‌ها
زمانی از اقتصادهای
نوظهور درخشان بود
مدتی است که گرفتار
رئوایی‌های مالی و
مشکلات اقتصادی
شده است. آقای
بولسونارو روی کار آمده
تا همه چیز را بهبود
بخشد.

زمینه جرم و جنایت در این کشور به وجود آمده از بین‌برد و تا جای ممکن اقتصاد را سرپا کند. آقای بولسونارو از زمانی که ستاد انتخاباتی خود را به راه انداخت خودش را برای این انتظارات آماده نشان داد. او تمام تلاش خود را کرده تا بتواند این انتظارات را برآورده کند. برخی از برنامه‌های او می‌توانند برزیل را برای همیشه بهبود ببخشند. برخی از برنامه‌ها هم نیاز به اصلاح دارند در غیر این صورت می‌توانند آسیب‌های جدی به اقتصاد این کشور وارد کنند. همه با قاطعیت می‌دانند که آقای بولسونارو در وضعیتی میانه گرفتار شده؛ او در حقیقت میان بد و خوب گرفتار است. حال باید دید آیا او مهارت کافی برای حل بحران‌های فعلی را دارد یا خیر.

آقای بولسونارو در زمینه برخی از رفتارهای سیاسی با رئیس‌جمهوری‌های پیشین برزیل تفاوت بسیاری دارد. او تلاش نمی‌کند حمایت وزرا را برای طرح‌ها و برنامه‌های خود جلب کند. در واقع کار خودش را انجام می‌دهد و دست به سیاسی‌کاری نمی‌زند. همین امر باعث شده بسیاری از برزیلی‌ها به او خوش‌بین باشند و به همین خاطر به او اعتماد کنند. کسانی که به او رأی دادند از این بابت خوشحال هستند که او دقیقاً برنامه‌هایی را که گفته دنبال می‌کند. مردم از سیاستمدارانی که تغییر چهره می‌دادند و بعد از انتخابات نقاب را از روی صورت خود برمی‌داشتند، خسته شده‌اند. به همین خاطر حضور فردی مانند بولسونارو برایشان لذت‌بخش است. او نیز کابینه‌ای از تکنوکرات‌ها تشکیل داده و سعی دارد با مردان نظامی دولتش را قدرتمند جلوه بدهد. اکنون زمان آن رسیده که ببینیم اعضای کابینه او چطور با هم رفتار می‌کنند. علاوه بر آن باید روابط آن‌ها با کنگره را هم ببینیم. پیش‌بینی شرایط در حال حاضر قدری دشوار است.

در حال حاضر افرادی در کابینه بولسونارو حضور دارند که مردم را نسبت به او خوش‌بین کرده‌اند. برای مثال حضور یک بانکدار سابق که در کارش بسیار موفق بوده یکی از دلایل خوش‌بینی مردم به این کابینه است. در واقع مردم از وضعیت اقتصادی شکایت دارند و به همین خاطر شرایط اقتصادی برای آن‌ها در اولویت است. بولسونارو هم این مسئله را به خوبی دریافته و تلاش می‌کند در همین راستا اقدام کند. او در واقع تمام تلاش خود را به کار گرفته تا اقتصاد و شرایط اقتصادی را بهبود ببخشد. حضور افراد موثر اقتصادی در کابینه او می‌تواند مردم را به او و دولتش خوش‌بین‌تر کند. او به فکر سیاست‌هایی است که اقتصاد کشورش را نجات بدهد و سعی می‌کند تا جای ممکن درهای بازار کشورش را به روی مردم باز نگه دارد. ■

هیچ رئیس‌جمهور برزیلی تاکنون شرایط و موقعیت آقای بولسونارو را نداشته است. او دشمنان بسیاری داشته و در بسیاری از موارد مورد اهانت قرار گرفته اما همه این‌ها به نفع او تمام شده است. او که در گذشته کاپیتان بوده، دیکتاتوری نظامی برزیل را تحسین می‌کند. تا همین چند وقت پیش تعداد کسانی که با آقای بولسونارو دشمن بودند با تعداد دوستان او برابری می‌کرد. جالب اینجاست که برزیلی‌ها هنوز به طرز ناپاورانه‌ای نسبت به این شخص خوش‌بین هستند. از روزی که او قدم به دفتر ریاست‌جمهوری برزیل گذاشته با شور و شوق و استقبال مردم مواجه شده است. موجی از خوش‌بینی نیز از همان زمان به راه افتاده است. در حال حاضر سه‌چهارم از مردم برزیل ادعا می‌کنند که دولت جدید در مسیر درستی گام برمی‌دارد. آن‌ها معتقدند می‌توان با دولت جدید به موفقیت‌های اقتصادی دست پیدا کرد. اقتصاد برزیل تا چند وقت پیش به بدترین وضعیت خود رسیده بود و در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ در رکود مطلق بود. اکنون این اقتصاد مدتی است که به آهستگی در مسیر بهبود قدم برداشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد برزیلی‌هایی که به اقتصاد این کشور خوش‌بین بوده‌اند از ۲۳ درصد در ماه آگوست ناگهان به ۶۵ درصد در ماه دسامبر رسیده است.

روزهای خوش‌بینی

به نظر می‌رسد که مردم برزیل آقای بولسونارو را فردی برای تغییر می‌بینند. در واقع مردم معتقدند با او می‌توانند بیشترین تغییرات را در کشور خود ایجاد کنند. در نگاه مردم بولسونارو می‌تواند فساد را در این کشور ریشه کن کند. به علاوه می‌تواند ناامیدی‌هایی را که در

۶۵

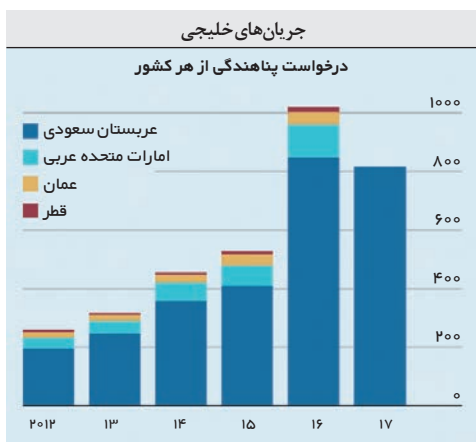
درصد

از مردم نسبت
به آینده برزیل و
حضور بولسونارو
خوش‌بین هستند

[رأی دادن در خلیج فارس]

فرار عرب‌های خلیج فارس به کشورهای دور

محدودیت‌های اجتماعی و سرکوب سیاسی، عربستانی‌ها را از کشورشان فراری داده‌است



اجتماعی این پادشاهی را خفه‌کننده می‌دانستند، اما در ولیعهد جدیدشان نوعی روح مهربان را دیدند که می‌خواست اصلاحات فرهنگی و اقتصادی اساسی به راه بیندازد. او به وعده دوم عمل کرد و به زنان اجازه رانندگی داد و برگزاری کنسرت و داشتن سینما را هم مجاز اعلام کرد.

زن ۳۰ ساله‌ای که به کشورش بازگشته و در شغلی دولتی مشغول شده‌است می‌گوید: «بعد ناگهان همه‌چیز عوض شد.» او به شدت از پادشاهی سعودی دفاع می‌کرد و عملکردشان در یمن را هم مورد تایید قرار می‌داد. اما پس از قتل خاشقچی و دستگیری صدها فعال سیاسی در عربستان، حالا تصمیم دارد که استعفا دهد.

پادشاهی سعودی، طبق معمول، خارجی‌ها را مقصر اصلی پرونده خانم محمد می‌داند. یک گروه حقوق بشری دولتی اعلام کرده که کشورهای دیگر زنان جوان را «تحریک می‌کنند» که وطنشان را ترک کنند. عربستان سعودی ارتباطش با کانادا را در ماه آگوست قطع کرد زیرا نخست‌وزیر کانادا، کریستیا فریلند، دستگیری فعالان حقوق زنان در عربستان را مورد انتقاد قرار داده‌بود. دیپلمات‌ها هم دیگر از آشتی دادن قطع امید کرده‌اند.

خانم محمد به سهم خود امید دارد که از آزادی جدیدش استفاده کند و کارزاری برای دیگر زنان عربستانی به راه بیندازد، اما یکی از کارهایی که به محض ورودش به کانادا انجام داد، خرید تعدادی لباس گرم بود. ■

کانادا شمالی‌تر از آن است که او می‌خواست، اما رهاف محمد از تحمل زمستان‌های سختش خوشحال است. او که ۱۸ ساله و اهل عربستان سعودی است، پس از فرار کردن از خانواده‌ای که ادعا می‌کرد خشن هستند، دلش می‌خواست که سر از استرالیا درآورد. اما ضمن مسیر، در شهر بانکوک توقف کرد. مسئولان کشور سعودی به مسئولان تایلند فشار آوردند که او را به خانه پس بفرستند. محمد هشدار داد که پدرش، که فرماندار است، او را خواهد کشت. پس از چند روز وحشتناک در هتل فرودگاه، کانادا به او پناهندگی داد و او در روز ۱۲ ژانویه وارد این کشور شد.

پرونده او توجه زیادی را در سطح جهان برانگیخت، اما هزاران نفر دیگر از مردم عربستان سعودی نیز به همین شکل از این کشور فرار کرده‌اند. برخی افراد مانند محمد، زنانی هستند که از جامعه مردسالار سخت‌گیر فرار می‌کنند، دیگران هم به خاطر مسائل سیاسی از این کشور گریزان‌اند. تعداد مطلق این افراد هنوز هم کم است: بنابر گزارش آژانس پناهجویی سازمان ملل، ۸۱۵ عربستانی در سال ۲۰۱۷، درخواست پناهندگی داده‌اند، اما اگر به نمودار نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که این عدد نسبت به سال ۲۰۱۲ رشدی ۳۱۸ درصدی داشته‌است.

این گرایش به فرار، تنها محدود به عربستان نیست. اهالی امارات متحده عربی، در سال ۲۰۱۶، سه برابر سال ۲۰۱۲ درخواست پناهندگی داده‌اند. کشور کوچک قطر طی همین دوران با دو برابر شدن این میزان روبه‌رو بوده‌است. با این حال، عربستان سعودی بیشترین رشد را به خود اختصاص داده‌است. بسیار وسوسه‌برانگیز است که این مسئله را به گردن محمد بن سلمان بیندازیم، که ناظر کارزار دردناکی از سرکوب بود. اما آغاز این رشد، پیش از دوران او واقع شده‌است.

پس چرا؟

گرچه بیشتر دولت‌های خلیج فارس، بدون این که وارد نازاری خاصی شوند، بهار عربی را پشت سر گذاشتند، امارات متحده عربی، نظارت و کنترل داخلی را بیشتر کرده و بر برخی فعالیت‌های سیاسی، اعمال قدرت بیشتری به خرج می‌دهد. قطر قانونی برای «جرایم سایبری» تصویب کرد، که گستردگی بسیار زیادی داشته و به سادگی قابل سوءاستفاده است. فعالیت سیاسی هرگز امری مقبول در کشورهای حاشیه خلیج فارس نبوده، اما پس از سال ۲۰۱۱، به شدت سرکوب هم شده‌است.

پناهندگی سیاسی گویای تمام داستان نیست، زیرا گاهی بسیار بزرگ است که هر کسی قادر به پیمودن آن نیست. جمال خاشقچی در نشست سازمان ملل به چشم نمی‌آمد، اما این روزنامه‌نگار عربستانی خود را به آمریکا تبعید کرد، زیرا می‌ترسید به کشورش بازگردد. زمانی که مأموران عربستان سعودی او را در استانبول به قتل رساندند، این ترس او تایید شد. دانشجویهایی که اندیشه‌های آزادی‌خواهانه دارند و توانایی مالی خروج از کشور را هم دارند، معمولاً پا به واشنگتن یا لندن می‌گذارند.

تقریباً ۲ سال پیش بود که جوانان با شور و هیجان به کشورشان باز می‌گشتند تا با شاهزاده محمد همکاری کنند. بسیاری از آن‌ها ساختار

چرا باید خواند:

گویا علی‌رغم ثروت

بسیار زیادی که

کشورهای خلیج فارس

دارند، هنوز در متقاعد

کردن مردمشان به ماندن

در کشور، ناتوان‌اند.

آمارها نشان می‌دهند که

درخواست پناهندگی

سیاسی از این کشورها

رشد خیره‌کننده‌ای

داشته و صدر نشین هم

عربستان سعودی است.

شاید پول همه‌چیز

نباشد و آزادی سیاسی

هم ضرورت پیدا کند.

گرچه بیشتر

دولت‌های خلیج

فارس، بدون این که

وارد نازاری خاصی

شوند، بهار عربی را

پشت سر گذاشتند،

امارات متحده

عربی، نظارت و

کنترل داخلی را

بیشتر کرده و بر

برخی فعالیت‌های

سیاسی، اعمال

قدرت بیشتری به

خرج می‌دهد

برای کارگران چنین روزهای جشن و سروری جزو بهترین روزهاست. در این روزها آن‌ها خوراکی‌هایی را به عنوان پاداش دریافت می‌کنند. اما بسیاری از افراد در میان آن‌ها می‌گویند درخواست افزایش حقوق دارند. اخیراً وضعیت کارگران در پاکستان بدتر شده‌است. ارزش روپیہ پاکستان نیز در سال گذشته کاهش ۳۰ درصدی را تجربه کرده‌است. اقتصاد این کشور که سال گذشته رشد سالانه ۵٫۸ درصدی را تجربه کرده بود در حال حاضر بسیار کند شده‌است.

[کسب‌وکار در پاکستان]

قصه ضرر زدن به خود

چرا عمران خان نمی‌تواند زندگی پاکستانی‌ها را بهتر کند؟

چرا باید خواند:

مردم پاکستان روزهای سختی را پشت سر می‌گذارند. سیاستمداران و دولتمردان در این کشور نمی‌توانند اقتصاد آن را نجات بدهند و اهالی کسب‌وکار به وضعیت اقتصادی این کشور اعتماد ندارند. همه این‌ها شرایط را برای زندگی کارگران سخت کرده‌است.

واقعیت دردناک در مورد پاکستان این است که حتی وقتی اقتصاد این کشور وضعیتی خوب داشت و رشد می‌کرد باز هم اوضاع صادرات در پاکستان چندان خوب نبود. این یعنی اوضاع کسب‌وکار در این کشور چندان خوب نبوده و اکنون که اوضاع اقتصاد بدتر شده، قطعاً وضعیت کسب‌وکار نیز بدتر شده‌است. ارزش صادرات در این کشور مدت‌هاست که رشد نداشته و همین امر به تنهایی گویای این حقیقت است که کسی به کسب‌وکار در پاکستان اعتماد ندارد. پاکستانی‌ها با روی کار آوردن کسانی که نفعی به حالشان ندارند، به خودشان ضرر زده‌اند. افرادی مانند عمران خان گویا نمی‌توانند اقتصاد این کشور را از مهلکه نجات بدهند. این روزها اهالی کسب‌وکار به اقتصاد و کسب‌وکار در پاکستان اعتماد ندارند و همین امر باعث می‌شود روی کسب‌وکار در این منطقه سرمایه‌گذاری نکنند. آن‌ها از دولت می‌خواهند که کاری برایشان کند اما دولت عملاً نمی‌تواند برای آن‌ها کاری را از پیش ببرد. این است که قصه ضرر زدن پاکستانی‌ها به خودشان همین‌طور ادامه دارد. شاید لازم است دولت تغییرات عمیقی در ساختار خود بدهد تا بتواند در مسیر پیشرفت قدم بردارد.

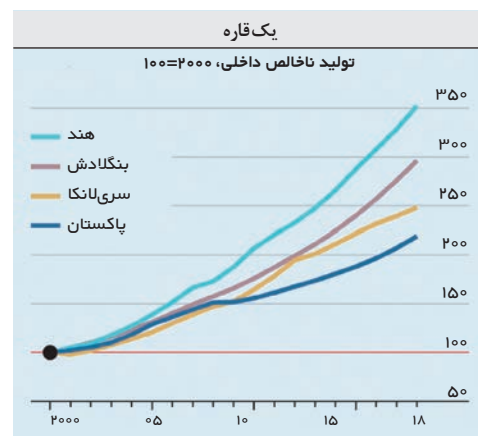
هزاران کارگر و خانواده‌هایشان پشت میله‌های آهنی درهای کارخانه جمع شده بودند و انتظار می‌کشیدند که قاچاق آن کارخانه کاری به دست خواهند آورد یا خیر. روز تولد حضرت محمد (ص) بود. مردم با قابلمه‌هایی در دست در خیابان رفت‌وآمد می‌کردند. کارگران هم قابلمه‌های خالی خود را پر می‌کردند. صاحب آن‌ها می‌گفت یک تن برنج و ۸۰۰ کیلوگرم گوشت مصرف شده‌است. مردم می‌گفتند این فرد از طرف خدا آمده و رئیس خارق‌العاده است. برای کارگران چنین روزهای جشن و سروری جزو بهترین روزهاست. در این روزها آن‌ها خوراکی‌هایی را به عنوان پاداش دریافت می‌کنند. اما بسیاری از افراد در میان آن‌ها می‌گویند درخواست افزایش حقوق دارند. اخیراً وضعیت کارگران در پاکستان بدتر شده‌است. ارزش روپیہ پاکستان نیز در سال گذشته کاهش ۳۰ درصدی را تجربه کرده‌است. اقتصاد این کشور که سال گذشته رشد سالانه ۵٫۸ درصدی را تجربه کرده بود در حال حاضر بسیار کند شده‌است. هزینه مواد خوراکی، برق و آب تمیز هم تغییراتی داشته‌است. کراچی بزرگ‌ترین شهر پاکستان است. کارگران کارخانه در این شهر صنعتی ماهانه تنها ۲۲ هزار روپیہ (۱۶۰ دلار) درآمد دارند. آن‌ها به سختی روز خود را به شب می‌رسانند. زندگی برای کارگران پاکستانی همیشه سخت و دردناک بوده‌است. اکنون شرایط بدتر هم شده‌است.

آفاق حسین در یک کارگاه کش کار می‌کرد. او ۳۲ سال در این بخش کار کرده‌است. سال گذشته او و همسرش گرفتار نوعی خاصی از بیماری شدند. این بیماری ناگهان دامن تمامی کارگران و خانواده‌هایشان را گرفت. همه از آن‌ها فرار می‌کردند اما بیماری با مگس‌هایی به سرعت منتقل می‌شد و شیوع پیدا می‌کرد. کراچی دولت قوی و قدرتمندی نداشت که بتواند با این بیماری مقابله کند. افراد کمی پول کافی برای مداوای بیماری خود داشتند. آفاق حسین می‌گوید: «مردم اینجا همیشه می‌ترسند که مریض شوند. اگر مریض شوند کارشان ساخته است.»

روزهای سخت برای مردم پاکستان

جالب اینجاست که روسا کمتر گرفتار چنین مصیبت‌هایی می‌شوند. اتحادیه‌هایی شکل گرفته تا مردم معمولی هم نجات پیدا کنند اما آن‌ها کافی نیستند. افراد نمی‌توانند شغل خوبی برای خود پیدا کنند و در نتیجه فرصت توسعه کمتر می‌شود. یکی از روسای کارخانه‌های نساجی در کراچی می‌گوید ۵۰۰ کارگر دارد که به سختی کار می‌کنند. او می‌گوید: «حضور آن‌ها زیاد به درد من نمی‌خورد اما اگر به آن‌ها بگویم بروند، جایی ندارند، مجبورم آن‌ها را نگه دارم تا با همین حقوق کم زندگی‌شان را سپری کنند.»

به هر حال لطفی که روسای کارخانه‌ها در روزهای جشن و اعیاد می‌کنند تقریباً ناچیز است. آن‌ها به فکر کسب‌وکار هستند اما به فکر کارگران خود نیستند. این کارگران پول زیادی به دست نمی‌آورند. پول تمام چیزی است که کارگران برای آن کار می‌کنند. برخی از این روسای کارخانه‌ها فقط حرف می‌زنند و هیچ کاری نمی‌کنند. آن‌ها هم گاهی مانند کارگران تنها شکایت می‌کنند اما کاری از پیش نمی‌برند. عده کمی از روسای کارخانه‌ها نیز تنها ۲ روپیہ بابت افزایش پول آب و برق به دستمزد کارگران خود اضافه کرده‌اند. همه این‌ها از خراب بودن اوضاع کسب‌وکار در پاکستان حکایت می‌کند.



[روابط ملتها]

تحکیم وحدت مرکل و مکرون

مسائلی وجود دارد که مانع از تشدید دوستی آلمان و فرانسه می‌شود

علیرغم امیدها و آرزوهای مکرون که در سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۷ او در دانشگاه سوربن آشکار بود، آن حس توانایی و امکان که در روزهای اول به چشم می‌آمد، به مرور زمان بخار شده و به آسمان رفته‌است. این مسئله خود را در افق‌های این معاهده نشان می‌دهد. به جای برنامه‌های بزرگی که برای یک ارتش اروپایی یا یک اوراق مشترک طراحی شوند، بیشتر صحبت از همکاری دوطرفه برای کنترل مناطق مرزی است.

شده و به آسمان رفته‌است. این مسئله خود را در افق‌های این معاهده نشان می‌دهد. به جای برنامه‌های بزرگی که برای یک ارتش اروپایی یا یک اوراق مشترک طراحی شوند، بیشتر صحبت از همکاری دوطرفه برای کنترل مناطق مرزی است. همکاری بین پارلمان این دو کشور یک مجموعه ۱۰۰ نفره را تشکیل خواهد داد. مسئولان می‌گویند که باید مدل همکاری ایجادشده در معاهده ورسای به پلتفرمی برای «هم‌گرایی» فرانکو-ژرمن تبدیل شود. با این حال، این طرح نهایتاً خیلی «جالب» به نظر می‌رسد. هنریک اندرلین، که استاد دانشگاه برلین است می‌گوید: «پس از ۵۶ سال دیگر همه معاهده ورسای را می‌شناسند، اما بعید می‌دانم که ۵۰ سال دیگر، کسی نگاهی به معاهده آخن بیندازد.»

نقشه‌های بزرگ چه شدند؟

آلمان و فرانسه بیش از نیمی از توان تسلیحاتی اروپا را در اختیار دارند و اگر در زمینه نظامی همکاری نکنند، هیچ چیز در اروپا از جایش تکان نمی‌خورد. این دو کشور در چندین زمینه تاکنون همکاری داشته‌اند، مانند مسئله روسیه و اوکراین. با این حال درک استراتژیک دو کشور متفاوت است. ولفگانگ شائوبل، رئیس بوندستاگ و یکی از فرانسه‌دوستان آلمان می‌گوید: «آلمان برای فهمیدن سلطه‌اش، نیازی به ارتشی قوی ندارد، اما فرانسه داستانی متفاوت است.» آلمانی‌ها هنوز هم از مداخله سال ۲۰۱۱ فرانسه در لیبی دل خوشی ندارند، و به همین خاطر به فرانسه مشکوک هستند. از سوی دیگر هم فرانسوی‌ها از این رویکرد آلمان خسته شده‌اند. همین رویکرد، قطعاً خود را در نشست آخن نشان خواهد داد.

با این حال، داستان به این شکل نیست که گویا آلمان و فرانسه به دو دشمن بدل شده‌اند. آن‌ها هنوز هم نزدیک‌ترین دوستان اروپا هستند و اتفاقاً قدرتمندترین دوستان هم به حساب می‌آیند. پیوند بین این دو کشور ادامه پیدا خواهد کرد، تنها به این خاطر که فرانسه جای دیگری ندارد برود و آلمان، مخصوصاً پس از برگزیت، شریک بهتری پیدا نخواهد کرد. یکی از مشاوران مکرون می‌گوید: «بله، شرایط دشوار است. اما کس دیگری می‌شناسد که ایده دیگری داشته باشد؟» آن سخنان شورانگیز دانشگاه سوربن مربوط به دوران دیگری هستند. جای پیشرفت کمی در سال ۲۰۱۹ باقی مانده‌است، زیرا انتخابات‌های زیادی در راه است و مکرون هم با جلیقه‌زدها مشکلاتی دارد. مکرون در سال ۲۰۱۷، در سخنرانی شهر برلین، خطاب به آن دسته از افرادی که برای او آرزوی موفقیت می‌کردند گفت که او ۵ سال بعد که بیايد، مشتاق است جمعیت «حتی بیشتری» هم ببیند، زیرا او و خانم مرکل قصد دارند به نتایج خوبی برسند. ما هم می‌گوییم «شانس به همراهان آقای مکرون!»



«آقایان، هرگز فراموش نکنید که فرانسه راه دیگری ندارد، مگر دوستی با آلمان.» نیم قرن از این سخنان شارل دوگل خطاب به وزیرانش می‌گذرد و هنوز هم رابطه فرانسه و آلمان، مهم‌ترین رابطه اروپا است: مخلوطی از صلح و آشتی، که سنگ بنای یکپارچگی اروپاست.

امانوئل مکرون و آنگلا مرکل، به منظور تحکیم این پیوند در ۲۲ ژانویه با یکدیگر دیدار خواهند کرد. محل دیدار شهر مرزی آخن است، و در آن‌جا معاهده‌ای ۱۶ صفحه‌ای را امضا خواهند کرد. این مراسم ۵۶ سال پس از روزی برگزار می‌شود، که دوگل و همتای آلمان غربی خودش، کونرالد آدنایر، در کاخ ورسای پاریس عهدنامه‌ای را امضا کردند که باعث شد این دو کشور از «دشمنانی دیرینه» بدل به زوجی بنیادین شوند.

با انتخاب شدن مکرون، که به شدت مخالف با ملی‌گرایی است، اکنون بهترین فرصت پدید آمده تا موتور فرانکو-ژرمن باز هم استارت بخورد. مرکل که تا پیش از این و در دوره ۳ رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، به دلسردی از آنان عادت کرده بود، مکرون را اصلاح‌طلبی جدی می‌بیند، که حاضر است تا رقابت‌پذیری فرانسه را بهبود ببخشد و هزینه‌های مالی عمومی آن را به ثبات برساند. مکرون امیدوار است آلمان را متقاعد کند تا در اصلاح حوزه یورو به فرانسه بپیوندد. دولت او پر از عاشقان آلمان است، از نخست‌وزیر و وزیر امور مالی گرفته تا پایین. او همواره ابتدا جواب آلمانی‌ها را سبک‌سنگین می‌کند، سپس کنش خود را انجام می‌دهد.

با همه این‌ها، هنوز هم واقعیت سفت و سخت، سنگ‌اندازی می‌کند. علیرغم امیدها و آرزوهای مکرون که در سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۷ او در دانشگاه سوربن آشکار بود، آن حس توانایی و امکان که در روزهای اول به چشم می‌آمد، به مرور زمان بخار

چرا باید خواند:

- هیتلر آلمان را
- تجهیز کرد و یکی از
- اصلی‌ترین جاهایی
- که به آن لشکر کشید،
- فرانسه بود. پس
- از پایان جنگ دوم
- جهانی و با امضای
- معاهده ورسای، آلمان
- و فرانسه همیشه دو
- کشور اصلی اروپا به
- حساب می‌آمدند و در
- قرن حاضر هم شالوده
- این قاره سبز بوده‌اند.
- امانوئل مکرون
- می‌خواست این پیوند
- را تشدید هم کند، اما
- گویا داستان به همین
- سادگی‌ها نیست.

ژاپن بالاترین سطح امید به زندگی را در دنیا دارد. مردم در این کشور با نرخ ۸۴ سال به عنوان نرخ امید به زندگی به حیات خود ادامه می‌دهند. این خبر خوبی برای مردم ژاپن است اما در عین حال به این معناست که سهم افراد پیر و مسن در جامعه آن‌ها بالا می‌رود. در حال حاضر ۲۸ درصد از مردم ژاپن بالای ۶۵ سال سن دارند. در آمریکا ۱۵ درصد و در آلمان ۲۱ درصد از مردم ۶۵ سال به بالا هستند.

[ژاپن و کبولت سن]

تلاش برای دوری از بیمارستان

در جامعه‌ای که به سمت خاکستری شدن میل می‌کند هزینه‌های سلامت یک مسئله است



یاسویکو ایباراکی در اتاقی آفتاب‌گیر در آپارتمان کوچکی در توکیو روی تختی دراز کشیده، چشم‌هایش را بسته و به سختی نفس می‌کشد. دکتر او یوکیو میازاکی هر شب به او سر می‌زند؛ از کلینیک به خانه‌اش می‌آید و او را معاینه می‌کند. دکترش امیدوی به زنده ماندن ایباراکی ندارد. به نظر او مغز ایباراکی شدیداً آسیب دیده و تومور همه‌جایش را پوشانده‌است. او قدرت بلعیدن و حرف زدن را از دست داده‌است. همسر ایباراکی به کمک یک لوله به او غذا می‌دهد. زندگی برای این مرد به سختی می‌گذرد. برای همسرش هم زندگی سخت شده‌است. او مرد آرامی بوده که حالا در بستر بیماری و مرگ افتاده‌است. اما تر جیح داده به جای بیمارستان در خانه بمیرد و به همین خاطر در خانه نگهداری می‌شود.

ژاپن بالاترین سطح امید به زندگی را در دنیا دارد. مردم در این کشور با نرخ ۸۴ سال به عنوان نرخ امید به زندگی به حیات خود ادامه می‌دهند. این خبر خوبی برای مردم ژاپن است اما در عین حال به این معناست که سهم افراد پیر و مسن در جامعه آن‌ها بالا می‌رود. در حال حاضر ۲۸ درصد از مردم ژاپن بالای ۶۵ سال سن دارند. در آمریکا ۱۵ درصد و در آلمان ۲۱ درصد از مردم ۶۵ سال به بالا هستند. نکته مهمی که در مورد افزایش تعداد افراد پیر وجود دارد این است که هزینه‌های سلامت و بهداشت آن‌ها بالا می‌رود. سال گذشته دولت ژاپن ۱۵ تریلیون ین (۱۳۸ میلیارد دلار یا ۱۵ درصد از کل هزینه‌هایش) را به سلامت و نگهداری افراد پیر اختصاص داد. بدهی‌های عمومی نیز در این کشور به ۲۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده‌است. بدهی‌ها همین‌طور در حال افزایش است. دولت به دنبال روشی برای کاهش هزینه‌ها در این زمینه است. براساس برآوردهای دولت، اهمیت دادن به سلامت افراد یکی از مهم‌ترین گزینه‌های پیش رو است.

همه ژاپنی‌ها ماهانه مبلغی را برای طرح بیمه پرداخت می‌کنند. برخی این پول را از طریق حقوق خود پرداخت می‌کنند و برخی دیگر هم از طریق نظام شهرداری اقدام می‌کنند. در مقابل چیزی که دریافت می‌کنند بهداشت و درمان به‌موقع است. آن‌ها از دکترهای خصوصی و بیمارستان هم در صورت

چرا باید خواند:

«مراقبت در خانه»

یکی از برنامه‌هایی

است که ژاپنی‌ها برای

نگهداری از افراد پیر

در نظر گرفته‌اند تا

بتوانند هزینه‌های

بیمارستانی را کاهش

بدهند. همه می‌دانند

که بیمارستان‌ها

هزینه‌های سنگینی به

همراه دارند. مراقبت

در خانه می‌تواند این

هزینه‌ها را به حداقل

برساند.

مراقبت در خانه

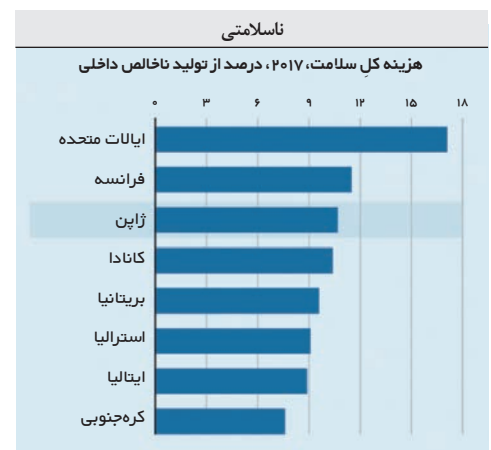
ژاپن یکی از معدود کشورهایی است که موفق شده مسئله کبولت سن را مدیریت کند. این کشور به خوبی از عهده هزینه‌ها برآمده‌است. به‌ویژه در توکیو شرایط مساعد به نظر می‌رسد. دولت برای هر کاری که انجام می‌دهد مبلغی را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند این مبلغ را به گونه‌ای دریافت کند که به هیچ‌کس فشار نیاید. به همین خاطر است که کسی از شرایط شکایت ندارد.

در حال حاضر ژاپن رتبه ششم را در رتبه‌بندی‌های OECD در زمینه سهم سلامت در هزینه تولید ناخالص داخلی دارد. این کشور پشت سر فرانسه و آمریکا قرار دارد. یعنی این کشورها بیش از ژاپن از تولید ناخالص داخلی خود به مسئله سلامت افراد جامعه اختصاص می‌دهند. البته این کشور از ایتالیا و کره جنوبی جلوتر است. این دو کشور نیز هردو به سمت خاکستری شدن جمعیت میل می‌کنند. هزینه‌های شخصی نیز در حال افزایش است. در عین حال هزینه‌هایی صرف بیماری‌های خاصی نظیر آلزایمر و دیابت می‌شود. ژاپن چند سالی است که روی برنامه‌های خاص کار می‌کند، برنامه‌ای به نام مراقبت خانگی. این شرایط شاید برای افراد داخل خانه قدری سخت باشد اما افراد را از بیمارستان بی‌نیاز می‌کند. همین امر نیز باعث شده که افراد زیادی از آن استقبال کنند تا بتوانند از این طریق هزینه‌های خود را کاهش بدهند. در واقع این برنامه برای کاهش هزینه‌ها انجام شده‌است. احتمالاً ژاپن با همین برنامه‌ها در زمینه مدیریت کبولت سن موفق‌ترین کشور در آینده خواهد بود.

۲۸

درصد

از مردم ژاپن بالای
۶۵ سال سن دارند



گوشت مرغ ارزان و لذیذ است. یک پوند از گوشت مرغ در حال حاضر چیزی در حدود ۱۰۹۲ دلار قیمت دارد، که اگر نرخ تورم را حساب کنیم، نسبت به سال ۱۹۶۰، کاهش قیمتی معادل ۱۰۷۱ دلار داشته‌است. در همین حال، قیمت بیف هم با کاهش ۱۰۱۷ دلاری به ۵۰۸۰ دلار به ازای هر پوند رسیده‌است.

[اقتصاد مرغ]

مرغ محبوب‌ترین گوشت جهان ثروتمند است

امروز جمعیت مرغ‌ها ۳ برابر انسان‌هاست

و لذیذ است. یک پوند از گوشت مرغ در حال حاضر چیزی در حدود ۱۰۹۲ دلار قیمت دارد، که اگر نرخ تورم را حساب کنیم، نسبت به سال ۱۹۶۰، کاهش قیمتی معادل ۱۰۷۱ دلار داشته‌است. در همین حال، قیمت بیف هم با کاهش ۱۰۱۷ دلاری به ۵۰۸۰ دلار به ازای هر پوند رسیده‌است. آمریکا در سال‌های دور مسابقاتی را برگزار می‌کرد، برای مرغ‌دارانی که بتوانند مرغی بزرگ‌تر تهیه کنند. از دهه ۴۰ میلادی به این سو، اندازه مرغ‌ها دائماً در حال افزایش بوده و قیمتشان هم در حال کاهش. مطالعه‌ای که توسط مارتین زوبیدف، استاد دانشگاه آلبرتا، انجام شده‌است نشان می‌دهد که این تغییر نژاد عملاً انجام شده‌است و کافی است مرغ‌های سال‌های ۱۹۵۷، ۱۹۷۸ و ۲۰۰۵ را با یکدیگر مقایسه کنید. در نمودار مشخص است که یک مرغ ۵۶ روزه در این سه دوره مختلف، به ترتیب ۰٫۹ کیلوگرم، ۱٫۸ کیلوگرم و ۴٫۲ کیلوگرم وزن داشته‌است. پرورش دادن یک مرغ بزرگ، ارزان‌تر از دو مرغ کوچک است. امروزه مرغ‌داران برای پرورش ۱ کیلوگرم گوشت مرغ، تنها ۱٫۳ کیلوگرم دانه مصرف می‌کنند، در حالی که در سال ۱۹۸۵، برای تولید همان مقدار گوشت مرغ، به ۲٫۵ کیلوگرم دانه نیاز بود.

آینده از آن کدام جانور است؟

مسائل مختلف اخیراً نشان داده‌اند که وضعیت سلامت مرغ در سودآوری این صنعت تأثیر مثبت دارد. از یک سو، کارزارهای مختلف به تولیدکنندگان درباره نحوه برخوردشان با حیوانات فشار می‌آورند. از سوی دیگر، که مهم‌تر هم هست، با افت کیفیت گوشت، بسیاری از مردم از خوردن آن دوری می‌کنند، یا حجم مصرفشان را پایین می‌آورند. به همین خاطر مرغ‌داران جدیداً خیلی به این مسئله اهمیت می‌دهند. ریچارد شوارتزنتروبر که دو مرغ‌داری در شهر کوچک دلوور دارد به کمپانی پرود، مرغ می‌فروشد. این کمپانی اخیراً دیگر از آنتی‌بیوتیک استفاده نمی‌کند. سوله‌های شوارتزنتروبر پنجره‌هایی بزرگ به سمت یک محوطه سرسبز دارد که هوای تازه و سالم را برای مرغ‌ها به ارمغان می‌آورد. داخل سوله‌ها هم پر است از جعبه‌های چوبی و صفحات پلاستیکی و خرمن‌های گندم، تا مرغ‌ها را سرگرم و سالم نگه دارد. همین مسئله باعث شده تا او بتواند یک پروانه بسیار معتبر از موسسه همکاری مشترک حیوانات، دریافت کند. یکی از متخصصان سلامت غذا در کمپانی پرود، می‌گوید که کمپانی او قصد دارد تا بیش از پیش مرغ ارگانیک پرورش دهد. این میل و علاقه به محدودیتی جدی برخورد می‌کند: نیروهای بازار. دلیل اصلی این محدودیت هم این است که غذای لازم برای این پرنده‌ها بسیار گران‌قیمت است. با این که در حال حاضر افراد بسیار زیادی حاضرند که برای غذای ارگانیک و سالم، پول بیشتری بپردازند، عمده مردم هنوز هم غذای ارزان را ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر با این که تمایل به گیاه‌خواری یا خام‌خواری بیشتر شده‌است، شواهد نشان‌دهنده هیچ گونه کاهش در مصرف گوشت کشورهای ثروتمند نیستند. شاید مردم خوششان بیاید که درباره رژیم‌های غذایی طبیعی‌تر حرف‌های رمانتیک بزنند، اما آن چیزی که از ته دل عاشقش هستند، مرغ است. ■

در یکی از مرغ‌داری‌های کلاچستر انگلستان هزاران مرغ روی فضولات خود نشسته‌اند. این محوطه تمیز نخواهد شد، مگر زمانی که مرغ‌ها کشته شوند. معنی این مسئله این است که آمونیاک پوست مرغ‌ها را خواهد سوزاند و آن‌ها حتی قادر نخواهند بود که پر درآورند. جنازه آن دسته از مرغ‌هایی که پیش از رسیدن به کشتارگاه مرده‌اند، لانه مورچه‌ها و حشرات دیگر می‌شود. صنعت مرغ‌داری، کسب‌وکاری کثیف است، اما سود زیادی هم به همراه دارد. در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، که کلوب کشورهای ثروتمند است، مصرف گوشت فرمز مانند بیف، از سال ۱۹۹۰ به این سو تغییری نکرده‌است. رشد مصرف مرغ اما چیزی در حدود ۷۰ درصد بوده.

انسان‌ها آن قدر مرغ مصرف می‌کنند که از مجموع ۳۰ میلیارد حیوانی که در مزارع پرورش حیوانات زندگی می‌کنند، ۲۳ میلیارد مرغ هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مجموع مرغ‌های این مزرعه‌ها، بیش از تمام پرنده‌های کل کره زمین است. انگلستان پر از فروشگاه‌های مرغ سوخاری است که نام‌های ایالت‌های آمریکا را بر دوش می‌کشند: کالزاس، مونتانا و از همه مهم‌تر کنتاکی. مردم هم نه به این اسم‌ها توجه می‌کنند و نه به محلی که گوشت از آن تهیه می‌شود. اصلاً چرا باید توجه کنند؟ مرغ ارزان

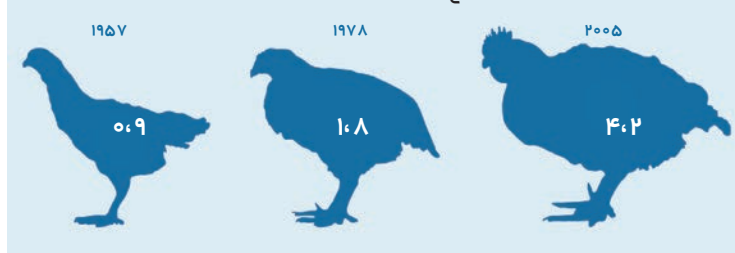
چرا باید خواند:

مرغ نه تنها در ایران بیشترین سهم مصرف گوشت را به خود اختصاص داده، بلکه در جهان هم همین وضعیت را دارد. چرا این اتفاق افتاده‌است؟ جدای از آن، میزان مصرف گوشت مرغ طی سال‌های اخیر تشدید هم شده، اما کیفیت پایین زندگی مرغ‌ها در مرغ‌داری، روی کیفیت گوشت آن‌ها هم تأثیر گذاشته، چه راهکارهایی برای حل این مشکل وجود دارد؟



رده‌بندی نوک‌زنی

وزن مرغ گوشتی در ۵۶ روزهگی (کیلوگرم)



کمی درباره بازارهای نوظهور فکر کنید. وقتی اقتصاد امریکا تلوتلو می خورد؛ این اقتصادهای نوظهور قدری در این درد سهم دارند. دلیلش هم واضح است: امریکا اقتصادی بزرگ است که نمی توان بازارش را از سایر اقتصادها به یژه اقتصادهای نوظهور جدا کرد. اما نکته جالب توجه این است که وقتی اقتصاد امریکا رشد می کند باز هم امکان دارد اقتصادهای نوظهور دچار آسیب شوند.

چرا باید خواند:

اقتصادهای نوظهور

بیشترین تأثیر را

از اقتصاد امریکا

می پذیرند، البته بی دلیل

هم نیست، امریکا

نخستین اقتصاد بزرگ

دنیا است، اقتصاد این

کشور به واسطه بزرگ

بودن خود تأثیری بسیار

زیاد روی اقتصادهای

نوظهور دارد و هر

تصمیمی درباره

سیاست های اقتصادی

در این کشور گرفته شود

بیشترین تأثیر را روی

اقتصادهای نوظهور

می گذارد.



[اقتصادهای نوظهور]

دنیای خرسی

برای بازارهای نوظهور فدرال رزرو ترسناک، وحشت کمتری دارد

ارزهایی که تا یک سال پیش به نظر می آمد بیش از ارزش واقعی خود دارای ارزش شده اند، ناگهان سقوط کردند و با افت ارزشی شدید مواجه شدند. عمیق ترین و شدیدترین شکافها نیز در حال حاضر باریک شده اند. در واقع می توان گفت شکافها در حال پر شدن هستند. تا یک سال پیش لیره ترکیه بالاتر از ارزش حقیقی اش، ارزش داشت. اکنون این ارز سقوط بسیار شدیدی را تجربه کرده است. در حال حاضر نیز به ثباتی نسبی رسیده و به نظر می رسد اکنون به ارزش حقیقی اش نزدیک شده است. سختی شرایط برای واردات و صادرات رقابتی تر به این معناست که ترکیه در حال حاضر شرایط ویژه ای دارد.

یکی از مسائل مهم در مورد اقتصادهای نوظهور، جنگ تجاری میان چین و امریکا است. نشانه هایی از پیشرفت مذاکرات میان این دو کشور به نظر می رسد. دونالد ترامپ نیز در توثیتهای اخیر خود اعلام کرده مذاکراتشان با چین بسیار خوب پیش رفته است. شاید نوسانهای بازار سهام امریکا مثل زنگ خطر برای کاخ سفید بوده و هشدارهایی به آن ها داده است که بعد از تعرفه گذاری برای کالاهای چینی، قدری با احتیاط پیش بروند و سهل انگاری نکنند. به هر حال هر اتفاق کوچکی که در بازار سهام امریکا رخ می دهد؛ سیاست های چینی را دستخوش تغییر و تحول می کند.

به هر حال هنوز هم می توانیم شاهد تهدیدها باشیم. یکی از این تهدیدها هم مربوط به اظهارات اخیر آقای پاول است. بازارهای مالی نسبت به اقدامات فدرال رزرو امریکا کاملاً حساس است. فدرال رزرو باید با احتیاط بیشتری گام بردارد. برخی از اهالی بازار به این نتیجه رسیده اند که آقای پاول دیگر نرخ بهره را افزایش نخواهد داد و به همین خاطر نسبت به این جریان واکنش نشان داده اند. ۸۶ درصد از اهالی بازار پیش بینی کرده اند که فدرال رزرو امریکا نرخ بهره را در سال ۲۰۱۹ نسبت به سطح فعلی افزایش نخواهد داد. به این ترتیب شانس افزایش نرخ بهره بسیار پایین است. همین امر به سادگی می تواند روی وضعیت اقتصادهای نوظهور تأثیر بگذارد. به هر حال باید در نظر داشته باشیم که بازار خرسی همیشه در کمین است. ■

کمی درباره بازارهای نوظهور فکر کنید. وقتی اقتصاد امریکا تلوتلو می خورد؛ این اقتصادهای نوظهور قدری در این درد سهم دارند. دلیلش هم واضح است: امریکا اقتصادی بزرگ است که نمی توان بازارش را از سایر اقتصادها به یژه اقتصادهای نوظهور جدا کرد. اما نکته جالب توجه این است که وقتی اقتصاد امریکا رشد می کند باز هم امکان دارد اقتصادهای نوظهور دچار آسیب شوند. برای مثال تصور کنید وضعیتی اقتصادی امریکا خوب می شود، فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی امریکا نرخ بهره را افزایش می دهد و این امر باعث می شود که تقاضا برای دارایی های بازارهای نوظهور کاهش پیدا کند.

مسائل مربوط به فدرال رزرو و بازارهای نوظهور جزو مسائلی بود که در سال ۲۰۱۸ به راحتی همه آن را مشاهده کردند. اقتصاد امریکا در سال ۲۰۱۸ با قدرت به پیش رفت و رشد کرد. اما رشد اقتصاد امریکا منجر به واکنش هایی از طرف فدرال رزرو امریکا شد. نرخ بهره چهار بار افزایش پیدا کرد و هربار شوکی به بازار وارد شد. اقتصادهای نوظهور همگی از این وضعیت تأثیر پذیرفتند. برخی از شاخص های مربوط به بازارهای نوظهور سقوط ۱۷ درصدی را تجربه کردند.

به این ترتیب قضیه بازارهای نوظهور به اقدامات جروم پاول رئیس فدرال رزرو بستگی دارد. او تأکید داشته که نرخ تورم در ایالات متحده خاموش باقی خواهد ماند. او همچنین تأکید کرده که فدرال رزرو در برابر همه نامایمات صبری خواهد کرد. قرار شده فدرال رزرو با ملایمت و به صورت کاملاً حساس به بازارهای نوظهور گوش فرادهد. در نهایت او قصد دارد برنامه های فدرال رزرو را یکی پس از دیگری بدون سروصدا اجرایی کند. این دقیقاً کاری بود که در سال گذشته نیز انجام داد؛ یعنی نرخ بهره را به آرامی چهار مرتبه افزایش داد. یکی از عوارض مهم این اقدام این بود که سهام بازارهای نوظهور تا پایان همان سال ۹ درصد بیشتر از ابتدای سال شد.

بوی بهبود می آید؟

آیا می توان انتظار بهبود مشابهی را برای اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۱۹ داشت؟ یکی از دلایلی که می توان به بهترین ها امید داشت این است که بدترین ها رخ داده است.

[بدهی چین]

بالا رفتن بدهی در چین، خرید بدهی را جذاب کرده

جایی که بسیاری اهریمن می‌بینند، عده‌ای به دنبال ساخت بهشت‌اند

چینی‌ها در حال حاضر مشغول بازسازی ساختار خوددند و می‌خواهند هرچه سریع‌تر جا را برای موج بعدی باز کنند. بنابر داده‌های رسمی، این بانک‌ها سال پیش ۹۸۸ میلیارد یوان از وام‌های «فاقد عملکرد» را از جریان خارج کردند، که رشدی بیش از ۳۳ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ داشت. بانک‌ها خود را برای شرایط سخت آماده می‌کنند

داده‌های رسمی، این بانک‌ها سال پیش ۹۸۸ میلیارد یوان از وام‌های «فاقد عملکرد» را از جریان خارج کردند، که رشدی بیش از ۳۳ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ داشت. بانک‌ها خود را برای شرایط سخت آماده می‌کنند. از سوی دیگر، مقررات هم سخت‌تر شده‌اند. برای مثال اکنون لازم است که بانک‌ها، وام‌هایی را که به مدت بیش از ۹۰ روز، معوق شده‌اند، وارد دسته «فاقد عملکرد» کنند یعنی همان‌طور که در بازارهای توسعه‌یافته مرسوم است.

ماهی‌گیران آب گل آلود

در سوی دیگر ماجرا، خریداران از سال ۲۰۱۷ به این سو، با عجله به سراغ خریدن این وام‌های شکست‌خورده می‌روند. شرکت‌های کم‌تجربه با جیب پر از پول می‌آیند و قصد دارند که هرچه زودتر به سودی برسند. آن‌ها هنوز پیچیدگی سروکار داشتن با وام‌های «بد» را درک نکرده‌اند. آن‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند تمام ارزش وثیقه را به جیب بزنند، اما این مسئله در واقعیت نشدنی است. بسیاری از این سرمایه‌گذاران داخلی، اکنون از دور خارج شده‌اند. یک بازار سهام خرسی، شوق و شور را از بین برده‌است. مقررات‌گذاران بار دیگر نقشی حیاتی بازی کرده‌اند و محدودیت‌هایی بیشتر را اعمال ساخته‌اند. یک سنجه برای این که بفهمیم چقدر این چشم‌انداز تغییر کرده، تعداد روبه‌رشد حراجی‌های وام‌های شکست‌خورده آنلاین است که بدون هیچ خریداری به پایان رسیده‌است. گرچه، دوسوم حراجی‌های آنلاین در سال ۲۰۱۷، با موفقیت برگزار شدند، سال پیش تنها ۴۱ درصد با مشخص شدن یک خریدار به پایان رسیدند. نمودار این آمار را دقیقاً نشان می‌دهد. حالا حراجی‌ها به این آب گل آلود قلاب می‌اندازند. شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری بین کپیتال، سه مجموعه از وام‌های شکست‌خورده را طی ۲ سال اخیر در چین خریده‌است که مجموعاً در اصل ارزشی ۶۵۰ میلیون دلاری دارند. اوایل قرن بیست و یکم این مسئله آن قدر شدید بود که در بعضی موارد تعداد زیادی از افراد ادعای مالکیت یک ساختمان را می‌کردند، اما چین امروز نظام تعیین مالکیت قدرتمندتری دارد. با توجه به حجم وام‌های شکست‌خورده‌ای که در راه‌اند، عجیب است که این «راه‌ها» هنوز از ریخت نیفتاده‌اند.



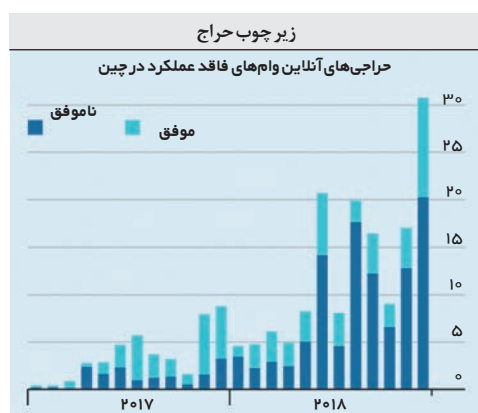
بدهی در کشور چین برای بسیاری از سرمایه‌گذاران مسئله‌ای وحشتناک است، که احتمال دارد سایه‌اش روی اقتصاد کل جهان بیفتد. اما دسته دیگری هستند که از این مسئله منفعت می‌برند. این دودستگی با دسته‌ای از داده‌های ضعیف طی ماه اخیر تشدید هم شده‌است. نگرانی بابت کند شدن رشد اقتصاد چین، بازارهای جهانی را آشفته کرده‌است. اما برای فرصت‌طلبان، اکنون بهترین زمان است تا دارایی‌هایی را از بانک‌ها با تخفیفی بالا دریافت کنند. هر دو دسته نقطه آغازین مشترکی دارند. آن‌ها از شدت یافتن بدهی در چین طی دهه اخیر، این نتیجه را گرفته‌اند که قرض دادن باید بیشتر کنترل شود. اما همین عمل هم ضعف‌هایی اقتصادی دارد. هنوز اقدامی برای مهار اعتبارات صورت نگرفته‌است اما رشد اقتصادی پیشاپیش به مشکل برخورد. طی ماه اخیر، تعداد سفارش‌های کسب و کارها کاهش پیدا کرده، واردات به طرز غیرمنتظره‌ای افت کرده و داده‌های قیمتی ضعیف سایه کاهش قیمت را برافراشته‌اند. با این حال، در همین نقطه است که گروه کوچک، اما جسوری از سرمایه‌گذاران، راه خود را از سیاه‌بینی جریان اصلی جدا می‌کنند. بانک‌ها به منظور بهبود ترازنامه‌های خود، مجبور به فروش وام‌های شکست‌خورده خود هستند، که عمدتاً آن‌ها را از طریق یک سری از «بانک‌های بد» دولتی کانالیزه می‌کنند. در این نقطه است که خریداران بیرونی می‌توانند این دارایی‌ها را خریداری و با اندکی تلاش، بازگشت سرمایه خوبی نصیب خود کنند. گرچه شانس کمی برای پس گرفتن پول از قرض‌کننده اصلی دارند، توانایی مصادره وثیقه را با قیمت‌هایی بسیار پایین دارند، که عمدتاً هم در قالب یک ملک مهم وجود دارد. در این جا هم با یک بازار ویژه روبه‌رو هستیم، که در آن، مانند هر بازار دیگری، متغیرهای اصلی عرضه و تقاضا هستند، که هر دوی آن‌ها هم به نفع خریدار تغییر کرده‌اند. بانک‌های چینی مدت‌زمان زیادی است که دارایی‌های بی‌سروتهی داشته‌اند. آن‌ها بیش از ۵۰ درصد وام‌هایشان را - که تقریباً ۵۶ تریلیون یوان (معادل ۸۳۰ میلیارد دلار) است - یا با عنوان «فاقد عملکرد» طبقه‌بندی می‌کنند یا تحت عنوان «مسائل خاص». معنی این طبقه‌بندی هم این است که فاصله زیادی تا به مشکل خوردن این وام‌ها وجود ندارد. با این حال، چینی‌ها در حال حاضر مشغول بازسازی ساختار خوددند و می‌خواهند هرچه سریع‌تر جا را برای موج بعدی باز کنند. بنابر

۸۳۰

میلیارد دلار
مجموع وام‌های
بانک‌های چینی

چرا باید خواند:

وقتی یک وام پرداخت نمی‌شود، بانک آن را به فروش می‌گذارد و حالا خریدار می‌داند و بدهکار، اگر خریدار توانست بدهی را پس بگیرد - که نخواهد توانست - که هیچ، در غیر این صورت وثیقه وام، که عمدتاً ملکی بسیار مهم است، با قیمت بسیار پایینی به فروش می‌رسد. این ایده در ابتدا برای بسیاری خریداران جذاب بود، اما این داستان فقط روی کاغذ جذاب است.



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



پیشنهاد مدل ممیزی پس از ترخیص گمرک

مدرن سازی گمرکات ایران می‌تواند مشکلات زنجیره تامین را تسهیل کند

پژوهش: مدل سازی ممیزی پس از ترخیص کالا در گمرک ایران
پژوهشگران: اکبر امینی مهر، غلامرضا مرکباتچی

ساعد یزدانچو

دبیر بخش ژورنال

امروزه موضوع زنجیره تامین، مباحث زیادی را در عرصه اقتصاد ملی و بین‌الملل در بر می‌گیرد. فعالان اقتصادی و سازمان‌های دست‌اندرکار در امور اقتصادی و تجاری، بازیگران اصلی زنجیره تامین را تشکیل می‌دهند. گمرک

به‌عنوان مرزبان اقتصادی کشور نقش محوری و هماهنگ‌کننده را در مبادی ورودی و خروجی کشور دارد و مسئولیت اعمال بخشی از سیاست‌های حاکمیتی دولت را در امر ورود و خروج کالا و تسهیل تجارت دارد. از طرف دیگر، ناظر بر اجرای قوانین و مقررات مربوط به واردات، صادرات، ترانزیت و سایر رویه‌های گمرک است که اجرای این قوانین، احقاق حقوق دولت، ملت و فعالان اقتصادی را در پی دارد. بنابراین گمرک به‌عنوان یک سازمان حاکمیتی - نظارتی در زنجیره تامین، نقش درخور توجه ایفا می‌کند و در عین حال که دغدغه انجام وظایف قانونی خود را در قبال دولت و مردم دارد، سعی می‌کند با ساده‌سازی تشریفات گمرکی ترخیص کالا و اعطای تسهیلات تجاری بیشتر، برای فعالان اقتصادی و احاد جامعه

افزایش حجم کالاهای تجاری و متنوع شدن شکل تجارت بین‌الملل و کنترل‌های گمرکی سنتی نمی‌تواند برای جامعه تجاری خلق ارزش کند و راه برون‌رفت از این وضعیت، استفاده از شیوه‌های نوین مبتنی بر مدیریت خطر است. معرف حسابرسی پس از ترخیص، بازتاب یک رویکرد متفاوت از کنترل‌های گمرک است که منجر به کاهش زمان و هزینه ترخیص کالا از گمرک می‌شود. اکبر امینی مهر و غلامرضا مرکباتچی در تحقیقی که نتایج آن را در مقاله‌ای تحت عنوان «مدل سازی ممیزی پس از ترخیص کالا در گمرک ایران» در فصلنامه «سیاست‌های مالی و اقتصادی» در وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر کرده‌اند، با هدف تهیه یک نقشه راه ملی سعی دارند با تمرکز بر سیستم حسابداری فعالان اقتصادی، حسابرسی پس از ترخیص کالا در گمرک ایران را با استفاده از روش معادلات ساختاری مدل سازی کنند. جمع‌آوری داده‌ها و بررسی تناسب مدل به روش مصاحبه ساختاریافته با ۳۰ نفر از خبرگان انجام گرفته و تحلیل داده‌ها تحت نرم‌افزار آموس صورت پذیرفت. برای بررسی تناسب و سنجش نیکویی برازش مدل از معیار اصلی کای مربع و چهار شاخص مکمل استفاده شد که مدلی علمی در این حوزه است.

شیوه حسابرسی پس از ترخیص کالا، رهیافتی است که از سوی سازمان جهانی گمرک توصیه شده و تاکنون توسط تعداد زیادی از گمرکات در کشورهای مختلف به اجرا درآمده است. روش‌های کنترل بار مبنای حسابرسی معمولاً بخشی از مدرن‌سازی گمرک است. عموماً استفاده از شیوه‌های مدیریت خطر و حسابرسی پس از ترخیص یکی از اقدامات برنامه‌های مدرن‌سازی گمرک است.

تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یکی از الزامات وصول صحیح درآمدها، تشخیص صحیح میزان و نوع درآمدهای قابل وصول قانونی است. برای این که گمرک بتواند نوع و میزان درآمدهای قابل وصول را تشخیص دهد و آن را با دقت و صحت وصول کند، از یک سری ابزارها، قواعد و استانداردهای ملی و بین‌المللی استفاده می‌کند. اما تهدید پیش‌گفته و عواملی مانند تقلب، تسامح، قصور و اشتباهات محاسباتی باعث مخدوش شدن تشخیص صحیح گمرکی و منجر به نشت درآمدها می‌شود. این امر از یک طرف گمرک را در انجام وظایف قانونی خود و نیل به اهداف پیش‌بینی شده با چالش مواجه می‌سازد و از طرف دیگر عرصه را برای اقتصاد سالم و رقابت منصفانه تنگ می‌کند. هرچه بر اعمال کنترل‌های گمرکی افزوده شود، نشت درآمدها کمتر و راه برای فرار از پرداخت درآمدها تنگ‌تر می‌شود، اما اعمال کنترل‌های وسیع و سخت‌گیرانه مؤدیان صادق را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و در کل، فرایند ترخیص کالا از گمرک را با کندی مواجه می‌سازد و این امر گمرک را از هدف بااهمیت دیگری دور می‌کند. اعطای تسهیلات به جامعه تجاری و تسریع در ترخیص کالا از گمرک، نقشی تعیین‌کننده در بهبود فضای کسب‌وکار کشور دارد که این امر نیز از اهداف مهم، استراتژیک و اولویت‌های اساسی گمرک هر کشور از جمله گمرک ایران است و باید به‌گونه‌ای عمل کرد که اعمال کنترل‌ها فدای اعطای تسهیلات یا برعکس نشود. بنابراین برای ایجاد تعادل در انجام فعالیت‌ها باید رویکردی انتخاب و جاری‌سازی شود که گمرک را در جهت نیل به هر دو هدف فوق‌باری کند. در سال ۲۰۰۷، آلن هال و تاکاشی ماتسوموتو از جانب سازمان جهانی گمرک بر اساس بازبینی که از گمرک ایران انجام دادند، طی گزارش خود بر طراحی و پیاده‌سازی حسابرسی پس از ترخیص به‌عنوان یک نیاز تأکید کردند.

با توجه به الزامات قانونی و تأکید مجامع تخصصی و بین‌المللی از جمله سازمان جهانی گمرک و سازمان جهانی تجارت در چارچوب تفاهم‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون تجدیدنظرشده کیوتو و توافق‌نامه تسهیل تجارت سازمان جهانی تجارت، مبنی بر پاسخ‌گویی به نیاز جامعه در زمینه تسهیل تجارت بین‌المللی از طریق مدرن‌سازی گمرک کشورها و روان‌سازی تشریفات ترخیص کالا با بهره‌گیری از رویکرد پیاده‌سازی حسابرسی پس از ترخیص مبتنی بر مدیریت خطر هوشمند، زمینه‌سازی برای تحقق این مهم در گمرک ایران نیز حائز اهمیت است. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر ارائه یک مدل و تدارک چارچوب مفهومی مناسب برای حسابرسی پس از ترخیص در گمرک ایران با توجه به مهم‌ترین سند بین‌المللی یعنی کنوانسیون تجدیدنظرشده کیوتو بوده و تلاش دارد برای تدوین یک نقشه راه ملی برای پیاده‌سازی اثربخش حسابرسی پس از ترخیص، زمینه‌سازی کند. ■

دست‌آورد تحقیق: مدل ساختاری حسابرسی پس از ترخیص

است. دوم این که با رویکرد کنترل‌های پس از ترخیص، توقف کالا در اماکن گمرک به حداقل می‌رسد و بهای تمام‌شده کالاها در سطح کلان اقتصادی کاهش می‌یابد. این امر برای فعالان اقتصادی خلق ارزش می‌کند و نقش گمرک را در زنجیره تأمین ملی و بین‌المللی پررنگ‌تر می‌کند.

هدف تحقیق حاضر، طراحی و ارائه یک مدل نظری و تدارک یک چارچوب مفهومی مناسب برای حسابرسی پس از ترخیص در گمرک ایران و زمینه‌سازی تدوین یک نقشه راه ملی به‌منظور پیاده‌سازی اثربخش حسابرسی است. برای نیل به هدف فوق این سؤال مطرح است که مدل مناسب برای اجرای حسابرسی پس از ترخیص کالا در گمرک ایران کدام است در پاسخ به این سؤال، ابتدا بر اساس مبانی نظری تحقیق، یک مدل نظری در قالب مدل‌سازی معادلات ساختاری طراحی و با استفاده از داده‌های حاصل از مصاحبه ۳۰ نفر از خبرگان گمرک و به کمک نرم‌افزار آموس مورد آزمون قرار گرفت که نتایج حاکی از انطباق مدل مفهومی با داده‌ها و برازش قابل قبول آن است. علاوه بر آن، لازم است حسابرسی پس از ترخیص بر پایه استانداردهای ملی حسابرسی برنامه‌ریزی و اجرا شود.

خلق ارزش کند. برای نیل به این هدف، اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر مدیریت خطر و رویکرد کنترل پس از ترخیص، در کانون توجه گمرک‌های کشورها قرار گرفته است. در این راستا، شیوه حسابرسی پس از ترخیص کالا، رهیافتی است که از سوی سازمان جهانی گمرک توصیه شده و تاکنون توسط تعداد زیادی از گمرکات در کشورهای مختلف به اجرا درآمده است. روش‌های کنترل بار مبنای حسابرسی معمولاً بخشی از مدرن‌سازی گمرک است. عموماً استفاده از شیوه‌های مدیریت خطر و حسابرسی پس از ترخیص یکی از اقدامات برنامه‌های مدرن‌سازی گمرک است. معرفی حسابرسی پس از ترخیص، بازتاب یک رویکرد متفاوت از کنترل‌های گمرکی است که منجر به کاهش زمان و هزینه ترخیص کالا از گمرک می‌شود.

تحول‌ها و افزایش حجم تجارت جهانی در سال‌های اخیر، لزوم به‌کارگیری شیوه‌های مدرن کنترل‌های گمرکی شامل اعمال مدیریت ریسک، بازرسی‌های اسنادی و اتفاقی و حسابرسی پس از ترخیص را اجتناب‌ناپذیر کرده است. حسابرسی پس از ترخیص به‌عنوان یک روش معمول در کشورهای پیشرفته، یکی از مؤثرترین اقدامات برای پیش‌گیری و کشف تقلب‌های تجاری به‌ویژه در زمینه تعیین ارزش کالاها است.

حسابرسی پس از ترخیص یک پدیده نوین در عرصه کنترل‌های گمرک به شمار می‌آید و با عنایت به شرایط کنونی اقتصاد جهان و درخواست جامعه بازرگانی برای تسهیل تجارت بین‌المللی، کاهش ارزیابی فیزیکی کالاها، همکاری با جامعه بازرگانی، افزایش کارایی گمرکات و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در کاهش هزینه‌های ترخیص و متعاقباً کمک به واحدهای تولیدی برای کاهش هزینه‌های تولید و قیمت تمام‌شده و غیره، استفاده از آن را برای گمرک‌های کشورها به یک الزام تبدیل کرده و ستونی است که تشریفات و رویه‌های گمرکی و همچنین ساختار گمرکی بر مبنای آن شکل می‌گیرد.

با توجه به مفاد قانون امور گمرکی، صرف‌نظر از وظایف حاکمیتی، دو وظیفه اصلی گمرک ایران شامل انجام تشریفات قانونی ترخیص کالا و تحویل آن به صاحب کالا و تشخیص و وصول حقوق ورودی و سایر وجوه قابل وصول قانونی است. پیچیده‌تر شدن روش‌های تجارت بین‌الملل و افزایش حجم کالاهای تجاری که امروزه به‌صورت کانتینری و توسط هواپیماها و کشتی‌های غول‌پیکر و ناوگان زمینی و ریلی انجام می‌پذیرد، عرصه را برای اعمال کنترل‌های گمرکی در یک زمان محدود، تنگ کرده و در نتیجه تشخیص و وصول کامل درآمدها را

مسئله
تحول‌ها و افزایش
حجم تجارت جهانی
در سال‌های اخیر، لزوم
به‌کارگیری شیوه‌های
مدرن کنترل‌های گمرکی
شامل اعمال مدیریت
ریسک، بازرسی‌های
اسنادی و اتفاقی و
حسابرسی پس از
ترخیص را اجتناب‌ناپذیر
کرده است.

امروزه مدرن‌سازی گمرکی کنش یا رفتاری تبلیغاتی نیست، بلکه ریشه در نیاز جامعه تجارت ملی و بین‌المللی دارد. اگر گمرک از کاروان توسعه اقتصادی و تحولات روزافزون در این حوزه، عقب بماند نه تنها در عرصه داخلی بلکه در عرصه بین‌المللی به‌جای این که یک محرک باشد، به یک عامل بازدارنده تبدیل خواهد شد. مدرن‌سازی گمرک، لوازمی دارد که استفاده از شیوه‌های نوین مدیریت، یکی از این ملزومات است. حسابرسی پس از ترخیص کالا همراه با بهره‌گیری از مدیریت خطر، توانسته است به‌عنوان یکی از تکنیک‌های مدیریت نوین، اعتماد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را در راستای مدرن‌سازی گمرک، جلب کند. این امر به دو دلیل می‌تواند جذابیت داشته باشد: اول این که گمرک می‌تواند با پیاده‌سازی حسابرسی پس از ترخیص، ضامن ارتقای بهره‌وری منابع سازمانی، کنترل‌های گمرکی مرزی را کاهش دهد و در عوض دقت کنترل‌های پس از ورود کالا را افزایش دهد و با ارتقای کارایی کنترل‌های گمرکی، از رعایت قانون توسط فعالان اقتصادی اطمینان بیشتری حاصل کند که این موضوع برای یک سازمان حاکمیتی و وصول‌کننده درآمدهای دولت حائز اهمیت

یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به عدالت اجتماعی برنامه‌های کاهش فقر است. کاهش فقر همواره هدف اساسی سیاست‌های عمومی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بوده و نخستین هدف از اهداف توسعه هزاره است. این موضوع یک عنصر محوری در بحث و گفت‌وگوی دستور کار توسعه پس از ۲۰۱۵ بوده و بسیاری از کشورها سیاست‌های اجتماعی خود را بر محور کاهش فقر قرار داده‌اند.

روند صعودی فقر در روستاها

نبود امنیت غذایی یکی از مهم‌ترین
مشکلات اقتصاد خانوارهای روستایی
است

پژوهش: بررسی روند فقر در مناطق روستایی ایران
پژوهشگران: سمیرا بهرامیان، آیت‌الله کرمی

پدیده فقر مشکلات اجتماعی و اقتصادی را در ابعاد گوناگون برای جوامع انسانی به بار می‌آورد. این پدیده از توسعه‌نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود و ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید می‌کند. فقر موجب افزایش مرگ‌ومیر، کاهش میانگین طول عمر، کاهش کارایی و بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود. مقایسه دوره‌ای حجم و شدت فقر می‌تواند نشانه‌ای مستقیم از پیشرفت اقتصادی در افزایش استاندارد زندگی تهیدستان باشد. تغییرات متغیرهای کلان اقتصادی از جمله سیاست‌های مالی بر زندگی تهیدستان اثر می‌گذارد. برخی پژوهشگران شرط لازم برای رشد یک جامعه را در مبارزه با فقر می‌دانند. در این راستا، بررسی و آگاهی از وضعیت فقر در یک جامعه، اولین قدم در مسیر برنامه‌ریزی برای مبارزه با آن است.

مسئله فقر به‌ویژه فقر روستایی از جمله موضوع‌هایی است که طی دو دهه اخیر به‌عنوان مهم‌ترین معضل جامعه بشری، هم در جوامع توسعه‌یافته و هم در حال توسعه توجه فراوانی به آن شده است. از نظر امنیت غذایی، بر اساس آمار فاو در سال ۲۰۱۴ در حدود ۸۰۵ میلیون نفر یا بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، ۸۷۰ میلیون نفر هر روز گرسنه‌اند. برآورد شده است که ۱٫۲ میلیون نفر از کسانی که روزانه با ۱٫۲۵ دلار یا کمتر زندگی می‌کنند زندگی‌شان منتهی به مناطق روستایی می‌شود که ۷۵ درصد از افراد با فقر شدید جهانی هستند. بنابراین، می‌توان گفت که این مسئله یک پدیده روستایی است.

تا پیش از سال ۸۴ آمار فقیران در ایران زیر ۳۰ درصد بود اما از سال ۸۴ به بعد، این آمار رو به افزایش رفته است تا جایی که هم‌اینک باید گفت تعداد فقیران در جمعیت ایران به بیش از ۴۰ درصد رسیده است و در صورتی که دولت برنامه‌ای برای این مسئله نداشته باشد، این آمار بیشتر از این خواهد شد. کاهش فقر یکی از مباحث مهم در متون توسعه است. با این حال، برنامه‌های مبارزه با



عکس: رضا معطریان

با توجه به اهمیت کاهش فقر در توسعه پایدار یک کشور و افزایش سطح رفاه اجتماعی جامعه و از سوی دیگر، اهمیت آن در تعیین افراد دارای شرایط استفاده از خدمات و برنامه‌های رفاهی، ضروری است که این پدیده مورد پژوهش علمی قرار گیرد. بنابراین سمیرا بهرامیان و آیت‌الله کرمی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روند فقر در مناطق روستایی ایران» نتایج تحقیق خود را در این باره در فصلنامه «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت منتشر کرده‌اند. هدف آن‌ها از این تحقیق اندازه‌گیری خط فقر در مناطق روستایی ایران در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ بوده است. بدین منظور با استفاده از داده‌های مربوط به طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، ابتدا با تخمین ماتریس عملکرد تغذیه‌ای، مقدار انرژی دریافتی در دهک‌های گوناگون برآورد شده و سپس خط فقر مطلق مناطق روستایی کشور بر مبنای معیار ۲۳۰۰ کالری محاسبه شده است. نتایج نشان می‌دهند که در ۱۷ سال مورد بررسی خط فقر در مناطق روستایی کشور از روندی افزایشی برخوردار بوده است به‌گونه‌ای که در مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۷۶ خط فقر به‌ازای هر نفر در ماه ۳۳ برابر شده است. برای کاهش فقر غذایی، رفتار مصرف‌کننده بسیار دارای اهمیت است. بنابراین، ترویج و گسترش الگوهای تغذیه‌ای مناسب در خانوارهای روستایی از راه ایجاد مراکزی برای آموزش صحیح تغذیه‌ای باید مد نظر قرار گیرد.

مسئله فقر به‌ویژه فقر روستایی از جمله موضوع‌هایی است که طی دو دهه اخیر به‌عنوان مهم‌ترین معضل جامعه بشری، هم در جوامع توسعه‌یافته و هم در حال توسعه توجه فراوانی به آن شده است. از نظر امنیت غذایی، بر اساس آمار فانو در سال ۲۰۱۴ در حدود ۸۰۵ میلیون نفر بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، به‌میزان ۸۷۰ میلیون نفر هر روز گرسنه‌اند.

چشمگیر نیست.

مطالعات مربوط به فقر، توجه طیفی گسترده از پژوهشگران در حوزه اقتصاد، جامعه‌شناسی، تغذیه، برنامه‌ریزی شهری و روستایی را به خود جلب کرده و مطالعاتی بسیار متنوع در این زمینه ارائه شده است. در همین راستا، در کشور ما نیز در خصوص فقر و اندازه‌گیری آن و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر آن، مطالعات گوناگونی صورت گرفته

است. از آغاز دهه ۱۳۷۰ مطالعات مربوط به شناخت و تحلیل فقر روستایی به‌تدریج رونق گرفت. بررسی تحقیق‌ها نشان می‌دهد مسئله فقر روستایی و روند افزایشی آن نسبت به مناطق شهری واضح‌تر است و همچنین، عمده پژوهش‌ها در سطح استانی انجام شده است. در این پژوهش، بررسی روند خط فقر در کل کشور در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ مورد نظر است.

با توجه به اهمیت کاهش فقر در توسعه پایدار یک کشور و افزایش سطح رفاه اجتماعی جامعه و از سوی دیگر، اهمیت آن در تعیین افراد واجد شرایط استفاده از خدمات و برنامه‌های رفاهی ضروری است که این پدیده مورد پژوهش علمی قرار گیرد. از آن‌جا که مطالعه فقر در سطح روستاهای کشور زمینه‌ساز روش مناسبی برای فقرزدایی جهت نیل به توسعه پایدار و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است، بررسی آماری فقر و تجزیه و تحلیل آن در سطح روستاها می‌تواند راهنمایی برای برنامه‌ریزان به‌منظور فقرزدایی باشد. ■

مسئله

در ۱۷ سال مورد بررسی
این پژوهش، خط فقر در
مناطق روستایی کشور
روندی افزایشی داشته
به‌گونه‌ای که در مناطق
روستایی کشور خط فقر
به‌ازای هر نفر در ماه ۳۳
برابر شده است.

فقر همان اندازه که به کارایی سیاست‌گذاری و شیوه اجرای برنامه نیاز دارد، به شناخت ابعاد گوناگون پدیده فقر و دلایل و پیامدهایش نیز نیاز دارد. به این ترتیب، بررسی و آگاهی از وضعیت فقر در یک جامعه نخستین گام در راه برنامه‌ریزی برای مبارزه با فقر و محرومیت است.

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به عدالت اجتماعی برنامه‌های کاهش فقر است. کاهش فقر همواره هدف اساسی سیاست‌های عمومی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بوده و نخستین هدف از اهداف توسعه هزاره است. این موضوع یک عنصر محوری در بحث و گفت‌وگوی دستور کار توسعه پس از ۲۰۱۵ بوده و بسیاری از کشورها سیاست‌های اجتماعی خود را بر محور کاهش فقر قرار داده‌اند. در این راستا، موضوع اندازه‌گیری و تغییرات فقر در طول زمان برای دولت‌های محلی و سازمان‌های جهانی اهمیت می‌یابد. در کشور ما نیز فراهم کردن شرایط مناسب برای زندگی تمام‌اقتشار جامعه وظیفه اصلی کارگزاران و مسئولان اقتصادی کشور است. انقلاب اسلامی ایران کاهش و در نهایت، ریشه‌کنی فقر را به‌عنوان یک هدف بنیادین مورد توجه قرار داده است به‌گونه‌ای که در اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی به مسئله فقرزدایی و تأمین رفاه اقشار محروم، به صراحت اشاره شده است. همچنین، برای مبارزه با فقر در قالب برنامه‌های توسعه و

طرح ساماندهی اقتصادی تاکنون تلاش‌هایی انجام شده اما آثار آن در کاهش فقر در جامعه چندان مشخص نیست. یکی از اقدام‌های دولت، تأسیس وزارتخانه رفاه و تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۳ و طرح ساماندهی اقتصادی است که هدف آن مقابله با فقر و نابرابری در جوامع شهری و روستایی کشور است ولی عملکرد آن چندان

در مورد زدودن فقر غذایی، رفتار مصرف‌کننده بسیار دارای اهمیت است. بنابراین، ترویج و گسترش الگوهای تغذیه‌ای مناسب در خانوارهای روستایی از راه ایجاد مراکزی برای آموزش صحیح تغذیه‌ای باید مد نظر قرار گیرد. همچنین، امکانات دسترسی فیزیکی آسان به مواد غذایی فراهم شود

دست‌آورد تحقیق: ضرورت توجه به امنیت غذایی

شناخت دقیق‌تر آن نیازمند مطالعاتی گسترده‌تر است و از آن‌جا که هدف از انجام این پژوهش صرفاً اندازه‌گیری خط فقر بوده از ریشه‌یابی این مقوله در این تحقیق خودداری شده است. آگاهی از علل افزایش خط فقر می‌تواند موضوع مطالعات دیگری باشد.

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱- در مورد زدودن فقر غذایی، رفتار مصرف‌کننده بسیار دارای اهمیت است. بنابراین، ترویج و گسترش الگوهای تغذیه‌ای مناسب در خانوارهای روستایی از راه ایجاد مراکزی برای آموزش صحیح تغذیه‌ای باید مد نظر قرار گیرد. همچنین، امکانات دسترسی فیزیکی آسان به مواد غذایی فراهم شود.

۲- شاید بتوان مهم‌ترین علت افزایش حداقل خط فقر در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ را تورم مواد غذایی دانست. بنابراین ضروری است تمهیداتی در راستای مهار تورم انجام گیرد.

۳- با توجه به کمبود انرژی دریافتی دهک‌های پایین درآمدی نسبت به انرژی استاندارد، برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و غیراقتصادی دولت از جمله تولید، توزیع و واردات مواد غذایی باید به‌گونه‌ای باشد که اقشار کم‌درآمد نیز انرژی استاندارد مورد نیاز خود را دریافت کنند.

۴- به‌منظور کاهش فقر در مناطق روستایی در بلندمدت، گسترش اشتغال، حمایت از محصولات کشاورزی و قیمت تضمین‌شده برای آن‌ها، تأسیس مراکز درمانی و بهداشتی، پوشش تأمین اجتماعی در روستاهای کشور و غیره می‌تواند مؤثر باشد.

در این مطالعه با استفاده از محاسبه ماتریس عملکرد تغذیه‌ای، خط فقر برای خانوارهای روستایی کشور محاسبه شده است. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که در دوره مورد بررسی خط فقر بر مبنای مفهوم مطلق در مناطق روستایی کشور (به‌استثنای سال‌های ۸۳ و ۸۴) همواره روندی افزایشی داشته است. این یافته‌ها همخوان با یافته‌های پیشین است که در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲ خط فقر در خانوارهای روستایی ایران دارای میانگین رشد ۲۱٫۳ درصد بوده است. شاید بتوان علت این مقدار تفاوت را سال‌های مورد بررسی و سیستم محاسبه بیان کرد. همچنین یافته‌های تحقیقات قبلی در دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۳ هم‌خوانی را با یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد به‌گونه‌ای که مقدار فقر را در ایران بالا و با نوسان‌هایی عنوان می‌کند.

همچنین، بررسی شاخص نسبت سرشمار یا نرخ فقر که نمایانگر درصد افراد زیر خط فقر است، بیانگر آن است که در نرخ فقر مناطق روستایی کشور در دوره ۱۷ ساله مورد نظر نوسان مشاهده می‌شود و کمترین درصد افراد مربوط به خانوارهای مناطق روستایی در سال ۱۳۹۲ با ۴۵٫۵ درصد است. نتایج برخی تحقیقات درصد پایین‌تری از افراد را در دوره ۱۳۸۲-۱۳۸۰ زیر خط فقر بیان می‌کند و برخلاف نتایج این پژوهش کاهش در مقدار این درصد در دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد.

در مورد افزایش خط فقر در این دوره زمانی ۱۷ ساله در مناطق روستایی کشور شاید بتوان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را به‌عنوان یکی از دلایل برشمرد ولی

بررسی عملکرد کشورهایی که طی سال‌های اخیر رشد اقتصادی چشمگیری داشته‌اند، حکایت از آن دارد که اکثر کشورها این رشد را عمدتاً از طریق افزایش بهره‌وری و نه سرمایه‌گذاری به دست آورده‌اند، به صورتی که نقش سرمایه‌گذاری جدید در مقایسه با نقش افزایش بهره‌وری در آن اندک بوده است.

مقایسه مصرف آب بعد از هدفمندی

هدفمندی سازی یارانه‌ها به اقتصاد آب روستایی کمکی نکرده است



نام پژوهش: بررسی نقش هدفمندی یارانه‌ها بر کارایی مصرف آب در بخش‌های ایران
پژوهشگران: علیرضا شکیبایی

روند رو به افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی نیازمند تامین آب شرب و بهداشت جامعه، امنیت غذایی، محیط زیست افراد، تامین آب کشاورزی و صنعت است که به عنوان ارکان حیات انسان‌ها مطرح هستند. بنابراین به دلیل محدود و ثابت بودن مقدار آب تجدیدشونده، رقابت بین مصرف کنندگان آب شرب، کشاورزی و صنعتی از یک سو و رقابت در سطح حوضه‌های آبریز از سوی دیگر، در آینده می‌تواند تشدید شود یا چالش‌های جدیدی به همراه داشته باشد.

از طرفی، آلودگی آب گسترش یافته و دوره‌های خشکسالی و توزیع ناهمگون نزولات آسمانی و آثار تخریبی آب‌های جاری ناشی از سیلاب شرایطی را به وجود آورده است که اگر منابع آب مدیریت نشود و کیفیت و کمیت آن‌ها مورد توجه قرار نگیرد، ممکن است تنش‌های غیرقابل پیش‌بینی را به وجود آورد.

کوشش‌های اقتصادی انسان همواره معطوف بر آن بوده که حداکثر نتیجه را با کمترین امکانات و عوامل موجود به دست آورد. این تمایل را می‌توان دستیابی به کارایی و بهره‌وری بالاتر نامید. بهره‌وری مفهومی جامع و دربرگیرنده کارایی است که افزایش آن به منظور ارتقای سطح زندگی، رفاه، آرامش و آسایش انسان‌ها، همواره مد نظر دست‌اندرکاران سیاست و اقتصاد بوده است.

مفاهیم کارایی و بهره‌وری در پی تعامل و تکامل دانش بشر در علم اقتصاد تکامل یافته و در دو دهه اخیر، اندازه‌گیری آن نیز مبنای نظریات اقتصادی شده است. امروزه رقابت با کم‌رنگ شدن مرزهای اقتصادی در صحنه جهانی ابعاد تازه‌ای یافته و تلاش برای بهبود بهره‌وری پایه اصلی این رقابت را تشکیل می‌دهد. از این رو، بسیاری از کشورها برای اشاعه فرهنگ بهره‌وری و به کارگیری فنون و روش‌های ارتقای آن، اقدامات زیادی انجام داده‌اند.

بررسی عملکرد کشورهایی که طی سال‌های اخیر رشد اقتصادی چشمگیری داشته‌اند، حکایت از آن دارد که اکثر کشورها این رشد را عمدتاً از طریق افزایش بهره‌وری و نه سرمایه‌گذاری به دست آورده‌اند، به صورتی که نقش سرمایه‌گذاری جدید در مقایسه با نقش افزایش بهره‌وری در آن اندک بوده است. هدفمندی سازی یارانه‌ها به معنی افزایش منافع برنامه‌های حمایتی متناسب با کاهش درآمد واقعی است. به علاوه، هدفمندی برنامه‌ها در گرو آن است که گروه‌های کم‌درآمد هرچه بیشتر از منافع آن برخوردار باشند و در تامین مالی آن کمترین مشارکت را داشته باشند.

اصلاح قیمت‌ها به تفکیک حامل‌های انرژی (بنزین، نفت

اهمیت آب و اقتصاد آب هر روز بیشتر می‌شود. بسیاری از اقتصاددانان مهم‌ترین کالای اقتصادی کمیاب در جهان را آب می‌دانند. این موضوع در ایران اهمیت بیشتری دارد چون ایران یک کشور کم‌آب محسوب می‌شود و متوسط بارش در ایران یک‌سوم متوسط جهانی است. بنابراین در ایران به مسئله اقتصاد آب باید دوجندان توجه شود. هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح قیمت آب یکی از ابزارهای مدیریت آب است. این روش از سال ۱۳۸۸ در ایران تحت عنوان هدفمندی یارانه‌ها در حال اجراست. علیرضا شکیبایی در تحقیقی که نتایج آن را در فصلنامه «توسعه و سرمایه» در دانشگاه شهید باهنر کرمان منتشر کرده، دست به مقایسه کارایی استان‌های کشور با یکدیگر در مصرف آب در مقطع زمانی قبل و بعد از هدفمند کردن یارانه‌ها زده است. کارایی استان‌های کشور به تفکیک روستایی و شهری در دو سال ۸۵ و ۹۰ برآورد و مقایسه شده‌اند. در این بازه زمانی، سال ۸۵ به عنوان سال قبل از هدفمندی و سال ۹۰ به عنوان سال بعد از هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مصرف خانگی روستاهای کشور بعد از هدفمندی یارانه‌ها کاراتر شده ولی این امر در شهرها صادق نیست. نتایج پژوهش نشانگر حساسیت روستاها و نبود حساسیت در شهرها به تغییرات قیمت آب است.

گاز، نفت کوره، نفت سفید، گاز مایع و سایر مشتقات نفت، گاز طبیعی، کالاهای اساسی، آب، برق و خدمات و بازتوزیع منابع آزادشده بین خانوارها، بنگاه‌ها و دولت از اهداف طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران است. بنابراین در این تحقیق سعی شده است که کارایی مصرف آب خانگی قبل و بعد از هدفمند کردن یارانه با استفاده از تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها مقایسه شود.

آب و کارایی

محققانی که روی اقتصاد آب در پاکستان کار کرده‌اند، به

داده‌های استفاده‌شده در تحقیق حاضر عبارت بوده‌اند از نیروی شاغل در بخش آب و ظرفیت تامین آب به‌عنوان متغیر ورودی تولید آب و فروش (مصرف) آب و هدررفت آب به‌عنوان متغیرهای خروجی اطلاعات. این متغیرها از وبسایت مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده‌اند.

شده است. نتایج آن تحقیق نشان می‌دهد که برای رسیدن به کارایی استفاده از آب باید به سمت کشاورزی و نهاده نیروی کار نیز باید به سمت صنعت انتقال پیدا کند

در داخل ایران نیز مطالعاتی مشابه انجام شده است. برای مثال، یک مطالعه که مربوط به بحران آب و لزوم توجه به بهره‌وری آب کشاورزی در دست بیرجند بوده، به این نتیجه رسیده که کمبود آب و تکیه صرف بر ذخیره آب‌خوان‌ها

به‌علت وجود خشکسالی‌ها و گسترش نیازهای بخش اقتصادی-اجتماعی مناطق خشک کشور همانند خراسان جنوبی را با بحران جدی در تامین آب مواجه ساخته است. باید دیدگاه‌های گوناگون مدیریت آب در بخش کشاورزی این مناطق، با اولویت نگرش اقتصادی زیست‌محیطی، شاخص‌های بهره‌وری آب کشاورزی را در کنار سایر روش‌های مدیریت آب در این بخش مورد توجه جدی قرار داد.

داده‌های استفاده‌شده در تحقیق حاضر عبارت بوده‌اند از نیروی شاغل در بخش آب و ظرفیت تامین آب به‌عنوان متغیر ورودی تولید آب و فروش (مصرف) آب و هدررفت آب به‌عنوان متغیرهای خروجی اطلاعات. این متغیرها از وبسایت مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است.

در تحقیق پیش رو، از روش تحلیل پوششی داده‌ها استفاده شده است. تحلیل پوششی داده‌ها یک تکنیک برنامه‌ریزی ریاضی است که کارایی نسبی گروهی از واحدهای تصمیم‌گیرنده را اندازه‌گیری می‌کند و عملکرد نسبی واحدهای سازمانی را که دارای نهاده‌ها و سستانده‌های مختلف بوده در نظر می‌گیرد و کار مقایسه و سنجش کارایی را انجام می‌دهد. ■

مسئله
هدفمندی یارانه‌ها
از سال ۱۳۸۸ در حال
جراست. هدف از این
تحقیق مقایسه‌کاری
استان‌های کشور با
یکدیگر در مصرف آب
در مقطع زمانی قبل و
بعد از هدفمند کردن
یارانه‌ها بوده است.

تولید بازارهای آب به‌عنوان یک گزینه برای افزایش بهره‌وری و کارایی اقتصادی در بخش آبیاری اشاره می‌کند و به بررسی کارکرد بازارها و ارزیابی تاثیر آن بر تولیدات کشاورزی و محیطی می‌پردازند. این محققان می‌گویند که اولین واکنش کشاورزان به ناکافی بودن عرضه آب، ایجاد چاه‌های آب خصوصی و دومین واکنش آن‌ها توسعه بازارهای آب است.

محققان دیگری هم هستند که در عمان این وضعیت را پژوهش کرده‌اند. آن‌ها کارایی آبیاری را به‌عنوان استاندارد مهندسی غالباً برای اندازه‌گیری مدیریت استفاده از آب به کار برده‌اند. کارایی تخصیصی نیز به‌عنوان کاربرد تئوری‌های اقتصادی در تولید، مقیاس دیگری برای عملکرد آبیاری ارائه می‌کند. هر دو پارامتر محاسبه‌شده یعنی کارایی استفاده از آب و کارایی تخصیص نشان داده است که وضعیت موجود در عمان با نبود کارایی روبه‌رو است. در مجموع، کارایی در استفاده از آب به‌عنوان یک ابزار اساسی در دستیابی به پایداری پیشنهاد شده است. در این راستا، حالت‌های قیمت‌گذاری متعددی که مانع از کارایی می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد و اثرات آن‌ها تعریف می‌شود. در این روش، استفاده پایدار از آب به‌عنوان از دست ندادن رفاه اجتماعی تعریف می‌شود. قیمت کامل هزینه‌ها یک ابزار لازم برای استفاده پایدار از آب است، ابزاری که باعث ترویج عدالت اجتماعی در درازمدت می‌شود. از خلال همین سیاست‌هاست که می‌توان هدفمندی یارانه‌ها را نیز در برنامه‌های مدیریت آب گنجاند.

تحقیقاتی نیز در ترکیه، تونس، شمال غربی چین، استرالیا و کرانه باختری رود اردن درباره اقتصاد آب انجام شده است. در تحقیقات اخیر یکی از محققان، از دو مدل برای رسیدن به کارایی استفاده شده است که عبارتند از مدل نهاده‌ای آب که چندین بخش را که تولید در آن اتفاق افتاده آزمون می‌کند و یک مدل مخصوص کشاورزی که تولید را در سطح ایالتی تجزیه و تحلیل می‌کند. در آن تحقیق، از یک مدل برنامه‌ریزی اجتماعی سه بخش نئوکلاسیک اقتصاد کلان و یک روش حاشیه‌ای تجزیه و تحلیل تجربی برای رسیدن به عدم رفاه ناشی از عدم کارایی استفاده

در صورتی که هدف از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها کارایی باشد، باید نسبت تغییرات قیمت در روستاها با شهرها متفاوت باشد. همچنین باید در کنار ابزار قیمتی، سایر ابزارهای غیرقیمتی را به‌عنوان مکمل تاثیرگذار مورد توجه قرار داد. بنابراین قیمت‌گذاری در کنار دیگر ابزارهای غیراقتصادی هنوز می‌تواند در کارایی آب و حفظ منابع موثر باشد

دست‌آورد تحقیق: روستاها حساس به تغییرات قیمت و شهرها بی‌اعتنا

استان‌ها ناکار بوده‌اند. بعد از هدفمندی یارانه‌ها، اما نتایج نشان می‌دهند که شهرها به هدفمندی چندان اعتنایی نداشته‌اند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بعد از هدفمند کردن یارانه‌ها، مصرف خانگی روستاهای کشور کارتر شده اما این امر در شهرها صادق نیست که نشانگر حساسیت روستاها به تغییر قیمت و نبود این حساسیت در شهرها است. این موضوع حاکی از سهم بالاتر هزینه آب در روستاها در سبد هزینه خانوار روستایی در مقایسه با شهرها است. در صورتی که هدف از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها کارایی باشد، باید نسبت تغییرات قیمت در روستاها با شهرها متفاوت باشد. همچنین باید در کنار ابزار قیمتی، سایر ابزارهای غیرقیمتی را به‌عنوان مکمل تاثیرگذار مورد توجه قرار داد. بنابراین قیمت‌گذاری در کنار دیگر ابزارهای غیراقتصادی هنوز می‌تواند در کارایی آب و حفظ منابع موثر باشد. در واقع، ابزارهای اقتصادی یک ابزار برای بهبود هزینه منابع آب و یک پیام هشداری موثر در رفتار مصرف‌کننده در کاهش مصرف آب است و سطح قیمت‌ها نیز تاثیر بیشتری بر الگوی مصرف‌کنندگان می‌گذارد.

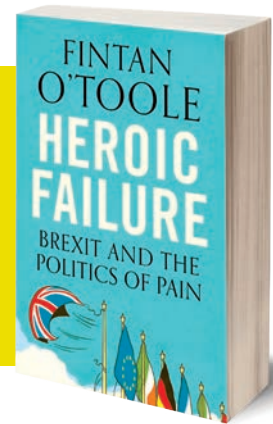
نتایج پژوهش نشان می‌دهند که پیش از هدفمندی یارانه‌ها، استان‌های خراسان جنوبی، زنجان، سمنان، کهگیلویه و بویراحمد و یزد از لحاظ فنی کارا و دیگر استان‌ها با درجات متفاوت ناکار بوده‌اند. در کارایی مدیریتی استان‌های اصفهان، تهران، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، زنجان، سمنان، فارس، قم، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و یزد کارا هستند و استان‌های خراسان جنوبی، زنجان، سمنان، کهگیلویه و بویراحمد و یزد از لحاظ کارایی مقیاس، کارا و دیگر استان‌ها ناکار هستند. بعد از هدفمندی یارانه‌ها، همه روستاهای استان‌های کشور در سال ۸۹ در مصرف آب به‌صورت کارا و بهینه عمل کرده‌اند که نشانگر تغییر اساسی در عملکرد کارایی روستاهای کشور است. اما در شهرها، پیش از هدفمندی استان‌های اردبیل، تهران، خراسان شمالی، قم و مازندران کارا و دیگر استان‌ها با درجات متفاوت ناکار بوده‌اند. در کارایی مدیریتی نیز شهرهای استان‌های اردبیل، اصفهان، بوشهر، تهران، خراسان شمالی، خوزستان، قم و مازندران کارا و استان‌های اردبیل، تهران، خراسان شمالی، قم و مازندران از نظر کارایی مقیاس کارا و دیگر

..... کتاب ضمیمه



همیشه در معرض تهاجم

نقش ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مردم انگلستان
در خروج از اتحادیه اروپا



شکست قهرمان گونه؛
برگزیت و سیاست درد
فینتان اوتول
ناشر: آپولو
۲۰۱۸



درباره نویسنده
فینتان اوتول نویسنده و تحلیل گر حوزه بریتانیا و مخصوصاً ایرلند است که در «بریش تایمز» هم ستون می نویسد. اوتول نویسنده پرکاری است و تاکنون کتاب های زیادی عمدتاً درباره سیاست داخلی و دیپلماسی بریتانیا نوشته است.

«ما» مورد تهاجم قرار گرفته ایم. قشنگی درگیری فالکلند این است که نقش خیال پردازی تهاجم SS-GB را بازی می کند - یک رژیم فاشیستی که حرمت وطن را شکسته است - اما از فاصله امن تقریباً ۸ هزار مایلی. جمعیت قلیل فالکلند - ۱۸۲۰ نفر در سال ۱۹۸۲ - به عنوان یک استعاره برای بریتانیا به خدمت گرفته شد. تاجر می گفت: «مردم بریتانیا باید از سوی سربازان خارجی تهدید شوند و قلمروی بریتانیا مورد تهاجم قرار گیرد و بنابراین واکنش غیرقابل مقایسه باشد.» آنچه در سال های ۴۵-۱۹۳۹ رخ نداد، سرانجام در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد.

خیال پردازی بی اساس پشت برگزیت

نقش ریشه های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مردم انگلستان در خروج از اتحادیه اروپا

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

و ارزش های انگلیسی باشد و بنابراین در مقام دشمنی در داخل و یک طبقه وطن فروش حامی اروپا عمل می کند. این خیانت نخبگان است، سیاستمداران دست نشانده و صاحب منصبان خوش سر و پز که به سرعت خودشان را در رژیم جدید جای می دهند.

ایده یک نخبه غیرقابل اعتماد بعدتر از معجون عجولانه و سکرآور بدگمانی ای سردرآورد که حامیان برگزیت هم نسخه اش را برای توده مردم پیچیدند و هم خود از آن نوشیدند. (در سال ۲۰۱۴، بی بی سی اعلام کرد یک نسخه تلویزیونی پنج قسمتی از این رمان را درست کرده که در سال ۲۰۱۷، مدت کوتاهی بعد از برگزیت به نمایش درآمد.)

دیگر ایده اصلی در این جا، سقوط سرگیجه آور از «قلب امپراتوری» به «مستعمره اشغال شده» است. از زاویه نگاه امپراتوری، فقط دو نوع کشور وجود دارد: مسلط و سلطه پذیر، استعمارگر و استعمار شده. این دوتایی همچنان بر جای مانده است. اگر انگلستان یک قدرت امپراتوری نباشد، لابد فقط آن چیز دیگری است که می تواند باشد: یک مستعمره. و همان طور که دیتون با موفقیت نشان داده، این منطق می تواند در تاریخ بدیل انگلیس یافت شود. لحظه پیروزی بزرگ - شکست نازی ها - می تواند مثل لحظه سرافکنندگی دوباره به ذهن بیاید - شکست به وسیله نازی ها. درد استعمارگری و شکست دادن می تواند، در زمینه عضویت همراه با دودلی در اتحادیه اروپا، همراه با تخیلی قوی جاری شود. (بوریس جانسون، وزیر خارجه بریتانیا، در روزنامه تلگراف روز ۱۲ نوامبر، مدعی شد که «ما در آستانه امضای چیزی هستیم که حتی از

قبل از این که روایت لن دیتون که یک رمان دلهره آور پرفروش به نام SS-GB بود راه بیفتد، یک «نسخه کپی» از یک سند ظاهراً اصل با مهر لاستیکی روی آن وجود داشت: «سند تسلیم - متن انگلیسی. برای تمام نیروهای مسلح بریتانیا در پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی شامل تمام جزایر». تاریخش مربوط به ۱۸ فوریه ۱۹۴۱ است. این سند بعد از دستور آتش بس در تمام جنگ ها از سوی نیروهای بریتانیایی، سعی می کند شرایط را آرام کند، از جمله این که «افراد تحت امر بریتانیا باید بلافاصله، بدون بحث یا اظهار نظر، از تمام دستورات بعدی که به وسیله فرماندهان آلمانی درباره هر موضوعی صادر می شود، اطاعت کنند. سرپیچی از دستورات یا ناتوانی در تبعیت از آن ها به منزله زیر پا گذاشتن الزامات این سند تسلیم است و موجب خواهد شد که نیروهای تحت امر آلمان با آن ها طبق قوانین جنگی رفتار کنند.

رمان دلهره آور دیتون که در بحبوحه اضطراب های اوایل عضویت بریتانیا در جامعه اروپایی نوشته و در سال ۱۹۷۸ منتشر شد، دو ایده را بیان می کند که در زمانه ای که همه جا ادبیات برگزیت جاری است تبدیل به امری مهم می شود. از آن جا که دلیلی ندارد دیتون آگاهانه برنامه ای ضد اتحادیه اروپا داشته باشد، به نظر می رسد این ایده ها از ساختار حسی عمیق تری در انگلستان نشئت گرفته باشد. یکی ترس از این است که آدم های انگلیسی تبدیل می شوند به «اروپایی های جدید» و آن ها خودشان را در ساختاری جا می دهند که تحت تسلط آلمان است. شخصیت اصلی رمان او پیام آور فرد «جهان وطن بی ریشه» ای است که نمی توان از او مطمئن بود که حامی استقلال انگلستان

به تصویر کهل و فرانسوا میتران باشد که در وردنت در سال ۱۹۸۴ دست یکدیگر را گرفته‌اند؟ به این دلیل که تاجر به معنای دقیق کلمه در کیف‌دستی خود نقشه‌هایی را داشت که نشان می‌داد آلمان تحت حکومت نازی‌ها توسعه پیدا کرد. این نقشه‌ای بود که محافظه‌کاران انگلیسی در ذهن خود داشتند و نمی‌توانستند از آن فراتر بروند، نقشه اروپایی که شاید دیگر در واقعیت وجود نداشت اما در داخل آن، تصورات واهی حفظ شده بود. بارت می‌نویسد: «اروپا از جنگ جهانی دوم گذر کرد و بریتانیا نتوانست این کار را بکند.» ممکن است کسی فراتر از این برود و بگوید انگلستان هرگز نتوانست فکر بردن جنگ جهانی را از سر بیرون کند.

در حقیقت، بریتانیا نه تنها به سال ۱۹۹۰ نرسید بلکه با تجدید حیات یک آلمان متحد، به عقب هم باز گشت. هریس یک آدم واپس‌گرای ضداروپایی نیست و به خشمگین‌ترین منتقد برگزیت تبدیل خواهد شد. با این حال، او نیز مانند دیتون روی اساسی‌ترین اضطراب‌های ملی انگشت می‌گذارد.

چیزی که وضعیت را در داستان هریس بدتر می‌کند این است که رمان در آلمان می‌گذرد و شخصیت‌های اصلی آن آلمانی هستند. هیچ چیز مهمی برای گرفتن درباره انگلستان ۲۰ سال بعد از تسلیش وجود ندارد، به‌جز این که این کشور بخشی از اتحادیه اروپاست: «در غرب، ۱۲ کشور - پرتغال، اسپانیا، فرانسه، ایرلند، بریتانیا، بلژیک، هلند، ایتالیا، دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند - مطابق با عهدنامه رم، به‌وسیله آلمان در یک بلوک تجاری اروپایی جمع شده‌اند. آلمانی دومین زبان رسمی در همه مدارس است. مردم ماشین‌های آلمانی سوار می‌شوند، رادیوی آلمانی گوش می‌کنند، تلویزیون آلمانی می‌بینند، در کارخانه‌های متعلق به آلمان کار می‌کنند و از رفتار گردشگران آلمانی هنگام تعطیلات در تفرج‌گاه‌های آلمانی گله و شکایت می‌کنند، در شرایطی که همه رقابت‌های بین‌المللی ورزشی را به‌جز کریکت که فقط انگلیسی‌ها بازی می‌کنند آلمان می‌برد.»

این شاید یک خیال‌پردازی ضدآرمانشهری باشد اما در خیالات واپس‌گرایانه انگلیسی، خیال‌پردازی ضدآرمانشهری از واقعیت غیرقابل تمیز است. به صورت شعارگونه، امری معمول بین انگلیسی‌های ضداروپایی است

وضعیت اساسنامه جاری اتحادیه اروپا بدتر است. شرایطی هستند که شاید باید بر یک مستعمره تحمیل شوند.»

رمان SS-GB حتی منشأ الهام گرفتن برای یک رمان دلهره‌آور موفق‌تر انگلیسی به نام «فادرلند» نوشته رابرت هریس بود که میلیون‌ها دلار فروش داشت و در سال ۱۹۹۲ منتشر شد و در سال ۱۹۹۴ هم برای تلویزیون به فیلم تبدیل شد. هریس در اواسط دهه ۱۹۸۰ نوشتن رمان را شروع کرده اما آن را کنار گذاشته بود. او رمان را بازنگری و تمام کرد، رمانی که آشکارا پیش‌زمینه‌اش اتحاد آلمان در سال ۱۹۹۰ بود و همچنین در پس‌زمینه هراسی از این را نشان می‌داد که بریتانیای دشمنی که دو بار در قرن بیستم شکست خورده، در انتهای این قرن دوباره تحت تسلط این کشور قرار بگیرد. هریس در سال ۲۰۱۲، در نسخه‌ای که به مناسبت چاپ بیستم رمان منتشر شد، نوشت: «اگر این امکان وجود می‌داشت برای این که خیال‌پردازی من درباره آلمان متحد رنگی از واقعیت بگیرد، می‌توانست این نوید را به من بدهد که دقیقاً چنین هویتی به طرزی غیرمنتظره به قلب اروپا تبدیل خواهد شد.»

بی‌اعتمادی به آلمان

با نگاهی به گذشته، اتحاد دوباره آلمان شاید بزرگ‌ترین فرصت از دست‌رفته‌ای بود که انگلستان می‌توانست در نهایت، با جنگ جهانی دوم انجام دهد. با اتحاد دو آلمان در جنگ این ظرفیت برای انگلستان وجود داشت که روایت‌های جدیدی از اروپا ایجاد کند و این کار - یعنی پیامدهای نهایی ظهور نازیسم - می‌توانست طوری شکل بگیرد که به صحنه گذاشتن بر عملکرد بریتانیا منجر شود. همان‌طور که آنتونی برنت گفته، «پیروزی و رهایی اتحاد دوباره آلمان می‌توانست و می‌بایست به ما در بریتانیا تعلق می‌داشت، همان‌قدر که به خود آلمان متعلق بود. این اتحاد دوباره آزادی نهایی از نازیسم بود، پایان تنبیه این کشور بود و زمانی بود که یک فرهنگ بزرگ به آغوش ما بازمی‌گشت.»

پس چرا هیچ عکسی از مارگارت تاجر و هلموت کهل که دست‌های یکدیگر را در کنار دروازه برنبرگ می‌فشارند وجود نداشت که شبیه



که بگویند اتحادیه اروپا ادامه تلاش‌های سابق برای تحت سلطه قراردادن این قاره است، به شکلی موزیانه‌تر. برای نمونه، در سال ۱۹۸۹ گروه بروگز که شامل صدروپایی‌های حزب توری می‌شدند، از پروفیسور کنت مینگو در دانشکده اقتصاد لندن شنیدند که به آن‌ها می‌گفت: «قانون اساسی اروپا تلاش می‌کند یک اتحادیه اروپا ایجاد کند، در ادامه سنت پاپ‌های قرون وسطا، شارلمانی، ناپلئون، قیصر و آدولف هیتلر».

این فریب‌کاری خیلی ظریف نبود: هیتلر تلاش کرد اروپا را متحد کند، همان‌طور که اتحادیه اروپا تلاش می‌کند، بنابراین اتحادیه اروپا یک پروژه هیتلری است. اما نبود ظرافت در این استدلال باعث نشد از این مجاز در کارزارهای تبلیغاتی برگزیت استفاده نشود. بوریس جانسون در ۱۴ می ۲۰۱۶، یک ماه پیش از برگزاری همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، به روزنامه تلگراف گفت: «ناپلئون، هیتلر و افراد مختلفی سعی کردند اروپا را متحد کنند و این کار به‌طور تراژیک به پایان رسید. اتحادیه اروپا نیز همین تلاش است با روش‌های متفاوت.» آن ناپلئون و «افراد دیگر» نکته اصلی استدلالی نبود که در تکرار نکته اصلی بوریس جانسون روشن شود: این که اتحادیه اروپا دارد «هدفی مشابه هدف هیتلر را در تلاش برای ایجاد یک ابرکشور قدرتمند دنبال می‌کند». در حالی که هریس کتاب فادرلند را در سال ۱۹۹۰ می‌نوشت، وزیر تجارت و صنعت بریتانیا، نیکلاس رایدلی، دوست نزدیک و متحد مارگارت تاچر، نخست‌وزیر، به مجله «اسپیکتور» گفت که نظام مالی اروپا که به‌وسیله اتحادیه اروپا ارائه شده، «تماما شلوغ‌بازی آلمان است برای تصاحب کل اروپا... من در اصل، مخالف واگذاری استقلال یک کشور نیستم اما نه به این آدم‌ها. اگر بخواهم روشن‌تر بگویم، شما شاید این استقلال را به آدولف هیتلر می‌دهید... من مطمئن نیستم ترجیح ندهم به جای این که صرفاً اقتصاد را در اختیار بگیرند، سرپناه‌ها و شانس ضدحمله را داشته باشیم».

تیترو روی جلد آن شماره از «اسپیکتور» این‌طور بود: «برای انگلستان سخن گفتن» که به‌طور تعمدی ارجاع داشت به یکی از لحظات پرهیجان جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹، زمانی که لئو آمری در مجلس عوام از حزب کارگر، آرتور گرینوود، را به «سخن گفتن برای انگلستان» دعوت کرد

و به‌طور ضمنی منظورش این بود که نخست‌وزیر سازش‌کار آن زمان، نویل چمبرلین، چنین نمی‌کند.

اظهارات رایدلی از سوی لوتز استاونهاگن، وزیر کشور دفتر خارجی آلمان، نادیده گرفته شد گویی که از آن نوع حرف‌هایی بوده که ممکن است «در یک کافه بعد از بازی فوتبال زده شود». و خود رایدلی باید استعفا می‌داد. اما این‌ها رجزخوانی صرف آدم‌های بدعق حاشیه اجتماع نبود. همان‌طور

که پیترو جنکینز در آن موقع در روزنامه «ایندپندنت» نوشت، «انتظار خیلی زیادی می‌رود که قلب خانم تاچر با رایدلی باشد ولو این که مغزش با او نباشد... چیز مخفی‌ای نیست که تاچر هم مانند رایدلی نگران است که اتحادیه مالی و اقتصادی در اروپا به ابزار سلطه آلمان تبدیل شود بیشتر از این که راهی باشد برای حفظ یک آلمان متحد. تاچر به صورت بسیار غریزی به آلمان‌ها اعتمادی ندارد و دریافته فراموش کردن تجربه جنگ جهانی دوم غیرممکن است».

یک بهانه خوب

تاچر جنگ فالكند را داشت. این جنگ شاید آخرین هورا برای ادعای امپراتوری بریتانیا بوده است اما حتی بهتر از یک موخره برای درام روان‌شناسانه جنگ جهانی دوم و نسخه‌های واقعی رمان‌های دلهره‌آور عمل کرد. او در سخنرانی پیروزی جنگ در ژوئیه سال ۱۹۸۲ کاملاً آشکارا به جنگ فالكند متوسل شد تا روح دوران جنگ‌های قدیم را دوباره احیا کند و این پیروزی دلیل اثبات این بود که بریتانیای آن زمان تفاوتی با آنچه طی دوران طلایی خود بوده ندارد. او آن‌هایی را که اعتقاد داشتند «ما هرگز نمی‌توانیم آنچه بودیم باشیم» ملامت می‌کرد. «شکاکان اشتباه می‌کنند. درس فالكند این است که بریتانیا تغییر نکرده است و این که این ملت هنوز کیفیت‌های ارزشمند خود را که در سراسر تاریخ ما می‌درخشد دارد. این نسل می‌تواند در توانایی، در شجاعت و در حل مسائل همتای پدران و پدربزرگان خود باشد. ما تغییر نکرده‌ایم. وقتی مطالبه جنگ و مواجهه با خطر از جانب مردم به ما برسد که مسلح شویم، آن‌گاه ما بریتانیایی‌ها همانی خواهیم بود که همیشه بوده‌ایم».

با وجود این، حتی در این وضعیت پیروزمندانه هم تاچر زندگی دوباره‌ای به استعاره‌های عقب‌نشینی و تهاجم بخشید. وقتی گفت «ما خاتمه داده‌ایم به این که ملتی باشیم که در حال عقب‌نشینی هستیم»، اشاره ضمنی به این داشت که این ملت دقیقاً برای مدتی طولانی در حال عقب‌نشینی بوده است. تاچر می‌پرسید: «چرا ما باید مورد تهاجم قرار بگیریم قبل از این که هدف‌های خودخواهانه‌مان را کنار بگذاریم و شروع کنیم به کار کردن با یکدیگر...» در این سؤال یک مدعا وجود داشت: «ما» مورد تهاجم قرار گرفته‌ایم. قشنگی درگیری فالكند این است که

نقش خیال‌پردازی تهاجم SS-GB را بازی می‌کند - یک رژیم فاشیستی که حرمت وطن را شکسته است - اما از فاصله امن تقریباً ۸ هزار مایلی. جمعیت لایل فالكند - ۱۸۲۰ نفر در سال ۱۹۸۲ - به عنوان یک استعاره برای بریتانیا به خدمت گرفته شد. تاچر می‌گفت: «مردم بریتانیا باید از سوی سربازان خارجی تهدید شوند و قلمروی بریتانیا مورد تهاجم قرار گیرد



فیلم نسخه سال ۲۰۱۷ ساخته‌شده در بی‌بی‌سی بر اساس رمان SS-GB دیتون

مازوخیسم انگلیسی

بی‌ثباتی شدید افکار عمومی در بریتانیا در همه‌پرسی سال ۱۹۷۵ درباره این که آیا در بازار مشترک بماند یا نه، مشهود بود: بین ژانویه تا ژوئن ۱۹۷۵، دولت هارولد ویلسون تلاش کرد که شانس ۵۷ درصدی در نظرسنجی‌ها را به ۶۷ درصد در روز رأی‌گیری تبدیل کند. این همه‌پرسی «تنها بحث دائمی واقعی در بریتانیا بر سر نقش جهانی این کشور بود و همان‌طور که روزنامه «دیلی اکسپرس» در یک سرمقاله



فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور فرانسه (سمت چپ)، و هلموت کهل، صدراعظم آلمان (سمت راست)، در گرامی‌داشت قربانیان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۸۴ در فرانسه

سرمدت از باده پیروزی نوشت، «بله بریتانیا به اروپا بلندترین، روشن‌ترین و یکپارچه‌ترین تصمیمی بود که در این کشور در زمان صلح گرفته شده است.» با این حال، نتیجه‌ای که به نظر می‌رسید هم تعیین‌کننده و هم قطعی باشد، هیچ‌کدام نبود و اتحادیه اروپا به مسموم کردن سیاست بریتانیا ادامه داد. و شاید یکی از دلایلی که اتحادیه اروپا توانست این کار را در انگلستان بکند، همان‌طور که در کارزارهای تبلیغاتی همه‌پرسی سال ۱۹۷۵ نشان داد، این بود که دودستگی نهفته بسیار عمیقی در رابطه با معنی جنگ جهانی دوم وجود داشت. این جنگ عنصری اساسی در ساخته‌شدن احساس انگلیسی‌ها نسبت به اتحادیه اروپا بود. در سال ۱۹۷۵، بسیاری از حامیان پیشروی هردو طرف همه‌پرسی از کهنه‌کاران جنگ جهانی بودند و به همین ترتیب، آن‌ها در میان رأی‌دهندگان هردو طرف هم دیده می‌شدند. اما به جای این که این تجربه مشترک یک ایده‌آل احساسی مشترک در روابط بریتانیا با اروپا ایجاد کند، سرمنشأ دو روایت کاملاً متضاد شد که در هردو طرف با احساساتی عمیق همراه بود.

یکی از این روایت‌ها این بود که تجربه دهشتناک نیمه اول قرن بیستم دو درس را به ارمغان آورده که نباید هرگز آن‌ها را فراموش کرد: ملی‌گرایی بی‌حد و حصر به جنگ منجر می‌شود و بریتانیا نمی‌تواند در میدان وفاداری به اروپا کنار بایستد. همان‌طور که رابرت ساندرس، مورخ، نشان داده است، تبلیغات گران‌حاشی اروپا در سال ۱۹۷۵ در برقراری این ارتباط با مردم هم بسیار آشکار عمل کردند و هم بسیار احساسی. در میان این تبلیغات، «تاکید بر وحشت جنگ بود که جان میلیون‌ها نفر را قربانی چشم و همچشمی بر سر ملی‌گرایی کرد. بریتانیا در اروپا در ادبیات تبلیغاتش به نفع اروپا از خشخاش استفاده می‌کرد که گل یادآوری بود، در حالی که علامتش کبوتر صلح بود. پوسترهای حامی اروپا می‌گفتند: «ملی‌گرایی آدم می‌کشد» و «نه به جنگ‌های داخلی بیشتر». یک پوستر دیگر که برای سالگرد پیروزی در اروپا منتشر شده بود، مستقیماً شادمانی آن پیروزی را به یاد می‌آورد و در جست‌وجوی راهی بود که این احساس را القا کند که بازار مشترک هدیه بزرگ پیروزی است: «در روز رأی‌گیری برای همه‌پرسی ما شروع صلح را جشن خواهیم گرفت. رأی آری ما را مطمئن می‌سازد که صلح را حفظ خواهیم کرد.» یک پوستر

و بنابراین واکنش غیرقابل مقایسه باشد.» آنچه در سال‌های ۴۵-۱۹۳۹ رخ نداد، سرانجام در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد.

این کار کمک کرد که جمعیت قلیل‌فالكند که نقشی در مقیاس خرد را بازی می‌کردند، نقش تقریباً تمام سفیدپوستان را بازی کنند - «مردم بریتانیا» که دیگر وجود نداشتند - و این «قلمروی بریتانیا» نقش تقریباً تمام مناطق روستایی را بازی کند. فالكند یک نوع ساختن عقیده در انگلستان

بود بدون مهاجران سیاه‌پوست یا رنگین‌پوست. این زمین‌پیشاصنعی یک نسخه از خیال‌پردازی پساصنعی بود که خود تاجر در واقع می‌خواست در وطنش بسازد، وطنی بدون کارخانه‌های خالی فولاد و ماشین‌آلات زنگ‌زده.

فقط جنگ برای نوزایی بریتانیا که یک وجود مشترک بامعنی بود، مورد نیاز نبود بلکه چیزی که نیازش وجود داشت ایده تهاجم و تسلیم بود. شاید مفری برای رهایی از خیال‌پردازی سیاهی که ذهن محافظه‌کاران بریتانیایی در آن گیر افتاده وجود نداشته باشد و نیاز به یک مهاجم و سلطه‌گر خیالی همچنان حفظ شود. در سال ۱۹۹۰، زمانی که آلمان در حال متحدشدن دوباره بود، احساس ضدآلمانی در بریتانیا عمیق نبود - نظرسنجی‌ها در آن زمان نشان می‌داد که بیشتر مردم بریتانیا با اتحاد آلمان همدل هستند و به آلمان خیلی زیاد یا به‌شکلی اعتماد دارند. تصور یک اروپای تحت سلطه آلمان به طوری که یادآورنده هیتلر باشد، یک پیش‌داوری پرطرفدار اصیل علیه یک دشمن قدیمی نبود. این طریقه‌ای بود از تفکر درباره خود اتحادیه اروپا که روح‌های مخوف نه‌تنها نازی‌ها را بلکه نازی‌هایی را که در واقعیت جنگ را بردند، فرامی‌خواند.

تصور جنگ یک حفره را پر کرد. انگلستان تعهد خلاقانه عمیقی به پروژه اروپا نداشت. اتحادیه اروپا به عنوان یک ایده یک سد کوتاه بر سر وفاداری به انگلستان بود. این فکر همیشه از سوی بیشتر مردم بریتانیا کمابیش در نقش سازش همراه با اکراه با واقعیت درک می‌شد و موضوعی بود که باید آن را با بی‌میلی می‌پذیرفتند، نه با مسرت به استقبال آن رفتن. یک سال بعد از پیوستن بریتانیا به اتحادیه اروپا، وضعیت عمومی دقیقاً همان مثالی بود که وزیر تجارت و صنعت زد و مردم بریتانیا را تشبیه کرد به «جماعتی که می‌خواهند به سفر ایام تعطیلات بروند و بعد از غالب‌شدن بر شک و هزینه‌های زیاد، سفر پرمخاطره‌ای را آغاز می‌کنند اما می‌بینند که هوا سرد است، هتل‌ها آن‌طور که ادعا می‌شد نیست و غذاها خیلی گران است... بنابراین آن‌ها نه‌تنها به خون‌میل‌های دیگری که در آن هتل هستند تشنه می‌شوند بلکه به خون راهنمای توری که آن‌ها را به آن‌جا برده است تشنه خواهند شد.»

دیگر به سادگی می گفت: «چهل میلیون نفر در دو جنگ اروپا در این قرن کشته شدند. بهتر است مقداری استقلال کمتر داشته باشیم تا این که یک پسر یا دختر نداشته باشیم».

این درخواست‌ها برای اکثریت رأی‌دهندگان کار کرد اما این اشاره به استقلال، در میان اقلیت چشمگیری از مردم، زخم باز را به هم نیاورد. ساندروس می‌نویسد: «برای برخی، واگذاری استقلال ملی به جامعه اقتصادی اروپا خیانت به تمام کسانی بود که جنگیده و کشته شده بودند تا

اروپا را از دیکتاتوری نازی پس بگیرند». یک زن از بورنماوس به وزیر دولت کارگری ضد جامعه اقتصادی اروپا، باربارا کاستل، نوشته بود که «من... شش سال جنگیده و رنج نکشیده‌ام تا زندگی‌ام به وسیله آلمانی‌ها دیکته شود». یکی دیگر از کسانی که به کاستل نامه نوشته بود، گفته بود که «روح هیتلر باید از خنده به ری جنکینز، هاترسلی و بقیه کارکنان خیانت کار، به تکان تکان بیفتد». ساندروس می‌نویسد که برخی به جامعه اقتصادی اروپا «به چشم یک ابزار برای به دست آوردن قدرت از سوی آلمان نگاه می‌کردند، آلمانی که در دو فرصت... در تسخیر بریتانیا به صورت نظامی شکست خورده بود» برای هواداران کاستل، این مفهوم که «آلمانی‌ها ما را امروز بیشتر از سال ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ دوست دارند» با تحقیر ندیده گرفته می‌شد. «پلنگ به سادگی خال‌های خود را عوض نمی‌کند».

آنچه درخور توجه است این است که ما کم کم می‌توانیم در این لحن پر خشم و غضب، رؤس اصلی دو مفهومی را ببینیم که تبدیل به پایه‌های گفتمان برگزیت شده‌اند. یکی از آن‌ها مقایسه بریتانیایی‌های حامی اروپا با وطن‌فروش‌ها، همدستان با دشمن، سازشکاران و خائنان است. کارزار تبلیغاتی خروج از بازار مشترک در سال ۱۹۷۵ قرارداد دستیابی به بازار مشترک را به توافق‌نامه مونیخ در سال ۱۹۳۸ شبیه می‌دانست که یادآور عمل شرم‌آور تسلیم در مقابل آلمانی‌ها بود. کریستوفر فری-اسمیت که کارزار تبلیغاتی «بریتانیا را خارج کنید» را مدیریت می‌کرد، به طور مرتب هشدار می‌داد که دسترسی به بازار مشترک یک «مونیخ جدید» است که تد هیث و ری جنکینز (کسانی که کارزار تبلیغاتی پیوستن به بازار مشترک را هدایت می‌کردند) نقش نویل چمبرلین و وزیر خارجه او، لرد هالیفاکس، را بازی می‌کردند. رأی‌دهندگان هشدار می‌دادند که «به وسیله روسای مطبوعات و سیاستمداران دائمی خام نشوند. آن‌ها درباره هیتلر اشتباه می‌کردند و دوباره هم در اشتباه‌اند».

اما ایده دیگر، رویای تب‌آلود رنسانس انگلیسی و پیامد عجیب و غریب آن است: شور و شوق عملا مورد تهاجم واقع شدن، به این منظور که کسی بتواند شکوهمندانه مقاومت کند. و نه تنها مقاومت کند بلکه در نهایت تجسم مازوخیسم، بمبرد. بخشی از گیرایی ملی‌گرایی ضد امپریالیستی



بازدید مارگارت تاچر از نیروهای مسلح بریتانیا در جزایر فالکلند در سال ۱۹۸۳

مظلوم‌نمایی است. برای مثال، رهبران اعدام‌شده قیام عید پاک در دوبلین در سال ۱۹۱۶ روی نمونه‌های پرطنین قدرت اسطوره از خود گذشتگی خونین بنا شده است. اما در حرکت طنزآمیز امپریالیسم خون‌آشام در جهت عکس، تجلیل از تصویرپردازی ذهنی مقاومت در برابر یک قدرت استعمارگر سابق، این حکایت پرتب‌وتاب مظلوم‌نمایی در قالب تمبر از اتحادیه اروپا به حرکت افتاد.

یک لذت روزمره

انسوک پاول با ناراضی‌درد آلودش از تأثیرات تباه‌کننده عضویت در بازار مشترک در سال ۱۹۷۷، تأسف می‌خورد که «زندگی‌ای که تسلیم در برابر قوانینی را که این کشور ایجاد نکرده محکوم می‌کند، تسلیم در برابر ارزش‌هایی را که این کشور تمایلی به آن‌ها ندارد محکوم می‌کند. هر دو شکل تسلیم را من ناشی از ترس فراموش‌نشده‌ای می‌دانم - و مطمئن هستم که فقط من این احساس را ندارم - که ما بریتانیایی‌ها از این خواهیم داشت که به زودی هیچ چیزی برایمان باقی نمی‌ماند تا برایش بمیریم. این حرف اشتباهی نیست که ناشی از یک لغزش زبانی باشد. آنچه یک نفر برایش زندگی می‌کند همان چیزی است که برایش می‌میرد چون هر ذره از زندگی یک ذره از مرگ است. وطن‌پرستی داشتن کشوری است که برایش بمیریم و خوشحال بودن از این که برای آن می‌میریم، در تمام روزهای حیات یک نفر». این حرف مظلوم‌نمایی را به سطوح تازه‌ای از خیال‌پردازی نابودکننده خود می‌رساند: مرگ در راه مقاومت ضد اروپایی یک سرنوشت یا حتی یک کنش نیست. این کار یک لذت روزمره است.

کارزار تبلیغاتی ضد اروپایی در سال ۱۹۷۵ به صورت خیلی خودآگاهانه زبان مقاومت زمان جنگ جهانی را به یاد می‌آورد. کارزار حفاظت از بازار مشترک یک روزنامه را منتشر می‌کرد که «اخبار مقاومت» نام داشت و گروهی از نمایندگان مجلس عوام حول رهبر حامیان خروج از بازار مشترک در حزب توری، نیل مارتن، تحت عنوان گروه «آر» شناخته می‌شد که حرف اول کلمه «مقاومت» بود. طی دوران جنگ جهانی، گذار مارتن هم به فرانسه و هم به نروژ افتاد تا با جنبش‌های مقاومت کار کند و بنابراین احتمالا هواداران او می‌توانستند فکر کنند که پشت خط‌های مقدم دشمن در حال عملیات هستند. همه این کارها خیلی بیشتر از «الو، الو» گفتن «ارزش سایه‌ها» بود؛ ترازوی‌ای که برای بار دوم به عنوان یک مضحکه بازی شد. اما در آنچه که برگزیت را به یک موقعیت کم‌دی تبدیل می‌کرد، هیچ چیزی باعث نشد که از وضعیت مضحک این امر کاسته شود.

نقش اروپا در این درام روان‌شناختی عجیب و غریب تماما فرمایشی بود. خیلی اهمیتی نداشت که اتحادیه اروپا چیست یا چه کار می‌کند - کارکرد

آنچه وضعیت‌های غیرقابل مقایسه را با هم همراه می‌کرد جذبه غصه‌خوردن به حال خود بود، نیازی عجیب و غریب به این رویا که انگلستان در وضعیت ستم‌دیدی فجیعی قرار گرفته است. اگر ما به شعار نیکلاس رایدلی بازگردیم، چیز چشمگیری که می‌بینیم طریقی است که این شعارها با آن آرزو می‌کنند بریتانیا به دوران جنگ بازگردد: «من ترجیح می‌دهم پناهگاه‌ها و شانس ضدحمله را داشته باشیم» این حرف نشان می‌دهد که تجربه افتادن بریتانیا در دهه ۱۹۹۰ در دستان اتحادیه اروپا در عمل برای این کشور بدتر از جنگ

سال‌های ۴۵-۱۹۳۹ بود که در آن پیروز شد. و چه چیزی بدتر از بردن یک جنگ می‌تواند باشد؟ فقط باختن در آن. حرف رایدلی درباره این که شعبده‌بازی اتحادیه اروپا مثل یک «راکت آلمانی است که طراحی شده بود تا کل اروپا را تصاحب کند» نوع بدتری از تهاجم را به خاطر می‌آورد که در رمان SS-GB دیتون بود: تهاجم بدون سروصدا. عقیده این بود که یک تهاجم فیزیکی به وسیله نازی‌ها ترجیح دارد بر عضویت در اتحادیه اروپا که به همان اهداف می‌رسد اما با نیرنگ بیشتر و روش‌های پست‌تر. دست کم، به زبان عالی و کوبنده چرچیل، با نازی‌ها می‌توان در سواحل، روی تپه‌ها و در مزارع و خیابان‌ها جنگید. آن‌ها «شانس ضدحمله» را باقی می‌گذارند.

تهاجم جدید آلمان که در لفافه همکاری صلح‌آمیز پوشانده شده، زشت‌تر است چون به رنسانس انگلستان یک هدف فیزیکی درست و حسابی را ارائه نمی‌کند. بنابراین خصومت با اتحادیه اروپا راهی را به سوی منطقی باورنکردنی باز می‌کند که در آن، تهاجم نازی‌ها می‌تواند در مقام مقایسه، مورد استقبال قرار بگیرد. این یک نوع غریبی از جابه‌جایی است - یعنی یک کشور پیروز یاد می‌گیرد که مثل مغلوب‌شدگان فکر کند. اما این کار تا حدی معقول است. از سوی دیگر، همان‌طور که گزارش دولت در هنگام ورود به بازار مشترک در سال ۱۹۷۱ می‌گوید، تجربه مورد تهاجم قرارنگرفتن یکی از چیزهای واقعا ذاتی بریتانیایی بودن است: داشته‌های فیزیکی و اقتصاد ما کمتر از دیگر کشورهای اروپای غربی در اثر جنگ به طرز فجیع نابود شده است: همچنین ما از این تهاجم شوکه نشدیم. بنابراین نیاز ما به تبدیل‌شدن به بخشی از یکپارچگی اروپا کمتر اضطراری است. ■



باربارا کاستل (چپ)، وزیر وقت دولت حزب کارگر، در کارزار تبلیغاتی خروج بریتانیا از بازار مشترک در سال ۱۹۷۵

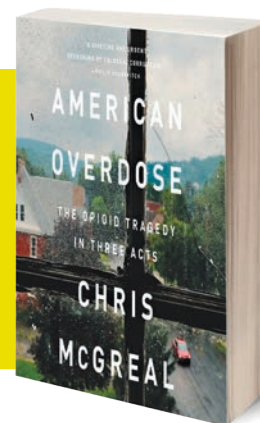
آن در طرح داستان این بود که یک شکل موزیانه‌تر از نازیسم باشد. این برای فهم ماجرا مهم است چون یکی از استدلال‌های اصلی در گفت‌وگوهای سیاسی و ژورنالیستی جریان غالب هواداران برگزیت بعدها این بود که بریتانیا باید از اتحادیه خارج شود چون اروپایی که به آن پیوست آن اروپایی نبود که در سال ۲۰۱۶ بخشی از آن بود. در صورت‌بندی اندرو گیلیان از چهلین سالگرد دسترسی بریتانیا به بازار مشترک در مصاحبه با روزنامه «تلگراف» در سال ۲۰۱۲، او گفت که «مردم بریتانیا به جمع پیوستند و خوشحال بودند که به

یک بازار مشترک پیوستند. آن‌ها یک پیوست اجتماعی، یک ارز واحد یا هر حرکتی در مسیر یک ابرکشور را امضا نکردند». یا همان‌طور که بوریس جانسون در سپتامبر سال ۲۰۱۷ گفت، «آینده پساامپریالیستی به مردمی فروخته شد که به طور خالص یک بازار مشترک بودند، یک روش برای به بیشترین میزان رساندن دادوستد». اما «سپس فهم تدریجی از این به وجود آمد که واقعیت خیلی برنامه متفاوتی است و تلاشی است نه تنها برای یکپارچگی اقتصادی بلکه یکپارچگی سیاسی از آن نوعی که مردم بریتانیا هرگز بر سرش چانه نمی‌زنند». این امر به خودی خود بیشتر از یک دروغ معمولی نبود چون واقعیت این بود که «یک اتحادیه نزدیک‌تر از همیشه» همواره بخشی پنهان از چیزی بود که بریتانیا در سال ۱۹۷۳ آن را امضا و در سال ۱۹۷۵ برایش رأی‌گیری کرد.

با این حال، آنچه اهمیت دارد طریقه‌ای است که این نکته فراموش می‌شود. ایده اروپا به عنوان یک ابرکشور به شکل نازی‌ها اما ملایم‌تر به وضوح در سال ۱۹۷۵ وجود داشت، حتی وقتی اتحادیه اروپا که هنوز در حال ظهور بود، بسیار ضعیف‌تر بود، کشورها درگیری کمتری با آن داشتند و شکلی کمتر مزاحم داشت. درگیری وجودی خیالی بین رنسانس شکوهمند انگلیسی و رایش‌های اروپایی همان زمان هم در بخش‌هایی از وجدان انگلیسی نقش بازی می‌کرد. این درگیری حاصل روش‌هایی نبود که در آن، بازار مشترک با ۹ عضو تبدیل به اتحادیه اروپا با ۲۸ عضو شد. این درگیری حاصل روابط عمیقاً دارای شکاف و به طور عجیبی نابسامان بین جنگ جهانی دوم و آنچه که این جنگ برای بریتانیا معنی داشت، بود.



بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا، در اسلواکی در سپتامبر سال ۲۰۱۷



درباره نویسنده

کریس مک گرل نویسنده‌ای است که به طور مرتب برای روزنامه گاردین مطلب می‌نویسد. او اکنون خبرنگار گاردین و در واشنگتن مستقر است. مک گرل پیش از این، در ژوهانسبورگ نیز خبرنگار گاردین بوده است.

**اوردوز آمریکایی: تراژدی
مشتقات تریاک در سه قانون**

کریس مک گرل

ناشر: گاردین فیبر/ پابلیک افرز

بوکز

۲۰۱۸

به همان ترتیب که تاثیر مروجان مشتقات تریاک افزایش می‌یافت و محدودیت‌ها برای تجویز آن‌ها کم می‌شد، صنایع داروسازی نقش مهمی را بازی کردند در حرکت به سمت این‌که مشتقات تریاک را تبدیل به درمان پیش‌فرض برای درد کنند و از مزیت سودهای عظیم همگانی شدن تجویز مواد مخدر که ارزان تولید می‌شدند، استفاده کنند.

داروهای مسکن مخدر و اوردوز ملی آمریکا

استفاده از تسکین‌دهنده‌های مشتق از تریاک در اوایل دهه ۲۰۰۰ بین پزشکان ایالات متحده شایع شد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

رایت را در مقام اولین کمیسیونر تریاک منصوب کند. پرتنوی می‌خواست این مواد را از این انگ رها کند. رایت آمریکایی‌ها را به عنوان «بزرگ‌ترین کشته‌مرده‌های مخدر در جهان» و تریاک و مورفین را یک «روش ملی» توصیف می‌کرد. بعد از این، حرفه پزشکی تسکین درد با مشتقات تریاک را با آنچه پرتنوی و همکارانش ترس ناموجه و بدنام کردن یک داروی ارزشمند می‌خوانند، تهدید کرد.

این مبلغان جدید تصویری را از یک کشور لبریز از درد مزمن به نمایش می‌گذاشتند که می‌توانست بر درد خود قاطع آید فقط اگر حرفه پزشکی می‌توانست بر پیش‌دواری‌های خود غلبه کند. آن‌ها شبکه‌هایی از ادعاها را بنا کرده‌اند که می‌گویند ریشه علمی دارد و از نظر علمی موردهای آن‌ها پشتیبانی می‌شود. از جمله این ادعاها پافشاری بر این نکته است که خطر اعتیاد در مسکن‌های دارای مواد مخدر «کمتر از ۱ درصد» است و این‌که دوزهای این داروها باید افزایش یابند تا وقتی که درد از بین برود. اما در بهترین حالت، شواهد در این باره کم و قدیمی هستند و در مواردی که با جزئیات مورد بررسی قرار بگیرند درست از آب در نمی‌آیند. نظریه‌ای که از سوی دکتر دیوید هوداکس ارائه شد، این بود که بیمارانی که واقعا تجربه درد دارند نمی‌توانند به مشتقات تریاک معتاد شوند چون درد سرخوشی‌ای را که مواد مخدر ایجاد می‌کنند خشی می‌سازد. او می‌گفت که حالتی که از نظر پزشکان تجویزکننده مسکن‌ها به نظر می‌آید معتاد شدن بیمارانی به داروها باشد، یک «شبه‌اعتیاد» است.

جین بالانتین، یک زمانی، معتقدی واقعی بود. این پزشک متولد انگلیس که در مقام متخصص بیهوشی در سازمان خدمات بهداشت ملی تربیت شده بود و بعد، به ریاست دیپارتمان درد در هاروارد و بیمارستان آموزشی آن منصوب شد، در اواخر دهه ۱۹۹۰ به تعهد به مسکن‌های ساخته‌شده از مشتقات تریاک - داروهای مثل مورفین و متادون - را درآورد. بالانتین در میان همکارانش به حرف مبلغانی گوش می‌کرد که این داروها را به گلوله‌هایی توصیف می‌کردند علیه مصیبت درد مزمنی که به زندگی میلیون‌ها آمریکایی آسیب می‌رساند. پزشکانی مثل راسل پرتنوی در مرکز درمان سرطان اسلون در نیویورک می‌دیدند که مورفین چقدر در آرام کردن درد بیمارانی که از ابتلا به سرطان در حال مرگ هستند موثر است، آن هم به لطف جنبش رفتن به آسایشگاه که در دهه ۱۹۷۰ در بریتانیا ظهور کرد.

عقاید جدید تا آن‌جا رفته‌اند که بپرسند چرا مواد مشابه حاصل از مشتقات تریاک نتوانند به کار کسانی بیایند که با دردهای فرساینده فیزیکی و روانی ناشی از آرتروز و زانوها و بدن‌های از بین‌رفته حاصل از مشاغل از نظر فیزیکی مخرب دست و پنجه نرم می‌کنند؟ همان‌طور که پرتنوی دریافت، داروهای مخدر تریاک‌دار در طول تاریخ ثبت‌شده بشر مسکن‌های موثری بوده و تنها ترسی قدیمی از اعتیاد باعث ممانعت از این شده که این داروها بتوانند نقش خود را بازی کنند. مشتقات تریاک از میراث همه‌گیر شدن اولیه خود رنج می‌برد تا جایی که باعث شد تئودور روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۱۹۰۸ دکتر هملیتون

می‌کردیم که این فقط به دلیل درد نهفته در افراد نیست بلکه به دلیل درمان با دارو است.»

وقتی بالانتین به بستگان بیمارانش گوش می‌داد که به او می‌گفتند چقدر داروها کسانی را که دوستان دارند تغییر داده، تردید او بیشتر می‌شد. همسران می‌گفتند که انگار چیزی از همسرانشان از دست رفته است. مادران ناراحت بودند که فرزندان‌شان عیوس و سرد شده‌اند، قوه قضاوت آن‌ها از بین رفته، اخلاقشان خراب شده و شخصیتشان تغییر کرده است. هیچ‌یک از این اتفاقات نباید رخ می‌داد. از تسکین درد انتظار می‌رفت که بیماران را آزاد کند، نه این‌که آن‌ها را حبس کند. همه این‌ها خیلی دور بود از قول و قراری که یک گلوله جادویی عنوان کرده بود.

به حاشیه رفتن جایگزین‌ها

همان‌طور که شواهدی که نشان می‌داد مشتقات تریاک به کوهی از قول‌هایی که داده بودند عمل نمی‌کنند، متخصصان هاروارد شروع به ثبت یافته‌هایشان کردند. با وجود این، تا آن زمان، عوامل قدرتمند دیگری سرمایه‌گذاری‌های مالی زیادی در تجویز داروهای مسکن درد کرده بودند. شرکت‌های داروسازی برای استفاده از یک فرصت سریع عمل کردند و حرکت به سوی تجویز گسترده‌تر مشتقات تریاک از سوی داروسازان ندیده گرفته نشد، از جمله ساخت اوکسی کوتین در شرکت «پوردو فارما» که سریع نقش اصلی را در این همه‌گیری برعهده گرفت.

به همان ترتیب که تاثیر مروجان مشتقات تریاک افزایش می‌یافت و محدودیت‌ها برای تجویز آن‌ها کم می‌شد، صنایع داروسازی نقش مهمی را بازی کردند در حرکت به سمت این‌که مشتقات تریاک را تبدیل به درمان پیش‌فرض برای درد کنند و از مزیت سودهای عظیم همگانی شدن تجویز مواد مخدر که ارزان تولید می‌شدند، استفاده کنند.

جامعه درد آمریکا، بدنه‌ای که نسبتاً به وسیله شرکت‌های داروسازی تاسیس شده، مفهوم درد را به عنوان «پنجمین نشانه حیاتی» جلوه دادند، در کنار دیگر معیارهای سلامتی مثل ضربان قلب و فشار خون. رئیس این جامعه، جیمز کمبل، در یک سخنرانی در سال ۱۹۹۶ در این جامعه گفت: «نشانه‌های حیاتی جدی گرفته می‌شوند. اگر درد با همان تب‌وتاب دیگر نشانه‌های حیاتی بررسی شود، شانس بهتری برای مداوای درست خواهد داشت. ما نیاز به آموزش پزشکان و پرستاران داریم تا درد را در قالب یک نشانه حیاتی درمان کنند.»

جامعه درد آمریکا می‌خواست که عمل چک کردن درد در قالب یک علامت حیاتی به یک عمل معمول در بیمارستان‌های آمریکا تبدیل شود. نکته اصلی این بود که برای این کار باید تایید کمیسیون مشترک اعتبارنامه سازمان‌های مراقبت‌های بهداشتی را می‌گرفت، کمیسیونی که به ۳۰ هزار بیمارستان و کلینیک در آمریکا مجوز داده بود. مهر تایید این کمیسیون دروازه‌ای برای رسیدن به تسهیلات پزشکی بود تا بتوان از منبع عظیم پول‌های فدرال که برای مراقبت‌های بهداشتی برای افراد سالمند، معلول و فقیر پرداخت می‌شود، بهره‌مند

کمیسیون مشترک
نیاز به راهی داشت
تا قضاوت کند آیا از
فرمان سال ۲۰۰۱
آن درباره درد
پیروی می‌شود و
به نظر سنجی‌های
رضایت بیماران
چسبید. این کار
پزشکان مصممی را
نشانه گرفت که در
برابر فشار تجویز
دارو مقاومت
می‌کردند

پرتوی در سرتاسر کشور سفر کرد و مشتقات تریاک را هدیه‌ای از سوی طبیعت توصیف کرد و دسترسی به مواد مخدر را به عنوان یک گزارش اخلاقی ترویج داد. او می‌گفت که خلاص شدن از درد یک حق بشری است. در سال ۱۹۹۳، او به روزنامه نیویورک تایمز گفت که «ادبیات پژوهشی جدید نشان می‌دهند که مواد مخدر می‌توانند در طولانی مدت مصرف شوند، با کمترین اثرات جانبی و اعتیاد و سوءاستفاده مشکلی به حساب نمی‌آید.»

مدتها بعد از شیوع مواد مخدر و بعد از این‌که شمار کشته شدن‌ها به صدها هزار نفر در آمریکا رسید، پرتوی پذیرفت که اشتباهات کوچکی در این ادعا وجود دارد و پذیرفت که بیشتر مایل به این بوده که نگرش نسبت به مشتقات تریاک در میان پزشکان را تغییر بدهد تا این‌که به سخت‌گیری‌های علمی تمایل نشان بدهد.

او سال‌ها بعد که مقیاس شیوع اعتیاد برملا شد پذیرفت که «در اساس، این ادعاها برای یادگیری اعاده حیثیت از داروهای مسکن تریاک‌دار بود و چون هدف اصلی اعاده حیثیت بود، ما معمولاً شواهد پشت سر این ادعاها را رها می‌کردیم.»

همین‌طور، نظریه شبه اعتیاد هادوکس بر مبنای مطالعه روی تنها یک بیمار سرطانی بود. با وجود این، در آن زمان فکر جدید این بود که باید پزشکان مراقبت‌های اولیه را که مایوس شده بودند از این‌که به بیمارانشان روشی را ارائه کنند که بتوانند چند ساعت بخوابند، از این قید و بند رها کرد. بالانتین به اندازه دیگران مشتاق بود که این کار را انجام دهد و شروع کرد به تدریس اصول تسکین درد در هاروارد و برای مداوای بیمارانش به استقبال مشتقات تریاک رفت.

او می‌گوید: «پیام ما پیام امید بود. ما تدریس می‌کردیم که نباید داروهای مخدر تریاک‌دار را از افرادی که از درد مزمن عذاب می‌کشند دریغ کنیم و خطر اعتیاد کاملاً پایین بود چون این از آموزه‌هایی بود که به ما رسیده بود.»

اما آن‌گاه بالانتین شروع کرد به دیدن نشانه‌هایی در بیمارانش مبنی بر این‌که این تجربه با نظریه سازگار نیست. به پزشکان گفته می‌شد که می‌توانند مرتباً دوز مواد مخدر را به تدریج افزایش دهند و به یک ماده مخدر جدید و قدرتمند، اوکسی کوتین، تغییر مسیر بدهند بدون این‌که بیمار را به خطر بیندازد چون درد، در عمل، خطر اعتیاد را از بین می‌برد. مایه نگرانی بالانتین این بود که دید بسیاری از بیمارانش وقتی مواد را مصرف می‌کنند بهتر نمی‌شوند و نشانه‌هایی از وابستگی را بروز می‌دهند.

بالانتین در میان بیمارانی که دوزهای بالایی از مواد را طی ماه‌ها و سال‌ها مصرف می‌کردند، از یکی پس از دیگری می‌شنید که هرچه بیشتر مواد مصرف می‌کنند، درد آن‌ها بدتر می‌شود. اما اگر آن‌ها تلاش کنند که مصرف را متوقف کنند یا برگردند به قرص‌های مسکن، درشان نیز بدتر می‌شود. آن‌ها گیر افتاده بودند.

او به من می‌گفت: «شما هرگز کسانی را ندیده بودید که این‌طور مثل این افراد که با دوز بالا داروهای تریاک‌دار را مصرف می‌کردند، زجر بکشند. و ما فکر

شد. بیمارستان‌ها مراقب بودند که به اشتباه اشتباهاتشان در کمیسیون ثبت نشود یا در بازرسی‌های نظارت عملکرد رد نشوند.

این کمیسیون در واکنش به آنچه «فریاد اعتراض به مسائل گسترده درمان بی‌اثر» می‌خواند - فریاد اعتراض تا حدی خوب که با سازندگان دارو ایجاد شده بود - در سال ۲۰۰۱ استانداردهای جدیدی را برای درمان درد منتشر کرد. مدیران بیمارستان از این اسناد ملزومات خود را جدا کردند تا مطمئن شوند فهمیده‌اند که دقیقاً چه چیزی مورد نیاز است.

از هر بیمار از میزان دردش پرسیده می‌شد، بدون توجه به این که به چه علتی به دیدن پزشک آمده است. بیمارستان‌ها از یک سیستم صورت‌های اسمایلی استفاده می‌کردند که با رنگ کدگذاری شده بود و مقیاس روبه‌افزایش درد را از ۰ تا ۱۰ منعکس می‌کرد. کمیسیون قانون گذاشته بود که هر کسی که دردش در سطح پنج یا بالاتر شناسایی می‌شد - یک صورت خنثای زردرنگ که «خیلی دردناک» را توصیف می‌کرد - به مشاور درد ارجاع داده شود.

این کمیسیون به بیمارستان‌ها گفته بود که از آن‌ها انتظار می‌رود استانداردهای جدید مدیریت درد را در پیمایش بعدی برای تمدید اعتبارنامه رعایت کنند. شرکت «پوردو فارما» آماده بود. این شرکت پیشنهاد کرد که محتوای آموزش پزشکان در زمینه مدیریت درد را به طور رایگان منتشر کند. این محتوا شامل حق اختصاصی کارکنان کارآموز پزشکی نیز می‌شد. یک ویدیوی آموزشی از این محتواها تاکید می‌کرد که «هیچ شواهدی وجود ندارد که اعتیاد مسئله مهمی است وقتی یک نفر مشتقات تریاک را برای کنترل درد دریافت می‌کند» و مدعی شده بود که برخی از پزشکان «درباره اعتیاد، تاب‌آوری و خطر مرگ در کنترل درد با این مواد اغراق می‌کنند و در اشتباه هستند». این ادعا درست نبود. برخی از پزشکان ارزش خوداظهاری را زیر سؤال بردند اما نظارت‌های کمیسیون خیلی زود در قالب استانداردهایی سفت و سخت به چشم آمد. در آن زمان، درد به عنوان پنجمین علامت حیاتی راه خود را در فرهنگ بیمارستانی باز می‌کرد. نسل‌های جدید پرستارها به سرعت به سمت اعتقاد شدید به مشتقات تریاک حرکت کردند و گاه‌به‌گاه به درد در قالب مولفه‌ای مهم‌تر از دیگر مولفه‌های سلامتی نگاه می‌کردند.

دکتر راجر چو، متخصص درد در دانشگاه سلامتی و علم اورگان که مطالعات طولانی‌مدتی روی تاثیر مسکن‌های حاصل از مشتقات تریاک انجام داده و به شکل‌گیری مراکز سیاست‌های کنترل و پیشگیری از بیماری‌های واگیردار کمک کرده، می‌گوید که تمرکز روی درد باعث شد بیماران به آن وزنی بیشتر از آنچه باید بدهند.

او می‌گوید: «وقتی شما هر بار که افراد به بیمارستان می‌آیند شروع می‌کنید به پرسیدن از آن‌ها که «چقدر درد داری؟»

افراد با خودشان فکر می‌کنند که «خب، شاید نباید این قدر کم درد داشته باشم. شاید مشکلی هست». به این ترتیب، آنچه را که بخشی طبیعی از زندگی است به یک فرایند درمانی تبدیل می‌کنید.»

یک پیامد این بود که افرادی با درد نسبتاً کم بیش‌ازپیش به سمت درمان‌های دارویی هدایت می‌شدند در صورتی که توجه به جایگزین‌های امن‌تر و موثرتر مثل فیزیوتراپی به حاشیه رانده می‌شد. چو می‌گوید که یک پیامد دیگر افزایش این انتظار بود که درد می‌تواند از بین برود. رفتن به دنبال سطح کمتری از درد معمولاً به هزینه کیفیت زندگی تمام می‌شد که مشتقات تریاک این هزینه را افزایش می‌داد. چو می‌گوید: «بهتر است که درد کمی داشته باشی و کارآمد باشی تا این که دردی نداشته باشی و کاملاً از کار بیفتی.»

تغییرات در نسل جوان

شرکت‌های بیمه درمانی هنوز فشار زیادی روی پزشکان می‌آوردند تا مسیرهای درمانی با کمترین مقاومت را پی بگیرند. این کار یعنی کاهش زمان مشاوره و پرداخت پول برای شکل‌های گران‌تر درمان درد به نفع شیوه‌های مستقیم درمانی: داروها.

کمیسیون مشترک نیاز به راهی داشت تا قضاوت کند آیا از فرمان سال ۲۰۰۱ آن درباره درد پیروی می‌شود و به نظرسنجی‌های رضایت بیماران چسبید. این کار پزشکان مصممی را نشانه گرفت که در برابر فشار تجویز دارو مقاومت می‌کردند. پزشکان می‌توانستند نیم‌ساعت وقت صرف کنند که به یک نفر فشار آورند مسئولیت بیشتری در قبال سلامت خود بر عهده بگیرد - بهتر بخورد، بیشتر ورزش کند، کمتر نوشیدنی الکلی بخورد و روش‌هایی برای مواجهه با استرس پیدا کند - تا ببینند که یک بیمار ناراحت دیدگاه‌های آن‌ها را وارد نظرسنجی رضایت خود آورده و با تشر مدیریت بیمارستان روبه‌رو شوند. با این که سریعاً کاری را بکنند که بیمار برای آن پیشنهاد آمده: به آن‌ها یک قرص بدهند و تمام امتیاز نظرسنجی را بگیرند.

در دیترویت، سه دهه سابقه دکتر چارلز لوکاس در مقام یک جراح به او می‌گوید که ممکن است کار ساده را انجام بدهی و یک نسخه را امضا کنی یا کار سخت را انجام بدهی. لوکاس در این شهر به دنیا آمده و نقش مهمی در ساخته شدن بیمارستان عمومی دیترویت به عنوان مرکز سطح بالای درمان تروما در میشیگان و یکی از اولین مراکز چندسطحی در کشور داشته است.

بخش اورژانس بیمارستان‌ها به الگویی برای افراد وابسته به مشتقات تریاک تبدیل شدند، کسانی که سریعاً یاد گرفتند چطور سیستم را بازی دهند تا مواد مخدر در صدر تجویزهایشان جا بگیرد. آن‌ها تظاهر به درد می‌کردند و



به پزشکان گفته می‌شد که می‌توانند مرتباً دوز مواد مخدر را به تدریج افزایش دهند و به یک ماده مخدر جدید و قدرتمند، اوکسی‌کوتین، تغییر مسیر بدهند بدون این که بیمار را به خطر بیندازند چون درد، در عمل، خطر اعتیاد را از بین می‌برد. مایه نگرانی بالانتین این بود که دید بسیاری از بیمارانش وقتی مواد را مصرف می‌کنند بهتر نمی‌شوند و نشانه‌هایی از وابستگی را بروز می‌دهند.

تعبیر می‌کرد. همچنین فکر می‌کرد که دارد بیماران را می‌کشد. او شروع کرد به جمع کردن داده‌های خود.

تجویزهای فدراسیون

به همان ترتیب که کمیسیون مشترک در حال پیش‌راندن استانداردهای جدید برای درمان درد در اوایل دهه ۲۰۰۰ بود، صنایع داروسازی نیز تلاشی موازی را شروع کردند برای تأثیر گذاشتن روی عادات تجویز داروی پزشکان در کلینیک‌های کوچک و فعالیت‌های درمانی شخصی در سرتاسر آمریکا. بسیاری از پزشکان هنوز

برابر تجویز مواد مخدر مکث می‌کردند، تا حدی به این دلیل که از پیگیری‌های حقوقی برای موارد اوردوز یا اعتیاد می‌ترسیدند.

جامعه درد آمریکا و هادوکس که آن زمان برای شرکت «پوردو فارما» کار می‌کرد، نقش بارزی در نوشتن سند سیاستی داشتند که به پزشکان اطمینان خاطر می‌داد اگر مواد مخدر تجویز کنند، حتی در مقادیر زیاد، با اقدامات تنبیهی مواجه نمی‌شوند. این صنعت به فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی متوسل شد چون تأثیر این نهاد بر سیاست‌گذاری حوزه سلامت در تک‌تک ایالت‌های آمریکا که نظارت می‌کردند پزشکان چطور با داروها کار می‌کنند، زیاد بود.

در سال ۲۰۰۱، شرکت «پوردو فارما» بودجه‌ای برای انتشار راهنمای جدید مداوی درد که به‌وسیله فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی نوشته شده بود تأمین کرد. این راهنما خیلی شبیه به مضامینی بود که در استانداردهای درمان درد به‌وسیله کمیسیون مشترک تهیه شده بود.

این سند از تئوری شبیه‌اعتیاد هادوکس استفاده کرده بود و می‌گفت: «پزشکان باید تشخیص بدهند که مقاومت به دارو و وابستگی فیزیکی از پیامدهای طبیعی استفاده مداوم از داروهای ضددرد حاوی مشتقات تریاک است و مترادف با اعتیاد نیست.»

فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی این هیئت‌ها را واداشت دستورالعمل‌های آن را به کار بگیرند و به پزشکان اطمینان خاطر بدهند که پیروی از این دستورالعمل‌ها احتمال اقدامات تنبیهی را در قبال آن‌ها کاهش خواهد داد.

طی دهه بعد، فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی نزدیک به ۲ میلیون دلار از صنایع دارویی کمک دریافت کرد که بیشتر آن صرف تبلیغ دستورالعمل‌ها و راهنماها و تأمین مالی انتشار یک کتاب به نام «تجویز مسئولانه مشتقات تریاک» شد. این کتاب تحت نظارت و توصیه دسته‌ای از پزشکان نوشته شده بود که با قدرت از به‌کارگیری وسیع‌تر تجویز مواد مخدر حمایت می‌کردند. این کتاب به هیئت‌های پزشکی ایالتی و دانشکده‌های پزشکی فروخته می‌شد تا آن را بین پزشکان و در کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها توزیع کنند. صنعت دارو برای



به همان ترتیب که کمیسیون مشترک در حال پیش‌راندن استانداردهای جدید برای درمان درد در اوایل دهه ۲۰۰۰ بود، صنایع داروسازی نیز تلاشی موازی را شروع کردند برای تأثیر گذاشتن روی عادات تجویز داروی پزشکان در کلینیک‌های کوچک و فعالیت‌های درمانی شخصی در سرتاسر آمریکا. بسیاری از پزشکان هنوز در برابر تجویز مواد مخدر مکث می‌کردند، تا حدی به این دلیل که از پیگیری‌های حقوقی برای موارد اوردوز یا اعتیاد می‌ترسیدند.

می‌دانستند که کارکنان به‌ستوه آمده به درمان تحت فشار زمان و استانداردهای کمیسیون به احتمال زیاد مواد مخدر تجویز می‌کنند و بدون سؤالات خیلی زیادی به سراغ کار دیگری می‌روند.

لوکاس می‌گوید: «برخی از پرستاران قدیمی نگاه بدبینانه‌ای در چشم‌هایشان دارند و می‌گویند «فلان و بهمان ناراحتی از درد». شما می‌توانید با نگاه به چشم‌هایشان بگویید که آن‌ها فکر نمی‌کنند توجه شده‌اند که داروی بیشتری تجویز کنند. اما پرستاران جوان‌تر می‌گویند که باید این درد را درمان کنند - چون این‌طور به آن‌ها

تلقین شده - و باید کاری کنند که از شر درد راحت شوند. خداوند ممنوع کرده است که از شر درد خلاص نشوید. این کار مثل یک گناه کبیره است.» اما مقاومت در برابر فشار تجویز دوزهای بالاتری از مسکن‌های درد هزینه دارد.

به‌طرز شگفت‌آوری جلوی کار لوکاس گرفته شد و بعد او برآشفته شد و بعد از این که یک پرستار گزارش داد از فراهم کردن درمان کافی درد خودداری کرده برای حضور در مقابل کمیته اخلاق بیمارستانی که در آن کار می‌کرد فراخوانده شد.

یکی از بیماران قدیمی این جراح، گیل پورتون، همسر یک شخصیت شناخته‌شده رادیویی در میشیگان، بود. لوکاس چند بار پورتون را عمل کرده بود و او بعد از این که سرطان تخمدانش گسترده شد برای عمل جراحی بازگشت. «یک عمل بزرگ بود. کندن همه انواع توده‌های سرطانی.» روز بعد، یک پرستار از پورتون پرسید آیا درد دارد. پورتون گفت دارد. پرستار گزارش داد که لوکاس توانسته درست به درد بیمار واکنش نشان بدهد. لوکاس می‌گوید: «گزارش را دادند چون به او به‌اندازه کافی مسکن درد نداده بودم. او یک زخم از این‌جا تا این‌جا داشت.» و انگشتش را از بالا تا پایین پیراهنش می‌کشد و این فکر را که بیمار باید بعد از چنین عملی بدون درد باشد مسخره می‌کند.

جراح با یک نامه پنج‌صفحه‌ای به رئیس کمیته اخلاق، کسی که از قضا خود او را تربیت کرده بود، نوشت و قضاوت حرفه‌ای او را زیر سؤال برد. پورتون نیز نامه خودش را نوشت و از توجهات لوکاس تجلیل کرد و گفت که هرگز انتظار نداشته بعد از یک عمل جراحی بزرگ دردی نداشته باشد.

این مورد فراموش شد اما فقط یک تصادف محض نبود. لوکاس از سال ۱۹۷۲ از نزدیک با یک جراح دیگر به نام آنا لجرود کار می‌کرد. او نیز بیش از یک بار به‌زور به همان اتهام به مقابل کمیته اخلاق کشانده شده بود. لجرود تبریئه شد ولی لوکاس می‌گوید که جراحان بزرگ‌تری تسلیم فشار استفاده از مشتقات تریاک شدند تا به در دسر نیفتند.

لوکاس خشک‌اندیشی جدید نسبت به درد را به یک استبداد در حال رشد

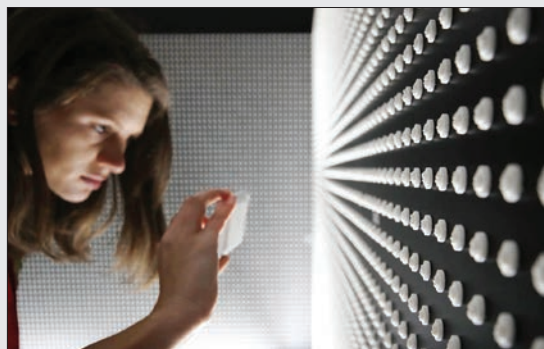
انتشار کتاب پول داده بود اما فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی از فروش آن ۲۷۰ هزار دلار سود کسب کرد.

طی چند سال، این دستورالعمل‌ها در ۳۵ ایالت آمریکا به‌طور کامل یا نسبی اجرا شد و درها باز شد به روی تجویز همگانی آنچه سازمان اعمال مقررات دارویی وادار شد به آن «هروئین در یک قرص» لقب بدهد. مشتقات تریاک خیلی زود به درمان پیش‌فرض دردها، حتی دردهای نسبتاً کوچک تبدیل شد. دندان‌پزشکان بعد از این که دندان‌های عقل نوجوانان را می‌کشیدند، آن را به آن‌ها می‌دادند. قرص‌ها نه تنها برای یک

یا دو روز تجویز می‌شدند بلکه ممکن بود تجویز آن یک ماه هم طول بکشد و اگر بیمار قرصی پیدا نمی‌کرد، می‌توانست آن را در کابینت داروهای یک نفر دیگر از اعضای خانواده‌اش خیلی راحت بیابد. نبود دقت در تجویز این احساس را در میان بیماران ایجاد کرده بود که این داروها بی‌خطر هستند و برخی از افراد طوری آن را بین یکدیگر تقسیم می‌کردند که انگار دارند اسپرین به هم می‌دهند. تجویز این دارو سال‌به‌سال افزایش پیدا کرد؛ به همین ترتیب هم سود حاصل از آن‌ها. فروش قرص «اوکسی کوتین» در سال ۲۰۰۰ از یک میلیارد دلار فراتر رفت. سه سال بعد، این عدد دو برابر شد. دیگر سازندگان داروهای حاصل از مشتقات تریاک هم به سودهای هنگفتی دست پیدا کردند.

تا زمانی که دستورالعمل‌های فدراسیون هیئت‌های پزشکی ایالتی در اوایل دهه ۲۰۰۰ به صندوق پستی پزشکان ارسال شد، بالانتین به نتیجه‌گیری‌های خود درباره تأثیر بالاگرفتن تجویز مشتقات تریاک رسیده بود. در سال ۲۰۰۳، او یک مقاله را به‌طور مشترک در ژورنال پزشکی نیوانگلند منتشر کرد که کمبود آزمایش‌های جامع درباره این داروها را برجسته می‌کرد و می‌گفت که سؤالات مهمی هنوز بدون پاسخ باقی مانده، در همان وقتی که تجویز همگانی داروهای حاصل از مشتقات تریاک اوج گرفته است. آیا این داروها در بلندمدت کار می‌کنند؟ آیا مصرف سال تا سال دوزهای بالاتر از نظر سلامتی بدون خطر است؟ صنایع دارویی و مروجان مشتقات تریاک می‌گفتند که بله اما آیا شواهدی برای آن وجود داشت؟ بالانتین نوشت که شواهدی در دست است که تجویز دنباله‌دار مشتقات تریاک قوی برای برخی بیماران، در تضاد با تأثیرات موردنظر است. دوزهای بالا فقط باعث ایجاد مقاومت نسبت به دارو نمی‌شوند بلکه سبب می‌شوند که حساسیت به درد افزایش پیدا کند. داروها خود باعث شکست خود می‌شوند.

به نظر می‌رسید که ارزیابی او هشدار بود درباره این که اگر یک نوع همه‌گیری درد به وجود آمده، تا حدی این اتفاق با درمان رخ داده است. بالاتر از همه این‌ها، شواهدی در دست بود مبنی بر این که داروها سمی هستند. سپس نتیجه‌گیری‌ای ارائه شد که خنجری را به قلب کارزار تبلیغاتی هواداران تجویز



بالانتین ۱۵ سال بعد با یک لیخند نصفه‌نیمه می‌گوید: «وقتی در سال ۲۰۰۳ مقاله توی ژورنال نیو انگلند منتشر شد، فکر می‌کردم که باعث خواهد شد جامعه پزشکی از جای خودش بلند شود و بگوید: "اوه، این داروها که ما فکر می‌کردیم به مردم کمک می‌کند، کمکی نمی‌کند. ما یک مشکل واقعی داریم." اما جامعه پزشکی اصلاً نگفت "اوه"»

وسیع‌تر مشتقات تریاک نشاناند. او نوشت: «اگر قبلاً فکر می‌شد که افزایش دوزهای نامحدود دست کم کار بی‌خطری است، شواهد اکنون نشان می‌دهند که درمان طولانی با دوزهای بالای مشتقات تریاک شاید نه بی‌خطر باشد و نه موثر.»

بالانتین بیش‌ازپیش آگاه شده بود که این ادعا که درد خطر اعتیاد را خنثی می‌کند حرف غلطی است. کمی‌سازی اعتیاد و تعیین این که چه کسی در مقابل مواد آسیب‌پذیر است، بسیار مشکل است. بالانتین مثل خیلی از پزشکان، تخمین می‌زد که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افراد در مقابل آن آسیب‌پذیر باشند اما

بستگی به مواد مصرفی و وضعیت فرد داشت. آنچه او از آن مطمئن بود این بود که قرص‌های بسیار قوی شرکت پوردو، او کسی کوتین، باعث شده که بازی تغییر کند. او نوشت: «داروسازان ناگهان دوزهای بالاتر و بالاتری در دستان مردم گذاشتند و مصرف شبانه‌روزی آن باعث شد که افراد به آن وابسته شوند.»

بالانتین از تحقیقاتش نتیجه گرفت که اوکسی کوتین آنچه را که در همان موقع هم به‌طور گسترده شیوع پیدا کرده بود، یعنی وابستگی به قرص‌های ضعیف‌تر دارای مشتقات تریاک تقویت کرده و گروه جدیدی از افراد را به وجود آورده است که در خطر اعتیاد و مرگ هستند. خطر وقتی تشدید می‌شد که اوکسی کوتین نمی‌توانست به قول خود برای تسکین دادن درد طی یک دوره زمانی ۱۲ ساعته عمل کند. در برخی بیماران، اثر قرص بعد از هشت ساعت از بین می‌رفت و باعث می‌شد که آن‌ها به‌جای دو بار در روز، سه بار در روز قرص را مصرف کنند که این کار دوز کلی مواد مخدر آن‌ها را بالا می‌برد و خطر اعتیاد را افزایش می‌داد.

بالانتین فکر می‌کرد که این مقاله دست کم باعث خواهد شد حرف‌هایش و صنعت داروسازی از نظر تأثیر تجویز همگانی مشتقات تریاک ارزیابی شود. در زمانی که آن مقاله منتشر شد، مرگ‌های ثبت‌شده بر اثر تجویز مشتقات تریاک حوالی ۸ هزار مورد در سال بود.

بالانتین ۱۵ سال بعد با یک لیخند نصفه‌نیمه می‌گوید: «وقتی در سال ۲۰۰۳ مقاله توی ژورنال نیو انگلند منتشر شد، فکر می‌کردم که باعث خواهد شد جامعه پزشکی از جای خودش بلند شود و بگوید: "اوه، این داروها که ما فکر می‌کردیم به مردم کمک می‌کند، کمکی نمی‌کند. ما یک مشکل واقعی داریم." اما جامعه پزشکی اصلاً نگفت "اوه"»

بالانتین می‌گوید: «افرادی در حوزه کار من که مثل خودم فکر می‌کردند که ما باید این کار را بکنیم - کسانی مثل پزشکان عمومی که با آن‌ها لابی شده بود تا مصرف مواد مخدر را امتحان کنند یا آن را افزایش بدهند - می‌گفتند: "شما چه کار دارید می‌کنید؟ ما کلی سخت کار کرده‌ایم تا به این نقطه برسیم و حالا

منجر به تغییر نشانه‌های حیاتی یا وخامت در وضعیت تنفسی‌ای می‌شد که نیاز به مداخله‌هایی داشت که در واقع، به انبوهی از سلسله اتفاقاتی ختم می‌شد که نتیجه‌اش مرگ بود. این‌ها فقط مرگ‌هایی بودند که در آن‌ها شک کمی وجود داشت که مشتقات تریاک علت مرگ بوده‌اند و آمار واقعی به‌طور تقریباً قطعی بالاتر بود. این مطالعه نتیجه می‌گرفت: «تجویز بیش از حد مسکن‌ها/مواد مخدر... به‌وضوح در مرگ‌ها دخالت داشته‌است.»

لوکاس به من گفت: «من متقاعد شدم که به‌علت فشاری که پیوستن به کمیسیون وارد می‌آورد، ما مردم را می‌کشیم.» این مطالعه می‌گوید که کارکنان بخش پزشکی زیر فشار ترس از پیوستن به استانداردهای کمیسیون زندگی می‌کنند و این استانداردها «فشار روانی زیادی روی بخش مراقبت‌های پزشکی می‌آورد» تا از مواد مخدر استفاده کنند.

این دو جراح مقاله خود را در جلسه‌ای در انجمن مرکزی جراحان ارائه دادند و دیدند که مقاله‌شان در ژورنال کالج جراحی آمریکا تحت عنوان «کشتن از روی لطف: تأثیر منفی درد در مقام پنجمین علامت حیاتی» منتشر شده است. بعد از آن بود که لوکاس موجی از نامه‌ها و ایمیل‌ها را دریافت کرد از پزشکانی که مسئله را تشخیص داده بودند. اما برخلاف بالاتین، وقتی سیاست‌ها مثل سابق باقی ماند، او تعجب نکرد. او می‌گفت: «آیا من انتظار تغییر داشتیم؟ نه. این مسئله در حرفه پزشکی خیلی ریشه‌دار است. این کار تبدیل به یک امر مالی شده، درست مثل صنعت دارو که یک پدیده مالی است. این چیزی نیست که به‌درستی یا نادرست انجامش بدهیم. مسئله این در میان است که چطور پول‌ها جریان پیدا می‌کنند.»

شما دارید همه این رشته‌ها را پنبه می‌کنید. وقتی به آن‌ها توصیه می‌کردید که نباید مواد مخدر به مردم بدهند، خیلی عصبی می‌شدند - افرادی که تقریباً در حوزه درد فعالیت می‌کردند، مخصوصاً کسانی که در حوزه دارویی بودند - چون این کار یک کسب‌وکار بزرگ بود.»

زنگ خطر

لوکاس و لجروود مطالعات خود را روی تأثیر مشتقات تریاک در کارهایشان انجام دادند. آن‌ها به این عقیده رسیده بودند که بی‌رحمی قرص‌های رنگی با صورت‌های خندان، به قیمت جان افراد تمام می‌شود. سال‌ها جراحی این احترام درست در مقابل درد در مقام ابزار کشف را برای او به ارمغان آورده بود. سرکوب درد خطرناک بود. اما این جراح تأکید کرده بود که اگر دوزهای بالای مشتقات تریاک به یک هتجار تبدیل شود، تعداد مشکلات تنفسی افراد بعد از جراحی‌های معمولی افزایش خواهد یافت و آن‌ها باید تحت مراقبت‌های ویژه قرار گیرند.

لوکاس و لجروود از مراکز درمان آسیب بازدید کردند و داده‌های مرگ پیش و پس از پیوستن استانداردهای کمیسیون به درمان درد را جمع کردند. در سال ۲۰۰۷، دو پزشک یافته‌های خود را منتشر کردند. قبل از اظهار نظر کمیسیون، ۰.۷ درصد بیماران مراکز درمان آسیب از «دستور مصرف مفرط داروهای درد» مرده بودند. آمار کشته‌شده‌ها بعد از این که سیاست‌های کمیسیون اثر خود را گذاشت تا ۳.۶ درصد افزایش یافت.

مقاله آن‌ها می‌گفت: «در هر مورد، دستور مصرف داروهای تسکین‌بخش



لوکاس و لجروود مطالعات خود را روی تأثیر مشتقات تریاک در کارهایشان انجام دادند. آن‌ها به این عقیده رسیده بودند که بی‌رحمی قرص‌های رنگی با صورت‌های خندان، به قیمت جان افراد تمام می‌شود. سال‌ها جراحی این احترام درست در مقابل درد در مقام ابزار کشف را برای او به ارمغان آورده بود. سرکوب درد خطرناک بود. اما این جراح تأکید کرده بود که اگر دوزهای بالای مشتقات تریاک به یک هتجار تبدیل شود، تعداد مشکلات تنفسی افراد بعد از جراحی‌های معمولی افزایش خواهد یافت و آن‌ها باید تحت مراقبت‌های ویژه قرار گیرند.



مطالعه: اندیشیدن با ذهن دیگری

چرا برخی از کتاب‌فروشی‌ها در حال تعطیل شدن اند؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

هر از گاهی خبری درباره تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها در کشور به گوش می‌رسد. خبری که نشان از پر کشیدن کتاب از سبد کالای مردم و سبقت گرفتن مشاوران املاک و پیتزافروشان از کتاب‌فروشی‌ها دارد. چندی پیش خبری مبنی بر تعطیلی یک فروشگاه کتاب در منطقه سعادت‌آباد تهران به دلیل ورشکستگی در فضای مجازی منتشر شد. مالک این فروشگاه در یک یادداشت تلگرامی اعلام کرد: به زودی همه کتاب‌فروشی‌ها مجبور به ترک کار و کسب خود خواهند شد. موضوع کتاب‌خوانی و کمبود ویتربین کتاب در کشور موضوع تازه‌ای نیست. علی‌رغم توصیه‌های اکید مسئولان مبنی بر مطالعه و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی در کشور همچنان این کالای فرهنگی مورد بی‌مهری و بی‌توجهی واقع شده تا جایی که برخی فروشگاه‌ها به همین دلیل اقدام به تعطیلی فروشگاه خود کرده و برخی دیگر به فروش کتاب کمک آموزشی و درسی و نوشت‌افزار روی آورده‌اند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز که سرانه مطالعه در کشور را پایین می‌داند وضعیت کتاب‌فروشی را نامناسب توصیف می‌کند و می‌گوید روزانه با تعطیلی کتاب‌فروشی‌هایی مواجه هستیم که بنگاه‌های املاک، نمایشگاه، آرایشگاه و پیتزافروشی‌ها جایگزین آنها می‌شوند. سال‌های مدید است که در حمایت از کتاب و مطالعه شعار داده شده است در صورتی که اگر از شعار و وعده و وعید فاصله می‌گرفتیم و گام‌های موثر اجرایی در این مسیر برمی‌داشتیم ثابت می‌شد همان‌طور که فروشگاه‌های مختلف در این کشور به واسطه چرخش مالی خوب خود سرپا مانده‌اند، با قوانین حمایتی بستر لازم برای تاسیس کتاب‌فروشی‌ها در همه نقاط کشور نیز فراهم می‌شود.



مرگ قسطنطینی
لویی فردینان سلین
مترجم: مهدی سبحانی
انتشارات: مرکز



اقتصاد برای همه
علی سرزعی
انتشارات: ترمه

تجربیات زندگی

لویی فردینان سلین نویسنده فرانسوی، یکی از رمان‌نویس‌های مطرح قرن بیستم است، مردی که در دو جنگ جهانی شرکت کرده است. سلین در یکی از جنگ‌ها زخمی شد و مدال نیز گرفت. او که به شغل طبابت مشغول بوده به جهت تصور مردم که او را ضد یهود و نژادپرست می‌دانستند به ناچار فرانسه را ترک کرد و به آلمان رفت. مدتی در دانمارک بود و زندانی شد. و پس از آن وی را تبعید کردند. او در تمامی رمان‌هایش مانند یک پیر دنیا دیده قصه‌گویی می‌کند. برخی نوشته‌های او را به باد انتقاد گرفته‌اند و نوشته‌هایش را سیاه‌کاری می‌دانند. اما سلین با شجاعتی بی‌مانند زشتی‌های انسان عصر جدید را آشکار ساخته و آینه‌ای صادق در برابر او می‌گنارد. سلین تمامی تابوهای عصر خود را شکسته و با آثار و نوشته‌هایش تأثیرات شگرفی در دیگر نویسندگان نیز ایجاد می‌کند. کتاب «مرگ قسطنطینی» زندگی فردینان را از کودکی تا سن ۱۸ سالگی و اعزام برای خدمت سربازی بازگو کرده و چون دیگر آثارش ردی از شخصیتش را در این رمان نیز به جا گذاشته است. مهدی سبحانی در مقدمه کتاب از قول سلین در مقابل انتقادها می‌گوید: «هن همان‌طور می‌نویسم که حس می‌کنم. چه کنم؟ اگر این دنیا ذاتش را عوض کند، من هم سبکم را عوض می‌کنم.» بخش اول رمان «مرگ قسطنطینی» یک بیوگرافی از زندگی یک پزشک و یک نویسنده میان‌سال به نام فردینان است. او فردی افسرده و تنها و گوشه‌گیر در محله‌ای فقیرنشین با درآمدی ناچیز و بسیار کم است که به طبابت مردم فقیر مشغول است و با تمام سختی‌ها و مشکلات سعی دارد گلیم خود را از آب بیرون کشد و شاکر است که هنوز بیرونش نینداخته‌اند و دلخوش از نوشتن. او در کار نوشتن با پسرخاله‌اش گوست مشورت می‌کند و گوستن او را تشویق می‌کند تا به نوشتن چیزهای خوب و خوشایند بپردازد و این قدر از نکبت زندگی ننالد. او ارتباط خوبی با بچه‌ها دارد. سلین در واقع در این بخش شخصیت و بیوگرافی و تجربیات خودش را روایت می‌کند.

مفاهیم اقتصاد خرد

کتاب «بینش اقتصادی برای همه» که در واقع جزء دوم از مجموعه اقتصاد برای همه است، به تشریح مفاهیم اقتصاد خرد اختصاص دارد. اقتصاد خرد شاید مهم‌ترین و درعین حال فنی‌ترین بخش اقتصاد باشد. درهم‌تنیدگی آن با ریاضیات موجب شده تا توده مردم و گاه حتی برخی دانش‌آموختگان رشته اقتصاد نتوانند با این علم ارتباط برقرار کنند. اما می‌توان ادعا کرد که اقتصاد خرد بیش از آنکه یک حوزه علمی نظیر سایر حوزه‌های علمی باشد یک نحوه نگرش به جهان و یک اسلوب تحلیل مسائل اجتماعی است. اگر کسی اقتصاد خرد را به خوبی آموزش ببیند، جهان اجتماعی قبل و بعد از آن آموزش در نظرش متفاوت جلوه خواهد کرد. نویسنده می‌گوید برای این که خوانندگان بتوانند به این کارکرد مهم اقتصاد خرد دست یابند، همه ریاضیات موجود در این دانش را کنار گذاشتیم و تلاش کردیم تنها مفاهیم کاربردی اقتصاد خرد را به ساده‌ترین زبان تشریح کنیم. برای اینکه به خوانندگان کمک شود تا نحوه کاربرد مفاهیم و اصول فکری را در تحلیل مسائل اجتماعی دریابند، مثال‌های متعدد و متنوع عرضه کردیم. حتی وقتی سوالات بسیار متنوع و غافلگیرکننده شروع می‌شود، انتظار می‌رود افراد بر اساس عقل متعارف، پاسخ‌های مشخصی به سوالات بدهند. سپس مبانی و اصول خاصی از اقتصاد خرد بیان و نشان داده می‌شود که بر اساس این اصول می‌توان از جوانب دیگری به همان موضوعات نگریست و به این ترتیب شهود و بصیرت جدید پیدا کرد. چنین مواجهه‌ای با مثال‌های ذکرشده در کتاب موجب فرح و شغف نویسنده بود و گاه در پوست خود نمی‌گنجید که این مفاهیم ساده اقتصادی چه کاربردهای زیادی می‌تواند داشته باشد. انتظار و امید می‌رود که چنین واکنش‌هایی نیز حداقل در برخی خوانندگان ایجاد شود. زمانی که کتاب نوشته شد، نویسنده حدس زد وقتی خواننده برخی تحلیل‌ها را بخواند لبخند رضایت‌بخشی بر لبانش ظاهر شود، گاه غافلگیر شود و توجه کند که چه زاویه نگاه جدیدی نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

سرگذشت ندیمه
مارگارت آتوود
مترجم: سهیل سمی
انتشارات: ققنوس



بورس باز
سلمان امین
انتشارات: میلکان



روح انسانی همیشه پیروز است

آفرد شخصیت اصلی رمان «سرگذشت ندیمه» در جمهوری گیلیاد است. وی اجازه دارد روزی یک بار خانه فرمانده را ترک کند و پیاده به خواربارفروشی‌هایی برود که در تابلوهایشان به جای به کار بردن کلمات از تصاویر استفاده شده است. چرا که زنان دیگر اجازه خواندن ندارند. او مجبور است که ماهی یک بار با فرمانده هم‌بستر شود و دعا کند که از او بچه‌دار شود. چرا که در دوره افول زاد و ولد آفرد و سایر ندیمه‌های همانند او زمانی ارزش پیدا می‌کنند که قابلیت باروری داشته باشند. آفرد سال‌های پیشین را به یاد می‌آورد. هنگامی که در کنار همسرش لوک زندگی خوب و عاشقانه‌ای را می‌گذرانند. هنگامی که با دخترش بازی و از او مراقبت می‌کرد. هنگامی که شغلی داشت و پول خودش را درمی‌آورد و می‌توانست از دانش و سواد بهره بگیرد. اما اتفاقات به شکلی رقم خوردند که همه این سال‌های خوب به خاطرات مبهم و در حال فراموشی تبدیل شده‌اند. «سرگذشت ندیمه» یکی از آثار آتوود است که در سال ۱۹۸۵ منتشر شد. این اثر کتابی عجیب، تلخ و جنون‌آور است که حکومت تتوکرانیک و دیکتاتور را به تصویر کشیده است. حکومتی که خفقان و سیاهی را به جامعه خود هدیه داده و سیاهی چنان بر کشور حاکم است که مردم آن در شرایط حساس تحت نظر گرفته شدن تمام وجودشان را فراموش می‌کند. قدرت انتخاب گویی در این جامعه معنایی ندارد. «سرگذشت ندیمه» قصه‌ای استبداد و محدودیتی است که به بدترین شکل بر زنان تحمیل شده است. در این جامعه زنانی را که بارور هستند به عنوان ندیمه و همسر دوم به خانه فرمانده‌ها منتقل می‌کنند تا برای آنها فرزند به دنیا بیاورند و یا به عبارتی دیگر آنها را برای افزایش جمعیت سفیدپوستان به کار گیرند.

رنج همبستگی
پریوش منیعی
انتشارات: روزبهان



جنگ چهره زنانه ندارد
سوتلانا الکسیویچ
مترجم: عبدالمجید احمدی
انتشارات: چشمه



زندگی نامه لاله و لادن، دوقلوهای به هم چسبیده

این کتاب اثری نسبتاً مستند و تحقیقی است از زندگی لاله و لادن و در بعضی موارد چند خطی عیناً از دفتر خاطراتشان نقل شده است. از آنجا که می‌بایست تمام مطالب مستند و بر اساس مدارک موجود و ضمناً با رعایت احترام و آبروی سایر افراد مرتبط که هنوز زنده‌اند نوشته می‌شد، بیش‌تر به یک گزارش نیمه‌کاره شبیه است تا اثری از خانم صنیعی و در مقدمه کتاب ذکر شده که ایشان دیگر کتابی از این دست نخواهند نوشت. ایشان در مجموع کلیت زندگی دوقلوهای به هم چسبیده را نوشته و در برخی موارد ابهامات تا آخر با خواننده می‌ماند. مثل اینکه بالاخره منیژه و مهین خواهرش که بودند و چه شدند... و چرا هیچ قانونی تعقیبشان نکرد و یا شاهرخ در سنگاپور چرا آن‌گونه آمد و رفت؟ مریلا خبرنگار انگلیسی چه کرد؟ خانواده سعادت دیگر چرا هیچ‌وقت به دنبال آنها نیامد؟ این زندگی‌نامه سرنوشت این دو خواهر را از تولد تا مرگشان در کشور سنگاپور پی می‌گیرد و خواننده را با زندگی ۲۹ ساله آنان در کنار هم و رنج همبستگی‌شان آشنا می‌کند. صنیعی برای نگارش این زندگی‌نامه از مجموعه‌ای از خاطرات، نامه‌ها، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های آنها تا تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۸۲ که تحت عمل جراحی جداسازی مغز توسط دکتر گیت گوا قرار گرفتند، بهره گرفته و تصویری داستانی از زندگی این دوقلوهای به هم چسبیده ارائه داده است.

حضور زنان روس در جنگ جهانی دوم

سوتلانا الکسیویچ اولین نویسنده تاریخ است که به خاطر نوشته‌هایش در ژانر مستندنگاری جایزه ادبی نوبل را از آن خود کرد. «جنگ چهره زنانه ندارد» روایت پرفراز و نشیب این مستندنگار بلاروس، از روزگار و خاطرات زنانی است که در ارتش اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم جنگیدند و حالا بعد از سال‌ها از کلبوس‌ها، تنهایی و ترس‌هایشان می‌گویند. او چندصد نفر از این زنان را می‌یابد و با تمامشان حرف می‌زند. آن‌ها از هر قشری هستند. پرستار، تک‌تیرانداز، خلبان، رخت‌شوی، پارتیزان، بی‌سیم‌چی و... و خاطرات تکان‌دهنده زنانی که پوتین پوشیدند و در ترکیب خاک و خون و ترس زنده ماندند. نویسنده با تدوین این آدم‌ها کنار هم کلیتی می‌سازد متناقض و شورانگیز! پریهاو و صامت. کتاب گاهی شامل چنان لحظاتی می‌شود که فراتر از خواننده‌ها و شنیده‌های مرسوم است. درباره جنگ بی‌پرده و عریان است. او ناگهان مادری را به ما نشان می‌دهد که برای عبور از خط بازرسی آلمانی‌ها، پچه‌اش را نمک‌اندود می‌کند تا تب کند و سربازان بهراسند از تیفوس تا او بتواند در قنداق بچه‌گریبان با پوست ملتهب سرخ‌شده، دارو برای پارتیزان‌ها ببرد. این کتاب سرگذشت چنین آدم‌هایی است. کتابی که در چند سال اخیر به یکی از مشهورترین کتاب‌های جهان با موضوع جنگ تبدیل شده است و در واقع بخش اول پنج‌گانه نویسنده با عنوان «صداهایی از آرمان‌شهر» محسوب می‌شود.

هنر ذات صنعت است

کارخانم آنلاین

www.karkhaneonline.ir

با وبسایت تحلیلی کارخانه آنلاین آگاه باشید

هلدينگ حقوقی - بازرگانی راديو وکالت



اولين موسسه حقوقی - وکالتی **ثبت شرکت**
در کشورهای **عمان، اکراین، آلمان و روسیه**
با امکان اخذ اقامت و اجازه‌ی کار و انتقال سریع خانواده

✓ افتتاح حساب

✓ دریافت ویزا کارت و مستر کارت

✓ تجارت و جابه‌جایی پول در تمام نقاط دنیا

✓ امکان دریافت وام‌های کم‌بهره



برای رزرو وقت مشاوره کد بالا را اسکن کنید



تراکنش کافی نیست!

بروز تر باشیم

موبایل بانک خاص مدیران شرکت ها



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir